

ê

سرشناسه: علوی حسینی، نیره‌السادات.
عنوان: آل‌الله در کتاب‌الله، «فضایل و مناقب چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن کریم» جلد هفتم.
سوره‌های منافقین - تحریم.
مشخصات ظاهری: ۸ جلد.
شابک (دوره) ۵ - ۱۱۶ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شابک (جلد هفتم) ۳ - ۱۲۳ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: براساس جلد اول
یادداشت: عنوان دیگر: فضایل و مناقب چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن کریم.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن.
موضوع: خاندان نبوت در قرآن.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام - فضایل - احادیث.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام - احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶، ۸۷ ع ۹ ج / ۱۰۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره مدرک: ۴۲۴۶۱۶۱

آل‌الله در کتاب‌الله (جلد هفتم)
مشخصات ظاهری: ۸ جلد
مؤلف: نیره‌السادات علوی حسینی
انتشارات: طوبای محبت
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپخانه و نوبت چاپ: طه، اول ۱۳۹۶
شابک (دوره) ۵ - ۱۱۶ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شابک (جلد هفتم) ۳ - ۱۲۳ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان

پخش تهران: ۶۶۹۲۳۲۳۴ - ۰۲۱
نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس‌آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲
۰۹۱۲۲۵۳۴۹۶۷ ۰۹۱۲۶۵۱۴۳۲۹ ۰۲۵ - ۳۷۸۳۲۱۴۳ ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۶۶
مرکز توزیع بین‌المللی کتاب و آثار اسلامی رسالت غدیر
www.tobaymohebat.ir
info@tobaymohebat.ir
www.islamicbookshop.net

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا
مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
المعصومين «سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»، سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ
حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ «صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِ»، وَلَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

آل الله در کتاب الله

«فضائل و مناقب چهارده معصوم عليهم السلام در قرآن کریم»

جلد هفتم

سوره های منافقون، تغابن، تحریم، ملک، قلم، حاقه، معارج، جن
مدثر، انسان، مرسلات، نبأ، مطفین، غاشیه، فجر، انشراح، تین،
بینه، عادیات، تکاثر، عصر، کوثر، اخلاص

تألیف:

نیّره السّادات علوی حسینی

هنگام زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ماه رجب، و هنگام

زیارت امام هادی علیه السلام عرض می کنیم:

السّلام علیکم یا آل الله

السّلام علیک یا آل الله

فهرست

سوره منافقون

آیه ۱، ۲، ۳، ۵ و ۶ سوره منافقون: ۱۱

سوره تغابن

آیه ۸ سوره تغابن: ۳۹

سوره تحریم

آیه ۴ سوره تحریم: ۵۳

سوره ملک

آیات ۶، ۷، ۸ و ۱۲ سوره مُلک: ۶۷

آیه ۲۲ سوره ملک: ۷۸

آیه ۲۷ سوره مُلک: ۸۸

سوره قلم

آیات ۱ تا ۷ سوره قلم: ۱۰۱

سوره حاقه

آیه ۱۹ و ۲۵ سوره حاقّه: ۱۱۹

آیه ۴۰ تا ۵۲ سوره حاقه: ۱۲۷

سوره معارج

آیات ۱ تا ۳ سوره معارج: ۱۴۹

سوره جن

آیه ۱۶ سوره جن: ۱۵۹

آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن: ۱۶۸

سوره مدثر

آیات ۳۵، ۳۶ و ۳۷ سوره مُدَّثِرٌ: ۲۰۳

سوره انسان

آیات ۵ تا ۱۱ سوره انسان « دَهْرٌ - هَلْ أَتَى » ۲۱۹

سوره مرسلات

آیه ۱۵ تا ۱۹ سوره مرسلات: ۲۴۵

سوره نبأ

آیات ۱ تا ۵ سوره نبأ: ۲۵۹

آیه ۳۸ سوره نبأ: ۲۷۵

سوره مطففين

آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مَطْفِئِينَ: ۲۸۱

سوره غاشیہ

آیات ۱ تا ۷ سوره غاشیہ: ۲۹۳
آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیہ: ۳۱۵

سوره فجر

آیه ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر: ۳۲۷

سوره انشراح

آیات ۷ و ۸ سوره انشراح «الْمَنْشَرَح»: ۳۴۳

سوره تین

آیات ۱ تا ۸ سوره تین: ۳۵۵

سوره قدر

آیه ۱ تا ۵ سوره قدر ۳۷۵

سوره بینہ

آیه ۶ تا ۸ سوره بینہ: ۳۹۵

سوره عادیات

آیه ۱ تا ۱۱ سوره عادیات: ۴۱۷

سوره تکاثر

آیات ۱ تا ۸ سوره تکاثر: ۴۳۷

سوره عصر

آیات ۱ تا ۳ سوره عصر: ۴۶۳

سوره کوثر

آیات ۱ تا ۳ سوره کوثر: ۴۷۵

سوره اخلاص

آیات ۱ تا ۴ سوره اخلاص «توحید»: ۴۸۹

فهرست احادیث ۵۰۵

منابع و ماخذ ۵۱۳

«سوره منافقون»

آیه ۱، ۲، ۳، ۵ و ۶ سوره منافقون:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» آیه ۱.

«اتَّخَذُوا آيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ، إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آیه ۲.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» آیه ۳.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»

آیه ۵.

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

آیه ۶.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای پیامبر، هنگامی که منافقین نزد تو می آیند می گویند:

ما شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی.

ای پیامبر، خدا می داند که تو رسول او هستی، لیکن خدا شهادت و گواهی می دهد

که منافقین دروغگو هستند «یعنی رسالت و نبوت تو را قبول ندارند و به گفته خودشان ایمان ندارند» (آیه ۱).

منافقین قسم ها و سوگندهای خودشان را سپر ساخته اند «ماهیت واقعی خودشان

را پشت این سوگندها پنهان کرده‌اند» تا مردم را از راه خدا بازدارند و کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند. «آیه ۲».

این «علت اینگونه اعمال ناروا و ناشایست» به خاطر آن است که این‌ها «منافقین» ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند، از این رو به دل‌های آنان مهر زده شده و حقیقت را درک نمی‌کنند. «آیه ۳».

هنگامی که به منافقین گفته می‌شود «گفته شود» بیائید تا پیامبر اکرم برای شما استغفار کند سرهای خودشان را تکان می‌دهند «از روی استهزاء».

ای پیامبر، منافقین را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند. «آیه ۵».

ای پیامبر، برای منافقین تفاوت نمی‌کند که برای آن‌ها استغفار کنی یا استغفار نکنی، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. «آیه ۶».

شرح لغات و توضیحات:

منافق = اسم فاعل است و از ماده نفاق می‌باشد که در عرف قرآن کریم به معنی اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است، یعنی:

منافقین کسانی هستند که قلباً و باطناً به خدا و رسول خدا ابداً ایمان ندارند بلکه فقط به زبان خویش اظهار می‌کنند که به خدا و رسول خدا ایمان دارند تا خودشان را مسلمان نشان دهند و بدین وسیله به اهداف خویش نائل شوند.

این اهداف می‌تواند حفظ جان و مال باشد،

یا اینکه علاوه بر حفظ جان و مال می‌تواند به این منظور باشد تا بعد از رحلت پیامبر اکرم به قدرت برسند، همچنین یکی دیگر از اهداف منافقین می‌تواند این موضوع باشد که در بین مسلمانان تخم یأس و نومیدی بپاشند و ایمان سایر مؤمنین را کمرنگ نمایند و...

منافقین را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی که از اول ایمانشان صوری و ظاهری بود، یعنی اصلاً به خدا و رسول خدا ایمان نداشتند و صرفاً به منظور رسیدن به اهداف پلید خویش تظاهر به ایمان می‌کردند.

۲. گروهی که ابتدا ایمان داشتند و به رسالت پیامبر اکرم ایمان آورده بودند لیکن بعداً راه ارتداد و کفر را در پیش گرفته و از دین اسلام خارج شدند.
به هر حال این دو گروه منافقین در یک چیز با هم اشتراک دارند و آن این است که ابداً به خدا و رسول خدا اعتقاد و ایمان نداشته و صرفاً جهت نیل به اهداف خویش تظاهر به اسلام و تظاهر به دینداری می‌کردند، بنابراین:
منافق همان کافر است، با این تفاوت که کافر و مشرک تظاهر به اسلام و تظاهر به دینداری نمی‌کند و کفر باطنی خودش را بروز می‌دهد،
لیکن منافق کافری است که لباس اسلام را به تن نموده و خودش را در صفوف مسلمین قرار داده است.

واضح و روشن است که خطر منافقین برای اسلام به مراتب از خطر کافرین و مشرکین بیشتر می‌باشد،

چرا که مسلمانان از مبانی عقیدتی کفار و مشرکین آگاه بوده و به آن‌ها به چشم دشمن نگریسته و هرگز اجازه نمی‌دهند که آن‌ها در بین مسلمانان رخنه و نفوذ نموده و توطئه نمایند،

لیکن منافقین که همان کافرین و مشرکین می‌باشند با تظاهر به اسلام در بین مسلمین نفوذ نموده و خودشان را مسلمان قلمداد می‌نمودند تا به اهداف خودشان برسند.

یَمِین = سوگند، قسم،

جمع یمین می‌شود ایمان یعنی سوگندها؛

جَنَّة = سپر،

منظور از سپر معنی مجازی آن است یعنی هر چیزی که انسان با آن حفظ شود و محفوظ بماند؛

صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ = ۱) اعراض از راه خدا؛

۲) بازداشتن مردم از راه خدا، یعنی:

هم خود انسان از راه خدا اعراض کند و روی برگرداند،

و هم اینکه دیگران را از راه خدا برگرداند.

لَوْوًا = از ماده «لی» به معنی میل و انحراف، روی برگرداندن، سر برگرداندن؛

لَوْوًا رُؤُسَهُمْ = یعنی سرشان را برمی گرداندند، سرشان را تکان می دادند.

قابل ذکر است که این عمل منافقین از روی استهزاء و کبر و تکبر بود،

یعنی وقتی به منافقین می گفتند که بیایید تا پیامبر اکرم برای شما استغفار کند و طلب آمرزش نماید آن‌ها از روی استهزاء و تمسخر و همچنین به علت کبر و غرور و استکباری که داشتند سر خودشان را برمی گرداندند.

استغفار = طلب آمرزش، طلب غفران؛

فِسْق = خارج شدن از حدود شرع «انجام گناهان بزرگ»؛

فاسق = کسی که از حدود الهی خارج شود.

کافر و منافق را از این جهت فاسق می گویند چرا که حکم عقل و فطرت را نادیده گرفته و از حدود آن خارج شدند «انسان داتاً و فطرتاً موحد به دنیا می آید لذا کسی که حکم فطرت را نادیده بگیرد انحراف پیدا می کند و بی دین می شود»، بنابراین: منظور از فاسقین گنهکارانی هستند که در گناه اصرار می ورزند و لجاجت دارند و در برابر حق مستکبرند.^۱

قابل ذکر است که مسئله نفاق و پیدا شدن گروهی به نام منافقین عمدتاً از زمانی مطرح شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه مهاجرت فرمودند و اسلام تدریجاً در مدینه قوت گرفت.

مدت سیزده سالی که پیامبر اکرم بعد از مبعوث شدن به رسالت در شهر مکه حضور داشتند تقریباً منافقی وجود نداشت زیرا مخالفان قدرتمند یعنی کفار و مشرکین قریش

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۰۵ تا ۲۰۷-۲۱۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۴ تا ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۹. مفردات راغب.

هر کاری که می خواستند آشکارا بر علیه اسلام انجام می دادند و از کسی ترس و واهمه نداشتند لذا نیازی به کارهای منافقانه نبود، البته استثنایی نیز دارد که صاحب المیزان به آن اشاره نموده که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

پس از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مهاجرت فرمودند و اسلام به تدریج قوت گرفت و کفار و مشرکین در ضعف واقع شدند چون در این وضعیّت نمی توانستند به طور صریح و آشکار با اسلام مقابله کنند لذا این کفار و مشرکین ضعیف شده جهت مقابله با اسلام و به منظور ادامه اعمال تخریبی خویش حالت نفاق به خود گرفته و ظاهراً اسلام اختیار نمودند در حالی که در باطن خویش هیچگونه تغییری نداده و کماکان در کفر و شرک اعراب جاهلیّت بودند، لذا اسلام آن‌ها کاملاً دروغین بود چرا که همان کافرین و مشرکین بودند که در عقیده انحرافی خویش محکم و استوار بودند و صرفاً جهت بقاء خویش و ضربه زدن به اسلام تظاهر به دینداری و تظاهر به اسلام می نمودند.

به همین لحاظ است که اکثر آیاتی که در رابطه با منافقین نازل شده در شهر مدینه بوده است نه در شهر مکه.

سوره منافقین که مشتمل بر یازده آیه می باشد در شهر مدینه نازل شده که هشت آیه آن در رابطه با علائم و نشانه‌های منافقین و برحذر داشتن مؤمنین از توطئه‌های منافقین و هشدار دادن به مؤمنین است جهت پرهیز و خودداری از اعمالی که انسان را از خداوند متعال غافل نموده و منتهی به نفاق می شود.

آیه نهم این سوره به مؤمنین هشدار می دهد که مبادا اموال و اولادشان آن‌ها را از یاد خداوند متعال غافل کند که در این صورت در گروه خاسرین و زیانکاران خواهند بود.

در آیه دهم این سوره خداوند متعال به مؤمنین دستور می دهد که از اموالی که خداوند متعال به آن‌ها اعطا فرموده در راه خدا انفاق نمایند پیش از آنکه مرگ آن‌ها فرا برسد و هنگام مرگ و هنگام قبض روح به خداوند متعال عرضه بدارند که:

خداوندا چرا مرگ مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا در راه تو انفاق کنم و از

صالحان باشم.

در آیه یازدهم این سوره که آخرین آیه این سوره است خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

خداوند هرگز مرگ کسی را که اجلش فرا رسیده باشد به تأخیر نمی‌اندازد.

در انتهای این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید که:

خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.^۱

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست که دلالت بر این معنا نماید که نفاق منافقین در بین پیروان رسول‌الله رخنه نکرده باشد، حتی کسانی که قبل از هجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه به آن حضرت ایمان آورده باشند. معنی این سخن این است که گرچه بعد از هجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه مسئله نفاق و پیدایش منافقین مطرح شد لیکن این قضیه باعث نمی‌شود که بگوئیم قبل از هجرت پیامبر اکرم در بین پیروان آن حضرت منافق وجود نداشته است، یعنی حتی زمانی که پیامبر اکرم در مکه تشریف داشتند عده‌ای ولو اندک تظاهر به اسلام می‌کردند لیکن باطناً و قلباً به آن حضرت ایمان نداشتند و هدف این منافقین «کافرین به ظاهر مسلمان» این بود که بالاخره روزی به قدرت برسند و ریاست جامعه مسلمین را به دست بگیرند.

بدیهی است این نوع از منافقین هدفشان این نیست که مانع گسترش اسلام شوند بلکه ممکن است حتی جان و مال خودشان را نیز فدای اسلام کنند تا اسلام رونق پیدا کند تا آن‌ها بتوانند تحت لوای اسلام به اهداف خویش که همانا ریاست به جامعه مسلمین می‌باشد برسند،

یعنی ترویج اسلام جهت رسیدن به کرسی ریاست مسلمین.

قابل ذکر است که:

عناصر این گروه نیز منافق به تمام معنا بودند یعنی ذره‌ای به خدا و رسول خدا ایمان نداشتند و هدف آن‌ها از ترویج اسلام صرفاً منافع شخصی و رسیدن به ریاست مسلمین بعد از رحلت پیامبر اکرم بوده است، بنابراین:

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۰۵ - ۲۲۲ تا ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱.
تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۵۷-۱۶۰ و ۱۶۱-۱۸۴ تا ۱۸۷.

۱. مسئله‌ای به نام نفاق و منافقین بعد از هجرت پیامبر اکرم به مدینه گسترش پیدا نمود اما این به این معنا نیست که در بین پیروان رسول‌الله در شهر مکه منافق وجود نداشت گرچه ممکن است تعداد آنها اندک باشد.

۲. ویژگی و خصوصیت منافقین «چه منافقین قبل از هجرت و چه منافقین بعد از هجرت» این است که قلباً و باطناً به خدا و رسول و اسلام اعتقاد و ایمان نداشتند و اظهار ایمان آنها کاملاً صوری و ظاهری بود و تظاهر به اسلام می‌کردند، یا به منظور از بین بردن اسلام و یا به منظور تقویت اسلام اما فقط به این منظور که در سایه اسلام به قدرت برسند و ریاست جامعه مسلمین را بعد از رحلت پیامبر اکرم به دست بگیرند که موفق نیز شدند.^۱

خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره منافقین پرده از روی چهره منافقین برداشته و دروغگو بودن آنها را برملا ساخته و صراحتاً اعلام می‌فرماید که اظهار اسلام آنها تظاهری بیش نیست و ابداً اعتقاد و ایمانی به خدا و رسول خدا ندارند. خداوند متعال در اولین آیه سوره منافقین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ = یعنی:

ای پیامبر، هنگامی که منافقین نزد تو می‌آیند می‌گویند:

ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا هستی.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ = ای پیامبر، خداوند می‌داند که تو رسول او هستی.

این فرمایش خداوند متعال تأیید و تثبیت رسالت و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، یعنی ای پیامبر حقاً تو رسول و فرستاده ما «خدا» هستی برای هدایت مخلوق.

در انتهای این آیه شریفه خداوند متعال دروغگو بودن منافقین را صراحتاً اعلام نموده و می‌فرماید:

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۲۵ تا ۲۲۸.

وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ = خداوند متعال گواهی و شهادت می دهد که منافقین دروغگو هستند، یعنی:

ای پیامبر، گواهی دادن و شهادت دادن منافقین به رسالت و نبوت تو یک شهادت صوری و ظاهری و زبانی است و منافقین قلباً و باطناً رسالت تو را قبول ندارند و اظهار ایمان آنها ادعایی بیش نیست.

به این ترتیب خداوند متعال چهره نفاق و دوگانگی ظاهر و باطن منافقین را به وضوح بیان می فرماید که ای پیامبر:

منافقین قلباً و باطناً رسالت و نبوت تو را قبول ندارند و تو را فرستاده خدا نمی دانند بلکه فقط با زبان خویش این مطلب را بیان می کنند.

بنابراین معنی آیه شریفه این شد که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای پیامبر، منافقین نزد تو می آیند و می گویند که ما شهادت می دهیم که تو رسول و فرستاده خداوند هستی.

خداوند متعال سپس می فرماید:

بله، ای پیامبر من می دانم که تو رسول و فرستاده من هستی برای هدایت بشر «یعنی حرف منافقین درست است و تو رسول و فرستاده خداوند متعال هستی، لیکن منافقین به این حرف و گفته خودشان ایمان و اعتقاد ندارند، یعنی باطناً و قلباً تو را به عنوان رسول و فرستاده خدا نمی دانند».

ای پیامبر، خداوند شهادت و گواهی می دهد که منافقین دروغ می گویند، یعنی: منافقین به رسالت و نبوت تو ذره ای اعتقاد و ایمان ندارند چرا که اساساً خداوند سبحان را نیز نمی شناسند و در واقع این جماعت کافر هستند و فقط به طور صوری و ظاهری و زبانی به رسالت و نبوت تو اقرار می کنند تا تحت لوای اسلام به اهداف پلید خویش برسند، بنابراین:

اولین خصوصیت منافقین که در این آیه شریفه آمده «آیه اول سوره منافقون» دروغگو بودن منافقین می باشد و خداوند متعال دروغگو بودن منافقین را اعلام می فرماید.

دوّمین علامت و نشانه منافقین که در این آیات شریفه آمده «آیه دوّم سوره منافقون» و در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد قسم خوردن و سوگند خوردن شدید و غلیظ توسط منافقین می باشد تا بدین طریق خودشان را مسلمان واقعی نشان داده و عواطف و احساسات مردم را به سوی خودشان جلب کنند تا مبادا چهره واقعی آن‌ها یعنی کفر و ارتداد آن‌ها پیش مردم فاش شود.

خداوند متعال در دوّمین آیه سوره منافقین این حيله و نیرنگ کافرین به ظاهر مسلمان «یعنی منافقین» را برملا ساخته و می فرماید:

اتَّخَذُوا اِيْمَانَهُمْ جُنَّةً = منافقین سوگندها و قسم‌های خودشان را سپر قرار دادند تا چهره واقعی آن‌ها شناخته نشود، یعنی:

منافقین با سوگند خوردن و قسم خوردن‌های شدید و غلیظ خودشان را به عنوان یک مسلمان تمام‌عیار مطرح می کردند تا چهره واقعی آن‌ها یعنی کفر و شرک آن‌ها را دیگران نفهمند چرا که اگر مسلمین به ماهیت منافقین پی می بردند و می فهمیدند که آن‌ها کافر می باشند و به خدا و رسول خدا اعتقادی ندارند امکان داشت توسط مسلمانان کشته شوند، ضمن اینکه اگر چهره واقعی منافقین یعنی کفر و ارتداد آن‌ها فاش می شد آن‌ها دیگر نمی توانستند با سوء استفاده از اسلام و با نام اسلام به اسلام و مسلمین ضربه بزنند، لذا:

منافقین همه سعی و تلاش خودشان را انجام می دادند تا مسلمین به ماهیت آن‌ها یعنی به کفر آن‌ها پی نبرند که یکی از این راه‌ها متوسّل شدن به سوگند خوردن بود که در مواقع لازم با قاطعیّت هر چه تمام‌تر به خداوند متعال سوگند می خوردند، مثلاً در آیه ۷۴ سوره توبه در رابطه با سوگند خوردن دروغ منافقین آمده است که:

يَخْلُقُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ = یعنی منافقین به خداوند متعال سوگند می خوردند که در غیاب پیامبر اکرم سخنان زشت و زننده نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند.

منافقین نه تنها در دنیا سوگند دروغ می خوردند بلکه در جهان آخرت و در روز قیامت نیز سوگند دروغ می خوردند تا به خیال خودشان بتوانند راه نجاتی برای خودشان

پیدا کنند.

در آیه ۱۸ سوره مجادله آمده است که:

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ
الْكَاذِبُونَ، یعنی:

وقتی که خداوند متعال منافقین را روز قیامت برمی‌انگیزد و اعمالشان را به آنها عرضه می‌کند و آنها را مورد سؤال قرار می‌دهد، منافقین برای خداوند متعال نیز سوگند دروغ یاد می‌کنند همانگونه که برای شما «مسلمین» سوگند می‌خورند «در دنیا»، یعنی:

منافقین در دنیا برای مسلمانان سوگند دروغ می‌خورند و در آخرت نیز برای خداوند متعال سوگند دروغ یاد می‌کنند تا برای خودشان راه نجاتی پیدا کنند.

خداوند متعال در همین آیه شریفه «آیه ۱۸ سوره مجادله» می‌فرماید:

يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ، یعنی:

منافقین خیال می‌کنند که با این سوگندهای دروغ می‌توانند سودی برای خودشان جلب کنند یا زبانی را دفع نمایند.

در انتهای این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ، یعنی:

ای مردم بدانید که منافقین دروغگو هستند.

در آیه ۱۹ سوره مجادله خداوند متعال منافقین را حزب شیطان نامیده است که خاسر و زیانکار می‌باشند.

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ، یعنی:

آنها حزب شیطان هستند و بدانید ای مردم که حزب شیطان زیانکارانند و بدیهی است جایگاه چنین افرادی عذاب الیم و دردناک جهنم می‌باشد.

بنابراین نتیجه این شد که منافقین کافرینی هستند که تظاهر به اسلام می‌کنند و به خاطر اینکه کفر باطنی آنها آشکار نشود به هر کاری دست می‌زنند که از جمله آنها سوگند دروغ خوردن به نام خداوند سبحان می‌باشد.

منافقین متوسّل به سوگند دروغ می‌شوند تا کفر باطنی آن‌ها آشکار نشود و آن‌ها بتوانند در صفوف مسلمین باقی بمانند تا به مقاصد خویش نائل شوند. اینک هدف و مقصود منافقین چه می‌باشد در ادامه آیه دوّم سوره منافقین آمده که ملاحظه می‌فرمائید.

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ = تا مردم را از راه خدا بازدارند.

در قسمت معنی لغات ملاحظه فرمودید که **صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** دو معنی دارد:
۱. اعراض از راه خدا؛

۲. بازداشتن دیگران از راه خدا؛

گرچه جمع بین این دو معنی در این آیه شریفه امکان‌پذیر است لیکن معنی دوّم مناسب‌تر است که در این صورت معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که: منافقین قسم و سوگند دروغ می‌خورند تا چهره واقعی آن‌ها و کفر باطنی آن‌ها شناخته نشود تا آن‌ها به عنوان یک مسلمان در بین صفوف مسلمین باقی بمانند تا:
فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ = مردم را اغفال نموده و گمراه کنند و آن‌ها را از راه خدا بازدارند، یعنی:

منافقین نه تنها خودشان به خدا و رسول خدا و روز جزا اعتقاد ندارند بلکه به این هم قناعت نمی‌کنند و تمام تلاش و کوشش خودشان را انجام می‌دهند تا سایر مسلمانان را نیز بی‌دین کنند.

در انتهای این آیه شریفه «آیه دوّم سوره منافقین» خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ = منافقین کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند.

چه کاری از این بدتر که انسان خودش به خدا و رسول و روز جزا اعتقادی نداشته باشد و بدتر از این اینکه دیگران را نیز گمراه نموده و بی‌دین نماید.

تا این جا «در آیات اوّل و دوّم سوره منافقین» ویژگی‌هایی را از منافقین ملاحظه فرمودید و در آیات بعد نیز «آیات سوم و پنجم و ششم» نیز گوشه‌هایی از انحرافات و عقاید باطل آن‌ها را ملاحظه خواهید فرمود.

همانطور که عرض شد و عرض خواهد شد جماعت منافقین کافر بوده و ذرّه‌ای به خدا و رسول خدا و روز قیامت اعتقاد نداشته و صرفاً تظاهر به اسلام می‌نمودند و

اطلاق کلمه منافقین به این جماعت نیز به همین خاطر می باشد.

اینکه مصداق اتم و اکمل منافقین چه کسانی هستند و آشکارترین و بارزترین مصداق منافقین چه افرادی می باشند که خداوند متعال آن‌ها را در آیه ۱۹ سوره مجادله حزب شیطان نامیده و در آیه سوّم و ششم سوره منافقین از آن‌ها به عنوان کافر و قوم فاسق یاد شده انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.^۱

عرض شد که منافقین کافرانی بودند که تظاهر به اسلام می کردند و در آیات قبل به اعمال و رفتار پلید آن‌ها اشاره شد که عبارت بودند از:

۱. منافقین افراد دروغگویی بودند که خداوند متعال در آیه اول این سوره صراحتاً

آن را بیان فرموده است که:

وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكَٰذِبُوْنَ.

۲. منافقین سوگند و قسم دروغ می خوردند تا بدین وسیله ماهیت واقعی آن‌ها یعنی کفر باطنی آن‌ها شناخته نشود و این سوگندهای دروغ را برای خودشان سپر قرار داده بودند تا محفوظ بمانند.

در آیه دوّم این سوره به این مطلب اشاره شده است که:

اِتَّخَذُوْا اِيْمَانَهُمْ حُجَّةً.

۳. منافقین نه تنها خودشان به خدا و رسول خدا ایمان نداشتند بلکه دیگران را نیز از راه خدا باز می داشتند و مانع دیندار شدن آن‌ها می شدند، ضمن اینکه مؤمنین را نیز وسوسه کرده و سعی می کردند که آن‌ها را بی دین نمایند.

چون منافقین به خدا و رسول خدا ایمان نداشتند مرتکب انواع گناهان دیگری نیز می شدند که در آیات دیگر قرآن کریم و احادیث شریف به آن‌ها اشاره شده است.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۶ - ۳۷.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۰۵ تا ۲۰۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۲ تا ۱۶۵.

آیه سوّم سوره منافقون عِلّت و دلیل اصلی و اساسی اینگونه اعمال زشت منافقین را بیان نموده و می‌فرماید:

ذَلِكْ = این کلمه اشاره به مفسد و جرائم منافقین دارد، یعنی:

دروغ گفتن منافقین، سوگند دروغ خوردن آن‌ها، بازداشتن مردم از راه خدا و ارتکاب انواع گناهان به این خاطر است که:

بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا = ارتکاب جرائم و مفسد مختلف توسط منافقین به این خاطر است که آن‌ها پس از ایمان آوردنشان مرتد شده و کافر گشتند و بدیهی است که این اعمال منافقین نیز ناشی از کفر آن‌ها می‌باشد.

در خصوص ایمان آوردن نخستین منافقین و ارتداد و کفر منافقین پس از ایمان آوردنشان مفسّرین دو نظر و دو دیدگاه دارند.

۱. ایمان نخستین آن‌ها نیز صوری و ظاهری بوده و فقط به زبان خویش شهادتین را جاری نمودند لیکن باطناً و قلباً هیچ اعتقادی به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند و در باطن خویش کافر بودند.

۲. آن‌ها در آغاز حقیقتاً ایمان آوردند و مسلمان شدند لیکن بعداً مرتد شده و کافر گشتند اما این ارتداد خود را از مؤمنین پنهان نمودند.

در هر دو حال قضیه به کفر و ارتداد منافقین منجر می‌شود، چه ایمان نخستین آن‌ها صوری و ظاهری بوده باشد و چه اینکه ایمان نخستین آن‌ها حقیقی و واقعی بوده است.

قابل ذکر است که خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چهره و افعی آن‌ها یعنی کفر باطنی آن‌ها را اعلام فرمودند، نه اینکه منافقین آشکارا اعلام براءت از اسلام نموده باشند و کافر شدن خودشان را اعلام کرده باشند، چرا که در این صورت نمی‌توانستند در بین صفوف مسلمین باقی بمانند و پس از رحلت پیامبر اکرم قدرت را به دست بگیرند، لذا:

همواره منافقین دم از اسلام زده و خودشان را مسلمان قلمداد می‌کردند درحالی‌که باطناً ذره‌ای اعتقاد به خداوند متعال و پیامبر اکرم نداشتند.

در آیه ۷۴ سوره توبه نیز از ارتداد و کفر منافقین صحبت شده و عنوان شده که آنها پس از مسلمان شدن کافر شدند «چه اسلام صوری و ظاهری و چه اسلام حقیقی و راستین».

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، یعنی:

منافقین به خداوند متعال سوگند یاد می کنند که در غیاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حرفهای زشت و کفرآمیز نزده اند در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شده اند.

ملاحظه می فرمائید که طبق آیه سوم سوره منافقین که فعلاً مورد بحث ما می باشد و طبق آیه ۷۴ سوره توبه، منافقین ارتداد پیدا کرده و کافر شدند، اعم از اینکه ایمان نخستین آنها صوری و ظاهری بوده و یا حقیقی و راستین.

آیه چهاردهم سوره بقره نیز مانند آیه اول سوره منافقین کفر باطنی منافقین و دروغگو بودن آنها را بیان می فرماید.

در آیه اول سوره منافقین ملاحظه فرمودید که:

منافقین نزد پیامبر اکرم می آمدند و به رسالت و نبوت آن حضرت شهادت می دادند در حالی که دروغ می گفتند زیرا قلباً و باطناً نه پیامبر اکرم را به عنوان رسول و نبی قبول داشتند و نه به خداوند متعال ایمان داشتند. این جا منافقین در خدمت پیامبر اکرم خودشان را مسلمان قلمداد می کردند و وقتی نیز در کنار مؤمنین قرار می گرفتند نزد آنها نیز خودشان را مسلمان جلوه می دادند تا به اهداف پلید خودشان برسند.

خداوند متعال در آیه چهاردهم سوره بقره این حيله و نیرنگ منافقین را برملا کرده و کفر و ارتداد آنها را بیان می فرماید.

خداوند سبحان در آیه چهاردهم سوره بقره می فرماید:

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا، وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ،

یعنی:

منافقین وقتی مؤمنین را ملاقات می کنند به آنها می گویند ایمان آوردیم «یعنی ما

هم مثل شما به خداوند متعال و پیامبر اکرم ایمان آورده‌ایم»، اما وقتی این منافقین با دوستان شیطان صفت خویش خلوت می‌کنند به دوستان شیطان صفت خویش می‌گویند ما با شما هستیم «مثل شما نه به خدا ایمان داریم و نه به رسول خدا».

این منافقین به دوستان شیطان صفت خویش می‌گویند:

اگر می‌بینید ما در برابر مؤمنین اظهار ایمان می‌کنیم ما آن‌ها را مسخره می‌کنیم.

در آیات فراوانی از خبائث منافقین و کفر و ارتداد آن‌ها صحبت شده که جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام به همین مقدار قناعت می‌شود.

بنابراین تا این قسمت از آیه سوّم سوره منافقین معنی این شد که:

این مفسد و جرائمی که از منافقین سر می‌زند به این علت است که آن‌ها پس از ایمان نخستین خویش ارتداد پیدا کرده و کافر شدند.

در ادامه آیه شریفه «آیه سوّم» خداوند متعال می‌فرماید:

فَطُيْعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ = بر دل‌های آنان مهر زده شد.

مهر به دل خوردن یعنی اینکه انسان به جایی و به مرحله‌ای برسد که پذیرای حق نباشد و از حق پیروی نکند.

وقتی انسان از حق پیروی نکند طبعاً از هوای نفس و از باطل تبعیت می‌کند و

همین عامل باعث انحراف بیشتر انسان می‌شود.

قابل ذکر است که خداوند متعال مهر به دل انسان نمی‌زند که انسان نتواند حق

را بفهمد و از حق تبعیت کند، بلکه خداوند متعال این همه پیامبر فرستاده تا مردم

حق را فهمیده و از حق تبعیت نموده و از باطل کناره‌گیری کنند، لیکن انسان وقتی

از انبیاء الهی و مخصوصاً از پیامبر اکرم و از اوصیاء آن حضرت تبعیت نکرد و در

عوض ندیم و مونس کافرین و مشرکین شد و به جای تبعیت از حجج خداوند

متعال از رهبران ضلالت و گمراهی تبعیت نمود خداوند متعال نیز این شخص را به

حال خودش واگذار می‌کند و وقتی خداوند متعال انسان را به حال خودش واگذار

نماید یعنی مهر به قلب او زده شده و هر روز نسبت به روز قبل انحرافش بیشتر

می‌شود.

در آیه ۸۷ و ۹۳ سوره توبه، آیه ۱۰۰ سوره اعراف، آیه ۱۶ سوره محمد «صلی الله

علیه و آله و سلم» درباره مهر زده شدن به دل انسان مطالبی عنوان شده است. در انتهای آیه سوّم سوره منافقین خداوند متعال می‌فرماید:
 فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ = منافقین حقیقت را درک نمی‌کنند، یعنی:
 وقتی انسان از دایره ایمان خارج شد و در گروه مرتدّین و کفّار قرار گرفت و مرتکب انواع معاصی و مفسد شد در این صورت به قلب و دل او مهر زده شده و قادر نیست که حق را بفهمد و حقیقت را درک نماید و بین حق و باطل را تمیز دهد.

عدم درک حقایق و عدم تمیز بین حق و باطل یکی دیگر از علائم و نشانه‌ها و ویژگی‌های منافقین می‌باشد که در این آیه شریفه به آن اشاره شده است.^۱
 این منافقین ظاهری آراسته داشته و آنچنان شیرین و جذاب حرف می‌زدند که مؤمنین تحت تأثیر ظاهر دلفریب و سخنان جذاب آن‌ها قرار می‌گرفتند زیرا کسی فکر نمی‌کرد که صاحب این قیافه‌های کاملاً مذهبی و این سخنان معنوی و روحانی کافر است و ذره‌ای اعتقاد به خدا و رسول خدا ندارد.
 خداوند متعال در آیه چهارم سوره منافقین در رابطه با ظاهر آراسته و سخنان جذاب منافقین می‌فرماید:

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ...، یعنی:

هنگامی که آن‌ها را ببینید «می‌بینی» جسم و قیافه آن‌ها شما را در تعجب و شگفتی فرو می‌برد و طوری صحبت می‌کنند که شما به سخنان آن‌ها گوش می‌دهید، این‌ها فقط ظاهرشان اینگونه است اما حقیقتاً مثل چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند، یعنی درک و فهم و عقل ندارند و فقط ظاهرشان مثل انسان‌های مؤمن می‌باشد.

خداوند متعال در پایان آیه چهارم این سوره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همچنین به عموم مؤمنین دستور می‌دهد که:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۷ - ۳۸.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۰۷ تا ۲۰۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۵ - ۱۶۶.

ای پیامبر، آن‌ها دشمنان تو هستند و از آن‌ها برحذر باش.^۱
 آیه پنجم این سوره نیز در رابطه با منافقین بوده و بیانگر عناد و لجاجت و کبر و غرور و روحیه استکباری آن‌ها می‌باشد. در این آیه شریفه آمده که:
 وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ = هنگامی که به منافقین گفته می‌شود که بیایید تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای شما استغفار کند و برای شما از خداوند متعال طلب مغفرت و آمرزش نماید از روی کبر و غرور سرشان را تکان داده و سرشان را برمی‌گردانند.

بدیهی است این پیشنهاد وقتی به آنان داده می‌شد که فسق و گناه و خیانتی مرتکب می‌شدند و مردم از آن مطلع می‌گشتند.
 در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ = خطاب در این قسمت از آیه شریفه متوجه پیامبر اکرم و هر بیننده‌ای است که این وضعیت را مشاهده می‌کند، یعنی:

تو ای پیامبر و شما ای مؤمنین، می‌بینید که وقتی به منافقین پیشنهاد می‌شود که خدمت رسول الله شرفیاب شوند تا برای آن‌ها استغفار شده و طلب مغفرت و آمرزش بشود آن‌ها از این پیشنهاد اعراض کرده و تکبر می‌ورزند، یعنی:

از پیشنهادکننده روی گردانده و از اینکه به پیشنهاد او عمل نمایند تکبر می‌ورزند «به علت تکبر و روحیه استکباری خویش از قبول کردن پیشنهاد و از عمل به آن امتناع می‌کنند».

در بخش مربوط به شرح لغات عرض شد که صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ دو معنی دارد:

۱. اعراض کردن از راه خدا، اعراض از راه خدا.

۲. منع کردن مردم از راه خدا، برگرداندن مردم از راه خدا.

در این قسمت از آیه شریفه «وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ...» معنی اعراض کردن مناسب‌تر می‌باشد «یعنی معنی اول».

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۸ - ۳۹.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۰۹ - ۲۱۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۶ تا ۱۶۸.

در آیه بعد «آیه ششم» خداوند متعال می فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ = ای پیامبر، برای منافقین استغفار و عدم استغفار تفاوتی نمی کند، یعنی:

چه برای آن‌ها استغفار کنی و چه استغفار نکنی برای آن‌ها یکسان است یعنی برای آن‌ها فایده و سودی ندارد چرا که این‌ها زمینه آمرزش را ندارند زیرا این منافقین قلباً و باطناً کافر می باشند و اعتقادی به خدا و رسول خدا ندارند و فقط تظاهر به دینداری می نمایند و به همین جهت است که خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می فرماید:

لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ = خداوند متعال هرگز آن‌ها را نمی آمرزد.

در انتهای این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ = به درستی که «یقیناً» خداوند متعال قوم فاسق را هدایت نمی کند، یعنی:

منافقین قوم فاسق هستند «در بخش شرح لغات راجع به فاسق توضیحات لازم عرض شد» و چون خدا و رسول خدا را قلباً و باطناً قبول ندارند و کافر می باشند و از دایره عبودیت و بندگی خداوند متعال خارج شده اند لذا خداوند متعال این منافقین را که قوم فاسق می باشند و از دایره دین و ایمان خارج شده اند به سوی بهشت هدایت نمی کند.

در آیه ۸۰ سوره توبه نیز خداوند متعال استغفار را برای منافقین بی فایده دانسته و فرموده که:

لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ، یعنی:

خداوند متعال هرگز منافقین را نمی آمرزد چرا که آن‌ها به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کفر ورزیدند «منکر خدا و رسول بودند»، و خداوند متعال منافقین را که قوم فاسق هستند به سوی بهشت هدایت نمی کند، یعنی خداوند متعال مردمی را که از دین و ایمان خارج شده اند به سوی بهشت هدایت نمی کند.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۰ - ۵۰.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۱۱ - ۲۱۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۷۳ تا ۱۷۵.

مصادیق منافقین:

الف) هر کس در هر زمان و هر مکان اگر به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد و ایمان قلبی و باطنی نداشته باشد لیکن ظاهراً خودش را مسلمان جلوه دهد و در حضور مردم بعضی از احکام اسلام را اجرا نماید تا بین مردم به عنوان مسلمان شناخته شود «یعنی تظاهر به اسلام نماید درحالی که قلباً به خدا و رسول اعتقادی ندارد» این شخص منافق می‌باشد و در زمره منافقین قرار دارد.

البته منافقین مصادیق خاصی نیز دارند که در ادامه بحث به آن‌ها اشاره خواهد شد.
ب) عبدالله بن ابی از سران منافقین بود که در مدینه زندگی می‌کرد و طبق گفته مجمع‌البیان و المیزان آیات سوره منافقین درباره عبدالله بن ابی و همفکران منافق او نازل شده است لیکن این آیات شریفه عمومیّت داشته و شامل همه منافقین در هر عصر و زمانی می‌شود.

ج) وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال ششم هجری از غزوه بنی‌المصطلق به مدینه مراجعت می‌فرمودند در بین راه و قبل از رسیدن به مدینه شب را با سپاهیان خویش در کنار چاه آبی سپری می‌کردند تا صبحدم به طرف مدینه حرکت کنند که نیمه‌های شب باد سختی وزیدن گرفت به نحوی که نظم قافله پیامبر اکرم را به هم زد و ناقه «شتر» پیامبر اکرم گم شد.

در همان حال که این باد سهمناک می‌وزید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خویش فرمود:

منافقی عظیم در شهر مدینه از دنیا رفت.

اصحاب و سپاهیان آن حضرت عرض کردند:

یا رسول الله، این منافق عظیم چه کسی بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

رفاعة بن زید.

عده‌ای از منافقین نیز که در بین سپاهیان اسلام بودند با شنیدن این فرمایش پیامبر

اکرم «در خصوص مردن رفاعه بن زید» به یکدیگر گفتند:
رسول الله چگونه ادعای غیب و علم غیب می نماید درحالی که شترش گم شده و
نمی داند شترش کجا است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن فرد منافق و تعدادی از همفکران وی را
احضار فرموده و به امر خداوند متعال محل شتر را به آنها اطلاع داد و مجدداً مرگ
رفاعه بن زید را یادآوری نموده و اضافه فرمود که من هر چه می دانم خداوند متعال
به من آموخته است و مطلبی را نیز که شما درباره من گفتید خداوند متعال به من
اطلاع داد.

وقتی سپاه اسلام به مدینه مراجعت کردند مشاهده کردند که رفاعه بن زید از دنیا
رفته و جنازه او در تابوت گذاشته شده تا به خاک سپرده شود.^۱

د) ذیل آیه ۶۷ سوره مائده به عرض رسید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
سلم به امر خداوند متعال روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم
ضمن ایراد خطبه مفصلی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و
جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

هنگام مراجعت از غدیر خم به طرف مدینه تعدادی از منافقین که در بین مسلمانان
بودند و در قافله پیامبر اکرم حضور داشتند زودتر از بقیه خودشان را به عقبه هرشا «یا،
هرشی» رسانده و در آن محل کمین کردند تا به محض رسیدن ناقه پیامبر اکرم به آن
محل ناقه و شتر پیامبر را رم داده و آن حضرت را به شهادت برسانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به امر خداوند متعال از موضوع مطلع شده
بود عمار یاسر و حذیفه بن یمان را احضار فرموده و به آن دو نفر فرمود که یکی از
آنها پشت سر ناقه و دیگری در جلو ناقه قرار گرفته و مهار ناقه را در دست بگیرد
تا شتر رم نکند.

حذیفه می گوید:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۸.
المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۱۷.

وقتی به عقبه هرشی «تنگه کوه به نام تنگه هرشی» رسیدیم جماعت منافقین که آنجا کمین کرده بودند از بالای تنگه سنگ و چوب و اشیاء دیگر پرتاب نمودند و در نتیجه شتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رم نمود، لیکن در همین حال پیامبر اکرم به ناچه خویش فرمود که ای ناچه آرام باش که خطری تو را تهدید نمی کند و بلافاصله ناچه پیامبر اکرم آرام گرفت. حذیفه می گوید من خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: یا رسول الله:

این جماعت چه کسانی هستند که قصد دارند شما را به شهادت برسانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اینها منافقین دنیا و آخرت می باشند.

حذیفه می گوید در آن حال به امر پیامبر اکرم برقی ساطع شد و من همه آنها را دیدم و شناختم، آنها چهارده نفر بودند که نه نفر آنها از طایفه قریش بودند و بقیه از طوایف دیگر. حذیفه می گوید:

هنگامی که سپیده صبح دمید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وضو ساخته و منتظر آمدن اصحاب برای اقامه نماز جماعت بودند آن چهارده منافق نیز وضو ساخته و آماده نماز شدند.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام کاظم علیه السلام درباره آیات سوره منافقون فرمودند: **إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ** اینگونه است: **إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ بَوَلَايَةٍ وَصِيكَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ بَوَلَايَةٍ عَلَيَّ لَكَاذِبُونَ**، یعنی:

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۲۳ - ۲۲۴ «پاورقی».

ای پیامبر، منافقین در رابطه با اقرار به ولایت وصی و جانشین تو علی بن ابیطالب علیه السلام نزد تو می آیند و به رسالت تو شهادت می دهند و می گویند که تو رسول خدا هستی، خداوند متعال می داند که تو رسول خدا می باشی و خداوند متعال شهادت می دهد که منافقین در رابطه با اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دروغ می گویند.

توضیح:

بر اساس ظاهر آیه شریفه «تنزیل آیه شریفه» منافقین به رسالت و نبوت پیامبر اکرم شهادت می دادند درحالی که قلباً به گفته خویش اعتقادی نداشتند و به همین جهت خداوند متعال درباره آنها می فرماید:

«آن‌ها دروغ می گویند یعنی قلباً و باطناً رسالت و نبوت تو را (پیامبر اکرم را) قبول ندارند و فقط به زبان می گویند.»

بر اساس تأویل آیه شریفه که معنی باطنی آیه شریفه را بیان می کند و وجود مقدس امام کاظم سلام الله علیه آن را بیان می فرماید اقرار منافقین به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام صوری و ظاهری بوده و قلباً و باطناً به آن ایمان و اعتقاد نداشته اند.

جمع بین تنزیل و تأویل آیه شریفه «جمع معنی ظاهری و معنی باطنی آیه اول سوره منافقین» این می شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای پیامبر، منافقین نزد تو می آیند و به نبوت و رسالت تو و به امامت و ولایت وصی و جانشین تو یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام شهادت و گواهی می دهند، خداوند متعال می داند که تو رسول خدا هستی و علی بن ابیطالب جانشین بلافصل تو، اما خداوند متعال شهادت و گواهی می دهد که منافقین دروغ می گویند،

یعنی اقرار و شهادت آن‌ها به نبوت و رسالت تو و اقرار و شهادت آن‌ها به امامت و ولایت وصی و جانشین تو یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام صوری و ظاهری است و منافقین قلباً و باطناً نه به نبوت و رسالت تو ایمان دارند و نه به امامت و ولایت

علی بن ابیطالب علیه السلام.

امام کاظم علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

تأویل آیه دوّم سوره منافقون «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» اینگونه است:
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، وَ سَبِيلُ اللَّهِ هُوَ الْوَصِيُّ، یعنی:

منافقین سوگندها و قسم‌های خودشان را سپر قرار دادند تا بدین وسیله خودشان را مسلمان نشان دهند تا چهره واقعی آنها یعنی کفر باطنی آنها شناخته نشود تا آنها مردم را از سبیل الله بازدارند،
 و سبیل الله «راه خدا» همان علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

توضیح:

طبق این حدیث شریف معنی آیه دوّم سوره منافقون «تأویل و معنی باطنی آیه شریفه» این می شود که:

منافقین سوگندها و قسم‌های خودشان را سپر قرار دادند تا چهره واقعی آنها یعنی کفر باطنی آنها شناخته نشود و آنها با این سوگندها و قسم‌ها خودشان را مسلمان نشان بدهند تا بتوانند صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ نمایند و مردم را از سبیل الله بازدارند،

یعنی مردم را از پذیرفتن ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بازدارند.

ذیل آیه اوّل سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم، همچنین ذیل آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره آل عمران احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شد که منظور از سبیل الله در این آیات شریفه ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام در ادامه بیانات خویش فرمودند:

تأویل آیه سوّم سوره منافقون «ذَلِكَ بَانَئِهِمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» این گونه است:

ذَلِكَ بَانَئِهِمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِكَ وَ كَفَرُوا بِوَلَايَةِ وَصِيِّكَ،

فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ،

امام کاظم علیه السلام در ادامه فرمایش خویش در خصوص تأویل این آیه شریفه
«آیه سوّم سوره منافقون» فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمَّى مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ وَصِيهِ مُنَافِقِينَ،
وَ جَعَلَ مَنْ جَحَدَ إِمَامَتَهُ كَمَنْ جَحَدَ مُحَمَّدًا،

وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام در ادامه بیانات خویش فرمودند:

تأویل آیه پنجم سوره منافقون «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» اینگونه است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْجِعُوا إِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ النَّبِيُّ مِنْ ذُنُوبِكُمْ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ
يَصُدُّونَ عَنِ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ،

وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:

تأویل آیه ششم سوره منافقون «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ...» اینگونه
است:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ،
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ،

يَعْنِي إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ لَوْصِيكَ، يَعْنِي:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید:

ای پیامبر، برای منافقین استغفار و عدم استغفار تفاوتی نمی کند، یعنی:

خواه به آن‌ها استغفار کنی یا استغفار و طلب آمرزش نکنی هرگز خداوند متعال
آن‌ها را نمی بخشد و نمی آمرزد،

و خداوند متعال هرگز این منافقین را که گروه فاسق هستند به طرف بهشت
هدایت نمی کند،

یعنی:

خداوند متعال هرگز کسانی را که به وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام ظلم
کردند به طرف بهشت هدایت نمی کند و آن‌ها همان فاسقین هستند.

این حدیث را محمد بن فضیل از وجود مبارک امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

جهت هر چه بیشتر روشن شدن موضوع خطر منافقین به قسمتی از فرمایشات نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم که در رابطه با منافقین می باشد اشاره می شود.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم در حضور جمعیت عظیمی که تا یکصد و بیست هزار نفر نیز عنوان شده مطالب مهمی بیان فرمودند که فقط به قسمتی از آن که مربوط به منافقین و جریان نفاق بوده اشاره می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سَأَلْتُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَعْفِنِي لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَ حَيْلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ،
الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِالْحَسَنَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ كَثْرَةَ آذَانِهِمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أُذُنًا»، یعنی:

از جبرئیل علیه السلام خواستم تا از خداوند متعال درخواست نماید تا خداوند متعال مرا از ابلاغ این حکم معاف بدارد «موضوع ابلاغ امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام».

زیرا می دانم که در میان شما متقین کم هستند و منافقین زیاد، و نیرنگ و فساد گنهکاران و مسخره کنندگان اسلام فراوان است، همان هایی که خداوند متعال در قرآن کریم به توصیف آن ها پرداخته و می فرماید:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۱ - ۳۱۲، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۳۵.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۱، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۶۹، حدیث ۶ «حدیث ۱۱۶۵۳».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۷۳، حدیث ۹ «حدیث ۱۱۶۵۶».

«يَقُولُونَ بِاللَّيْسَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ - آیه ۱۱ سوره فتح»، یعنی:

آن‌ها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند، یعنی قلباً به حرف خودشان نیز ایمان ندارند و فقط به زبان خویش اظهار می‌نمایند.

وجود مبارک پیامبر اکرم در قسمت دیگری از فرمایشات خویش فرمودند: منافقین پیوسته مرا آزار دادند و اذیت و آزار آن‌ها منحصر به یک دفعه نبود تا آن‌جا که مرا اذُن نامیدند یعنی گوش‌دهنده بر هر حرفی.

قابل ذکر است که منافقین پیامبر اکرم را فردی زودباور می‌دانستند و با خودشان می‌گفتند که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» آدم خوش‌باور و دهن‌بینی است و هر کس هر چه بگوید او قبول می‌کند.

این فرمایش پیامبر اکرم درباره اینکه منافقین به آن حضرت اذُن می‌گفتند اشاره به آیه ۶۱ سوره توبه است،

و قضیه از این قرار است که گروهی از منافقین دور هم جمع شده بودند و نسبت به وجود مقدس پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» کلمات زشت و ناروا به کار می‌بردند.

یکی از این منافقین به بقیه آن‌ها گفت:

این حرف‌های زشت را درباره محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» به کار نبرید زیرا می‌ترسم این موضوع به گوش او برسد و آنگاه ما دچار مشکل خواهیم شد.

یکی دیگر از منافقین در جواب آن منافق گفت:

مهم نیست ما هر چه بخواهیم می‌گوئیم،

چنانچه مطالب ما به اطلاع محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» رسید نزد او رفته و

موضوع را انکار می‌کنیم و او نیز از ما می‌پذیرد،

زیرا محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» آدم خوش‌باور و دهن‌بینی است «یعنی او

اذُن است و اذُن یعنی آدم خوش‌باور و دهن‌بین» و هر کس هر چه بگوید او می‌پذیرد

و قبول می‌کند.

بعد از اینکه منافقین پیامبر اکرم را اذُن نامیدند خداوند متعال آیه ۶۱ سوره توبه را

نازل فرمود که معنی آن به طور اختصار این است که:

اُذُنُ بُوْدُنِ پیامبر «گوش کردن پیامبر به صحبت‌های شما» به نفع شما است، یعنی به حرف‌های شما گوش می‌کند و چیزی نمی‌گوید زیرا اگر حرف دل شما را بیان کند آبروی شما می‌رود،

بنابراین اُذُنُ بُوْدُنِ آن حضرت به نفع شما است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایشات خویش در محل غدیر خم فرمودند:

اگر بخواهم منافقین را با نام و نشان معرفی کنم می‌توانم، و اگر بخواهم با انگشت به سوی آنان اشاره می‌کنم تا مردم آن‌ها را بشناسند، اما به خدا قسم من درباره آن‌ها کرامت به خرج می‌دهم و آن‌ها را رسوا نمی‌کنم. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۶۷ سوره مائده را تلاوت فرموده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین منصوب فرمودند.^۱

۲. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب درباره نفاق منافقین و بی‌دین بودن آن‌ها فرمودند:

منافقین کسانی هستند که به زبان اظهار ایمان می‌کنند و تظاهر به ایمان می‌نمایند لیکن اسلام آن‌ها ساختگی و ظاهرسازی است و فقط تظاهر به اسلام است. منافقین از دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم پروا نداشته و آن را گناه نمی‌شمارند.

اگر مردم به نفاق منافقین آگاهی پیدا کنند و بدانند که آن‌ها افرادی دروغگو هستند هرگز به حرف آن‌ها گوش نمی‌کنند و حرف‌های آن‌ها را تصدیق نمی‌کنند، اما مردم چون این قضایا را نمی‌دانند می‌گویند که این‌ها یار و یاور پیامبر اکرم و هم صحبت با آن حضرت بوده‌اند و فرمایشات آن حضرت را شنیده‌اند،

۱. تفسیر صافی، جلد دوم، صفحه ۴۴۷ «ذیل آیه ۶۷ سوره مائده».

احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶، حدیث ۳۲.

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۱۵۶ تا ۱۵۸.

خطابه غدیر، تألیف محمدباقر انصاری، صفحه ۶۲ - ۶۳.

در حالی که خداوند متعال پیامبر اکرم را از حال منافقین باخبر نموده و در آیه چهارم سوره منافقون آن‌ها را توصیف نموده و فرموده:

وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ، یعنی:

ای پیامبر:

وقتی منافقین را ببینی جسم و قیافه آن‌ها و ظاهر آراسته آن‌ها تو را در شگفتی فرو می‌برد و جذّاب سخن می‌گویند که وقتی حرف می‌زنند به سخنانشان گوش می‌دهی.

این حدیث را سلیم بن قیس هلالی از وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۸۰، حدیث ۱ «حدیث ۱۸۸» «باب اختلاف حدیث».
تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۷۱، حدیث ۷ «حدیث ۱۱۶۵».

سوره تغابن

آیه ۸ سوره تغابن:

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

ترجمه:

پس «حال که چنین است» به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و بدانید که خداوند متعال به آنچه که انجام می دهید آگاه است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

در آیات قبل آمده که:

آنچه که در آسمانها و زمین است خداوند متعال را تسبیح می گویند، مالکیت و حکومت از آن خداوند متعال است خداوندی که شما را آفرید، خداوندی که آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند و از آشکار و نهان انسانها باخبر است و از آنچه که درون سینهها می باشد آگاه است «از نیت انسانها و از عقاید و افکار درونی و باطنی آنها».

سپس خداوند متعال انسانها را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:
آیا اخبار کسانی را که قبل از شما بودند و راه کفر را در پیش گرفتند به شما نگفته اند

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۰۲.

که چگونه طعم تلخ گناهان خود را چشیدند و در آخرت نیز عذاب الیم و دردناک جهنم در انتظار آنها می باشد.

عذاب دردناک جهنم به این جهت در انتظار آنان است که وقتی انبیاء الهی با دلائل روشن و معجزات آشکار به سوی آنها فرستاده شدند تا آنها را هدایت کنند آنها با انبیاء الهی مخالفت کرده و به آنها ایمان نیاوردند و نتیجه اعراض از حق کافر شدن آنها بود.

در ادامه آیات شریفه خداوند متعال می فرماید:

کافران گمان کردند و پنداشتند که قیامتی در کار نیست و آنها برانگیخته نمی شوند و به اعمال آنها رسیدگی نخواهد شد.

آنگاه خداوند متعال وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو:

به پروردگرم سوگند که همه شما مبعوث و برانگیخته خواهید شد و به همه اعمال شما رسیدگی خواهد شد و آنچه را که در دنیا انجام داده‌اید خبر داده خواهید شد «همه اعمال شما به اطلاع شما خواهد رسید، یعنی نتیجه همه اعمال خودتان را خواهید دید و هیچکدام از اعمال شما از قلم نخواهد افتاد»، و این کار برای خداوند متعال بسیار سهل و آسان است.

در ادامه آیات شریفه خداوند متعال مردمی را که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می کردند، همچنین همه انسانها «از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت» را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا = پس به خدا و رسول خدا و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید.

این آیه شریفه نتیجه گیری از مضامین آیات قبل این سوره مبارکه می باشد به دلیل حرف «فا» که در اول این آیه شریفه آمده، و می خواهد بفرماید که ای مردم:

حال که مسلم و قطعی شد که قیامت و روز جزا وجود دارد و شما انسانها یقیناً در آن روز عظیم «روز قیامت» مبعوث و برانگیخته خواهید شد و به تک تک اعمال شما

رسیدگی خواهد شد و همه اعمالی را که در دنیا انجام داده‌اید به اطلاع شما خواهد رسید، بنابراین لازم و واجب است که شما انسان‌ها به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نوری که نازل کردیم «یعنی قرآن کریم» ایمان بیاورید، بنابراین:

خداوند متعال ضمن یادآوری کردن به مبعوث شدن انسان‌ها در روز قیامت و رسیدگی به اعمال انسان‌ها به مردم دستور می‌دهد که به خدا و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به قرآن کریم ایمان بیاورند تا در جهان آخرت فائز و رستگار شوند.

بدیهی است که ایمان به خدا و پیامبر اکرم و قرآن کریم یعنی اطاعت و پیروی از دستورات آن‌ها یعنی عمل به تکالیف شرعی. مقصود از نوری که خداوند متعال نازل فرموده «وَ التُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» قرآن کریم است.

قرآن کریم نور است چرا که در قرآن کریم دلایل محکم و براهین قاطعی وجود دارد که انسان را به حق واصل می‌کند و به همین جهت قرآن کریم به نور تشبیه شده چرا که مسیر حرکت انسان را روشن نموده و باعث می‌شود که انسان به سهولت به سرمنزل مقصود برسد یعنی به بهشت و رضوان الهی.

مقصود از نور در این آیه شریفه قرآن کریم است لیکن آیه شریفه تأویلی نیز دارد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث عرض خواهد شد که طبق آن مقصود از نور ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند که مصباح هدایت «چراغ هدایت» می‌باشند و انسان را به طرف کمال هدایت می‌نمایند.

در انتهای آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ = خداوند متعال به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

این قسمت از آیه شریفه انسان را متوجه علم نامحدود خداوند متعال می‌نماید، یعنی: ای مردم بدانید که خداوند متعال از اعمال شما آگاه است، و به عبارت دیگر:

خداوند متعال از همه چیز آگاه است.

در واقع خداوند متعال با بیان این مطلب که علم خداوند متعال به همه چیز احاطه

دارد می خواهد دستوری را که در اوّل آیه شریفه صادر فرموده «یعنی کلمه فَأَمِنُوا» بدین وسیله تأکید فرماید، یعنی:

ای مردم:

به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نوری که خداوند متعال نازل فرموده «قرآن کریم - ائمه معصومین علیهم السلام» ایمان بیاورید و از دستورات آنها تبعیت کنید و از آنها اطاعت کنید، زیرا:

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، یعنی خداوند متعال همه اعمال ریز و درشت شما را می بیند و به آن اطلاع کامل دارد و هرگز هیچ یک از اعمال شما از نظر خداوند متعال مخفی نمی ماند و خداوند متعال به طور قطع جزای اعمال شما را خواهد داد.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...»

آیه ۸ سوره تغابن» فرمودند:

النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،
وَهُمْ وَاللَّهُ نُورِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ،

وَهُمْ وَاللَّهُ نُورِ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ،

وَاللَّهُ لَنُورِ الْأِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ،

وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ،

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَنَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ،

وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا،

فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ، یعنی:

به خدا قسم مقصود از نور در این آیه شریفه ائمه معصومین علیهم السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند تا روز قیامت، به خدا قسم ائمه معصومین

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۴۷ تا ۲۴۸.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۶۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۰۴ - ۲۰۵.

علیهم السّلام همان نور خداوند متعال هستند که خداوند متعال نازل فرموده است، به خدا قسم ائمه معصومین علیهم السّلام نور خداوند متعال در آسمانها و زمین هستند

به خدا قسم نور امام معصوم علیه السّلام در دل مؤمنین نورانی تر است از نور خورشید تابان در روز،

به خدا قسم ائمه معصومین علیهم السّلام دلها و قلوب مؤمنین را منور و نورانی می کنند، و خداوند متعال نور ائمه معصومین علیهم السّلام را از هر کس که بخواهد باز می دارد و پنهان می کند و سپس دل و قلب آنها تاریک و سیاه می گردد،

به خدا قسم هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد و از ما پیروی نمی کند مگر اینکه خداوند متعال قلب و دل او را پاک و طاهر می گرداند «هر کس ما را دوست بدارد و از ما اطاعت کند خداوند متعال دل و قلب او را پاک و طاهر می کند»،

خداوند متعال قلب و دل بنده ای را پاک و طاهر نمی کند مگر اینکه آن بنده تسلیم ما باشد «مطیع محض ما باشد» و با ما آشتی باشد، و اگر با ما در صلح و آشتی باشد «پشت به ما نکرده باشد و با ما عداوت نداشته باشد و مطیع محض اوامر و دستورات ما باشد» خداوند متعال از حسابرسی سخت و شدید در روز قیامت او را به سلامت دارد «حسابرسی سخت و دقیق از او به عمل نمی آورند، یعنی هنگام رسیدگی به اعمال انسانها در روز قیامت حساب او را آسان می گیرند و سختگیری نمی کنند»، و او را از ترس و هراس بزرگ روز قیامت ایمن می دارند «روز قیامت که همه مردم در ترس و وحشت عظیم هستند او ایمن است و در امنیت می باشد». این حدیث را ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۶، حدیث ۱ «حدیث ۵۰۹».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۷ - ۲۷۸، حدیث ۴ «حدیث ۵۱۲».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۳۸.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۰، حدیث ۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۱، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۸۵، حدیث ۱۴ «حدیث ۱۱۶۸۳».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۸۵، حدیث ۱۵ «حدیث ۱۱۶۸۴».

توضیح:

ذیل آیه ۱۰۳ سوره انبیاء «لَا يَخْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ...» حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد که آن حضرت به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

یا علی، روز قیامت «يَوْمُ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ» = روز ترس بسیار بزرگ و عظیم که همه مردم محزون می باشند و در ترس و هراس عظیم هستند تو و شیعیان تو در امنیت هستید و ترس و فزعی ندارید «فَزَعٌ = ترس».

۲. امام کاظم علیه السلام درباره این آیه شریفه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» - آیه ۸ سوره تغابن» فرمودند:

النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ، یعنی:

مقصود از نور در این آیه شریفه ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

این حدیث شریف را محمد بن فضیل از وجود مبارک امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۱

ضمناً ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره، ۱۷۴ نساء، ۱۲۲ انعام، ۱۵۷ اعراف، ۳۲ توبه و ۳۵ سوره نور احادیثی نقل شده که مقصود از نور در این آیات شریفه ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

توضیح:

ملاحظه فرمودید که طبق ظاهر آیه شریفه «آیه هشتم سوره تغابن - فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» مقصود از نور قرآن کریم است و همه مفسرین مقصود از نور در این آیه شریفه را قرآن کریم دانسته اند.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۹، حدیث ۶ «حدیث ۵۱۴».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۱، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۳۸.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۱، حدیث ۴.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۶۸۷، حدیث ۱۶ «حدیث ۱۱۶۸۵».

همچنانکه قبلاً و به کرات عرض شده قرآن کریم ظاهری دارد و باطنی و بلکه بطوناً «یعنی تنزیل و تأویل» که تأویل آن را جز خداوند متعال و راسخین در علم یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السّلام افراد دیگر نمی دانند و ذیل آیه هفتم سوره آل عمران در این خصوص توضیحات لازم ارائه شده است.

طبق تأویل آیه هشتم سوره تغابن مقصود از نور در این آیه شریفه وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند چرا که آن ذوات مقدسه قرآن مجسم هستند و به همین جهت است که وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در جنگ صفین هنگامی که سپاهیان معاویه بن ابی سفیان با دسیسه عمرو عاص قرآن‌ها را روی نیزه‌ها قرار داده و پایان جنگ را خواستار شدند آن حضرت مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

قرآن ناطق من هستم و آن چیزی که روی نیزه‌هاست الفاظ و نوشته‌هایی است بر روی پوست «یعنی آنچه که روی نیزه‌هاست ظاهر قرآن کریم است و من حقیقت قرآن کریم»، و ذیل آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ سوره فرقان نیز حدیثی نقل شد که حضرت امیر علیه السّلام قرآن ناطق است، به هر حال:

هم قرآن کریم و هم ائمه معصومین علیهم السّلام نور هستند، آن هم نور الهی که برای هدایت بشر آمده‌اند.

در آیات دیگری نیز صحبت از نور به میان آمده که بر اساس ظاهر آیه شریفه مقصود از نور قرآن کریم است و طبق تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آن ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند که به عنوان نمونه فقط به چند آیه شریفه اشاره می شود.

الف) خداوند متعال در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می فرماید:

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، یعنی: آن‌هایی که به او «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» ایمان آورده و او را حمایت کرده و گرامی داشتند و از نوری که به او نازل شده بود «یعنی قرآن کریم» پیروی و تبعیت کردند آن‌ها رستگار می باشند.

وجود مقدس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

مقصود از نور در این آیه شریفه وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.^۱
 یعنی، مقصود از نور در این آیه شریفه «از نظر تنزیل و ظاهر آیه شریفه» قرآن کریم می باشد و از نظر تأویل آیه شریفه ائمه معصومین علیهم السلام می باشند، بنابراین نور در این آیه شریفه مانند آیه هشتم سوره تغابن هم قرآن کریم است و هم ائمه معصومین علیهم السلام.

ب) خداوند متعال در آیه ۱۷۴ سوره نساء می فرماید:
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا، یعنی:
 ای مردم، دلیل و حجت روشنی از طرف خداوند متعال برای شما آمد «یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم «یعنی قرآن کریم».
 امام صادق علیه السلام فرمودند:
 مقصود از نور در این آیه شریفه وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ج) خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره توبه و آیه ۸ سوره صف می فرماید:
 يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ «آیه ۳۲ سوره توبه»
 يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ «آیه ۸ سوره صف»
 یعنی:

آن‌ها می خواهند نور خدا را «قرآن کریم - اسلام» با دهان خود «مثل خاموش کردن شمع با فوت کردن» خاموش کنند ولی خداوند متعال جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند و از این کار کراهت داشته باشند و بدشان بیاید «آیه ۳۲ سوره توبه».

آن‌ها می خواهند نور خدا را «قرآن کریم - اسلام» با دهان خویش خاموش کنند

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۷، حدیث ۲ «حدیث ۵۱۰».

اما خداوند متعال نور خودش را به اتمام برده و به نهایت می‌رساند گرچه کفار و مشرکین و مخالفین از این قضیه کراهت داشته باشند و از آن بدشان بیاید «آیه ۸ سوره صف».

در تفاسیر روایی شیعه مانند صافی، برهان، نورالثقلین، همچنین در کتاب شریف اصول کافی از ائمه معصومین علیهم‌السلام احادیثی نقل شده که مقصود از نور در این آیات شریفه «تأویل آیات شریفه» ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند که به ذکر یک حدیث اکتفا می‌شود.

وجود مقدّس امام کاظم سلام‌الله علیه فرمودند:

تَأْوِيلَ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» اینگونه است که:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ،

وَ اللَّهُ مُنِّمٌ نُورِهِ يَعْنِي وَ اللَّهُ مُنِّمٌ الْأَمَامَةَ، وَ الْأَمَامَةُ هِيَ التَّوْرُ، يَعْنِي:

کافرین و مشرکین و منافقین می‌خواهند نور خدا را یعنی ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را با دهانشان خاموش کنند اما خداوند متعال نور خویش یعنی امامت را کامل می‌کند و به اتمام برده و به نهایت می‌رساند و امامت همان نور است.^۱

ملاحظه فرمودید که مقصود از نور در این آیات شریفه بر اساس معنی ظاهری آیات شریفه که مفسرین اظهار نموده‌اند قرآن کریم می‌باشد و بر اساس تأویل آیات شریفه که فرمایش ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد مقصود از نور وجود مقدّس ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

بنابراین معنی این آیه شریفه «آیه هشتم سوره تغابن» این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

ای مردم، حال که فهمیدید قیامتی در کار است و در آن روز عظیم به حساب همه انسان‌ها رسیدگی می‌شود و هیچ عمل شما از نظر خداوند متعال مخفی و پنهان نمی‌باشد، پس:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۹، حدیث ۶ «حدیث ۵۱۴».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۱، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به اوصیاء آن حضرت یعنی به دوازده امام معصوم علیهم السلام و به قرآن کریم که کلام خداوند متعال است و به پیامبر اکرم نازل شده ایمان بیاورید و بدانید که خداوند متعال به همه اعمال کوچک و بزرگ شما خبیر و آگاه است.

در آیه ۴۹ سوره عنکبوت خداوند متعال می فرماید:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، یعنی:

قرآن کریم آیات روشنی است که خداوند متعال آن را در سینه کسانی قرار داده که به آن‌ها علم اعطا فرموده است.

در احادیث ذیل این آیه شریفه ملاحظه فرمودید که مقصود از کسانی که خداوند متعال به آن‌ها علم اعطا فرموده ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و در این صورت معنی آیه شریفه این می شود که:

قرآن کریم آیات روشنی است که خداوند متعال آن را در سینه ائمه معصومین علیهم السلام قرار داده است.

در آیه هشتم سوره تغابن و آیات دیگری که عرض شد ملاحظه فرمودید که:

۱. قرآن کریم نور است.

۲. ائمه معصومین علیهم السلام نور می باشند

۳. طبق آیه ۴۹ سوره عنکبوت قرآن کریم در سینه ائمه معصومین علیهم السلام قرار

دارد یعنی نور در سینه نور یعنی نور علی نور، بنابراین:

ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن کریم همواره با هم هستند و هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند و فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به حدیث ثقلین «ثَقَلَيْنِ» معروف می باشد ناظر به همین موضوع است.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِثْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ،

یعنی: من بین شما دو چیز سنگین «دو متاع نفیس و گرانبها» به یادگار می گذارم که یکی از آن‌ها قرآن کریم است و دیگری اهل بیت خودم، هر کس به این دو یادگار

من چنگ بزند و تمسک نماید هرگز و ابداً گمراه نمی‌شود و یقیناً این دو یادگار من «قرآن - اهل بیت من» هرگز و ابداً از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

ثَقَلَيْنُ = دو شیئی سنگین، دو چیز سنگین؛

ثَقَلَيْنُ = دو متاع نفیس و گرانبها؛

این حدیث شریف و نورانی را وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی در حضور چند نفر تا چند هزار نفر بیان فرموده‌اند از قبیل:

۱. روز عرفه؛

۲. در مسجد خیف؛

۳. در خطبه غدیر «هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری» در حضور هزاران نفر از حجاج بیت‌الله الحرام که تعداد آن‌ها تا یکصد و بیست هزار نفر نیز عنوان شده است؛

۴. در خطبه‌ای که آن حضرت روز رحلت خویش بر فراز منبر بیان فرمودند؛

۵. در بستر خویش در آخرین روزهای عمر مبارک خویش در حضور عده‌ای از

اصحاب، و...

حدیث ثَقَلَيْنُ از روایات متواتری است که شیعه و سنی بر روایت آن اتفاق کرده‌اند و شاید مشهورتر از این حدیث حدیثی نباشد که پیامبر اکرم فرموده باشد و علمای حدیث راویان این حدیث شریف را تا سی و پنج نفر نیز عنوان نموده‌اند.

در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران خداوند متعال می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، یعنی:

ای مردم به ریسمان خداوند متعال چنگ بزنید و متفرق نشوید.

ذیل این آیه شریفه نیز احادیثی نقل شد که مقصود از حبل الله:

۱. قرآن کریم است.

۲. ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند.

ضمن اینکه قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام یک حقیقت می‌باشند.

چرا که هر دو منسوب به خداوند متعال می‌باشند، یکی کلام خداوند متعال است و دیگری حجت خداوند متعال و خلیفه خداوند متعال بر مخلوقات و هر دو نیز یک هدف دارند و آن نیز هدایت مخلوق می‌باشد.

با این توضیحات مشخص شد که:

آن‌هایی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عترت و اهل بیت آن حضرت را کنار گذاشته و فقط به قرآن کریم بسنده نموده و ندای حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ را سر دادند قطعاً از صراط مستقیم الهی منحرف شده و راه ضلالت و گمراهی را در پیش گرفتند، ضمن اینکه ادعای تمسک به قرآن نیز توسط منادیان حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ دروغی بیش نبود چرا که قرآن کریم در آیات فراوانی مردم را به ائمه معصومین علیهم السلام ارجاع فرموده که قبلاً در آیاتی که مورد بحث واقع شده به عرض رسیده است و بسیاری از آن‌ها را اهل سنت نیز قبول دارند.

قابل ذکر است که هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نفرموده بود که شعار حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ برای حذف اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط عده‌ای مطرح شد.

مطالبی را که ملاحظه خواهید فرمود عین عبارت صحیح مسلم است که یکی از شش کتاب معروف اهل سنت می‌باشد، ضمن اینکه صحیح بخاری نیز این مطلب را با اندک تفاوتی نقل کرده است «تفاوت مختصر و اندک در الفاظ نه در معنا».

قابل ذکر است که صحیح بخاری نیز همچون صحیح مسلم یکی از شش کتاب معروف اهل سنت می‌باشد.

در کتاب صحیح مسلم آمده است که:

لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ،

فَقَالَ النَّبِيُّ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ»

هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ

فَقَالَ عُمَرُ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ» قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ،

وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ،

فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَأَخْتَصَمُوا،

فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ:

قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ،

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ:

وَ مَا قَالَ عُمَرُ

فَلَمَّا اكْتَرُوا الْعَوَّ وَ الْأَخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»

قَوْمُوا، يَعْنِي:

هنگامی که وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد گروهی در منزل آن حضرت بودند که یکی از آن‌ها عمر بن خطاب بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

کاغذی بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم تا هرگز بعد از آن گمراه نشوید.

عمر بن خطاب گفت:

بیماری بر پیامبر غلبه کرده است «العیاذ بالله هذیان می گوید و سخنان ناموزون بر

زبان می آورد»، قرآن نزد شما است و همین کتاب الهی «قرآن» ما را کافی است.

در این هنگام در میان حاضرین در منزل پیامبر اکرم اختلاف افتاد.

بعضی از حاضرین گفتند:

کاغذی بیاورید تا پیامبر اکرم نامه خود را بنویسد تا هرگز گمراه نشوید،

بعضی از حاضرین نیز حرف عمر بن خطاب را تکرار می کردند.

هنگامی که بین حاضرین در منزل پیامبر اکرم اختلاف بالا گرفت، پیامبر اکرم

فرمودند:

برخیزید و از من دور شوید.^۱

۱. المیزان، جلد ششم، صفحه ۲۹۴ - ۲۹۵ «بحث روایتی ذیل آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰ سوره آل عمران».

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۱۵۸ - ۱۵۹ «ذیل آیات ۱ تا ۵ سوره حجرات».

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۲۲۳ تا ۲۲۸ - ۴۹۵ تا ۴۹۷.

سوره تحریم

آیه ۴ سوره تحریم:

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا، وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ».

ترجمه:

در این آیه شریفه خداوند متعال دو تن از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: اگر شما دو زن از اذیت و آزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از دشمنی با آن حضرت دست بردارید و توبه نمائید امید است که خداوند متعال دل‌های شما دو نفر را از انحراف به راه صحیح برگرداند چرا که دل‌های شما دو نفر منحرف گشته است،

اما اگر جهت اذیت و آزار پیامبر اکرم دست به دست هم داده و با یکدیگر متحد بشوید کاری از پیش نخواهید برد زیرا خداوند متعال مولا و یاور و سرپرست پیامبر اکرم می باشد و بعد از خداوند متعال جبرئیل و مؤمنان صالح و شایسته «یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» و ملائکه الهی پشتیبان و یاور آن حضرت می باشند.^۱

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۰۶.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۳۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۴.

شرح لغات و توضیحات:

صَعَتْ = از ماده صغو «بر وزن عفو» یعنی میل، متمایل شدن به چیزی، در این آیه شریفه مقصود از صغو میل به باطل می باشد.

تَظَاهَر = پشت به پشت هم دادن، دست به دست هم دادن، به یکدیگر کمک کردن، متحد شدن؛

مَوْلَا = سرپرست، یاور، پشتیبان؛

صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ = بهترین مؤمنین، درستکارترین مؤمنین؛

ظَهیر = پشتیبان، یاور، یاری کننده^۱.

اولین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می باشد «مادر گرانقدر فاطمه زهرا سلام الله علیها» که در بین بانوان اولین شخصی است که به پیامبر اکرم ایمان آورد و اسلام اختیار نمود، و در بین مردان نیز امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اولین فردی است که به پیامبر اکرم ایمان آورد و اسلام اختیار کرد.

مقام و منزلت خدیجه کبری سلام الله علیها بعد از مقام و منزلت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها در بین همه بانوان عالم ممتاز می باشد.

مقام و منزلت زینب کبری و زینب صغری و فاطمه معصومه همچنین مادر گرانقدر رسول الله و علی بن ابیطالب و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام غیرقابل وصف می باشد.

مقام و منزلت این بزرگواران به حدی رفیع و بلندمرتبه است که افتخار این را یافته اند که مادر حجّت خداوند متعال و خلیفه خداوند متعال بر مخلوقات باشند، و مقام صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز در صدر بانوان عالم می باشد از اول خلقت تا روز قیامت، و عنوان سیده نساء عالمین و سیده نساء بانوان بهشت اختصاص به ایشان دارد و لاغیر.

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۱۱ - ۳۱۲.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۳۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۹.

عرض شد که اولین همسر پیامبر اکرم حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بود و تا زمانی که این بانوی بزرگوار در قید حیات بود پیامبر اکرم همسر دیگری اختیار نکرد.

بعد از رحلت این بانوی با فضیلت و پس از مهاجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه وجود مقدس پیامبر اکرم همسران متعددی انتخاب نمود که در بین آنها ام سلمه و پس از ایشان میمونه مقام و منزلت بالایی نسبت به سایر همسران پیامبر اکرم دارند.

خدیجه کبری سلام الله علیها به تمام معنا عارف به مقام و جایگاه پیامبر اکرم بود و نه تنها کمترین ناراحتی برای پیامبر اکرم ایجاد نکرد بلکه مهم ترین حامی و پشتیبان آن حضرت بود و تمام اموال خویش را در اختیار ایشان قرار داد، و در یک کلام مطیع محض خدا و رسول خدا بود و پیامبر اکرم نیز رضایت تمام و کمال از این بانوی بزرگوار داشت و تا آخر عمر مبارکشان نیز از این بانوی بزرگوار تجلیل و تکریم می نمود، به نحوی که سایر همسران پیامبر اکرم و مخصوصاً یکی از آنها به این موضوع اعتراض کرده و به آن حضرت می گفتند: خداوند متعال این تعداد زن به شما داده است، علت چیست که بعد از گذشت این همه سال هنوز او را بر ما ترجیح می دهی.

پیامبر اکرم در پاسخ می فرمود:

خدیجه کبری زمانی به من ایمان آورد که همه با من مخالفت می کردند، او همه اموال خویش را در راه اسلام صرف نمود، و...

اما سایر همسران رسول الله آنچنان که باید و شاید عارف به مقام و منزلت پیامبر اکرم به عنوان اشرف مخلوقات نبودند و بعضاً با آن حضرت بگو مگو نموده و باعث رنجش خاطر مبارک ایشان می شدند.

اسائه ادب همسران پیامبر اکرم به آن حضرت به قدری زیاد شد که خداوند متعال آیات ۲۸ تا ۳۲ سوره احزاب را نازل فرموده و آنها را تهدید به طلاق نمود که ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب در این خصوص توضیحات لازم ارائه شد.

بعد از خدیجه کبری سلام الله علیها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسران

متعددی انتخاب نمود که تعداد آنها به پانزده نفر بالغ می شود که در بین آنها از نظر مقام و جایگاه ام سلمه مقام اول را دارد و سپس میمونه. آیه چهارم سوره تحریم که مورد بحث می باشد در رابطه با دو تن از همسران پیامبر اکرم نازل شده و همه مفسرین شیعه و سنی در این رابطه اتفاق نظر دارند. قابل ذکر است که:

تفسیر مجمع البیان، المیزان، صافی و نمونه، ذیل آیه چهارم سوره تحریم در رابطه با اذیت و آزار پیامبر اکرم توسط دو تن از همسران آن حضرت توضیحات کاملی ارائه نموده و در صفحات مختلف اسم آنها را نیز آورده اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه چهارم سوره تحریم با استناد به آیات شریفه قرآن کریم، اذیت و آزار پیامبر اکرم را از اعظم کبائر دانسته و در این رابطه توضیحاتی ارائه نموده است.

عزیزانی که مایل به کسب اطلاعات بیشتری هستند می توانند به تفسیر یاد شده مراجعه نمایند.

یک نمونه از اذیت و آزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط این دو همسر پیامبر اکرم این بود که:

پیامبر اکرم در رابطه با حضور پیدا کردن در منزل همسران خویش وقت و زمان معینی را مقرر فرموده بود تا عدالت رعایت گردد، یعنی به نوبت به منزل همسران خویش تشریف می برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به منزل یکی از همسران خویش که گویا زینب بنت جحش باشد تشریف می برد او بعضاً برای پیامبر اکرم غسل می آورد تا پیامبر اکرم تناول بفرماید.

این مطلب به گوش یکی از همسران پیامبر اکرم رسید و به او بسیار گران آمد لذا با یکی دیگر از همسران آن حضرت قرار گذاشت که وقتی پیامبر اکرم نزد یکی از آنها آمد آنها به پیامبر اکرم بگویند که آیا صمغ مغافیر خورده ای،

تا بدین وسیله آن حضرت را اذیت نموده و آزار دهند.

«مغافیر صمغی بوده که از درختی به نام عُرْفُطُ تراوش می کرده و بوی بد و نامطبوعی

داشته است».

وقتی که نوبت همسر دیگر پیامبر اکرم بود و پیامبر اکرم به منزل وی تشریف برد او رو به پیامبر اکرم نموده و به آن حضرت عرض کرد:

آیا صمغ مغفیر خورده‌ای؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

در خانه زینب بنت جحش بودم و مقداری عسل خوردم.

در تفسیر درّالمنثور «از تفاسیر معروف اهل سنت» آمده که:

پیامبر اکرم هر بار که به منزل سوده وارد می‌شد «سوده یکی از همسران پیامبر اکرم بوده است» سوده خدمت پیامبر اکرم عسل می‌آورد و آن حضرت نیز مقداری از آن را تناول می‌فرمود.

یک روز که پیامبر در منزل سوده مقداری عسل میل فرموده بود به منزل یکی از همسران خویش وارد شد.

او به آن حضرت عرض کرد:

بوی ناخوشایند و نامطبوعی از شما استشمام می‌کنم.

پیامبر اکرم پس از منزل او وارد خانه یکی دیگر از همسرانش شد و او نیز عین جمله‌ای را که دیگر همسر پیامبر اکرم به آن حضرت گفته بود تکرار کرد.

پیامبر اکرم، به دو همسر خویش فرمود:

شاید بوی شربت و عسلی باشد که منزل سوده میل کرده‌ام.

در هر صورت موضوع تفاوت نمی‌کند،

یعنی چه پیامبر اکرم در منزل زینب بنت جحش بوده باشد یا در منزل سوده،

آنچه که قطعی است اذیت و آزار آن حضرت می‌باشد توسط دو تن از همسرانش

که اسم آنها در تاریخ ثبت و ضبط است.^۱

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۲۸.

مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲۹-۱۳۸.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۵۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱.

به دنبال اذیت و آزار مکرر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط دو تن از همسران آن حضرت خداوند متعال آیه چهارم سوره تحریم را نازل نموده و طی آن دو تن از همسران پیامبر اکرم را مورد عتاب قرار داده و فرمودند:

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا = اگر شما دو زن از اذیت و آزار پیامبر اکرم و دشمنی با آن حضرت دست بردارید و توبه کنید به نفع شما است زیرا دل‌های شما در اثر اذیت و آزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنی با آن حضرت از حق منحرف گشته و به باطل روی آورده و به گناه آلوده شده است.

وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ = و اگر شما دو زن دست به دست هم بدهید و با یکدیگر متحد شوید تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کرده و او را آزار برسانید کاری از پیش نخواهید برد، زیرا:

فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ = خداوند قادر متعال مولا و یاور و پشتیبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و بعد از خداوند به امر خداوند متعال:

وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ = بعد از خداوند متعال و به امر خداوند متعال جبرئیل و صالح‌ترین و بهترین مؤمنین و ملائکه الهی پشتیبان و یاور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند.

همانطور که ملاحظه فرمودید خداوند متعال به آن دو همسر پیامبر اکرم فرمود که دل‌های شما در اثر اذیت و آزار پیامبر اکرم و دشمنی با آن حضرت از حق منحرف شده و به باطل روی آورده و به گناه آلوده شده است.

به دنبال این قضیه به جای اینکه خداوند متعال به آن دو زن دستور دهد که توبه کنند خاطر نشان می‌سازد که شما دو زن بین این دو امر قرار دارید:

۱. از گناه عظیمی که مرتکب شده‌اید توبه کنید «مقصود از گناه عظیم، اذیت و آزار و ایذاء وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد».

۲. یا اینکه بر علیه پیامبر اکرم که خداوند متعال مولا و سرپرست او است و جبرئیل و صالح‌ترین و بهترین مؤمنین «بهترین و صالح‌ترین مؤمنین» و ملائکه الهی پشتیبان و

یاور او هستند به اتفاق یکدیگر توطئه کنید، ولی بدانید که کاری از پیش نخواهید برد.

صالح المؤمنین که در این آیه شریفه به عنوان یاور و پشتیبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده معنی وسیعی دارد، یعنی:

صالح ترین، درستکارترین، بهترین، با اخلاص ترین و با تقواترین مؤمنین، لیکن صالح المؤمنین در این آیه شریفه فقط و فقط وجود مبارک و مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و در روایات وارده از طریق اهل سنت هم آمده که:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مراد از صالح المؤمنین در این آیه شریفه فقط علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد. این حدیث در صفحه ۳۱۲ المیزان «جلد سی و هشتم» ذیل این قسمت از آیه شریفه «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ...» آمده است.^۱

حدیث:

۱. وجود مبارک امام باقر علیه السلام فرمودند:

وقتی که این آیه شریفه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آیه چهارم سوره تحریم نازل شد وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته و فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ، هَذَا صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، یعنی:

ای مردم، این شخص «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» صالح المومنین می باشد.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۳۷-۱۳۸.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۱۰ تا ۳۱۴ - ۳۲۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۸۹ - ۲۹۰.

این حدیث را سدیر صیرفی از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدس امام باقر و امام کاظم علیهما السلام فرمودند:
منظور از صالح المؤمنین در این آیه شریفه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» - آیه چهارم سوره تحریم» وجود مبارک امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.
این حدیث را ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام و تفسیر ثعلبی با سند خود از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. اسماء بنت عمیس می گوید:
شنیدم که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تلاوت آیه چهارم سوره تحریم فرمودند:
صالح المؤمنین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.^۳

توضیح:

عمیس از اشراف و نجباء عرب بود و چهار دختر داشت به اسامی ذیل:
الف) میمونه که افتخار همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را داشت.
بعد از خدیجه کبری سلام الله علیها که مقامشان با هیچکدام از همسران پیامبر

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۳۸ - ۱۳۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۵۷.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۴۷، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۱۸۱۰».

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۹۶، حدیث ۱۶.

۳. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۳۹.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۳۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۵۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۹۶، حدیث ۱۶.

اکرم قابل قیاس نمی باشد امّ سلمه مقام والایی داشته و پس از امّ سلمه میمونه مقام ممتازی داشته است.

(ب) امّ الفضل که همسر عباس بن عبدالمطلب «عموی پیامبر اکرم» بوده است.

(ج) لبابه که همسر حمزه بن عبدالمطلب «عموی گرانقدر پیامبر اکرم که در جنگ احد به شهادت رسید» بوده است.

(د) اسماء بنت عمیس که همسر جعفر بن ابیطالب «برادر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام» بود و مادر عبدالله بن جعفر می باشد، و عبدالله بن جعفر افتخار همسری با زینب کبری سلام الله علیها را داشت.^۱

۴. امام باقر علیه السلام فرمودند:

منظور از صالح المؤمنین در این آیه شریفه «ان تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» وجود مقدّس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

این حدیث را ابو بصیر از وجود مبارک امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۵. هنگام زیارت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به محضر آن حضرت

عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ، السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ، ...

این زیارت که تحت عنوان زیارت چهارم حضرت امیر علیه السلام در مفاتیح الجنان نیز آمده از ناحیه وجود مقدّس امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۳۹ «پاورقی مترجم محترم».

۲. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۳۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۵۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۹۳، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۴۷، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۱۸۰۹».

که پدر بزرگوارم امام سجاد علیه السلام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را اینگونه زیارت نمودند.

۶. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عدّه‌ای از اصحاب خویش فرمود:
 آیا می‌دانید مولا و سرپرست شما بعد از من چه کسی است.
 اصحاب به پیامبر اکرم عرض کردند:
 خداوند متعال و رسول خدا بهتر می‌دانند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» را تلاوت نموده و فرمودند:

منظور از صالح المؤمنین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که بعد از من مولا و سرپرست شما می‌باشد.
 این حدیث را محمّد حلبی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۷. عون بن عبدالله بن ابی رافع می‌گوید:
 روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود من در کنار آن حضرت بودم و شاهد بودم که آن حضرت گاهی بی‌هوش می‌شد و گاهی به هوش می‌آمد.
 درحالی که دست مبارک پیامبر اکرم در دست من بود و من به شدّت گریه می‌کردم به آن حضرت عرض کردم:

یا رسول الله، بعد از شما مولا و سرپرست من و فرزندانم چه کسی است.
 وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
 بعد از من وصی و جانشین من صالح المؤمنین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مولا و سرپرست شما است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۹۴، حدیث ۱۱.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۹۳، حدیث ۹.

۸. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ایّها النَّاسُ «ای مردم»:

خداوند متعال به من امر فرموده تا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خودم و به عنوان امام مسلمین به شما معرفی نمایم.

ای مردم:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از من باب هدایت است و دعوت کننده مردم به سوی خداوند متعال، و او صالح المؤمنین می باشد.

ای مردم:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از من است و فرزندان او فرزندان من هستند و او شوهر حبیبه من می باشد «یعنی صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها».

ای مردم:

امر و دستور علی بن ابیطالب علیه السلام امر و دستور من است و نهی آن حضرت نهی من،

ای مردم:

اطاعت از علی بن ابیطالب علیه السلام به شما واجب است و نافرمانی از آن حضرت حرام، بر شما باد اطاعت از آن حضرت و اجتناب از نافرمانی از ایشان،

ای مردم:

اطاعت از علی بن ابیطالب علیه السلام اطاعت از من است و نافرمانی از آن حضرت نافرمانی از من می باشد.

ای مردم:

علی بن ابیطالب علیه السلام صدیق این امت و فاروق این امت می باشد «صدیق = بسیار راستگو، صادق در قول و فعل» «فاروق = جداکننده حق از باطل، کسی که امور را از هم جدا می کند».

ای مردم:

علی بن ابیطالب علیه السلام باب آمرزش گناهان است و آن حضرت سفینه نجات می باشد «کشتی نجات امت».

ای مردم:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حجّت عظما و آیت کبرای خداوند متعال است، و آن حضرت امام هدایت است و عُرْوَةُ الْوُثْقَى است «هر کس متمسک به آن حضرت شود نجات پیدا می کند»،

ای مردم:

علی بن ابیطالب علیه السلام قسیم النار و الجنّه می باشد «تقسیم کننده بهشت و جهنّم، یعنی شیعیان خویش را وارد بهشت می کند و دشمنان خویش را وارد جهنّم».

ای مردم:

محبّین و دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام وارد جهنّم نمی شوند و دشمنان آن حضرت از جهنّم نجات پیدا نمی کنند.

ای مردم:

دشمنان علی بن ابیطالب علیه السلام وارد بهشت نمی شوند و محبّین آن حضرت از بهشت دور نمی شوند.

این حدیث شریف را ابن عباس از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است.^۱

توضیح:

روایات فراوانی از طریق شیعه و سنّی نقل شده که مقصود از صالح المؤمنین در آیه چهارم سوره تحریم وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و محمّد بن عباس ۵۲ حدیث از طریق شیعه و سنّی نقل نموده که مقصود از صالح المؤمنین در این آیه شریفه وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ذیلاً اسامی تعدادی از علمای اهل سنّت را که در کتاب های خویش این احادیث را نقل نموده اند «احادیثی که طبق آن ها صالح المؤمنین در آیه چهارم سوره تحریم وجود

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۹۵، حدیث ۱۳.
امالی صدوق، مجلس نهم، صفحه ۵۵، حدیث ۴.

مقدّس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام می باشد» ملاحظه می فرمائید:

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل

ثعلبی در تفسیر خویش

علامه گنجی در کفایة الطالب

سیوطی در درّالمثور

آلوسی در روح المعانی

قرطبی در تفسیر خویش

ابوحیان اندلسی، سبط ابن جوزی و...^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۳۸، ۱۳۹.

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۳۳۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۹۴، ۲۹۵.

سوره ملک

آیات ۶، ۷، ۸ و ۱۲ سوره ملک:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيُسَّ الْمَصِيرُ» آیه ۶.
«إِذَا ألقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَهِيَ تَفُورٌ» آیه ۷.
«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» آیه ۸.
«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» آیه ۱۲.

ترجمه:

برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند «یعنی همه کافرین» عذاب جهنم است و جهنم بد جایگاهی است. «آیه ۶».

هنگامی که کافرین به داخل جهنم انداخته می شوند صدای مهیب و وحشتناکی را از جهنم می شنوند و این در حالی است که جهنم پیوسته جوشان است و غلیان دارد. «آیه ۷».

شدت غضب جهنم به حدی است که گویا می خواهد از شدت غضب متلاشی شود، هر زمان که گروهی از کافرین به داخل جهنم انداخته می شوند ملائکه موکل آتش «نگهبانان جهنم» از آنان می پرسند مگر بیم دهنده الهی «پیامبر اکرم» به سراغ شما نیامد. «آیه ۸».

اما کسانی که از پروردگار خویش در نمانند می ترسند «در خلوت از خداوند متعال می ترسند و گناه نمی کنند و اطاعت امر خداوند را می نمایند» مسلماً مغفرت «آمرزش»

و اجر و پاداش بزرگی دارند. «آیه ۱۲»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

مَصِير = ۱- جایگاه، محلّ بازگشت؛ ۲- سرانجام کار، فرجام و پایان کار؛

الِقَاء = انداختن و افکندن چیزی به جایی؛

شَهِيْق = فریاد طولانی، ناله بلند و طولانی، شهیق اشاره به صداهاى وحشت‌انگیز و ناراحت‌کننده است؛

تَفُوْر = مصدر این کلمه فَوْران می‌باشد یعنی جوشش، فوران کردن، مانند فوران کردن آب از فواره یا فوران آب از زمین؛

تَمَيَّر = قطعه قطعه شدن و جدا شدن، پاره پاره شدن، متلاشی شدن «منقطع و منفصل شد، شکافته و پاره پاره شد»؛

عَيْظ = شدّت خشم و غضب؛

فَوْج = گروه، دسته؛

خَزَنَه = جمع خازن یعنی نگهبانان، منظور از خزنه در این آیه شریفه ملائکه موکل بر آتش جهنّم می‌باشند «ملائکه مسئول عذاب»؛

نَذِير = ترساننده، بیم‌دهنده، مقصود از نذیر در این آیه شریفه انبیاء الهی هستند که مردم را از عذاب الهی می‌ترسانند؛

خَشِيْتٌ = خوف، ترس، خوف و ترس توأم با تعظیم و بزرگداشت؛

عَيْبٌ = آنچه که از چشم انسان پوشیده و پنهان است، به هر چیزی که از حواس انسان «حواس پنجگانه» یا از حیطة علم انسان غایب باشد غیب می‌گویند «غیب در رابطه با انسان می‌باشد نه در رابطه با خداوند متعال، چرا که برای خداوند متعال غیب و شهود یکسان است».

قابل ذکر است که نقطه مقابل غیب، شهود «شهادت» می‌باشد.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۳۶ - ۳۴۳.
المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۰.

مغفرت = آمرزش؛^۱

در آیات گذشته «آیه یک تا پنج» سخن از نشانه‌های عظمت خداوند متعال بود و در رابطه با خلقت آسمان‌ها و زمین و ستاره‌ها صحبت شده بود که همه آن‌ها دلائل روشنی هستند که این مخلوقات با این همه عظمت خالق‌ی دارند که خداوند قادر متعال می‌باشد.

در آیات مورد بحث ما «آیه ششم تا یازدهم» صحبت از کسانی است که این همه دلائل را نادیده گرفته و به جای ایمان به خداوند یگانه راه شرک و کفر را در پیش گرفتند.

این آیات شریفه به اختصار به سرنوشت و عاقبت کار کفار و مشرکین پرداخته و گوشه‌ای از عذاب الیم و دردناکی را که در آخرت در انتظار آن‌ها می‌باشد بیان می‌فرماید.

خداوند متعال پس از اشاره به سرنوشت شومی که در انتظار کفار و مشرکین می‌باشد در آیه دوازدهم این سوره مبارکه اشاره کوتاه ولی بسیار پرمعنا به مؤمنین نموده و وعده اجر و پاداش بزرگ به آن‌ها می‌دهد.

خداوند متعال در آیه ششم این سوره مبارکه می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمَصِيرُ = برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و جهنم چه جایگاه بدی می‌باشد، یعنی:

عذاب جهنم در انتظار کسانی است که به خداوند متعال کفر می‌ورزند «اعم از اینکه منکر خداوند متعال هستند و یا به خداوند متعال شریک قائل هستند»، و جهنم چه جایگاه بدی است و کافرین و مشرکین عاقبت و سرانجام بدی دارند.

به عبارت دیگر:

کسانی که به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان ندارند

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۹-۲۰.

مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۳۷-۳۳۸.

مفردات راغب.

جایگاه آنها آتش سوزان جهنم می‌باشد و عذاب دردناک جهنم در انتظار آنها است و سرنوشت بدی دارند چرا که وارد جهنم می‌شوند و جهنم جایگاه بدی است. قابل ذکر است که این آیه شریفه در رابطه با افرادی است که به خداوند متعال و پیامبر اکرم ایمان ندارند «اعم از کافرین یا مشرکین»، و بدترین جایگاه جهنم نیز اختصاص به کافرین و مشرکین دارد.

در آیه هفتم این سوره مبارکه به شرح گوشه‌ای از این عذاب وحشتناک که در انتظار کافرین و مشرکین و دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشد پرداخته شده است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفورٌ = هنگامی که کفار و مشرکین و دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم به داخل جهنم پرتاب می‌شوند این مجرمین صدای بسیار ترسناک و وحشتناکی را از داخل جهنم می‌شنوند و این صدای مهیب و وحشتناک نیز عذابی است علاوه بر عذاب‌های دیگر، و این در حالی است که جهنم پیوسته و مدام در حال جوشش است و غلیان دارد، یعنی:

وقتی کفار و مشرکین و دشمنان ائمه معصومین علیهم‌السلام را با نهایت ذلت و حقارت به داخل آتش جهنم پرتاب می‌کنند صدای بسیار مهیب و وحشتناکی از جهنم برمی‌خیزد که تمام وجود آنها را در وحشت فرو می‌برد، ضمن اینکه جهنم به طور پیوسته و مدام در حال جوشش و غلیان می‌باشد و این افراد مجرم و گنهکار را مانند نخودی که داخل دیگ جوشان بالا و پایین می‌شود بالا و پایین می‌برد.

جهنم با خشم و غضبی بیان نشدنی این گروه گنهکار را می‌سوزاند و صداها و فریادهای مهیب و هولناکی نیز که از جهنم برمی‌خیزد به شدت عذاب این گروه فاسد می‌افزاید.

خداوند متعال برای مجسم ساختن شدت خشم و غضب جهنم درباره این گنهکاران «کافرین، مشرکین و دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم» می‌فرماید:

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ = نزدیک است که جهنم از شدت خشم و غضب پاره پاره شده و متلاشی گردد.

درست مانند یک دیگ بزرگ که وقتی روی آتش پرحرارتی قرار می‌گیرد چنان

می جوشد و محتویات داخل آن بالا و پایین شده و زیرو رو می گردد که هر لحظه احتمال داده می شود دیگ منفجر و متلاشی گردد.

اگر در این جا از منافقین صحبت به میان نیامده به این جهت است که منافقین در حقیقت همان کافرین می باشند با این تفاوت که تظاهر به دینداری می نمایند، یعنی: منافقین از نظر ماهیت همان کافرین هستند و مانند آن ها مجازات می شوند و ذیل آیات اوّل تا ششم سوره منافقین مطالبی راجع به آن ها عنوان شده است. خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می فرماید:

كُلَّمَا لُتِيَ فِيهَا فَوْجٌ = هر زمان که گروهی از کفار و مشرکین و منافقین و دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم به داخل جهنّم انداخته شده و پرتاب می شوند.
سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهُا = خازنین و نگهبانان جهنّم یعنی ملائکه موکل آتش به آن مجرمین و گنهکاران می گویند:

الَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ = آیا اندازکننده الهی به سراغ شما نیامد، یعنی: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جهت هدایت شما نیامد و آیا آن حضرت شما را از عذاب الهی آگاه ننمود.

کلمه فوج «گروه، دسته» در این آیه شریفه اشاره به این دارد که کفار و مشرکین و منافقین و دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام به صورت گروه گروه و دسته دسته به داخل جهنّم پرتاب می شوند.

عنوان شد که خازنین و نگهبانان جهنّم یعنی ملائکه و موکل دوزخ از این گروه هایی که به جهنّم انداخته می شوند سؤال می کنند که آیا اندازکننده و بیم دهنده ای از جانب خداوند متعال به سوی شما نیامد و راه هدایت و رستگاری را به شما نشان نداد و شما را از آتش جهنّم بر حذر نداشت.

سؤال و پرسش این ملائکه الهی که نگهبان و موکل بر آتش جهنّم هستند از آن هایی که به داخل جهنّم پرتاب می شوند در واقع نوعی شماتت و توبیخ و سرزنش آن ها می باشد، یعنی:

ملائکه موکل آتش جهنّم از روی توبیخ و سرزنش به آن ها می گویند: آیا بیم دهنده ای از جانب خداوند متعال به سوی شما نیامد که شما را از عذاب

دردناک جهنم بترسانند. «آیه ۸».

آن‌ها به خازنین جهنم می‌گویند:

آری، انذارکننده و بیم‌دهنده خداوند متعال به سوی ما آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و به او گفتیم:

از چیزی که ما را به آن دعوت می‌کنید «همه احکام دین، از جمله ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام» و از مخالفت با آن می‌ترسانید از طرف خدا نیامده و خداوند هرگز چیزی نازل نکرده است. «آیه ۹».

در آیه دهم و یازدهم این سوره مبارکه آمده که:

این گروه‌های گنهکار و مجرم یعنی کافرین و مشرکین و منافقین و دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم به گناهان خویش اعتراف کرده و می‌گویند:

اگر ما گوش شنوا داشتیم و اگر تعقل می‌کردیم و می‌اندیشیدیم و به فرمایشات پیامبر اکرم عمل می‌نمودیم هرگز گرفتار آتش جهنم نمی‌شدیم.

خداوند متعال در انتهای آیه یازدهم این سوره مبارکه در رابطه با این گروه‌های گنهکار و مجرم می‌فرماید:

فَسُخِّقُوا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ = دوری باد بر اهل آتش، یعنی:

دوری از رحمت خدا برای اصحاب آتش است.

این قسمت از آیه شریفه نفرین خداوند متعال است نسبت به کافرین و مشرکین و منافقین و دشمنان ائمه معصومین علیهم‌السلام، و از آن‌جا که نفرین خداوند متعال توأم با تحقق خارجی است «یعنی نفرین خداوند متعال حتماً و قطعاً محقق می‌شود» لذا این قسمت از آیه شریفه دال بر این است که:

این گروه‌های گنهکار و مجرم به کلی از رحمت خداوند متعال دور می‌باشند.

طی شش آیه «آیه ششم تا یازدهم» به اوضاع و احوال کفار و مشرکین و منافقین و دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم در روز قیامت اشاره شده و عنوان شده که آن‌ها گرفتار عذاب الیم و دردناک جهنم می‌باشند و به کلی از رحمت خداوند متعال دور هستند.

در آیه دوازدهم این سوره مبارکه خداوند متعال به اوضاع و احوال مؤمنین و اجر

و پاداش عظیم آن‌ها اشاره می‌فرماید.

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ = یعنی:

۱. آن‌هایی که در خلوت و نهان از خداوند متعال می‌ترسند، یعنی:

کسانی که هنگام تنهایی و زمانی که هیچ کس آن‌ها را نمی‌بیند از خداوند متعال ترس و خشیت دارند و این ترس و خشیت باعث می‌شود تا مرتکب گناه و معصیت نشوند.

بدیهی است وقتی انسان در تنهایی و خلوت مرتکب گناه نشود طبیعتاً در مقابل چشم مردم نیز مرتکب گناه و معصیت نمی‌شود و عدم ارتکاب گناه یعنی جلب رضایت حق تعالی.

۲. آن‌هایی که خشیت به غیب دارند، یعنی:

کسانی که از عذاب خداوند متعال در روز قیامت می‌ترسند درحالی که آن عذاب برای ما که در دنیا هستیم در پرده غیب می‌باشد، یعنی آن عذاب را در دنیا با چشم خودمان نمی‌بینیم، یعنی:

کسانی که خشیت به غیب داشته باشند «ترس از عذابی که در پرده غیب است» اینگونه افراد مرتکب گناه و معصیت نمی‌شوند و عدم ارتکاب گناه و معصیت یعنی جلب رضایت خداوند سبحان.

بنابراین هر دو معنی برای آیه شریفه درست می‌باشد، یعنی:

اینگونه افراد «۱- آن‌هایی که در خلوت و نهان از خداوند متعال می‌ترسند؛ ۲- آن‌هایی که خشیت به غیب دارند» اجر و پاداش عظیمی در انتظار آن‌ها می‌باشد که در ادامه آیه شریفه آمده است.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ = برای اینگونه افراد مغفرت خداوند متعال و اجر و پاداش عظیم

هست، یعنی:

کسانی که از خداوند متعال بترسند «ترس در نهان و خلوت - ترس از عذابی که در پرده غیب است» خداوند متعال آن‌ها را می‌آمرزد و آن‌ها مورد مغفرت و آمرزش الهی قرار می‌گیرند، همچنین خداوند متعال به آن‌ها اجر و پاداش فراوان می‌دهد،

یعنی این اجر و پاداش به حدی زیاد است که خداوند قادر متعال آن را کبیر عنوان فرموده و چیزی را که خداوند متعال کبیر بداند عظمت و اهمیّتش را فقط خداوند متعال می داند و بس.

اینکه مصداق اتمّ و اکمل جهنّمیان چه کسانی هستند که به سختی عذاب می شوند و مورد نفرین خداوند متعال هستند و به کلی از رحمت خدا دور می باشند، همچنین: این مؤمنین چه کسانی هستند که خداوند متعال اینگونه آن‌ها را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و به آن‌ها اجر و پاداش کبیر اعطا می فرماید انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در راه بازگشت از مکه به مدینه در محلّ غدیر خم و در حضور عدّه کثیری از حجاج بیت الله الحرام که تعداد آن‌ها تا یکصد و بیست هزار نفر نیز ذکر شده خطبه مفصّلی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند تبارک و تعالی به امر خداوند قادر متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در این خطبه نورانی چندین آیه از آیات شریفه قرآن کریم را که در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و فضائل آن حضرت را بیان می فرماید تلاوت نموده و اضافه فرمودند که فضائل مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیشتر از آن است که من بتوانم در یک مجلس برای شما بیان نمایم،

لذا هر کسی که از آن‌ها اطلاع داشت و به شما بیان کرد او را تصدیق کنید و حرفش را قبول نمایید.

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۸ تا ۲۰ - ۲۳.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۶ - ۱۸۳ تا ۱۸۴.
تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۳۶ تا ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره دشمنان حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار فرمودند:

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَصِلُونَ «يَصِلُونَ» سَعِيرًا،
 أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَبْنَمٍ شَهِيقًا وَ هِيَ تَفُورُ وَ لَهَا زَفِيرٌ،
 أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ»؛ یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

ای مردم بدانید و آگاه باشید که:

دشمنان اهل بیت من کسانی هستند که به آتش افروخته جهنم وارد می شوند، دشمنان اهل بیت من کسانی هستند که وقتی وارد جهنم می شوند صدای مهیب و وحشتناکی از جهنم می شنوند درحالی که جهنم در حال جوشیدن است و غلیان دارد و فوران می کند «صدای غرش جهنم را می شنوند و شعله های آتش را که در حال فوران است می بینند».

دشمنان اهل بیت من کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درباره آن ها می فرماید: هر زمان که گروهی از آن ها به داخل جهنم افکنده می شوند نگهبانان جهنم و ملائکه موکل آتش از آن ها می پرسند:

آیا انذارکننده الهی «بیم دهنده الهی» سراغ شما نیامد «آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به منظور هدایت شما به سوی شما نیامد».

دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم که وارد جهنم شده اند در پاسخ به سؤال نگهبانان جهنم به آن ها می گویند:

آری، بیم دهنده الهی به سراغ ما آمد «پیامبر اکرم از سوی خدا آمد»، لیکن ما او را تکذیب کردیم و به او گفتیم:

خداوند هرگز چیزی نازل نکرده است، یعنی:

از چیزی که ما را به آن دعوت می نمایی «احکام دین - ولایت ائمه معصومین علیهم السلام» و از مخالفت با آن می ترسانی از طرف خدا نیامده و خداوند هرگز چیزی را نازل نکرده است.

سپس پیامبر اکرم در رابطه با شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و محبین اهل بیت خویش و محبین ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند:

إِنَّا أَوْلِيَانَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ، یعنی:

ای مردم:

بدانید که شیعیان و محبین و دوستان اهل بیت من و ائمه معصومین علیهم السلام کسانی هستند که در خلوت و نهان از خداوند متعال می ترسند «از عذاب روز قیامت که در پرده غیب است می ترسند»، و برای محبین و دوستان اهل بیت من آمرزش و مغفرت الهی است و خداوند متعال به آنها اجر فراوان و پاداش عظیم اعطا می فرماید.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

معاشر الناس:

شَتَّانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَالْجَنَّةِ،

عَدُوْنَا مَنْ دَمَهُ اللهُ وَ لَعْنَهُ،

وَ وِلِيِّنَا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ وَ أَحَبَّهُ، یعنی:

ای مردم:

چقدر فاصله زیادی است بین جهنم و بهشت،

دشمن ما کسی است که خداوند متعال او را مذمت کرده و او را لعنت نموده است،

و دوست ما کسی است که خداوند متعال او را مدح فرموده و او را دوست می دارد.^۱

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۱۳۸، ۱۳۹، حدیث ۳۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۶۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۷۱، حدیث ۱۶ «حدیث ۱۱۸۶۴».

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۴۰۴ تا ۴۰۸.

توضیح:

همانطور که ملاحظه فرمودید طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بارزترین و آشکارترین مصداق آیه ششم تا یازدهم سوره مبارکه مُلک دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشند که در زمره کفار و مشرکین قرار گرفته‌اند، و قبلاً نیز در این رابطه احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده است.

اما آیه دوازدهم سوره مُبارکه ملک فقط و فقط یک مصداق دارد و آن هم شیعیان اثنی عشری می‌باشند که اگر به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند مورد مغفرت و آمرزش خداوند متعال قرار می‌گیرند و خداوند سبحان به آن‌ها اجر کبیر اعطا می‌فرماید.

بنابراین، مصداق منحصر به فرد آیه دوازدهم سوره مبارکه ملک که مورد آمرزش خداوند قادر متعال واقع می‌شوند و خداوند متعال به آن‌ها اجر کبیر اعطا می‌فرماید شیعیان و محبّین و ارادتمندان وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشند و لاغیر.

آیه ۲۲ سوره ملک:

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

ترجمه:

آیا آن کس که به رو افتاده «صورتش روی زمین است و مثل خزنده‌ها می‌خزد» و به جلو حرکت می‌کند هدایت‌یافته‌تر است یا کسی که راست‌قامت است و در صراط مستقیم گام برمی‌دارد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

مَشَى = راه رفتن، حرکت کردن، با قصد و اراده حرکت کردن و از مکانی به مکان دیگر رفتن؛

مُكِبًّا = به رو در افتاده، به صورت روی زمین افتاده، نگونسار؛

وَجْهٍ = صورت؛

أَهْدَىٰ = هدایت یافته‌تر، راه یافته‌تر.^۲

بحث در این آیه شریفه در رابطه با کفار و مشرکین و منافقین «در یک کلام منحرفین و گمراهان» است از یک طرف، و مؤمنین از طرف دیگر. خداوند متعال با آوردن یک مثال به تبیین موضوع پرداخته تا تفاوت بین مؤمنین و منحرفین «کفار - مشرکین - منافقین» برای همگان روشن شود و نقطه ابهامی باقی نماند.

خداوند متعال در این آیه شریفه مؤمنین را به انسان‌های راست‌قامت تشبیه فرموده و منحرفین را به انسان‌هایی که به صورت روی زمین افتاده‌اند و روی زمین می‌خزند. خداوند متعال در ابتدای این آیه شریفه می‌فرماید:

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ = آیا کسی که با صورت به روی زمین افتاده و مثل خزنده‌ها می‌خزد و به جلو حرکت می‌کند راه یافته‌تر و هدایت یافته‌تر است یا:

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۹.

۲. مفردات راغب.

اَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ = یا کسی که راست قامت است و در صراط مستقیم گام برمی‌دارد و به جلو حرکت می‌کند.

همانطور که عرض شد خداوند متعال در این آیه شریفه افراد منحرف و بی‌دین را «اعم از کفار و مشرکین و منافقین» به کسی تشبیه فرموده که با صورت روی زمین قرار گرفته و مانند خزندگان در روی زمین خزیده و به جلو حرکت می‌کند و چون سرش رو به پایین است پستی و بلندی‌های اطراف خویش و پرتگاه‌های موجود در مسیر خویش را نمی‌بیند، و در یک کلام چون سرش رو به پایین است از خطراتی که در مسیر حرکتش او را تهدید می‌کند بی‌خبر است.

لیکن مؤمن را خداوند متعال به انسان راست‌قامتی تشبیه فرموده که ایستاده و سرپا و مستقیم است و در جاده صاف و در صراط مستقیم حرکت می‌کند و چون پرتگاه‌ها و سرایشی‌ها و پستی و بلندی‌ها و تمام جهات و اطراف خود را به خوبی می‌بیند پای خود را جایی می‌گذارد که نلغزد و سرنگون نشود.

بنابراین معنی آیه شریفه به اختصار این می‌شود که:

آیا کسی که راه و جوانب آن را نمی‌بیند و از خطراتی که در مسیر وجود دارد بی‌خبر است و با همین حال به جلو حرکت می‌کند «یعنی فرد بی‌دین و منحرف»، آیا این فرد هدایت یافته‌تر است یا:

کسی که با اشراف کامل به مسیر خویش تمام جوانب امر را دیده و با بصیرت کامل به سوی مقصد خویش حرکت می‌کند «یعنی مؤمن».

این آیه شریفه و سؤالی که در این آیه شریفه مطرح شده استفهامی است انکاری، یعنی:

هرگز و ابداً این دو گروه مثل هم نیستند زیرا:

افراد یک گروه «افراد بی‌دین» راه را از چاه تشخیص نداده و به طرف جهنم حرکت می‌کنند، و افراد گروه دیگر «مؤمنین» راه هدایت را با چشم باز و با بصیرت کامل انتخاب کرده و در صراط مستقیم بوده و به طرف بهشت حرکت می‌کنند.

قابل ذکر است که افراد گروه اول «افراد بی‌دین و منحرف که سرشان را به پایین انداخته و مثل خزندها حرکت کرده و به طرف جهنم می‌روند» نیز می‌توانستند با

پیروی از فرامین خداوند متعال و پیامبر اکرم راه حق و راه هدایت را انتخاب کرده و خودشان را سعادت‌مند نمایند،

لیکن عناد و لجاجت و دنیاپرستی و پیروی از شهوات مانع آن شد که این افراد بدبخت و نگونسار بتوانند راه حق را پیدا نموده و خودشان را راست‌گار نمایند.

اینکه مصداق اتم و اکمل افراد بی‌دین و منحرف چه کسانی هستند که درحالی‌که صورت آن‌ها رو به زمین می‌باشد به طرف جهنم حرکت می‌کنند، و مصداق راست‌قامتانی که در صراط مستقیم بوده و با گام‌های استوار به طرف بهشت حرکت می‌کنند چه افرادی می‌باشند انشاءالله تعالی در بخش حدیث روشن خواهد شد.

خداوند متعال در این آیه شریفه در قالب یک مثال انسان‌های منحرف و بی‌دین را اینگونه تشبیه فرموده که درحالی‌که به صورت روی زمین افتاده‌اند به طرف جلو حرکت می‌کنند.

خداوند متعال در آیه ۹۷ سوره اسراء می‌فرماید:

وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا، ... یعنی:

ما «خداوند متعال» افراد بی‌دین و منحرف را روز قیامت بر روی صورت‌هایشان محسور می‌کنیم درحالی‌که آن‌ها کور و لال و کر می‌باشند.

اینکه کفار و مشرکین و منافقین «افراد بی‌دین و منحرف» درحالی‌که روی صورتشان هستند محسور می‌شوند ممکن است یکی از دو معنی ذیل را داشته باشد:

۱. ملائکه عذاب آن‌ها را درحالی‌که روی صورت خویش به زمین افتاده‌اند به جلو می‌کشند و به طرف دادگاه الهی می‌برند.

۲. افراد بی‌دین و منحرف در روز قیامت قادر به راه رفتن نیستند،

لذا مانند خزندگان بر روی سینه و صورت خودشان می‌خزند و با این حالت ذلت‌بار و تحقیرآمیز به طرف دادگاه الهی پیش می‌روند.

ملاحظه فرمودید که افراد بی‌دین و منحرف در روز قیامت کر و کور لال هستند، لذا اگر سؤال شود که در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم آمده که افراد بی‌دین و منحرف یعنی جهنمیان، هم می‌بینند هم می‌شنوند و هم سخن می‌گویند «آیه ۵۳ سوره

کَهِفَ - آیه ۱۲ و ۱۳ سوره فرقان» این قضیه چگونه توجیه می‌شود و چه پاسخی دارد.

پاسخ این است که:

۱. قیامت موافق و ایستگاه‌های متعددی دارد «جهت پرسش از اعمال انسان‌ها»، لذا ممکن است افراد بی‌دین و منحرف در بعضی از موافق قادر به دیدن و شنیدن و سخن گفتن باشند و در بعضی موافق نیز کر و کور و لال باشند. کر و کور و لال محسور شدن خود یک نوع مجازات است اضافه بر سایر مجازات‌هایی که در انتظار افراد بی‌دین می‌باشد، و شاید یکی از دلایل این کار این باشد که:

چون افراد بی‌دین و منحرف از چشم و گوش و زبان خویش در دنیا به نحو صحیح استفاده نکردند لذا در جهان آخرت از چشم و گوش و زبان محروم می‌باشند «در بعضی از موافق»

۲. ممکن است افراد بی‌دین و منحرف از دیدن و شنیدن و سخن گفتن از آنچه که موجب سرور و شادی و نشاط است محروم باشند و به عکس از دیدن و شنیدن و سخن گفتن از آنچه که باعث زجر و ناراحتی و شدت بخشیدن به عذاب است محروم نباشند، یعنی:

بینند و بشنوند و سخن بگویند درباره چیزهایی که باعث افزایش حسرت و اندوه و عذاب آن‌ها می‌شود.

در آیه ۹۸ سوره اسراء عِلَّتْ گرفتار شدن افراد بی‌دین و منحرف در یک جمله کوتاه لیکن بسیار پر معنا بیان شده و آن این است که:

ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا، یعنی:

این کیفر و سزای آن‌ها است به خاطر اینکه به آیات ما «خداوند سبحان» کافر شدند.

ذیل آیه ۱۲۶ سوره طه، آیه ۱۸ سوره هود و آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فصلت به عرض رسیده است که وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام بزرگ‌ترین آیت خداوند

متعال می‌باشند و انکار آن ذوات مقدّسه یعنی انکار خداوند متعال.^۱

حدیث:

۱. فضیل نقل می‌کند که:

من در محضر امام باقر علیه‌السّلام بودم و با آن حضرت وارد مسجدالحرام شدیم و در همان حال عدّه‌ای مشغول طواف بودند.

وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام به من فرمود:

ای فضیل:

مردم در زمان جاهلیّت «یعنی زمانی که مردم کافر و مشرک بودند» اینگونه طواف می‌کردند درحالی‌که نه حقی را می‌شناختند و نه دین و آئینی داشتند «اشاره به طواف مشرکین قبل از ظهور اسلام».

امام باقر علیه‌السّلام در ادامه فرمایش خویش به فضیل فرمود:

ای فضیل:

این‌ها را نگاه کن «طواف‌کنندگان را» و ببین چگونه روی صورت‌های خودشان حرکت می‌کنند «مثل خزنده‌ها روی زمین می‌خزند».

خدا این‌ها را لعنت کند، این‌ها از مخلوقات هستند که ممسوخ هستند «مسوخ شده» و به همین جهت است که روی صورت‌های خویش حرکت می‌کنند،

و آنگاه وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام این آیه شریفه را تلاوت فرمودند «أَفَمَنْ

يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - آیه ۲۲ سوره ملک».^۲

توضیح:

الف) امام باقر علیه‌السّلام در فرمایش خویش به فضیل عنوان فرمودند که:

این طواف‌کنندگان از مخلوقات ممسوخ می‌باشند «مسوخ شده» و به همین علّت

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۹۴.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۶، ۳۷.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۳۰، حدیث ۳.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۷۹، حدیث ۳۱ «حدیث ۱۱۸۷۹».

است که مثل حیوانات و خزندگان حرکت می‌کنند.

قابل ذکر است که مسخ‌شدن یعنی تبدیل شدن انسان به حیوان، و چون امام باقر علیه‌السلام شکل و قیافه واقعی طواف‌کنندگان را به صورت حیوانات مشاهده می‌فرمودند به فضیل فرمودند که این‌ها مثل حیوانات بر روی صورت‌های خویش حرکت می‌کنند و به خیال خودشان طواف خانه خدا را انجام می‌دهند.

ب) در توضیحات ذیل آیه ۲۲ این سوره مبارکه ملاحظه فرمودید که خداوند متعال افراد بی‌دین و منحرف را «اعم از کافرین، مشرکین و منافقین» به موجوداتی تشبیه فرموده که با صورت روی زمین قرار گرفته‌اند و مثل حیوانات روی سینه و صورتشان حرکت می‌کنند.

۲. امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:

خداوند متعال در این آیه شریفه «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - آیه ۲۲ سوره ملک» دشمنان علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به کسی تشبیه فرموده که بر روی صورت خویش حرکت می‌کند و گمراه است، و کسانی را که از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام تبعیت و پیروی می‌نمایند به کسی تشبیه فرموده که راست‌قامت است و بر صراط مستقیم گام برمی‌دارد،

و صراط مستقیم همان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد.^۱

توضیح:

صاحب تفسیر المیزان در بحث روایتی ذیل آیات ۱۵ تا ۲۲ سوره مبارکه ملک «جلد سی و نهم، صفحه ۳۸» عنوان نموده که:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۲ - ۳۱۳، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۶۹.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۳۰، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۷۷، حدیث ۲۹ «حدیث ۱۱۸۷۷».

روایاتی از ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده است که:

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بِرِ مَنحرفين از ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام تطبیق شده و:

يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر دوستان و محبین آن ذوات مقدّسه انطباق داده شده است.

قابل ذکر است که ذیل آیه ۳۷ سوره ابراهیم «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» نیز احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که به عنوان نمونه به چند حدیث نورانی اشاره می شود.

الف) وجود مقدّس امام سجاد علیه السّلام در عرفات «هنگام وقوف در عرفات که یکی از ارکان حج می باشد» به یکی از علمای آن زمان به نام زهری فرمودند: ای زهری:

به نظر تو تعداد جمعیت حاضر در عرفات چقدر است.
زهری می گوید:

خدمت امام سجاد علیه السّلام عرض کردم:
به نظرم چهارصد هزار تا پانصد هزار نفر برای انجام اعمال حج در این صحرا گرد آمده اند و مشغول راز و نیاز با خداوند متعال می باشند.

امام سجاد علیه السّلام به زهری فرمود:
چقدر ناله و فریاد و ضجه در این بیابان زیاد است اما حج کنندگان کم «ضجه کننده زیاد است و به جای آورنده حج کم».

زهری می گوید:

خدمت امام سجاد علیه السّلام عرض کردم:

یابن رسول الله:

تمام این جمعیت به قصد حج آمده اند و مشغول انجام وظیفه دینی خودشان هستند، آیا این جمعیت اندک است و تعداد آن ها کم است.

زهری می گوید:

امام سجاد علیه السّلام به من فرمود:

زهري نزدیک من بیا،
و هنگامی که من به نزدیک آن حضرت رفتم امام سجاد علیه السلام دستی به
صورت من کشیده و فرمود:

زُهری، حالا جمعیت را نگاه کن و ببین چه می بینی.

زهري می گوید:

وقتی نگاه کردم تمام آن جمعیت را به صورت خر و خوک و گرگ دیدم و در
بین آنها تعداد معدود و اندکی را به صورت انسان مشاهده نمودم.

زهري می گوید:

خدمت امام سجاد علیه السلام عرض کردم:

یابن رسول الله:

این چه منظره ای است که می بینم و مشاهده می کنم.

وجود مقدس امام سجاد علیه السلام به من فرمود:

ای زهري:

حاجیان واقعی «حجاج واقعی بیت الله الحرام» همان چند نفری هستند که تو
آنها را به شکل انسان مشاهده می کنی و آنها شیعیان ما هستند، و آنهايي را
که به صورت خر و خوک و گرگ می بینی کسانی هستند که امامت ما را قبول
ندارند.

زهري می گوید:

پس از این قضیه وجود مقدس امام سجاد علیه السلام مجدداً دست مبارک خویش
را به صورت من کشیدند و آنگاه مردم را به صورت اول که بودند مشاهده نمودم
و همه را به صورت انسان دیدم.

معنی این سخن این است که شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام ظاهراً و باطناً «به
صورت ظاهر و به صورت حقیقی» انسان هستند و اعمال آنها مورد پذیرش درگاه
الهی است و آنها حاجی واقعی هستند،

لیکن غیرشیعه ظاهراً به صورت انسان هستند اما در باطن و در حقیقت امر مانند
حیوانات هستند و مانند حیوانات روی زمین می خزند و اعمال آنها از جمله حج

آن‌ها مقبول در گاه الهی واقع نمی‌شود.^۱

ب) عبدالرحمن بن کثیر نقل می‌کند:

در خدمت امام صادق علیه‌السلام به حج مشرف شدم و هنگامی که وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام بر بالای کوه رفتند و جمعیت انبوه حجّاج را مشاهده نمودند فرمودند:

سر و صدا چقدر زیاد است و حج گذار چه اندک.

داود رقی خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد:

یابن رسول‌الله:

آیا خداوند متعال دعای این جمع کثیر را مستجاب نمی‌فرماید.

وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام فرمود:

وای بر تو،

خداوند متعال شرک به خود را نمی‌بخشد «خداوند متعال دعای مشرک را مستجاب

نمی‌فرماید و مشرک را هرگز نمی‌آمرزد».

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمود:

کسی که ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را انکار کند مثل پرستنده بت

است «منکر امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین

علیهم‌السلام بت پرست می‌باشد و مشرک است».

در روایت دیگری آمده که:

ابوبصیر نقل می‌کند:

من در مراسم حج در خدمت وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام بودم که آن

حضرت دست مبارک خویش را بر صورت من کشیدند و متعاقب آن مشاهده

کردم که اکثر مردم و بیشتر حجّاج مانند خوک و میمون هستند جز بعضی از افراد،

یعنی:

۱. شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۴۴۳-۴۴۴ «قسمت ۶۲ خطبه».

به نقل از: جامع احادیث الشیعه: آیت‌الله العظمی بروجردی.

فقط معتقدین به ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام به صورت انسان
بودند «یعنی شیعیان»،
و بقیّه مردم به صورت خوک و میمون.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۲۹، حدیث ۶ «ذیل آیه ۷۵ و ۷۶ سوره حجر».
تفسیر برهان، جلد اوّل «مقدمه، ابوالحسن عاملی نباطی فتونی»، گفتار اوّل، فصل دوّم، باب دوّم، صفحه ۸۸.
بصائر الدرجات، جلد دوّم، جزء هفتم، باب ۱۷، صفحه ۳۳۱، حدیث ۱۵ «حدیث ۱۲۸۲».

آیه ۲۷ سوره مُلک:

«فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ».

ترجمه:

وقتی که کافران در روز قیامت عذاب الهی را که به آنها وعده داده شده بود از نزدیک می بینند و عذاب الهی را از نزدیک مشاهده می کنند چهره و صورت آنها زشت و سیاه می شود و در همان حال ملائکه الهی به آنها می گویند: این همان عذابی است که به شما وعده داده شده بود و شما پیوسته می پرسیدید که قیامت و عذاب قیامت کی فرا می رسد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

زلفه = نزدیکی؛

سوء = هر امر مکروهی که موجب غم و اندوه شود؛

وَجْه = صورت، چهره «جمع وجه می شود وجوه»؛

تَدْعُونَ = از ماده دعاء است یعنی تقاضا، درخواست؛

كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ = پیوسته درخواست و تقاضا می کردید.^۲

در آیه ۲۵ سوره مبارکه ملک، همچنین آیات دیگری از قرآن کریم از قبیل: آیه ۴۸ سوره یونس، آیه ۳۸ سوره انبیاء، آیه ۷۱ سوره نمل، آیه ۲۹ سوره سبا و آیه ۴۸ سوره مبارکه یس آمده که:

کافرین «منکرین خدا و رسول خدا» با استهزاء و تمسخر و انکار قیامت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می گویند «می گفتند»:

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۴.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۹۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۵۷.

۲. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۶۲.

مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، یعنی:

ای پیامبر «وای پیروان واقعی و راستین پیامبر»، اگر شما راست می‌گوئید به ما بگوئید که بالاخره کی و چه زمانی قیامت فرا می‌رسد و آن عذابی را که شما به ما وعده می‌دهید کی محقق می‌شود، چرا زمان دقیق قیامت را به ما اعلام نمی‌کنید تا خیال ما و همه انسان‌ها راحت شود.

خداوند متعال در پاسخ به این یاوه‌گویی کافرین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که ای پیامبر: به آن‌ها بگو:

إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي «آیه ۱۸۷ سوره اعراف»

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ «آیه ۲۶ سوره ملک» یعنی:

علم به زمان وقوع قیامت و رستاخیز فقط نزد پروردگار من است «آیه ۱۸۷ سوره اعراف»،

علم مربوط به اینکه چه زمانی قیامت به پا می‌شود نزد خداوند متعال است و من فقط اندازکننده و بیم‌دهنده آشکار از ناحیه خداوند متعال هستم و شما را از عذاب الهی می‌ترسانم و برحذر می‌دارم «آیه ۲۶ سوره ملک».

در آیه ۳۹ سوره انبیاء خداوند متعال در پاسخ به این سؤال کافرین که بوی استهزاء و تمسخر و انکار قیامت از آن به مشام می‌رسد می‌فرماید:

اگر این کافران «منکرین خدا و رسول، اعم از کافرین و مشرکین» می‌دانستند که وعده الهی حق است و شعله‌های آتش آن‌ها را از هر سو فرا خواهد گرفت در این صورت هرگز تعجیل در آمدن قیامت و تعجیل در عذاب الهی نمی‌کردند، چرا که در آن روز هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را یاری کند و آن‌ها در آن روز فریادرسی ندارند.

خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره ملک این پرسش مسخره‌آمیز کافرین را آورده «بالاخره قیامت کی فرا می‌رسد»، و در آیه ۲۶ همین سوره به پیامبر اکرم فرموده که به آن‌ها بگو:

علم به زمان وقوع قیامت تنها نزد خداوند متعال می‌باشد و من فقط اندازکننده هستم و شما را از عذاب آن روز عظیم انداز می‌کنم و می‌ترسانم.

همین کافران و همین منکرین خدا و رسول و روز قیامت وقتی که رستاخیز به پا می‌شود و عذاب الهی را از نزدیک مشاهده می‌کنند ترس و وحشت همه وجود آن‌ها را فرا گرفته و آثار آن در چهره آن‌ها نیز کاملاً هویدا و آشکار می‌شود. خداوند متعال در آیه ۲۷ سوره ملک اشاره کوتاهی به سرنوشت کافرین در روز قیامت نموده و حال و وضع آن‌ها را در این روز عظیم بیان می‌فرماید.

در این آیه شریفه آمده است که:

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً = هنگامی که قیامت به پا می‌شود و این کافران عذاب الهی و آتش برافروخته جهنم را از نزدیک می‌بینند و آن را مشاهده می‌کنند و پی می‌برند که وعده الهی مبنی بر عذاب کردن کافرین و مشرکین و گنهکاران در حال عملی شدن است، در آن زمان:

سَيِّئٌ وَجُوهٌ الَّذِينَ كَفَرُوا = از شدت ترس و وحشت صورت‌های آن‌ها سیاه و زشت می‌شود و آثار خسران و نومیدی در چهره آن‌ها کاملاً آشکار می‌شود و غرق در حزن و اندوه و حسرت می‌شوند که چگونه با عناد و لجبازی خویش دنیای زودگذر و فانی را انتخاب کرده و جهان ابدی با نعمت‌های جاوید آن را از دست دادند، لیکن هیئات که دیگر حزن و اندوه و حسرت فایده‌ای به حالشان ندارد و جایگاه همیشگی و ابدی آن‌ها جهنم می‌باشد.

در ادامه آیه شریفه آمده است که:

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ = در همان حال که منکرین خدا و رسول خدا «کافرین و بقیه ملحدین» غرق در حزن و اندوه و حسرت توأم با ترس و وحشت غیرقابل وصف هستند ملائکه الهی آن‌ها را مورد خطاب قرار داده و به آن‌ها می‌گویند:

این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید، یعنی:

این قیامت و این عذاب الهی که الان با چشمان خویش آن را مشاهده می‌کنید همان چیزی است که زمانی که در دنیا بودید مدام و پیوسته آن را درخواست نموده و تقاضا می‌کردید، و البته تقاضا و درخواست شما نیز از روی استهزاء و تمسخر بود، به هر حال:

این قیامت و این عذاب الهی همان چیزی است که شما پیوسته تقاضا و درخواست

می‌کردید و اکنون قیامت به پا شده و شما نیز راه گریزی جز داخل شدن در جهنم ندارید.

نظیر این قسمت از آیه شریفه در آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده است که به عنوان نمونه به آیه ۱۴ سوره ذاریات اشاره می‌شود.

در این آیه شریفه آمده است که روز قیامت ملائکه الهی به کافرین می‌گویند:

هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ، یعنی:

این عذاب الهی همان چیزی است که برای آن عجله داشتید.^۱

توضیح:

همانطور که ملاحظه فرمودید آیه ۲۷ سوره مبارکه ملک در رابطه با کافرین «منکرین خدا و رسول خدا و قیامت» می‌باشد که وقتی روز قیامت محشور می‌شوند صورت آن‌ها از شدت ترس و از شدت حزن و اندوه و حسرت سیاه و زشت می‌گردد و ملائکه الهی نیز به عنوان توبیخ و شماتت و به منظور شدت بخشیدن به حزن و اندوه و ترس آن‌ها و به منظور یادآوری کردن جرائم و جنایات آن‌ها به آن‌ها می‌گویند:

بچشید عذاب الهی را و این عذاب همان چیزی است که زمانی که در دنیا بودید به آن عجله داشتید و زمان فرا رسیدن آن را جویا می‌شدید.

این آیه شریفه علاوه بر کافرین و منکرین خدا و رسول شامل دشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار نیز می‌شود، یعنی:

دشمنان آن بزرگواران و منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدسه نیز روز قیامت در زمره کافرین بوده و صورت آن‌ها از شدت ترس و وحشت و از شدت حزن و اندوه سیاه و زشت شده و در همان حال وارد جهنم می‌شوند.

انشاء الله تعالی در بخش حدیث به این موضوع اشاره خواهد شد.

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۴.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۹۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۶۱ - ۳۶۲.

حدیث:

۱. امام باقر علیه السلام در خصوص این آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» فرمودند:

روز قیامت منکرین ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی تقرّب آن حضرت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می بینند «کنار حوض کوثر» چهره این منکرین ولایت سیاه و زشت می شود.^۱

۲. داود بن سرحان می گوید:

از وجود مبارک امام صادق علیه السلام در رابطه با این آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ - آیه ۲۷ سوره ملک» سؤال نمودم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

کسانی که در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام کوتاهی کرده و امامت آن حضرت را انکار نمودند وقتی روز قیامت مقام و جایگاه رفیعی را که خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده مشاهده می کنند چهره این منکرین ولایت از شدت ترس و از شدت حزن و اندوه سیاه می شود.^۲

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام این آیه شریفه را «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ - آیه ۲۷ سوره ملک» را تلاوت نموده و فرمودند:

منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که به ناحق خودشان را امیرالمؤمنین می دانستند روز قیامت وقتی جایگاه رفیع امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را می بینند و آن حضرت را کنار وجود مقدّس پیامبر اکرم مشاهده می کنند از شدت ترس و وحشت چهره آن ها زشت و سیاه می گردد.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۹۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۷۹، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۱۸۸۱».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۳۵، حدیث ۱۰.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۳۴، حدیث ۴.

امام باقر علیه‌السلام در پایان فرمایش خویش فرمودند:
 غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام هر کس خودش را امیرالمؤمنین
 بنامد و لقب امیرالمؤمنین را برای خویش بگذارد کذاب است.
 این حدیث را فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ - آیه ۲۷ سوره ملک» فرمودند:
 این آیه شریفه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و همچنین درباره
 آنهایی نازل شده که کردند آنچه کردند «یعنی دشمنان اهل بیت که هر چه در توان
 داشتند به اهل بیت پیامبر اکرم ظلم نمودند و در این راه ابداً کوتاهی نکردند و همه
 ظلم‌ها را درباره آن ذوات مقدسه روا داشتند».

امام باقر علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم وقتی روز قیامت می‌بینند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه‌السلام آنچنان مقام رفیع و بلندمرتبه‌ای دارد که همه مردم به حال آن حضرت
 غبطه می‌خورند در آن حال چهره‌های آن‌ها زشت و سیاه می‌شود «از شدت ترس و
 حزن و اندوه و حسرت»، و در آن زمان ملائکه الهی به آن‌ها «دشمنان اهل بیت پیامبر
 اکرم و منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدسه» می‌گویند:
 هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ، یعنی:

این همان چیزی است که شما در دنیا پیوسته آن را درخواست و تقاضا می‌کردید
 و به آمدن آن عجله داشتید «به برپا شدن قیامت».

ملائکه الهی در ادامه صحبت خویش به این منکرین امامت و ولایت اهل بیت
 پیامبر اکرم می‌گویند:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام همان کسی است که شما نام و لقب
 آن حضرت را به خودتان می‌بستید «یعنی لقب امیرالمؤمنین را که مختص به
 علی بن ابیطالب علیه‌السلام بود شما خلفای غاصب برای خودتان قرار داده بودید و

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۳۴، حدیث ۷.

خودتان را امیرالمؤمنین می دانستید».

این حدیث را زراره از وجود مبارک امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

در رابطه با مقام و جایگاه رفیع امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در جهان آخرت که بعد از مقام و جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفیع ترین مقام و جایگاه می باشد و مورد غبطه همگان می باشد توضیحاتی به عرض می رسد، همچنین راجع به لقب امیرالمؤمنین که لقب انحصاری آن حضرت می باشد نیز مطالبی به عرض خواهد رسید.

الف) مقام و جایگاه رفیع امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز قیامت و در جهان آخرت «فقط به بعضی از آن ها آن هم به اختصار اشاره می شود».

۱. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار به همراه قرآن کریم در روز قیامت و در حوض کوثر به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می شوند که همه اهل محشر به آن غبطه می خورند.

در حدیث ثقلین آمده که پیامبر اکرم فرمودند:

قرآن کریم و اهل بیت من دو چیز گرانبها هستند که به یادگار باقی می گذارم، این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

ذیل آیه ۸ سوره تغابن توضیحات مختصری راجع به حدیث ثقلین ارائه شده است.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۸، حدیث ۶۸ «حدیث ۱۱۴۷».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۳۲، حدیث ۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۷۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۸۱، حدیث ۳۵ «حدیث ۱۱۸۸۳».

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۶۲.

۲. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام روز قیامت ساقی کوثر می باشند و شیعیان خویش را با آب کوثر سیراب می فرمایند.

۳. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در روز قیامت صاحب لواء و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم می باشند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

من روز قیامت درحالی که لباسی از نور بر تن دارم به صحرای محشر قدم می گذارم «وارد صحرای محشر می شوم» و علی بن ابیطالب علیه السّلام لواء و پرچم مرا که پرچم حمد می باشد برافراشته می دارد «پرچم حمد رسول الله به دست علی علیه السّلام به اهتزاز درمی آید» و با همین حال این دو بزرگوار از مقابل همه پیامبران و همه ملائکه عبور کرده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در عالی ترین مکان جلوس می فرماید و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام نیز یک پله پائین تر از پیامبر اکرم مستقر می شود که همه اهل محشر به آن غبطه می خورند و در این حال انبیاء الهی با خود می گویند:

خوشا به حال کسانی که این مقام و منزلت را دارند.^۱

۴. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام قَسِیمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ «تقسیم کننده بهشت و جهنّم» می باشند.

در این رابطه به چند حدیث اشاره می شود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

روز قیامت منبری در صحرای محشر نصب می شود که همه خلایق «همه انسان هایی که محشور شده اند» آن منبر را می بینند.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام بر روی منبر جلوس می فرماید و دو فرشته نیز در طرف راست و چپ آن حضرت می ایستند.

فرشته ای که در طرف راست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام قرار گرفته با

۱. بصائر الدرجات، جلد دوم، صفحه ۵۳۱ - ۵۳۵، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۴۷۵».

صدای بلند ندا سر می دهد که:

ای خلائق، این مرد که روی منبر جلوس فرموده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که صاحب بهشت می باشد و هر کس را که بخواند وارد آن می کند، و سپس:

فرشته ای که در طرف چپ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قرار گرفته با صدای بلند ندا سر می دهد که:

ای خلائق، این مردی که روی منبر جلوس فرموده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که صاحب جهنم می باشد و هر کس را که بخواند داخل آن می کند.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
 أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، أُدْخِلُ أَوْلِيَاءِي الْجَنَّةَ، وَ أُدْخِلُ أَعْدَائِي النَّارَ، یعنی:
 من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم، دوستانم را وارد بهشت و دشمنانم را وارد جهنم می کنم.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند:
 امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مزددهنده مردم در روز قیامت می باشد و تقسیم کننده بهشت و جهنم است، احدی داخل بهشت و جهنم نمی شود مگر به تقسیم آن حضرت، و آن حضرت جداکننده بین حق و باطل می باشد («وَأَنَّهُ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ»)^۳.

ذیل آیه ۴۶ سوره اعراف عرض شد که:
 وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

گویی تو را در روز قیامت می بینم که عصایی در دست داری و گروهی را به طرف بهشت سوق می دهی و گروهی را به طرف جهنم می فرستی.

۱. بصائر الدرجات، جلد دوم، صفحه ۵۲۵ - ۵۲۶، حدیث ۱ «حدیث ۱۴۶۵».

۲. بصائر الدرجات، جلد دوم، صفحه ۵۲۶، حدیث ۲ «حدیث ۱۴۶۶».

۳. بصائر الدرجات، جلد دوم، صفحه ۵۲۷، حدیث ۴ «حدیث ۱۴۶۸».

حدود ده حدیث در رابطه با قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ بودن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در جلد دوم بصائر الدرجات^۱ درج شده که به همین چند حدیث شریف و نورانی اکتفا می شود.

۵. ذیل آیه ۲۴ سوره صفات به عرض رسید که:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وقتی که روز قیامت می شود من و علی بن ابیطالب علیه السلام درحالی که هر کدام شمشیری به دست داریم بر کنار صراط مستقر می شویم و از هر کس که بخواهد عبور کند از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال می کنیم. هر کس که دارای ولایت علی علیه السلام باشد «ولایت و امامت آن حضرت را پذیرفته باشد» اهل نجات است، و اگر کسی ولایت و امامت آن حضرت را نپذیرفته باشد او را به داخل جهنم می اندازیم.

۶. ذیل آیه ششم و هفتم سوره حشر به عرض رسید که:

وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

هنگامی که قیامت به پا می شود خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را طلبیده و به امر خداوند متعال به آن دو بزرگوار جامه سبزی پوشانده می شود که شرق تا غرب را نورانی می کند. سپس آن دو بزرگوار به جایگاه رفیع و بلندی صعود کرده و ما را «یعنی ائمه معصومین علیهم السلام» را به حضور پذیرفته و رسیدگی به اعمال مردم به ما واگذار می شود.

قابل ذکر است که:

مقام و منزلت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز قیامت به حدی رفیع است که مورد غبطه همه اهل محشر می باشد که فقط به گوشه ای از آن ها به اختصار اشاره شد.

در آیه ۲۷ سوره مبارکه ملک «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ» و توضیحات ذیل آن، همچنین احادیث ذیل آیه شریفه ملاحظه فرمودید که:

روز قیامت وقتی منکرین ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مقام و جایگاه رفیع آن حضرت را مشاهده می کنند و از طرف دیگر آتش جهنم را می بینند که به زودی وارد آن خواهند شد از شدت ترس و از شدت حزن و اندوه و حسرت صورت و چهره آن ها زشت و سیاه می شود و به آن ها گفته می شود این همان قیامتی است که پیوسته آمدن آن را تقاضا می کردید.

مطالبی که عرض شد اشاره کوتاهی بود به مقام و جایگاه رفیع مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز قیامت که باعث سرور و شادی محبین آن حضرت و حزن و اندوه دشمنان و منکرین امامت و ولایت آن بزرگوار می شود، و شدت حزن و اندوه دشمنان آن حضرت و شدت ترس آن ها از آتشی که به زودی وارد آن خواهند شد به حدی است که چهره و صورت آن ها را سیاه و زشت می کند.

ب) در حدیث چهارم ذیل آیه ۲۷ سوره مبارکه ملک ملاحظه فرمودید که:

ملائکه الهی در روز قیامت به رهبران ضلالت و گمراهی که حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را غصب کرده و لقب مخصوص آن حضرت یعنی لقب امیرالمؤمنین را به خودشان بستند می گویند:

این همان علی بن ابیطالب است که شما حق او را غصب کرده و لقب امیرالمؤمنین را به خودتان بستید.

جهت اطلاع عزیزان به دو حدیث شریف اشاره می شود تا بدانیم که لقب امیرالمؤمنین را خداوند متعال به علی بن ابیطالب علیه السلام نهاده و اختصاص به آن حضرت دارد و لا غیر.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند متعال لقب امیرالمؤمنین را به علی بن ابیطالب علیه السلام اعطا فرموده است.^۱

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت سؤال کرد که: یابن رسول الله، آیا به امام قائم علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام می کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: نه، زیرا لقب امیرالمؤمنین را خداوند متعال به علی بن ابیطالب علیه السلام اختصاص داده است.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ، وَلَا يُتَّسَمَى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ، يَعْنِي:

هیچ کس قبل از علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین نامیده نشده است و بعد از آن حضرت نیز هیچ کس از لقب امیرالمؤمنین استفاده نمی کند مگر اینکه آن شخص کافر باشد «یعنی غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام هر کس خودش را امیرالمؤمنین بداند و این لقب را برای خودش انتخاب کند کافر است گرچه ظاهراً مسلمان باشد و شهادتین را بر زبان جاری نموده باشد، یعنی چنین شخصی ظاهراً مسلمان است و احکام اسلام بر او جاری است لیکن روز قیامت با کافرین محشور خواهد شد»^۱.

توضیح:

دلایل کافر بودن دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فراوان است که به تناسب موضوع قبلاً ذیل آیات شریفه قرآن کریم به عرض رسیده است «از جمله ذیل آیات اول تا ششم سوره منافقون»، لیکن کفر مورد اشاره در این حدیث شریف اختصاص به تمام خلفای غاصب دارد که خودشان را امیرالمؤمنین می دانستند و پیروان آنها نیز آنها را با عنوان امیرالمؤمنین صدا می کردند.

ذیل آیه ۹۱ سوره نحل نیز در رابطه با سلام کردن به علی بن ابیطالب علیه السلام با عنوان امیرالمؤمنین حدیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۷۵، حدیث ۲ «حدیث ۱۰۷۷».

سوره قلم

آیات ۱ تا ۷ سوره قلم:

۱. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» آیه ۱.
۲. «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» آیه ۲.
۳. «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» آیه ۳.
۴. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آیه ۴.
۵. «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ» آیه ۵.
۶. «بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» آیه ۶.
۷. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» آیه ۷.

ترجمه:

خداوند متعال به قلم سوگند خورده و می فرماید:
قسم به قلم و آنچه را که با قلم می نویسد. «آیه ۱».
ای پیامبر، تو به خاطر نعمتی که خداوند متعال به تو داده و به خاطر لطفی که
خداوند متعال نموده مجنون نیستی «آیه ۲».
ای پیامبر، قطعاً برای تو اجر و پاداشی عظیم و همیشگی است «آیه ۳».
ای پیامبر، تو دارای اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی «آیه ۴».
ای پیامبر، تو به زودی خواهی دید و دشمنانت نیز که تو را مجنون و دیوانه
می‌پندارند خواهند دید که: «آیه ۵».

که کدام یک از شما مجنون هستید «آیه ۶».

ای پیامبر، یقیناً پروردگار تو بهتر از هر کس می‌داند که چه کسی از راه خدا گمراه شده و چه کسی هدایت یافته است «خداوند متعال هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد».

«آیه ۷»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

قَلَمٌ = به هر چیزی که با آن می‌نویسند قلم گفته می‌شود؛

سَطْرٌ = یک ردیف از هر چیز، مثل یک ردیف از کلمات نوشته شده یا یک ردیف از درختان یا یک ردیف انسان و...؛

كَتَبَ سَطْرًا = یک سطر نوشت؛

مَمْنُونٌ = از ماده مَنَّ می‌باشد به معنی قطع؛

فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ = برای آن‌ها است: (۱) اجر و پاداش غیرمعدود و غیرقابل شمارش؛ (۲) اجر و پاداش قطع نشدنی «همیشگی»؛

خُلُقٌ = سجایای اخلاقی، فضائل اخلاقی، اوصاف درونی؛

مَفْتُونٌ = مبتلا به تخیلات رأی، مجنون، دیوانه.^۲

خداوند متعال در آغاز این سوره مبارکه و در اولین آیه این سوره مبارکه سوگند یاد می‌فرماید تا مطلب مهمی را بیان فرماید.

گرچه همه آیات شریفه قرآن کریم مهم هستند و همه آیات شریفه قرآن کریم مطلب مهمی را بیان می‌کنند لیکن در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم برای اینکه مطلب بسیار مهمی بیان شود خداوند متعال ابتدا به یکی از مخلوقات خویش مانند

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۰۴.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۷۵.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۰۶.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۵۰، ۵۲، ۵۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۷۹ - ۳۸۰.

مفردات راغب.

خورشید، ماه، آسمان، زمین، شب و روز و... قسم یاد فرموده و سپس آن مطلب مهم و اساسی را بیان می‌فرماید.

در اولین آیه شریفه این سوره مبارکه ابتدا یکی از حروف مقطعه «بریده بریده» آمده «یعنی حرف ن» و سپس خداوند متعال به قلم سوگند می‌خورند. در اولین آیه شریفه آمده که:

ن = یکی از حروف مقطعه قرآن کریم.

وَ الْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ = خداوند متعال می‌فرماید:

قسم به قلم و آنچه را که با قلم می‌نویسند.

خداوند متعال به قلم یعنی وسیله نوشتن سوگند یاد می‌فرماید.

شاید با نگاه ظاهری و با نگاه سطحی متوجه عظمت این سوگند نشویم لیکن چنانچه عالمانه و به طور عمیق به موضوع قلم نگاه کنیم متوجه می‌شویم که سوگند به قلم سوگند بزرگ و عجیبی است، زیرا:

رشد و تکامل تمدن بشری مرهون علم و پیشرفت‌های علمی است و قلم عامل اساسی ثبت و ضبط تجربیات بشر بر روی کاغذ می‌باشد.

با قلم مطالب و موضوعات مختلف اعم از علمی، دینی، فرهنگی، تاریخی و سایر موارد نوشته شده و به نسل‌های آینده منتقل می‌شود.

بنابراین قلم وسیله ثبت و ضبط همه تجربیات بشر است لذا قسم به قلم قسم عجیب و بزرگی است.

قابل ذکر است که خداوند متعال در اولین سوره‌ای که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود «سوره علق» به آن حضرت فرمود:

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید،

همان خداوندی که انسان را از علق «خون بسته» خلق کرد،

بخوان به نام پروردگارت که از هر کریمی کریم‌تر است و از هر بزرگواری بزرگوarter

«بخوان به نام پروردگار بزرگت»

همان خداوندی که به وسیله قلم تعلیم فرمود «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ».

تعلیم با قلم یعنی:

۱. نوشتن و کتابت را به انسان‌ها آموخت که این امر با قلم صورت می‌گیرد
 ۲. علم و دانش را از این طریق و با این وسیله «یعنی قلم» به انسان‌ها آموخت،
 بنابراین:

سوگند به قلم سوگندی است بس بزرگ و عظیم، و خداوند متعال پس از سوگند خوردن به قلم به آنچه که با قلم نوشته می‌شود نیز سوگند خورده است، یعنی: سوگند به قلم و سوگند به آنچه که با قلم نوشته می‌شود. خداوند متعال هم به وسیله و ابزار نوشتن قسم می‌خورند «یعنی قلم»، و هم به محصول این وسیله یعنی به چیزهایی که با قلم نوشته می‌شود. بنابراین معنی آیه شریفه این شد که: خداوند متعال می‌فرماید:

قسم به قلم و قسم به آنچه که با قلم می‌نویسند «نوشته‌هایی که در دنیا و آخرت باعث سعادت و رستگاری انسان شود»، لذا قلم و نوشته‌ای که سعادت و رستگاری دنیا و آخرت انسان را در بر داشته باشد موضوع سوگند و قسم خداوند متعال می‌باشد.

لازم به ذکر است که خداوند متعال زمانی به قلم و محصول قلم «نوشته‌های انسان‌ها» سوگند یاد می‌فرماید که تعداد افراد باسوادی که قادر به خواندن و نوشتن بودند در مکه و مدینه بسیار ناچیز و اندک بود به حدی که در شهر مکه تعداد افرادی که سواد مختصر خواندن و نوشتن را داشتند از بیست نفر تجاوز نمی‌کرد. همانطور که ملاحظه فرمودید خداوند متعال در آیه اول سوره مبارکه قلم به قلم و آنچه را که با قلم می‌نویسند سوگند یاد نمودند تا به مطلب بسیار مهمی اشاره بفرمایند.

اینکه این مطلب مهم و اساسی چیست که خداوند متعال برای بیان آن سوگند می‌خورند در ادامه آیات شریفه آمده است.

مَا أَنْتَ بِمَجْنُونٍ = در این آیه شریفه خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای رسول ما، تو به برکت نعمت پروردگارت مجنون و دیوانه نیستی، یعنی:

ای پیامبر، تو به خاطر نعمتی که خداوند متعال به تو اعطا فرموده مجنون و دیوانه نیستی.

مقصود از این نعمت بزرگ و عظیم که خداوند متعال به پیامبر اکرم اعطا فرموده نعمت نبوت و رسالت می باشد.

وقتی نعمت نبوت به آن حضرت اعطا می شود آن هم به عنوان اشرف انبیاء، نعمات دیگر نیز در عالی ترین درجه به آن حضرت اعطاء شده است، یعنی:

فصاحت بیان، عقل کامل، اخلاق عالی، رفتار نیکو، مبرا بودن از هر عیب و نقص و ... به آن حضرت اعطا شده و قطعاً وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اشرف و افضل همه پیامبران همه فضائل و سجایای اخلاقی را در عالی ترین درجات دارا می باشد و همه این نعمات را خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده است، بنابراین:

کفار و مشرکین و منافقین که از روی لجاجت و عناد به آن حضرت نسبت جنون و دیوانگی می دادند سخت در اشتباه بودند زیرا جهالت و نادانی آن ها از یک طرف و عناد و لجاجت آن ها از طرف دیگر مانع می شد تا حقیقت را آنچنان که بود ببینند، لذا وجود مقدس پیامبر اکرم را مجنون و دیوانه می پنداشتند، و خداوند متعال نیز برای رد سخن این ملحدین و منحرفین این آیات شریفه را نازل فرمودند.

بنابراین معنی آیه اول و دوم این سوره مبارکه این شد که:

خداوند متعال می فرماید:

قسم به قلم و قسم به آنچه که با قلم می نویسند،

ای پیامبر، به برکت نعمت پروردگارت و به خاطر نعمت نبوت که عالی ترین نعمتی است که پروردگارت به تو اعطاء فرموده تو مجنون و دیوانه نیستی.

قابل ذکر است که در آیه ۵۱ همین سوره مبارکه نیز آمده که:

کافرین و مشرکین وقتی آیات شریفه قرآن کریم را از زبان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدند به آن حضرت نسبت جنون و دیوانگی داده و آن حضرت را مجنون می پنداشتند.

وقتی ملحدین و منحرفین این نسبت های ناروا را به پیامبر اکرم می دادند و باعث

آزردگی خاطر مبارک آن حضرت می‌شدند خداوند متعال در مقام دلجویی از آن حضرت برآمده و جهت دلخوش کردن آن حضرت می‌فرماید:

وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ = ای رسول ما، یقیناً برای تو اجر و پاداش عظیم و همیشگی است، یعنی:

ای پیامبر، وقتی تو زحمات رسالت و نبوت را تحمّل می‌کنی و در برابر این تهمت‌های ناروا استقامت می‌کنی و همواره تلاش و کوشش می‌کنی تا مردم را به راه راست هدایت نمایی و هرگز از تلاش و کوشش در این راه خسته نمی‌شوی، بنابراین:

یقیناً اجر و پاداش عظیم در انتظار تو می‌باشد، آن هم اجر و پاداشی که همیشگی است و هیچ‌گاه قطع نمی‌شود، یعنی:

ثواب و پاداش عظیمی که در جهان آخرت و در بهشت به تو اعطا خواهد شد همیشگی و جاوید است و قطع نمی‌شود.

در ادامه آیات شریفه خداوند متعال مجدداً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ = ای پیامبر، به درستی که تو دارای اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی.

به عبارت دیگر:

خداوند متعال پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و حسن خلق آن حضرت را تحسین نموده و آن را عظیم شمرده و می‌فرماید:

ای رسول ما، به درستی که تو سجایای اخلاقی عظیمی داری.

سجایای اخلاقی پیامبر اکرم که خداوند متعال آن‌ها را خُلق عظیم بیان فرموده شامل همه فضائلی است که اشرف مخلوقات یعنی پیامبر اکرم همه آن‌ها در اعلی درجه دارا می‌باشد که ذیلاً به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

صبر در راه حق، گستردگی بذل و بخشش، رفق و مدارا با مردم، تحمّل سختی‌ها در مسیر دعوت مردم به سوی خداوند متعال، جهاد در راه خدا، ترک حسد و حرص، صبر در مقابل آزار و اذیت مردم، عفو و گذشت از بی‌ادبی و جسارت مردم به آن

حضرت، و...

از حسن خلق آن حضرت همین بس که وقتی در سال هشتم هجری مکه را فتح نموده و وارد مکه شدند از مشرکین و کفار انتقام نگرفته و همه آنها را مورد عفو قرار دادند.

مشرکینی که در طول سیزده سال اقامت آن حضرت در مکه «سیزده سال اقامت در مکه پس از بعثت» آنچه که در توان داشتند جهت اذیت و آزار آن حضرت انجام دادند و در نهایت قصد کشتن آن حضرت را داشتند که به خواست خداوند متعال در اجرای این توطئه موفق نشدند و نهایتاً پیامبر اکرم از مکه به مدینه مهاجرت فرمودند. پس از مهاجرت آن حضرت از مکه به مدینه نیز دست از دشمنی خویش با آن حضرت برنداشتند و با به راه انداختن جنگ بدر، احد، احزاب و ... قصد از بین بردن آن حضرت و از بین بردن اسلام را داشتند که با لطف خداوند متعال موفقیتی در این راه کسب نکردند.

علی‌رغم این همه اذیت و آزار توسط کفار و مشرکین مکه وقتی پیامبر اکرم سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند همه آنها را مورد عفو قرار دادند و این یعنی خلق عظیم، آن هم خلقی که خداوند متعال آن را عظیم بنامد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران نیز خداوند متعال حسن خلق پیامبر اکرم را مورد تحسین قرار داده و می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...، یعنی: ای پیامبر، به برکت رحمت الهی و در پرتو لطف و رحمت خداوند متعال تو با مردم نرم و مهربان شدی، درحالی‌که اگر خشن و تندخو بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

فَظٌّ = کسی که سخنانش تند و خشن باشد «آدم بداخلاق و تندخو»؛

غلیظ القلب = انسان سنگدل؛

«فَظٌّ» و «غلیظ» هر دو به معنی خشونت است، لیکن فَظٌّ غالباً در مورد خشونت در سخن، و غلیظ معمولاً در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود، یعنی: وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم از نظر گفتار و سخن و

هم از نظر کردار و عمل با مردم مهربان بودند مگر در جایی که موضوع به اساس دین و اساس اسلام بازگشت می کرد که در آنجا پیامبر اکرم شدت عمل به خرج داده و دشمنان اسلام را سرکوب می کردند.

در آیه ۲۹ سوره فتح خداوند متعال می فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... یعنی:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و فرستاده خداوند متعال است و کسانی که با آن حضرت هستند «پیروان واقعی و راستین آن حضرت» در برابر کفار سرسخت و شدید و محکم هستند، اما در میان خودشان «با خودشان» رحیم و مهربان می باشند.

خداوند متعال در آیه ۷۷ سوره نساء، آیه ۳۸ سوره توبه و آیه ۸۵ سوره اسراء می فرماید:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى «آیه ۷۷ سوره نساء».

فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ «آیه ۳۸ سوره توبه».

وَمَا أَوْتَيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا «آیه ۸۵ سوره اسراء» یعنی:

به آن ها بگو: متاع و سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، و سرای آخرت بهتر است برای کسی که پرهیزکار باشد «آیه ۷۷ سوره نساء».

متاع و سرمایه زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست «آیه ۳۸ سوره توبه».

جز اندکی از علم و دانش به شما داده نشده است «آیه ۸۵ سوره اسراء».

متاع = به هر چیزی که به نوعی قابل استفاده باشد متاع گفته می شود.

ملاحظه فرمودید که خداوند متعال متاع دنیا و علم و دانشی را که انسان ها به آن دست یافته اند و یا دست خواهند یافت قلیل و اندک و ناچیز دانسته لیکن خلق پیامبر اکرم را عظیم عنوان فرموده است درحالی که متاع دنیا و علمی که بشر به آن دست یافته و دست خواهد یافت در نظر انسان ها قلیل و اندک هم نیست، لیکن خداوند متعال آن را قلیل و اندک دانسته و خلق پیامبر اکرم را عظیم و بزرگ، حال ببینید خلق پیامبر اکرم و سجایای اخلاقی آن حضرت چه عظمتی دارد که خداوند متعال آن را عظیم عنوان می فرماید.

در آیه بعد «آیه ۵» نیز پیامبر اکرم مخاطب است، یعنی خداوند متعال آن حضرت را برای چندمین بار مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ = ای پیامبر، به زودی تو می‌بینی و آن‌هایی هم که تو را مجنون می‌دانستند خواهند دید.

بِأَيِّكُمْ الْمُفْتُونَ = که کدام یک از شما مجنون هستند.

حرف فاء که در اوّل این آیه شریفه آمده نتیجه‌گیری از مطالب آیات قبل می‌باشد، یعنی:

خداوند متعال می‌فرماید:

ای رسول ما، تو به برکت نعمت ما یعنی نعمت نبوت و سایر نعماتی که به تو اعطا کرده‌ایم دیوانه و مجنون نیستی و دارای خلق عظیم می‌باشی و از ناحیه پروردگارت اجری عظیم و همیشگی خواهی داشت، پس با این اوصاف:

ای پیامبر، بدان که به زودی آثار دعوت تو روشن خواهد شد و مردم خواهند فهمید که تعالیم اسلام و احکام آن از ناحیه خداوند متعال به قلب نورانی تو نازل شده و در این زمان است که تکذیب‌کنندگان تو و آن‌هایی که تو را مجنون می‌دانستند خواهند فهمید که دیوانه کیست.

اینکه خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که ای پیامبر به زودی تو خواهی دید و تکذیب‌کنندگان تو «آن‌هایی که پیامبر را مجنون می‌دانستند» نیز خواهند دید که کدام یک از شما مجنون هستید ممکن است اشاره‌ای به روز قیامت نیز داشته باشد که در این صورت معنی این دو آیه شریفه «آیه پنجم و ششم» این می‌شود که:

ای پیامبر، وقتی قیامت به پا شود و تو در عالی‌ترین جایگاه بهشت مستقر شوی و آن‌هایی که تو را مجنون و دیوانه می‌پنداشتند در پست‌ترین جای جهنم قرار بگیرند آن‌جا خواهند فهمید که چه کسی مجنون و دیوانه بوده است.

در آیه هفتم نیز خداوند متعال پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ = ای پیامبر، پروردگار تو بهتر می‌داند که چه کسی از راه خدا منحرف شده است.

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ = ای پیامبر، پروردگار تو بهتر می‌داند که هدایت‌یافتگان چه کسانی هستند.

در آیات قبل معلوم شد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متنعم به انواع نعمات الهی است که در صدر آنها نعمت نبوت و رسالت می‌باشد،

همچنین عنوان شد که این پیامبر عظیم‌الشأن دارای سجایای اخلاقی بزرگی است که خداوند متعال آن را عظیم دانسته و سپس اجر عظیم و همیشگی برای آن حضرت در نظر گرفته است،

لذا پیروان واقعی و راستین آن حضرت نیز در صراط مستقیم بوده و در زمره هدایت‌یافتگان هستند.

در مقابل عده‌ای نیز هستند که به پیامبر اکرم و فرمایشات آن حضرت ایمان نداشته و آن حضرت را مجنون و دیوانه می‌پنداشتند که این عده در طریق ضلالت و گمراهی بوده و جایگاه آنها جهنم است و در جهنم خواهند فهمید که دیوانه و گمراه چه کسانی بوده‌اند.

در آیه هفتم خداوند متعال می‌فرماید:

ای پیامبر، پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند که چه کسی از راه خدا انحراف پیدا کرده است، یعنی:

کسانی که تو را مجنون می‌دانند از راه راست منحرف شده‌اند و گمراه هستند و خداوند متعال این موضوع را می‌داند و آنها نیز به زودی به این موضوع پی خواهند برد، همچنین:

ای پیامبر:

پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند که چه کسانی هدایت‌یافته هستند و در صراط مستقیم قرار دارند، یعنی:

تو و پیروانت هدایت یافته‌اید و در صراط مستقیم قرار دارید.

به عبارت دیگر:

آیه هفتم این سوره مبارکه تأکید مطالب قبلی است و می‌خواهد بفرماید که

ای پیامبر:

تو و پیروان واقعی و راستین تو در مسیر هدایت هستی،
و دشمنان تو در مسیر ضلالت و گمراهی.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

الف) پیامبری که خداوند متعال خلق و سجایای اخلاقی او را عظیم توصیف می‌فرماید توسط کفار و مشرکین متهم به جنون و دیوانگی می‌شود. یکی از مواردی که این گمراهان پیامبر اکرم را مجنون و دیوانه می‌نامیدند زمانی بود که آن حضرت آیات شریفه قرآن کریم را تلاوت می‌فرمود. یکی دیگر از مواقع و مواردی که این گمراهان آن حضرت را مجنون و دیوانه عنوان می‌نمودند زمانی بود که آن حضرت فضائل و مناقب مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیان می‌فرمود که انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

قابل ذکر است که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سال‌های اوّل بعثت تا آخرین روزهای عمر مبارک خویش به امر خداوند متعال فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را برای مردم بیان می‌فرمود و آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و امام منصوب از ناحیه خداوند متعال معرفی می‌فرمود.

یکی از مواردی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به امر خداوند متعال به عنوان وصی و جانشین خویش معرفی فرمود و اطاعت از آن حضرت را به همگان واجب دانست مربوط به سال سوّم بعثت می‌باشد که در آن زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام سیزده سال از عمر مبارکشان می‌گذاشت.

ذیل آیه ۲۱۴ سوره شعرا «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» در این خصوص توضیحات

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۰۹ تا ۲۱۴.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۵۰ تا ۵۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۷۶ تا ۳۸۱.

لازم ارائه شده است.

ب) همه پیروان واقعی و راستین پیامبر اکرم در زمره مهتدین «هدایت یافتگان» می‌باشند لیکن این هدایت یافتگان یک مصداق اتمّ و اکمل دارد که انشاء الله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

ج) در آیه هفتم ملاحظه فرمودید که خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود:
پروردگار تو بهتر از هر کس می‌داند که چه کس و چه کسانی از سبیل الله «راه خدا» منحرف و گمراه شده‌اند.

اینکه مصداق اتمّ و اکمل منحرفین از سبیل الله چه کسانی بودند انشاء الله تعالی در بخش حدیث عرض خواهد شد و ملاحظه خواهید فرمود که تمام افرادی که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را مجنون می‌دانستند در رأس منحرفین و گمراهان بودند و روز قیامت خواهند فهمید که چه کسی مجنون و دیوانه بوده است.

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:

مؤمنی وجود ندارد مگر اینکه محبّت و علاقه من در دل او خالص است، «یعنی قلبش مملو از محبّت و علاقه به پیامبر اکرم است و به دشمنان آن حضرت ذرّه‌ای ولو ناچیز محبّتی ندارد»،

و محبّت من در دل احدی خالص نمی‌گردد مگر اینکه محبّت علی بن ابیطالب علیه‌السلام نیز در دل او خالص گردد.

وجود مبارک پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

دروغ می‌گوید کسی که بگوید ای پیامبر تو را دوست دارم ولی علی بن ابیطالب علیه‌السلام را دشمن بدارد.

دو نفر از سران منافقین «آن دو نفر» پس از شنیدن فرمایشات پیامبر اکرم گفتند:
پیامبر اکرم مفتون و دیوانه این جوان «یعنی حضرت امیر علیه‌السلام» شده است.

امام باقر علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

آیات پنجم و ششم سوره قلم «فَسْتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ، بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» پاسخ به یاوه‌گویی این دو منافق «و سایر منافقین» می‌باشد و درباره آن‌ها نازل شده است، یعنی: روز قیامت وقتی این منافقین گرفتار آتش جهنم می‌شوند می‌فهمند و می‌بینند که چه کسی مجنون و دیوانه بوده است.

این حدیث را جابر از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱
این حدیث را حاکم حسکانی «از علمای اهل تسنن» در شواهد التنزیل «حدیث ۱۰۰۵» نقل نموده است.^۲

۲. عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که:

از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام سؤال شد.

وجود مقدس پیامبر اکرم فرمودند:

علی بن ابیطالب علیه‌السلام اسلامش از شما قدیمی‌تر «قبل از همه شما اسلام اختیار کرد»، ایمانش از شما بیشتر، علمش از شما زیادتر، صبرش از شما بیشتر و غضبش در راه خدا از شما شدیدتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

علمم را به علی بن ابیطالب علیه‌السلام تعلیم نمودم،

سرِّم را به او سپردم،

علی بن ابیطالب علیه‌السلام خلیفه و جانشین من است، و امین من در میان امتم می‌باشد.

منافقین وقتی این جملات را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند اظهار داشتند:

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۷۴.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۵۵، حدیث ۹.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۹۵، حدیث ۳۰ «حدیث ۱۱۹۱۹».

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۵۱، پاورقی به حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی، ذیل آیه ۵۱ و ۵۲ سوره قلم.

علی بن ابیطالب پیامبر را مفتون نموده است «نعوذ بالله پیامبر را سحر و جادو نموده و او را دیوانه کرده است» تا جایی که پیامبر هیچ عیب و نقصی را در علی بن ابیطالب نمی بیند، و پس از این ماجرا بود که خداوند متعال آیات پنجم و ششم سوره قلم «فَسْتَبْصِرْ وَ يُبْصِرُونَ، بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» را نازل فرمودند، یعنی:

کسانی که پیامبر اکرم را مجنون و دیوانه می پندارند روز قیامت خواهند فهمید که چه کسی دیوانه بوده است.

این حدیث را حاکم حسکانی از علمای معروف اهل تسنن در کتاب خویش به نام شواهد التنزیل نقل نموده است «حدیث ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳»^۱.

۳. ضحاک بن مزاحم نقل می کند که:

وقتی که قریش دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بر دیگران مقدم داشته و آن حضرت را بسیار تکریم و تمجید می فرماید شروع کردند به جسارت نمودن و اهانت کردن به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اظهار داشتند که:

محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» مفتون علی بن ابیطالب «علیه السلام» شده است «نعوذ بالله پیامبر اکرم دیوانه علی بن ابیطالب شده و به وسیله او گمراه شده که این همه از او تعریف و تمجید می کنند».

و در همین رابطه بود که خداوند متعال آیات اول تا هفتم سوره مبارکه قلم را نازل فرموده و به قلم و آنچه که با قلم می نویسند سوگند یاد فرمودند که ای پیامبر:

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ، یعنی:

تو به برکت نعمت پروردگارت «نعمت نبوت و سایر نعماتی که خداوند متعال به تو اعطا فرموده» مجنون و دیوانه نیستی،

ای پیامبر:

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ، یعنی:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۵۱ «پاورقی به قلم مترجم محترم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی» «ذیل آیه ۵۱ و ۵۲ سوره قلم».

برای تو پاداشی عظیم و همیشگی و انقطاع ناپذیر است،
ای پیامبر:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ، یعنی:

تو دارای خلق عظیم «سجایای اخلاقی عظیم» هستی،
تا آن جا که خداوند متعال فرمودند:

ای پیامبر:

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ، یعنی ای پیامبر:

پروردگارت بهتر از هر کس می داند که چه کسی از راه خدا گمراه شده است،
و منظور از این گمراهان کسانی هستند که آن حرف ها را در رابطه با پیامبر اکرم
می گفتند «می گفتند پیامبر اکرم مجنون و دیوانه است»،

ای پیامبر:

هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ، یعنی:

خداوند متعال هدایت یافتگان را بهتر از هر کس می شناسد،
و منظور از هدایت یافتگان علی بن ابیطالب علیه السلام است.
این حدیث را حاکم حسکانی در شواهد التنزیل نقل کرده است.^۱

۴. وجود مقدس امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گفت:

به من خبر داده اند که تو این دو آیه شریفه را «فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ، بَأْيَكُمُ الْمَفْتُونُ» - آیه
پنجم و ششم سوره قلم» تلاوت می کنی و این دو آیه را درباره من و ابوبکر تأویل
کرده و با ما دو نفر مخالفت می کنی.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بدون اینکه از عمر بن خطاب

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۱۴-۲۱۵.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۶۸-۶۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۳۸۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۵۲، حدیث ۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۵۳، حدیث ۴.

عذرخواهی نماید آیه ۶۰ سوره اسراء و آیه ۲۲ سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تلاوت نموده و فرمودند که این دو آیه شریفه در رابطه با بنی امیه نازل شده است «طبق این دو آیه شریفه بنی امیه شجره ملعونه هستند و در روی زمین فساد می کنند و قطع رحم می نمایند».

عمر بن خطاب به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گفت:
بنی امیه از تو بهتر می باشند و صله رحم آنها از تو بیشتر است، اما تو با بنی امیه و بنی عدی و بنی تیم عدوات و دشمنی داری.
این حدیث را ابوعباس مکی و احمسی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل نموده اند.^۱

۵. حسان جمال نقل می کند که:

من و تعدادی از اصحاب امام صادق علیه السلام در محضر آن حضرت از مدینه عازم مکه شدیم و هنگامی که به محل غدیر خم رسیدیم «جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری به امر خداوند متعال حضرت علی علیه السلام را به امامت مسلمین منصوب فرمودند» وجود مقدس امام صادق علیه السلام به سمت چپ نگاه کرده و فرمودند:

این محل و این نقطه جای پا و جای قدوم مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و در این مکان و در این نقطه بود که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته و فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ...، یعنی:

هر کس که من «پیامبر اکرم» مولا و سرپرست و صاحب اختیار او هستم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب مولا و سرپرست و صاحب اختیار او می باشد،

خداوند دوست بدار هر کس را که علی بن ابیطالب را دوست می دارد و دشمن بدار

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۵۲، حدیث ۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۵۴، حدیث ۶ و ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۹۵، حدیث ۳۱ «حدیث ۱۱۹۲۰».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۷۹۷، حدیث ۳۲ «حدیث ۱۱۹۲۱».

هر کس را که علی علیه‌السلام را دشمن می‌دارد. سپس وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام به سمت دیگر نگاه کرده و فرمودند: این محل و این نقطه خیمه فلانی و فلانی، سالم مولی ابی حذیفه و ابی عبیده جراح می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: این افراد «این چهار نفر» وقتی که دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را با دست مبارک خویش گرفته و دست مبارک خویش را به سوی آسمان بلند نموده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و امام مسلمین به مردم معرفی می‌نماید به یکدیگر گفتند:

به چشم‌های پیامبر نگاه کنید و ببینید چگونه چشم‌هایش در حال دوران و چرخش است و مانند چشمان دیوانه می‌چرخد.

امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: وقتی این چهار نفر و دیگر همفکران آن‌ها پیامبر اکرم را مجنون و دیوانه قلمداد نموده و حرکت چشم‌های مبارک آن حضرت را به حرکت چشم دیوانگان تشبیه نمودند خداوند متعال آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مبارکه قلم را نازل فرمودند «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ، وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ، آیه ۵۱ - وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، آیه ۵۲».

ترجمه آیات ۵۱ و ۵۲ سوره قلم:

خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود:

ای پیامبر، هنگامی که کافران آیات قرآن کریم را از تو می‌شنوند نزدیک است که با چشمان خویش تو را از بین ببرند، و کافران می‌گویند که او «پیامبر اکرم» دیوانه

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۸۴.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۶۴، حدیث ۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۱۱، حدیث ۶۲ «حدیث ۱۱۹۵۱».

است «آیه ۵۱».

و این قرآن کریم جز مایه بیداری و تذکر برای جهانیان نیست «آیه ۵۲».

از بین بردن انسان با چشم می تواند معانی ذیل را داشته باشد.

الف) ای پیامبر، دشمنان تو وقتی آیات شریفه قرآن کریم را از تو می شنوند به قدری ناراحت و خشمگین می شوند و با کینه و عدوات به تو نگاه می کنند که گویی می خواهند با چشمان خویش تو را به زمین افکنده و نابود کنند. «از طریق چشم زدن و چشم زخم».

ب) این آیه شریفه کنایه از نگاه‌های بسیار غضب‌آلود دشمنان پیامبر اکرم نسبت به آن حضرت می باشد، مثل اینکه ما می گوئیم:

فلان کس آنچنان بد به من نگاه می کرد که گویی می خواست با نگاهش مرا بخورد و یا بکشد و از بین ببرد.

توضیح:

ذیل آیات اول تا چهارم سوره مبارکه نجم نیز به عرض رسید که:

وقتی دشمنان پیامبر اکرم یعنی کفار و مشرکین و منافقین فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت پیامبر اکرم را از لسان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدند می گفتند:

پیامبر گمراه شده و از روی هوای نفس خویش اهل بیتش را به دیگران ترجیح می دهد.

به دنبال این یاوه‌گویی‌ها بود که خداوند متعال آیات اول تا چهارم سوره نجم را نازل فرموده و طی آن به ستاره‌ها و به اجرام آسمانی سوگند یاد فرمودند که:

پیامبر اکرم هرگز از صراط مستقیم انحراف پیدا نکرده و هرگز گمراه و منحرف نشده و هرگز از روی هوا و هوس و از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه:

آنچه که پیامبر اکرم می فرماید «در تمام موارد و در کلیه امور» وحی است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت نازل شده است.

سوره حاقّه

آیه ۱۹ و ۲۵ سوره حاقّه:

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُ كِتَابِيهِ» آیه ۱۹.
«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ» آیه ۲۵.

ترجمه:

کسی که نامه عملش به دست راست او داده شده می گوید «به اهل محشر»:
بیائید و کتاب مرا «نامه عمل مرا» بخوانید «آیه ۱۹».
اما کسی که نامه عملش به دست چپ او داده شده می گوید:
ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند «آیه ۲۵»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

ایطاء = دادن؛

یَمین = دست راست «گاهی نیز به معنای طرف راست است»؛

شِمال = چپ، طرف چپ «شمال نقطه مقابل یمن است»؛

هاء = به معنای امر است یعنی بگیر؛

هاؤُما = بگیرید «امر به دو نفر است یعنی شما دو نفر بگیرید»؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۵۸ - ۴۶۴.

هاؤُم = بگیریید «امر به جمع می باشد یعنی شما چند نفر بگیریید»^۱
 قبل از آیه نوزدهم این سوره مبارکه خداوند متعال طیّ چند آیه کوتاه لیکن بسیار
 پر معنا به موضوع قیامت و چگونگی بر پا شدن قیامت اشاره فرموده و سپس طیّ
 چند آیه به اوضاع و احوال نیکوکاران و سعادت‌مندان «اصحاب یمین» و بدکاران و
 شقاوتمندان «اصحاب شمال» اشاره می فرماید.

در آیات سیزده تا هیجدهم این سوره مبارکه آمده که:

به محض اینکه در صور دمیده می شود و دنیا پایان می پذیرد زمین و کوه‌ها یکباره در
 هم کوبیده شده و متلاشی می شوند و آسمان نیز شکافته شده و سست می شود و فرو
 می ریزد و در آن روز و در آن هنگام واقعه عظیمی روی می دهد و قیامت به پا می شود
 و همه در پیشگاه خداوند متعال حاضر می شوند تا به اعمال آن‌ها رسیدگی شود.

بعضی از انسان‌ها نامه عملشان به دست راستشان داده می شود که مبین این مطلب
 است که این افراد سعادت‌مند هستند و به فوز عظیم نائل شده‌اند و به زودی وارد
 بهشت خواهند شد،

و بعضی از انسان‌ها نیز نامه عملشان به دست چپ آن‌ها داده می شود که مبین این
 مطلب است که این افراد اهل شقاوت بوده و به زودی رهسپار جهنّم خواهند شد.
 کسانی که نامه عمل آن‌ها به دست راست آن‌ها داده می شود اصحاب یمین نامیده
 می شوند،

و کسانی که نامه عمل آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده می شود اصحاب شمال خوانده
 می شوند.

ذیل آیات هفتم تا دوازدهم سوره مبارکه واقعه عرض شد که انسان‌ها در روز
 قیامت سه گروه خواهند شد «به قرار ذیل»:

۱. السّابقون، که از مقرّبین درگاه الهی هستند و در اعلی درجه بهشت مستقر
 می باشند.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۶۷-۲۷۲.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۱۱.

مفردات راغب.

۲. اصحاب یمین «اصحاب میمنه»، که از سعادت‌مندان می باشند و وارد بهشت می شوند و نامه عمل آنها نیز به دست راست آنها می باشد.

۳. اصحاب شمال «اصحاب مشئمه» که از شقاوت‌مندان می باشند و به جهنم وارد می شوند و نامه عمل آنها به دست چپ آنها می باشد.
بنابراین:

گروه السابِقون و اصحاب یمین فائز و رستگار هستند و وارد بهشت می شوند، با این تفاوت که السابِقون درجه بالاتری دارند و در اعلی درجه بهشت استقرار می یابند، و اصحاب شمال نیز شقاوت‌مند و نگون‌بخت هستند و رهسپار جهنم می باشند. ذیل آیات شریفه یاد شده به عرض رسید که مصادیق السابِقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال چه افرادی می باشند لذا از تکرار آنها خودداری می شود.

خداوند متعال پس از اشاره به موضوع قیامت و چگونگی برپا شدن رستاخیز «آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره حاقه» در آیه نوزدهم این سوره مبارکه به اوضاع و احوال اصحاب یمین پرداخته و طی چند آیه بعد «تا آیه ۲۴» به نعماتی که در بهشت به آنها اعطا می شود اشاره می فرماید.

خداوند متعال در آیه نوزدهم این سوره مبارکه می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ = کسی که نامه عملش به دست راستش داده شده می گوید:

هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُ أَكْتَابِيهِ = بیایید نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید.

افرادی که نامه عمل آنها به دست راستشان داده شده وقتی که متوجه می شوند به فضل خداوند متعال رهسپار بهشت جاوید خواهند شد از شدت خوشحالی فریاد زده و به کسانی که در قیامت جمع شده‌اند «اعم از انسان‌ها یا ملائکه الهی» می گویند:

بیائید و کتاب مرا «نامه عمل و پرونده عمل مرا» بخوانید.

گویی این افراد «اصحاب یمین که نامه عملشان به دست راستشان داده شده» از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد و شاکر و سپاسگزار الطاف بیکران خداوند متعال هستند که این همه نعمت را به آنها اعطا فرموده است و به زودی در بهشت

از آن‌ها بهره‌مند خواهند شد.

اینکه اصحاب یمین ملائکه الهی و انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و به آن‌ها می‌گویند بیائید و نامه عمل مرا بخوانید حاکی از این است که در نامه عمل آن‌ها جز اطاعت و عبادت خداوند متعال و جز ثواب و حسنه چیز دیگری نیست، لذا صاحب این پرونده خجالت نمی‌کشد از اینکه دیگران نیز نامه عمل او را بخوانند.

ممکن است این سؤال به ذهن انسان خطور کند که مگر غیر از وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام افراد دیگری هستند که در نامه عمل آن‌ها هیچ گناه و معصیت ثبت نشده باشد.

جواب این است که اگر شخصی خداوند متعال را به یگانگی بشناسد و به نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام تا وجود مقدّس امام زمان سلام الله علیه ایمان داشته باشد «ایمان و ارادت به چهارده وجود مقدّس و معصوم علیهم‌السلام» و به تکالیف شرعی خویش عمل نماید «انجام واجبات و ترک محرمات» خداوند متعال به لطف و کرم و فضل خویش از نواقص اعمال آن‌ها چشم‌پوشی کرده و با فضل خویش گناهان آن‌ها را می‌بخشد و حتی سیئات و گناهان آن‌ها را به حسنات تبدیل نموده و سپس نامه عمل را به دست صاحبان آن‌ها می‌دهند که چیزی جز حسنات در آن دیده نمی‌شود، و به همین جهت است که صاحب این پرونده از فرط خوشحالی دیگران را صدا می‌کند تا نامه عمل او را بخوانند.

قابل ذکر است که این سعادت عظیم فقط نصیب کسانی می‌شود که خداوند متعال را به یگانگی شناخته و مطیع و پیرو چهارده وجود مقدّس و معصوم باشند و در رابطه با انجام واجبات و ترک محرمات همه سعی و تلاش خود را به کار ببرند که در این صورت خداوند متعال به احترام آن ذوات مقدّسه گناهان این افراد را بخشیده و یا حتی تبدیل به حسنه می‌فرماید.

در آیات بعد «تا آیه ۲۴» آمده که:

اصحاب یمین وقتی وارد بهشت می‌شوند از انواع نعمات بهشتی که برای آن‌ها

مهیّا شده بهره مند می شوند و در همین حال از جانب خداوند متعال به آن‌ها گفته می شود:

از همه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشت استفاده کنید و گوارا باد بر شما این خوردنی‌ها و این نوشیدنی‌ها به خاطر ایمان و عمل صالحی که داشتید، یعنی این همه نعمتی که خداوند متعال به اصحاب یمین اعطا فرموده پاداش ایمان و عمل صالح این بندگان خدا بوده است.

قابل ذکر است که انسان‌های مؤمن یعنی اصحاب یمین که از آن‌ها صحبت شد با اعمال ناچیز خویش حقیقتاً استحقاق این همه پاداش را ندارند، لیکن این اعمال ناچیز در پرتو فضل و رحمت بیکران الهی به چنین ثمرات عظیمی منتهی می شود. اینکه این اصحاب یمین و این گروه سعادت‌مند چه کسانی هستند انشاء الله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

در ادامه آیات شریفه به اوضاع و احوال گروهی که نامه عمل آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده می شود اشاره شده است.

در آیه بیست و پنجم این سوره مبارکه آمده که:

وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ = کسی که نامه عملش به دست چپ او داده شده «اصحاب شمال» می گوید:

يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوْتِ كِتَابِيَهٗ = ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی شد.

مجرمین و گنهکاران که نامه عمل آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده شده است «اصحاب شمال» وقتی که پرونده اعمال خویش را می بینند غرق در حزن و اندوه شده و به شدت خجالت زده می شوند چرا که در نامه عمل آن‌ها غیر از گناه و معصیت و نافرمانی از خداوند متعال و نافرمانی از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت چیز دیگری یافت نمی شود، لذا متوجه می شوند که به زودی وارد جهنم خواهند شد و عذاب الیم و دردناک جهنم در انتظار آن‌ها می باشد.

این مجرمین و گنهکاران پس از دیدن نامه عمل نکبت‌بار و ننگین خویش و آگاه شدن از سرنوشت شوم خویش و اینکه به زودی وارد جهنم خواهند شد در حالی که به شدت دچار ترس توأم با حزن و اندوه شده‌اند مطالبی را می گویند که طی چند آیه

بعد «تا آیه ۲۹» به آن‌ها اشاره شده است.

از جمله مطالبی که اصحاب شمال می‌گویند این است که:

ای کاش هرگز نامه اعمالم به دست من داده نمی‌شد «دادن نامه عمل به دست چپ یعنی صاحب آن مجرم و گنهکار است و عذاب الیم جهنم در انتظار او می‌باشد»،
ای کاش از حساب خود هرگز خبردار نمی‌شدم «زیرا جز گناه و نافرمانی از او امر خداوند متعال در نامه عمل او چیز دیگری یافت نمی‌شود»،

ای کاش مرگ من فرا می‌رسید و به این زندگی حسرت‌بار پایان می‌داد «ای کاش پس از مردن معدوم می‌شدم و دیگر زنده نمی‌شدم».

این مجرمین جملاتی را نیز می‌گویند که حاکی از حسرت خوردن آن‌ها می‌باشد لیکن تأسف و حسرت خوردن در قیامت سودی ندارد.

این مجرمین «اصحاب شمال» زبان به اعتراف گشوده و می‌گویند:

قدرت و سلطه‌ای که در دنیا داشتیم نابود شد و از بین رفت، یعنی:

هر مجرم با خودش می‌گوید: مال و ثروتم امروز که روز قیامت است به درد من نخورد و مشکل مرا حل نکرد و نتوانست عذاب الهی را از من دور کند.

یعنی این آدم بدبخت زمانی که در دنیا بود ثروت و قدرت را کلید سعادت و خوشبختی می‌دانست و خیال می‌کرد که با ثروت و قدرت تمام ناملایمات را می‌تواند از خودش دور کند لیکن روز قیامت به وضوح می‌بیند که:

مال و ثروت و قدرت و مقام خاصیتی ندارند زیرا در قیامت نه مال و ثروتی دارد و نه قدرت و مقامی، و آنچه که در قیامت به درد انسان می‌خورد ایمان است و عمل صالح که اصحاب شمال هیچکدام از آن‌ها را ندارند.

پس از اینکه نامه عمل مجرمین و گنهکاران به دست چپ آن‌ها داده شد و این افراد بدبخت از روی حسرت و ترس و حزن و اندوه مطالبی را با خودشان زمزمه نمودند خداوند متعال به ملائکه دستور می‌دهد که:

این مجرمین را بگیرید و در غل و زنجیر کنید و آن‌ها را به داخل جهنم پرتاب نمائید.

اینکه اصحاب شمال چه کسانی هستند که اینگونه مورد غضب خداوند متعال

می‌باشند انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. در روایات متعددی که از ناحیه مقدسه ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده آمده است که:

مقصود از افرادی که نامه عمل آن‌ها به دست راست آن‌ها داده می‌شود شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستند، و مقصود از افرادی که نامه عمل آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده می‌شود دشمنان آن حضرت و منکرین امامت و ولایت آن بزرگوار می‌باشند.^۲

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

وقتی که روز قیامت فرا می‌رسد هر دسته از مردم به نام امامشان خوانده می‌شوند، امامی که در عصر آن امام زندگی کرده و در عصر آن امام از دنیا رفته‌اند. اگر این افراد نام امامی را که در عصر آن امام زندگی کرده‌اند بدانند و او را به امامت شناخته باشند «امامت و ولایت آن امام را پذیرفته باشند» از اصحاب یمین می‌باشند و نامه عمل آن‌ها به دست راست آن‌ها داده می‌شود، و اگر افرادی امام خودشان را نشناخته باشند «امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام را نپذیرفته باشند» از اصحاب شمال هستند و نامه عمل آن‌ها به دست چپ آن‌ها داده می‌شود.

این حدیث را ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۳

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۷۹.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۱۱ تا ۱۱۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۶۵.

۲. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۱۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۶۱.

۳. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۱۶ - ۱۱۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۸۲، حدیث ۱۱.

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

روز قیامت هر امتی به وسیله امام زمان خویش مورد محاسبه قرار می گیرد «رسیدگی به حساب هر امت توسط امام معصومی صورت می گیرد که مردم در عصر آن امام بوده اند» و ائمه معصومین علیهم السلام نیز دوستان و دشمنان خویش را می شناسد، لذا نامه اعمال دوستانشان را به دست راست آنها اعطاء می فرمایند و آنها بدون حساب به بهشت می روند، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپ آنها داده و آنها بدون حساب به جهنم رهسپار می شوند.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

دوستان و محبین ائمه معصومین علیهم السلام که نامه عملشان به دست راستشان داده شده وقتی که به نامه خویش نگاه می کنند به برادران خویش می گویند:

هاؤم اقرؤا کتابیه، یعنی:

بیائید و نامه عمل مرا بگیرید و بخوانید.

در توضیحات ذیل آیه شریفه عرض شد که:

افرادی که نامه عمل آنها به دست راست آنها داده شده «یعنی اصحاب یمین» وقتی نامه عمل خویش را نگاه می کنند و متوجه می شوند که با فضل خداوند متعال به زودی رهسپار بهشت جاویدان خواهند شد از فرط خوشحالی اهل محشر را صدا می زنند که بیائید و نامه عمل مرا بخوانید زیرا در نامه عمل آنها گناهی دیده نمی شود لذا خجالت نمی کشند که دیگران نیز نامه عمل او را بخوانند.

همانطور که ملاحظه فرمودید این افراد سعادتمند و کامیاب که نامه عملشان به دست راستشان داده شده است شیعیان اثنی عشری هستند و لاغیر.^۱

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۰.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۸۴، حدیث ۱۳.

تفسیر نورالقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۲۹، حدیث ۳۴ «حدیث ۱۱۹۸۹».

آیه ۴۰ تا ۵۲ سوره حاقه:

- «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» آیه ۴۰.
 «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» آیه ۴۱.
 «وَلَا يَقُولِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» آیه ۴۲.
 «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آیه ۴۳.
 «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ» آیه ۴۴.
 «لَا خَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» آیه ۴۵.
 «ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» آیه ۴۶.
 «فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» آیه ۴۷.
 «وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آیه ۴۸.
 «وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ» آیه ۴۹.
 «وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» آیه ۵۰.
 «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» آیه ۵۱.
 «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» آیه ۵۲.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

به درستی که «به طور مسلم» قرآن کریم گفتار رسول بزرگواری است. «آیه ۴۰».
 و قرآن کریم گفتار و کلام یک شخص شاعر نیست، اما عدّه قلیل و عدّه کمی به آن «قرآن کریم» ایمان می آورید و آن را تصدیق می کنید. «آیه ۴۱».
 و قرآن کریم گفتار و سخن شخص کاهن نیست، هر چند کمتر متذکر می شوید «هر چند کمتر پند و عبرت می گیرد» «آیه ۴۲».
 قرآن کریم کلام پروردگار عالمیان است و از جانب او به پیامبر اکرم نازل شده است. «آیه ۴۳».

خداوند متعال در ادامه آیات شریفه می فرماید:

اگر پیامبر اکرم سخن دروغی بر ما ببندد «اگر پیامبر اکرم از پیش خودش کلامی را بگوید و آن را به خداوند متعال نسبت بدهد» «آیه ۴۴»

ما «خداوند متعال» پیامبر را با دست خودمان «که همان قدرت ما است» می گیریم. «او را مجازات می کنیم» «آیه ۴۵»

سپس رگ قلب او را «پیامبر را» قطع می کنیم «او را نابود می کنیم» «آیه ۴۶»
و در این هنگام هیچ کدام از شما مردم نمی توانید از مجازات پیامبر جلوگیری نمایید «هیچ کدام از شما قادر به دفاع از پیامبر نخواهید بود» «آیه ۴۷»
و مسلماً قرآن کریم تذکر و پند و اندرزی است برای متقین «یعنی پرهیزکاران» «آیه ۴۸»

و ما «خداوند متعال» می دانیم که گروهی از شما «برخی از شما» از تکذیب کنندگان قرآن کریم هستید. «آیه ۴۹».

و قطعاً قرآن کریم مایه حسرت کافران است. «آیه ۵۰».
و قرآن کریم حقیقت محض است «یقین خالص است»، یقینی که کوچک ترین شکی در آن راه ندارد. «آیه ۵۱».

در انتها خداوند متعال پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:
حال که چنین است، ای پیامبر به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو و خداوند متعال را از هر عیب و نقص منزّه بدان. «آیه ۵۲»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

کَاهِنٌ = کسی که با حدس و گمان از گذشته چیزی می گوید «از طریق ارتباط با اجنه و شیاطین» که مبتنی بر ظنّ و گمان است نه حقیقت.

تَقْوَلُ = از ماده تَقْوَلُ می باشد و تَقْوَلُ به معنی سخنانی است که انسان از پیش خود ساخته و حقیقت ندارد.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۲ - ۲۸۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۷۵ - ۴۸۰.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۱.

اقاویل = جمع اقوال می باشد و اقوال نیز جمع قول می باشد، بنابراین اقاویل جمع جمع می باشد یعنی قول‌ها، سخن‌ها، و در این آیه شریفه اقاویل یعنی سخنان دروغ یمین = دست راست، چون انسان کارهایی را که با دست راست انجام می دهد از قدرت بیشتری برخوردار است «چون دست راست قدرت بیشتری دارد» لذا یمین در این آیه شریفه کنایه از قدرت است.

وتین = رگ قلب، شاه‌رگ؛

حاجز = مانع؛

حق = ۱- ایجادکننده‌ای که چیزی را بر اساس حکمت آفریده باشد، به همین جهت خداوند متعال را حق می نامند؛ ۲- آفریده‌ای که «مخلوقی که» به مقتضای حکمت خلق شده باشد؛ ۳- اعتقاد به چیزی که مطابق با واقع امر باشد؛ ۴- فعل یا قولی که به طور شایسته و آنچنانکه باید در زمان و موقع خود انجام شود.

نقطه مقابل حق «ضد حق» باطل می باشد، و باطل چیزی است که در مقام بررسی ثبات نداشته باشد. باطل در مورد قول و فعل «گفتار و عمل» به کار می رود.

یقین = از صفات علم می باشد و به مرحله‌ای از فهم و علم گفته می شود که با سکون و آرامش و با ثبوت حکم همراه باشد. یقین دارای مراتبی است «به قرار ذیل».

۱. علم الیقین.

این یقین با دلایل عقلی حاصل می شود مثل اینکه انسان از فاصله دور دودی را مشاهده کند که با دیدن دود انسان به وجود آتش یقین پیدا می کند.

۲. عین الیقین.

اگر نزدیک‌تر برویم و شعله‌های آتش را از نزدیک ببینیم یقین ما محکم‌تر از مرحله قبل است که به این مرحله از یقین عین الیقین می گوئیم.

۳. حق الیقین.

اگر به شعله‌های آتش نزدیک‌تر شویم و حرارت آتش را از نزدیک لمس کنیم و

گرمای آن را حس کنیم به این مرحله از یقین حقّ الیقین گفته می‌شود که بالاترین مرحله یقین است.

قرآن کریم در چنین مرحله‌ای از یقین است یعنی حقّ الیقین، یعنی قرآن کریم حقی است که باطل در آن دیده نمی‌شود، حقی است که باطل در آن راه ندارد، و ذره‌ای ریب و شک و تردید در آن وجود ندارد، و خلاصه کلام اینک:

قرآن کریم:

حقّ محض است، یقین خالص است و حقّ الیقین است.^۱

المیزان در آخر سوره واقعه حق و یقین را اینگونه معنا کرده است که:

حق = علم، اما علمی که مطابق با واقع باشد، مانند علم به اینکه عدد دو نصف چهار می‌باشد.

یقین = علمی که در آن نقطه ابهام و تردیدی وجود نداشته باشد.

بنابراین حق همان یقین است، و اگر کلمه حق به یقین اضافه شده تأکید را می‌سازد

«خاصیت تأکید دارد».^۲

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم وقتی از جانب خداوند متعال به رسالت مبعوث شد مردم را به پرستش خداوند یگانه دعوت نمود و برای اثبات رسالت و نبوّت خویش معجزات فراوانی نیز در مقاطع مختلف نشان داد که معجزه باقیه آن حضرت قرآن کریم می‌باشد.

عالم بزرگوار شیخ حرّ عاملی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب ارزشمند اثبات الهداء صدها معجزه از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل نموده که مورد توافق شیعه و سنی می‌باشد.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۳.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۲۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۸۰ تا ۴۸۲ - ۴۸۵.

مفردات راغب.

۲. المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۲۸۹ - ۲۹۰ «ذیل آیه ۹۵ سوره واقعه».

مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۹ «ذیل آیه ۵۱ سوره حاقه».

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیات نورانی قرآن کریم را تلاوت می فرمود و یا هنگامی که معجزاتی از ناحیه آن حضرت صورت می گرفت کفار قریش و مشرکین و مخالفین آن حضرت نسبت های ناروا به آن حضرت داده و آن بزرگوار را شاعر، کاهن، ساحر، مجنون و... قلمداد می کردند.

ذیلاً به آیاتی که در این رابطه می باشد «به تعدادی از آیات» اشاره می شود. اینکه مشرکین و کفار و مخالفین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت را مجنون و ساحر و شاعر می پنداشتند فقط اختصاص به زمان اقامت سیزده ساله پیامبر اکرم در مکه ندارد «سیزده سال اقامت آن حضرت در شهر مکه پس از بعثت» بلکه زمانی که آن حضرت به مدینه نیز مهاجرت فرمودند این قضیه ادامه داشت لیکن نه به وسیله کفار و مشرکین بلکه به وسیله منافقین، یعنی همان کفار و مشرکین لیکن در پوشش اسلام و تظاهر نمودن به اسلام، و منافق یعنی همین «کافری که تظاهر به اسلام می کند و ظاهراً مسلمان است».

ذیل آیه اول تا هفتم سوره قلم عرض شد و ملاحظه فرمودید که این منافقین در آخرین ماه های عمر مبارک پیامبر اکرم یعنی روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم وقتی دیدند که پیامبر اکرم به امر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان جانشین خویش و امام مسلمین معرفی فرمودند پیامبر اکرم را مجنون و دیوانه نامیدند که آیه ۵۱ سوره قلم این مطلب را بیان می فرماید.

قابل ذکر است که نسبت دادن ساحر و کاهن و شاعر به پیامبر اکرم توسط کفار و مشرکین در شهر مکه به طور آشکار صورت می گرفت لیکن منافقین در شهر مدینه در جمع خودشان این مطالب را بیان می کردند.

وجه مشترک کفار و مشرکین مکه و منافقین مدینه این بود که هر دو گروه: «۱- کفار و مشرکین؛ ۲- منافقین» قلباً اعتقادی به خدا و رسول خدا نداشتند و با اهل بیت آن حضرت به شدت دشمن بودند.

تعدادی از آیات شریفه قرآن کریم را که نسبت دادن های ناروا به آن حضرت را بیان می فرماید ملاحظه می فرمائید.

۱. مخالفین پیامبر اکرم قرآن کریم و آیات شریفه آن را اساطیرِ الأوّلین «افسانه‌ها و خرافات پیشینیان» می‌دانستند که آیات ذیل به این موضوع اشاره کرده است:

آیه ۲۵ سوره انعام «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ».

آیه ۲۴ سوره نحل «وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا اَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ».

آیه ۱۵ سوره قلم «اِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ».
۲. مخالفین پیامبر اکرم آن حضرت را مجنون و دیوانه می‌نامیدند. آیات ذیل به این موضوع اشاره می‌فرماید:

آیه ۶ سوره حجر «وَ قَالُوا يَا اَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ اَنْتَ لَمَجْنُونٌ».

آیه ۵۱ سوره قلم «وَ اِنْ يَكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُوْكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ».
۳. مخالفین پیامبر اکرم آن حضرت را ساحر و در بعضی مواقع آن حضرت را ساحر کذاب می‌نامیدند. آیات ذیل به این موضوع اشاره می‌فرماید:

آیه ۲ سوره یونس «قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِيْنٌ»

آیه ۴ سوره ص «قَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سَاحِرٌ كٰذِبٌ»
۴. مخالفین پیامبر اکرم وقتی معجزات آن حضرت را می‌دیدند و یا آیات شریفه قرآن کریم را از لسان مبارک آن حضرت می‌شنیدند هر دو را سحر و جادو قلمداد می‌کردند، یعنی هم معجزات آن حضرت و هم قرآن کریم را سحر و جادو عنوان می‌کردند. آیات ذیل به این موضوع اشاره می‌فرماید:

آیه ۱۵ سوره صافات «وَ قَالُوا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ».

آیه ۶ سوره صف «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ».

آیه ۲۴ سوره مدثر «فَقَالَ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ»

۵. مخالفین پیامبر اکرم آن حضرت را شاعر و در بعضی مواقع شاعر مجنون و دیوانه عنوان می‌کردند.

آیات ذیل به این موضوع اشاره می‌فرماید:

آیه ۵ سوره انبیاء «قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ».

آیه ۳۶ سوره صافات «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ لَشَاعِرًا مَّجْنُونًا».

خداوند متعال در مقام پاسخ‌گویی به این یاوه‌گوئی‌ها و جملات کفرآمیز مخالفین پیامبر اکرم «اعم از کفار و مشرکین و منافقین» برآمده و از وجود مقدس پیامبر اکرم و رسالت آن حضرت، همچنین از قرآن کریم دفاع نموده و قبل از پرداختن به اصل موضوع سوگند یاد فرموده آن هم سوگندی بزرگ.

خداوند متعال در آیه ۳۸ و ۳۹ سوره حاقه سوگند یاد فرموده به آنچه که انسان‌ها می‌بینند و آنچه که نمی‌بینند، یعنی:

سوگند به عالم غیب «آنچه که از حواس پنج‌گانه انسان غایب است»،

و سوگند به عالم شهود «آنچه که انسان از طریق حواس پنج‌گانه به وجود آن‌ها آگاه می‌شود»، و در یک کلام:

سوگند به همه عالم و همه هستی، و یا:

سوگند به همه خلایق و همه مخلوقات.

خداوند متعال پس از سوگند خوردن به همه عالم و به همه مخلوقات در آیه ۴۰ سوره حاقه می‌فرماید:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ = به درستی که قرآن کریم گفتار رسول کریم «بزرگوار» است، و کریم آن است که جامع صفات خوب باشد، یعنی:

قرآن کریم گفتار پیامبر اکرم است و خداوند متعال پیامبر اکرم را کریم نامیده است یعنی جامع همه صفات خوب و پسندیده و جامع همه فضائل.

با اینکه می‌دانیم قرآن کریم گفتار و فرمایش خداوند متعال می‌باشد لیکن در این آیه شریفه عنوان شده که قرآن کریم گفتار و قول پیامبر اکرم می‌باشد.

این قضیه به این جهت است که پیامبر اکرم ابلاغ‌کننده کلام و گفتار خداوند متعال است «ابلاغ‌کننده آیات الهی»، و آنچه که رسول اکرم می‌فرماید گفتار خداوند متعال

است، لذا:

قرآن کریم گفتار رسول اکرم می باشد زیرا آیات شریفه قرآن کریم از لسان مبارک آن حضرت شنیده می شود با علم به اینکه آیات قرآن کریم کلام الهی است و فرمایش خداوند متعال است.

در ادامه آیات شریفه خداوند متعال می فرماید:

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ = قرآن کریم و آیات شریفه آن سخن و گفتار یک شخص شاعر نیست، اما شما کمتر ایمان می آورید.

این آیه شریفه شعر بودن قرآن کریم را نفی می نماید زیرا شعر معمولاً زائیده تخیلات و هیجانات عاطفی است و بیانگر احساسات و عواطف و تخیلات و خیال پردازی های شاعر است در حالی که آیات شریفه قرآن کریم در عین جذابیت و عین فصاحت و بلاغت محتوایی کاملاً مستدل و منطقی و عقلانی دارد و وحی الهی است و یکی از مهم ترین معجزات و یا به عبارت دیگر مهم ترین معجزه پیامبر اکرم می باشد، و به همین جهت است که طی صدها سال که از بعثت پیامبر اکرم می گذرد هیچ کس نتوانسته سوره ای مثل یکی از سوره های قرآن کریم را بیاورد و همه ادبا و فصحای عرب در این خصوص اظهار عجز و ناتوانی نموده اند، ضمن اینکه وجود مقدس پیامبر اکرم تا آخر عمر مبارک خویش حتی یک بیت شعر نیز نسرودند تا چه رسد به اینکه شاعر باشند.

قسمت دوم آیه شریفه توبیخ و سرزنش کسانی است که این آیات شریفه و وحی الهی را می شنیدند و به آن ایمان نمی آوردند و لذا خداوند متعال فرموده که:

قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ، یعنی عده کمی از شما ایمان می آورید.

آیه بعد نیز در همین رابطه است که می فرماید:

وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ = قرآن کریم و آیات شریفه آن سخن و گفتار یک

شخص کاهن نمی باشد، اما عده کمی از شما از این موضوع پند و اندرز می گیرید.

این آیه شریفه کهنات بودن قرآن کریم را نفی می نماید زیرا کهنات کار کاهنان و جادوگران است و کاهنان و جادوگران کسانی بودند که با اجنه و شیاطین در ارتباط بودند و پیامها و اطلاعاتی را در حد بسیار محدود و ناچیز از آنها دریافت می نمودند

که این موارد بسیار جزیی نیز همیشه درست از آب در نمی‌آمد و بسیاری از اوقات اشتباه بودن آن‌ها برای همگان آشکار می‌شد، لذا گفته‌های کاهنان بیشتر متکی به حدس و گمان بود تا حقیقت.

در قسمت دوّم این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ، یعنی عدّه کمی از شما از این قضیه پند می‌گیرید و عبرت می‌آموزید.

بنابراین این دو آیه شریفه اتهامات و نسبت‌های ناروای مشرکین و مخالفین پیامبر اکرم را صریحاً رد می‌کند و شعر بودن قرآن کریم و آیات شریفه آن و همچنین موضوع کهنات را درباره آیات شریفه قرآن رد نموده و اعلام می‌فرماید که: قرآن کریم گفتار و سخن یک شخص شاعر نیست «یعنی پیامبر اکرم شاعر نیست».

و قرآن کریم کهنات نیست و گفتار و سخن یک شخص کاهن نمی‌باشد «یعنی پیامبر اکرم کاهن نیست».

جملات «قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» و «قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» تویخ و سرزنش کفار و مشرکین و مخالفین پیامبر اکرم و همه کسانی است که آیات شریف و نورانی قرآن کریم را از لسان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌شنیدند و به جای اینکه به پیامبر اکرم ایمان بیاورند آن حضرت را شاعر و کاهن دانسته و آیات نورانی قرآن کریم را نیز شعر و کهنات و اَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ «افسانه‌ها و خرافات پیشینیان» تلقی می‌کردند.

خداوند متعال پس از رد سخنان یاوه و بیهوده مخالفین پیامبر اکرم «مبنی بر شعر بودن و کهنات بودن آیات قرآن کریم و شاعر بودن و کاهن بودن آن حضرت» آیات شریفه قرآن کریم را وحی دانسته که به قلب مبارک پیامبر اکرم نازل می‌شود.

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ = قرآن کریم نازل شده از جانب خداوند متعال و پروردگار عالمیان می‌باشد، بنابراین:

قرآن کریم و آیات شریفه آن:

نه شعر است،

نه کهانت،

نه افسانه‌ها و خرافات پیشینیان،

نه ساخته فکر پیامبر اکرم،

نه سخن جبرئیل، بلکه:

قرآن کریم و آیات شریفه آن وحی الهی است که از جانب خداوند سبحان به قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. قابل ذکر است که:

پیروان واقعی و راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تمام وجود خویش ایمان دارند و اقرار می‌کنند که:

قرآن کریم کلام خداوند متعال است که به قلب نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و آن حضرت نیز وحی الهی را عیناً به مردم منتقل نموده بدون اینکه حتی یک حرف و یک کلمه و حتی یک نقطه را جابه‌جا نماید، لیکن برای اینکه همگان به این قضیه واقف شوند که پیامبر اکرم هیچگونه دخل و تصرفی در آیات الهی نداشته و آن‌ها را عیناً و بدون کم و کاست به بندگان خدا منتقل نموده خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ = اگر پیامبر اکرم سخن دروغی بر ما ببندد، یعنی: اگر پیامبر اکرم از قول خودش و از ناحیه خودش کلامی را بگوید و سپس آن کلام را به خداوند متعال نسبت بدهد «درحالی که خداوند متعال آن کلام را نفرموده باشد»،

لَا خَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ = این آیه شریفه ممکن است یکی از معانی ذیل یا هر سه آن‌ها را شامل شود:

۱. ما او را مانند مجرمین دست بسته می‌کردیم و او را با قدرت می‌گرفتیم «یمین کنایه از قدرت است»؛

۲. دست راست او را قطع می‌کردیم؛

۳. با دست خویش که همان قدرت ما است او را گرفته و از او انتقام می‌گرفتیم و

او را مجازات می‌کردیم.

ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ = سپس رگ قلب او را قطع می‌کردیم، یعنی او را از بین می‌بردیم.

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ = و احدی از شما نمی‌توانست از این کار مانع شود و از او حمایت کند.

معنی این چهار آیه شریفه به طور خلاصه این می‌شود که:
خداوند متعال می‌فرماید:

اگر پیامبر اکرم سخن دروغی را بر ما ببندد و از ناحیه خودش حرفی بزند و آن را به ما نسبت بدهد درحالی‌که ما این حرف را نزنه باشیم، در این صورت پیامبر اکرم را به جرم دروغ بستن به ما با قدرت می‌گیریم و او را به مجازات می‌رسانیم و رگ قلب او را می‌زنیم «یعنی او را از بین می‌بریم»، و احدی از شما مردم نمی‌تواند از این کار مانع شود و از پیامبر اکرم دفاع نماید.^۱

توضیح:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که خداوند متعال او را:
۱. رسول کریم می‌نامد «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ - آیه ۴۰ سوره حاقه».

۲. دارای خلق عظیم می‌داند «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ - آیه ۴ سوره قلم».

پیامبر عظیم‌الشانی که:

۳. خداوند متعال روز قیامت آنقدر به آن حضرت اعطا می‌فرماید تا آن حضرت راضی و خشنود شود «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى - آیه ۵ سوره ضحی».

۴. خداوند متعال در جهان آخرت مقامی به آن حضرت اعطا می‌فرماید که همه اهل محشر و همه انبیاء الهی به آن حضرت غبطه می‌خورند «احادیث ذیل آیه ۲۷ سوره ملک».

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۶ تا ۲۸۸.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۲۰ تا ۱۲۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۷۶ تا ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲.

۵. خداوند متعال آن حضرت را در شب معراج به مکانی برد که قدم هیچکدام از انبیاء الهی و هیچکدام از ملائکه الهی «حتی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل» به آنجا نرسیده بود به نحوی که آن حضرت به مقدار دو کمان «وسیله تیراندازی در زمان‌های گذشته» با محلی که خداوند متعال از آن محل خلق صوت می‌فرمود و با آن حضرت سخن می‌گفت فاصله داشت «آیه اول سوره اسراء و توضیحات ذیل آن».

۶. خداوند متعال در حق آن حضرت فرموده:

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، یعنی:

ای پیامبر، اگر تو نبودی کائنات را خلق نمی‌کردم.

۷. خداوند متعال در پاسخ به سؤال حضرت آدم در رابطه با وجود مقدس پنج تن

آل عبا علیهم السلام فرمود:

این پنج وجود مقدس که اسامی آنها را بر کنار عرش می‌بینی «اسامی خمس طیبه علیهم السلام» مقامشان از مقام تو «یعنی حضرت آدم» بالاتر است، و مقامشان از همه مخلوقاتم بالاتر و والاتر است، و اگر به خاطر این ذوات مقدسه نبود بهشت و جهنم را خلق نمی‌کردم «آیه ۳۵ سوره بقره و احادیث ذیل آن».

۸. خداوند متعال در رابطه با آن حضرت به همه مردم امر می‌فرماید که:

ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا «آیه ۷ سوره حشر»، یعنی:

پیامبر اکرم هر دستوری به شما صادر فرمود اطاعت کنید و از هر چیزی که شما را نهی فرمود از آن اجتناب نمایید «اطاعت محض و بی‌قید و شرط از آن حضرت در تمام موارد».

۹. خداوند متعال به آن حضرت و اهل بیت آن حضرت مقام عصمت اعطا فرموده

و اراده فرموده تا آن حضرت و اهل بیت بزرگوار آن حضرت را از هر گونه رجس و پلیدی و گناه دور نگه دارد، و در این رابطه فرموده:

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - آیه ۳۳ سوره احزاب»،

یعنی:

خداوند متعال اراده فرموده تا هر گونه رجس و پلیدی و گناه را فقط از شما «پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» دور نموده و شما را کاملاً پاک و مطهر سازد، و صدها فضیلت دیگر که خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده که فعلاً مجال بحث درباره آن‌ها نیست، لذا:

آیا ممکن است پیامبر عظیم‌الشان اسلام با این همه فضائل که فقط گوشه‌ای از آن‌ها بیان شد نعوذبالله به خداوند متعال دروغ ببندد یعنی از پیش خود سخن بگوید و آن را به دروغ به خداوند متعال نسبت بدهد، قطعاً و یقیناً چنین امری محال است، زیرا: اولاً با مقام عصمت سازگاری ندارد، آن هم عصمتی که خداوند متعال آن را تضمین فرموده است.

ثانیاً نه تنها پیامبر اکرم به عنوان سید الانبیاء والمرسلین و اشرف مخلوقات به خداوند متعال دروغ نمی‌بندد بلکه یقیناً همه انبیاء الهی همینگونه هستند چرا که دروغ بستن به خداوند متعال از اعظم کبائر می‌باشد.

قابل ذکر است که پیروان حقیقی و راستین انبیاء به خودشان اجازه نمی‌دهند که به انبیاء دروغ ببندند تا چه رسد به اینکه انبیاء الهی آن هم اشرف و سید انبیاء به خداوند متعال دروغ ببندد، بنابراین:

این فرمایشات خداوند متعال «آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مبارکه حاقه» پاسخ محکم و قاطع و دندان‌شکنی است به یاوه‌گوئی‌ها و سخنان کفرآمیز مخالفین پیامبر اکرم «در رابطه با اینکه آیات قرآن کریم شعر و کهانت و افسانه‌های پیشینیان است و ساخته و پرداخته ذهن و فکر رسول خدا است و پیامبر اکرم به دروغ آن‌ها را به خداوند متعال نسبت می‌دهد» تا بدانند و بفهمند که:

خداوند متعال حافظ و نگهبان کلام و سخن خویش است «یعنی حافظ و نگهبان قرآن کریم و آیات شریفه آن» و به فرض محال و فرضی که هرگز و ابداً محقق نخواهد شد اگر نعوذبالله پیامبر اکرم بخواهد به خداوند متعال دروغ ببندد خداوند متعال با آن حضرت برخورد خواهد کرد.

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید آیه شریفه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلَ» با حرف شرط اگر «وَلَوْ» شروع شده است که متضمّن معنای شرط است و دلالت بر امتناع جواب دارد به جهت امتناع شرط، یعنی:

وجود مقدّس پیامبر اکرم هرگز به خداوند متعال دروغ نخواهد بست تا خداوند متعال آن حضرت را مجازات نماید، زیرا این قضیه با عصمت آن حضرت سازگاری ندارد و به فرض محال اگر پیامبر اکرم نیز چنین قصدی داشته باشد خداوند متعال مانع آن خواهد شد.

نتیجه کلام این است که:

همگان «از جمله مخالفین پیامبر اکرم» بدانند که پیامبر اکرم هر چه می‌فرماید وحی الهی است، نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد.

خداوند متعال در آیه سوم و چهارم سوره نجم می‌فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ «آیه ۳».

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ «آیه ۴» یعنی:

پیامبر اکرم هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید،

بلکه هر چه که آن حضرت می‌فرماید وحی الهی است که به آن حضرت نازل می‌شود.

ملاحظه فرمودید که:

خداوند متعال در آیات ۳۸ تا ۴۳ سوره حاقه سوگند یاد فرمودند که:

سوگند به آنچه که می‌بینید و آنچه که نمی‌بینید «سوگند به همه خلائق» که:

قرآن کریم گفتار و سخن پیامبر اکرم می‌باشد نه کلام و سخن یک شاعر و کاهن،

قرآن کریم کلام و سخن خداوند متعال است که از جانب خداوند متعال به قلب

مبارک پیامبر اکرم نازل شده است.

خداوند متعال در آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مبارکه حاقه در رابطه با وحی بودن آیات

قرآن کریم و نزول آیات شریفه آن از جانب خداوند متعال تأکید نموده و جهت اثبات

اصالت آیات شریفه قرآن کریم و اثبات این موضوع که آیات قرآن کریم وحی الهی

بوده و کلام حق تعالی است و پیامبر اکرم عیناً آنها را به مردم رسانده می‌فرماید:

اگر پیامبر اکرم سخن دروغی بر ما ببندد،
 با قدرت او را می‌گیریم «مانند مجرمین دست او را می‌بندیم»،
 و رگ قلب او را قطع می‌کنیم «او را از بین می‌بریم»،
 و احدی از شما مردم نمی‌تواند از این کار مانع شود و از مجازات او جلوگیری کند.
 خداوند متعال پس از تأکیدات فراوان در رابطه با اینکه قرآن کریم کلام خداوند
 متعال است که از طریق وحی به پیامبر اکرم نازل شده در آیه بعد «آیه ۴۸» به اهمیت
 قرآن کریم اشاره نموده و فرموده که:

وَ إِنَّهُ لَتَذَكِّرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ = قرآن کریم پند و اندرزی است برای متقین «پرهیزکاران»،
 یعنی:

قرآن کریم پند و اندرزی است از جانب خداوند برای همه مردم لیکن کسانی که
 تقوا دارند از آن بهره می‌برند.

به عبارت دیگر کسانی که از حدّ اقل تقوا برخوردار باشند همین مختصر تقوا
 باعث می‌شود تا طالب حقیقت باشند و هیچ‌گاه هنگام مواجه شدن با حقیقت عناد
 و لجاجت نکنند و حقیقت را بپذیرند، لذا افراد لجوج و عنود که همواره با حقّ و
 حقیقت ستیز دارند نمی‌توانند از معارف قرآن کریم بهره ببرند.

بنابراین:

قرآن کریم پند و اندرز است که برای همه مردم آمده لیکن طالبان حقیقت و کسانی
 که به دنبال حقّ و حقیقت هستند از آن بهره می‌برند، و افرادی که این حد از تقوا را
 نداشته باشند از تعلیمات قرآن کریم بهره‌مند نخواهند شد.

در آیه دوم سوره بقره نیز آمده که:

ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ، یعنی:

قرآن کریم کتاب با عظمتی است که هیچ‌گونه شکّ و تردید در آن وجود ندارد و
 کتاب هدایت است برای متقین «مایه هدایت متقین و پرهیزکاران است»، یعنی:

گرچه قرآن کریم برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده لیکن تا مرحله‌ای از تقوا در
 انسان نباشد «مرحله تسلیم در مقابل حقّ و پذیرش آنچه که با عقل و فطرت انسان
 هماهنگ است»،

محال است که انسان از قرآن کریم و از هدایت این کتاب با عظمت و از تعالیم نبی مکرم اسلام بهره ببرد، لذا:

افراد فاقد ایمان دو گروه هستند:

۱. گروهی که در جستجوی حق می‌باشند و این مقدار از تقوا در قلب و دل آنها وجود دارد که هر جا حق را ببینند آن را می‌پذیرند.

۲. گروهی که نه تنها در جستجوی حق نیستند بلکه هر جا که حق را ببینند برای از بین بردن آن اقدام می‌کنند، و به همین لحاظ افراد این گروه هیچ‌گاه از تعالیم انبیاء الهی و کتب آسمانی بهره‌مند نمی‌شوند و به همین جهت است که:

قرآن کریم کتاب هدایت است برای متّقین «افراد گروه اول».

قرآن کریم پند و اندرز است برای متّقین «افراد گروه اول»

در ادامه آیات شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ = ما می‌دانیم که گروهی از شما قرآن کریم را تکذیب می‌کنید و از تکذیب‌کنندگان قرآن هستید، یعنی:

ما می‌دانیم که عده‌ای از شما قرآن کریم را که وحی الهی است تصدیق نموده و از تعالیم آن بهره می‌برید،

و عده‌ای نیز آن را شعر و کهنات دانسته و الهی بودن آن را تکذیب نموده و بدین ترتیب از هدایت و پند و اندرز قرآن کریم محروم شده و گمراه می‌شوید.

ضرر و زیان تکذیب قرآن کریم فقط و فقط دامنگیر خود این تکذیب‌کنندگان خواهد شد و زمانی به این امر پی می‌برند که کار از کار گذشته و حسرت خوردن و تأسّف خوردن دردی از آنها را درمان نخواهد کرد که این موضوع در ادامه آیات شریفه آمده و ملاحظه خواهید فرمود.

در ادامه آیات شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ = قرآن کریم مایه حسرت کافران است، یعنی:

وقتی که قیامت به پا می‌شود و تکذیب‌کنندگان قرآن کریم می‌فهمند که به خاطر لجاجت و عناد و هواپرستی و دنیاپرستی چگونه از نعمت بزرگی مانند قرآن محروم شدند و اکنون که قیامت شده باید به جهنّم داخل شوند دچار تأسّف و اندوه شده و

به گذشته خویش حسرت می خوردند که چگونه خودشان را جهنمی کردند. قابل ذکر است که قیامت یوم الحسره می باشد، یعنی روز قیامت روزی است که مجرمین و گنهکاران نادم و پشیمان می شوند و حسرت می خورند که چگونه عمرشان را به بطالت گذرانده و خودشان را مستوجب آتش جهنم نمودند لیکن هیئات که در روز قیامت ندامت و پشیمانی و انگشت حسرت به دندان گرفتن هیچ سودی برای آنها نخواهد داشت.

در آیه بعد مجدداً بحث در رابطه با حقانیت قرآن کریم می باشد و خداوند متعال در این رابطه می فرماید:

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ = قرآن کریم یقین خالص است، قرآن کریم حقیقت محض است، قرآن کریم یقینی است که شک در آن راه ندارد و در مرحله یقین کامل است یعنی مرحله حق یقین.

در بخش مربوط به لغات و توضیحات راجع به مراحل مختلف یقین توضیحات کامل ارائه گردید.

در آیه بعد که آخرین آیه سوره مبارکه حاقه می باشد خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ = ای پیامبر، حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو و او را از هر عیب و نقص منزّه بشمار.

گرچه مخاطب این آیه شریفه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و خداوند متعال به آن حضرت دستور می دهد تا خداوند متعال را تسبیح بگوید و خداوند سبحان را از هر عیب و نقص منزّه بداند لیکن این دستور خداوند متعال شامل همه مکلفین می شود، یعنی همه مکلفین موظف هستند که خداوند متعال را تسبیح گفته و خداوند متعال را از هر عیب و نقص منزّه بدانند.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۹.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۲۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۸۳ تا ۴۸۵.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۳.

توضیح:

در توضیحات ذیل آیات شریفه سوره حاقّه «آیات ۴۰ تا ۵۲» ملاحظه فرمودید که مخالفین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت را شاعر و کاهن دانسته و بدین ترتیب قرآن کریم و آیات شریفه آن را شعر و کهانت و افسانه‌ها و خرافات پیشینیان قلمداد می‌کردند.

خداوند متعال در پاسخ به این یاوه‌گویی‌ها و سخنان کفرآمیز این عناصر منحرف و بی‌دین فرمودند:

۱. قرآن کریم گفتار پیامبر اکرم می‌باشد «کلام خداوند متعال است که از لسان مبارک پیامبر اکرم به مردم ابلاغ می‌شود» آیه ۴۰.

۲. قرآن کریم و آیات شریفه آن کلام خداوند متعال است که به قلب مبارک پیامبر اکرم نازل شده است «آیه ۴۳».

۳. قرآن کریم تذکر و پند و اندرزی است برای متّقین «آیه ۴۸».

۴. و ما می‌دانیم که بعضی از شما قرآن کریم را تکذیب می‌کنید «آیه ۴۹».

۵. قرآن کریم مایه حسرت کافرین است «کافرین در روز قیامت حسرت خواهند خورد که چگونه در دنیا قرآن کریم را تکذیب کردند» «آیه ۵۰».

۶. قرآن کریم حقّ محض است، یقین خالص است، یقینی است که شک و تردید در آن راه ندارد، و بالاخره قرآن کریم حقّ‌الیقین است «آیه ۵۱».

مواردی را که ملاحظه فرمودید و در صفحات قبل مشروحاً به آن‌ها پرداخته شد مربوط به ظاهر قرآن کریم می‌باشد «معنی ظاهری آیات شریفه» که مفسرین می‌فهمند، لیکن این آیات شریفه مانند سایر آیات شریفه قرآن کریم تأویلی نیز دارند «معنی باطنی آیات شریفه» که وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام از آن‌ها مطلع بوده و آن را بیان می‌فرمایند.

اینکه تأویل این آیات شریفه «مخصوصاً آیات ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۰ و ۵۱» و معنی باطنی آن‌ها چیست انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

قابل ذکر است که:

در رابطه با تأویل آیات شریفه قرآن کریم و اینکه تأویل آیات شریفه قرآن

کریم را فقط و فقط خداوند متعال می داند و به اذن خداوند متعال فقط و فقط وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام می دانند ذیل آیه هفتم سوره آل عمران توضیحات کافی ارائه شده است.

حدیث:

۱. امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

وقتی که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امر خداوند متعال موضوع امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را بیان می فرمود، منافقین «کسانی که ظاهراً مسلمان بودند لیکن قلباً به خدا و رسول خدا ایمان نداشتند» می گفتند:

محمّد «صلی الله علیه و آله و سلّم» به پروردگارش دروغ بسته و خدا درباره علی بن ابیطالب به او چنین دستوری نداده است. به دنبال این سخنان کفرآمیز منافقین بود که خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمودند:

إِنَّ وَّلَايَةَ عَلِيٍّ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ «آیه ۴۳» یعنی:

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام از جانب خداوند عالمیان نازل شده است.

تأویل آیه ۴۸ سوره حاقه «إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» اینگونه است:

إِنَّ وَّلَايَةَ عَلِيٍّ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ، یعنی:

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام تذکر و پند و اندرزی است برای متّقین.

تأویل آیه ۵۰ سوره حاقه «إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَي الْكَافِرِينَ» اینگونه است:

إِنَّ عَلِيًّا لَحَسْرَةٌ عَلَي الْكَافِرِينَ، یعنی:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام مایه حسرت و افسوس کافرین است «وقتی که قیامت می شود تکذیب کنندگان امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و منکرین امامت و ولایت آن حضرت حسرت می خورند و افسوس

می‌خورند که چرا در دنیا امامت و ولایت آن حضرت را نپذیرفته و آن را منکر شدند».

تأویل آیه ۵۱ سوره حاقّه «إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» اینگونه است:
 إِنَّ وَلايَتَهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ، یعنی:

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حق محض است، یقین خالص است، یقینی است که شک و تردید در آن راه ندارد، و بالاخره اینکه امامت و ولایت آن حضرت حق یقین است.

این حدیث را محمد بن فضیل از وجود مبارک امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین منصوب فرموده و به مردم معرفی فرمودند، منافقین امت اظهار داشتند که:

این دستور «موضوع امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» از جانب خداوند متعال نیست بلکه پیامبر اکرم از پیش خودش می‌خواهد پسرعمویش علی بن ابیطالب را به عنوان امام مسلمین منصوب کرده و او را به این مقام مفتخر نماید.

پس از این یاوه‌گویی‌ها و سخنان کفرآمیز منافقین بود که خداوند متعال این آیات شریفه را نازل نموده و فرمودند:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِ «آیه ۴۴»، یعنی:

اگر پیامبر اکرم سخن دروغی بر ما ببندد «در مورد امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام».

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۳، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۸۸، حدیث ۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۳۵، حدیث ۵۰ «حدیث ۱۲۰۰۵».

لَاخْذُنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ «آیه ۴۵»، یعنی:

ما او را با قدرت می گیریم «می گرفتیم».

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ «آیه ۴۶»، یعنی:

سپس رگ قلب او را قطع می کنیم «قطع می کردیم»

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ «آیه ۴۷»، یعنی:

هیچ کس از شما نمی توانست از این کار مانع شود.

وَإِنَّهُ لَتَذُكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ «آیه ۴۸»، یعنی:

امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام تذکر و پند و اندرزی است برای متقین؛

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ «آیه ۴۹»، یعنی:

و ما می دانیم که بعضی از شما «فلانی و فلانی» امامت و ولایت امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام را تکذیب می کنید.

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ «آیه ۵۰»، یعنی:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مایه حسرت و افسوس کافرین است

«تکذیب کنندگان و منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

روز قیامت دچار حسرت فراوان می شوند و افسوس می خورند که چرا در دنیا امامت

و ولایت آن بزرگوار را نپذیرفته و آن را تکذیب کرده و منکر شدند».

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ «آیه ۵۱»، یعنی:

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حق محض است، یقین

خالص است، یقینی است که شک و تردید در آن راه ندارد، و بالاخره اینکه امامت و

ولایت آن حضرت حق یقین است.

این حدیث را هم معاویه بن عمّار و هم زید بن جهم از امام صادق علیه السلام نقل

نموده اند.^۱

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۳۷، حدیث ۵۱ «حدیث ۱۲۰۰۶».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۸۸، حدیث ۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۳ - ۳۹۴.

توضیح:

ملاحظه فرمودید که ظاهر آیات شریفه و معنی ظاهری آن‌ها در رابطه با قرآن کریم بود و باطن آیات شریفه و تأویل آن‌ها در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، لذا معنی آیات شریفه «جمع بین معنی ظاهری و معنی باطنی آیات شریفه یعنی جمع بین تنزیل و تأویل آیات شریفه» این می‌شود که:

الف) وجود مبارک پیامبر اکرم از پیش خود چیزی نمی‌گوید، یعنی: هم قرآن کریم و هم موضوع ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم نازل شده است «آیه ۴۳».

ب) قرآن کریم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مایه تذکر و پند و اندرز می‌باشند برای متّقین «آیه ۴۸».

ج) خداوند متعال می‌داند که بعضی از شما قرآن کریم و ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را تکذیب خواهید نمود «آیه ۴۹».

د) قرآن کریم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روز قیامت مایه حسرت کافرین و منکرین ولایت و امامت خواهند بود «آیه ۵۰».

ه) قرآن کریم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام «و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام» حقّ محض و یقین خالص هستند که شکّ در آن‌ها راه ندارد یعنی یقین کامل، یعنی قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام حقّ الیقین هستند «آیه ۵۱».

سوره معارج

آیات ۱ تا ۳ سوره معارج:

۱. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» آیه ۱.
۲. «لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» آیه ۲.
۳. «مَنْ اللَّهُ ذِي الْمَعَارِجِ» آیه ۳.

ترجمه:

سائل و تقاضاکننده‌ای از خداوند متعال درخواست و تقاضای عذابی کرد که آن عذاب واقع شد «فردی از خدا تقاضای عذاب کرد و خداوند نیز عذاب را به آن فرد نازل نمود» «آیه ۱».

این عذاب کافران است و هیچ کس نمی‌تواند این عذاب را دفع نماید «هیچ کس نمی‌تواند مانع عذاب الهی بشود» آیه ۲.

این عذاب از سوی خداوندی است که صاحب معارج است، یعنی صاحب درجات است. «آیه ۳»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

سَأَلَ = سؤال کرد، درخواست کرد، تقاضا کرد؛

سَائِلٌ = سؤال کننده، درخواست کننده، تقاضاکننده؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۷.

مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۲.

عروج = صعود، صعود کردن، بالا رفتن؛
مَعْرَجٌ = آلت و وسیله صعود و عروج مانند پله یا نردبان «جمع مَعْرَج می شود
مَعَارِج».

خداوند ذی المعارج یعنی خداوند صاحب درجات و آن درجاتی است که عقاید
حقّه و اعمال صالح از آن صعود می کند و مؤمنین در سلوک خویش از آن بالا می روند
و ملائکه الهی از آن عروج می نمایند، و این درجات حقایقی ملکوتی هستند نه مانند
درجات دنیا وهمی و اعتباری و مادی.^۱

بخشی از این سوره مبارکه در رابطه با عذاب سریع کسی است که از خداوند متعال
درخواست عذاب نمود، ضمن اینکه این آیات شریفه اشاره به عذابی می کند که کفّار
در روز قیامت آن را خواهند چشید.

در اولین آیه این سوره مبارکه آمده که:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ = مفسّرین این آیه شریفه را دو نوع تفسیر و معنا کرده اند که
با توجه به احادیث شریفی که از ناحیه ائمه معصومین صادر شده هر دو تفسیر و هر
دو معنا می تواند درست باشد که ذیلاً هر دو آن ها را ملاحظه می فرمائید.

۱. سائل و تقاضاکننده ای از خداوند متعال درخواست و تقاضای عذاب نمود و
خداوند متعال نیز عذاب را نازل نمود.
به عبارت دیگر:

شخصی به دلیل خاصی از خداوند متعال تقاضای عذاب کرد و خداوند متعال نیز
بلافاصله تقاضای این فرد بی دین را اجابت نموده و به آن شخص عذاب نازل نمود
و آن شخص به هلاکت رسید.

اینکه این فرد منحرف چه شخصی بود و به چه علت بود که از خداوند متعال
درخواست عذاب نمود انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۶.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۵-۲۹۹.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۲۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۱.

۲. شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد که:

این عذابی که وعده می‌دهی و از آن سخن می‌گویی به چه افرادی و چه کسانی واقع می‌شود «این عذاب برای کیست و برای چه اشخاصی است».

آیه بعد توضیح می‌دهد که این عذاب مربوط به کافرین است و در واقع آیه دوّم این سوره مبارکه جواب سؤال شخصی است که از پیامبر اکرم پرسیده بود که این عذاب برای چه افرادی است.

در این آیه شریفه آمده که:

لِلْكَافِرِينَ = برای کافرین، یعنی:

این عذابی که پیامبر اکرم از آن سخن می‌گوید برای کافرین است. در ادامه آیه شریفه آمده که:

لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ = هیچ کس نمی‌تواند از عذاب الهی جلوگیری کند، یعنی این عذابی که پیامبر اکرم وعده آن را داده مخصوص کافرین است و هنگامی که خداوند متعال کافرین را عذاب می‌کند هیچ کس نمی‌تواند مانع عذاب الهی بشود. در آیه سوّم اشاره شده که این عذاب از جانب خداوند متعال می‌باشد. در این آیه شریفه آمده که:

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ = این عذاب از ناحیه خداوند متعال است که صاحب معارج می‌باشد، یعنی خداوندی که صاحب درجات است و آن درجاتی است که عقاید حقّه و اعمال صالح از آن صعود می‌کند و مؤمنین در سلوک خویش از آن بالا می‌روند و ملائکه الهی از آن عروج می‌نمایند.

قابل ذکر است که این درجات حقایقی ملکوتی هستند نه مانند درجات دنیا و همی و اعتباری و مادی.^۱

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۶.

مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۷ - ۲۹۹.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۲۵ - ۱۲۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۰ - ۲۱.

توضیح:

ذیل آیه اول سوره مبارکه معارج به عرض رسید که مفسّرین محترم نوعاً دو تفسیر و دو معنا برای این آیه شریفه «اولین آیه» بیان نموده‌اند. تفسیر و ترجمه اول این بود که:

۱. سائل و تقاضاکننده‌ای از خداوند متعال درخواست عذاب نمود و خداوند متعال نیز عذاب را نازل نمود و عذاب واقع شد «عذاب الهی نازل شد». اینک این فرد گمراه و منحرف چه شخصی بود که از خداوند متعال تقاضای عذاب نمود، همچنین انگیزه این فرد از درخواست عذاب چه بوده انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.

۲. تفسیر و ترجمه دوم این آیه شریفه «اولین آیه این سوره» این بود که: شخصی از پیامبر اکرم سؤال نمود که:

این عذابی که مدام وعده می‌دهی و از آن سخن می‌گویی روز قیامت چه کسانی را در بر خواهد گرفت.

قابل ذکر است که عذاب موعود در انتظار دو گروه است، به قرار ذیل:

الف) کافرین «که در آیه دوم سوره معارج بیان شده است»؛

ب) منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام «که در بخش حدیث آمده است».

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هنگامی که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به امر خداوند متعال به جانشینی خویش و به امامت مسلمین منصوب نموده و فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ «یعنی هر کس من مولا و سرپرست و صاحب اختیار

او هستم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب مولا و سرپرست و صاحب اختیار او می باشد» چیزی نگذشت که این خبر در همه شهرها و بلاد پخش و منتشر شد. فردی به نام نعمان بن حارث فهری که این خبر را شنیده بود خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شد و به آن حضرت عرض کرد:

یا رسول الله:

به ما دستوری دادی که بگوئیم لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ «شهادت دادن به یگانگی خداوند متعال»، ما اطاعت کردیم و پذیرفتیم.

به ما دستور دادی که به رسالت تو ایمان بیاوریم و شهادت دهیم که تو رسول خدا هستی، ما اطاعت کردیم و پذیرفتیم.

به ما دستور جهاد و حج و نماز و روزه و زکات دادی، ما اطاعت کردیم و پذیرفتیم. ما همه دستورات تو را اطاعت کردیم اما تو به این ها راضی نشدی «به این ها بسنده نکردی» تا اینکه این جوان را «اشاره به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» به جانشینی خود منصوب کرده و فرمودی:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

نعمان بن حارث فهری در ادامه صحبت خویش به پیامبر اکرم عرض کرد: یا رسول الله، آیا انتصاب علی بن ابیطالب به عنوان وصی و جانشین خودت از جانب خداوند متعال می باشد و دستور خداوند متعال است یا از ناحیه خودت «تصمیم شخص خودت می باشد».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست این کار از طرف خداوند متعال می باشد و به دستور خداوند سبحان صورت گرفت.

نعمان بن حارث فهری پس از شنیدن فرمایشات پیامبر اکرم از آن حضرت روی برگردانده و این چنین گفت:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ،

یعنی: خداوندا، اگر این سخن حق است و از ناحیه تو می باشد «انتصاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان وصی و جانشین پیامبر اکرم» پس سنگی از آسمان

بر ما بباران.

همین که سخن نعمان بن حارث فهری به پایان رسید به امر خداوند متعال سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را بلافاصله به هلاکت رساند، و در همین جا بود که این آیات شریفه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» نازل شد. این حدیث را سفیان بن عیینه از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر نام سی نفر از علمای معروف اهل تسنن را آورده که در کتاب‌های خویش این حدیث را نقل کرده‌اند که اسامی تعدادی از آنها را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

قابل ذکر است که در بعضی از این کتاب‌ها نام تقاضاکننده عذاب نعمان بن حارث، در بعضی دیگر حارث بن نعمان و در بعضی دیگر نصر بن حارث آمده است لیکن باید بدانیم که این اختلاف فقط مربوط به نام فرد هلاک‌شونده می‌باشد و هیچگونه تأثیری در اصل مطلب ندارد چرا که همه آنها اصل مطلب را قبول دارند.

حاکم ابوالقاسم حسکانی

درالمنثور سیوطی

تفسیر غریب القرآن حافظ ابو عبید هروی

تفسیر شفاء الصدور ابوبکر موصلی

تفسیر سراج المنیر شمس‌الدین شافعی

تفسیر ابوبکر یحیی القرطبی

تذکره ابواسحاق ثعلبی

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۸ - ۲۹۹.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۳۶ - ۱۳۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۷ - ۱۸.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، حدیث ۷، ۱۰ و ۱۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۳۹، حدیث ۴ «حدیث ۱۲۰۱۱».

کتاب سیره حلبی
 کتاب نورالابصار شبلنجی
 کتاب شرح جامع الصغیر سیوطی شمس‌الدین شافعی
 کتاب فرائد السمطین حموی
 کتاب درالسمطین شیخ محمد زرنندی^۱

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

به خدا قسم، جبرئیل این آیات شریفه را «آیات اول تا سوم سوره معارج» اینگونه
 به پیامبر اکرم آوردند:

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» آیه ۱.

«لِلْكَافِرِينَ بَوْلَايَةٌ عَلَيَّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» آیه ۲.

«مَنْ اللَّهُ ذِي الْمَعَارِجِ» آیه ۳، یعنی:

کسی از پیامبر اکرم سؤال کرد که این عذابی که تو از آن سخن می‌گویی به چه کس
 یا چه کسانی واقع خواهد شد «آیه ۱».

این عذاب در روز قیامت مخصوص کسانی است که به ولایت و امامت امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه‌السلام کفر ورزیدند «یعنی امامت و ولایت آن حضرت را انکار
 کرده و آن را نپذیرفتند» «آیه ۲».

«این عذاب از سوی خداوند صاحب درجات است» «آیه ۳».

این حدیث را ابوبصیر از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۸.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۱۳۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۸-۱۹.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۱، حدیث ۴۷ «حدیث ۱۱۲۶».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۹۶.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۹۶، حدیث ۵.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۱۹۹-۲۰۰، حدیث ۸ و ۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۳۹، حدیث ۵ «حدیث ۱۲۰۱۲».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۸۴۱، حدیث ۶ «حدیث ۱۲۰۱۳».

توضیح:

الف) فرمایش امام صادق علیه السلام ناظر بر تأویل آیه شریفه می باشد نه اینکه نام مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در قرآن کریم بوده و بعدها توسط مخالفین حذف شده است.

ب) وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در بخشی از فرمایشات خویش در این حدیث شریف فرمودند:

این موضوع در مصحف صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز ثبت و ضبط شده است «اینکه جبرئیل علیه السلام این آیات شریفه را چگونه آورد».

ج) ملاحظه فرمودید که عذاب الهی به کسی نازل شد که از پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام امتناع نمود، ضمن اینکه منکرین امامت معصومین علیهم السلام روز قیامت نیز گرفتار عذاب الهی خواهند بود و هیچ کس قادر نیست عذاب الهی را از آنها دور کند.

همانطور که در آیه دوّم این سوره مبارکه ملاحظه فرمودید این عذاب مخصوص کافرین است، یعنی:

منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در زمره کافرین قرار گرفته اند، یعنی:

منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمّه معصومین علیهم السلام روز قیامت مانند مشرکین و کافرین گرفتار عذاب الیم و دردناک جهنّم خواهند بود.

ذیل آیات اوّل تا ششم سوره منافقون در رابطه با کفر و نفاق منکرین امامت و ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام و محشور شدن آنها با کفار و منافقین توضیحات کاملی ارائه شده است.

مصحف فاطمه زهرا سلام الله عليها چیست؟

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

وجود مبارک صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله عليها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و پنج روز در دنیا بودند و از فراق و دوری پدر گرانقدر خویش به شدّت متأثر و اندوهگین بودند.

در این مدّت هفتاد و پنج روزه جبرئیل علیه السلام خدمت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله عليها آمده و به حضرت زهرا سلام الله عليها تسلیت گفته و آن حضرت را تسلی می داد، همچنین از حال و مقام پیامبر اکرم به آن حضرت خبر می داد و از سرگذشت ذرّیه اش و آنچه که بر سر ذرّیه اش خواهد آمد «ذرّیه حضرت زهرا» به صدّیقه کبرای فاطمه زهرا سلام الله عليها گزارش می داد و وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز این مطالب را می نوشت و این نوشته ها که دستخط مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد مصحف فاطمه زهرا سلام الله عليها می باشد، بنابراین:

مصحف فاطمه زهرا سلام الله عليها کتابی است که مطالب آن را جبرئیل به امر خداوند متعال به صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله عليها نازل می نمود و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز آن مطالب را می نوشت.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: مصحف فاطمه زهرا سلام الله عليها سه برابر قرآنی است که در دست شما می باشد و حتّی یک حرف قرآن کریم هم در آن نیست، در این مصحف شریف چیزی از حلال و حرام نیست بلکه در آن علم به پیشامدها و حوادث می باشد.

این احادیث شریف را روایت متعدّدی از قبیل ابوبصیر، ابو عبیده، حماد بن عیسی، حسین بن ابی العلاء، سلیمان بن خالد و عبدالملک بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند.^۱

۱. اصول کافی، جلد اوّل، صفحه ۳۴۴ تا ۳۵۰، حدیث ۱ تا ۸ «حدیث ۶۲۹ تا ۶۳۶».

اصول کافی، جلد دوّم، صفحه ۳۵۵، حدیث ۱ «حدیث ۱۲۳۶».

سوره جن

آیه ۱۶ سوره جن:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

اگر آن‌ها «انسان‌ها و اجنه» ایمان بیاورند «به خدا و رسول خدا» و در ایمان خویش استقامت داشته باشند «در ایمان خویش ثابت قدم باشند و تزلزل به خود راه ندهند» ما آن‌ها را با آب گوارای فراوان سیرایشان می‌کنیم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

استقامت = پایداری، ثبات قدم داشتن؛

استقامت بر طریقه = استقامت در دین و ایمان، ثابت قدم بودن در دین و ایمان و تزلزل نداشتن، ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی که ایمان به خدا و رسول خدا اقتضای آن را دارد، استقامت در اسلام؛

طریقه = سیره، راه، روش، مذهب «جمع طریقه می‌شود طرائق».

مقصود از طریقه در این آیه شریفه اسلام است «یعنی ایمان به خدا و رسول خدا» لیکن در تأویل آیه شریفه مقصود از طریقه ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۸۴.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۰۳-۲۰۴.

علیه السّلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام می باشد که انشاء الله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

سَقَى، و سَقَايْتُ = آب دادن، سیراب کردن؛

عَدَقُ = زیاد، فراوان؛

ماء عَدَقُ = آب فراوان، آب زیاد؛^۱

آیه شانزدهم سوره جن در رابطه با پاداش مادّی و دنیوی مؤمنین می باشد، یعنی: اگر انسان‌ها «همچنین اجته» به خدا و رسول خدا ایمان بیاورند و به تکالیف شرعی خویش عمل کنند «عمل به واجبات و ترک محرّمات» و در ایمان خویش ثابت قدم باشند خداوند متعال به آن‌ها اجر و پاداش عظیم اعطا خواهد فرمود و این پاداش نیز بهشت با همه نعماتش می باشد، لیکن اعطای پاداش عظیم اخروی مانع پاداش دنیوی مؤمنین نمی شود، یعنی:

اگر انسان‌ها در ایمان خویش ثابت قدم باشند و به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند هم اجر و پاداش اخروی دارند و هم اجر و پاداش دنیوی، لیکن اعطای اجر و پاداش دنیوی همانطور که در آیه هفدهم آمده صرفاً به عنوان اجر و پاداش نیست بلکه خداوند متعال این نعمات را در دنیا به آن‌ها اعطا می فرماید تا آن‌ها را امتحان و آزمایش فرماید.

وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ = اگر انسان‌ها و اجته به خدا و رسول خدا و دین اسلام ایمان می آوردند «ایمان بیاورند» و در ایمان خویش ثابت قدم و پابرجا باشند پاداشی دارند که در ادامه آیه شریفه به آن اشاره شده است.

مقصود از استقامت در طریقه یعنی ثابت قدم بودن در اعتقاد به خدا و رسول خدا و دیگر معارف دین، همچنین ثابت قدم بودن در انجام اعمال و تکالیف شرعی، و در یک کلام:

استقامت در طریقه یعنی ثابت قدم بودن در اعتقاد و ایمان به خدا و رسول خدا و

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۸۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲۷.

مفردات راغب.

انجام تکالیف شرعی «انجام واجبات و ترک محرّمات» تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه عمر.

همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود منظور از استقامت در طریقه یعنی ثابت قدم بودن در اعتقاد به خدا و رسول خدا و امامت ائمه معصومین علیهم السلام، زیرا ولایت و امامت این ذوات مقدّسه امر خداوند متعال می باشد و عدم پذیرش ولایت و امامت این بزرگواران یعنی سرپیچی از اوامر خداوند متعال و خارج شدن از دایره ایمان.

در ادامه آیه شریفه به پاداش استقامت در دین اشاره شده و آمده است که:

لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا = آن‌ها را با آب فراوان سیرابشان می کنیم، یعنی:

اگر انسان‌ها و اجته به خدا و رسول خدا و دین اسلام ایمان بیاورند و به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند و در این ایمان و عمل خویش ثابت قدم باشند در این صورت خداوند متعال علاوه بر اجر و پاداش اخروی در دنیا نیز به آن‌ها اجر و پاداش اعطا خواهد فرمود، یعنی:

خداوند متعال آن‌ها را در دنیا با آب فراوان سیراب خواهد نمود.

از آن‌جا که آب زیاد و فراوان منشأ همه گونه نعمت می باشد «یعنی آب فراوان باعث رونق کشاورزی و صنعت و اقتصاد می شود» لذا اشاره خداوند متعال به اینکه مؤمنین را با آب فراوان سیراب خواهد فرمود یعنی رزق و روزی آن‌ها را وسعت خواهد بخشید و توسعه رزق مؤمنین نیز یک هدف اساسی دارد که در آیه بعد به آن اشاره شده است، یعنی:

لِنُقْتِنَهُمْ فِيهِ = ما «خداوند متعال» آن‌ها را با وفور نعمت بیازمائیم و امتحان کنیم.

از آن‌جا که در ذات و طبیعت نعمات فراوان و زیاد غفلت و طغیان و غرور و غرق شدن در لذائذ و شهوات نهفته است لذا تنها کسانی می توانند از عوارض سوء و نامطلوب فزونی و فراوانی نعمات دنیوی در امان بمانند که به طور دائم و پیوسته به یاد خدا باشند و ذکر خداوند متعال را فراموش نکنند تا شیاطین جنی و انسی نتوانند به دل آن‌ها راه پیدا کرده و آن‌ها را از راه راست منحرف نمایند.

بنابراین معنی آیه شریفه «بر اساس تنزیل نه بر اساس تأویل» این شد که:

اگر انسان‌ها و اجنّه به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام ایمان بیاورند و به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند و در این ایمان و عمل خویش ثبات قدم داشته باشند خداوند متعال آن‌ها را در دنیا با آب فراوان سیراب خواهد فرمود یعنی باعث توسعه رزق آن‌ها خواهد شد، و هدف از این توسعه رزق این است که آن‌ها را با توسعه رزق و وفور نعمت بیازماید و امتحان کند.^۱

توضیح:

الف) طبق ظاهر آیه شریفه مقصود از طریقه در این آیه شریفه دین اسلام است لیکن همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که ناظر به تأویل آیه شریفه می‌باشد مقصود از طریقه در این آیه شریفه ولایت و امامت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد.

ب) طبق ظاهر آیه شریفه مقصود از ماء غَدَقُ «آب فراوان» برکات مادی و توسعه در رزق می‌باشد لیکن همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که ناظر به تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آن می‌باشد مقصود از ماء غَدَقُ علمی است که از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام به مؤمنین می‌رسد، همچنین مقصود از ماء غَدَقُ ایمانی است که خداوند متعال در قلوب مؤمنین یعنی قلوب شیعیان جایگزین می‌فرماید و دل‌های آن‌ها را با ایمان سیراب می‌کند.

حدیث:

۱. امام باقر علیه السلام در خصوص آیه شانزدهم سوره جن «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَيَّ الطَّرِيقَةَ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» و تأویل این آیه شریفه فرمودند:

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَيَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَدَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَنَهْيِهِمْ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ: لَا شَرِبْنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيمَانَ، وَالطَّرِيقَةُ

۱. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۸۴ - ۳۸۵.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۰۳ - ۲۰۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸.

هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ، یعنی:

اگر مردم ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اوصیاء آن حضرت یعنی ائمه معصومین علیهم السلام را بپذیرند و به آن ذوات مقدّسه ایمان بیاورند و تا آخرین لحظه عمر خویش در این عقیده پابرجا و ثابت قدم باشند و امر و نهی آن بزرگواران را اطاعت نمایند «مطیع محض آن بزرگواران باشند» در این صورت ما «خداوند متعال» آن‌ها را با آب فراوان سیراب می‌نمائیم، یعنی ایمان را در دل آن‌ها جایگزین می‌کنیم «دل‌های آن‌ها را با ایمان سیراب می‌کنیم»، و مقصود از طریقه در این آیه شریفه ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اوصیاء آن حضرت «یازده امام معصوم از نسل آن حضرت» می‌باشد. این حدیث را یونس بن یعقوب از وجود مقدّس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که امام باقر علیه السلام فرمودند که مقصود از طریقه در این آیه شریفه ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن بزرگوار می‌باشد و در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

اگر مردم به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت ایمان بیاورند و در این عقیده خویش استقامت بورزند «تا آخرین لحظه عمر خویش بر این عقیده ثابت قدم باشند» ما آن‌ها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم، یعنی دل‌های آن‌ها را با ایمان سیراب کرده و ایمان را در دل آن‌ها جایگزین می‌کنیم.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۱۹-۳۲۰، حدیث ۱ «حدیث ۵۸۰».

اصول کافی جلد دوم، صفحه ۲۸۸، حدیث ۳۹ «حدیث ۱۱۱۸».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۱۲ - ۴۱۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۴۰، حدیث ۱.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۹، حدیث ۳۲ «حدیث ۱۲۱۱۸».

۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا - آیه ۱۶ سوره جن» فرمودند:

لَا مَدَدْنَا لَهُمْ عِلْمًا كَيْ يَتَعَلَّمُوهُ مِنَ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

ما «خداوند متعال» آن‌ها را با دادن علم و دانشی که از ناحیه ائمه علیهم السلام یاد می‌گیرند یاری و مدد می‌کردیم «با دادن علم و دانشی که از ناحیه ائمه علیهم السلام به آن‌ها می‌رسد آن‌ها را یاری می‌کنیم».

این حدیث شریف را ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۱

۳. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا - آیه ۱۶ سوره جن» فرمودند:

لَا قَدْنَا لَهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُوهُ مِنَ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

ما «خداوند متعال» به آن‌ها علم و دانش فراوانی اعطا می‌کردیم که آن علوم را از ائمه علیهم السلام بیاموزند.

این حدیث را برید عجلی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

با توجه به احادیث دوّم و سوّم معنی و تاویل آیه شانزدهم سوره جن این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

اگر مردم به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت ایمان می‌آوردند و بر این عقیده خویش استقامت می‌ورزیدند و تا آخرین لحظه عمر خویش بر این عقیده صحیح ثابت قدم می‌ماندند

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۴۱، حدیث ۳.

۲. مجمع البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۸۵.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۱۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۴۱ - ۲۴۲، حدیث ۴ و ۷.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۹، حدیث ۳۴ «حدیث ۱۲۱۲۰».

ما «خداوند متعال» از طریق ائمه علیهم السّلام به آن‌ها علم و دانش فراوان می‌آموختیم و آن‌ها را یاری و مدد می‌کردیم.

۴. ابوبصیر می‌گوید از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام راجع به آیه ۳۰ سوره فصلت «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ،

یعنی کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است و بر این عقیده خویش استقامت ورزیدند و ثابت‌قدم ماندند، ملائکه الهی هنگام مرگ یا هنگام ورود به قبر و یا هنگام زنده شدن در روز قیامت به آن‌ها می‌گویند: نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده شده است» سؤال شد.

وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام در پاسخ به سؤال ابوبصیر فرمودند: به خدا قسم، آن همین مذهب و عقیده‌ای است که شما بر آن هستید «طریقه حقّه امامیه اثنی عشریه».

امام باقر علیه‌السّلام در ادامه فرمایش خویش به ابوبصیر فرمودند:

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا، یعنی:

اگر مردم بر طریقه حقّه اثنی عشریه بودند «شیعه دوازده امامی» و در این عقیده صحیح استقامت به خرج داده و ثابت‌قدم می‌ماندند ما آن‌ها را با آب فراوان سیراب می‌کردیم «به آن‌ها علم و دانش فراوان می‌آموختیم و دل‌ها و قلوب آن‌ها را با ایمان سیراب می‌کردیم».^۱

توضیح:

الف) ذیل آیه ۳۰ سوره فصلت نیز احادیثی در رابطه استقامت و پایداری و ثابت‌قدم بودن در ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام درج شده است.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۸۵.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۹، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۲۱۱۹».

ب) کسی که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خداوند متعال و پیامبر اکرم و روز جزا و سایر مبانی دین ایمان داشت و در ایمان خویش ثابت قدم بود چنین شخصی ایمانش کامل بود و در صورت عمل کردن به تکالیف شرعی خویش «عمل به واجبات و ترک محرّمات» از اهل جنّت به شمار می‌رفت، لیکن:

پس از انتصاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به جانشینی پیامبر اکرم و امامت مسلمین فقط کسانی ایمانشان کامل بود و در زمره مؤمنین قرار می‌گرفتند که پس از اقرار به یگانگی خداوند متعال و رسالت و نبوّت پیامبر اکرم به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها ایمان آوردند، لذا:

ایمان داشتن به یگانگی خداوند متعال و رسالت و نبوّت پیامبر اکرم و ولایت و امامت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام و عمل به تکالیف شرعی «عمل به واجبات و ترک محرّمات» و ثابت قدم بودن در این عقاید صحیح و اعمال صالح باعث می‌شود که خداوند متعال چنین افرادی را در دنیا با آب فراوان سیراب کند، یعنی از طریق ائمه معصومین علیهم‌السلام به آن‌ها علم و دانش بیاموزد و قلوب آن‌ها را با ایمان سیراب فرماید و در جهان آخرت نیز آن‌ها را وارد بهشت نماید.

همانطور که قبلاً نیز بارها و بارها ذیل آیات شریفه قرآن کریم به عرض رسیده انکار ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام به منزله انکار خدا و رسول خدا می‌باشد و انکار خدا و رسول خدا یعنی کفر، و بدیهی است که جهنّم جایگاه ابدی و همیشگی کافران می‌باشد.

۵. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

منظور از طریقه در این آیه شریفه «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» آیه ۱۶ سوره جن» ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد. این حدیث را عباد بن صهیب از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۴۲، حدیث ۸.

قابل ذکر است که علامه طباطبایی در بحث روایتی ذیل این آیه شریفه «آیه ۱۶ سوره جن» عنوان نموده که روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده که طبق این روایات و احادیث شریف منظور از طریقه در این آیه شریفه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» آیه ۱۶ سوره جن» ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.^۱

آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» آیه ۲۶.
 «إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ، فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِن خَلْفِهِ رَصَدًا» آیه ۲۷.

ترجمه:

خداوند متعال عالم به غیب است «عالم به همه غیب‌ها»، و خداوند متعال هیچ کس را به علم غیب خویش آگاه و مطلع نمی‌سازد. آیه ۲۶.
 مگر کسانی را که خداوند متعال پسندیده و برگزیده و آنها را به عنوان نبی و رسول «پیامبر» انتخاب کرده و برای آنها مراقبینی از پیش‌رو و پشت‌سر قرار داده است «قرار می‌دهد» «آیه ۲۷»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

غَيْبٌ = آنچه که از چشم انسان پوشیده و پنهان باشد، یا آنچه که از حواس انسان «حواس پنج‌گانه» یا از حیطه علم انسان پنهان و غایب باشد.
 نقطه مقابل غَيْبٌ، شهود و شهادت می‌باشد.
 قابل ذکر است که موضوع غَيْبٌ در رابطه با انسان می‌باشد نه در رابطه با خداوند متعال زیرا برای خداوند متعال غیب و شهود «شهادت» یکسان است،
 یعنی در مقابل خداوند متعال غیب وجود ندارد چرا که همه چیز در مقابل خداوند متعال آشکار و هویدا است.
 این قسمت از فرمایش خداوند متعال «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» در آیات مختلفی آمده است از جمله:

آیه ۷۳ سوره انعام، آیه ۹ سوره رعد، آیه ۹۲ سوره مؤمنون، آیه ۶ سوره سجده، آیه ۴۶ سوره زمر، آیه ۲۲ سوره حشر، آیه ۱۸ سوره تغابن و...

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۹۵.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۱۷ - ۲۱۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۴۳.

رَصَدٌ = ۱) آماده و مهیا شدن برای مراقبت از چیزی؛ ۲) مراقبت کننده «مراقبت کنندگان»؛ ۳) مراقبت شونده «مراقبت شوندگان».

رَصَدٌ معنی مصدری دارد، ضمن اینکه معنای اسم فاعل و اسم مفعول نیز دارد «کمین کننده، مورد کمین قرار گرفته». رصد، هم برای مفرد به کار برده می شود هم برای جمع، هم برای مذکر و هم برای مؤنث.^۱

بحث در این دو آیه شریفه در رابطه با غیب می باشد و اینکه غیب بالاصاله مخصوص خداوند متعال است و هیچ کس به طور مستقل از خداوند متعال ذره ای به علم غیب راه ندارد مگر اینکه خداوند متعال به هر مقداری که اراده بفرماید به بعضی از انسان ها که برگزیدگان خداوند متعال هستند «یعنی انبیاء و پیامبران» علم غیب اعطا بفرماید. انشاءالله تعالی در پایان بخش حدیث و در انتهای بحث مطالبی پیرامون علم غیب به عرض خواهد رسید.

در آیه ۲۶ سوره جن خداوند متعال می فرماید:

عَالِمُ الْغَيْبِ = خداوند متعال عالم و آگاه به غیب می باشد یعنی خداوند متعال عالم به همه غیب ها است.

عَالِمُ الْغَيْبِ خبری است که مبتدای آن حذف شده است، یعنی آیه شریفه اینگونه است که:

هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ، یعنی علم غیب مختص به خداوند متعال است و فقط خداوند متعال است که عالم و آگاه به غیب می باشد.

اصولاً در پیشگاه خداوند متعال غیب و شهود «پنهان و آشکار» معنا ندارد زیرا در مقابل خداوند چیز غیب و امر پنهان و پوشیده ای وجود ندارد زیرا همه هستی و آنچه که هست در مقابل خداوند متعال آشکار و ظاهر می باشد، لذا غیب در رابطه با انسان ها معنا پیدا می کند زیرا بسیاری از امور هستند که ما با حواس خودمان آن ها را درک نمی کنیم لذا آن امور برای ما غیب هستند و در پرده می باشند، بنابراین خداوند

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۱۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۴۶.
مفردات راغب.

متعال عالم و آگاه به گذشته و حال و آینده می‌باشد و همه چیز در محضر خداوند متعال آشکار و هویدا است اعم از اینکه آن‌ها آشکار و ظاهر باشند یا از نظر انسان‌ها پوشیده و مخفی «یعنی غیب».

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا = خداوند متعال أَحَدی را بر غیب خود اظهار نمی‌کند. اظهار کسی بر چیزی یعنی اینکه او را در رسیدن به آن چیز کمک نمایی و او را بر آن چیز مسلط کنی.

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

من هیچ کس را برای احاطه کردن به علم غیب خودم «یعنی علم غیبی که مختص به خود من است» کمک و یاری نمی‌کنم و او را به غیب خودم مسلط نمی‌سازم.

به عبارت ساده‌تر معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

من هیچ کس را به علم غیب خودم آگاه و مطلع نمی‌سازم، یعنی خداوند متعال هیچکس را بر اسرار غیب خویش آگاه نمی‌سازد.

نکته لطیفی در این آیه شریفه است و آن این است که خداوند متعال فرموده:

خداوند متعال هیچ کس را بر غیب خویش مطلع و آگاه نمی‌سازد،

و فرموده که هیچ کس را بر غیب مطلع و آگاه نمی‌سازد.

اینکه خداوند متعال فرموده که هیچ کس را بر غیب خویش مطلع و آگاه نمی‌سازد مبین این مطلب است که غیب اختصاص به خداوند دارد و مختص خداوند متعال است درحالی‌که اگر خداوند متعال می‌فرمود هیچ کس را بر غیب مطلع و آگاه نمی‌سازد این اختصاص را نمی‌رساند و این اختصاص فهمیده نمی‌شد.

بنابراین معنی آیه ۲۶ سوره جن این شد که:

خداوند متعال عالم به غیب است، عالم به همه غیب‌ها است، آن هم علم غیبی که اختصاص به خودش دارد و مختص به خود او می‌باشد،

و خداوند متعال هیچ کس را به غیب خود که مختص به خودش است آگاه و

مطلع نمی سازد.

در آیه بعد «آیه ۲۷» خداوند متعال یک استثناء به این حکم کلی و عمومی قائل شده و می فرماید:

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ = مگر رسولی که خداوند متعال او را پسندیده و او را برگزیده است، یعنی:

علم غیب مختصّ به خداوند متعال است و خداوند متعال هیچ کس را به علم غیب خویش مطلع و آگاه نمی سازد مگر کسانی را که خداوند متعال پسندیده و آنها را شایسته دانسته و به آنها به هر مقدار که اراده فرموده از علم غیب خویش اعطا فرموده است.

این افرادی که خداوند متعال آنها را شایسته اعطاء علم غیب الهی دانسته انبیاء الهی می باشند، لذا:

علم غیب بالا صاله مخصوص خداوند متعال است و لا غیر، لیکن خداوند متعال اراده فرموده تا به انبیاء و پیامبران به هر مقدار که بخواهد و صلاح بداند علم غیب اعطا بفرماید، بنابراین:

انبیاء الهی و اوصیاء آنها غیب می دانند اما این علم را خداوند متعال به آنها اعطا فرموده است و قطعاً میزان و مقدار اطلاع پیامبران و اوصیاء آنها از غیب با یکدیگر مساوی نمی باشد، همچنانکه مقام و منزلت آنها نیز در پیشگاه خداوند متعال یکسان نیست.

در ادامه آیه شریفه آمده است که:

فَأَنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا = سپس خداوند متعال مراقبین و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر برای رسولان قرار می دهد، یعنی:

خداوند متعال پس از نازل فرمودن وحی به انبیاء الهی ملائکه و فرشتگان را به عنوان مراقب و نگهبان می گمارد و به آنها دستور می دهد تا پیامبرش را از هر سو احاطه کرده و او را از شرّ شیاطین جنّی و انسی و وسوسه های آنان محافظت کنند تا وحی الهی بدون کم و کاست و بدون کمترین خدشه ای به اطلاع بندگان خدا برسد و این خود یکی از دلایل عصمت انبیاء می باشد که خداوند متعال از طرق مختلف

از جمله از طریق گماردن ملائکه به عنوان مراقب و نگهبان مانع می شود تا پیامبران دچار لغزش و خطا شوند، همچنین خداوند متعال مانع می شود که شیاطین جنّی و انسی کمترین خدشه‌ای در وحی الهی به وجود بیاورند.

بنابراین معنی این دو آیه شریفه این شد که:

خداوند متعال عالم و آگاه به غیب است، عالم و آگاه به همه غیب‌ها، آن هم علم غیبی که اختصاص به خداوند متعال دارد و مختصّ به خود او است، و خداوند متعال هیچ کس را به غیب خود که مختص به خودش است مطلع و آگاه نمی سازد «آیه ۲۶».

مگر رسولان و پیامبرانی را که خداوند متعال پسندیده و آن‌ها را برگزیده و انتخاب فرموده و به هر مقدار که اراده فرموده به آن‌ها علم غیب اعطا نموده و مراقبین و نگهبانانی برای آن‌ها «پیامبران» قرار داده تا وحی الهی بدون ذره‌ای تغییر و بی‌کم و کاست به اطلاع بندگان خدا برسد.^۱

حدیث:

۱. حمران بن اعین از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیات شریفه «آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن» سؤال نمود.

امام باقر علیه‌السلام در پاسخ به سؤال حمران بن اعین فرمود: به خدا قسم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم مورد پسند و مورد رضایت حق تعالی بود و خداوند متعال آن حضرت را برگزید و انتخاب نمود «به آن حضرت علم غیب اعطا فرمود».

امام باقر علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

خداوند متعال عالم است به آنچه که از خلقش غایب و پنهان است. خداوند متعال قبل از اینکه خلق بفرماید در علم خویش امور را تقدیر می فرماید و چنانچه مشیّت و اراده حق تعالی تعلق بگیرد آن را به مورد اجرا می گذارد، و اگر اراده

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۹۱ - ۳۹۵.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۱۷ - ۲۱۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۴۵ - ۱۴۶.

بفرماید در آن امور بَدَا حاصل شده و به اجرا گذاشته نمی‌شود.
 امام باقر علیه‌السَّلَام در ادامه بیانات نورانی خویش فرمودند:
 اَمَّا عِلْمِيَّ كَمَا خَدَّوْنَهُ مَتَّعَالِ اَنْ رَا مَقْدَّرَ فَرْمُودَهُ وَ اَنْ رَا اِمْرَاءَ فَرْمُودَهُ «امری که حتماً
 محقق خواهد شد» علمی است که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اعطا شده
 و پس از آن حضرت به ما «اِنَّهُمْ مَعْصُومِيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» اعطا شده است.^۱

توضیحی پیرامون بَدَا:

خداوند متعال عمر یک بنده خویش را پنجاه سال مقرر می‌فرماید، همچنین توسط
 پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السَّلَام به بندگانش می‌فرماید که چنانچه صله رحم
 نمایند عمر آنها زیاد می‌شود.
 طبق همین دستور الهی بنده‌ای که عمرش پنجاه سال مقرر شده بود صله رحم
 نمود و در نتیجه خداوند متعال عمر او را به شصت سال افزایش می‌دهد و این امر
 یعنی بَدَا حاصل شدن در علم و حکم خداوند متعال.
 قابل ذکر است که اگر آن بنده خدا صله رحم نمی‌کرد در پنجاه سالگی از دنیا
 می‌رفت لیکن صله رحم باعث شد تا خداوند متعال عمر او را افزایش دهد.

۲. وجود مقدّس امام رضا علیه‌السَّلَام به ابن هذاب فرمود:
 اگر به تو خبر دهم که همین روزها یکی از اقوام و خویشاوندان تو از دنیا خواهد
 رفت آیا سخن مرا قبول می‌کنی و آن را می‌پذیری.
 ابن هذاب به امام رضا علیه‌السَّلَام عرض کرد.
 خیر، برای اینکه غیر از خداوند متعال هیچ کس غیب نمی‌داند.
 امام رضا علیه‌السَّلَام فرمود:
 مگر این خداوند متعال نیست که می‌فرماید:
 عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ اَحَدًا اِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۷۷ - ۳۷۸، حدیث ۲ «حدیث ۶۵۸».
 تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۴۸، حدیث ۲۰.
 تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۷، حدیث ۴۸ «حدیث ۱۲۱۳۴».

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خویش به ابن هذاب فرمود:
 بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مورد پسند و مورد رضایت
 خداوند متعال است غیب می داند و ما هم وارث همان پیامبری هستیم که خداوند
 متعال آن حضرت را هر مقدار که اراده فرموده از غیب خود آگاه نموده است، پس:
 ما «ائمّه معصومین علیهم السلام» می دانیم آنچه را که قبلاً اتفاق افتاده و آنچه را که
 تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد.
 این حدیث را محمد بن فضل هاشمی از وجود مقدّس امام رضا علیه السلام نقل
 نموده است.^۱

توضیح:

علم غیب مختص به خداوند متعال است و لاغیر و هیچ کس غیر از خداوند متعال
 علم غیب نمی داند «چه علم و حکمی که قطعاً محقق خواهد شد و چه علم و حکمی
 که در آن بدا حاصل خواهد شد»، و خداوند متعال به انبیاء و پیامبران و در صدر همه
 آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علم غیب اعطا فرموده است «به هر
 مقداری که خداوند متعال اراده فرموده است» و این اعطاء خداوند متعال بستگی به
 اراده خداوند متعال دارد که آیا فقط در رابطه با اموری باشد که قطعاً محقق خواهد
 شد یا اینکه در آنها بدا حاصل خواهد شد، به هر حال علم غیب بالاصاله فقط و فقط
 مختص خداوند متعال است و بس.

مطلبی پیرامون علم غیب:

۱. علم غیب بالذات و بالاصاله مخصوص و مختص به خداوند متعال است و
 احدی بالاصاله و بالذات علم غیب نمی داند حتی به مقدار بسیار اندک و ناچیز، چرا
 که علم غیب بالاصاله فقط و فقط مختص به ذات اقدس اله است و بس.
 آیاتی را که ذیلاً ملاحظه می فرمائید صراحتاً این موضوع را بیان می فرمایند.

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۲۸.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۱۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۷۱، حدیث ۶۰ «حدیث ۱۲۱۴۶».

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ... «آیه ۵۹ سوره انعام»، یعنی:

تمام کلیدهای غیب و تمام خزانه‌های غیب نزد خداوند متعال است و غیر از خداوند متعال هیچ کس آن‌ها را نمی‌داند.

لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «آیه ۱۲۳ سوره هود، آیه ۷۷ سوره نحل»، یعنی:

غیب آسمان‌ها و زمین مخصوص خداوند متعال است «غیب آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداوند متعال است».

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ «آیه ۶۵ سوره نمل»، یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید که ای پیامبر:

به مردم بگو هیچ کس در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند مگر خداوند متعال.

بنابراین:

علم غیب بالاصاله و بالذات و استقلالاً فقط و فقط مختص خداوند متعال است و غیر از خداوند متعال هیچ کس بالاصاله و بالذات علم غیب نمی‌داند حتی به مقدار بسیار اندک و ناچیز.

۲. خداوند متعال از علم غیب خویش به هر کس و به هر اندازه که اراده فرموده اعطا فرموده است.

افرادی که خداوند متعال به آن‌ها از علم غیب خویش اعطا فرموده است پیامبران و اوصیاء آن‌ها می‌باشند.

بنابراین انبیاء الهی و اوصیاء آن‌ها علم غیب می‌دانند لیکن علم غیب آن‌ها بالاصاله و ذاتی نیست بلکه خداوند متعال به هر مقدار که اراده فرموده به آن بزرگواران اعطا فرموده است.

قابل ذکر است که مقدار و میزان علم غیبی که خداوند متعال به پیامبران و اوصیاء آن‌ها اعطا فرموده یکسان و برابر نیست همچنانکه مقام و منزلت آن‌ها نیز در پیشگاه خداوند متعال یکسان نمی‌باشد، بنابراین:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام بیشتر از همه انبیاء علم غیب می‌دانند و

همه آن‌ها را خداوند متعال به آن ذوات مقدّسه اعطا فرموده است.
آیات ذیل اعطاء علم غیب از جانب خداوند متعال به پیامبران را صریحاً بیان می‌فرمایند:

الف) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ... «آیه ۱۷۹ سوره آل عمران»، یعنی:

خداوند متعال علم غیب را در اختیار شما نخواهد گذاشت، لیکن خداوند متعال از میان رسولان خود هر کس را که بخواهد برمی‌گزیند و به هر مقدار که اراده بفرماید علم غیب به او اعطا می‌فرماید.

ب) عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا «آیه ۲۶ سوره جن».
إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ... «آیه ۲۷ سوره جن»، یعنی:

خداوند متعال عالم و آگاه به غیب است «همه غیب‌ها» و هیچ کس را بر علم غیبش آگاه نمی‌سازد «آیه ۲۶ سوره جن».

مگر پیامبرانی را که آنان را برگزیده و به هر مقدار که اراده فرموده به آن‌ها علم غیب اعطا فرموده است «آیه ۲۷ سوره جن».

ذیل آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن دو حدیث از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شد که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام علم غیب اعطا فرموده است.

ج) وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ «آیه ۴۹ سوره آل عمران»، یعنی:

حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام به بنی اسرائیل فرمود:
اگر بخواهید به شما خبر می‌دهم که چه خورده‌اید «چه می‌خورید» و چه چیزهایی در خانه‌های خویش ذخیره کرداید «ذخیره می‌کنید».

د) فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ «آیه ۶۵ سوره هود»، یعنی:

حضرت صالح پیامبر به قوم سرکش و عصیانگر خویش فرمود:

سه روز تمام در منازل خویش از هر نعمتی که می‌خواهید بهره‌مند شوید و لذت ببرید و بدانید پس از این سه روز عذاب الهی خواهد رسید و بدانید که این یک وعده راست است و هرگز دروغ در آن راه ندارد.

پس از سه روز عذاب الهی نازل شد و قوم عصیانگر نابود شدند.

قابل ذکر است که صفاتی را که برای خداوند متعال می‌شناسیم و تحت عنوان صفات جلال و جمال از آن‌ها یاد می‌کنیم بالاصاله و بالذات متعلق و مختص به خداوند متعال می‌باشند و اگر در غیر خداوند متعال نیز این صفات را در حد بسیار محدود می‌بینیم بِالْعَرَضِ می‌باشند، یعنی انسان‌ها ذاتاً این صفات را نداشته‌اند بلکه خداوند متعال به هر مقدار که اراده فرموده به آن‌ها اعطا فرموده است، از قبیل علم، قدرت، عزت و ...

به عبارت دیگر:

خداوند متعال عالم مطلق است، قادر مطلق است، عزیز مطلق است، حکیم مطلق است و ...، یعنی:

نه فقط علم غیب بالاصاله و بالذات مختص خداوند متعال می‌باشد بلکه همه صفاتی را که برای خداوند متعال می‌شناسیم همین‌گونه هستند، بنابراین:

انسان‌ها هر چه که دارند «علم، عزت، قدرت و ...» بِالْعَرَضِ می‌باشد یعنی آن صفات را خداوند متعال به آن‌ها اعطا فرموده و لذا چنانچه لحظه‌ای فیض خداوند متعال نسبت به انسان‌ها قطع شود این انسان‌ها دیگر هیچ چیزی ندارند، و در یک کلام:

خداوند متعال غنی بالذات است و جامع همه صفات جلال و جمال آن هم بالاصاله و بالذات،

و انسان‌ها نیز همگی فقیر بالذات هستند یعنی بالاصاله هیچ چیزی از خودشان ندارند و هر چه دارند اعطای خداوند متعال می‌باشد و هر زمان که اراده بفرماید همه آن‌ها را از انسان‌ها می‌گیرد، لذا:

اگر انسان‌ها علم دارند، قدرت دارند، عزت دارند و ... همه آن‌ها اعطاء خداوند متعال می‌باشد و انسان‌ها ذاتاً و بالاصاله هیچ چیزی از خودشان ندارند.

همانطور که ملاحظه فرمودید علم غیب بالاصاله مختص به خداوند متعال می‌باشد

لیکن خداوند متعال از علم غیب خویش به هر مقدار که اراده فرموده به انبیاء و اوصیاء آن‌ها اعطا فرموده است.

غیر از علم غیب موارد دیگری نیز در قرآن کریم ذکر شده که بالاصاله مختص خداوند متعال است و خداوند متعال به هر مقدار که اراده فرموده آن را به مخلوقات خویش نیز اعطا فرموده است که دو نمونه آن را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

الف) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً «آیه ۱۰ سوره فاطر»، یعنی:

کسانی که عزت می‌خواهند از خداوند متعال طلب نمایند زیرا تمام عزت از آن خداوند متعال است.

«عزت = حالتی است که شخص را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌کند، قدرت شکست‌ناپذیر».

عزیز = شکست‌ناپذیر، غالب غیر مغلوب، قاهر غیر مقهور».

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً «آیه ۱۳۹ سوره نساء - آیه ۶۵ سوره یونس»، یعنی:

تمام عزت از آن خداوند متعال است.

وَاللَّهُ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ «آیه ۸ سوره منافقون»، یعنی:

عزت مخصوص خداوند متعال و پیامبر اکرم و مؤمنین است.

قابل ذکر است که:

علم و قدرت سرچشمه و منشأ عزت می‌باشند، و چون خداوند متعال عالم مطلق و

قادر مطلق است لذا عزیز مطلق نیز هست و این صفات برای خداوند متعال بالاصاله

می‌باشد یعنی خداوند متعال بالاصاله و بالذات عالم و قادر و عزیز است.

اگر در آیه هشتم سوره منافقون پیامبر اکرم و مؤمنین نیز عزیز قلمداد شده‌اند به

خاطر این است که آن‌ها در مسیر طاعت خداوند متعال گام برداشته‌اند و خداوند

متعال به آن‌ها عزت اعطا فرموده است.

ب) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا «آیه ۴۲ سوره زمر»، یعنی:

خداوند متعال ارواح را هنگام مرگ قبض روح می‌کند «خداوند متعال است که

جان‌ها را می‌گیرد».

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ «آیه ۱۱ سوره سجده»، یعنی:

بگو، فرشته مرگی که مأمور شما است روح شما «جان شما» را می گیرد «جان شما را فرشته مرگی می گیرد که موکل بر شما است».

کسی که به مخلوقات و موجودات «موجودات زنده» جان داده و جان آنها را می گیرد فقط خداوند متعال است و بس، لذا اگر در آیه ۱۱ سوره سجده و یا آیه ۲۸ سوره نحل «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ...» قبض روح انسانها به ملائکه نسبت داده شده به این خاطر است که آنها از جانب خداوند متعال مأمور قبض روح شده اند، لذا: گرفتن جان انسانها و قبض روح آدمیان بالاصاله مختص خداوند متعال است و اگر به ملائکه نسبت داده شده به خاطر این است که آنها از جانب خداوند متعال مأمور این کار شده اند.

مطالبی پیرامون علم غیب ائمه معصومین علیهم السلام:

۱. طی آیات و روایاتی که در صفحات قبل به آنها اشاره شد ملاحظه فرمودید که انبیاء الهی، همچنین وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام علم غیب دارند لیکن علم غیب آنها ذاتی و بالاصاله نبوده بلکه این علم غیب را خداوند متعال به هر مقدار که اراده فرموده به آن بزرگواران اعطا فرموده است، بنابراین:

انبیاء الهی و در رأس همه آنها وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام علم غیب دارند و هیچ شکی در این مسئله نیست و آیات و روایاتی که به عرض رسید و در صفحات بعد نیز به عرض خواهد رسید شاهد و دلیل محکم و قاطعی بر این مدعا هستند، لذا:

چنانچه در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم به سخنان بعضی از پیامبران اشاره شده که منکر علم غیب خود شده اند و اظهار داشته اند که من علم غیب نمی دانم همه و همه مبین این مطلب است که این پیامبران خواسته اند به مردم بفهمانند و تفهیم کنند که: ما رسولان و پیامبران الهی بالاصاله و بالذات و مستقل از خداوند متعال علم به غیب نداریم نه اینکه اصلاً علم غیب نداریم.

به عبارت دیگر:

مقصود از اینگونه آیات شریفه‌ای که پیامبران الهی علم غیب خودشان را انکار نموده‌اند این است که آن بزرگواران اظهار نموده‌اند که ما بالاصاله و بالذات علم غیب نداریم نه اینکه اصلاً علم غیب نمی‌دانیم، بلکه علم غیب داریم لیکن این علم غیب بِالْعَرَضِ می‌باشد یعنی خداوند متعال این علم غیب را به ما اعطا فرموده و ما از پیش خودمان چیزی نداریم.

نمونه‌ای از این آیات شریفه را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

الف) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ، وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ... إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ... «آیه ۵۰ سوره انعام»، یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو:

من نمی‌گویم «ادعا نمی‌کنم» که خزائن خداوند متعال نزد من است، ای پیامبر به مردم بگو:

من علم غیب ندارم، من فقط از آنچه که به من وحی می‌شود تبعیت و پیروی می‌کنم، یعنی:

من «پیامبر اکرم» بالاصاله و بالذات و مستقلاً علم غیب نمی‌دانم لیکن به من وحی می‌شود و من از طریق وحی به غیب آگاه می‌شوم، لذا پیامبر اکرم علم غیب دارد و این غیب را خداوند متعال به آن حضرت آموخته و اعطا فرموده است.

ب) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ «آیه ۱۸۸ سوره اعراف»، یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو:

من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را که خداوند متعال بخواهد.

ای پیامبر به مردم بگو:

اگر من علم غیب داشتم سود فراوانی برای خودم فراهم می‌کردم و هیچ بدی و هیچ زیانی به من نمی‌رسید.

ج) قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ، وَمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ، إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ،
آیه ۹ سوره احقاف یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ای پیامبر به مردم بگو:

من پیامبر نوظهوری نیستم «من نخستین پیامبری نیستم که شما مردم را به توحید دعوت می کنم بلکه قبل از من نیز پیامبرانی از جنس بشر بوده اند» و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد.

ای پیامبر به مردم بگو:

من فقط از آنچه که به من وحی می شود پیروی می کنم.

در این سه آیه شریفه ملاحظه فرمودید که:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که من بالاصاله و بالذات و مستقل از خداوند متعال علم غیب نمی دانم نه اینکه اصلاً علم غیب نمی دانم.

در آیه ۵۰ سوره انعام و آیه ۹ سوره احقاف از قول پیامبر اکرم آمده که:

من فقط از آنچه که به من وحی می شود تبعیت و پیروی می کنم، یعنی:

غیب می دانم لیکن این علم غیب را خداوند متعال به من اعطا فرموده است «از طریق وحی الهی».

در آیه ۱۸۸ سوره اعراف نیز از قول پیامبر اکرم آمده که:

من مالک سود و زیان خودم نیستم و اگر من علم غیب داشتم سود فراوانی می بردم و هیچ زیانی به من نمی رسید.

در این آیه شریفه نیز آمده که:

من مالک سود و زیان خودم نیستم و علم غیب نمی دانم مگر آنچه را که خداوند

متعال بخواهد، یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالاصاله و بالذات را از خودشان نفی کرده اند نه علم غیب به طور مطلق را، یعنی اگر خداوند متعال بخواهد علم غیب می دانم و علم غیب را

خداوند متعال به من اعطا فرموده است.

همچنین، اگر در بعضی از احادیث و روایات از قول ائمه معصومین علیهم السلام

نقل شده که آن ذوات مقدّسه منکر علم غیب شده‌اند، یا مسئله تقيّه بوده و یا اینکه افرادی با معلومات و معرفت ضعیف در محضر امام علیه‌السلام بوده‌اند که ممکن بود علم غیب را در آن بزرگواران بالاصاله بدانند یعنی فکر کنند که ائمه معصومین علیهم‌السلام بالاصاله و بالذات و مستقل از خداوند متعال علم غیب می‌دانند، لذا آن بزرگواران علم غیب خویش را انکار نموده‌اند، لیکن در جلساتی که خواص از اصحاب حضور داشته‌اند ائمه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند که:

ما علم غیب می‌دانیم، می‌دانیم آنچه را که تا کنون اتفاق افتاده، و می‌دانیم آنچه را که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، و همه این‌ها را خداوند متعال به ما اعطا فرموده است و ما مستقل از خداوند متعال چیزی نداریم.

دو حدیث نورانی که ذیل آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن ملاحظه فرمودید، همچنین احادیثی را که در ادامه بحث ملاحظه خواهید فرمود مبین و گواه بر این مطلب می‌باشند.

۲. خداوند متعال در آیه ۸۹ سوره نحل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...، یعنی:

ای پیامبر، ما قرآن کریم را به تو نازل کردیم و این قرآن کریم بیان‌کننده همه چیزها می‌باشد، یعنی:

بیان همه چیزها در قرآن کریم است.

در آیه ۴۹ سوره عنکبوت خداوند متعال می‌فرماید:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...، یعنی:

قرآن کریم آیات روشنی است که در سینه و قلب کسانی جای دارد که خداوند متعال به آن‌ها علم اعطا فرموده است، و ذیل این آیه شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که مقصود این آیه شریفه ائمه علیهم‌السلام می‌باشند، یعنی:

قرآن کریم آیات روشنی است که در سینه و قلب مبارک وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام جای دارد، بنابراین:

آن ذوات مقدّسه همه چیز را می دانند و همه اینها را خداوند متعال به آن ذوات مقدّسه اعطا فرموده است.

ذیل آیه ۸۹ سوره نحل و آیه ۴۹ سوره عنکبوت، احادیث شریفی درج شده که ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می شود «به اختصار».

ذیل آیه ۴۹ سوره عنکبوت یازده حدیث شریف و نورانی از ائمه معصومین درج شده که:

کسانی که خداوند متعال به آنها علم اعطا فرموده «صاحبان علم» ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند و قرآن کریم در سینه و قلب مبارک آن ذوات مقدّسه جای دارد «قرآن کریمی که بیان کننده همه چیزها می باشد».

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمودند: در قرآن کریم است علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت که اگر از من بپرسید آن را به شما می آموزم.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «ذیل آیه ۸۹ سوره نحل».
من فرزند رسول خدا هستم، من عالم به کتاب الله «قرآن کریم» هستم، در قرآن کریم است آغاز خلقت و آنچه که تا روز قیامت روی خواهد داد.
من خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و جهنّم و خبر گذشته و آینده را می دانم همانطور که کف دست خودم را می بینم.

چند حدیث دیگر نیز در همین رابطه از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل شده «ذیل آیه ۸۹ سوره نحل» که:

به خدا قسم من عالم به کتاب الله هستم «قرآن کریم»، و در قرآن کریم است خبر آسمان و زمین و خبر گذشته و خبر آینده.

من می دانم آنچه را که در آسمان است، آنچه که در زمین است، آنچه که در بهشت است، آنچه که در جهنّم است، آنچه که بین آسمان و زمین است، آنچه که تا کنون اتّفاق افتاده و آنچه که تا روز قیامت اتّفاق خواهد افتاد.

ذیل آیات ۸۹ سوره نحل و ۴۹ سوره عنکبوت توضیحات مفصّلی در این خصوص ارائه شده است.

۳. خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره رعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ،
یعنی:

ای پیامبر، کافرین می‌گویند که تو رسول خدا نیستی («پیامبر نیستی»)
ای پیامبر به آن‌ها بگو:
من برای اثبات ادّعای پیامبری و رسالتم دو شاهد دارم و این دو شاهد و دو گواه
من عبارتند از:

الف) خداوند متعال

ب) کسی که تمام علم کتاب نزد او می‌باشد.
ذیل آیه ۴۳ سوره رعد بیش از ده حدیث از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد که مقصود از کسانی که همه علم کتاب نزد آن‌ها می‌باشد وجود مقدّس ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشند،
بنابراین:

تمام علم کتاب نزد ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد، لذا:
کسانی که علم کتاب را به طور تمام و کمال می‌دانند ائمه معصومین علیهم السّلام هستند و به همین جهت این ذوات مقدّسه همه چیز را می‌دانند و علم غیب نیز بخشی از همه چیز می‌باشد که این ذوات مقدّسه از آن‌ها اطلاع کامل دارند، لیکن اطلاع و علم این بزرگواران به همه چیزها بالاصاله و بالذات نیست بلکه خداوند متعال به آن بزرگواران اعطاء فرموده است زیرا آن بزرگواران خلیفه و جانشین خداوند متعال در بین مخلوقات خداوند متعال می‌باشند

ذیل آیه ۴۳ سوره رعد توضیحات مفصّلی در این خصوص ارائه شده است.

۴. وصی حضرت سلیمان یعنی آصف بن برخیا که علمی از کتاب را داشت «علم به بخشی از کتاب نه همه علم کتاب» در مدّت کمتر از یک چشم به هم زدن «یعنی در مدّت چند ثانیه» تخت ملکه سبا یعنی بلقیس را از یمن به سرزمین فلسطین انتقال داد.

آصف بن برخیا که بخشی از علم کتاب را داشت و تنها یک حرف از اسم اعظم را می دانست توانست در مدّت چند ثانیه تخت ملکه سبا را از سرزمین یمن به سرزمین فلسطین انتقال دهد «یعنی چند صد کیلومتر»، حال عنایت بفرمائید که:

ائمه معصومین علیهم السلام که همه علم کتاب نزد آن‌ها است و هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را می دانند چه علم و قدرتی دارند.

توجه فرمائید که علم غیب اطلاع یافتن از چیزهایی است که در پرده غیب هستند و نهان می باشند «آنچه که از حواس انسان غایب است، چه مربوط به گذشته باشد چه حال و چه آینده»، لیکن انتقال تخت سلطنت در مدّت چند ثانیه آن هم به مسافت چند صد کیلومتر هم علم می خواهد و هم قدرت، که آصف بن برخیا آن‌ها را داشت «با دانستن یک حرف از اسم اعظم و اطلاع از بخشی از علم کتاب».

تصور نشود که علم و قدرت ائمه معصومین علیهم السلام هفتاد و دو برابر علم و قدرت آصف بن برخیا است، چرا که آصف بن برخیا یک حرف از اسم اعظم الهی را می دانست و ائمه معصومین علیهم السلام هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را. امام صادق علیه السلام فرمودند:

علم آصف بن برخیا از کتاب به اندازه یک قطره آب نسبت به همه آب دریاها است «یعنی علم آصف بن برخیا نسبت به علم ائمه معصومین علیهم السلام مثل یک قطره در مقابل آب دریاها می باشد».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: علم کسی که علمی از کتاب دارد «علم به بخشی از کتاب نه علم به همه کتاب» در مقایسه با کسی که علم به همه کتاب دارد مثل رطوبتی است که بر بال‌های یک پشه می باشد در مقابل آب دریا.

بنابراین علم و قدرت آصف بن برخیا که عالم به بخشی از کتاب بود و فقط

یک حرف از اسم اعظم الهی را می‌دانست در مقایسه با علم و قدرت ائمه معصومین علیهم‌السلام که عالم به تمام کتاب می‌باشند و هفتاد و دو حرف از اسم اعظم الهی را می‌دانند مثل یک قطره آب می‌باشد در مقابل آب همه دریاها، لذا:

علم غیب بخشی از علم و قدرت ائمه معصومین علیهم‌السلام است که خداوند متعال به آن ذوات مقدسه اعطا فرموده است.

لازم به ذکر است که هیچکدام از پیامبران بیش از بیست و پنج حرف از اسم اعظم الهی را نمی‌دانستند «غیر از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که هفتاد و دو حرف از اسم اعظم الهی را می‌دانستند، همچنین اهل بیت آن حضرت یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام».

ذیل آیه ۴۳ سوره رعد در این خصوص توضیحات لازم ارائه شده است. در رابطه با اینکه ائمه معصومین علیهم‌السلام خلفاء خداوند متعال می‌باشند دو حدیث در اصول کافی آمده^۱، و در رابطه با اسم اعظم خداوند متعال و اینکه از هفتاد و سه حرف اسم اعظم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام هفتاد و دو حرف آن را می‌دانند سه حدیث در اصول کافی آمده است.^۲

۵. خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره یس می‌فرماید:

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ، یعنی:

ما «خداوند متعال» همه چیز را در امام مبین شمرده‌ایم و احصاء کرده‌ایم، یعنی: حقایق همه عالم و حوادث گذشته و آینده در امام مبین درج و ثبت شده است. ذیل این آیه شریفه چندین حدیث از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که مقصود از امام مبین وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستند که خداوند متعال علم هر چیزی را در آن بزرگواران قرار داده است و علم غیب هم

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۵ - ۲۷۶، حدیث ۱ و ۳ «حدیث ۵۰۶ و ۵۰۷».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۳۴ - ۳۳۵، حدیث ۱ و ۲ و ۳ «حدیث ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰».

بخشی از علم به همه چیزها است که خداوند متعال به آن بزرگواران اعطا فرموده است.

۶. علاوه بر آیات شریفه‌ای که ملاحظه فرمودید «و احادیث ذیل آن آیات شریفه» احادیث نورانی دیگری نیز در همین رابطه «علم غیب ائمه معصومین علیهم السّلام» از ذوات مقدّسه معصومین علیهم السّلام نقل شده که تعدادی از آن‌ها را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

امام صادق علیه‌السّلام فرمودند:

خداوند متعال را دو نوع علم است.

علمی که خداوند متعال آن را به خودش اختصاص داده است،

و علمی که خداوند متعال ملائکه و پیامبران را به آن آگاه ساخته است، و سپس امام

صادق علیه‌السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

خداوند متعال آنچه را که ملائکه و پیامبران را به آن آگاه فرموده ما نیز می‌دانیم.

این حدیث را سماعه از امام صادق علیه‌السّلام نقل نموده است.^۱

امام صادق علیه‌السّلام فرمودند:

خداوند متعال را دو گونه علم است:

علمی که نزد خداوند متعال است و هیچ یک از مخلوقش را از آن آگاه نساخته

است،

و علمی که آن را به ملائکه و انبیاء القاء فرموده «آموخته» است،

و آنچه که به ملائکه و انبیاء تعلیم شده به ما رسیده است.

این حدیث را ابوبصیر از امام صادق علیه‌السّلام نقل نموده است.^۲

امام باقر علیه‌السّلام فرمودند:

خداوند متعال را دو گونه علم است:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۷۵، حدیث ۱ «حدیث ۶۵۳».

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۵۳.

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۷۶، حدیث ۲ «حدیث ۶۵۴».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۷، حدیث ۴۹ «حدیث ۱۲۱۳۵».

علم بذل شده «علمی که خداوند متعال به انبیاء الهی و ملائکه اعطا فرموده است»،
و علم بذل نشده «نگهداری شده».

اما نسبت به علم بذل شده هر آنچه که ملائکه و انبیاء و رسولان می دانند ما هم
می دانیم،

اما علم نگهداری شده «بذل نشده» آن است که در ام الكتاب «لوح محفوظ» نزد
خداوند متعال می باشد.

این حدیث را ضریس از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند متعال را دو نوع علم است:

علمی که جز خداوند متعال کسی آن را نمی داند،

و علمی که خداوند متعال آن را به ملائکه و رسولانش آموخته است،

و آنچه را که خداوند متعال به ملائکه و رسولانش «انبیاء» آموخته ما می دانیم.

این حدیث را ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْأِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يُعَلِّمَ عُلْمًا، یعنی:

امام معصوم هر گاه بخواهد تا چیزی را بداند از آن آگاه می شود «آگاهانده می شود»،

یعنی هر گاه امام معصوم بخواهد از چیزی اطلاع پیدا کند خداوند متعال او را از آن

چیز مطلع می فرماید.

این حدیث را ابی الرّبیع شامی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْأِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يُعَلِّمَ أُعْلِمَ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۷۶، حدیث ۳ «حدیث ۶۵۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۷، حدیث ۵۰ «حدیث ۱۳۱۳۶».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۷۶، حدیث ۴ «حدیث ۶۵۶».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۷، حدیث ۵۱ «حدیث ۱۲۱۳۷».

۳. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۸۲، حدیث ۱ «حدیث ۶۶۱».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۹، حدیث ۵۲ «حدیث ۱۲۱۳۸».

هر گاه امام معصوم بخواهد بداند به وی اعلام شود «آگاهانده شود»، یعنی:
هر گاه امام معصوم بخواهد چیزی و یا موضوعی را بداند خداوند متعال او را از
آن چیز و از آن موضوع آگاه می‌فرماید.

این حدیث را نیز ابی الرّبیع شامی از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱
امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ، یعنی:

هر گاه امام معصوم بخواهد چیزی را بداند خداوند متعال او را به آن چیز آگاه
فرماید.

این حدیث را عمرو بن سعید مدائنی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است.^۲
نتیجه این احادیث شریف و نورانی این است که:

هر گاه ائمه معصومین علیهم‌السلام بخواهند از چیزی و از موضوعی مطلع شوند
خداوند متعال آن ذوات مقدّسه را که خلیفه و حجّت او هستند از آن موضوع مطلع
می‌فرماید.

۷. در زیارت جامعه کبیره که از ناحیه مقدّسه امام هادی سلام‌الله علیه صادر
شده هنگام زیارت هر کدام از ائمه معصومین علیهم‌السلام به آن بزرگواران عرض
می‌کنیم:

وَ ارْتِضَاكُمْ لِعَنِيهِ، یعنی:

خداوند متعال شما را برای علم غیب خویش پسندید و برگزید.

آیت‌الله سید محمدتقی نقوی در صفحه ۲۴۲ شرح زیارت جامعه کبیره و علامه
بزرگوار سید حسین همدانی درودآبادی در صفحه ۳۴۲ شمس‌الطّالعه که شرح
زیارت جامعه کبیره می‌باشد عنوان نموده‌اند که:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۸۲، حدیث ۲ «حدیث ۶۶۲».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۹، حدیث ۵۳ «حدیث ۱۲۱۳۹».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۸۳، حدیث ۳ «حدیث ۶۶۳».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۹، حدیث ۵۴ «حدیث ۱۲۱۴۰».

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۵۵.

این فرمایش امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره «وَأَرْتَضَاكُمْ لِعِيبِهِ» اشاره به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن دارد «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...».

ارتضی فعل ماضی است و مصدر آن ارتضاء می باشد که به معنی راضی بودن و خشنود بودن است، و غیب یعنی آنچه که از حواس انسان مستور و پوشیده می باشد، و مراد از غیب در این قسمت از فرمایش امام هادی علیه السلام علم غیب می باشد، و معنی فرمایش امام هادی علیه السلام این است که:

خداوند متعال شما را «وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» از میان تمام مخلوق خویش برگزید و رضایت به آن پیدا کرد تا از غیب اطلاع داشته باشید.
به عبارت دیگر:

این بزرگواران عالم به غیب هستند و مطلع و آگاه می باشند نسبت به آنچه که از حواس و ادراک انسانها مستور و پنهان می باشد.

قابل ذکر است که اسم اعظم هفتاد و سه حرف است که یک حرف آن را خداوند متعال مختص به خودش قرار داده و هیچ فرشته و پیامبری از آن اطلاع ندارد لیکن هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت «یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» اعطا فرموده و بدین وسیله آن بزرگواران حوادث و اتفاقات گذشته و حال و آینده را می دانند.

۸. نمونه هایی از مسائل و اخبار غیبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام بیان فرموده اند:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طی ۲۳ سال رسالت خویش به موارد فراوانی از اخبار غیبی اشاره فرموده اند که فقط به ذکر نمونه هایی اکتفا می شود.

ائمه معصومین علیهم السلام نیز به موارد فراوانی از اخبار غیبی اشاره فرموده اند که در این رابطه نیز فقط نمونه هایی را در بخش «ب» ملاحظه خواهید فرمود.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و امام مسلمین منصوب نموده و فرمودند: خداوند، تو شاهد باش که من حکم تو را به مردم رساندم و ادای وظیفه نمودم و به گوش مردم رساندم.

ای مردم، مطالبی را که به شما گفتم فرمایش و دستور خداوند متعال بود و من از جانب خداوند متعال به شما می گویم.

ای مردم، بدانید و آگاه باشید که امیرالمؤمنینی غیر از برادرم علی نیست. ای مردم بدانید که امیرالمؤمنین بودن و امارت داشتن بر مؤمنین برای احدی غیر از او حلال نیست «یعنی لقب امیرالمؤمنین فقط و فقط مختص به علی بن ابیطالب علیه السلام است و لاغیر».

پیامبر اکرم سپس با دست مبارک خویش بازوی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته و آن را بلند نموده و فرمودند:

هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ، وَ الْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ، وَ النَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ، خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْهَادِي، وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ...، یعنی:

این علی برادر من، وصی و جانشین من، دارنده علم من، خلیفه و جانشین من بر امت و خلیفه و جانشین من در تفسیر قرآن کریم می باشد «خلافت و جانشینی در امر امامت و حکومت، و خلافت و جانشینی در تفسیر قرآن کریم، یعنی خلافت و جانشینی در همه ابعاد»،

علی بن ابیطالب کسی است که شما را به سوی خداوند متعال دعوت می کند، علی بن ابیطالب عامل به اعمالی است که رضایت و خشنودی خداوند متعال در آن است،

علی بن ابیطالب با دشمنان خدا به جنگ برمی خیزد، علی بن ابیطالب دوستی می کند با کسانی که از خداوند متعال اطاعت می کنند،

علی بن ابیطالب کسی است که مردم را از نافرمانی خداوند متعال نهی می کند،
 علی بن ابیطالب خلیفه «جانشین» رسول الله است،
 علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین می باشد،
 علی بن ابیطالب، هادی و راهنمای مردم است «امام هدایت کننده است»،
 علی بن ابیطالب به امر خداوند متعال با ناکثین «بیعت شکنان»، قاسطین «ستمگران»، و
 مارقین «از دین خارج شدگان» مقاتله می کند «می جنگد».

توضیح:

سه گروهی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام جنگیدند عبارت بودند از:
 (۱) ناکثین «نکت بیعت کنندگان، نقص بیعت کنندگان، بیعت شکنان»، که سرکردگی
 این گروه بیعت شکن را طلحه و زبیر و یکی از همسران پیامبر اکرم برعهده داشتند.
 جنگ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با این گروه بیعت شکن سال ۳۶
 هجری به وقوع پیوست و این جنگ به جنگ جمل معروف است.
 قابل ذکر است که خلافت غاصبانه آن سه نفر بیست و پنج سال طول کشید
 و پس از کشته شدن عثمان در سال ۳۵ هجری مردم مدینه خدمت امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام رسیده و با آن حضرت بیعت نمودند.

(۲) قاسطین «ظالمین، ستمگران»:

سرکردگی این گروه را معاویه بن ابی سفیان برعهده داشت.
 معاویه که سال هشتم هجری ظاهراً اسلام اختیار کرده بود در زمان خلافت عمر
 بن خطاب به عنوان حاکم شام انتخاب شد و تا سال ۳۵ هجری که عثمان بن عفان
 کشته شد او حاکم شام بود و در شام حکومت می کرد.
 بعد از بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام معاویه از دستور
 علی بن ابیطالب علیه السلام که او را از حکومت شام عزل کرده بود سرپیچی نمود و با
 آن حضرت جنگید که به جنگ صفین معروف است.

این جنگ در سال ۳۷ هجری روی داد.

۳) مارقین «خارج‌شوندگان از دین»:

عناصر این گروه به نام خوارج نهروان معروف می‌باشند و جنگ این گروه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به جنگ نهروان معروف است. این گروه منحرف مانند تیری که از کمان خارج شود از دین خارج شدند و به همین علت این گروه را مارقین می‌نامند، یعنی خارج‌شوندگان از دین. در جنگ صفین وقتی معاویه بن ابی‌سفیان شکست خودش را نزدیک دید با حيله عمرو عاص قرآن‌ها را بر سر نیزه کرده و اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را دعوت به صلح نمود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به سپاهیان خویش فرمود که معاویه و لشکرش چون شکست را نزدیک می‌بینند قرآن را بر سر نیزه نموده‌اند تا بدین وسیله از شکست‌رهایی یابند درحالی که آن‌ها اعتقادی به قرآن ندارند.

دوازده هزار نفر از سپاهیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که در رأس آن‌ها اشعث بن قیس بود از لشکر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام کناره‌گیری کرده و از جنگ با لشکریان معاویه خودداری کردند و نهایتاً کار به حکمیت منجر شد و همین دوازده هزار نفر بودند که غائله نهروان را به راه انداختند. این گروه دوازده هزار نفره که خودشان جنگ با معاویه را ترک کرده و علی علیه‌السلام را وادار به قبول حکمیت نموده بودند «در جریان حکمیت ابوموسی اشعری از طرف سپاهیان علی علیه‌السلام و عمرو عاص از طرف سپاه معاویه انتخاب شدند تا علی علیه‌السلام و معاویه را از خلافت خلع کرده و انتخاب خلیفه را به عهده یک شورا بگذارند یا به مردم واگذار کنند، لیکن پس از اینکه ابوموسی اشعری علی علیه‌السلام را از خلافت خلع کرد عمرو عاص پس از ابوموسی اشعری به جای خلع معاویه از خلافت او را به خلافت نصب نمود»، پس از قضیه حکمیت به علی علیه‌السلام اعتراض کردند که چرا راضی به حکمیت شدی و چرا در دین خدا انسان‌ها را داور و حکم‌قرار دادی.

این گروه دوازده هزار نفره به علی علیه السلام گفتند چون حکمیت را پذیرفتی تو نیز مانند معاویه کافر شدی «نعوذ بالله»، و از آن حضرت خواستند تا آن حضرت توبه نموده و مسلمان شود تا آن‌ها در خدمت آن حضرت درآمده و با معاویه بجنگند. عناصر این گروه بنای مخالفت با آن حضرت را گذاشته و در بیرون کوفه در محلی به نام نهروان اجتماع کرده و مشغول آزار و اذیت شیعیان علی علیه السلام شدند.

تعداد لشکریان خوارج نهروان ابتدا دوازده هزار نفر بود لیکن هشت هزار نفر از آن‌ها از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام امان خواسته و از جنگ کناره‌گیری کردند لیکن چهار هزار نفر دیگر بر سر عقیده باطل خویش مانده و با سپاهیان علی علیه السلام جنگیدند.

این جنگ اوائل سال ۳۸ هجری به پایان رسید.

در این جنگ «جنگ نهروان» همه خوارج کشته شدند مگر چند نفر که تعداد آن‌ها کمتر از ده نفر می‌شد.

تعداد شهدای لشکر علی علیه السلام نیز کمتر از ده نفر بوده است.

خلاصه کلام اینکه:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال دهم هجری «در محل غدیر خم» فرمودند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس از رحلت من با سه گروه به نام‌های ناکثین، قاسطین و مارقین خواهد جنگید، و این خبر غیب پیامبر اکرم پس از ۲۵ سال محقق شد، دقیقاً به آن ترتیبی که پیامبر اکرم فرموده بود یعنی اول با ناکثین، سپس با قاسطین، و در نهایت با مارقین.

علاوه بر فرمایش پیامبر اکرم در خطبه غدیریه «خطبه آن حضرت در روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم» مبنی بر جنگیدن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با گروه ناکثین و قاسطین و مارقین، پیامبر اکرم همین مطلب را به شخص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز فرموده‌اند، ضمن اینکه پیامبر اکرم به یکی از همسران خویش به نام ام سلمه نیز فرموده‌اند که:

بعد از من علی بن ابیطالب علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد جنگید.

مطالبی را که ملاحظه فرمودید «خلاصه‌ای از خطبه پیامبر اکرم در محلّ غدیر خم و اشاره‌ای کوتاه به جنگ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام با ناکثین، قاسطین و مارقین» از کتاب ارزشمند شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی می‌باشد که به طور خلاصه به عرض رسید «صفحه ۲۳۵ تا ۳۱۷».

موارد دیگری از فرمایشات پیامبر اکرم را که از جمله اخبار غیبی می‌باشند ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

فرمایش پیامبر اکرم به زبیر مبنی بر اینکه:

تو در آینده به جنگ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام خواهی رفت و در این حال تو ظالم و ستمگر خواهی بود.

زمانی که پیامبر اکرم این مطلب را به زبیر فرمودند، علی علیه‌السلام نیز حضور داشتند و به همین جهت وقتی علی علیه‌السلام ساعاتی قبل از شروع جنگ جمل این فرمایش پیامبر اکرم را به زبیر یادآوری فرمود زبیر به علی علیه‌السلام عرض کرد: یا علی، چیزی را به خاطر من آوردی که من آن را فراموش کرده بودم.

پس از این قضیه بود که زبیر صحنه جنگ را ترک کرد و از جنگیدن با علی علیه‌السلام خودداری نمود و به محلی به نام وادی السباع رفت و به دست ابن جرموز به قتل رسید درحالی که وظیفه زبیر این بود که در خدمت حجّت خدا و امام واجب‌الاطاعه منصوب از جانب خداوند متعال باشد، یعنی در خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام.

فرمایش پیامبر اکرم به یکی از همسرانش که:

تو به جنگ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام خواهی رفت و سگ‌های حوئب «حوئب نام یک محل می‌باشد» به طرف تو پارس خواهند کرد.

قبل از وقوع جنگ جمل وقتی همسر پیامبر اکرم به منطقه حوئب رسید سگ‌های محل به طرف او پارس کردند و وقتی او نام محل را از اطرافیان خویش سؤال کرد و به او گفتند که نام این محل حوئب می‌باشد، فرمایش پیامبر اکرم به خاطرش آمد و قصد انصراف از جنگ با علی علیه‌السلام را داشت که با صحبت‌های اطرافیان خویش از ترک مخاصمه با علی علیه‌السلام صرف نظر کرد.

فرمایش پیامبر اکرم به علی علیه‌السلام در شب نوزدهم ماه رمضان که در چنین شبی با شمشیر یکی از اشقیاء محاسن تو با خون سرت رنگین خواهد شد.

شب نوزدهم سال چهلم هجری «سی سال پس از رحلت پیامبر اکرم» این فرمایش پیامبر اکرم محقق شد و حضرت علی علیه‌السلام در محراب عبادت به وسیله ابن ملجم ملعون مجروح شد و دو روز بعد «بیست و یکم ماه رمضان» به شهادت رسید.

بشارت دادن پیامبر اکرم به فتح ایران توسط قوای اسلام در زمان حفر خندق در اطراف مدینه.

عده‌ای از منافقین که در اطراف پیامبر اکرم بودند این فرمایش پیامبر اکرم را به تمسخر و استهزاء گرفته و گفتند:

ما از ترس خویش اطراف مدینه خندق حفر می‌کنیم و برای قضاء حاجت جرأت خارج شدن از خندق را نداریم و در این حال محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» نوید فتح ایران را می‌دهد.

فرمایش پیامبر اکرم به صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها که: دخترم، تو اولین نفر از اهل بیت من هستی که به من ملحق خواهی شد، و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها اولین فرد از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که بعد از رحلت آن حضرت به شهادت رسید و در بهشت برین به پدر بزرگوار خویش ملحق شد.

فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری که: خداوند متعال آنقدر عمر تو را طولانی خواهد فرمود که پنجمین امام معصوم از نسل حضرت علی و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما را که هم نام من می‌باشد «یعنی امام محمد باقر سلام‌الله علیه» زیارت خواهی کرد، و هنگامی که آن امام بزرگوار را زیارت کردی سلام مرا به او برسان.

فرمایش پیامبر اکرم محقق شد و خداوند متعال آنقدر به جابر بن عبدالله انصاری عمر داد که وی موفق به زیارت امام باقر علیه‌السلام شد و سلام پیامبر اکرم را به آن ابلاغ نمود.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم به امر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین منصوب فرموده و طی یک خطبه مفصّل مطالب فراوانی در فضائل و مناقب مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیان فرموده و اخباری از غیب را نیز بیان نمودند که یک نمونه آن را ملاحظه فرمودید که جنگ و مقاتله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب با ناکثین و قاسطین و مارقین می باشد که حدود ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر اکرم محقق شد.

پیامبر اکرم در این خطبه نورانی و شریف به یک خبر غیبی دیگر نیز اشاره فرمودند که ذیلاً ملاحظه می فرمائید.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

من به امر خداوند متعال امامت و خلافت را در نسل و ذریه و اولاد خودم تا روز قیامت بین شما به عنوان امانت و ودیعه باقی می گذارم.

من ابلاغ کردم آنچه را که به آن مأمور بودم تا حجّت باشد بر هر حاضر و غایبی و بر هر کس که متولّد شده یا هنوز به دنیا نیامده است، پس:

حاضرین به غایبین و پدران به فرزندان خویش مطالب مرا بگویند و به آن‌ها ابلاغ کنند، از الان تا روز قیامت.

سپس وجود مقدّس پیامبر اکرم به یک خبر غیبی اشاره فرمودند که ذیلاً ملاحظه می فرمائید.

پیامبر اکرم در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

وَسَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَاعْتِصَابًا، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُعْتَصِبِينَ، یعنی:

به زودی امامت و خلافت را از مسیر اصلی آن منحرف سازند و به سلطنت و پادشاهی مبدّل نمایند،

ای مردم بدانید و آگاه باشید که:

خداوند متعال غاصبین خلافت «کسانی که خلافت را که حق مسلم علی بن ابیطالب

۱. شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۹۵ تا ۳۹۷.

عليه السّلام و ديگر ائمه معصومين عليهم السّلام بود غصب کردند»، همچنين معتصبين را «كسانی که به اين نوع حکومت‌ها رضایت دادند» لعنت می‌کند، يعنی: لعنت خدا است بر غاصبين خلافت و کسانی که به اين غصب خلافت رضایت دادند و آن را پذيرفتند.

توضیح:

تبدیل شدن امر امامت و خلافت به پادشاهی و سلطنت يعنی اینکه به جای اميرالمؤمنين علی بن ابیطالب عليه السّلام که امام مسلمين و خلیفه و جانشين رسول الله بود و خداوند متعال اين مقام و منصب را به آن حضرت اعطا فرموده بود مردم یک نفر را به عنوان خلیفه رسول الله انتخاب نمایند و آن فرد حاکم اسلامی شود، ضمن اینکه اين خلیفه منتخب مردم که به ناحق بر اين جایگاه تکیه زده مانند سلاطین عمل نموده و حاکم بعد از خودش را معین کرده و او را به عنوان خلیفه مسلمين منصوب نماید.

لازم به ذکر است که در زمان معاویه شاهنشاهی شدن خلافت و امامت کاملاً آشکار و هویدا شد به نحوی که از معاویه به بعد اين حکام غاصب که خودشان را خلیفه مسلمين می‌دانستند حتی حاضر نشدند برای حفظ ظاهر هم که شده اين خلافت غصبی را به افراد ظاهر الصّلاحي بدهند که از اقوام و منسوبين آنها نباشند، يعنی از معاویه به بعد حفظ ظاهر نیز رعایت نشد و اين حکام غاصب حکومت بعد از خودشان را به پسران خویش واگذار کردند، و جالب اینکه در زمان حیات خویش از مردم به زور بيعت می‌گرفتند، يعنی امر امامت و خلافت که یک مقام و منصب الهی است تبدیل شد به سلطنت و پادشاهی.

جالب اين جا است که اين حکام غاصب که خودشان را خلیفه مسلمين می‌دانستند دقیقاً مانند پادشاهان و سلاطین برای خودشان ولیعهد تعيين می‌کردند تا بعد از خودشان زمام امور را در دست بگیرد.

این خبر غیبی پیامبر اکرم نیز محقق شد و دقیقاً همچنانکه آن حضرت فرموده بود امر امامت و خلافت تبدیل به پادشاهی و سلطنت شد.

اخبار غیبی که از لسان مبارک پیامبر اکرم شنیده شده فراوان است که به همین مقدار اکتفا می‌شود.

(ب) اخبار غیب ائمه معصومین علیهم‌السلام: ذیلاً به چند فقره اخبار غیبی که از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده اشاره می‌شود.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام درباره مروان حکم فرمودند: او در دوران پیری پرچم ضلالت را به دوش خواهد کشید، و این فرمایش و خبر غیبی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام حدود سی سال بعد محقق شد. مروان حکم پس از مرگ یزید بن معاویه و پس از خلافت بسیار کوتاه پسرش «معاویه بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان» به خلافت رسید و پرچم ضلالت یعنی خلافت غصبی را به دوش کشید در حالی که پیر بود و پس از چند ماه نیز از دنیا رفت.

به خلافت رسیدن مروان حکم پس از هلاکت یزید بن معاویه بود «سال ۶۴ هجری»، و مروان نیز پس از چند ماه از دنیا رفت و خلافت به پسرش عبدالملک بن مروان رسید و پس از عبدالملک نیز به پسرانش، دقیقاً مانند سلاطین و شاهان. فرمایش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به کمیل بن زیاد که قاتل تو حجاج بن یوسف می‌باشد.

حجاج بن یوسف از عوامل عبدالملک بن مروان بود. کمیل بن زیاد قبل از شهادت خویش به حجاج بن یوسف گفت: مولای من امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به من فرموده که تو قاتل من هستی.

فرمایش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به اصحاب خویش لحظاتی قبل از جنگ با خوارج نهروان مبنی بر اینکه:

تعداد شهدای ما در این جنگ ده نفر یا کمتر از آن است، و تعداد بازماندگان خوارج نیز ده نفر یا کمتر از ده نفر می‌باشد «یعنی همه آنها

کشته می‌شوند و تعداد ده نفر یا کمتر از ده نفر از آن‌ها زنده می‌مانند».

پس از جنگ تعداد شهدای لشکر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام ده نفر بود و از لشکر چهار هزار نفره خوارج نیز فقط نه نفر زنده ماندند و بقیه آن‌ها کشته شدند.

فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به یکی از اصحاب خویش به نام میثم تمّار و خبر دادن به میثم درباره نحوه و چگونگی به شهادت رسیدنش که دقیقاً طبق فرمایش آن حضرت صورت گرفت.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام هنگام عبور از سرزمین کربلا «در جریان جنگ صفین» درباره شهادت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و یاران با وفای آن حضرت سخن گفته و محل شهادت آن‌ها و محل برپا شدن خیمه‌های آن بزرگواران را به اصحاب نشان دادند.

فرمایش اباعبدالله الحسین سلام الله علیه به عمر بن سعد «ابن سعد» مبنی بر اینکه: اگر به طمع حکومت ری «حکومت بر بخش عظیمی از ایران» می‌خواهی با من بجنگی و مرا به شهادت برسانی، بدان که حکومت ری نصیب تو نخواهد شد.

فرمایش سیدالشهدا علیه‌السلام محقق شد و حکومت ری که برای عمر بن سعد قطعی به نظر می‌رسید منتفی شد و عمر بن سعد به حکومت ری نرسید.

فرمایش امام سجّاد علیه‌السلام به عمّه بزرگوارش زینب کبری سلام الله علیها یا بالعکس «چون هر دو قول نقل شده است» روز یازدهم محرم سال ۶۱ هجری پس از شهادت سیدالشهدا سلام الله علیه مبنی بر اینکه:

بنی امیه می‌خواهند با کشتن ما و به شهادت رساندن ما آثار ما را محو و نابود کنند، اما اراده خداوند متعال غیر از این است چرا که این محل «یعنی کربلا» زیارتگاه شیعیان ما خواهد شد، و شیعیان برای زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام به این جا خواهند آمد و هرگز آثار ما محو نخواهد شد.

مطالب مربوط به اخبار غیبی ائمه معصومین علیهم‌السلام از تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱، و شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۱۶ و ۳۱۷ انتخاب شد.

قابل ذکر است که معجزات وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام «که آگاه بودن از اسرار غیب بخشی از معجزات آن ذوات مقدّسه می باشد» بسیار زیاد است که فقط به گوشه ای از آنها اشاره شد.

شیخ حرّ عاملی اعلی الله مقامه الشّریف در کتاب اثبات الهداء معجزات آن بزرگواران را به طور مشروح بیان نموده است.

خلاصه بحث مربوط به علم غیب وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام که ذیل آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن به عرض رسید این است که:

این ذوات مقدّسه غیب می دانند و از اخبار گذشته و حال و آینده مطلع و آگاه هستند، لیکن علم غیب و همچنین سایر ویژگی های منحصر به فردی را که دارند خداوند متعال به آنها اعطا فرموده است نه اینکه آن بزرگواران این ویژگی ها را بالاصاله و بالذّات دارا می باشند.

قابل ذکر است که ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره، آیه ۴۳ سوره رعد، آیه ۸۹ سوره نحل، آیه ۱۶ سوره نمل و آیه ۱۲ سوره یس در رابطه با علم ائمه معصومین علیهم السّلام توضیحاتی به عرض رسیده است.

سوره مدثر

آیات ۳۵، ۳۶ و ۳۷ سوره مدثر:

«أَنهَا لِأَخْدَى الْكُبْر» آیه ۳۵.

«نَذِيرًا لِلْبَشَر» آیه ۳۶.

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّر» آیه ۳۷.

ترجمه:

به درستی که این قرآن یکی از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال است
«آیه ۳۵».

قرآن کریم پند و اندرز برای آدمیان است «قرآن کریم وسیله‌ای است برای انذار و
ترساندن و بیم دادن انسان‌ها» آیه ۳۶.

تا از بین شما انسان‌ها هر کس که بخواهد پیش بیفتد «از نظر ایمان و طاعت
خداوند متعال»، یا عقب بماند و بازایستد «آیه ۳۷»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

كُبْرُ = جمع کبری می‌باشد یعنی بزرگ‌تر؛

نذیر = ۱- بیم‌دهنده؛ ۲- بیم دادن «در حالت مصدری معنی انذار می‌دهد»؛

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۹۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۲۶ - ۴۳۰.

انذار = بیم دادن.^۱

قبلاً عرض شده است که خداوند متعال برای اینکه مطلب بسیار مهم و پراهمیتی را بفرماید «گرچه همه فرمایشات خداوند متعال بسیار مهم و پراهمیت می‌باشند» به بعضی از مخلوقات خویش مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه و... قسم یاد می‌کنند.

خداوند متعال در آیات ۳۲، ۳۳ و ۳۴ سوره مدثر به ماه، همچنین به شب و به صبح سوگند خورده و سپس فرموده که:

إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرَى = به درستی که «مسلماً و یقیناً» قرآن کریم یکی از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال می‌باشد.

کفار و مشرکین قریش از جمله شخصی به نام ولیدبن مغیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دادند و هنگامی که آیات شریفه قرآن کریم را از لسان مبارک پیامبر اکرم می‌شنیدند این آیات الهی را سحر دانسته و پیامبر اکرم را ساحر قلمداد می‌کردند.

خداوند متعال در این آیه شریفه به ماه و شب و صبح سوگند یاد فرموده که: قرآن کریم و آیات شریفه آن سحر نیست بلکه از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال است که به وسیله نبی مکرم اسلام به مردم رسانده می‌شود.

در ادامه آیه شریفه آمده که:

نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ = قرآن کریم وسیله‌ای است برای انذار انسان‌ها، یعنی:

قرآن کریم و آیات شریفه آن هشدار است برای همه انسان‌ها و بیم‌دهنده آدمیان.

به عبارت دیگر:

قرآن کریم و آیات شریفه آن همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و به آن‌ها پند و اندرز می‌دهد و آن‌ها را انذار نموده و می‌ترساند از اینکه مبدا مرتکب گناه شده و گرفتار آتش جهنم شوند.

خداوند متعال در آیه بعد مجدداً موضوع انذار و بیم دادن انسان‌ها را یادآوری فرموده و به آن تأکید کرده است که:

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۹۴.

مفردات راغب.

این انذار و بیم دادن مخصوص گروه معین و خاصی نیست بلکه انذار عمومی است و همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد.

لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ = قرآن کریم همه شما انسان‌ها را بیم داده و انذار می‌کند تا از بین شما انسان‌ها هر کس که بخواهد پیش بیفتد و هر کس که بخواهد عقب بماند، یعنی:

قرآن کریم انذارکننده و بیم‌دهنده همه انسان‌ها می‌باشد تا هر کس که بخواهد تقدّم پیدا کند «از نظر ایمان و عمل از دیگران پیشی بگیرد» و هر کس هم که بخواهد تأخّر نماید «از نظر ایمان و عمل از دیگران عقب بماند».

بنابراین معنی این سه آیه شریفه این شد که:

خداوند متعال به ماه و شب و صبح سوگند یاد می‌فرماید که:

قرآن کریم یکی از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال می‌باشد که وسیله انذار و بیم‌دادن انسان‌ها است تا هر کس که بخواهد تقدّم پیدا کند «از حق پیروی کند»، و هر کس هم که بخواهد تأخّر نماید «از حق پیروی نکند»، یعنی:

انسان‌ها مختار و آزاد هستند تا یکی از این دو راه را انتخاب نمایند:

۱. از حق پیروی کنند، یعنی به خدا و رسول خدا ایمان بیاورند و از دستورات خدا و رسول خدا سرپیچی نکنند و در زمره کسانی باشند که در ایمان به خدا و رسول بر دیگران سبقت می‌گیرند و نتیجه سبقت گرفتن و پیشی گرفتن بر دیگران رستگار شدن انسان است و وارد شدن شخص به بهشت.

۲. از حق پیروی نکنند، یعنی به خدا و رسول خدا ایمان نیاورند و از دستورات خدا و رسول خدا سرپیچی نمایند و در نتیجه از مؤمنین عقب بمانند که نتیجه این عقب ماندن وارد شدن در جهنّم می‌باشد.

توضیح:

منظور از تقدّم در این آیه شریفه «آیه ۳۷» پیروی کردن از حق است که مصداق آن ایمان و اطاعت است «ایمان به خدا و رسول خدا و اوصیاء رسول‌الله

و اطاعت از آنها»،
و منظور از تأخر در این آیه شریفه «آیه ۳۷» پیروی نکردن از حق است که مصداق آن کفر و نافرمانی است «نقطه مقابل ایمان و اطاعت».
مطالبی را که ملاحظه فرمودید معنی ظاهری آیات شریفه قرآن کریم بود که مفسرین محترم آن را بیان کرده اند، لیکن این آیات شریفه معنی باطنی و تأویلی نیز دارند که از لسان مبارک ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده و انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن‌ها اشاره خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. از امام کاظم علیه السّلام درباره این آیه شریفه «أَنْهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى» سؤال شد، وجود مقدس امام کاظم علیه السّلام در پاسخ به این سؤال فرمودند:
الْوَلَايَةُ، یعنی:
مقصود از إِحْدَى الْكُبْرَى ولایت ما ائمه معصومین علیهم السّلام می باشد.
این حدیث شریف را محمد بن فضیل از وجود مقدس امام کاظم علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۲. از امام باقر علیه السّلام درباره این دو آیه شریفه «أَنْهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» سؤال شد، وجود مقدس امام باقر علیه السّلام در پاسخ به این سؤال فرمودند:
یعنی: فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ یعنی:
مقصود از إِحْدَى الْكُبْرَى در این آیه شریفه «آیه ۳۵ سوره مدثر» وجود مقدس فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد که نذیر است برای بشر «عامل انذار مردم».

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۲۹۳ تا ۲۹۶.

مجمع البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۸۱ - ۸۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۲۶ - ۴۲۹.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۵، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۲۹.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۷۷، حدیث ۶.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۰۱، حدیث ۲۱ «حدیث ۱۲۲۱۰».

این حدیث را ابو حمزه از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱ همانطور که ملاحظه فرمودید معنی ظاهری آیات شریفه که مفسرین بیان نموده‌اند این بود که:

خداوند متعال به ماه و شب و صبح سوگند یاد فرمودند که: به درستی که «یقیناً» قرآن کریم یکی از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال است و پند و اندرزی است برای همه انسان‌ها «وسیله‌ای است برای انذار و بیم دادن همه انسان‌ها» لیکن تأویل این آیات شریفه طبق فرمایش امام باقر و امام کاظم سلام الله علیهما این می‌شود که:

خداوند متعال به ماه و شب و صبح سوگند یاد فرمودند که: به درستی که «یقیناً» ولایت ائمه معصومین علیهم السلام، همچنین وجود مقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال می‌باشند که نذیر هستند برای بشر، یعنی پند و اندرز هستند برای همه انسان‌ها و وسیله الهی هستند برای انذار و بیم دادن همه انسان‌ها تا مبادا از دستورات خداوند متعال سرپیچی کرده و از حق دور شده و در نتیجه مستوجب عذاب الهی شوند، بنابراین:

هم قرآن کریم «طبق معنی ظاهری آیات شریفه»، هم ولایت ائمه معصومین علیهم السلام، هم وجود مقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها «طبق معنی باطنی آیات شریفه و تأویل آن‌ها» از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال هستند و وسیله الهی هستند برای انذار و بیم دادن همه انسان‌ها تا مبادا از حق فاصله گرفته و از دستورات خداوند متعال و پیامبر اکرم سرپیچی کنند که نتیجه آن گرفتار شدن در آتش جهنم می‌باشد.

۳. امام کاظم علیه السلام در این آیه شریفه «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ - آیه ۳۷ سوره مدثر» فرمودند:

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۷۸، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۰۳، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۲۲۱۱».

مَنْ تَقَدَّمَ إِلَىٰ وِلَايَتِنَا أُخِرَ عَن سَقَرٍ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا تَقَدَّمَ إِلَىٰ سَقَرٍ، یعنی:

هر کس سبقت و پیشی بگیرد بر ولایت ما «هر کس ولایت ما را بپذیرد» از سَقَرُ دور می‌شود،

و هر کس از ولایت ما عقب بماند «هر کس ولایت ما را نپذیرد» به طرف سَقَرُ سبقت خواهد گرفت.

این حدیث را محمد بن فضیل از وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

با توجه به توضیحات ذیل آیات شریفه که مفسرین محترم بیان نموده‌اند و با عنایت به احادیث ذیل آیات شریفه که ائمه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند معنی آیه ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ سوره مدثر «معنی ظاهری و تأویل آیات شریفه» این می‌شود که:

خداوند متعال به ماه و شب و صبح سوگند یاد فرمودند که:

به درستی که «یقیناً و مسلماً» قرآن کریم یکی از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال است که همه انسان‌ها را نذار می‌کند تا از بین شما انسان‌ها هر کس که بخواهد سبقت بگیرد و پیش بیفتد «سبقت گرفتن در پیروی از حق» و هر کس که بخواهد عقب بماند «از حق پیروی نکند»،

و معنی باطنی آیات شریفه و تأویل آیات شریفه این می‌شود که:

به درستی که «یقیناً و مسلماً» وجود مقدس فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، همچنین ائمه معصومین علیهم‌السلام یکی از بزرگ‌ترین آیات و نشانه‌های خداوند متعال می‌باشند که نذیر و منذر هستند و همه مردم را انذار می‌فرمایند «همچنانکه طبق ده‌ها آیه شریفه قرآن کریم وجود مقدس پیامبر اکرم نیز نذیر و منذر بودند و مردم

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۵، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۸۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۷۷، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۰۳، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۲۲۱۱».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۲۹ - ۴۳۰.

را انداز می فرمودند» تا از بین انسان‌ها هر کس که بخواهد به طرف آن بزرگواران و ولایت آن بزرگواران سبقت بگیرد و بدین وسیله از آتش جهنم «از سَقَر» دور شود، و هر کس که بخواهد از آن بزرگواران و ولایت آن بزرگواران عقب بماند «ولایت آن بزرگواران را نپذیرد» و در نتیجه به طرف جهنم «به طرف سَقَر» سبقت بگیرد و وارد جهنم شود.

قابل ذکر است که سَقَر نام یک وادی در جهنم است «نام یکی از طبقات و درکات هول‌انگیز جهنم است» و در روایت است که سَقَر از شدت حرارت به خداوند متعال شکایت کرد و از خداوند متعال درخواست نمود تا خداوند متعال اجازه دهد تا تنفس نماید و وقتی این اجازه به سقر داده شد و سَقَر تنفسی کرد از شدت حرارت سَقَر همه جهنم به آتش کشیده شد و سوخت «با اینکه همه جهنم از جنس آتش می باشد و این موضوع شدت حرارت سَقَر را بیان می کند»^۱.

قابل ذکر است که:

شدت عذاب سَقَر به حدی زیاد است که خداوند متعال در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مدثر در رابطه با عذاب مشرکین و سران شرک می فرماید:

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ «آیه ۲۶».

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ «آیه ۲۷»،

یعنی:

خداوند متعال می فرماید:

به زودی او را وارد سَقَر می کنم «سران شرک را» «آیه ۲۶».

و تو چه می دانی که سَقَر چیست «آیه ۲۷».

این کلام خداوند متعال «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ» بیانگر شدت عذاب سَقَر می باشد، یعنی شدت عذاب سَقَر به حدی زیاد است که از دایره تصور انسان بیرون است و در فکر هیچ کس نمی گنجد.

ملاحظه فرمودید که سَقَر با این شدت عذاب:

۱. موضوع مربوط به سَقَر از تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۲۸ «ذیل آیات ۲۶ تا ۳۷ سوره مدثر» و تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۳۸ و تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۰۱، حدیث ۲۰ «حدیث ۱۲۲۰۹» نقل شد.

الف) جایگاه مشرکین و سران مشرکین از قبیل ولید بن مغیره مخزومی است که پیامبر اکرم را ساحر و آیات قرآن کریم را سحر می دانستند و آیات ۱۱ تا ۳۰ سوره مدثر در این رابطه می باشد.

ب) جایگاه کافرین می باشد « یعنی منکرین خدا و رسول که چنین افرادی قهراً منکر قیامت و روز جزا نیز می باشند».

ج) جایگاه منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام می باشد که انشاءالله تعالی در ادامه بحث بیشتر به آن اشاره خواهد شد.
در آیات ۳۹ تا ۴۶ سوره مدثر آمده که:

اصحاب یمین که در بهشت استقرار دارند از اهل سقر سؤال می کنند که چه چیز باعث شد تا شما را به سقر ببرند.

اهل سقر می گویند:

لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينِ، وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ، وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيُّومِ الدِّينِ،

یعنی:

ما از نماز گزاران نبودیم،

اطعام مسکین نمی کردیم «به مستمندان رسیدگی نمی کردیم»،

پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم «پیوسته همنشین و هم صدا با اهل گناه بودیم»،

منکر قیامت و روز جزا بودیم.

مجمع البیان ذیل این آیات شریفه «جلد بیست و ششم، صفحه ۸۴» و تفسیر نمونه «جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۵۹» عنوان نموده اند که:

این آیات شریفه دلالت بر این دارند که:

کفار همانگونه که مکلف به اصول دین هستند به فروع دین نیز مکلف می باشند یعنی کافرین نیز مخاطب به عبادت های شرعیّه هستند،

یعنی همانطور که در رابطه با اصول دین مورد موأخذه قرار می‌گیرند در رابطه با فروع دین نیز موأخذه خواهند شد.

۴. از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که اصحاب یمین چه کسانی هستند که در بهشت استقرار دارند و با اهل سَقَرُ صحبت کرده و عِلَّتْ وارد شدن آنها را به سَقَرُ جویا می‌شوند.

وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

منظور از اصحاب یمین در این آیه شریفه «آیه ۳۹ سوره مدثر» شیعیان ما هستند. این حدیث شریف را عنبسه بن عابد و جابر جعفی از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند.^۱

۵. از وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام سؤال شد که منظور از اصحاب یمین در این آیه شریفه «آیه ۳۹ سوره مدثر» چه کسانی هستند که در بهشت استقرار دارند و با اهل سَقَرُ صحبت می‌کنند و عِلَّتْ ورود آنها را به سَقَرُ جویا می‌شوند. وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال فرمودند:

هُمُ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا، یعنی:

به خدا قسم مقصود از اصحاب یمین در این آیه شریفه شیعیان ما هستند. اصحاب یمین یعنی شیعیان ائمه معصومین علیهم‌السلام که در بهشت استقرار دارند عِلَّتْ وارد شدن اهل سَقَرُ را به سَقَرُ سؤال کرده و از آنها می‌پرسند:

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، یعنی:

چه چیزی و چه مسئله‌ای باعث ورود شما به سَقَرُ شد.

اهل سَقَرُ به اصحاب یمین پاسخ می‌دهند که:

لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ «آیه ۴۳ سوره مدثر»، یعنی:

ما از مصلّین نبودیم.

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۸۰، حدیث ۱۰.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۸۰، حدیث ۱۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۸۱، حدیث ۱۳.

از وجود مقدس امام کاظم علیه السلام سؤال شد که منظور از لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ چیست که اهل سَقَرُ آن را عِلَّتْ ورود به سَقَرُ عنوان می نمایند.

وجود مقدس امام کاظم علیه السلام فرمودند:

مقصود از لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ که اهل سَقَرُ آن را بیان می کنند این است که:

إِنَّا لَمْ نَتَوَلَّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَا يُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ، یعنی:

اهل سَقَرُ می گویند که عِلَّتْ ورود ما به سَقَرُ این است که ما ولایت وصی پیامبر اکرم (یعنی حضرت امیر علیه السلام) و اوصیاء آن حضرت را (یعنی یازده امام معصوم از نسل حضرت امیر علیه السلام) نپذیرفتیم و به آنها صلوات و درود نفرستادیم.

این حدیث را محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.

صَلَاةٌ = دعا، تمجید « صَلَاةٌ به معنای نماز نیز آمده است که در اصل نوع خاصی از دعا می باشد»، جمع صَلَاةٌ می شود صَلَوَاتٌ؛

مُصَلِّيٌّ = ۱- دعاکننده، صلوات فرستنده؛ ۲- نماز گزار «معنی لغات از مفردات راغب می باشد»^۱.

۶. از وجود مقدس امام صادق علیه السلام سؤال شد که مقصود از لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ «آیه ۴۳ سوره مدثر» چیست که اهل سَقَرُ آن را عِلَّتْ ورود به سَقَرُ عنوان می کنند. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند که منظور اهل سَقَرُ این است که: عِلَّتْ ورود ما به سَقَرُ این است که ما از پیروان ائمه معصومین علیهم السلام نبودیم.

این حدیث را ادريس بن عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲ با این توضیحاتی که به عرض رسید معلوم شد که سَقَرُ با این خصوصیات و با این

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۵، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۷۷، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۰۵، حدیث ۲۵ «حدیث ۱۲۲۱۴».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۸۷، حدیث ۳۸ «حدیث ۱۱۱۷».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۲۸۲، حدیث ۱۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۰۵، حدیث ۲۶ «حدیث ۱۲۲۱۵».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۳۱.

شدّت عذاب جایگاه کافرین «منکرین خدا و رسول»، و مشرکین «کسانی که برای خدا شریک قائل می باشند» است، و علاوه بر کافرین و مشرکین گروه سوّمی نیز هستند که وارد سَقَرُ شده و گرفتار عذاب دردناک آن می شوند و این گروه منکرین ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند.

همانطور که در حدیث سوم ملاحظه فرمودید امام کاظم علیه السّلام فرمودند: منکرین ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از سبقت گیرندگان به طرف سَقَرُ می باشند و این امر حاکی از اهمّیت و عظمت فوق العاده ولایت آن ذوات مقدّسه می باشد که منکرین آن دچار چنین عقوبت سختی خواهند شد. در خصوص اهمّیت و عظمت ولایت وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السّلام به یک حدیث نورانی اشاره می شود.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

وَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا، یعنی:

ولایت ما همان ولایت خداوند متعال است و خداوند متعال هیچ پیامبری را جز با آن مبعوث نساخت.^۱

توضیح:

یعنی ولایت وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام شعبه‌ای از ولایت کلیّه و شعبه‌ای از ولایت تامّه خداوند متعال است و این ولایت را خداوند متعال برای آن ذوات مقدّسه مقرر فرموده و اطاعت از آن بزرگواران را اطاعت از ذات اقدس اله و سرپیچی از دستورات آن بزرگواران را سرپیچی از دستورات خداوند سبحان قلمداد نموده است و به همین جهت است که منکرین ولایت آن ذوات مقدّسه در روز قیامت از سبقت گیرندگان به طرف سَقَرُ هستند و در سَقَرُ همنشین با کفّار و مشرکین می باشند.

ضمن اینکه طبق فرمایش امام صادق علیه السّلام ولایت آن بزرگواران مختص به دین و شریعت اسلام نیست بلکه در هر شریعتی لازم بوده است.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۹، حدیث ۳ «حدیث ۱۱۷۴».

اینکه خداوند متعال اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام را اطاعت از خودش و نافرمانی از آن بزرگواران را نافرمانی از خودش دانسته هم در آیات شریفه قرآن کریم آمده و هم در احادیث و روایات که ذیلاً به چند نمونه اشاره می شود.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ «آیه ۸۰ سوره نساء» یعنی:

هر کس پیامبر اکرم را اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت کرده است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «آیه ۱۳ سوره نساء» یعنی:

هر کس خداوند متعال و پیامبر اکرم را اطاعت کند خداوند متعال او را در باغ‌هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است درحالی که جاودانه و برای همیشه در آن جا می ماند، و این رستگاری و پیروزی بزرگ است.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ «آیه ۱۴

سوره نساء» یعنی:

هر کس نافرمانی خدا و رسول را نمایند «هر کس از دستورات خداوند متعال و پیامبر اکرم سرپیچی کند» و از مرزها تجاوز نماید «احکام الهی را زیر پا بگذارد» خداوند متعال او را وارد جهنم می کند که جاودانه در آتش خواهد ماند «برای همیشه داخل آتش جهنم خواهد بود» و برای او عذاب خوارکننده‌ای است.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا «آیه ۳۶ سوره احزاب»، یعنی:

هر کس از دستورات خداوند متعال و پیامبر اکرم سرپیچی کند به گمراهی و ضلالت آشکاری گرفتار شده است.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا «آیه ۲۳ سوره جن»، یعنی:

هر کس از دستورات خداوند متعال و پیامبر اکرم سرپیچی کند و نافرمانی نماید برای او آتش جهنم که برای همیشه در آن می ماند.

بنابراین:

خداوند متعال ولایت پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت را «یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» شعبه‌ای از ولایت خودش قرار داده و اطاعت از دستورات آن ذوات مقدسه را به همه مخلوقات واجب نموده و همه مخلوقات را از

سرپیچی دستورات آن ذوات مقدّسه نهی فرموده است، همچنین پاداش اطاعت از آن بزرگواران را بهشت و اقامت دائمی در جهنّم را مجازات سرپیچی کنندگان از دستورات آن ذوات مقدّسه مقرر فرموده است.

خداوند متعال در آیه هفتم سوره حشر می فرماید:

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، یعنی:

آنچه را که رسول خدا برای شما آورد بگیرید «هر دستوری داد اطاعت کنید»،

و از هر چه که شما را نهی فرمود خودداری نمائید «یعنی اطاعت محض و بی قید

و شرط از همه اوامر و دستورات پیامبر اکرم».

ذیل آیه ششم و هفتم سوره حشر احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد

که:

هر آنچه را که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تفویض و

واگذار فرموده به ائمه معصومین علیهم السّلام نیز واگذار فرموده است،

یعنی:

ائمه معصومین علیهم السّلام نیز مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر

خداوند متعال به همه مخلوقات ولایت دارند، لذا منکرین ولایت آن ذوات مقدّسه در

سَقَرُ همنشین کافرین و مشرکین می باشند.

در زیارت شریف و نورانی جامعه کبیره که از ناحیه مقدّسه امام هادی علیه السّلام

صادر شده و یک دوره کامل امام شناسی است به این موضوع اشاره شده و آمده است

که:

وَ اسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ

عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، یعنی:

هنگام زیارت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «حضرت علی و

حضرت زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار» به آن

بزرگواران عرض می کنیم:

وَ اسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، یعنی:

خداوند متعال امور مردم را به شما واگذار کرد و تفویض فرمود، یا:

زیر نظر گرفتن امور مردم را به شما واگذار کرد، یا:
 سرپرستی کار خلق را به شما تفویض فرمود و واگذار کرد، لذا:
 هرگونه تصرّفی در امور خلق برای آن ذوات مقدّسه جایز است.
 وَ قَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، یعنی:

خداوند متعال اطاعت از شما را قرین اطاعت از خودش قرار دارد، یعنی:
 خداوند سبب احاطت از شما بزرگواران را در ردیف اطاعت از خودش و رسولش
 «پیامبر اکرم» قرار داده و فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «آیه ۵۹ سوره نساء»
 یعنی:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید «ای مؤمنین»، از خداوند متعال و پیامبر اکرم و از
 اولی الامر اطاعت کنید.

ذیل این آیه شریفه «آیه ۵۹ سوره نساء» چندین حدیث از وجود مقدّس پیامبر اکرم
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین علیهم السّلام به عرض رسید که مقصود
 از اولی الامر ائمه معصومین علیهم السّلام هستند که خداوند متعال اطاعت محض و
 بی قید و شرط از آن ذوات مقدّسه را به همگان واجب نموده است.

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس از شما ائمه معصومین علیهم السّلام اطاعت نماید خداوند متعال را اطاعت
 کرده است.

مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، یعنی:

هر کس از شما ائمه معصومین علیهم السّلام نافرمانی کند خداوند متعال را نافرمانی
 کرده است، و به عبارت دیگر:

هر کس از دستورات شما ائمه معصومین علیهم السّلام سرپیچی نماید از دستورات
 خداوند متعال سرپیچی کرده است.

مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، یعنی:

هر کس شما ائمه معصومین علیهم السّلام را دوست بدارد خداوند متعال را دوست
 می‌دارد.

وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، یعنی:

هر کس شما ائمه معصومین علیهم‌السلام را دشمن بدارد و نسبت به شما بغض داشته باشد خداوند متعال را دشمن داشته و نسبت به خداوند متعال بغض داشته است.

همه این موارد تأکید بر این مطلب دارند که:

ولایت حقّ انحصاری این ذوات مقدّسه است و هیچ کس نمی‌تواند ادّعای ولایت نماید مگر این ذوات مقدّسه.

اگر در فقه شیعه برای فقهاء جامع الشرائط ولایت قائل شده‌اند به این جهت است که این فقهاء جامع الشرائط نائب امام زمان سلام‌الله علیه می‌باشند آن هم نیابت عامّه، لذا:

ولایت فقهاء جامع الشرائط نیز بازگشت به ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام دارد، یعنی:

فقهاء جامع الشرائط ولایت دارند زیرا نائب عام امام زمان سلام‌الله علیه می‌باشند، بنابراین:

این ولایت اصالتاً مربوط به ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد و فقهاء جامع الشرائط و مراجع عظام تقلید به نیابت از طرف ائمه معصومین علیهم‌السلام ولایت دارند.

قابل ذکر است که:

ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در عرض ولایت کلیّه خداوند متعال نیست بلکه این ولایت را خداوند متعال به آن ذوات مقدّسه اعطا فرموده است، لیکن:

این اعطا به حدیّ عظیم است که همانطور که در آیات شریفه و احادیث شریف ملاحظه فرمودید اطاعت از آن بزرگواران اطاعت از خداوند متعال و سرپیچی از دستورات آن بزرگواران سرپیچی از دستورات خداوند متعال عنوان شده است و به همین لحاظ است که منکرین ولایت آن ذوات مقدّسه در سَقَرِ همنشین کافرین و مشرکین می‌باشند.

توضیحات مربوط به زیارت جامعه کبیره از شرح زیارت جامعه کبیره تألیف

آیت الله سید محمد تقی نقوی «صفحه ۶۰۳ تا ۶۰۹» و شرح زیارت جامعه کبیره تألیف
علامه بزرگوار سید حسین همدانی درودآبادی می باشد.^۱

سوره انسان «دَهْرُ - هَلْ أَتَى»

آیات ۵ تا ۱۱ سوره انسان «دَهْرُ - هَلْ أَتَى»

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» آیه ۵.

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» آیه ۶.

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» آیه ۷.

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» آیه ۸.

«أَلَمْ نَطْعَمْكُمْ لَوْ جِهَ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» آیه ۹.

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا» آیه ۱۰.

«فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» آیه ۱۱.

ترجمه:

به درستی که «یقیناً» ابرار در بهشت از جامی می‌نوشند «از شرابی می‌نوشند» که ممزوج با کافور می‌باشد «شرابی خنک و معطر» آیه ۵.

شرابی که ابرار می‌نوشند از چشمه‌ای است که بندگان خاص خداوند متعال از آن می‌نوشند و آن را از هر جا که بخواهند جاری می‌سازند «ابرار از چشمه گوارایی شراب می‌نوشند که به میل و اختیار آن‌ها هر جا که بخواهند جاری می‌شود» آیه ۶. آن‌ها «ابرار» به نذر خود وفا می‌کنند و از روز قیامت که بدی آن فاش و آشکار می‌شود و شرّ و سختی آن همه اهل محشر را فرا می‌گیرد می‌ترسند. «آیه ۷».

ابرار غذای خودشان را با آنکه به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر

می دهند. «آیه ۸».

ابرار وقتی که غذا و طعام خودشان را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند در دل خود اینگونه فرمودند «اینگونه می فرمایند» که:

فقط به خاطر خداوند متعال و فقط به منظور جلب رضایت خداوند متعال به شما طعام می دهیم و از شما اجر و پاداش، همچنین تشکر و قدردانی نمی خواهیم. «آیه ۹».

ما «ابرار» از پروردگار خویش خائف و بیمناک هستیم، از روزی که در آن روز از شدت ترس و وحشت چهره انسان‌ها در هم و غمگین می باشد. «آیه ۱۰».

خداوند متعال آن‌ها را «ابرار را» از شر آن روز «قیامت» نگره می دارد و آن‌ها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرور هستند. «آیه ۱۱».

شرح لغات و توضیحات:

ابرار = جمع بر یعنی نیکان، خوبان، نیکوکاران؛

ابرار کار نیک و کار خوب انجام می دهند، نه به خاطر پاداش آن و نه برای اینکه از آن‌ها تشکر و قدردانی شود، بلکه هدف ابرار از انجام کار نیک فقط و فقط جلب رضایت خداوند متعال است و بس.

اینکه این ابرار چه کسانی هستند انشاءالله تعالی در توضیحات ذیل آیات شریفه، همچنین در بخش حدیث بیان خواهد شد.

شُرْبٌ = نوشیدن؛

كَأْسٌ = ظرف مخصوص نوشیدنی‌ها، به نوشیدنی نیز کأس گفته می شود؛

مَرْجٌ = مخلوط کردن و آمیختن دو چیز با یکدیگر؛

مِزَاجٌ = آنچه که چیزی را با آن مخلوط کنند؛

کافور = ماده‌ای است خوشبو، گیاهی است خوشبو و معطر، هر چیز سفید و خنک

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۴۳.

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۳۸، ۱۷۲، ۱۷۳.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۴۲ - ۳۴۳.

و معطر را به کافور مثل می‌زنند؛

كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا = آمیخته و مخلوط با کافور است؛

عَيْنٌ = چشمه، عین در اصل به معنای چشم می‌باشد؛

يُفَجِّرُونَ = از ماده تفجیر و ریشه آن فجر می‌باشد؛

فَجْرٌ = شکافتن وسیع، خواه شکافتن زمین باشد یا چیز دیگر.

فجر در این آیه شریفه «آیه ۶» معنی شکافتن زمین می‌باشد.

تَفْجِيرٌ = شکافتن زمین برای جاری ساختن آب‌های زیرزمینی.

لازم به ذکر است که جاری شدن آب در بهشت احتیاج به ابزار ندارد بلکه فقط کافی است که اهل بهشت «در این آیات شریفه که بحث راجع به ابرار می‌باشد یعنی ابرار» اراده نمایند تا آب و چشمه جاری شود که بلافاصله نهرها جاری می‌شوند.

مُسْتَطِيرٌ = گسترده، پخش، پراکنده، پخش و گسترده شده، فراگیر؛

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا = روزی که شرّ و عذاب آن همه جا پخش و گسترده است و همه جا را فرا می‌گیرد «مقصود از این روز که شرّ و عذاب آن همه جا پخش و گسترده است روز قیامت می‌باشد».

عذاب قیامت را شرّ می‌نامند برای اینکه برای اهل عقاب و کسانی که عذاب می‌شوند خیری ندارد.

عَبُوسٌ = کسی که قیافه‌اش در هم کشیده باشد «ترش‌رویی و درهم کشیدن چهره به علت ناراحتی و دل‌تنگی».

قَمَطِيرٌ = سخت، شدید، دشوار، بدی شدید و سخت؛

وقایه = حفظ کردن و از اذیت جلوگیری نمودن؛

يَوْمًا عَبُوسًا قَمَطِيرًا = روز بسیار سخت و دشوار و شدید «مقصود از این روز سخت و دشوار و شدید روز قیامت می‌باشد».

نَضْرَةٌ = طراوت و زیبایی، طراوت و شادی و شادابی خاصی که بر اثر وفور نعمت به انسان دست می‌دهد.

سُرُورٌ = شادی، شادمانی، شادی و شادمانی که در قلب انسان مکتوم و پنهان باشد

«شادی و شادمانی باطنی»^۱.

شان نزول آیات شریفه:

همه علمای شیعه و اکثریت علمای اهل تسنن اتفاق نظر دارند که هیچ‌کدام از این سوره «از آیه پنجم یعنی إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا تا آیه بیستم و دوم یعنی إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین سیدالشهداء علیه السلام نازل شده است.

علامه امینی در الغدير اسامی ۳۴ نفر از علمای اهل تسنن را با ذکر نام کتاب آن‌ها آورده که اظهار نموده‌اند:

هیچ‌کدام از آیه سوره انسان «هَلْ أَتَىٰ - دَهْرٌ» در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و حسنین سلام الله علیهما نازل شده است «آیه ۵ تا ۲۲ سوره انسان».

خلاصه قضیه این است که:

امام حسن و امام حسین سلام الله علیهما بیمار می‌شوند و به منظور شفا یافتن این دو بزرگوار حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما نذر می‌کنند که روزه بگیرند تا حسنین علیهما السلام بهبودی پیدا کنند که اینگونه نیز شد.

در خصوص این نذر و بهبود یافتن حسنین علیهما السلام و اتفاقاتی که در این خصوص روی داده مطالب مختلفی بیان شده که همه آن‌ها مبین یک مطلب می‌باشند و آن مطلب نیز نذر نمودن حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما می‌باشد تا به منظور بهبود یافتن حسنین علیهما السلام روزه بگیرند که اینگونه نیز شد و خداوند متعال آیات پنجم تا بیستم و دوم سوره انسان را در شأن این ذوات

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۷۰، ۱۷۱.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۵۰ تا ۳۵۲، ۳۵۶ - ۳۵۷.

مفردات راغب.

مقدّسه نازل فرمود.

به عنوان تیمّن و تبرّک به حدیثی از امام صادق علیه‌السلام که در این رابطه می‌باشد اشاره می‌گردد.

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام در خصوص روزه گرفتن حضرت علی و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما و نذر کردن آن دو بزرگوار جهت شفا یافتن حسنین علیهما‌السلام و نزول هیجده آیه از سوره انسان «آیه پنجم تا بیست و دوّم» در شأن آن ذوات مقدّسه فرمودند:

نزد فاطمه زهرا سلام‌الله علیها مقداری جو بود که آن حضرت آن جوها را آرد نمود و با آن عصیده‌ای درست کرد «عصیده غذایی بوده که آرد جو را با مقداری روغن مخلوط کرده و سپس می‌پختند» و آن را سر سفره آورد تا روزه خویش را افطار نمایند که در همین حال مسکینی به درب منزل آمده و از آن بزرگواران تقاضای کمک نمود و تقاضای غذا کرد.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام یک سوّم غذا را به مسکین اعطا فرمودند. مدّتی نگذشت که یتیمی به درب منزل آن ذوات مقدّسه آمده و تقاضای طعام نمود.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام یک سوّم دیگر از طعام را به آن یتیم بخشیدند.

پس از مدّت کوتاهی اسیری به درب منزل آن بزرگواران مراجعه نمود و درخواست طعام کرد.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام یک سوّم باقیمانده از طعام را به آن اسیر اعطا فرمود و دیگر چیزی از طعام باقی نماند به نحوی که آن شب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا سلام‌الله علیها و حسنین علیهما‌السلام گرسنه خوابیدند و حتّی طعام غذا را نیز نچشیدند و پس از این قضیه بود که خداوند متعال آیات پنجم تا بیست و دوّم سوره انسان را در شأن آن ذوات مقدّسه نازل فرمود.

این حدیث را عبدالله بن میمون از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

ملاحظه فرمودید که آیات ۵ تا ۲۲ سوره انسان در شأن حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و حسنین علیهما السلام نازل شده و ضمن بیان کردن نذر آن ذوات مقدسه و اطعام شدن مسکین و یتیم و اسیر توسط آن بزرگواران به گوشه‌ای از پاداش اخروی که در انتظار آن ذوات مقدسه می باشد اشاره می فرماید.

خداوند متعال در آیه پنجم این سوره مبارکه درباره ابرار «یعنی حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و حسنین علیهما السلام، همچنین سایر ائمه معصومین علیهم السلام تا وجود مقدس امام زمان سلام الله علیه» می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا = ابرار در بهشت از شرابی می نوشند که مخلوط و آمیخته با کافور می باشد.

به عبارت دیگر:

ابرار «یعنی ذوات مقدسه‌ای که نام مبارک آنها قبلاً ذکر شد» در بهشت از شرابی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته و کاملاً خنک و معطر می باشد.

در بخش لغات و توضیحات راجع به کافور و معانی آن به حد ضرورت صحبت شد و عنوان گردید که هر چیز خنک و خوشبو و معطر را به کافور مثل می زنند، لذا:

شراب مخلوط شده و ممزوج شده با کافور یعنی شراب خنک و خوشبو و معطر که ابرار آن را می نوشند.

در آیه بعد «آیه ششم» به سرچشمه این شراب اشاره شده است «به سرچشمه شراب خنک و معطر که نصیب ابرار می باشد».

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ = شراب خوشبو و معطری که ابرار می نوشند از چشمه‌ای

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۶۹ - ۳۷۰.

مجمع البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۴۴.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۴۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۳۳، حدیث ۲۰ «حدیث ۱۲۲۸۲».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۱۰، حدیث ۲.

است که بندگان خاص خداوند متعال از آن می‌نوشند و ابرار خودشان بندگان خاص خداوند متعال هستند.

قابل ذکر است که:

عنوان شدن عبادالله به ابرار جهت تعظیم و بزرگداشت ابرار می‌باشد.

در ادامه آیه شریفه آمده که:

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا = ابرار این چشمه و این نهر شراب خوشبو و معطر را از هر کجا که بخواهند جاری می‌سازند.

به عبارت دیگر:

این چشمه و نهر شراب خوشبو و معطر آنچنان در اختیار ابرار می‌باشد که هر جا که اراده کنند آن نهر شراب از همانجا سر بر می‌آورد.

بنابراین معنی این دو آیه شریفه «آیه پنجم و ششم» این شد که:

به درستی که ابرار «وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام» در بهشت از شراب طهوری می‌آشامند که آن شراب طهور آمیخته با کافور است یعنی شرابی خوشبو و خنک و معطر،

شراب طهوری که ابرار از آن می‌نوشند از چشمه‌ای است که عبادالله یعنی بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و خود این ذوات مقدسه صالح‌ترین عباد خدا می‌باشند و همانطور که عرض شد عنوان شدن عبادالله به ابرار به منظور تعظیم و بزرگداشت ابرار می‌باشد.

این چشمه و نهر شراب طهور و خوشبو و خنک و معطر آنچنان تحت اختیار ابرار «ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام» می‌باشد که به هر کجا که اراده بفرمایند این چشمه شراب به آن‌جا جریان پیدا می‌کند و به آن‌جا می‌رود.^۱

ابرا یعنی ذوات مقدسه‌ای که آیات پنجم تا بیست و دوم سوره انسان در شأن آن‌ها نازل شده جامع همه فضائل و کمالات هستند بدون استثناء و مبرا از همه رذائل

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۵۷ - ۱۵۹.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۴۲، ۳۵۳، ۳۵۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۴۳ - ۳۵۱.

و زشتی‌ها آن هم بدون استثناء، لیکن در آیات بعد به پنج صفت نیک و عمل صالح آن بزرگواران اشاره شده و در ادامه آیات شریفه گوشه‌ای از نعمات الهی که خداوند متعال در بهشت برای آن ذوات مقدسه مهیا فرموده بیان شده است.

اولین صفت نیکی که به آن اشاره شده این است که:

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ = ابرار به نذر خود وفا می‌کنند، یعنی:

ابرار به همه نذرهای خویش وفا می‌کنند و آن‌ها را به جا می‌آورند.

این قسمت از آیه شریفه اشاره به نذر حضرت علی و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما دارد که قبلاً راجع به آن صحبت شد «در خصوص بیماری حسنین سلام‌الله علیهما».

دومین صفت ابرار در ادامه آیه شریفه آمده است.

وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا = ابرار از روز قیامت که شر آن گسترده است

بیمناکند، یعنی:

ابرار از روز قیامت که سختی و شر آن همه محشر را فرا می‌گیرد خائف و بیمناک می‌باشند.

کلمه مُسْتَطِيرٌ که معنی گسترده و فراگیر می‌دهد اشاره به گستردگی عذاب‌های گوناگون در روز قیامت دارد.

در ادامه آیه شریفه به سومین ویژگی ابرار اشاره شده که اطعام مسکین و یتیم و اسیر می‌باشد.

در این آیه شریفه «آیه هشتم» آمده است که:

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا = ابرار غذای خودشان را درحالی‌که

به آن نیاز داشتند و آن را دوست می‌داشتند به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند «می‌بخشند».

این آیه شریفه اشاره به روزه گرفتن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها دارد که موقع افطار همه غذای خودشان را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و دیگران را به خودشان مقدم دانستند و حتی آن شب طعم غذا را نیز نچشیدند و با آب افطار نمودند.

در بخش مربوط به شأن نزول این آیات شریفه به موضوع اطعام مسکین و یتیم و اسیر اشاره شد.

در این آیه شریفه آمده که:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ = اطعام می کنند برای حُبِّ او.

این قسمت از آیه شریفه می تواند دو معنی داشته باشد:

۱. حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما به خاطر حُبِّ خداوند متعال و به منظور رضایت خداوند سبحان مسکین و یتیم و اسیر را اطعام نمودند، و جمله انَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ «ما شما را فقط به خاطر خدا اطعام می کنیم» که در آیه نهم این سوره مبارکه آمده موید این مطلب می باشد.

۲. حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما چون روزه گرفته بودند لذا هنگام افطار گرسنه بودند و دوست داشتند که غذا را میل بفرمایند لیکن با اینکه حُبِّ به غذا داشتند آن را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و حتی طعم غذا را نیز نچشیدند. به نظر می رسد که معنی اول صحیح تر باشد، لیکن:

در صورتی که معنی دوم را نیز مد نظر قرار دهیم باز هم فضیلت ممتازی است زیرا مقدم داشتن دیگران به خود در واقع رسیدن به حقیقت نیکوکاری است و خداوند متعال در آیه ۹۲ سوره آل عمران می فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ، یعنی:

هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه که دوست دارید انفاق نمائید، بنابراین:

اطعام مسکین و یتیم و اسیر توسط مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سیده بانوان عالم صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها در هر حال «در هر دو صورت که اشاره شد» مورد رضایت حق تعالی است به حدّی که خداوند متعال هیچده آیه در رابطه با آن دو بزرگوار و حسنین سلام الله علیهما نازل فرمودند.

اینکه اسیر مورد اشاره در آیه شریفه در رابطه با چه اسیری می باشد اقوال مختلفی است از قبیل:

منظور اسیرانی هستند که مسلمین از کفار و مشرکین گرفته بودند و به مدینه آورده بودند و این اسیر یکی از آن اسرا بوده است.

منظور بردگانی است که اسیر دست صاحبان خود بوده‌اند.

نکته قابل توجه این است که:

در آیات هفتم و هشتم این سوره مبارکه افعال به صورت فعل مضارع آمده‌اند «يُؤْفُونَ - يَخَافُونَ - يُطْعَمُونَ»، یعنی:

وفای به نذر و عهد، ترس از روز قیامت، و اطعام مستمندان و نیازمندان برنامه و کار مستمر و همیشگی ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام بوده است.

چهارمین ویژگی و صفتی که برای این ذوات مقدسه عنوان شده اخلاص در عمل می‌باشد که در آیه بعد «آیه نهم» آمده است.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا = اطعام می‌کنیم شما را به خاطر خدا و فقط برای جلب رضایت خداوند متعال، و به خاطر غذایی که به شما دادیم نه از شما پاداش می‌خواهیم و نه حتی تشکری.

ملاحظه بفرمائید، این جملات را خداوند متعال از زبان آن ذوات مقدسه بیان می‌فرماید نه اینکه آن ذوات مقدسه این جملات را به مسکین و یتیم و اسیر فرموده باشند.

بنابراین معنی این آیه شریفه این شد که:

ابرار یعنی حضرت علی و زهرا و حسنین سلام الله علیهم اجمعین همه غذای خودشان را هنگام افطار به مسکین و یتیم و اسیر اعطا فرمودند و خودشان گرسنه خوابیدند و هدف این بزرگواران از اطعام مسکین و یتیم و اسیر فقط و فقط جلب رضایت خداوند متعال بود و بس.

ملاحظه فرمودید که:

آن ذوات مقدسه نه تنها از آن مسکین و یتیم و اسیر هیچگونه پاداشی نمی‌خواستند بلکه از آن‌ها تشکر و سپاسگزاری نیز انتظار نداشتند و نمی‌خواستند، یعنی اخلاص کامل در عمل.

قابل ذکر است که این ذوات مقدسه حجت خداوند متعال هستند لذا همه اعمال

آن‌ها صرفاً به خاطر جلب رضایت خداوند متعال می‌باشد و لاغیر. مقصود از وَجْهَ اللَّهِ در این آیه شریفه «آیه نهم» همان ذات خداوند متعال است. پنجمین ویژگی و صفتی که برای ابرار «ذوات مقدّسه معصومین علیهم السّلام» بیان شده این است که آن‌ها می‌گویند:

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا = ما از پروردگارمان خائف و بیمناکیم از آن روز که روز سخت و دشواری است.

این آیه شریفه اشاره به روز قیامت و اوضاع هولناک آن روز عظیم دارد. در این آیه شریفه قیامت عَبُوسٌ و قَمْطَرِيرٌ عنوان شده است «عبوس یعنی کسی که قیافه‌اش در هم کشیده شده باشد، و قمطریر یعنی سخت و دشوار». با اینکه عبوس از صفات انسان است که در اثر ناراحتی و نگرانی و ترس قیافه و چهره‌اش در هم کشیده می‌شود لیکن در این آیه شریفه قیامت نیز عبوس تعبیر شده است و این امر به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز می‌باشد، یعنی:

روز قیامت به حدّی هولناک و وحشتناک است که نه تنها انسان‌ها در آن روز عبوس هستند «چهره در هم کشیده»، بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است. بنابراین معنی این آیه شریفه این شد که:

این ذوات مقدّسه می‌گویند:

ما از پروردگار خویش خائف و بیمناکیم از روز قیامت که روزی است عبوس و قمطریر «یعنی روز بسیار سخت و دشوار» که چهره و قیافه مردم نیز از شدت وحشت و نگرانی در هم کشیده است.

وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام که خداوند متعال به آن‌ها عصمت اعطا فرموده و اراده فرموده تا هر گونه رجس و پلیدی و زشتی و ناپاکی را از آن‌ها دور نگه دارد به چه علّت در این آیه شریفه از قول آن ذوات مقدّسه آمده که:

ما از پروردگار خویش از روزی می‌ترسیم «روز قیامت» که عبوس و قمطریر می‌باشد.

ممکن است سؤال شود که این ذوات مقدّسه با وجود عصمت از چه می‌ترسند. ترس این بزرگواران به این علّت است که:

در آیه نهم ملاحظه فرمودید که:

این ذوات مقدّسه طعام خودشان و افطار خودشان را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند با اینکه خودشان به آن طعام نیاز داشتند.

این بزرگواران همه طعام خودشان را فقط و فقط به خاطر خداوند متعال و فقط و فقط به منظور جلب رضایت حق تعالی به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و از آنها نه توقع پاداش داشتند و نه حتّی توقع تشکر و سپاسگزاری.

این بزرگواران در همه عمر مبارکشان کاری انجام ندادند مگر برای جلب رضایت خداوند سبحان، لذا:

این ذوات مقدّسه همه اعمالشان در تمام طول عمرشان «از جمله اطعام مسکین و یتیم و اسیر» فقط و فقط به خاطر خداوند متعال بوده و به منظور جلب رضایت حق تعالی، بنابراین:

ترس و بیم آن ذوات مقدّسه نیز فقط و فقط از خداوند متعال است و لاغیر، همچنین:

امید آن بزرگواران نیز فقط و فقط به خداوند متعال است و لاغیر، بنابراین:

۱. ترس آن بزرگواران فقط و فقط از خداوند متعال است.

۲. همه کارهای آن بزرگواران فقط و فقط برای جلب رضایت خداوند متعال است.

۳. امید و تکیه گاه آن ذوات مقدّسه فقط و فقط به خداوند متعال است، و خلاصه

کلام اینکه:

این بزرگواران با اینکه مقام عصمت را خداوند متعال به آنها اعطا فرموده و در تمام عمر خویش عمل مکروهی از آنها سر نزنده تا چه رسد به ارتکاب گناه، اما از خداوند متعال می ترسند «بنا به دلایلی که ذکر شد»، و اگر از روز قیامت نیز می ترسند «همچنانکه در آیه هفتم ذکر شد» به این علّت است که قیامت روز پروردگارشان است و روزی است که خداوند متعال به حساب بندگانش رسیدگی می کند و جزای اعمال آنها را می دهد.

خداوند متعال در آیه بعد «آیه یازدهم» می فرماید:

فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا = خداوند متعال ابرار را که این آیات

شریفه درباره آن‌ها نازل شده «حضرت علی و حضرت زهرا و حسنین علیهم‌السلام، همچنین دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام» از سرّ روز قیامت محفوظ و در امان نگه می‌دارد و در حالی که آن ذوات مقدّسه مسرور و خوشحال و شادمان هستند خداوند متعال از آن‌ها استقبال می‌کند.

به عبارت دیگر:

اگر آن ذوات مقدّسه به خاطر احساس مسئولیت شدید از روز قیامت بیمناک بودند و می‌ترسیدند «با عنایت به توضیحاتی که قبلاً ارائه شده»، خداوند متعال در روز قیامت با لطف خاص خویش از این ذوات مقدّسه استقبال فرموده و آن بزرگواران را که غرق در شادی و سرور می‌باشند در سایه رحمت خاص خویش قرار می‌دهد.

در این آیه شریفه «آیه یازدهم» به پاداشی که خداوند متعال به این ذوات مقدّسه اعطا می‌فرماید به طور اجمال اشاره شده است لیکن در آیات بعد «آیه ۱۲ تا ۲۲» تعدادی از نعمات الهی که در انتظار این بزرگواران می‌باشد نام برده شده است.

قابل ذکر است که ذیل آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مطفّفين «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» نیز در رابطه با ابرار توضیحاتی به عرض رسیده است.^۱

همانطور که ملاحظه فرمودید در آیه یازدهم این سوره مبارکه اشاره‌ای اجمالی به پاداش‌هایی شده بود که در انتظار ابرار «ذوات مقدّسه معصومین علیهم‌السلام» می‌باشد لیکن در آیات بعد بعضی از این نعمات نام برده شده است که ذیلاً و به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. اسکان یافتن در باغ‌های مخصوص بهشت و پوشیدن لباس‌های حریر بهشتی؛
۲. تکیه کردن بر تخت‌هایی که آرامش کامل دارند و در آن حال نه احساس سرما دارند و نه گرما «اعتدال کامل هوای بهشتی»؛

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۶۱ تا ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۳.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹ تا ۳۶۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۵۷-۳۵۹ تا ۳۶۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۱۳، حدیث ۶.

۳. در زیر سایه‌های درختان بهشتی هستند که چیدن میوه‌هایش سهل و آسان است؛

۴. در اطراف و گرداگرد آن‌ها ظرف‌هایی از نقره و قدح‌های بلورین گردانده می‌شود؛

۵. از شراب‌های طهور بهشتی می‌آشامند، و...؛

پس از اشاره به چند نعمت دیگر در آیه ۲۱ این سوره مبارکه آمده که:

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا، یعنی:

پروردگارشان شراب طهور به آن ذوات مقدسه می‌نوشاند.

عنایت بفرمائید، خداوند متعال واسطه‌ها را حذف نموده و عنوان فرموده که:

پروردگارشان به آن ذوات مقدسه شراب می‌نوشاند، یعنی:

۱. ساقی خداوند متعال است.

۲. نوشیدنی شراب طهور است،

شرابی که آن را خداوند متعال طهور نامیده است «طهور = ۱- پاک؛ ۲- پاک‌کننده»؛

۳. میل‌کننده این شراب طهور وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشند.

یکی از دلایل اعطاء این همه پاداش عظیم را خداوند متعال در آیه دوازدهم این سوره

مبارکه اینگونه بیان فرموده که:

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا، یعنی:

خداوند متعال در برابر صبر آن ذوات مقدسه این همه پاداش را به آن‌ها اعطا

می‌فرماید، یعنی صبر در طاعت خداوند متعال، صبر در برابر مصائب و مشکلات،

صبر در برابر معصیت، و خلاصه کلام صبر در هر چیزی که رضایت خداوند متعال

را به دنبال دارد و مطلوب خداوند سبحان است.

در آخرین آیه مورد بحث «آیه ۲۲» خداوند متعال این ذوات مقدسه را مورد خطاب

قرار داده و می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا = این پاداش شما است و سعی و تلاش

شما مورد قدردانی است، یعنی:

این نعمت‌های عظیم و مواهب بی‌نظیر پاداش اعمال شما می‌باشد و سعی و

کوشش شما در دنیا «در راه اطاعت فرمان خدا» مقبول واقع شد.^۱

توضیح:

۱. نعمات بهشتی فراتر از فکر و اندیشه انسان است و اگر همه خلائق جمع شوند تا نعمات را توصیف کنند قادر به این کار نخواهند بود.

نعمات بهشتی که در این آیات شریفه و سایر آیات در سوره‌های دیگر آمده به این منظور است تا تقریب به ذهن شود و انسان بتواند تا حدودی آن‌ها را درک کند چرا که انسان در دنیا با این نعمات و این لذائد آشنا است و آن‌ها را می‌شناسد و گرنه نعمات بهشتی غیر قابل وصف می‌باشند.

خداوند متعال در آیه ۷۱ سوره زخرف می‌فرماید:

وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، یعنی:

در بهشت آنچه که دل‌ها بخواهد و چشم‌ها از آن لذت ببرد موجود است و شما «اهل بهشت» برای همیشه داخل بهشت خواهید ماند.

نعماتی را که خداوند متعال در بهشت برای ابرار «وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» مهیا فرموده به حدی زیاد است که ذات اقدس اله آن‌ها را در آیه بیستم این سوره مبارکه کبیر عنوان فرموده و ناگفته پیدا است نعمتی را که خداوند متعال کبیر بداند عظمت و اهمیّتش را فقط خداوند متعال می‌داند و بس.

قبلاً عرض شد که هیجده آیه این سوره مبارکه در شأن حضرت علی و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما، همچنین یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار نازل شده و ضمن بیان کردن بخشی از ویژگی‌ها و صفات آن بزرگواران به گوشه‌ای از نعمات بهشتی که اختصاص به این ذوات مقدسه دارد اشاره شده است.

در آیه بیستم این سوره مبارکه خداوند متعال نعماتی را که به این ذوات مقدسه اختصاص یافته اینگونه بیان می‌فرماید:

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا، یعنی:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۶۲ تا ۳۷۴.
المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵.

هنگامی که به بهشت می‌نگری «اگر به بهشت چشم بیندازی و نگاه کنی» نعیم و ملک کبیر را می‌بینی.

نعیم یعنی نعمت‌های فراوان که اشاره به نعمت‌های فراوان بهشتی دارد که با زبان قابل توصیف نمی‌باشند، و ملک کبیر بیان‌کننده عظمت و وسعت باغ‌های بهشتی است که با هیچ مقیاسی نمی‌توان عظمت آن را بیان نمود. خلاصه کلام اینک:

نعیم و ملک را خداوند متعال به این ذوات مقدّسه اختصاص داده که هیچ انسانی قادر به وصف آن‌ها نمی‌باشد و در عظمت و اهمیّت این نعیم و ملک همین بس که خداوند متعال آن‌ها را کبیر «بزرگ، بلندمرتبه» عنوان فرموده است.

بدیهی است که مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مقام حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار عالی‌تر و والاتر می‌باشد لذا به طریق اولی نعیم و ملک کبیر به آن حضرت نیز تعلق دارد.^۱

۲. خداوند متعال در هر سوره و آیه‌ای که از نعمات بهشتی صحبت فرموده از حورالعین یاد نموده و حورالعین به عنوان یکی از مهم‌ترین نعمات بهشتی قلمداد شده است لیکن در این آیات شریفه که در شأن حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و حسنین علیهما السلام نازل شده با اینکه حدود پانزده نعمت از نعمات بهشتی نام برده شده اما صحبتی از حورالعین به میان نیامده است.

مفسّرین محترم عنوان کرده‌اند که:

علّت اینکه در این آیات شریفه حورالعین در بین نعمات بهشتی ذکر نشده چنین فهمیده می‌شود که:

در بین ابرار مورد نظر این آیات شریفه فردی از طایفه نسوان «بانوان» بوده و خداوند متعال برای رعایت حرمت آن بانوی بزرگوار سخن از حورالعین به میان نیاورده است، یعنی:

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۶۴.

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۷۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۶۹ - ۳۷۰.

خداوند متعال در این آیات شریفه حدود پانزده نعمت از نعمات بهشتی را نام برده لیکن به احترام وجود مقدّس صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها از حورالعین سخن به میان نیاورده چرا که یکی از ابرار مورد نظر این آیات شریفه صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد که این هیجده آیه «آیه ۵ تا ۲۲» در شأن آن ذوات مقدّسه نازل شده است.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم به امر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را به عنوان وصی و جانشین خویش معرفی نموده و آن حضرت را به عنوان امام مسلمین منصوب فرمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در قسمتی از بیانات خویش درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمودند:

لَا شَهِدَ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ،

یعنی:

خداوند متعال در سوره هل آتی «انسان - دهر» شهادت به بهشت نداد مگر درباره علی بن ابیطالب علیه السّلام، و خداوند متعال این سوره را درباره غیر او نازل نفرموده و با این سوره مبارکه غیر از علی بن ابیطالب علیه السّلام را مدح نفرموده است.^۲

توضیح:

اگر پیامبر اکرم در این خطبه نورانی در رابطه با نزول سوره هل آتی نام مبارک صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و حسنین سلام الله علیهما را ذکر نفرمودند به این علت است که محور بیانات پیامبر اکرم در رابطه با علی علیه السّلام و فضائل

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۶۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۳۳، حدیث ۳۲.

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سیّد محمدتقی نقوی، صفحه ۳۲۴ «شماره ۳۸».

آن حضرت بوده تا دیگران خودشان را با علی علیه السلام در این فضائل شریک و سهیم ندانند، لذا:

فرمایش پیامبر اکرم این معنا را می‌رساند که:

در سوره هل اتی بشارت به بهشت داده نشده مگر علی بن ابیطالب علیه السلام و همسر و فرزندان او «حضرت زهرا و حسنین و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام» و در این سوره مبارکه غیر از علی بن ابیطالب و همسر و فرزندان او افراد دیگری مدح نشده‌اند.

۲. وجود مبارک امام مجتبی سلام الله علیه فرمودند:

كُلَّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ فَوَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ
وَ أَنَا وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

هر جا در قرآن کریم آن ابرار آمده به خدا قسم منظور خداوند متعال از ابرار علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا و من و حسین «علیهم السلام» می‌باشد. این حدیث را محمد بن حنفیه از وجود مقدس امام مجتبی علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز عید سعید غدیر به محضر آن بزرگوار عرض می‌کنیم:

أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لَوَجْهِ اللَّهِ، لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا،

یعنی:

یا امیرالمؤمنین، تو فقط برای خاطر خدا و جلب رضایت خداوند متعال مسکین و یتیم و اسیر را اطعام نمودی و از آن‌ها نه پاداش خواستی و نه حتی تشکر و سپاسی. این زیارت شریف از ناحیه وجود مقدس امام هادی علیه السلام صادر شده و در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۳۹، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۲۲۸۴».

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۹۰، «ذیل آیات ۱۸ تا ۲۸ سوره مطففین».

۴. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

چشمه‌ای که در آیه ششم سوره انسان به آن اشاره شده و عنوان شده که عباد خاص خدا یعنی ابرار از آن می‌نوشند در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد و از آن جا به خانه انبیاء و مؤمنین جاری می‌شود، و مقصود از کسانی که نذر کردند و در آیه هفتم سوره انسان به آن اشاره شده وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و حسن و حسین علیهما السّلام می‌باشند که به نذر خودشان عمل کردند.^۱

۵. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

وقتی مردم با ابوبکر بیعت کرده و با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام آنگونه رفتار نمودند «آن حضرت را کنار گذاشتند» ابوبکر همواره نسبت به حضرت امیر علیه السّلام خوشرویی می‌کرد و از دلتنگی و گرفتگی آن حضرت دل‌نگران و ناراحت بود و به همین خاطر تمایل داشت که با حضرت علی علیه السّلام خلوتی داشته باشد تا رضایت خاطر آن حضرت را فراهم نماید، لذا از آن حضرت تقاضا نمود تا ساعتی با یکدیگر خلوت نموده و مذاکراتی داشته باشند.

مجلس تشکیل شد و بین آن حضرت و ابوبکر سخنانی رد و بدل شد که به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر:

یک فرد بر اساس چه عواملی و با داشتن چه شرایطی شایسته امر خلافت می‌شود.
ابوبکر عرض کرد:

دارا بودن صفاتی از قبیل خیرخواهی، وفای به عهد، صراحت لهجه، استقامت و حسن خلق و حسن سیرت، عدالت، علم و آگاهی از کتاب و سنّت، زهد و

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۷۶.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۴۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۴۵، حدیث ۲۴ «حدیث ۱۲۲۸۶».

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۵۱.

پرهیزکاری در دنیا، کم‌رغبت بودن به دنیا، یاری و طرفداری از مظلومین در دور و نزدیک و...

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:
ای ابوبکر، تو را به خدا سوگند آیا در وجود خودت این صفات و خصوصیات را می‌بینی یا در من.

ابوبکر عرض کرد:

یا اباالحسن، البتّه این صفات و خصوصیات را در شما می‌بینم.
سپس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و از او سؤالاتی پرسید که فقط به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:
تو را به خدا سوگند، بنا به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر «هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری» آیا من مولا و صاحب اختیار تو و همه مسلمین هستم یا تو.

ابوبکر عرض کرد: البتّه شما.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:
تو را به خدا قسم آیا در آیه شریفه *أَتَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ* «آیه ۵۵ سوره مائده»، ولایت من قرین ولایت خداوند متعال و پیامبر اکرم واقع شده یا تو.

ابوبکر عرض کرد:

البتّه برای شما؛

«قرین = کنار، ردیف»؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:
آیا آیه تطهیر «آیه ۳۳ سوره احزاب» درباره من و اهل بیت من نازل شده یا تو «این آیه شریفه در رابطه با عصمت اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشد».

ابوبکر عرض کرد: البتّه برای شما و اهل بیت شما؛

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:

آیا پیامبر اکرم در زیر کساء برای من و اهل بیت من دعا فرمود و به خداوند متعال عرض کرد که خدایا این‌ها اهل بیت من هستند، یا اینکه این دعای پیامبر اکرم در رابطه با تو و خانواده تو بود «آیه ۳۳ سوره احزاب»،

ابوبکر عرض کرد: البتّه برای تو و اهل بیت تو.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به ابوبکر فرمود:

تو را به خدا قسم، آیا مراد و منظور از این آیه شریفه «يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ لِيَاخُفُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» آیه هفتم سوره انسان که مورد بحث ما می‌باشد «من هستم یا تو. ابوبکر عرض کرد: البتّه شما؛

به همین ترتیب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فضائل و مناقب خویش را بیان می‌فرمود «بیش از چهل فضیلت» و ابوبکر نیز همه آن‌ها را تصدیق می‌کرد و آن‌ها را می‌پذیرفت تا جایی که ابوبکر شروع به گریه نمود و به حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد که ای ابوالحسن، امشب را به من مهلت بده تا درباره فرمایشات تو «مبنی بر اینکه خلافت حق علی علیه‌السلام است» فکر بکنم.

ابوبکر عازم منزل خویش شد و به هیچ کس اجازه ملاقات نداد.

وقتی ابوبکر خوابید در خواب پیامبر اکرم را زیارت کرد و به آن حضرت سلام داد لیکن پیامبر اکرم روی مبارک خویش را برگرداند و این قضیه دو بار تکرار شد تا اینکه ابوبکر از پیامبر اکرم سؤال کرد که چه گناهی از من سر زده است که جواب سلام مرا نمی‌دهی.

پیامبر اکرم به ابوبکر فرمود: چگونه جواب سلام تو را بدهم در حالی که تو با کسی دشمنی می‌کنی و حق او را غصب می‌کنی که خدا و رسول خدا او را دوست دارد و سپس به ابوبکر فرمود ای ابوبکر، حق را به صاحب آن و اهل آن بازگردان.

ابوبکر به پیامبر اکرم عرض کرد: صاحب و اهل آن حق چه کسی است.

پیامبر اکرم به ابوبکر فرمود: صاحب حق علی بن ابیطالب است که تو را در مذاکره‌اش ملامت نمود و سرزنش کرد.

وقتی صبح شد ابوبکر عازم مسجد گردید تا با علی علیه‌السلام بیعت کند و خلافت را به آن حضرت واگذار نماید که در بین راه به فلانی برخورد نمود و جریان خواب

خویش را به او بازگو کرد.

او پس از شنیدن سخنان ابوبکر به ابوبکر گفت:

تور را به خدا سوگند می‌دهم که از سحر و جادوی بنی‌هاشم برحذر باشی و مبادا به بنی‌هاشم اعتماد کنی زیرا این اولین سحر و جادوی آنها نیست. نهایتاً صحبت‌های او در ابوبکر مؤثر واقع شد و ابوبکر از واگذاری خلافت به حضرت امیر علیه‌السلام منصرف شد.^۱

۶. امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

وقتی که زمان مرگ عمر بن خطاب فرا رسید او موضوع خلافت و تعیین خلیفه بعد از خودش را به یک شورای شش نفره واگذار نمود و مقرر کرد که این شش نفر در یک اطاق نشسته و پس از مذاکره و مشورت با یکدیگر از میان خودشان یک نفر را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کنند و چنانچه یک یا دو نفر در اقلیت واقع شدند و از بیعت کردن با فردی که با رأی اکثریت انتخاب شده مخالفت کردند و از بیعت با او خودداری نمودند باید کشته شوند.

شش نفری که عمر بن خطاب انتخاب نموده بود عبارت بودند از:

۱- امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام؛

۲- طلحه؛

۳- زبیر؛

۴- عثمان؛

۵- عبدالرحمن بن عوف؛

۶- سعد بن ابی وقاص.

قابل ذکر است که انتخاب اعضاء شورا توسط عمر بن خطاب به نحوی بود که قطعاً امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام رأی نمی‌آورد و انتخاب نمی‌شد چرا که

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۷۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۴۵، حدیث ۲۵ «حدیث ۱۲۲۸۷».

احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۲۶۶، حدیث ۵۳.

خصال صدوق، جلد دوم، باب خصال چهل گانه و بیشتر، صفحه ۳۲۵ تا ۳۳۱، حدیث ۱۷.

فقط زبیر نسبت به علی علیه‌السلام تمایل داشت و سه نفر دیگر مخالف آن حضرت بودند و از عثمان حمایت می‌کردند.

نتیجه این شورا به نفع عثمان تمام شد و عثمان به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب شد.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که تلاش اکثریت را در بیعت با عثمان بن عفان دید برای اتمام حجّت و روشن شدن حقایق اعضاء شورا را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

سخنان مرا بشنوید چنانچه سخنان من درست بود و مطابق حق، آن را بپذیرید و چنانچه باطل و نادرست بود آن را انکار کنید.

سپس وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام حدود یکصد فضیلت از فضائل بی‌شمار خویش را به اعضاء شورا یادآوری فرمود که همه بالاتفاق آن فضائل را تأیید نموده و تصدیق کردند که این فضائل منحصر به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در پایان فرمایشات خویش به اعضاء شورا فرمود:

در صورتی که سخنان مرا قبول دارید و آن را تصدیق می‌کنید از خداوند متعال و رسول خدا تبعیت کنید و از مخالفت با خدا و رسول خدا پرهیز کنید و حق را به اهل آن واگذار کنید.

پس از پایان سخنان آن حضرت اعضاء شورا به مشورت پرداخته و پس از شور و مشورت با خود گفتند:

ما به فضل و برتری علی بن ابیطالب علیه‌السلام پی بردیم و دانستیم که او از همه به خلافت شایسته‌تر است، لیکن علی بن ابیطالب علیه‌السلام مردی است که کسی را به کسی دیگر برتری نمی‌دهد «بین مردم تبعیض قائل نمی‌شود و در نتیجه سهم ویژه‌ای از بیت‌المال و مناصب حکومتی نصیب ما نخواهد شد» و اگر او را خلیفه کنیم ما و دیگران را به یک چشم نگاه می‌کند پس بهتر است خلافت را به عثمان بن عفان بدهیم زیرا عثمان همان است که ما می‌خواهیم، و بدین ترتیب عثمان به خلافت

انتخاب شد.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در بیانات نورانی خویش به اعضاء شورا فرمود:

شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی غیر از من هست که خداوند متعال این آیه شریفه را درباره او نازل فرموده باشد: **إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا** «آیه ۵ سوره انسان که مورد بحث ما می باشد».

پنج نفر از اعضاء شورا که مورد خطاب آن حضرت بودند گفتند:

خیر یا اباالحسن، این آیه در شأن شما نازل شده است.

ذیلاً به چند نمونه از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که از لسان مبارک آن حضرت صادر شده اشاره می شود.

حضرت امیر علیه السلام به اعضاء شورا فرمودند:

شما را به خدا قسم:

آیا غیر از من کسی هست که همسرش سیده بانوان عالم باشد «افتخار و مباهات حضرت علی علیه السلام به داشتن همسری مانند صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها».

آیا غیر از من کسی هست که دو فرزندش «حسن و حسین علیهما السلام» فرزند رسول خدا باشند و سید و آقای جوانان بهشتی.

آیا غیر از من در بین شما کسی هست که خداوند متعال هر گونه رجس و پلیدی و ناپاکی را از او دور کرده باشد «اشاره به آیه ۳۳ سوره احزاب».

آیا غیر از من بین شما کسی هست که پیامبر اکرم در غدیر خم درباره او فرموده باشد که هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم علی بن ابیطالب مولا و صاحب اختیار او است.

آیا غیر از من بین شما کسی هست که پیامبر اکرم طلاق همسرانش را به او سپرده باشد.

آیا غیر از من بین شما کسی هست که پیامبر اکرم به او فرموده باشد تو صاحب عَلم و پرچم من هستی در دنیا و آخرت.

آیا غیر از من بین شما کسی هست که پیامبر اکرم درباره او فرموده باشد که دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد درحالی که علی بن ابیطالب را دوست نمی دارد.

آیا غیر از من بین شما کسی هست که پیامبر اکرم درباره او فرموده باشد:
یا علی هر که تو را ناسزا بگوید به من ناسزا گفته است
و هر کس به من ناسزا بگوید به خداوند متعال ناسزا گفته است،
یا علی هر کس با تو جنگ کند با خداوند متعال جنگیده است،
و هر کس با تو دشمنی نماید با خداوند متعال دشمنی نموده است.
اعضاء شورا همه فرمایشات امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را تصدیق نمودند.

قابل ذکر است که حضرت امیر علیه السلام حدود یکصد فضیلت از فضائل خویش را به اعضای شورا بیان فرمودند که فقط به تعدادی از آنها اشاره شد.^۱

۱. المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۳۷۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۳۹، حدیث ۲۳ «حدیث ۱۲۲۸۵».

خصال صدوق، جلد دوم، صفحه ۳۳۱ تا ۳۴۵، باب خصال چهل گانه و بیشتر، حدیث ۱۸.
احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۲۸۶، حدیث ۵۵.

سوره مرسلات

آیه ۱۵ تا ۱۹ سوره مرسلات:

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» آیه ۱۵.

«الَّذِينَ هُمْ يُنْفِقُونَ» آیه ۱۶.

«ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ» آیه ۱۷.

«كَذَلِكَ نَفْعِلُ بِالْمُجْرِمِينَ» آیه ۱۸.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» آیه ۱۹.

ترجمه:

وای در آن روز «روز قیامت» بر تکذیب‌کنندگان «آیه ۱۵».
ایا ما اقوام نخستین را که راه کفر و انکار را پیش گرفتند هلاک نکردیم «آیه ۱۶».
سپس ما اقوام آخرین را «دیگر مجرمان را» به دنبال آنها می‌فرستیم «آیه ۱۷».
آری، ما با مجرمین اینگونه رفتار می‌کنیم «آیه ۱۸».
وای در آن روز «روز قیامت» بر تکذیب‌کنندگان «آیه ۱۹»^۱.
خداوند متعال در پنج آیه اول این سوره مبارکه به ملائکه، همچنین به طوفان‌ها و
بادها سوگند یاد می‌فرماید که:

ای مردم، آنچه که به شما وعده داده شده خواهد آمد، یعنی:
روز قیامت که به شما وعده داده شده خواهد رسید و حتماً قیامت به پا خواهد شد.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۰۴ تا ۴۰۶.

خداوند متعال سپس به بیان گوشه‌ای از حوادث وحشتناک روز قیامت پرداخته و می‌فرماید:

در روز قیامت ستاره‌ها از آسمان محو می‌شوند «بی نور می‌شوند»،
در روز قیامت آسمان از هم شکافته می‌شود،

در روز قیامت کوه‌ها از جای خودشان کنده می‌شوند «از بین می‌روند»، یعنی:
این حوادث وحشتناک نظام دنیا را به طور کلی متلاشی کرده و به امر خداوند متعال
جهان آخرت با نظامی نوین جایگزین آن می‌شود و قیامت به پا می‌گردد.
خداوند متعال پس از سوگند یاد فرمودن به ملائکه و طوفان‌ها و بادها می‌فرماید:
قیامت حتماً محقق خواهد شد «قیامت حق است و حتماً به پا خواهد شد و در آن
روز عظیم به حساب مردم رسیدگی خواهد شد».

خداوند متعال پس از اشاره نمودن به قطعی بودن قیامت، منکرین قیامت و
تکذیب‌کنندگان قیامت را به شدت تهدید نموده و می‌فرماید:
وای در روز قیامت به حال کسانی که این روز را انکار می‌کردند.
به عبارت دیگر:

وای به حال منکرین و تکذیب‌کنندگان قیامت در روز قیامت.

قابل ذکر است که خداوند متعال در این سوره مبارکه منکرین و تکذیب‌کنندگان
قیامت را ده مرتبه تهدید نموده و فرموده:

وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكْذِبِينَ، یعنی:

وای به حال منکرین و تکذیب‌کنندگان قیامت در روز قیامت و روز رسیدگی به
حساب مردم.

خداوند متعال در آیه ۱۶، ۱۷ و ۱۸ سوره مبارکه مرسلات به طرق دیگری به
منکرین و تکذیب‌کنندگان قیامت هشدار داده و آن‌ها را تهدید می‌فرماید تا بلکه از
خواب غفلت بیدار شوند.

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه شانزدهم» می‌فرماید:

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ = آیا ما اقوام نخستین را که راه کفر و الحاد و انکار را در پیش
گرفته بودند هلاک نکردیم.

استفهام در این آیه شریفه استفهام انکاری است، یعنی:
 ما اقوام پیشین را که راه کفر و الحاد را پیش گرفته بودند و قیامت و رستاخیز را
 انکار می کردند به هلاکت رساندیم و آنها را از بین بردیم.
 مقصود از اقوام گذشته که به علت کفر و انکار حق «اعم از انکار خدا و پیامبران و
 روز قیامت» به هلاکت رسیدند اقوامی هستند از قبیل:

قوم عاد، قوم ثمود، قوم نوح، قوم لوط و قوم فرعون، که عده‌ای از آنها با طوفان،
 عده‌ای با صاعقه، عده‌ای با زلزله، و عده‌ای نیز با سنگ‌های آسمانی به هلاکت رسیده
 و از بین رفتند.

خداوند متعال با یادآوری این حقایق و با بیان سرنوشت شوم کفار و ملحدین
 و منکرین حق می‌خواهد انسان‌ها را از خواب غفلت بیدار نماید تا از سرنوشت
 گذشتگان عبرت گرفته و خودشان را در دنیا و آخرت گرفتار نکنند و خودشان را از
 عذاب جهنم دور سازند.

خداوند متعال در آیه بعد نیز «آیه هفدهم» با لحن تهدیدآمیزی می‌فرماید:
 ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ = ما اقوام آخرین را نیز که اعمال مشابهی دارند به دنبال آنها
 می‌فرستیم، یعنی:

چنانچه گروه‌ها و اقوام دیگری نیز مانند اقوام گذشته راه کفر و الحاد و انکار حق
 را در پیش بگیرند این اقوام را نیز مانند آنها هلاک می‌کنیم، یعنی:
 هر کس و هر قومی راه الحاد و انکار حق را در پیش بگیرد محکوم به هلاکت و
 نابودی است.

بنابراین معنی آیات شانزدهم و هفدهم سوره مرسلات به اختصار این می‌شود که:
 خداوند متعال می‌فرماید:

ما منکرین و تکذیب‌کنندگان قیامت را که در امت‌های گذشته بودند به هلاکت
 رساندیم، چنانچه اقوام دیگری نیز باشند که قیامت را تکذیب کنند این‌ها نیز مانند
 امت‌های گذشته هلاک خواهند شد.

خداوند متعال در آیه بعد «آیه هیجدهم» می‌فرماید:
 كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ = ما با گنهکاران و مجرمین اینگونه رفتار می‌کنیم.

این آیه شریفه در واقع به منزله تعلیل دو آیه قبل است، یعنی دلیل هلاکت اقوام اولین «اُمّت‌های هلاک‌شده گذشته» و به دنبال آن هلاکت اقوام آخرین را بیان می‌فرماید، یعنی:

دلیل هلاکت آن‌ها مجرم بودن و گنهکار بودن آن‌ها می‌باشد.
این آیه شریفه «كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ» گویا مثل این است که سؤال‌کننده‌ای علت هلاکت اقوام اولین و آخرین را پرسش نموده و خداوند متعال در جواب فرموده که:

كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ، یعنی ما با گنهکاران و مجرمین اینگونه برخورد می‌کنیم و سنت و روش ما با مجرمین همین است، یعنی:

این امر یک سنت الهی است و قانون جاری و سنت مستمرّ خداوند متعال است و استثناء و تبعیض در آن راه ندارد، لذا هر کس و هر قومی حق را انکار کند «اعم از انکار خدا و رسول خدا و قیامت» به هلاکت خواهد رسید و در قیامت گرفتار عذاب دردناک جهنّم خواهد شد.

در آیه بعد «آیه نوزدهم» خداوند متعال مجدداً منکرین و تکذیب‌کنندگان قیامت را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید:

وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ = وای در آن روز به حال تکذیب‌کنندگان، یعنی روز قیامت وای بر حال کسانی است که قیامت را انکار می‌کردند.

این آیه شریفه اشاره به این مطلب دارد که مجازات اصلی و اساسی منکرین و تکذیب‌کنندگان حق روز قیامت می‌باشد که گرفتار عذاب الیم و دردناک جهنّم خواهند بود.^۱

توضیح:

۱. بعضی از مفسرین گفته‌اند که مقصود از اقوام اولین اقوامی هستند که در گذشته‌های دور بوده‌اند مانند قوم نوح و عاد و ثمود، و مقصود از اقوام آخرین اقوامی

۱. میزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۰۴ - ۴۰۵.

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۰۶ - ۲۰۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۹۵ تا ۳۹۷ - ۴۰۵ تا ۴۰۷.

هستند که بعد از آن‌ها آمدند مانند قوم لوط و قوم فرعون.

بعضی از مفسرین نیز اظهار می‌دارند که:

مقصود از اقوام اولین همه اقوام گذشته می‌باشند که گرفتار عذاب الهی شده و به هلاکت رسیدند مانند قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و قوم فرعون، و مقصود از اقوام آخرین اقوامی هستند که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می‌کردند و منکر حق بودند «از قبیل کفار و مشرکین و منافقین»، و یا بعد از پیامبر اکرم یا به عرصه وجود می‌گذارند و آلوده به انواع گناهان و جرائم می‌شوند.^۱

۲. **يَوْمَئِذٍ** در این آیه شریفه «**وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ**» اشاره به روز رستاخیز «قیامت» است که مجازات اصلی و اساسی تکذیب‌کنندگان در آن روز صورت می‌گیرد.^۲

۳. منظور از **مُكَذِّبِينَ** در این آیه شریفه «**وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ**» کسانی هستند که قیامت را تکذیب می‌کنند «منکرین قیامت».

بدیهی است کسی که به قیامت و به روز جزا و روز رسیدگی به اعمال اعتقادی نداشته باشد مرتکب هر گونه گناه و ظلم و فساد و جنایت می‌شود.^۳

۴. در این آیه شریفه «**وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ**» که ده بار در سوره مبارکه مرسلات تکرار شده «این تکرار اهمیتِ مطلب را بیان می‌کند» آمده است که:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۰۶.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۰۴.

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۰۶.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۰۷.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۰۰.

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۰۷.

۳. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۰۲.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۰۰.

مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۰۷.

وَيَلُّ بِهٖ تَكْذِیْبَ كٰنِنْدِیْغٰن قِیٰمَتِیْ.
 وَيَلُّ رَا بَعْضِیْ بِهٖ مَعْنٰی هَلَاكَتِیْ مِیْ دَانِنْدِیْ،
 بَعْضِیْ بِهٖ مَعْنٰی اَنْوَاعِ عَذَابِیْ،
 بَعْضِیْ وَيَلُّ رَا وَادِیْ وِیْ مَحَلِّیْ پَرِ عَذَابِیْیْ دَرِ جَهَنَّمِ عِنْوَانِ كَرْدِهٖ اِنْدِیْ،
 بَعْضِیْ نِیْزِ وَيَلُّ رَا مَفْهُومِیْ شَدِیْدَتَرِ اَزِ عَذَابِ عِنْوَانِ مِیْ كِنِنْدِیْ.

خلاصه کلام اینکه:

وَيَلُّ معمولاً در مورد حوادث اسفناک به کار می‌رود و در این آیه شریفه حکایت از سرنوشت شوم و دردناک تکذیب‌کنندگان قیامت دارد و خداوند متعال این گروه تکذیب‌کننده را مورد تهدید قرار داده و به اصطلاح به آن‌ها خط و نشان کشیده و ده مرتبه نیز این تهدید را تکرار فرموده که:

وای به حال تکذیب‌کنندگان قیامت «وای به حال منکرین قیامت».^۱

۵. ملاحظه فرمودید که خداوند متعال طی پنج آیه اول سوره مرسلات به ملائکه، همچنین به باد و طوفان سوگند یاد فرمودند که:
 آنچه که به شما وعده داده شده «داده می‌شود» واقع‌شدنی است، یعنی قسم به ملائکه و قسم به بادها و طوفان‌ها که قیامت امری قطعی و مسلم است و حتماً فرا خواهد رسید و در آن روز به حساب همه مردم رسیدگی خواهد شد، و سپس خداوند متعال تکذیب‌کنندگان قیامت را مورد تهدید شدید قرار داده و فرموده:
 وای به حال تکذیب‌کنندگان قیامت.

اگر خداوند متعال به ملائکه سوگند یاد فرموده برای هیچ کس جای تعجب ندارد زیرا ملائکه از مخلوقات مقرب درگاه الهی هستند و خداوند متعال به یکی از مخلوقات مقرب خویش سوگند یاد می‌فرماید، لیکن ممکن است عده‌ای از سوگند خوردن حضرت حق به باد و طوفان شگفت‌زده شوند چرا که از اهمیت و نقش بادها

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۴۰۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۴۱۴ - ۴۱۵ «ذیل آیه ۶۰ سوره ذاریات».

در زندگی انسان خبر ندارند.

حتّی اگر از اهمّیت بادها و نقش آن در زندگی بشر هیچ نمی فهمیدیم در این حال نیز مسئله تفاوت پیدا نمی کرد، زیرا:

وقتی خداوند متعال به یکی از مخلوقات خویش سوگند یاد می فرماید یعنی:

خداوند متعال اراده فرموده که مطلب بسیار مهمّی را بفرماید،

ضمن اینکه مخلوقی که خداوند متعال به او سوگند یاد فرموده مخلوقی است پراهمّیت گرچه ممکن است ما از اهمّیت آن اطلاع نداشته باشیم یا اطلاعات ما ناچیز باشد.

ذیلاً توضیحات مختصری در رابطه با اهمّیت و نقش بادها در زندگی انسان‌ها به عرض می رسد.

الف) ابرها به وسیله بادها جابه جا می شوند، لذا اگر باد نمی وزید بارندگی و نزولات جوّی فقط در مناطقی صورت می گرفت که در آن منطقه ابر تشکیل شده است، و سایر مناطق از نعمت نزولات جوّی بی بهره می ماندند.

ابرها از تبخیر آب دریاها تشکیل می شوند و سپس بادها آن‌ها را به مناطق دیگر انتقال داده و باعث بارندگی می شوند لذا اگر جریان باد وجود نداشت و باد نمی وزید غیر از دریاها و اقیانوس‌ها و مناطق جنگل‌های استوایی در مناطق دیگر یا اصلاً باران نمی بارید و یا اینکه بارندگی به حدّ اقل ممکن کاهش پیدا می کرد.

تذکّر این مطلب ضروری است که بدانیم:

مناطق خشک و بیابان‌های دنیا در داخل قاره‌ها و کشورها محصور شده‌اند و فاصله زیادی با دریاها دارند.

اگر مناطقی از زمین را ملاحظه می فرمائید که فاصله چندانی با دریاها ندارند لیکن در زمره مناطق خشک واقع شده‌اند دو دلیل عمده دارد:

یکی اینکه هوا فوق‌العاده گرم است و این گرمای فوق‌العاده مانع می شود تا بخار آب موجود در هوا به حالت اشباع رسیده و به برف و باران تبدیل شوند،

یا اینکه این مناطق در جبهه پشت به باد واقع شده‌اند یعنی مسیر حرکت باد از آن مناطق به طرف آب‌ها می باشد.

به هر حال اگر بادهای نبودند جز در اقیانوس‌ها و دریاها و جنگل‌های وسیع «مناطق‌ی که تبخیر صورت گرفته و ابرهای متراکم تشکیل می‌شود» بارندگی نداشتیم، و نبودن آب یعنی به حداقل رسیدن حیات جانوری و گیاهی و عدم امکان زندگی برای انسان‌ها.

ب) بادهای نقش مهمی در گرده افشانی گیاهان دارند و چنانچه گرده افشانی صورت نگیرد حیات گیاهی در طولانی مدت دچار مشکل می‌شود.

ج) بادهای عامل اصلی تشکیل امواج دریاها و اقیانوس‌ها هستند «عامل پیدایش امواج نه جزر و مد».

امواج باعث تبادل اکسیژن بین سطح آب اقیانوس‌ها و قسمت‌های عمقی آب شده و در زندگی موجودات دریایی تأثیرات فراوان دارند.

د) در زمان‌های قدیم بادهای عامل اصلی و اساسی حرکت کشتی‌ها بودند و اگر باد نمی‌ورزید حرکت کشتی‌ها یا ممکن نبود و یا به سختی صورت می‌گرفت.

ه) و بالاخره اینکه بادهای در زمان حاضر نقش اساسی در جابه‌جایی هوای سطح شهرها را دارند به نحوی که اگر چند ماه در کلان‌شهرها اصلاً باد نوزد آلودگی هوای کلان‌شهرها به حدی زیاد می‌شود که امکان زندگی را از انسان‌ها سلب می‌کند. آثار مثبت بادهای در زندگی انسان‌ها بیش از مواردی است که ذکر شد و فقط به فهرستی از آن‌ها اشاره گردید، بنابراین:

خداوند متعال به ملائکه و بادهای سوگند یاد می‌کنند که:

قیامت حتماً و مسلماً به پا خواهد شد و سپس می‌فرماید:

وای بر تکذیب‌کنندگان قیامت.

آنچه که ملاحظه فرمودید در رابطه با ظاهر آیات شریفه قرآن کریم بود که مفسرین محترم بیان فرموده‌اند، لیکن این آیات شریفه معنی باطنی و تأویلی نیز دارند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

حدیث:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری پس از پایان مناسک حج و هنگام مراجعت از مکه به مدینه در محل غدیر خم و در حضور جمع کثیری از حجاج بیت الله الحرام که تعداد آنها تا یکصد و بیست هزار نفر نیز گفته شده خطبه مفصل و بسیار مهمی ایراد فرموده و پس از حمد ثنای خداوند متعال قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان فرموده و سپس به دستور خداوند متعال حضرت امیر علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

وجود مقدّس پیامبر اکرم در قسمتی از بیانات نورانی خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا،

وَ كَذَلِكَ يُهْلِكُ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ،

وَ هَذَا عَلَيَّ إِمَامُكُمْ وَ وَلِيِّكُمْ، وَ هُوَ مُوَاعِدُ اللَّهِ، وَ اللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدَهُ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

ای مردم:

به درستی که خداوند متعال هیچ قریه‌ای را خراب نکرد و اهل آن را به هلاکت نرساند مگر به خاطر تکذیب وعده‌های الهی «یعنی مردم قریه‌ها وعده‌های خداوند متعال را تکذیب کردند و خداوند متعال نیز به همین جهت آنها را به هلاکت رساند»،

همچنین خداوند متعال هر قریه‌ای را که اهلش ظالم و ستمکار باشند نابود خواهد کرد و اهل آن را به هلاکت خواهد رساند.

وجود مبارک پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

ای مردم:

این علی بن ابیطالب امام شما و ولی شما است و او وعده الهی است و خداوند متعال در وعده‌ای که داده صادق است و به وعده‌های خود عمل خواهد کرد «یعنی

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و امامت و ولایت آن حضرت و عده خداوند متعال است و هر کس این وعده الهی را تکذیب نماید خداوند متعال او را هلاک خواهد کرد»^۱

و آنگاه پیامبر اکرم این آیات شریفه را «الْمُ نُهَلِكِ الْأَوَّلِينَ - ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ - كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ - وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ - آیات ۱۶ تا ۱۹ مرسلات» تلاوت فرمودند:^۱

۲. وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند:

منظور این آیه شریفه «وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ - آیه ۱۵ و ۱۹ سوره مرسلات» کسانی هستند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را تکذیب کرده و امامت و ولایت آن‌ها را انکار نمودند. این حدیث شریف را عباس بن اسماعیل از وجود مبارک امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. وجود مقدس امام کاظم علیه السلام درباره آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره مرسلات

فرمودند:

تأویل این آیه شریفه «وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» این است که:

خداوند متعال می فرماید:

وَيَلُ لِلْمُكَذِّبِينَ يَا مُحَمَّدُ بِمَا أَوْحَيْتُ إِلَيْكَ مِنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، یعنی:

خداوند متعال می فرماید:

ای محمد، وای بر تکذیب کنندگان ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام که به تو وحی کردیم «وای بر تکذیب کنندگان و منکرین ولایت و امامت علی بن ابیطالب، که موضوع ولایت و امامت علی بن ابیطالب را ما از طریق وحی به تو ابلاغ کردیم».

تأویل این آیه شریفه «الْمُ نُهَلِكِ الْأَوَّلِينَ» این است که:

خداوند متعال می فرماید:

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۱۳۶، حدیث ۳۲.

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم؛ تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۹۹ - ۴۰۱.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۳۸، حدیث ۹.

الْأَوْلِيَّانِ، الَّذِينَ كَذَّبُوا الرُّسُلَ فِي طَاعَةِ الْأَوْصِيَاءِ، یعنی:

اقوام نخستین و پیشینیان کسانی هستند که پیامبران را در رابطه با اوصیاء آنها تکذیب نمودند «اقوام نخستین که خداوند متعال آنها را هلاک نمود کسانی بودند که از اوصیاء و جانشینان پیامبران اطاعات نکردند و جانشینی و وصایت آنها را انکار نموده و آن را نپذیرفتند».

تأویل این آیه شریفه «كَذَّبِكُمْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» این است که:
خداوند متعال می فرماید:

مَنْ أَجْرَمَ إِلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَرَكِبَ مِنْ وَصِيَّتِهِ مَا رَكِبَ، یعنی:

مجرمین و گنهکاران کسانی هستند که نسبت به آل محمد علیهم السلام ظلم نمودند و مرتکب جرم و گناه شدند و درباره جانشین و وصی آن حضرت «یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» کردند آنچه کردند «هر آنچه که در توان داشتند در ظلم به آن حضرت به کار بردند».

این حدیث را محمد بن فضیل از وجود مقدس امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که ظاهر آیات شریفه در رابطه با تکذیب کنندگان قیامت و منکرین معاد بود و خداوند متعال این گروه مکذبین را ده مرتبه در این سوره مبارکه تهدید نموده و فرموده:

وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ، یعنی:

وای بر منکرین معاد و تکذیب کنندگان روز قیامت در روز قیامت.
خداوند متعال در این آیات شریفه فرمودند که:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۶، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۱۴.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۱ - ۴۵۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۷۱، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۲۳۴۱».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۳۸، حدیث ۱۰.

ما اقوام نخستین را که منکر قیامت بودند به هلاکت رساندیم و اقوام دیگری نیز که منکر قیامت شوند آن‌ها را نیز به هلاکت می‌رسانیم و برخورد ما با مجرمین اینگونه است، یعنی:

منکرین قیامت چه در گذشته و چه در آینده به هلاکت خواهند رسید و مجازات خواهند شد چرا که مجرم و گنهکار هستند.

أما تأویل آیات شریفه طبق فرمایش امام کاظم سلام الله علیه این است که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ای محمد، وای به حال تکذیب‌کنندگان و منکرین ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام «و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام»، زیرا ولایت و امامت آن‌ها را من «خداوند متعال» به تو وحی نمودم، لذا ولایت و امامت آن‌ها انتصاب الهی است و انکار ولایت آن‌ها تمرد و نافرمانی از دستورات من است.

طبق این حدیث شریف مقصود از اقوام نخستین که به هلاکت رسیدند کسانی هستند که از اوصیاء و جانشینان پیامبران گذشته پیروی و تبعیت نکردند و جانشینی و وصایت آن‌ها را تکذیب نمودند.

پس از اقوام نخستین نیز هر قوم و گروهی که منکر اوصیاء و جانشینان پیامبر اکرم شوند به سرنوشت اقوام نخستین دچار می‌شوند، یعنی مورد خشم و غضب خداوند متعال قرار می‌گیرند، زیرا مجرم و گنهکار هستند و سرنوشت مجرمین و گنهکاران شبیه به هم می‌باشد یعنی وارد شدن در جهنم، اما:

مقصود از مجرمین در این آیه شریفه «آیه ۱۸» کسانی هستند که نسبت به آل محمد علیهم السلام ظلم نموده و حقوق آن‌ها را غصب کرده و ولایت و امامت آن ذوات مقدسه را انکار نمودند و هر چه که در توان داشتند بر علیه آن بزرگواران به کار بستند و نتیجه این شد که ائمه معصومین علیهم السلام یکی بعد از دیگری به شهادت رسیدند.

خلاصه کلام اینکه:

تکذیب ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و انکار امامت آن ذوات مقدسه گناهی

است بس عظیم به حدی که خداوند متعال در این سوره مبارکه ده مرتبه فرموده:
وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ، یعنی:
وای بر تکذیب‌کنندگان و منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در
روز قیامت.

سوره نبأ عمّ

آیات ۱ تا ۵ سوره نبأ:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» آیه ۱.

«عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» آیه ۲.

«الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» آیه ۳.

«كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» آیه ۴.

«ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» آیه ۵.

ترجمه:

آن‌ها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند. «آیه ۱».

از خبر بزرگ و عظیم. «آیه ۲».

همان خبری که درباره آن اختلاف دارند. «آیه ۳».

چنین نیست، به زودی می‌فهمند. «آیه ۴».

باز هم چنین نیست، به زودی می‌فهمند. «آیه ۵».^۱

شرح لغات و توضیحات:

عَمَّ = کلمه عمّ مخفف عن ما می‌باشد، و عن ما یعنی از چه؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۹.

نَبَأٌ = خبر بزرگ، خبر مهم؛^۱

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث به رسالت شدند همواره مردم را به سوی توحید و پرستش خداوند یگانه دعوت فرموده و برای مردم آیات نورانی قرآن کریم را تلاوت می فرمودند «مخصوصاً در مسجدالحرام که محل اجتماع مردم بود».

وقتی پیامبر اکرم آیات شریفه قرآن کریم را تلاوت می فرمودند و این آیات شریفه که عمدتاً در رابطه با قیامت و روز جزا و رسیدگی به اعمال مردم بود به گوش کفار و مشرکین قریش می رسید کفار و مشرکین قریش از روی انکار و بعضی از آنها از روی تعجب سؤال می کردند که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» چه چیزی آورده و از چه چیزی صحبت می کند.

قابل ذکر است که اکثریت قریب به اتفاق سوره‌های مبارکه جزء آخر قرآن کریم در شهر مکه نازل شده و بحث عمده این سوره‌های مبارکه در رابطه با قیامت و معاد می باشد و اینکه در آن روز عظیم همه مردم در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند تا به اعمال آنها رسیدگی شود.

پنج آیه اول سوره مبارکه نبا نیز در همین رابطه می باشد و آنچه که از این آیات شریفه به دست می آید این است که:

وقتی که پیامبر اکرم آیات شریفه قرآن کریم را تلاوت می فرمودند «در شهر مکه» و کفار و مشرکین قریش این آیات نورانی را از لسان مبارک آن حضرت می شنیدند که در رابطه با قیامت مطالبی را مطرح فرموده و طی آن گنهکاران و مجرمین و غیر موحدین را تهدید به عذاب جهنم می نماید این موضوع برای مشرکین و کافرین قریش گران می آمد لذا از یکدیگر «یا از وجود مقدس رسول الله» سؤال می کردند که: چیزهایی که ما می شنویم «یعنی آیات شریفه قرآن کریم» چه چیز عجیب و شگفتی هستند که تا به حال به گوش ما نخورده است.

از جمله سؤالاتی که بین کفار و مشرکین رد و بدل می شد این بود که این قیامت

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۲۵ - ۲۲۶.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۱۷.

چیست، این چه خبر عجیبی است که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» از آن صحبت می‌کند، این قیامت کی و چه زمانی فرا می‌رسد و چه خصوصیتی دارد و سؤالاتی از این قبیل.

خداوند متعال طی پنج آیه اول سوره مبارکه نبأ به این مسئله پرداخته و موضوع سؤال نمودن کفار و مشرکین را مطرح فرموده و سپس به آن پاسخ می‌دهد. در اولین آیه این سوره مبارکه آمده که:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ = کفار و مشرکین از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند. عرض شد که وقتی کفار و مشرکین قریش آیات شریفه قرآن کریم را که عمدتاً در رابطه با قیامت بود از لسان مبارک پیامبر اکرم می‌شنیدند، بعضی از روی تعجب، بعضی از روی انکار و بعضی دیگر نیز از روی تمسخر از یکدیگر و یا از شخص پیامبر اکرم سؤال می‌کردند که این قیامت چگونه است، چه زمانی فرا می‌رسد، و چه خصوصیتی دارد.

به دنبال این سوالات کفار و مشرکین قریش، خداوند متعال با استفهام آمیخته با تعجب می‌فرماید:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، یعنی کفار و مشرکین از چه چیز و از کدام چیز می‌پرسند. اگر قرآن کریم این آیه شریفه را به صورت استفهام همراه با تعجب مطرح فرموده برای این است که به پوچ بودن و حقارت سؤال کفار و مشرکین اشاره کند و بفهماند که پاسخ این سؤال به حدی روشن و واضح است که اساساً جایی برای سؤال نیست.

در آیه بعد «آیه دوم» خداوند متعال بدون اینکه منتظر پاسخ کفار و مشرکین باشد می‌فرماید:

عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ = آن‌ها از خبری بس عظیم و مهم سؤال می‌کنند که مقصود از آن قیامت می‌باشد.

بنابراین، سؤال و پرسش کفار و مشرکین از یکدیگر در رابطه با نبأ عظیم می‌باشد یعنی قیامت، که چه زمانی فرا می‌رسد و خصوصیات آن چگونه است و... قابل ذکر است که توصیف عظیم از جانب خداوند متعال برای تأکید بر این خبر

است، یعنی تأکید بر واقعیتی بسیار پراهمیت و با عظمت که همان قیامت و رستاخیز باشد.

عظمت و اهمیت معاد و قیامت به حدی است که خداوند متعال آن را خبر عظیم عنوان فرموده است.

در ادامه آیه شریفه به اختلاف بین کفار و مشرکین اشاره شده و آمده است که:
 الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ = همان خبری که کفار و مشرکین همواره در آن اختلاف دارند، یعنی:

کفار و مشرکین قریش در رابطه با خبری بس عظیم و بزرگ سؤال می کنند یعنی سؤال از قیامت، و این در حالی است که آن‌ها پیوسته در رابطه با قیامت با یکدیگر اختلاف دارند.

ممکن است این پرسش مطرح شود که:

وقتی همه کفار و مشرکین مکه در انکار قیامت هم‌رای و هم‌نظر می باشند پس اختلاف آن‌ها در رابطه با قیامت چیست که این آیه شریفه «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» آن را بیان می فرماید.

جواب این است که:

کفار و مشرکین در اصل انکار معاد هم عقیده و هم‌نظر بودند لیکن در نحوه انکار با یکدیگر اختلاف داشتند، مثلاً:

بعضی از آن‌ها قیامت و زنده شدن انسان‌ها را محال می دانستند و به همین لحاظ قیامت را انکار می کردند.

بعضی دیگر قیامت و زنده شدن انسان‌ها را محال نمی دانستند لیکن این امر به نظرشان بعید می رسید و به همین لحاظ آن را انکار می نمودند.

بعضی دیگر قیامت و زنده شدن انسان‌ها را نه محال می دانستند و نه بعید، بلکه راجع به قیامت شک و تردید داشتند و به خاطر شک داشتن قیامت را انکار می کردند.

بعضی از آن‌ها معاد جسمانی را انکار می کردند لیکن بقاء روح پس از مرگ انسان‌ها را اجمالاً قبول داشتند.

بعضی دیگر نیز معاد جسمانی و روحانی را اجمالاً قبول داشتند «یعنی حشر انسان

با همین روح و جسمی که در دنیا دارد» لیکن از روی عناد و لجاجت آن را انکار می‌کردند، بنابراین:

اکثریت قریب به اتفاق کفار و مشرکین در اصل انکار معاد اشتراک عقیده داشتند لیکن نحوه انکار آن‌ها متفاوت بود.

دو آیه بعد «آیات چهارم و پنجم» لحن تهدیدآمیزی داشته و می‌خواهد تفهیم کند و بفهماند که:

قیامت حقیقتی است که به زودی بر منکرین معاد «اعم از کافرین و مشرکین» کشف و آشکار می‌شود و آن زمان خواهند فهمید آنچه را که امروز نمی‌فهمند، یعنی: وقتی قیامت به پا شود منکرین قیامت و منکرین معاد خواهند فهمید که در دنیا در چه اشتباه بزرگی بودند لیکن پی بردن به اشتباهات در روز قیامت فایده‌ای به حال شخص نخواهد داشت.

در آیه چهارم این سوره مبارکه خداوند متعال می‌فرماید:

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ = این چنین نیست که آن‌ها «منکرین قیامت» فکر می‌کنند و می‌گویند، آن‌ها به زودی خواهند فهمید، یعنی:

این چنین نیست که آن‌ها «منکرین قیامت» می‌گویند «که قیامت در کار نیست و بعد از مرگ همه چیز پایان می‌یابد و تمام می‌شود»، بلکه منکرین قیامت به زودی خواهند فهمید که سخت در اشتباه بوده‌اند زیرا قیامت هست و وقتی به پا شود آن‌ها به این حقیقت واقف خواهند شد.

در واقع این آیه شریفه تهدیدی است نسبت به کفار و مشرکین که منکر قیامت بودند، و بالحنی تهدیدآمیز می‌فرماید:

این چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند که بعد از مرگ همه چیز پایان می‌یابد، بلکه به زودی خواهند فهمید که در اشتباه بوده‌اند.

بعضی از مفسرین می‌گویند:

كَلَّا یعنی قطعاً، و در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:

قطعاً و به زودی کفار و مشرکین که منکر قیامت بودند خواهند فهمید که مرگ پایان حیات نیست، بلکه انسان‌ها پس از مرگ زنده خواهند شد و در جهان آخرت و

در روز قیامت به حساب آن‌ها رسیدگی خواهد شد.

قابل ذکر است که به محض مردن انسان و مفارقت و جدایی روح از بدن همه حقایق برای شخص روشن می‌شود و می‌فهمد که حساب و کتابی در کار هست، لیکن این فهمیدن فایده ندارد زیرا محل فهمیدن و عمل صالح انجام دادن دنیا است نه قبر و قیامت، چرا که در قبر و قیامت همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر و مشرک و منافق حقایق را خواهند دید و خواهند فهمید، لیکن بهره و فایده نصیب کسانی است که در دنیا فهمیدند و عمل صالح انجام دادند.

در آخرین آیه مورد بحث «آیه پنجم» آمده است که:

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ = سپس به زودی آن‌ها «منکرین قیامت» خواهند فهمید.

آیه پنجم که ملاحظه فرمودید تکرار آیه قبل «آیه چهارم» می‌باشد و این تکرار به منظور تأکید بر یک واقعیت است که:

منکرین معاد و منکرین قیامت قطعاً و به زودی خواهند فهمید که مرگ پایان هستی و پایان حیات نیست بلکه انسان‌ها پس از مرگ زنده خواهند شد و در روز قیامت به حساب آن‌ها رسیدگی خواهد گردید، ضمن اینکه این آیه شریفه تهدیدی است در پی تهدید آیه قبل مبنی بر قطعی بودن قیامت و قطعی بودن مجازات شدید منکرین قیامت یعنی گرفتار شدن در آتش ابدی و همیشگی جهنم.

لازم به ذکر است که در آیه چهارم و پنجم تعبیر به سَيَعْلَمُونَ شده «به زودی خواهند فهمید»، و حرف «س» معمولاً برای آینده نزدیک به کار می‌رود، یعنی:

منکرین قیامت و منکرین معاد قطعاً و به زودی خواهند فهمید که نبأ عظیم «خبر عظیم و بزرگ» که همان قیامت باشد حقیقت دارد و راست است و این زمانی است که مرگ آن‌ها فرا برسد چرا که پس از مرگ همه حقایق آشکار می‌شود.

گرچه قیامت به معنای اخص کلمه زمانی به پا می‌شود که همه انسان‌ها از دنیا بروند و نظام دنیا به هم بخورد، سپس عالم برزخ پدید آید و پس از آن قیامت به پا شود، لیکن:

به یک معنا هر کس که از دنیا می‌رود در واقع برای او قیامت به پا شده است «نه قیامت به معنای اخص کلمه که همگان در صحرائی محشر محشور می‌شوند» چرا که

همه حقایق را می بیند و به همین لحاظ است که بلافاصله پس از مرگ که حجابها از مقابل چشم انسان کنار زده می شود و حقایق جهان آخرت در برابر او آشکار می شود به برزخ و معاد یقین پیدا می کند و از خداوند متعال درخواست می کند تا او را به دنیا بازگرداند تا اعتقادات باطل خود را اصلاح کند و اعمال صالح انجام دهد لیکن درخواست بیهوده ای است چرا که بازگشتی در کار نیست، حال چه این درخواست و تقاضا در روز قیامت صورت بگیرد و یا در عالم برزخ و بلافاصله پس از مرگ. به دو آیه شریفه در این رابطه اشاره می شود.

خداوند متعال در آیه ۴۴ سوره شوری می فرماید:

وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ، یعنی:

ظالمین را روز قیامت می بینی که وقتی آنها عذاب الهی را مشاهده می کنند می گویند:

آیا راهی برای بازگشت «بازگشت به دنیا» وجود دارد تا اشتباهات خودمان را جبران کنیم.

خداوند متعال در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ «آیه ۹۹».

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ... «آیه ۱۰۰»، یعنی:

زمانی که مرگ یکی از آنها فرا برسد «آنهايي که در دنیا به راه غلط خود ادامه می دادند» می گوید: پروردگار من مرا بازگردان «آیه ۹۹».

تا عمل صالحی انجام دهم در برابر آنچه که ترک کردم «آیه ۱۰۰»!

توضیح:

ملاحظه فرمودید که منکرین قیامت راجع به قیامت و خصوصیات آن از یکدیگر «یا از وجود مقدس پیامبر اکرم» سؤال می کردند و خداوند متعال ضمن طرح سؤال آنها به پاسخگویی پرداخته و می فرماید:

۱. مجمع البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۲۶ تا ۲۲۸.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۱۷ تا ۴۲۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۷ - ۱۹ تا ۲۳.

منکرین قیامت از نبأ عظیم «خبر بزرگ» سؤال می‌کنند یعنی درباره قیامت، درحالی‌که در رابطه با موضوع قیامت با یکدیگر اختلاف دارند.

طبق ظاهر آیات شریفه مقصود از نبأ عظیم قیامت می‌باشد، لیکن تأویل نبأ عظیم وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیات شریفه «آیه اوّل تا پنجم سوره نبأ» فرمودند:

این آیات شریفه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌فرمودند:

مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي، یعنی:

خداوند متعال را آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست، و خداوند متعال را خبری عظیم‌تر از من نیست.

این حدیث را ابوحمزه از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۲. امام صادق علیه‌السلام راجع به این آیات شریفه «آیه اوّل تا پنجم سوره نبأ» فرمودند:

مقصود از نبأ عظیم «خبر عظیم و بزرگ» در این آیات شریفه ولایت است «ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام».

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۹۷، حدیث ۳ «حدیث ۵۳۰».

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۲۶.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۷۹، حدیث ۵ «حدیث ۱۲۳۶۱».

این حدیث را عبدالله بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. امام رضا علیه السلام از وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَكْبَرُ مِنِّي، وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، یعنی:

خداوند متعال را خبری عظیم تر و بزرگ تر از من نیست، و خداوند متعال را آیه ای بزرگ تر از من نیست.

این حدیث را حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۲

۴. محمّد بن فضیل می گوید که از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره این آیات شریفه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ - عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ - الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ - آیات اول تا سوّم سوره نبأ» سؤال نمودم.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

لَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَكْبَرُ مِنِّي، یعنی:

خداوند متعال را خبری عظیم تر از من نیست.^۳

۵. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در خطبه ای که به خطبه وسیله معروف می باشد در رابطه با نبأ عظیم فرمودند:

إِنِّي النَّبِيُّ الْعَظِيمُ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۸۶، حدیث ۳۴ «حدیث ۱۱۱۳».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۷۹، حدیث ۴ «حدیث ۱۲۳۶۰».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۵.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۸، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۷۹، حدیث ۷ «حدیث ۱۲۳۶۳».

۳. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۸، حدیث ۵.

همانا من نبأ عظیم هستم.^۱

۶. وجود مقدس امام رضا سلام الله علیه از پدر بزرگوارش و آن حضرت نیز از پدر بزرگوار خویش تا برسد به وجود مقدس امام حسین سیدالشهداء سلام الله علیه که آن حضرت فرمودند:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ، وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ، وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ،
وَأَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ، وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ،

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَسَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ،

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ،

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي،

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي،

يَا عَلِيُّ: إِنَّ حِزْبَكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ حِزْبَ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فرمود:

یا علی:

تو حجت خداوند متعال هستی،

تو باب الله هستی،

تو طریق و راه به سوی خداوند متعال هستی،

تو نبأ عظیم هستی،

تو صراط مستقیم هستی،

یا علی:

تو امام مسلمانان هستی،

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۷۹، حدیث ۶ «حدیث ۱۲۳۶۲».

تو امیر المؤمنین هستی،

تو خیر الوصیین هستی،

تو سید و آقای صدیقین هستی «صدیق = بسیار راستگو»،

یا علی:

تو فاروق اعظم هستی «فاروق = جداکننده حق از باطل»،

تو صدیق اکبر هستی،

یا علی:

تو خلیفه و جانشین من هستی بر امتم،

یا علی:

تو بعد از من مظلوم واقع می شوی «بعد از من به تو ظلم می کنند»،

یا علی:

حزب تو حزب من است و حزب من حزب خدا است،

و حزب دشمنان تو حزب شیطان است.

این حدیث را یاسر خادم از وجود مقدس امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۱

۷. امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

وَاللّٰهُ اَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيْمُ، الَّذِي هُمْ فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ، كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ، ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ حِيْنَ اَقْفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَاَقُوْلُ هَذَا لِيْ وَ هَذَا لَكَ، يَعْنِي:

به خدا قسم من نبأ عظیم هستم که مردم درباره آن دچار اختلاف شدند. قطعاً به

زودی خواهند دانست آن زمانی که من بین بهشت و جهنم می ایستم و می گویم:

این اهل بهشت است و آن اهل جهنم «یعنی دوستان و شیعیانم را به طرف بهشت

و دشمنانم را به طرف جهنم هدایت می کنم».

این حدیث شریف را اصْبَغُ بن نُبَاتَه از وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۳۰، صفحه ۶۵۴، حدیث ۱۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۵۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۹، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۸۱، حدیث ۸ «حدیث ۱۲۳۶۴».

علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۸. امام باقر علیه السّلام فرمودند:

نبأ عظیم وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است که مردم درباره آن حضرت دچار اختلاف شدند درحالی که درباره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم دچار اختلاف نشدند «یعنی مسلمانان پیامبر اکرم را رسول و فرستاده خداوند متعال می دانستند، لیکن درباره حضرت علی علیه السّلام اینگونه نبوده است که انشاءالله تعالی در پایان بخش حدیث توضیحات مختصری ارائه خواهد شد».

این حدیث شریف را ابان بن تغلب از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۹. یکی از علمای اهل تسنّن به نام ابوبکر محمّد بن مؤمن شیرازی در کتاب خویش به نام رساله الاعتقاد حدیثی از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل می کند که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

منظور از نبأ عظیم در این آیات شریفه «آیات اوّل تا پنجم سوره نبأ» امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام می باشد که از انسان در قبر از آن سؤال می شود «از ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام».

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

هیچ کس در شرق و غرب عالم و در خشکی و دریا از دنیا نمی رود مگر اینکه ملائکه الهی از او درباره ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام سؤال می کنند «سؤال از ولایت آن حضرت پس از مرگ هر انسان در هر مکان» و به او می گویند:

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۵۰، حدیث ۱۰.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۹، حدیث ۶.

مجمع البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۵۵، پاورقی به قلم مترجم محترم حاج شیخ محمّد رازی «ذیل آیات ۳۰ تا ۴۰ سوره نبأ».

خدای تو کیست، دین تو چیست، پیامبرت کیست، و امام تو کیست.^۱

۱۰. روز جنگ صفین «جنگ بین سپاهیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سپاه معاویه بن ابوسفیان» مردی از سپاه شام که قرآنی را بر روی نیزه خویش قرار داده بود وارد میدان شد درحالی که این آیات شریفه را «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» تلاوت می کرد.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به آن شخص فرمود:

اتَّعَرَفُ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، یعنی:

آیا می دانی نبأ عظیمی که در آن اختلاف دارند چیست.

آن مرد عرض کرد:

خیر، نمی دانم.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

أَنَا وَاللَّهِ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي فِيهِ اخْتَلَفْتُمْ وَعَلَى وَايَاتِي تَنَازَعْتُمْ، وَعَنْ وَايَاتِي رَجَعْتُمْ بَعْدَ مَا قَبِلْتُمْ... وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْلَمُونَ مَا عَمِلْتُمْ، یعنی:

به خدا قسم من هستم آن نبأ عظیم که درباره آن اختلاف دارید و در ولایت من به نزاع برخاسته اید.

شما از ولایت من باز گشتید بعد از آنکه آن را پذیرفتید و روز قیامت خواهید فهمید

که چه عملی انجام داده اید «چه گناه بزرگ و عظیمی مرتکب شده اید».^۲

۱۱. در دعایی که پس از نماز روز غدیر خوانده می شود آمده است که:

شَهِدْنَا بِمَنِّكَ وَ لُطْفِكَ، بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّنَا، وَ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ نَبِيُّنَا،

وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَجَّةُ الْعُظْمَى وَ آيَتِكَ الْكُبْرَى وَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ،

یعنی:

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۴۹، حدیث ۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۴.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۵۰، حدیث ۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۴.

خداوندا:

شهادت و گواهی می دهیم که:

تو خدایی هستی که هیچ معبود دیگری جز تو پروردگار ما نیست،
و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبد «بنده» و رسول تو است و پیامبر
ما می باشد،

و علی بن ابیطالب علیه السلام امیر المؤمنین است و حجت عظمای تو و آیت کبرای
تو «آیت بزرگ و عظیم» است و نبأ عظیمی است که درباره آن حضرت اختلاف
می کنند.

این دعای شریف از ناحیه وجود مقدس امام صادق علیه السلام صادر شده است.^۱

توضیح:

الف) ملاحظه فرمودید که تأویل آیات اول تا پنجم سوره مبارکه نبأ و معنی باطنی
این آیات شریفه این شد که:

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت، همچنین
ولایت ائمه معصومین علیهم السلام نبأ عظیم می باشد.

امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت نبأ عظیم و
خبر بزرگی است که خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره مائده به پیامبر اکرم فرمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، یعنی:

ای پیامبر، آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده «موضوع ولایت و
امامت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» به مردم برسان و ابلاغ نما که اگر این
کار را انجام ندهی رسالت خدا را نرسانده ای «در حقیقت کاری نکرده ای».

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت نبأ عظیم
است که پس از انتصاب آن حضرت به امامت مسلمین، خداوند متعال در آیه سوم
سوره مائده فرمود:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، یعنی:

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۸۱، حدیث ۹ «حدیث ۱۲۳۶۵».

امروز «پس از اعلام خبر بزرگ ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و انتصاب آن حضرت به امامت مسلمین به امر خداوند تبارک و تعالی در هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم» دین شما را کامل کردم و نعمت خودم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین و دین جاودان شما پذیرفتم.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت نبأ عظیم است و پس از اعلام این خبر بزرگ و عظیم بود «هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم» که خداوند متعال در آیه سوّم سوره مائده فرمود:

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ، یعنی:

امروز «روز عید غدیر و انتصاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به امامت مسلمین به امر خداوند سبحان» کافران از زوال دین و آئین شما مأیوس شدند «به جهت تعیین و نصب امام معصوم»، بنابراین از آن‌ها نترسید و از من بترسید «از مخالفت با من و از مخالفت با دستورات من بترسید».

ب) عرض شد که طبق تأویل آیات شریفه سوره نبأ «آیات اوّل تا پنجم» مقصود از نبأ عظیم وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن حضرت می باشد که طبق آیه سوّم این سوره مبارکه «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» مردم درباره آن اختلاف دارند.

اختلاف داشتن مردم درباره نبأ عظیم یعنی وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اینگونه بوده و هست که:

عده‌ای «ولو اندک» آن حضرت را خدا می دانستند و یا می دانند «نعوذ بالله»،

عده‌ای آن حضرت را خلیفه چهارم می دانند،

عده‌ای آن حضرت را کافر می دانستند «نعوذ بالله» یا می دانند مانند خوارج و

نواصب،

عده‌ای آن حضرت را دشنام و ناسزا گفته و همواره با آن حضرت و اهل بیت آن حضرت نهایت عداوت و دشمنی را داشتند مانند بنی امیه و بنی عبّاس مخصوصاً

بنی امیّه، به نحوی که بعد از شهادت آن حضرت تا سالیان متمادی در منابر و خطبه‌های نماز جمعه به آن وجود مقدّس ناسزا گفته و آن حضرت را سَبّ می نمودند «سَبّ = دشنام دادن - نفرین کردن - لعن کردن - ناسزا گفتن».

همه این گروه‌ها که از آن‌ها یاد شد در انحراف بوده و نسبت به آن حضرت ظلم روا داشته و مرتکب گناه بزرگ شده‌اند و جایگاه ابدی آن‌ها آتش جهنّم می‌باشد. عدّه‌ای نیز آن حضرت را خلیفه و جانشین بلافصل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم دانسته و بعد از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم آن حضرت را اشرف مخلوقات می‌دانند که نظیر و شبیه و مثل و مانند ندارد مگر وجود مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها که کفو و هم‌شأن مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد و اگر حضرت علی علیه السلام را خداوند متعال خلق نفرموده بود از حضرت آدم تا روز قیامت برای صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها کفو و هم‌رتبه و هم‌شأن وجود نداشت که لیاقت همسری آن حضرت را داشته باشد.

بعد از این دو بزرگوار نیز یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار مقرب‌ترین بندگان خدا هستند و بعد از آن ذوات مقدّسه انبیاء عظام الهی قرار گرفته‌اند. این عدّه اخیر که شیعیان اثنی عشری باشند تنها فرقه‌ای هستند که انشاء الله تعالی اهل نجات می‌باشند.

ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ سوره مبارکه «ص» نیز در رابطه با نبأ عظیم توضیحاتی ارائه شده و احادیثی از ائمّه معصومین علیهم السلام نقل شده است.

آیه ۳۸ سوره نبأ:

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَانُ وَقَالَ صَوَابًا».

ترجمه:

روزی که «روز قیامت» روح و ملائکه در یک صف می ایستند و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند و آنگاه که سخن می گویند جز صواب «درست» نمی گویند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

در آیات گذشته به قسمتی از کیفر و مجازات طغیانگران «اعم از کفار و مشرکین و منافقین»، همچنین به قسمتی از پاداش و مواهب مؤمنین در روز قیامت اشاره شد و در انتهای آیه ۳۷ عنوان گردید که:

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا = هیچ کس در روز قیامت حق ندارد بدون اذن و بدون اجازه خداوند متعال سخنی بگوید و هیچ کس در روز قیامت نمی تواند بدون اجازه خداوند متعال کسی را شفاعت نماید.

خداوند متعال در آیه بعد «آیه ۳۸ سوره نبأ» به معرفی آن روز عظیم یعنی روز قیامت پرداخته و بخشی از اوصاف آن روز و حوادث آن را بیان نموده و می فرماید:

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا = روز قیامت روزی است که روح و ملائکه در یک صف می ایستند.

اینکه مقصود از روح در این آیه شریفه چیست مفسرین احتمالاتی داده اند که به تعدادی از آن ها اشاره می شود.

۱. روح مخلوقی است از مخلوقات خداوند متعال لیکن غیر از ملائکه است و برتر از همه ملائکه می باشد.

۲. روح همان جبرئیل است که امین وحی الهی است و وحی الهی را به پیامبران می رساند.

۳. منظور از روح در این آیه شریفه ارواح همه انسان‌ها می‌باشد که همراه ملائکه در روز قیامت به پا می‌خیزند و می‌ایستند.

۴. روح فرشته‌ای است بالاتر و برتر از جبرئیل.

به هر حال معنی روح هر چه که باشد معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

روز قیامت روح و ملائکه در یک صف به پا می‌خیزند و می‌ایستند.

در ادامه آیه شریفه آمده است که:

لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَانُ = روح و ملائکه که در یک صف ایستاده‌اند سخن نمی‌گویند مگر با اذن و اجازه خداوند متعال، یعنی در روز قیامت کسی قدرت سخن گفتن ندارد و اجازه صحبت ندارد مگر کسانی که خداوند رحمان به آن‌ها اجازه دهد.

ضمیر در لَا يَتَكَلَّمُونَ «صحبت نمی‌کنند - سخن نمی‌گویند» به همه اهل محشر بازمی‌گردد یعنی ملائکه و روح و انس و جن، و خلاصه کلام اینکه:

روز قیامت آنچنان ترس و وحشتی همه محشر را فرا می‌گیرد که هیچ کس یارای سخن گفتن ندارد که بخواهد حرفی بزند و یا اینکه کسی را شفاعت کند، مگر کسانی که خداوند متعال به آن‌ها اذن دهد.

در ادامه آیه شریفه و در انتهای آیه آمده است که:

وَقَالَ صَوَابًا = و سخن درست می‌گویند، یعنی:

اگر خداوند متعال به افرادی اجازه صحبت و سخن گفتن بدهد در آن صورت آن افراد غیر از صواب و غیر از سخن حق چیزی نمی‌گویند.

در واقع این قسمت از آیه شریفه «وَقَالَ صَوَابًا» قیدی است برای اذن خداوند متعال، یعنی:

خداوند متعال اذن سخن گفتن نمی‌دهد مگر به چنین شخص و چنین اشخاصی که همواره حق گفته‌اند و سخن صواب و درست، و همواره حق می‌گویند آن هم حق محض، حقی که باطل و خطا و اشتباه در آن راه نداشته و ندارد.

اینکه این اشخاص چه کسانی هستند که همواره حق گفته‌اند «آن هم حق محض،

حقی که باطل و اشتباه در آن نداشته و ندارد» و خداوند متعال روز قیامت به آنها اجازه سخن گفتن می‌دهد انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.
بنابراین معنی آیه شریفه این شد که:

روز قیامت، روح و ملائکه و جن و انس «همه انسان‌ها» صف کشیده و در یک صف می‌ایستند و در آن روز هیچ کس سخنی نمی‌گوید و هیچ کس یارای سخن گفتن ندارد مگر کسانی که خداوند متعال به آنها اجازه سخن گفتن بدهد و آنها نیز وقتی که صحبت کنند و سخن بگویند غیر از حق نمی‌گویند آن هم حق محض^۱.

توضیح:

ملاحظه فرمودید که خداوند متعال در آیات ۳۷ و ۳۸ سوره نبأ فرمودند که: روز قیامت روح و ملائکه و جن و انس «همه انسان‌ها» صف کشیده و در یک صف می‌ایستند و در این روز عظیم هیچ کس حق سخن گفتن ندارد مگر کسانی که خداوند متعال به آنها اجازه داده باشد و آنها نیز حرف درست و حرف صواب می‌زنند و سخن حق می‌گویند آن هم حق محض، بنابراین:
طبق این دو آیه شریفه هیچ کس در روز قیامت حق ندارد و قدرت و توان آن را ندارد که در پیشگاه خداوند متعال سخنی بگوید و یا اینکه بخواهد کسی را شفاعت نماید، لیکن خداوند متعال برای این حکم عمومی یک استثناء قائل شده و فرموده که افرادی ویژه و خاص حق شفاعت و حق سخن گفتن دارند و خداوند متعال این حق را به آنان اعطاء فرموده است و این افراد ویژه و خاص نیز غیر از سخن صواب و سخن حق چیزی نمی‌گویند، سخن و کلامی که دقیقاً منطبق با اراده و خواست حق تعالی بوده و مورد رضایت کامل خداوند متعال می‌باشد.
اینکه این افراد چه کسانی هستند و روز قیامت چه سخنانی می‌گویند و چه کسانی را شفاعت می‌کنند انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۵۰ تا ۲۵۲.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۳۹ تا ۴۴۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۶۵، ۶۹، ۷۱.

حدیث:

۱. امام کاظم علیه السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» فرمودند:

نَحْنُ وَاللَّهُ الْمَادُّونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ صَوَابًا، یعنی:

به خدا قسم ما هستیم که روز قیامت اجازه داریم سخن بگوئیم و سخن حق و سخن درست می گوئیم.

محمد بن فضیل که راوی این حدیث شریف می باشد می گوید:

خدمت وجود مقدس امام کاظم علیه السلام عرض کردم:

یابن رسول الله، آنگاه که سخن بگوئید چه خواهید فرمود.

وجود مقدس امام کاظم علیه السلام فرمودند:

نَمَجِدُ رَبَّنَا، وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا، وَنَشْفَعُ لِشِيعَتِنَا، فَلَا يَرُدُّنَا رَبُّنَا، یعنی:

پروردگاران ما را تمجید و ستایش می کنیم «از عظمت و بزرگی پروردگاران می گوئیم» و بر پیامبران درود می فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت می کنیم و پروردگار ما درخواست های ما را رد نمی فرماید. «شفاعت ما را رد نمی کند»^۱.

۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» فرمودند:

نَحْنُ وَاللَّهُ الْمَادُّونُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ صَوَابًا، یعنی:

به خدا قسم ما هستیم اذن داده شدگان در روز قیامت برای سخن گفتن و برای شفاعت، و ما هستیم که سخن صواب و سخن درست و حق می گوئیم «در روز قیامت خداوند متعال به ما اجازه سخن گفتن و اجازه شفاعت کردن اعطا می فرماید، و ما هستیم که سخن حق و سخن صواب و درست می گوئیم».

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۶ - ۳۷۱، حدیث ۹۱ «حدیث ۱۱۷۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۴۶۱.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۵۱ - ۴۵۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۵۶، حدیث ۲.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۸۹، حدیث ۳۰ «حدیث ۱۲۳۸۶».

راوی این حدیث شریف که معاویه بن عمار می‌باشد می‌گوید:
 خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:
 یابن رسول‌الله، در روز قیامت شما چه می‌گوئید و چه می‌فرمائید.
 وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
 نَمَجِّدُ رَبَّنَا، وَ نُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا، وَ نَشْفَعُ لِشِيعَتِنَا، فَلَا يَرُدُّنَا رَبُّنَا، یعنی:
 حمد و ثنای پروردگاران را می‌گوئیم «تمجید و ستایش می‌کنیم پروردگاران را»
 و بر پیامبران صلوات و درود می‌فرستیم و شیعیان خودمان را شفاعت می‌کنیم و
 خداوند متعال شفاعت ما را می‌پذیرد «شفاعت ما را رد نمی‌کند».^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ
 وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَ قَالَ صَوَابًا - آیه ۳۸ سوره نبأ»
 فرمودند:

به خدا قسم ما هستیم که روز قیامت به آنها اجازه داده می‌شود که سخن بگویند
 و ما سخن صواب و درست می‌گوئیم.

راوی این حدیث شریف که معاویه بن وهب می‌باشد می‌گوید:
 خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:
 یابن رسول‌الله، روز قیامت شما چه خواهید فرمود.
 وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

پروردگاران را حمد و ستایش می‌کنیم و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 صلوات و درود می‌فرستیم و برای شیعیان خودمان شفاعت می‌کنیم و خداوند متعال
 نیز دست رد به سینه ما نمی‌زند و شفاعت ما را می‌پذیرد.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۵۲.

المیزان، جلد سی و نهم، صفحه ۴۵۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۵۷، حدیث ۶.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۱۹۱، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۲۳۸۹».

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۷۲.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۳۵۷، حدیث ۴.

سوره مطفین

آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مطفین:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» آیه ۲۲.

«عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» آیه ۲۳.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» آیه ۲۴.

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» آیه ۲۵.

«وَخِتَامُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» آیه ۲۶.

«وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» آیه ۲۷.

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» آیه ۲۸.

ترجمه:

مسلماً ابرار در میان انواع نعمت‌ها متنعم می‌باشند. «آیه ۲۲».

ابرار بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه زده و به آن مناظر زیبا و به آن نعمات نگاه می‌کنند و لذت می‌برند. «آیه ۲۳».

هر گاه به چهره‌های آن‌ها نگاه کنی «به چهره ابرار» طراوت و خرمی و نشاط نعمت را در چهره‌های آن‌ها می‌بینی. «آیه ۲۴».

به ابرار در بهشت شراب خالص و دست نخورده می‌نوشانند. «آیه ۲۵».

شراب خالصی که ابرار می‌نوشند با مشک لاک و مهر شده است «دست نخورده به دست ابرار می‌رسد»، و شایسته است که علاقمندان و مشتاقان این نعمت‌ها بر

یکدیگر پیشی بگیرند «برای رسیدن به این نعمت‌ها سعی کنند از یکدیگر سبقت بگیرند» (آیه ۲۶).

این شراب خالص و دست نخورده‌ای که ابرار در بهشت از آن می‌آشامند آمیخته با تسنیم می‌باشد «مقداری از شراب تسنیم را به شراب خالص و دست نخورده مخلوط می‌کنند تا مرغوب‌تر و عالی‌تر شود» (آیه ۲۷).

شراب تسنیم چشمه‌ای است خاص مقربان و مقربان از شراب تسنیم می‌آشامند.
آیه ۲۸^۱

شرح لغات و توضیحات:

ابرار = جمع برّ یعنی نیکان، خوبان؛

نَعِيم = نعمت بسیار، نعمت فراوان و زیاد؛

أرائک = جمع اریکه یعنی تخت‌های زیبای سلطنتی، همچنین به تخت‌های پرزینت که در حجله «اطاق مخصوص عروس» می‌گذارند ارائک گفته می‌شود؛
يَنْظُرُونَ = نگاه می‌کنند؛

نَضْرَةٌ = طراوت و شادابی و زیبایی، طراوت و شادابی و نشاط که در چهره و صورت صاحبان زندگی مرفّه نمایان است؛

رَحِيقٍ = شراب خالص، شراب صاف و زلال و خالصی که هیچگونه ناخالصی و آلودگی در آن وجود ندارد؛

مَخْتُومٍ = در بسته، پلمپ شده، لاک و مهر شده، مهر و موم شده؛

رَحِيقٍ مَخْتُومٍ = شراب خالص و صاف و زلالی که پلمپ شده و مهر و موم شده است؛

خِتَامُهُ مِسْكَ = مهر و موم شده و پلمپ شده با مشک، یعنی رَحِيقٍ مَخْتُومٍ «شراب خالص لاک و مهر شده» با مشک لاک و مهر شده است نه با گل و چوب‌پنبه و فلز و نظایر آن‌ها؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۸.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۱۲۷-۱۲۸.

تَنَافُسٌ = سعی و تلاش دو نفر برای به دست آوردن یک شیئی گرانبها، سبقت گرفتن و پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگران «رقابت و مسابقه سالم و بزرگوارانه»؛
مُنَافَسَه = رقابت کردن، در امور خیر از یکدیگر سبقت گرفتن بدون اینکه به دیگران ضرر و زیان برسد؛

مَزْجٌ = مخلوط کردن و آمیختن مایعی به مایع دیگر؛

مِزَاجٌ = آنچه که چیزی را با آن مخلوط کنند؛

مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ = رحیق مختوم «شراب خالص مخصوص ابرار که با مشک پلمپ شده» با مقدار کمی از شراب تسنیم که مخصوص مقربان می باشد مخلوط می شود تا کیفیت رحیق مختوم بهتر شود و عالی تر گردد «گوارا تر گردد»؛
عَيْنٌ = چشمه؛

يَشْرَبُ = می نوشد، می آشامد؛

تَسْنِيمٌ = عالی ترین و بهترین شراب بهشتی است که فقط مقربین آن را به طور خالص می آشامند، اما مقداری از شراب تسنیم را با رحیق مختوم که مخصوص ابرار می باشد مخلوط می کنند تا ابرار از آن بیاشامند، بنابراین:

مَقْرَبِينَ «کسانی که مقامشان در پیشگاه الهی از همه بالاتر می باشد» از شراب تسنیم می آشامند، تسنیم خالص، لیکن:

ابرار از رحیق مختوم می آشامند که مقداری از شراب تسنیم به آن افزوده شده تا مرغوب تر گردد.^۱

توضیحی پیرامون ابرار و مقربون و اینکه کدامیک مقام بالاتری دارند.

در آیات فراوانی در قرآن کریم از ابرار و مقربون و مقام و منزلت آنها و پاداش های عظیمی که خداوند متعال به آنها اختصاص فرموده صحبت شده است «از جمله آیات سوره مبارکه واقعه و آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مطفین»، و این آیات شریفه مبین

۱. مجمع البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۷۴.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۱۲۸-۱۲۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۸۴ تا ۲۸۹.

مفردات راغب.

این مطلب هستند که:

مقرَّبون گروهی از خاصان و برگزیدگان خداوند متعال می‌باشند که عالی‌ترین درجات بهشت الهی نصیب آن‌ها می‌باشد و همان‌ها هستند که از شراب تسنیم می‌نوشند آن هم تسنیم خالص، لیکن:

ابرار در درجه پائین‌تری از مقرَّبون قرار دارند و از رحیق مختوم می‌آشامند، اما برای اینکه رحیق مختوم عالی‌تر، لذیذتر، و گواراتر شود مقداری از شراب تسنیم را که مخصوص مقرَّبون می‌باشد به آن می‌افزایند تا رحیق مختوم عالی‌تر شود، بنابراین:

۱. مقرَّبون در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند و اعلی درجه بهشت اختصاص به مقرَّبون دارد.

۲. شراب تسنیم عالی‌ترین شراب بهشت است که اختصاص به مقرَّبون دارد.

۳. رحیق مختوم شراب مخصوص ابرار می‌باشد که مقدار کمی تسنیم به آن اضافه می‌کنند تا لذیذتر و گواراتر شود.

انشاءالله تعالی در ادامه بحث نیز در رابطه با مقرَّبون و ابرار توضیحات مختصری ارائه خواهد شد.

ذکر این نکته ضروری است که رابطه و نسبت میان مقرَّبون و ابرار رابطه و نسبت عموم و خصوص مطلق می‌باشد، یعنی:

مقرَّبون اعم از ابرار می‌باشند، یعنی:

همه مقرَّبون از ابرار به حساب می‌آیند لیکن همه ابرار در زمره مقرَّبون نمی‌باشند. ذیل آیات هفتم تا دوازدهم سوره واقعه و ذیل آیات پنجم تا یازدهم سوره انسان «دهر - هل آتی» توضیحات نسبتاً کاملی در رابطه با مقرَّبون و ابرار ارائه شده است.^۱ در آیات قبل «آیه ۷ تا ۱۷» بحث در رابطه با فجّار و گنهکاران بود و اینکه فجّار و گنهکاران در قیامت چه سرنوشتی دارند.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۷۹.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۱۳۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۸۹ - ۲۹۰.

آیات بعد «آیه ۱۸ تا ۲۸» در رابطه با ابرار و مقربین بوده و به قسمتی از نعمات بهشتی که اختصاص به ابرار و مقربین دارد اشاره می‌فرماید.

در آیه ۲۲ سوره مطففین آمده که:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ = ابرار در بهشت متنعم به انواع نعمات می‌باشند و نعمت‌های بسیاری در اختیار آن‌ها قرار داده شده و به آن‌ها اعطا شده است.

نعمات و مواهبی که به ابرار اعطا شده به قدری زیاد است که در وصف نمی‌گنجد و قابل توصیف نمی‌باشد.

در آیات بعد به شرح بعضی از این نعمات پرداخته شده و آمده است که:

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ = ابرار در بهشت بر تخت‌های زیبا و با شکوه و مجلل تکیه زده و به مناظر زیبای بهشت و به انواع نعمات بهشتی نگاه می‌کنند و لذت می‌برند.

یکی از چیزهایی که باعث انبساط خاطر انسان می‌شود نگاه کردن به چیزهایی است که انسان آن‌ها را دوست دارد و شاید لذت نگاه کردن به چیزهایی که مورد علاقه انسان می‌باشد کمتر از دیگر لذائد مادی نباشد مخصوصاً اینکه آن چیزها در اختیار شخص نیز باشد، یعنی هر وقت به آن‌ها تمایل پیدا کرد در اختیارش قرار بگیرد، لذا:

ابرار در بهشت به تخت‌های با شکوه و مجلل بهشتی تکیه زده و به مناظر زیبا و خیره‌کننده بهشتی و به انواع نعمات بهشتی «آن هم نعماتی که دائمی و همیشگی هستند» نگاه کرده و غرق در شادی و شغف می‌شوند.

این شادی و شغف به حدی آشکار است که از ظاهر آن‌ها نیز کاملاً پیدا است.

در آیه بعد به این موضوع اشاره شده و آمده است که:

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ = هر گاه در بهشت به صورت و چهره ابرار نگاه کنی طراوت و خرمی و شادابی و نشاط ناشی از برخورداری از انواع نعمات بهشتی را در صورت و چهره آن‌ها مشاهده خواهی کرد، یعنی:

ابرار غرق در انواع نعمات مادی و معنوی همیشگی و جاوید بهشتی هستند و متنعم شدن از این همه نعمات باعث شده که شادی و نشاط و سرور در چهره‌های آن‌ها

موج بزند، و به عکس در چهره و صورت گنهکاران و فجّار نیز غم و اندوه و حزن و ترس کاملاً هویدا و آشکار می‌باشد.

به عبارت دیگر:

چهره و صورت ابرار به حدّی بَشَّاش و با طراوت و زیبا است که هر کس به آن‌ها نگاه نماید می‌فهمد که آن‌ها اهل بهشت می‌باشند و این سرور و شادمانی ابرار نیز ناشی از برخورداری آن‌ها از انواع نعمات الهی است.

در آیه بعد به یکی دیگر از نعماتی که به امر خداوند متعال به ابرار اعطا گردیده اشاره شده است.

در این آیه شریفه آمده که:

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ = ابرار در بهشت از رحیق مختوم یعنی شراب خالص و صاف و دست نخورده «مهر و موم شده» سقایت شده و سیراب می‌شوند، یعنی:

ملائکه و حور و غلمان در بهشت شراب خالص و دست نخورده را به ابرار می‌نوشانند.

شرابی که ابرار از آن می‌آشامند رحیق می‌باشد یعنی صاف و خالص و زلال، ضمن اینکه این شراب، مختوم نیز می‌باشد یعنی به صورت پلمپ‌شده و مهر و موم شده به دست ابرار می‌رسد که حاکی از خلوص آن و دست نخوردگی آن است، علاوه بر این آوردن شراب با اینگونه ظروف پلمپ‌شده و مهر و موم شده در واقع نوعی احترام ویژه به ابرار تلقی می‌شود.

در آیه بعد به چگونگی مهر و موم شدن رحیق مختوم اشاره شده و آمده است که:

خِتَامُهُ مِسْكٌ = این رحیق مختوم «شراب خالص مهر و موم شده»، با مشک مهر و موم شده است، یعنی:

اگر در دنیا ظروف و بطری‌ها را با گل یا چوب‌پنبه یا فلزات مختلف مهر و موم و پلمپ می‌کنند، رحیق مختوم بهشتی با ماده بسیار خوشبویی مانند مشک مهر و موم و پلمپ شده و در اختیار ابرار قرار می‌گیرد تا خوشبو و معطر باشد.

بعضی از مفسرین نیز گفته‌اند که:

منظور از خِتَامُهُ مِسْكَ این است که:

آخرین طعم و مزه‌ای که پس از نوشیدن رحیق مختوم در دهان انسان باقی می‌ماند بوی مشک می‌باشد.

جمع بین این دو قول نیز صحیح است چرا که با یکدیگر منافاتی ندارند، گرچه قول اول ممکن است صحیح‌تر باشد.

نعماتی که اشاره شد فقط گوشه بسیار ناچیزی از نعمات فراوان بهشتی است که به ابرار اعطا می‌شود و اشاره به این نعمات نیز به منظور این است که تقریب به ذهن انسان‌ها بشود چرا که انسان‌ها در دنیا با این لذت‌ها آشنا هستند و غیر از این لذت‌ها لذت دیگری را سراغ ندارند، لذا:

نعمات بهشتی بسیار زیاد هستند و همانطور که قبلاً نیز عرض شده هر آنچه که دل انسان بخواهد و چشم انسان از آن لذت ببرد در بهشت برای بهشتیان مهیا و فراهم می‌باشد.

ذیل آیات پنجم تا یازدهم سوره انسان «دَهْرٌ - هَلْ آتَى» نیز به تعدادی انگشت‌شمار از نعمات الهی که در بهشت نصیب ابرار می‌شود اشاره شده، ضمن اینکه در احادیث ذیل این آیات شریفه مشخص شده است که مقصود از ابرار چه کسانی هستند که خداوند متعال این همه نعمت به آن‌ها اعطا فرموده است «اعطا خواهد فرمود».

خداوند متعال پس از توصیف تعدادی از نعمات بهشتی و توصیف رحیق مختوم بندگان خویش را تشویق می‌فرماید تا برای رسیدن به این نعمات بهشتی و برای رسیدن به رحیق مختوم سعی و تلاش نموده و با یکدیگر مسابقه بگذارند. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ = در این نعمت‌های بهشتی و بخصوص در این شراب خالص مهر و موم شده «رحیق مختوم» شایسته است که مشتاقان بر یکدیگر سبقت بگیرند، یعنی خداوند متعال بشر را ترغیب و تشویق می‌فرماید تا از یکدیگر سبقت بگیرند و بشتابند به سوی نعمتی که خداوند متعال آن را با عبارت رحیق مختوم توصیف فرموده است.

بعضی از مفسرین نیز اینگونه گفته‌اند که:

جمله فی ذلک در این آیه شریفه «آیه ۲۶ سوره مطففین» در واقع ترغیب و تشویق مؤکد است به تخصیص بعد از تعمیم، یعنی:

ترغیب و تشویق ویژه برای رسیدن به رحیق مختوم بعد از ترغیب و تشویق برای رسیدن به همه نعمات بهشتی.

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه به اختصار این می شود که:

زورآزمایان و رقابت‌کنندگان و مسابقه‌دهندگان برای رسیدن به همه نعمات بهشتی مخصوصاً برای رسیدن به رحیق مختوم بایستی با یکدیگر مسابقه بگذارند و سعی کنند از یکدیگر سبقت بگیرند.

خداوند متعال در آیات دیگری نیز مؤمنین را تشویق و ترغیب فرموده تا برای جلب رضایت خداوند متعال و برای رسیدن به مغفرت الهی و رسیدن به نعمات بهشتی با یکدیگر مسابقه بگذارند و جهت رسیدن به این اهداف مقدس از یکدیگر سبقت بگیرند.

خداوند متعال در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران و آیه ۲۱ سوره حدید می‌فرماید:

وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ... «آیه ۱۳۳ سوره آل

عمران»، یعنی:

برای رسیدن به مغفرت و آمرزش پروردگارتان و برای رسیدن به بهشتی که وسعت آن پهنه آسمان‌ها و زمین می‌باشد شتاب کنید و بر یکدیگر سبقت بگیرید.

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... «آیه ۲۱ سوره حدید»،

یعنی:

برای رسیدن به مغفرت و آمرزش پروردگارتان و برای رسیدن به بهشتی که وسعت آن همچون پهنه آسمان و زمین می‌باشد شتاب کنید و بر یکدیگر سبقت بگیرید.

در آیه بعد «آیه ۲۷ سوره مطففین» به ابرار بشارت داده می‌شود که برای لذیذتر شدن و گواراتر شدن رحیق مختوم مقداری از شراب تسنیم را به آن اضافه کرده و سپس آن را به ابرار می‌دهند.

در این آیه شریفه آمده که:

وَ مِزَاجُهُ مِّن تَسْنِيمٍ = این رحیق مختوم ممزوج و مخلوط با تسنیم می‌باشد، یعنی:

برای لذیذتر شدن و گواراتر شدن شراب مخصوص ابرار «یعنی رحیق مختوم» مقداری از شراب تسنیم به آن اضافه کرده و سپس به ابرار اعطا می‌شود. قابل ذکر است که شراب تسنیم عالی‌ترین و برترین شراب بهشتی است که خداوند متعال آن را فقط به گروه خاص و ویژه‌ای از بندگان خویش یعنی مقربون اختصاص داده است و آن‌ها شراب تسنیم را به طور خالص می‌آشامند، لیکن ابرار که درجه پائین‌تری از مقربون دارند از رحیق مختوم می‌آشامند لیکن رحیق مختومی که مقداری از شراب تسنیم به آن اضافه شده است.

آیه بعد «آیه ۲۸» صراحتاً اعلام می‌فرماید که شراب تسنیم اختصاص به مقربون دارد.

در این آیه شریفه آمده که:

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ = همان چشمه‌ای که مقربون از آن می‌آشامند، یعنی: شراب تسنیم از چشمه‌ای است که خاص مقربون است و فقط مقربون به طور خالص از آن می‌نوشند.

همانطور که قبلاً نیز عرض شد شراب تسنیم از چشمه‌ای است که اختصاص به مقربون دارد و فقط مقربون از شراب تسنیم به طور خالص می‌آشامند و شراب تسنیم عالی‌ترین شراب بهشتی است.

بارها عرض نموده‌ایم که نعمات بهشتی از جمله شراب‌های بهشتی با هیچ زبان و قلمی قابل توصیف نیستند و در واقع این توصیف‌ها جهت تقریب به ذهن نمودن انسان‌ها می‌باشد، و تا انسان از نعمات بهشتی بهره‌مند نشود نمی‌تواند اهمیت و عظمت آن‌ها را درک کند و آن‌ها را توصیف نماید.

اینکه مقربین چه افرادی هستند که عالی‌ترین درجات بهشتی نصیب آن‌ها است و عالی‌ترین نعمات بهشتی و عالی‌ترین شراب‌های بهشتی «یعنی شراب تسنیم» به آن بزرگواران اعطا خواهد شد انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد گردید.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۷۷ تا ۳۷۹.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۱۲۸ تا ۱۳۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۸۴ تا ۲۸۸.

قبل از پرداختن به احادیث نورانی و شریف ائمه معصومین علیهم السلام در رابطه با ابرار و مقربون توضیح مختصری پیرامون انواع شراب‌های بهشتی به عرض می‌رسد. شراب‌های مختلفی در بهشت وجود دارد که به امر خداوند متعال در اختیار اهل بهشت قرار داده می‌شود لیکن با توجه به اینکه درجات اهل بهشت متفاوت می‌باشد لذا شراب آن‌ها نیز متفاوت است، یعنی هر چه مقام و درجه اهل بهشت بالاتر باشد شراب لذیذتر و بهتری به آن‌ها داده می‌شود.

این قضیه در رابطه با سایر نعمات بهشتی نیز صدق می‌کند، یعنی:

هر چه مقام و درجه اهل بهشت بالاتر باشد به همان میزان از نعمات بیشتری بهره‌مند می‌شوند چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی.

ذیلاً به سه نوع از شراب‌های بهشتی اشاره می‌شود:

۱. شرابی که در نهرها جاری است:

وَ أَنهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ «آیه ۱۵ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم»
نهرهایی از شراب طهور بهشتی که مایه لذت نوشندگان است.

۲. شرابی که داخل ظروف مهر و موم شده می‌باشد.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ «آیه ۲۵ سوره مطففین».

ابرار از شراب مهر و موم شده و خالص می‌نوشند «یعنی رحیق مختوم».

۳. شراب تسنیم که عالی‌ترین شراب بهشتی است و از چشمه‌ای است که فقط

مقربون به طور خالص از آن آشامند.

وَمِزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ «آیه ۲۷ سوره مطففین».

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ «آیه ۲۸ سوره مطففین».

ناگفته پیدا است که شراب‌های طهور بهشتی برخلاف شراب‌های دنیوی که باعث زوال عقل و فساد و تباهی می‌شوند باعث نشاط بهشتیان شده و عقل و عشق و سرور می‌آفرینند.

خداوند متعال در آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره صافات می‌فرماید:

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ «آیه ۴۵».

بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ «آیه ۴۶».

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ «آیه ۴۷» یعنی:

جام‌های لبریز از شراب‌های طهور بهشتی گرداگرد بهشتیان در حرکت است «آیه ۴۵».

شرابی سفید و درخشنده و لذت‌بخش برای نوشندگان «آیه ۴۶».

شراب طهور بهشتی نه باعث فساد و تباهی عقل است و نه باعث مستی می‌شود «آیه ۴۷».

حدیث:

۱. وجود مقدس امام مجتبی سلام‌الله علیه فرمودند:

كُلُّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ، قَوْلَ اللَّهِ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ

وَأَنَا وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

هر جا در قرآن کریم اِنَّ الْأَبْرَارَ آمده به خدا قسم منظور از آن علی بن ابیطالب و

فاطمه زهرا و من و حسین علیهم‌السلام می‌باشد.

این حدیث را محمد بن حنفیه از وجود مبارک امام مجتبی علیه‌السلام نقل نموده

است.^۱

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند:

تسنیم عالی‌ترین و شریف‌ترین شراب بهشتی است که آن را آل محمد علیهم‌السلام

می‌آشامند و همان‌ها هستند که مقربون و سابقون می‌باشند و آن‌ها علی بن ابیطالب

علیه‌السلام و فاطمه زهرا سلام‌الله علیها و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند.

این حدیث شریف را جابر بن عبدالله انصاری از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده

است.^۲

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۲۷۳، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۲۵۵۴».

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۹۰.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۳۱، حدیث ۱۵ و ۱۶.

توضیح:

الف) یکی از علمای معروف اهل تسنن به نام حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب خویش به نام شواهدالتنزیل نیز این حدیث را نقل نموده است.^۱

ب) فرمایش نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث شریف مبنی بر اینکه شراب تسنیم را آل محمد علیهم السلام می آشامند که از مقربون و از سابقون می باشند اشاره به آیات شریفه سوره واقعه دارد که روز قیامت مردم سه گروه خواهند شد «به شرح ذیل»:

اصحاب یمین «اصحاب المیمنه»،

اصحاب شمال «اصحاب المشئمه»،

السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ «یعنی گروه سابقون و مقربون».

ذیل آیات هفتم تا دوازدهم سوره واقعه در رابطه با گروه های سه گانه فوق الذکر، و ذیل آیات پنجم تا یازدهم سوره انسان «دَهر - هَل اَتَى» در رابطه با ابرار توضیحات نسبتاً کاملی ارائه شده است.

۳. وجود مبارک امام باقر علیه السلام فرمودند:

مقصود از مقربون در این آیه شریفه «آیه ۲۸ سوره مطففین» وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشد.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۸۳، پاورقی به قلم مترجم محترم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی، ذیل آخرین آیات سوره مطففین.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۲۷۷، حدیث ۴۵ «حدیث ۱۲۵۶۶».

سوره غاشیه

آیات ۱ تا ۷ سوره غاشیه:

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» آیه ۱.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» آیه ۲.

«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» آیه ۳.

«تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً» آیه ۴.

«تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ» آیه ۵.

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» آیه ۶.

«لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» آیه ۷.

ترجمه:

خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

آیا داستان غاشیه «روز قیامت» به تو رسیده است، «آیه ۱».

در آیات بعد خداوند متعال به بیان اوضاع و احوال مجرمین و گنهکاران پرداخته و می‌فرماید:

چهره‌هایی در روز قیامت خاشع و ذلیل هستند، «آیه ۲».

آن‌ها که پیوسته عمل کرده‌اند و رنج بی‌فایده برده‌اند، «آیه ۳».

آن‌ها به آتش سوزان وارد می‌شوند. «آیه ۴».

و از چشمه‌های بسیار داغ به آن‌ها می‌نوشانند. «آیه ۵».
 آن‌ها غذایی غیر از ضریع ندارند. «آیه ۶».
 این غذا نه آن‌ها را چاق و فربه می‌کند و نه آن‌ها را سیر می‌کند. «آیه ۷»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

غَاشِيَه = از ماده غشاه می‌باشد به معنی پوشاندن، در بر گرفتن، فراگرفتن؛ «غَشِي = پوشاندن، فراگرفتن، احاطه کردن».

منظور از غاشیه در این آیه شریفه قیامت می‌باشد که حوادث فوق‌العاده مهیب و وحشتناک آن ناگهان همه انسان‌ها را از هر سو فرا می‌گیرد؛

همچنین گفته شده که منظور از غاشیه قیامت است چرا که روز قیامت عذاب الهی چهره مجرمین و گنهکاران را می‌پوشاند و از هر سو در بر می‌گیرد؛

خُشوع = ذَلَّتْ، تَذَلَّلْ و تَضَرَّع، فروتنی، فرمانبرداری، فروتنی کردن، فرمانبرداری کردن؛

عَمَل = کاری که انسان با قصد و اراده آن را انجام می‌دهد؛

عَامِل = عمل‌کننده، انجام‌دهنده؛

نَصَبٌ «نُصِبَ» = رنج، تَعَب؛

نَاصِبَه = اسم فاعل می‌باشد یعنی رنج‌برنده، رنج‌کش؛

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ = کسانی که پیوسته تلاش نموده و عمل کرده‌اند و رنج برده‌اند و خسته

شده‌اند «رنج بی‌فایده برده‌اند»؛

تَضَلَّى = از ماده صَلَى «بر وزن نَفَى» به معنی ورود در آتش و ماندن داخل آتش و

سوختن با آن می‌باشد؛

حَامِيَه = سوزان، بسیار گرم و پرحرارت؛

نَارًا حَامِيَه = آتش سوزان؛

سَقَى = آب دادن، سقایت کردن، آب یا هر نوع نوشیدنی را به کسی نوشاندن؛

عَيْن = چشمه؛

آئیه = به نهایت گرمی و داغی رسیدن؛

عین آئیه = چشمه‌ای که آب آن به نهایت حرارت رسیده باشد، چشمه‌ای که آب آن سوزان است؛

ضریع = یک نوع گیاه و یک نوع خار می‌باشد و به حدی تلخ و ناگوار است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد «حیوانات نیز آن را نمی‌خورند».

سَمین = چاق، فربه؛

جَوْع = گرسنگی.^۱

سوره غاشیه سوره انذار و بشارت است که آیات اول تا هفتم این سوره انذار و ترساندن مجرمین و گنهکاران است و شرح حال آن‌ها در روز قیامت، و اینکه چه عذاب الیم و دردناکی برای آن‌ها مهیا شده است،

و آیات هشتم تا شانزدهم این سوره در رابطه با مؤمنین و اهل بهشت می‌باشد و اینکه چه نعماتی در بهشت برای آن‌ها مهیا شده است.

قابل ذکر است که عذاب گنهکاران در جهنم و نعمات بهشتیان در بهشت غیرقابل تصوّر است و این آیات شریفه فقط به گوشه‌ای از عذاب الیم و دردناک جهنم، همچنین به گوشه‌ای از نعمات بهشتی اشاره فرموده تا گنهکاران از ترس عذاب جهنم از ارتکاب گناه خودداری کنند و مؤمنین به اعمال صالح خویش بیفزایند.

خداوند متعال در اولین آیه سوره غاشیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ = ای پیامبر آیا داستان غاشیه «قضیه روز قیامت» به تو رسیده است.

این آیه شریفه گرچه ظاهراً به صورت استفهام آمده و از پیامبر اکرم سؤال فرموده که آیا داستان غاشیه «قیامت» به تو رسیده است لیکن مفسرین محترم عنوان می‌کنند که:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۷.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۰۱ تا ۲۰۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۲۹ تا ۴۳۱.

مفردات راغب.

گرچه این آیه شریفه استفهامی است اما نه به منظور استفهام و سؤال جدی، بلکه این استفهام و سؤال به منظور مهم جلوه دادن قیامت و بیان عظمت و اهمیّت آن روز عظیم و بزرگ می‌باشد، یعنی:

ای پیامبر، قطعاً خبر و داستان روز قیامت «غاشیه» به تو رسیده است.

اگر قیامت در این آیه شریفه غاشیه عنوان شده به این جهت است که روز قیامت مناظر و حوادث هولناک و وحشتناک آن ناگهان مجرمین و گنهکاران را در بر گرفته و آنها را از هر سو احاطه می‌کند.

آیات دوّم تا هفتم این سوره مبارکه به شرح حال مجرمین و گنهکاران در روز قیامت پرداخته و به گوشه‌ای از عذاب الهی که در انتظار آنهاست اشاره می‌فرماید. در آیه دوّم سوره غاشیه آمده که:

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ = چهره‌ها و صورت‌هایی که در روز قیامت خاشع و ذلت بار هستند، یعنی:

وقتی که قیامت به پا می‌شود و مجرمین و گنهکاران آتش سوزان جهنّم را با چشم خویش می‌بینند و می‌فهمند که به زودی وارد آن خواهند شد آنچنان ترس و وحشتی بر آنها مستولی می‌شود که آثار آن بر صورت و چهره‌های آنها نمودار می‌گردد. ذلت و ترس همه وجود گنهکاران را فرا می‌گیرد لیکن چون علامت و نشانه ترس و وحشت در صورت و چهره انسان دیده می‌شود لذا این آیه شریفه عنوان فرموده که:

روز قیامت ذلت و ترس در چهره و صورت گنهکاران به وضوح مشاهده می‌شود چرا که می‌دانند به زودی گرفتار عذاب جهنّم خواهند شد. در آیه بعد آمده که:

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ = این‌ها کسانی هستند که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند، یعنی اعمال آنها فایده‌ای نداشته و چیزی جز خستگی نصیب آنها نشده است، بنابراین: معنی این آیه شریفه این است که:

این مجرمین و گنهکاران کسانی هستند که مادامی که در دنیا بودند تلاش و کوشش زیادی نمودند و زحمات زیادی نیز متحمّل گردیدند لیکن این زحمات و تلاش‌های

آن‌ها فایده‌ای به حالشان ندارد و آن‌ها در واقع رنج بیهوده برده‌اند.
به عبارت دیگر:

این مجرمین و گنهکاران زمانی که در دنیا بوده‌اند کار و تلاش زیادی نیز نموده‌اند لیکن در قیامت می‌بینند کار و تلاش فراوان آن‌ها به دردشان نمی‌خورد و می‌فهمند که در دنیا رنج بیهوده برده‌اند، لذا حزن و اندوه تمام وجود آن‌ها را فرا می‌گیرد و آثار این حزن و اندوه، همچنین آثار ترس و وحشت ورود به آتش جهنم به وضوح در صورت و چهره آن‌ها نمایان می‌شود.

کسانی که کار و تلاش آن‌ها در دنیا روز قیامت به درد آن‌ها نخواهد خورد و به حال آن‌ها نفعی نخواهد داشت عبارتند از:

۱. افراد ملحد و بی‌دین از قبیل کفار و مشرکین:

کفار و مشرکین مادامی که در دنیا بودند مانند سایر انسان‌ها از صبح تا شام فعالیت می‌نمودند تا دنیای خودشان را آباد نمایند، حتی ممکن بود که اعمال صالحی نیز انجام دهند از قبیل صله رحم، کمک به فقرا و مستمندان و نظایر آن، لیکن چون این افراد به خدا و رسول و اوصیاء رسول‌الله ایمان نداشتند لذا این اعمال صالحی نیز که انجام داده‌اند در جهان آخرت دردی از آن‌ها را دوا نخواهد کرد، بنابراین:

اینگونه افراد با اینکه در دنیا کار و تلاش فراوانی نیز نموده‌اند لیکن این تلاش‌ها در جهان آخرت نفعی به حال آن‌ها نخواهد داشت و در واقع رنج بیهوده برده‌اند.

۲. منکرین امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام و دشمنان آن ذوات مقدسه:

این افراد گرچه ظاهراً به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان داشتند و مادامی که در دنیا بودند نماز خوانده، روزه گرفته، به حج رفته و... و در این راه به زحمت نیز افتاده‌اند لیکن این همه تلاش و کوشش آن‌ها بی‌فایده بوده و در جهان آخرت نفعی به حالشان نخواهد داشت و این افراد نیز مانند افراد گروه اول «کفار، مشرکین، ملحدین» رنج بیهوده برده‌اند، لذا:

دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی‌رغم اقامه نماز، گرفتن روزه و به جای آوردن حج و... وارد جهنم خواهند شد و زحمتی که در این راه

متحمل شده‌اند در جهان آخرت سودی به آن‌ها نخواهد بخشید چرا که همه اعمال آن‌ها حَبَط و نابود می‌گردد و انشاءالله تعالی در بخش حدیث به طور مفصل به این موضوع اشاره خواهد شد.

خداوند متعال در آیه بعد «آیه چهارم» به سرنوشت این افراد و گروه‌ها «کسانی که در دنیا زحمات زیادی متحمل شده‌اند لیکن این زحمات و تلاش‌ها بی‌فایده بوده و نفعی برای صاحبان آن‌ها ندارد» اشاره نموده و فرموده است که:

تَّصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً = این زحمتکشان خسته و رنجور وارد آتش سوزان جهنم می‌شوند، یعنی:

این افراد با اینکه در دنیا عامل بوده‌اند و کار و تلاش فراوانی نیز انجام داده‌اند «عامِلَةٌ»، لیکن این تلاش و کوشش آن‌ها هیچ فایده‌ای به حالشان نخواهد داشت چرا که فقط خودشان را به رنج و تعب انداخته‌اند و رنج بیهوده برده‌اند «ناصِبَةٌ»، لذا:

این افراد خسته و رنجور وارد آتش سوزان جهنم می‌شوند و ملازم آتش هستند و با آن خواهند سوخت.

در آیه بعد «آیه پنجم» به عذاب دیگری که در انتظار این گروه می‌باشد اشاره شده است.

در این آیه شریفه آمده که:

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ = از چشمه‌ای فوق‌العاده سوزان به آن‌ها می‌نوشانند، یعنی:

وقتی این افراد به داخل آتش سوزان جهنم پرتاب شدند شدت حرارت جهنم باعث تشنگی شدید آن‌ها می‌شود و در نتیجه آن‌ها تقاضای آب می‌کنند و پس از آن تقاضا است که از چشمه سوزانی سقایت می‌شوند «نوشانده می‌شوند» که در نهایت حرارت و گرمی است.

در آیات شریفه دیگری نیز از تشنه شدن اهل جهنم و تقاضای آب توسط جهنمیان صحبت شده است که به عنوان نمونه فقط به یک آیه اشاره می‌شود.

خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره کهف می‌فرماید:

وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ، بِسُّسِّ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا، یعنی:

اهل جهنم وقتی تقاضای آب می‌کنند برای آن‌ها آبی می‌آورند که مانند فلز گداخته

است و صورت آن‌ها را بریان می‌کند یعنی باعث می‌شود تا پوست صورت آن‌ها کنده شود «شدت حرارت این آب سوزان که مانند فلز گداخته می‌باشد باعث بریان شدن صورت آن‌ها می‌شود».

این نوشیدنی چه بد نوشیدنی است و جهنم چه جایگاه بدی است. ذیل این آیه شریفه «آیه ۲۹ سوره کهف» توضیحات لازم ارائه شده و عرض شده است که:

ظلم کنندگان به آل محمد علیهم السلام و ظلم کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصداق اتم و اکمل این آیه شریفه می‌باشند، یعنی: ظلم کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به داخل آتش جهنم پرتاب می‌شوند از شدت حرارت جهنم تشنه شده و تقاضای آب می‌کنند و متعاقب این تقاضا به آن‌ها آب داده می‌شود اما چه آبی، آب سوزانی که مانند فلز گداخته است، به نحوی که وقتی این ظالمین سرشان را به طرف آن آب می‌آورند شدت حرارت این آب باعث می‌شود تا پوست سر و صورت آن‌ها کنده شود.

و در آخر آیه ۲۹ سوره کهف آمده که:

این آب چه بد آبی است،

و جهنم چه جایگاه بدی است.

در آیه بعد «آیه ششم سوره غاشیه» به یکی دیگر از عذاب‌های این افراد اشاره شده و آمده است که:

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ = آن‌ها طعامی جز ضریع ندارند، یعنی:

این افراد وقتی در جهنم گرسنه می‌شوند تقاضای غذا می‌کنند و وقتی آن‌ها تقاضای غذا نمودند به آن‌ها ضریع داده می‌شود.

در منطقه حجاز نوعی خار وجود دارد که به آن شَبْرَق می‌گویند، و وقتی این گیاه «این خار» خشک می‌شود به آن ضریع می‌گویند، و این ضریع به حدی تلخ و ناگوار و تهوع‌آور است که حیوانات و چهارپایان نیز به آن نزدیک نشده و از آن نمی‌خورند. غذایی که به این گروه از جهنمیان داده می‌شود همان ضریع می‌باشد یا چیزی به

مراتب بدتر از آن.

در حدیث است که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم درباره ضریع که غذای این گروه از جهنّمیان می باشد فرمودند:
 ضریع چیزی است در جهنّم شبیه به خار، تلخ تر از زهر، بدبوتر و متعفن تر از مردار، سوزاننده تر از آتش، که خداوند متعال آن را ضریع نامیده است.
 در آخرین آیه مورد بحث «آیه هفتم سوره غاشیة» درباره ضریع اینگونه بیان شده است که:

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ = این ضریع نه گرسنگی را برطرف می کند و نه کسی را چاق می کند.

قابل ذکر است که آب نوشاندن به جهنّمیان از چشمه سوزان خود نوعی عذاب دیگر است اضافه بر عذاب هایی که آنها تحمل می کنند و می چشند، همچنین دادن ضریع به جهنّمیان نیز اینگونه است یعنی افزودن عذاب به عذاب جهنّمیان، لذا:
 وقتی جهنّمیان تشنه می شوند و درخواست آب می نمایند و یا هنگامی که گرسنه می شوند و تقاضای غذا می کنند به آنها آب سوزان می نوشاند و به آنها ضریع می دهند، نه به منظور رفع تشنگی و گرسنگی آنها بلکه دادن آب سوزان و ضریع در واقع عذابی است روی عذاب دیگر برای اهل جهنّم.^۱

توضیح:

آیاتی را که ملاحظه فرمودید «آیه دوّم تا هفتم» در رابطه با مجرمین و گنهکاران است «اعم از کافرین، مشرکین، منافقین و دشمنان ائمه معصومین علیهم السّلام» که به گوشه ای از مجازات آنها در جهان آخرت اشاره شده است، و آیات هشتم تا شانزدهم این سوره مبارکه «سوره غاشیة» در رابطه با اهل بهشت می باشد و به گوشه ای از نعمات بهشتی که به اهل بهشت اعطا می شود اشاره می فرماید.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۸، ۴۰، ۴۱.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۰۱ تا ۲۰۳ - ۲۱۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۲۹ تا ۴۳۲.

تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد پنجم، صفحه ۳۸۰.

به عبارت دیگر:

آیات قبل در رابطه با گنهکاران و جهنمیان بود که مصداق بارز و آشکار آنها دشمنان ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند، و طبق گفته علی بن ابراهیم قمی «صاحب تفسیر قمی» آیات بعد «آیه هشتم تا شانزدهم» اوضاع و احوال پیروان و شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام «یعنی شیعیان دوازده امامی» را در جهان آخرت بیان فرموده و به گوشه‌ای از نعمات الهی که به این‌ها اختصاص یافته اشاره می فرماید.

اوضاع و احوال پیروان و شیعیان ائمه معصومین علیهم السّلام در روز قیامت که آیات هشتم تا شانزدهم سوره غاشیه به آنها اشاره می فرماید اینگونه است: صورت و چهره‌های آنها شاداب و باطراوت است و غرق در سرور و شادمانی هستند،

از سعی و تلاش خودشان راضی و خشنود هستند زیرا نتیجه زحمات خویش را که در دنیا متحمّل شده بودند در آخرت می بینند یعنی ورود به بهشت، آنها در بهشت هستند، بهشتی که نهرها و چشمه‌ها در آن جاری است، بهشتی که تخت‌هایی برای نشستن آنها مهیا شده، بهشتی که انواع شراب‌های طهور بهشتی در اختیار آنها است، و...

انشاءالله تعالی در بخش حدیث عرض خواهد شد که مصداق اتمّ و اکمل اهل جهنّم «که شرح حال آنها در آیات دوّم تا هفتم بیان شد» دشمنان ائمه معصومین علیهم السّلام هستند که روز قیامت خوار و ذلیلند، اعمال آنها بی فایده است، به آنها آب سوزان می نوشانند، به آنها ضریع می دهند و...

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:
هر مسلمان ناصبی «مسلمانی که با ائمه معصومین علیهم السّلام دشمنی داشته باشد»

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۷، حدیث ۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۸، حدیث ۹.

هر چند اهل عبادت باشد و در این راه تلاش و کوشش نماید مصداق این آیات شریفه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً» خواهد بود.

«یعنی اگر دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام اعمال صالحی هم انجام بدهند این اعمال صالح برای آنها فایده‌ای نخواهد داشت و جایگاه آنها جهنم است»^۱.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تفاوتی نمی‌کند که دشمن ما نماز بخواند یا زنا کند زیرا این آیات شریفه در حق آنان نازل شده است «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً».

«یعنی جایگاه دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام در جهنم می‌باشد، حال چه آنها نماز بخوانند و روزه بگیرند و عبادت کنند، چه اینکه زنا کنند و شراب بخورند و... زیرا دشمنی با حجت خداوند متعال یعنی دشمنی با خود خداوند متعال و دشمنی با خداوند سبحان یعنی ورود در جهنم و اقامت دائمی در آن».

این حدیث را حنان از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام از وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

هر فرد ناصبی «دشمن اهل بیت پیامبر اکرم» گرچه اهل عبادت باشد و تلاش نماید مصداق این آیات شریفه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً - آیه سوم و چهارم سوره غاشیه» می‌باشد.

این حدیث شریف را عمرو بن ابی مقدم از وجود مقدس امام صادق علیه السلام

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۹.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۰۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۲۷۰۴».

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۶، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۳۹، حدیث ۵ «حدیث ۱۲۶۹۸».

ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۴۷۱، حدیث ۱۸.

نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام از وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت به قنبر فرمود:

هر کس ناصبی باشد «دشمن ائمه معصومین علیهم السّلام» گرچه بسیار اهل عبادت باشد و در این راه تلاش نماید مشمول این آیات شریفه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً - آیه سوّم و چهارم سوره غاشیه» می باشد.

این حدیث را محمّد بن عمران از پدرش و او از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۵. وجود مقدّس امام حسن مجتبی سلام الله علیه در مجلس معاویه به عتبه بن ابوسفیان «برادر معاویه» فرمود:

تو از نسل کسانی هستی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها یاد کرده و درباره آنها فرموده: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً، تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ - لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» آیات سوم تا هفتم سوره غاشیه.^۳

۶. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

دشمنان ما هر چند اهل عبادت باشند و در این راه تلاش و کوشش فراوانی بکنند «سعی و تلاش هر چه بیشتر در عبادات» مصداق این آیات شریفه هستند «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ - تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً - تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ - لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ - لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ».

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۲.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۶، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۳۹، حدیث ۶ «حدیث ۱۲۶۹۹».

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۶، حدیث ۶.

۳. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۴۳، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۲۷۰۵».

احتجاج طبرسی، جلد دوم، صفحه ۳۶، حدیث ۱۵۰.

این حدیث را ابوبصیر از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۷. امام صادق علیه السلام فرمودند:

شخص ناصبی «دشمن اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دشمن ائمه معصومین علیهم السلام» هر چند در عبادت کوشش نماید و در انجام عبادت خودش را به زحمت بیندازد عاقبت و سرانجام این شخص منطبق با این آیات شریفه می باشد «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً...».

یعنی از این همه عبادت فقط خستگی نصیبشان می شود و از این همه عبادت هیچ فایده ای نخواهند برد و جایگاه ابدی آن ها جهنم است.

این حدیث را ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۸. وجود مقدس امام جواد علیه السلام فرمودند:

ناصبی ها «دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم» مصداق این آیات شریفه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً - آیه سوّم و چهارم سوره غاشیه» می باشند.

این حدیث را ابن ابی عمیر از وجود مبارک امام جواد علیه السلام نقل نموده است.^۳

۹. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس با شما شیعیان مخالفت کند گرچه اهل عبادت باشد و در عمل خویش کوشش نماید منسوب به این آیات شریفه می باشد «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ - عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ - تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً - آیه دوّم، سوّم و چهارم سوره غاشیه».

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۲۷۰۳».

۲. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۰۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۳۹، حدیث ۷ «حدیث ۱۲۷۰۰».

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۴۶۳، حدیث ۳ «باب کیفر دشمن حضرت امیر علیه السلام و منکر آن حضرت».

۳. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۸، حدیث ۸.

این حدیث را ابو حمزه از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱۰. یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام ابواسحاق لثی می گوید:

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

یابن رسول الله، در بین دشمنان شما کسانی را می شناسم که زیاد نماز می خوانند، زیاد روزه می گیرند، زکات اموال خویش را پرداخت می کنند، فراوان حج و عمره به جای می آورند، مشتاق و علاقمند به جهاد هستند و راغب به آن می باشند، اعمال نیک و پسندیده انجام می دهند، صلّه رحم می کنند، حقوق برادران دینی را ادا می نمایند، از اموال خویش انفاق می کنند، از شرب خمر «نوشیدن شراب» خودداری می کنند، مرتکب زنا و لواط و سایر فواحش «سایر گناهان کبیره» نمی شوند.

ابو اسحاق لثی می گوید:

پس از گفتن این مطالب خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

یابن رسول الله، مطلب را برای من روشن بفرمائید چرا که این موضوع فکرم را به خود مشغول کرده و خواب را از چشم ربوده است.

ابو اسحاق لثی می گوید:

وجود مقدس امام باقر سلام الله علیه پس از شنیدن عرایض من تبسمی نموده و فرمودند:

ای ابواسحاق، اعتقاد این افراد را چگونه یافته ای «اعتقاد و علاقه آنها به امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام».

ابو اسحاق لثی می گوید:

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

یابن رسول الله، این افرادی که خصوصیات آنها را خدمت شما عرض کردم و عبادات و اعمال صالح و خیر آنها را بیان کردم این افراد را اینگونه یافته ام «اینگونه

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد پنجم، صفحه ۳۸۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۸۶، حدیث ۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۴۱، حدیث ۸ «حدیث ۱۲۷۰۱».

هستند» که اگر بین مشرق و مغرب را از طلا و نقره پر کنند و به آن‌ها بدهند تا از محبت و دوستی با طواغیت و خلفای ظلم و جور دست کشیده و ولایت و محبت شما را انتخاب کنند و محبت شما بشوند این کار را نخواهند کرد، حتی اگر این افراد را با شمشیر به قتل برسانند حاضر نیستند دست از خلفای ظلم و جور کشیده و خودشان را نجات دهند،

لیکن این افراد چنانچه فضیلتی از فضائل شما و منقبتی از مناقب شما را بشنوند رنگ چهره آن‌ها دگرگون شده و آثار کراهت در صورتشان نمودار می‌شود «از شنیدن فضائل شما بدشان می‌آید و ناراحت می‌شوند، یعنی این افراد با این عبادات و اعمالی که عرض شد نسبت به شما خاندان رسالت بغض و عداوت دارند و نسبت به خلفای غاصب محبت و موذت».

ابو اسحاق لیشی می‌گوید:

پس از سخنان من وجود مقدس امام باقر سلام الله علیه فرمودند:
دشمنان ما علی‌رغم انجام دادن آن همه اعمال هلاک می‌شوند و همواره معذب در آتش سوزان جهنم خواهند بود، و آنگاه وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام آیات دوّم تا هفتم سوره غاشیة و آیه ۲۳ سوره فرقان را تلاوت نموده و فرمودند:

دشمنان ما مصداق این آیات شریفه می‌باشند «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ - عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ - تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً - تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ - لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ - لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ - آیات دوّم تا هفتم سوره غاشیة» «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا - آیه ۲۳ سوره فرقان»^۱.

توضیح:

الف) حدیث شریف مفصل و طولانی است، فقط قسمتی از حدیث که مرتبط با آیات شریفه سوره غاشیة بود انتخاب شد و درج گردید.

۱. علل الشرایع شیخ صدوق، جلد دوم، باب سیصد و هشتاد و پنجم، باب نوادر از اسرار، صفحه ۹۲۹ تا ۹۳۱، حدیث ۸۱. تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۴۱، حدیث ۹ «حدیث ۱۲۷۰۲».
تفسیر نورالقلین، جلد پنجم، صفحه ۳۶۳، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۷۹۶۲».

ب) ذیل آیه ۲۳ سوره فرقان توضیحات لازم ارائه شده و در رابطه با حبط اعمال احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده است.

ج) احادیث شریفی که ذیل آیات دوّم تا هفتم سوره غاشیه نقل شد و نقل خواهد شد، همچنین احادیث شریف ذیل آیه ۲۳ سوره فرقان مبین این مطلب هستند که: اگر شخصی صدها سال عمر کند و همه عمر خویش را صرف عبادت نماید و مرتکب گناه نشود، لیکن منکر امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام باشد «از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام تا حضرت مهدی علیه السّلام» همه اعمال صالحی که انجام داده حبط و تباه و نابود می شود و جایگاه چنین شخصی آتش ابدی و همیشگی جهنّم می باشد، حال چنانچه این انکار امامت همراه با بغض نسبت به آن ذوات مقدّسه باشد، یا خدای ناکرده همراه با دشنام و ناسزاگویی نیز باشد «سَبَّ آن بزرگواران» ناگفته پیدا است که چه عذاب الیم و دردناکی در انتظار این گنهکاران و مجرمین خواهد بود.

۱۱. امام باقر علیه السّلام فرمودند:

اگر همه ملائکه الهی، همه انبیاء، همه صدیقین و همه شهدا در روز قیامت درباره دشمنان ما شفاعت کنند و از خداوند متعال درخواست نمایند تا آن‌ها را از آتش جهنّم نجات دهد خداوند متعال هرگز آن‌ها را «دشمنان ما را» از جهنّم بیرون نخواهد آورد.

این حدیث را حمران بن اعین از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۱۲. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لَوْ جَدَّ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام جَمِیعُ مَنْ فِی الْأَرْضِ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَمِیعاً وَ
أَدْخَلَهُمُ النَّارَ، یعنی:

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق، باب: کیفر دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و منکر آن حضرت، صفحه ۴۶۴، حدیث ۵.

اگر همه اهل زمین امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را انکار کنند و از اطاعتش سر باز بزنند خداوند متعال همه آنها را عذاب خواهد کرد و همه آنها را وارد جهنم خواهد نمود.

این حدیث را حسین بن ابی العلاء از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱۳. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام میسر می گوید:
روزی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت عرض کردم:

یابن رسول الله، در همسایگی من مردی است که من شب برای نماز بیدار نمی شوم مگر از صدای او «با صدای تلاوت قرآن او برای نماز شب بیدار می شوم»، همسایه من شبها مشغول تلاوت قرآن کریم است و آیات شریفه قرآن کریم را مرتب تلاوت نموده و گریه می کند، گاهی دعا می کند، گاهی تسبیح خدا را می نماید.

میسر در ادامه عرایض خویش خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد:
من راجع به این همسایه ام از مردم سؤال کردم که او چه جور آدمی است، همه در جواب به من گفتند که او مردی است که از محرّمات اجتناب می کند.

امام صادق علیه السلام به من فرمود:
ای میسر، آیا همسایه تو به آنچه که تو اعتقاد داری معتقد است «یعنی امامت و ولایت ما را قبول دارد».

میسر می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛
یابن رسول الله، اطلاعی از این موضوع ندارم.
میسر می گوید:

سال بعد به حج مشرف شدم و از دوستان و آشنایان که در مراسم حج حضور داشتند راجع به همسایه ام سؤال کردم و متوجه شدم که او «همسایه ام» به ولایت اهل

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق، باب: کیف دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و منکر آن حضرت، صفحه ۴۶۸، حدیث ۱۳.

بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفت ندارد و امامت ائمه معصومین علیهم السلام را نپذیرفته است.

پس از پایان یافتن مراسم حج خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و مجدداً راجع به همسایه‌ام و کیفیت عبادت و تهجد و شب‌زنده‌داری او مطالبی خدمت آن حضرت عرض کردم.

امام صادق علیه السلام بار دیگر فرمایش سال قبل خویش را تکرار نموده و به من فرمود:

ای میسر، آیا همسایه‌ات نیز اعتقادات تو را دارد «به امامت و ولایت ما اعتقاد دارد».

میسر می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

خیر، همسایه‌ام به امامت و ولایت شما اعتقاد ندارد.

پس از پاسخ من وجود مقدس امام صادق علیه السلام به من فرمود:

کدام سرزمین احترام فوق‌العاده زیادی دارد.

میسر می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

خداوند متعال و پیامبر اکرم و شما می‌دانید و به آن آگاه هستید.

امام صادق علیه السلام فرمود، ای میسر:

میان رکن و مقام «در کعبه» و میان قبر مطهر پیامبر اکرم و منبر «در مسجد النبی»

باغی است از باغ‌های بهشت.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش میسر را مورد خطاب قرار داده و

فرمود:

ای میسر، به خدا قسم اگر بنده‌ای از بندگان خدا هزار سال بین رکن و مقام و بین

قبر مطهر پیامبر اکرم و منبر، خداوند متعال را عبادت نماید و سپس او را در حالی که

مظلوم است و جرمی مرتکب نشده در بسترش سرش را از تن جدا کنند و با همان

حال خداوند متعال را ملاقات نماید «با همان حال در صحرای محشر حاضر شود»

چنانچه ولایت و امامت ما را نپذیرفته باشد او را با صورت به داخل جهنم پرتاب خواهند کرد.

این حدیث را میسر بن عبدالعزیز از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱۴. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

کسی که دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است برای او تفاوتی نخواهد داشت که نماز بخواند یا زنا کند «یعنی دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام جایگاهش آتش جهنم است، حال می خواهد این شخص یک شخص نمازخوان باشد یا زناکار، چرا که کسی که در اصول دین مشکل داشته باشد پرداختن به فروع دین هیچ سودی عایدش نخواهد کرد».

این حدیث را حنان بن سدیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱۵. امام صادق علیه السلام فرمودند:

به درستی که مؤمن از دوست صمیمی خودش شفاعت خواهد کرد و شفاعت او پذیرفته خواهد شد، لیکن اگر همه پیامبران الهی و همه ملائکه الهی درباره دشمن ما شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نخواهد شد.

این حدیث را ابوبصیر از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

۱۶. امام باقر علیه السلام فرمودند:

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَعِيَّهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّحِرٌّ...، یعنی:

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق، باب: کیفر دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و منکر آن حضرت، صفحه ۴۷۰، حدیث ۱۶.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق، باب: کیفر دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و منکر آن حضرت، صفحه ۴۷۱، حدیث ۱۷ و ۱۸.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق، باب: کیفر دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و منکر آن حضرت، صفحه ۴۷۲، حدیث ۲۱.

هر کس دینداری خدا را بکند از طریق عبادات «کسی که با انجام دادن عبادات خداوند متعال را اطاعت نماید» و خودش را در انجام دادن عبادات به زحمت بیندازد «عبادات فراوانی انجام دهد که باعث خستگی او شود» درحالی که امامی از سوی خداوند ندارد «به امام معصومی که از ناحیه خداوند متعال به امامت منصوب شده ایمان ندارد»، چنین شخصی تلاش‌ها و کوشش‌ها و عباداتش مقبول درگاه الهی نیست و این شخص گمراه و سرگردان می‌باشد و خداوند متعال دشمن اعمال و عبادات او است و اگر بر این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است. این حدیث را محمد بن مسلم از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

این احادیث شریف در واقع تفسیر و تأویل آیات دوّم تا هفتم سوره غاشیه می‌باشند «مخصوصاً آیه سوّم این سوره مبارکه «عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ» که قبلاً راجع به آن توضیحات لازم ارائه شده است»، یعنی:

افرادی هستند که در دنیا سعی و تلاش فراوانی نموده‌اند، لیکن فقط رنج کشیده‌اند و تحمّل زحمت نموده‌اند و بس، چرا که اعمال آن‌ها در آخرت هیچ فایده‌ای به حالشان نخواهد داشت «یعنی همان عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ»،

و این‌ها کسانی هستند که منکر امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده‌اند و با آن ذوات مقدّسه دشمنی و عدوات داشته‌اند، و نتیجه این انکار و عدوات این می‌شود که اعمال و عبادات آن‌ها حبط و تباه شده و طبق آیه چهارم سوره غاشیه «تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً» به داخل آتش جهنّم پرتاب می‌شوند.

۱۷. یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به نام عبدالله بن ابی یعفور نقل می‌کند که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:
یابن رسول‌الله:

۱. اصول کافی، جلد دوّم، صفحه ۲۰۴، حدیث ۲ «حدیث ۹۶۵».

من که داخل جامعه هستم و در بین مردم زندگی می‌کنم با کمال تعجب انسان‌هایی را می‌بینم که از شما تبعیت و پیروی نمی‌کنند «ولایت و امامت شما را نپذیرفته‌اند» و از فلانی و فلانی تبعیت و پیروی می‌کنند «از خلفای غاصب تبعیت و پیروی می‌کنند» لیکن انسان‌هایی هستند امانت‌دار، راستگو و با وفا.

عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید:

پس از این سخن من امام صادق علیه‌السلام با حالت غضبناک به من رو نموده و فرمود:

لا دینَ لِمَنْ دَانَ اللهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ...، یعنی:

هر کس دینداری خدا را بنماید درحالی که از امام جائر و ستمکاری که از جانب خدا نیست اطاعت می‌کند این شخص دین ندارد «کسی که خداوند متعال را عبادت کند درحالی که ولایت امام ستمگری را پذیرفته باشد که منصوب از ناحیه خدا نیست چنین شخصی دین ندارد».^۱

۱۸. امام باقر علیه‌السلام فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید:

من عذاب می‌کنم «عذاب خواهم کرد» مردم مسلمانی را که ولایت امام جائر و ستمکاری را بپذیرند درحالی که آن امام جائر و ستمکار منصوب از ناحیه من نیست، گرچه آن مردم مسلمان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزکار باشند «من عذاب خواهم کرد مردم مسلمانی را که دینداری خدا را بکنند درحالی که ولایت امام جائر و ستمکاری را پذیرفته‌اند که منصوب از ناحیه خدا نیست، گرچه این مردم مسلمان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزکار باشند».

این حدیث را حبیب سجستانی از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۵، حدیث ۳ «حدیث ۹۶۶».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۶، حدیث ۴ «حدیث ۹۶۷».

۱۹. امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند متعال شرم نمی کند از اینکه امتی را عذاب کند که آن امت از امام غیر الهی اطاعت کرده اند «امام و پیشوائی که منصوب از ناحیه خداوند متعال نیست» گرچه افراد آن امت انسان های نیکوکار و پرهیزکار باشند. این حدیث را عبدالله بن سنان از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲۰. امام باقر علیه السلام فرمودند:

وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمُرَهُ مَا بَيَّنَّ الرُّكْنَ وَالْمَقَامَ، ثُمَّ مَاتَ وَلَمْ يَجِءْ بِوَلَايَتِنَا، لَا كَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَيَّ وَجْهَهُ، يَعْنِي:

به خدا قسم، اگر شخصی تمام عمر خویش را بین رکن و مقام ابراهیم «در کعبه» در حال عبادت خداوند متعال باشد آنگاه بمیرد در حالی که ولایت و امامت ما را نپذیرفته باشد خداوند متعال او را با صورت به داخل جهنم خواهد انداخت. ذیل آیه ۸۲ سوره طه «إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ...» در این خصوص توضیحات لازم ارائه شده است.

۲۱. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ:

لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى صَارُوا كَالْأَوْتَادِ، وَصَلُّوا حَتَّى صَارُوا كَالْحَنَائِيا ثُمَّ ابْغَضُوكَ، لَأَكْتَبَهُمُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ، يَعْنِي:

يا علي:

اگر امت من آنقدر روزه بگیرند تا مثل میخ شوند «باریک و لاغر»، و آنقدر نماز بخوانند که انحنای پیدا کنند «قد خمیده شوند»،

اما بغض و عداوت تو را در دل داشته باشند خداوند متعال آنها را با صورت به

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۶، حدیث ۵ «حدیث ۹۶۸».

داخل جهنم پرتاب خواهد نمود.

این حدیث شریف ذیل آیات ۸۹ و ۹۰ سوره نمل «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...» درج شده است.

قابل ذکر است که ذیل آیه پنجم سوره مائده «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...» توضیحات نسبتاً کاملی در رابطه با حبط اعمال به عرض رسیده است،

ضمن اینکه ذیل آیه ۲۳ سوره فرقان، آیه ۸۲ سوره طه، آیه اوّل، هشتم، نهم، بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره مبارکه محمد، آیه ۸۹ و ۹۰ سوره نمل، آیه ۱۰۵ سوره کهف، آیه ۳۷ سوره ابراهیم، آیه ۱۸۰ سوره اعراف، آیه ۱۰ سوره فاطر و آیه ۲۳ سوره شوری در رابطه با حبط اعمال احادیثی نقل شده است.

آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه:

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» آیه ۲۵.

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» آیه ۲۶.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

یقیناً بازگشت همه آنان به سوی ما است. «آیه ۲۵».

و مسلماً حساب آنها نیز با ما است. «آیه ۲۶»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

خداوند متعال در آیات اوائل این سوره مبارکه «آیات اول تا هفتم» به اوضاع و احوال مجرمین و گنہکاران «اهل جهنم» اشاره فرموده و گوشه‌ای از عذاب‌هایی را که در انتظار آنان می‌باشد بیان فرموده و سپس در آیات بعد «آیه هشتم تا شانزدهم» به اوضاع و احوال مؤمنین «اهل بهشت» پرداخته و گوشه‌ای از نعمات بهشتی را که خداوند متعال برای آنها مقرر فرموده بیان نموده است.

خداوند متعال سپس در چند آیه کوتاه لیکن بسیار پرمعنا به گوشه‌ای از عظمت خلقت «از قبیل خلقت آسمان، زمین، کوه‌ها، و بعضی از جانوران» اشاره فرموده که به خوبی دلالت بر این معنا دارند که این همه مخلوقات با این همه عظمت خالق و آفریننده‌ای دارند، و انسان برای جلب رضایت خداوند متعال باید به خداوند متعال و رسول و فرستاده او یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و فرامین آن حضرت را اجرا نماید «یعنی عمل به تکالیف شرعی، یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات» تا در جهان آخرت رستگار و سعادت‌مند شده و وارد بهشت شود.

خداوند متعال آنگاه پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

ای پیامبر، حال که چنین است «وقتی معلوم شد که خداوند متعال خالق و رب همه

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۴۲.

مخلوقات است، و وقتی معلوم شد که قیامتی در کار هست و در آن روز به حساب تک تک مردم رسیدگی خواهد شد»، پس:

ای رسول ما، به مردم تذکر بده و مردم را به راه راست دعوت نما که وظیفه تو همین تذکر دادن است و بس «وظیفه تو دعوت مردم به راه راست می باشد و وظیفه تو ابلاغ رسالت است و بس»، و تو سیطره و تسلط به مردم نداری که ایمان را اجباراً وارد قلب آنها نمایی و آنها را مجبور به ایمان آوردن بنمایی «یعنی اینگونه نیست که تو بخواهی با جبر و زور ایمان را وارد قلب آنها نمایی، بلکه آنها آزاد هستند که با میل و اراده خودشان راه هدایت را انتخاب نموده و به تو ایمان بیاورند و در جهان آخرت وارد بهشت شوند، و یا اینکه راه ضلالت و گمراهی را انتخاب کرده و از ایمان آوردن به تو خودداری کرده و در جهان آخرت وارد جهنم شوند».

خداوند متعال سپس در دو آیه آخر این سوره مبارکه «آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه» وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دلداری و تسلّی می دهد تا از عناد و لجاجت آنها غمگین و ناراحت نشود و به کار خویش ادامه دهد، ضمن اینکه این دو آیه شریفه نسبت به آنهاایی که راه ضلالت را در پیش گرفته اند لحنی تهدیدآمیز داشته و آنها را تلویحاً تهدید به عذاب می نماید.

خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره غاشیه می فرماید:

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ = بازگشت همه آنها به سوی ما می باشد.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ = سپس، مسلماً حساب آنها نیز با ما است.

همانطور که عرض شد این دو آیه شریفه از یک طرف تهدید گمراهان است و از طرف دیگر دلداری دادن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، که:

ای رسول ما، بازگشت همه مردم «پس از مرگ» به سوی ما است و رسیدگی به حساب مردم و رسیدگی به اعمال مردم نیز با ما می باشد تا هر که را که ایمان آورده و از تو تبعیت کرده و عمل صالح انجام داده پاداش دهیم «یعنی او را وارد بهشت نمائیم»، و هر کس را که ایمان نیاورده و از تو تبعیت نکرده و مرتکب گناه شده عذاب و عقاب نمائیم «یعنی او را وارد جهنم کنیم»، پس:

ای رسول ما، کارهای آنها «اعمال خلاف گمراهان و لجاجت آنها با حق» تو را

ناراحت نکند زیرا اگر آن‌ها گناه کرده و تو را اذیت می‌کنند و با تو دشمنی می‌نمایند نهایتاً به سوی ما بازمی‌گردند «پس از مرگ»، آنگاه مشاهده خواهی کرد که آن‌ها را با عذاب‌های گوناگون مجازات خواهیم نمود.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

هنگامی که قیامت به پا می‌شود و خداوند متعال اولین و آخرین را محشور می‌کند تا فصل الخطاب بفرماید «همه انسان‌ها را محشور می‌فرماید تا به حساب آن‌ها رسیدگی کرده و حق را از باطل جدا نموده و نسبت به آن‌ها حکم جاری فرماید،

یعنی اهل حق و مؤمنین را به بهشت و اهل باطل و غیرمؤمنین را به جهنم بفرستد»، در آن هنگام خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را طلبد و به امر خداوند متعال به آن دو وجود مقدس «پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام» جامه و لباس سبزی پوشانده می‌شود که بین مشرق و مغرب را نورانی می‌نماید، آنگاه ما را طلب می‌کنند «ائمه معصومین علیهم السلام را دعوت می‌کنند» و حساب مردم را به ما واگذار می‌کنند «به ما می‌سپارند».

به خدا قسم ما اهل بهشت را وارد بهشت می‌کنیم و اهل جهنم را به جهنم می‌فرستیم «یعنی ما به حساب مردم رسیدگی کرده، مؤمنین و نیکان را به بهشت و غیرمؤمنین و گمراهان را به جهنم داخل می‌کنیم».

این حدیث را جابر از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶ تا ۴۸.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۰۵ تا ۲۰۷ - ۲۰۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۴۷ تا ۴۵۱.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۴.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۹۰، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۱ «حدیث ۱۲۷۲۴».

۲. سماعه می گوید من در خانه خدا و در محضر امام کاظم علیه السلام بودم و مردم در دل شب گرد خانه خدا طواف می کردند و در همین حال وجود مقدس امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

ای سماعه:

إِنِّي آيَابُ هَذَا الْخَلْقِ وَ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ، یعنی:

بازگشت این خلق «این مردم» به سوی ما است و رسیدگی به حساب آنها نیز برعهده ما است.^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

به حساب هر امتی امام زمان آن امت رسیدگی می کند «مردم در عصر هر امام معصومی که زندگی می کرده اند روز قیامت همان امام معصوم به اعمال آنها رسیدگی خواهد کرد» و ائمه معصومین علیهم السلام نیز دوستان و دشمنان خودشان را از چهره و سیمای آنها می شناسند، پس نامه اعمال دوستان خویش را به دست راست آنها می دهند و آنها بدون حساب به بهشت می روند، و نامه اعمال دشمنان خویش را به دست چپ آنها می دهند و آنها بدون حساب وارد جهنم می شوند.^۲

۴. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

با پدرم امام سجّاد علیه السلام به زیارت قبر جدّم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رفتیم و وقتی که به قبر مطهر جدّم رسیدیم پدر بزرگوارم نزد قبر مطهر ایستاد و گریست و عرض کرد:

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ، السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ الْحَاكِمِ فِي يَوْمِ

الدِّينِ، یعنی:

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۴.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۹۱، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۰ «حدیث ۱۲۷۲۳».

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۹۴، حدیث ۱۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۵۵، حدیث ۴۰ «حدیث ۱۲۷۳۳».

سلام بر پدر ائمه معصومین علیهم السّلام، سلام بر صالح مؤمنین، سلام بر وارث علم و دانش پیامبران، و سلام بر حاکم روز جزا «سلام بر حکومت‌کننده در روز قیامت».

این زیارت شریف تحت عنوان زیارت چهارم حضرت امیر علیه السّلام در مفاتیح‌الجنان آمده است.

۵. در زیارت نورانی و شریف جامعه کبیره که از ناحیه وجود مقدّس امام هادی سلام‌الله علیه صادر شده و یک دوره کامل و جامع امام‌شناسی است هنگام زیارت هر کدام از معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین خدمت آن وجود مقدّس عرض می‌کنیم:

إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، یعنی:

بازگشت خلق «مردم» به سوی شما است،

وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، یعنی:

رسیدگی به حساب مردم با شما است،

وَقَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، یعنی:

سخن و حکم جداکننده حق از باطل نزد شما است.^۱

توضیح:

در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مبارکه غاشیه تصریح شده که بازگشت مردم به سوی خداوند متعال است و رسیدگی به حساب مردم نیز با خداوند سبحان می‌باشد، درحالی‌که در احادیث صادره از ناحیه مقدّسه ائمه معصومین علیهم السّلام آمده است که بازگشت مردم به سوی ما است و رسیدگی به حساب مردم نیز برعهده ما می‌باشد.

آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه دلالت بر این دارند که:

رجوع و بازگشت مردم «خلق» به خداوند متعال است و رسیدگی به حساب مردم

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۴۹۳، حدیث ۱۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۳ «حدیث ۱۲۷۲۶».

نیز با خداوند سبحان می‌باشد و این موضوع مطابق با اصل و مطابق با قاعده می‌باشد زیرا خداوند متعال خالق موجودات است و به مصداق آیه ۱۵۶ سوره بقره «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» باید خلق به خالق رجوع کنند و بازگردند.

اما در رابطه با احادیث شریفی که از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده و آن بزرگواران صراحتاً فرموده‌اند که «إِبَابُ الْخَلْقِ الْإِنِّا وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْنَا» (بازگشت مردم به سوی ما است و رسیدگی به حساب آن‌ها نیز به عهده ما می‌باشد) سه وجه به نظر می‌رسد که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

وجه اول:

خداوند متعال در عالم ذر ولایت وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام را بر ذرات عرضه نمودند و در رابطه با ولایت آن ذوات مقدسه از همه ذرات عهد و پیمان گرفتند،

لذا هنگام رجوع و بازگشت به خالق «پس از مرگ»، چنانچه مردم ولایت آن ذوات مقدسه را داشته باشند «با ولایت آن بزرگواران از دنیا رفته باشند» سعادت‌مند و رستگار هستند و اگر بدون ولایت آن ذوات مقدسه باشند «بدون ولایت آن بزرگواران از دنیا رفته باشند» بدبخت هستند و گرفتار در آتش جهنم.

بنابراین، حسابرسی خداوند متعال از مخلوق در روز قیامت بر اساس ولایت وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشد،

لذا منظور از «إِبَابُ الْخَلْقِ الْإِنِّا» در زیارت نورانی جامعه کبیره این است که رجوع و بازگشت مردم در روز قیامت به سوی ولایت شما است و چون حساب خلق هم به سبب ولایت شما است لذا در زیارت جامعه کبیره آمده که «حِسَابُهُمْ عَلَيْنَا»،

یعنی رسیدگی به حساب مردم نیز در روز قیامت با شما است و این موضوع ابداً با توحید منافات نداشته و شرک در آن راه ندارد چرا که این مقام و منزلتی که وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام دارند اعطا و افاضه خداوند متعال است و آن ذوات مقدسه از خودشان چیزی ندارند و هر چه دارند اعطایی خداوند متعال است و از ناحیه خداوند سبحان می‌باشد،

بنابراین:

ولایت آن ذوات مقدّسه اعطاء و افاضه خداوند متعال است و در حقیقت ولایت آن بزرگواران شعبه‌ای از ولایت خداوند متعال می‌باشد.

وجه دوّم:

دوّمین حالت این است که در رابطه با این فرمایش امام هادی علیه‌السّلام که در زیارت جامعه کبیره آمده «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» به جای تأویل به ظاهر این فرمایش امام هادی علیه‌السّلام توجه نمائیم، یعنی:

رجوع و بازگشت مردم «پس از مرگ» به سوی این بزرگواران است و حساب مردم «رسیدگی به حساب مردم در روز قیامت» نیز با این ذوات مقدّسه می‌باشد. در این صورت باید عرض شود که:

رسیدگی به حساب مردم در روز قیامت مقام و منصبی است که خداوند متعال به این بزرگواران اعطا فرموده و هیچ اشکالی ندارد که خداوند متعال هر کس را که صلاح بداند برای حسابرسی اعمال مردم در روز قیامت معین بفرماید و خود ناظر بر آنان باشد،

بنابراین:

خداوند متعال در روز قیامت امور خلق «مردم» را به مقرّب‌ترین بندگان خویش یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السّلام تفویض و واگذار می‌نماید و خود او «خداوند سبحان» ناظر و مسلّط به همه می‌باشد و این امر به معنای سلب قدرت و حکومت از خداوند متعال نیست و ایضاً به معنای شرکت در الوهیت نیست تا کفر لازم آید، بلکه انجام وظیفه‌ای است که از جانب مولا یعنی خداوند متعال به صالح‌ترین عباد یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السّلام واگذار شده است و حاکی از اعتماد خداوند متعال به صالح‌ترین بندگان خویش و مقرّب‌ترین آنها به درگاه الهی می‌باشد و فلسفه آن نیز شناساندن و فهماندن مقام و منزلت رفیع این مقرّب‌ترین بندگان به سایر مخلوق می‌باشد،

یعنی شناساندن مقام و منزلت اختصاصی و ویژه چهارده معصوم علیهم‌السّلام به تمام مخلوقات.

وجه سوّم:

سوّمین وجه درباره فرمایش امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» این است که:

رجوع و بازگشت مردم به اولیاء الله «وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام» مانند رجوع به الله است «رجوع به حجج خداوند متعال مانند رجوع به خود خداوند متعال است»، زیرا خداوند متعال اطاعت از آن ذوات مقدّسه را اطاعت از خود و نافرمانی از آن بزرگواران را نافرمانی از خود دانسته است، بنابراین:

آنچه را که آن ذوات مقدّسه بفرمایند فرمایش خداوند متعال است، و آنچه را که آن ذوات مقدّسه نهی بفرمایند نهی خداوند متعال می باشد، و این موضوع در احادیث فراوانی آمده که تعداد آنها از حدّ شمارش خارج است، از جمله در همین زیارت جامعه کبیره آمده که:

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ،

وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، یعنی:

هر کس از شما اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت نموده است، و هر کس از شما نافرمانی کند از خداوند متعال نافرمانی نموده است، بنابراین: رجوع و بازگشت به آن ذوات مقدّسه رجوع و بازگشت به خداوند متعال است، حکم آن ذوات مقدّسه در مورد مخلوقات حکم خداوند متعال، و رسیدگی به حساب مردم در روز قیامت توسط آن بزرگواران رسیدگی به حساب مردم توسط خداوند متعال می باشد.

علامه بزرگوار سیّد حسین همدانی درودآبادی در کتاب شمس الطّالعه که شرح زیارت جامعه کبیره می باشد ذیل این قسمت از فرمایش امام هادی سلام الله علیه «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» می گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام مظهر اتمّ و اکمل و مظهر کلّی اسم الله می باشند و جامع همه مراتب آن «آن بزرگواران مظهر اتمّ و اکمل اسماء و صفات خداوند سبحان می باشند»، همچنین:

این ذوات مقدّسه خلیفه خداوند متعال بر مخلوقات هستند و به دلیل همین خلافت و جانشینی است که مردم در هر بلیّه‌ای به این ذوات مقدّسه پناه برده و در هر شبهه‌ای به آل محمّد علیهم السّلام رجوع می‌کنند، و چون خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که برای مردم ظاهر شود و به حساب آن‌ها رسیدگی کند «چرا که عالم امکان وسعت بر ظهور خداوند متعال را ندارد» لذا خداوند سبحان خلیفه‌ای «جانشینی» منصوب می‌فرماید تا روز قیامت به حساب مردم رسیدگی کند و از مردم حسابرسی نماید.

چون هیچ کس قابلیت و ظرفیت خلافت خداوند متعال از ابتدای خلقت تا پایان دنیا و جهان آخرت را ندارد مگر محمّد و آل محمّد علیهم السّلام، لذا: خداوند متعال امور خلق را در دنیا و آخرت به وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام تفویض و واگذار فرموده است و به همین لحاظ در دنیا اعمال بندگان به آن ذوات مقدّسه عرضه می‌گردد و آن بزرگواران اعمال بندگان را می‌بینند، و در آخرت نیز به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کنند. قابل ذکر است که ذیل آیات ششم و هفتم سوره مبارکه حشر نیز در این رابطه توضیحات کاملی ارائه شده است.

در زیارت شریف جامعه کبیره پس از «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» آمده که: وَفَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، یعنی:

سخن جداکننده حق از باطل نزد شما است «سخنی که حق را از باطل جدا می‌کند نزد شما است».

قبل از پرداختن به موضوع به معنی لغات اشاره می‌شود «از مفردات راغب».

فَصْلٌ = جدا کردن دو چیز از یکدیگر به طوری که بین آن دو فاصله بیفتد.

خِطَابٌ = از خُطَب می‌آید یعنی سخن گفتن - گفتگو کردن - سخن - حکم.

فَصْلُ الْخُطَابِ = سخن جداکننده حق از باطل، آنچه که به گفتگوها پایان دهد، حکم نهایی و قطعی که منازعه را پایان دهد «حکم نهایی و قطعی که همگان آن را می‌پذیرند و به آن گردن می‌نهند، چون حق است».

يَوْمَ الْفَصْلِ = روز جدایی حق از باطل، روز صدور حکم قطعی و نهایی که هر کس

به حقّ خودش می‌رسد «روز قیامت را یوم‌الفصل می‌گویند». در زیارت هر کدام از معصومین علیهم‌السلام به آن بزرگواران عرض می‌کنیم «در زیارت جامعه کبیره»:

وَفَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، یعنی:

سخن جداکننده حق از باطل نزد شما است، یا:

حکم و سخنی که به گفتگوها و منازعات پایان دهد نزد شما است. به عبارت دیگر:

حکم نهایی و قطعی که منازعات و بگو مگوها را فیصله می‌دهد نزد شما است. از این فرمایش امام هادی سلام‌الله علیه استفاده می‌شود که حکم ائمه معصومین علیهم‌السلام حکمی است نهایی و قاطع و جداکننده حق از باطل که قابل نقض نمی‌باشد «در دنیا و آخرت»،

زیرا:

آن ذوات مقدّسه هر چه بفرمایند خدا فرموده است،

و حکم آن ذوات مقدّسه حکم خداوند متعال است.

روز قیامت را یوم‌الفصل می‌گویند زیرا در آن روز بر اساس حکم خداوند متعال حکم قطعی و نهایی صادر شده و حق از باطل جدا می‌شود و هر کس به حقّ خودش می‌رسد و این حکم، قطعی است.

روز قیامت رسیدگی به حساب مردم توسط وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام صورت می‌گیرد و حکم قطعی و نهایی را آن بزرگواران صادر فرموده و اهل بهشت را به بهشت و اهل جهنّم را به جهنّم می‌فرستند،

و این است معنی فرمایش امام هادی علیه‌السلام در زیارت شریف جامعه کبیره که به آن بزرگواران عرض می‌کنیم.

إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ،

وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ،

وَفَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، یعنی:

بازگشت مردم «پس از مرگ» به سوی شما معصومین علیهم‌السلام می‌باشد،

و رسیدگی به حساب آن‌ها «رسیدگی به اعمال مردم» در روز قیامت با شما است
 «یعنی شما چهارده معصوم علیهم‌السلام»،
 و حکم قاطع و نهایی نزد شما معصومین علیهم‌السلام است، یعنی:
 روز قیامت حکم قاطع و نهایی را شما صادر می‌کنید و این حکم، قطعی است چرا
 که حکم شما حکم خداوند متعال است و شما به امر خداوند متعال و به عنوان خلیفه
 خداوند متعال احکام قطعی و نهایی را صادر می‌فرمائید، و بهشتیان را به بهشت و اهل
 جهنم را وارد جهنم می‌نمائید.^۱

۱. شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۴۶ تا ۳۵۳.
 شرح زیارت جامعه کبیره، ترجمه شمس‌الطالعه، تألیف علامه سید حسین همدانی درودآبادی، صفحه ۳۹۵ تا ۳۹۸.

سوره فجر

آیه ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» آیه ۲۷.

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» آیه ۲۸.

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» آیه ۲۹.

«وَادْخُلِي جَنَّتِي» آیه ۳۰.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

ای نفس آرام گرفته «ای روح و جان با ایمان و آرام یافته» آیه ۲۷.

به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که تو از پروردگارت راضی و خشنود هستی

و پروردگارت نیز از تو راضی و خشنود می باشد. «آیه ۲۸».

پس، ای نفس مطمئن «ای نفس آرام گرفته»، داخل در گروه بندگان خاص من شو

«در گروه بندگان خاص من وارد شو» آیه ۲۹.

و به بهشت من وارد شو. «آیه ۳۰»^۱.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۹۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۶.

شرح لغات و توضیحات:

از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: سوره مبارکه فجر سوره امام حسین سیدالشهداء سلام الله علیه می باشد. علّت اینکه این سوره مبارکه سوره سیدالشهداء علیه السّلام عنوان شده ممکن است یکی از دو دلیل ذیل یا هر دو دلیل باشد زیرا منافاتی با هم ندارند. الف) خداوند متعال در اوائل این سوره مبارکه به چند چیز سوگند یاد فرموده که از جمله آن‌ها سوگند به لیالی عشر «شب‌های دهگانه» بوده است. مقصود از شب‌های دهگانه را مفسّرین ده شب اول ماه ذیحجه دانسته‌اند، بعضی از مفسّرین ده شب آخر ماه مبارک رمضان دانسته‌اند که شب‌های قدر در آن‌ها واقع شده،

بعضی نیز مقصود از شب‌های دهگانه را که خداوند متعال به آن‌ها سوگند یاد فرموده ده شب اول ماه محرم دانسته‌اند که شهادت سیدالشهداء سلام الله علیه در آن واقع شده و این شهادت مانند فجر بود «فجر = شکافتن و وسیع» که پرده‌های تاریک ظلم و کفر بنی امیه را شکافت و چهره واقعی این ملحدان را به مردم نشان داد.

ب) در آیات آخر این سوره مبارکه خداوند متعال نفس مطمئنّه را مورد خطاب قرار داده است که طبق احادیث صادره از ناحیه ائمه معصومین علیهم السّلام مقصود از نفس مطمئنّه در این آیات شریفه وجود مقدّس امام حسین سلام الله علیه می باشد «گرچه هر چهارده معصوم علیهم السّلام نفس مطمئنّه می باشند».

نفس = روح، جان.^۱

خداوند متعال این سوره مبارکه را با چند سوگند آغاز فرموده و این سوگندها مقدمه‌ای شده‌اند برای تهدید جبّاران و طغیانگران و ستمکاران. در ادامه آیات شریفه اشاره‌ای به بعضی از این اقوام طغیانگر از قبیل قوم عاد «قومی که در زمان حضرت هود می زیسته‌اند»، قوم ثمود «قومی که در زمان حضرت

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۹۲.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۵۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۲۰.

صالح زندگی می کردند» و فرعون نموده و بیان فرموده که این اقوام «قوم عاد و ثمود و فرعون» در روی زمین طغیان نموده و فساد کردند «طغیان = زیاده روی در گناه، سرکشی کردن و از حد خارج شدن» «فساد = هر گونه ظلم و ستم تجاوز به حقوق دیگران».

در آیات بعد آمده که:

وقتی که قیامت به پا می شود همه طغیانگران و همه مفسدین «کسانی که در دنیا طغیان نموده و در روی زمین فساد کردند» از جمله طغیانگران و مفسدینی مانند قوم عاد و ثمود و فرعون وقتی جهنم را از نزدیک می بینند و با چشم خویش مشاهده می کنند با اندوه و حسرت با خودشان می گویند:

ای کاش زمانی که در دنیا بودیم به راه راست هدایت می شدیم و اعمال صالح انجام داده و برای امروز خودمان توشه ای می فرستادیم لیکن این اندوه و حسرت دردی از آن ها را دوا نخواهد کرد.

خداوند متعال در ادامه آیات شریفه در مورد طغیانگران و مفسدینی مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و هر فرد و گروه دیگری که طغیان و سرکشی کرده و در روی زمین فساد کرده اند می فرماید:

آن ها را به بند می کشم و عذاب می کنم آن هم عذاب و بندکشیدنی سخت و شدید.

خداوند متعال پس از بیان اوضاع و احوال طغیانگران و مفسدین سراغ نفوس مطمئنه می رود، یعنی مؤمنینی که در نهایت آرامش هستند و امیدوار به فضل و رحمت واسعة الهی «آیات ۲۷ تا ۳۰».

صاحب المیزان در مورد این سوره مبارکه و وعده و وعیدهای خداوند متعال که در این سوره مبارکه آمده می گوید:

در این سوره مبارکه تعلق به دنیا بدان جهت که طغیان و کفران «ترک شکر» به دنبال دارد مذمت شده و خداوند متعال اهل دنیا را به شدیدترین عذاب تهدید نموده است «آیه اول تا آیه بیست و ششم».

این آیات شریفه روشن می سازند که:

انسان به جهت کوتاه فکری خویش خیال می کند که اگر خداوند متعال به او نعمتی داده به خاطر آن است که نزد خداوند متعال کرامت و احترامی دارد و اگر او را به فقر و گرفتاری مبتلا نموده به خاطر این است که در درگاه خداوند متعال خوار و بی مقدار است.

اولی «کسی که به او نعمات فراوانی اعطا شده» به خاطر پندار غلطش هر فساد و طغیانی را مرتکب می شود و با آن اعتقاد و پندار غلط خویش اشتباهات و خطاهای خودش را توجیه می کند «اعتقاد و پندار غلط این فرد این است که خیال می کند نزد خداوند متعال کرامت و احترامی دارد که این همه نعمت به او اعطا شده است»،

و دومی «کسی که مبتلا به فقر و ناملایمات می باشد» به خاطر پندار و اعتقاد غلط خویش کفر می گوید «به جای شکر نعمت» و به هر ذلتی تن می دهد «اعتقاد و پندار غلط این فرد این است که خیال می کند در درگاه الهی خوار و بی مقدار است». هر دو در اشتباه محض می باشند، یعنی:

نه قدرت و ثروت و تمکن دلیل بر عزیز بودن و محترم بودن در درگاه الهی است،

و نه فقیر و تنگدست و گرفتار بودن حاکی از خوار بودن و بی مقدار بودن در پیشگاه خداوند متعال می باشد، لذا:

اگر خداوند متعال به کسی ثروت و مکنت و انواع نعمات اعطا فرموده و یا اگر کسی مبتلا به فقر و تنگدستی و ناملایمات شده همه اینها امتحان الهی است تا روشن شود که کدام یک از اینها به خدا و رسول ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند و از دنیای خود برای آخرت خویش توشه می فرستند.

این قضیه در قیامت برای همه روشن می شود و همگان می فهمند که آنچه در دنیا با آن مواجه بودند «اعم از ثروت و انواع نعمات و یا فقر و انواع گرفتاریها» همه و همه امتحان و آزمایش بوده است.

بنابراین معلوم می شود که از بین همه انسانها هیچ کس به سعادت اخروی نمی رسد مگر نفس مطمئنه «در قیامت و در جهان آخرت فقط نفس مطمئنه است که رستگار

و سعادت‌مند می‌شود و وارد بهشت می‌گردد - آیات ۲۷ تا ۳۰».

نفس مطمئنّه کسی است که دلش به پروردگارش گرم است و تسلیم امر خداوند متعال می‌باشد، حوادث تلخ و شیرین دنیا او را از جای نمی‌کند و در او تغییر حالت ایجاد نمی‌کند، اگر ثروتمند شد و قدرتمند در این صورت طغیان و سرکشی نمی‌کند، و اگر فقیر شد و تنگدست و گرفتار ناملایمات زندگی در این صورت کفر نمی‌گوید و کفران نمی‌ورزد «ترک شکر نمی‌کند» و به هر ذلّتی تن در نمی‌دهد.

نفس مطمئنّه کسی است که همواره به یاد خداوند متعال است و این یاد خدا بودن باعث می‌شود تا مرتکب گناه نشود و همواره دلش آرامش و طمأنینه داشته باشد.

نفس مطمئنّه کسی است که همواره راضی به رضای حق تعالی است و در نتیجه خودش را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شر و هیچ نفع و ضرری برای خودش نیست و به وعده‌های الهی اطمینان دارد و به راه و روشی که انتخاب کرده مطمئن است.

نفس مطمئنّه کسی است که دنیا را زندگی مجازی دانسته و آخرت را زندگی و حیات حقیقی و جاوید، و داشتن و نداشتن در دنیا و نفع و ضرر آن را امتحان الهی می‌داند و در نتیجه:

اگر غرق در نعمات دنیوی شود طغیان و سرکشی نمی‌کند، دست به فساد نمی‌زند، به علو «برتری جویی به دیگران» و استکبار دچار نمی‌شود،

و اگر گرفتار فقر و تنگدستی و ناملایمات شد این فقر و تهیدستی و گرفتاری‌ها و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر «کفران» و نمی‌دارد بلکه استوار و محکم در عبودیت و بندگی خویش پابرجاست و هیچ‌گاه از صراط مستقیم انحراف پیدا نمی‌کند «انحراف عقیدتی پیدا نمی‌کند» و مرتکب گناه نمی‌شود.

اینکه این نفس مطمئنّه‌ای که خداوند متعال او را در آیه بیست و هفتم سوره مبارکه فجر مورد خطاب قرار داده چه کس و یا چه کسانی می‌باشند، و اینکه انسان‌های مؤمن «شیعیان دوازده امامی» هنگام مرگ خویش چه کسانی را زیارت می‌کنند که با زیارت کردن آن‌ها نفسشان مطمئن می‌شود «نفس آن‌ها اطمینان پیدا کرده و آرامش می‌یابد» انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

قابل ذکر است که مقصود از نفس در این آیات شریفه همان روح آدمی است.^۱ خداوند متعال این نفس مطمئنه را «با خصوصیتی که ملاحظه فرمودید» مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ = ای نفس مطمئنه، ای نفس مطمئن و آرام‌یافته،

ای کسی که روح و جان تو به حق اطمینان یافته «ای کسی که روح و جان تو به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت اطمینان پیدا کرده و با یاد خداوند متعال آرامش و طمأنینه دارد»، ای کسی که به خداوند متعال و وعده‌های خداوند متعال اطمینان داری، همچنین به راه و روشی که انتخاب کرده‌ای «پیروی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام» اطمینان داری.

در ادامه آیه شریفه «آیه ۲۸») خداوند متعال به این نفس مطمئنه می‌فرماید:

إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ = به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که:

رَاضِيَةً = از خداوند متعال راضی و خشنود هستی، و

مَرْضِيَّةً = خداوند متعال نیز از تو راضی و خشنود است.

خطاب خداوند متعال به نفس مطمئنه مربوط به زمان مرگ او می‌باشد، یعنی: وقتی که لحظه مرگ انسانی که دارای نفس مطمئنه می‌باشد فرا می‌رسد از جانب خداوند متعال به او خطاب می‌شود که:

ای نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که تو از پروردگارت راضی و خشنود هستی و پروردگارت نیز از تو راضی و خشنود می‌باشد.

منظور از بازگشت به سوی خداوند متعال می‌تواند هر دو معنی ذیل را داشته باشد چرا که منافاتی با هم نداشته و در یک راستا می‌باشند.

الف) منظور از بازگشت نفس مطمئنه «کسی که دارای نفس مطمئن می‌باشد» به سوی خداوند متعال بازگشت به ثواب و رحمت و نعمات خداوند متعال است که در بهشت برای او مهیا شده است.

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۲۸.
تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۹۱ تا ۴۹۳.

ب) منظور از بازگشت نفس مطمئنّه به سوی خداوند متعال بازگشت به سوی خود خداوند متعال است یعنی در جوار قرب خداوند متعال قرار گرفتن، و بدیهی است بازگشت به سوی خود خداوند متعال بازگشتی معنوی و روحانی است نه مکانی و جسمانی.

اگر نفس مطمئنّه راضیه توصیف شده به این خاطر است که این انسان دارای نفس مطمئن در تمام مراحل زندگی خویش از خداوند متعال راضی بود و به قضا و قدر الهی رضایت داشت و کمترین چون و چرایی نداشت، یعنی:

در زمان خوشی و ناخوشی، در زمان توانگری و فقر، در زمان سلامتی یا بیماری، و به طور کلی در همه حالات از خداوند متعال رضایت داشت و راضی به رضای خداوند سبحان بود.

بدیهی است وقتی بنده‌ای از نظر اعتقادی در صراط مستقیم باشد و از نظر عمل نیز به تکالیف شرعی خویش عمل نماید «عمل به واجبات و ترک محرّمات»، و به قضا و قدر الهی راضی باشد و در همه حالات زندگی از خداوند متعال راضی باشد یقیناً خداوند متعال نیز از او راضی خواهد بود و کلمه مَرْضِيَّةً مبین رضایت خداوند متعال از چنین بنده‌ای است.

کسی که دارای نفس مطمئنّه است در دنیا از خداوند متعال رضایت کامل دارد و وقتی که وارد بهشت می‌شود و همه وعده‌های الهی را محقق می‌بیند، در بهشت نیز از خداوند متعال رضایت کامل دارد چرا که در مقابل اعمال ناچیز او آن هم در مدّت کوتاه هفتاد سال دنیا خداوند متعال به او انواع نعمات اعطا فرموده آن هم برای همیشه و برای ابد.

در آیه بعد «آیه ۲۹» خداوند متعال صاحب نفس مطمئنّه را مورد خطاب قرار داده و به او می‌فرماید:

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي = پس، داخل در گروه بندگان من شو.

حرف «فا» که در اوّل این آیه شریفه آمده نتیجه‌گیری از آیات گذشته می‌باشد،

یعنی:

ای کسی که دارای نفس مطمئنّه هستی، و درحالی که راضی به رضای خدا هستی

و در طول عمر خویش خودت را بنده خدا و عبد خداوند متعال می دانستی و همواره خداوند متعال را اطاعت نموده و از دستورات خداوند متعال سرپیچی نمی کردی، به همین جهت خداوند متعال نیز از تو راضی و خشنود است، پس:

ای نفس مطمئنّه، داخل بندگان خاص من شود.

این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه:

صاحب نفس مطمئنّه در زمره بندگان خداوند متعال است آن هم در زمره بندگان خاص و ویژه خداوند متعال، و خداوند متعال با این آیه شریفه عبودیت و بندگی صاحب نفس مطمئنّه را امضاء فرموده و این تاج افتخار را بر سر او نهاده و او را بنده خویش خوانده و به او فرموده تا داخل بندگان خاص خداوند متعال بشود.

در آیه بعد «آیه ۳۰» که آخرین آیه سوره مبارکه فجر می باشد خداوند متعال به این نفس مطمئنّه که مدال و نشانه عبودیت را از خداوند سبحان دریافت نموده می فرماید:

وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ = داخل شو در بهشت من.

همه بهشت و آنچه در آن است متعلق به خداوند متعال می باشد و اساساً همه هستی متعلق به خداوند متعال است، اما در این آیه شریفه ملاحظه می فرمائید که خداوند متعال به صاحب نفس مطمئنّه ای که صفات و ویژگی های آن قبلاً بیان شد، نمی فرماید که داخل بهشت شو و از انواع نعمات بهشتی بهره مند شو، بلکه می فرماید:

وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ، یعنی:

داخل در بهشت من شو «جَنَّتِيْ = بهشت من»، بنابراین:

فرمایش خداوند متعال «آیه ۲۹ و ۳۰» که کلمه عِبَادِي «بندگان من» و جَنَّتِيْ «بهشت من» در آن آیات ذکر شده به منظور تعظیم و تشریف و بزرگداشت صاحب نفس مطمئنّه می باشد که خداوند متعال اینگونه این بنده خویش را مورد لطف و عنایت خاص و ویژه قرار می دهد.

لازم به ذکر است که غیر از این آیه شریفه «آیه ۳۰ سوره فجر» در هیچ آیه ای از

آیات شریفه قرآن کریم کلمه جَنَّتِي نیامده و فقط در این آیه شریفه است که خداوند متعال بهشت را به خودش نسبت داده و فرموده جَنَّتِي «یعنی بهشت من».

بنابراین معنی آیات شریفه به اختصار این می شود که:

خداوند متعال صاحب نفس مطمئنّه و کسی را که دارای نفس مطمئنّه است مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

تو ای نفس مطمئنّه و تو ای کسی که دارای نفس مطمئنّه هستی،

به سوی پروردگارت «به سوی رحمت خدا و قرار گرفتن در جوار قرب حق تعالی» بازگرد در حالی که تو از پروردگارت راضی و خشنود هستی و پروردگارت نیز از تو راضی و خشنود می باشد.

ای صاحب نفس مطمئنّه، داخل شو در گروه بندگان خاص و شایسته من،

و داخل شو در بهشت من «داخل بهشت شو».

اینکه صاحب این نفوس مطمئنّه چه کسی یا چه کسانی می باشند انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور از نفس مطمئنّه در این آیات شریفه «یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» وجود مبارک امام حسین علیه السلام می باشد.

این حدیث را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۸۲ - ۸۳.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۲۷ تا ۲۲۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۹۱ تا ۴۹۳.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد پنجم، صفحه ۳۹۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۲۰.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۱۰، حدیث ۲.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۶۹، حدیث ۲۷ «حدیث ۱۲۷۵۹».

توضیح:

یقیناً وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام نفس مطمئنّه می باشند زیرا فقط و فقط این ذوات مقدّسه هستند که به علت برخورداری از مقام عصمت و به علت اینکه حجج خداوند متعال بر مخلوقات خداوند سبحان هستند از بدو تولّد تا لحظه شهادت از خداوند متعال رضایت کامل داشته اند و در عالی ترین درجه عبودیت قرار داشته و صالح ترین عباد خدا بوده اند، لذا خداوند متعال نیز از لحظه تولد آن بزرگواران تا زمان شهادت آن بزرگواران از آنها رضایت کامل داشته و جمله راضیه مَرْضِيَّةً از بدو تولّد تا لحظه شهادت فقط در رابطه با این بزرگواران مصداق پیدا می کند.

چون طبق فرمایش امام هادی سلام الله علیه در زیارت جامعه کبیره وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام از یک نور واحد می باشند «وَ أَنْ أَرْوَاكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيَّنْتَكُمْ وَاحِدَةً، یعنی:

ارواح شما چهارده معصوم علیهم السّلام و نور شما و ذات و سرشت شما یکی است»، لذا:

همه چهارده معصوم علیهم السّلام نفس مطمئنّه می باشند، لیکن در این حدیث شریف نام مبارک یکی از این بزرگواران یعنی امام حسین سلام الله علیه برده شده و سوره مبارکه فجر نیز به وجود مقدّس سیدالشهداء سلام الله علیه اختصاص یافته است.

عرض شد که نفس مطمئنّه یعنی کسی که:

در تمام عُمر نسبت به خداوند متعال شاکر باشد و هیچ گاه کفران نعمت نکند
«همیشه و در هر حال شکر نعمات الهی را به جای بیاورد»

در همه عمر خداوند متعال را اطاعت کند،

همیشه به یاد خداوند متعال باشد،

همیشه و همواره راضی به رضای خداوند متعال باشد و...

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمودند:

به خدا قسم ما هستیم که همیشه و همواره خداوند متعال را در خاطر داشته و هرگز

فراموشش نکرده ایم،

به خدا قسم ما هستیم که همیشه نسبت به خداوند متعال شاکر بوده و هیچ‌گاه کفرانش نکرده‌ایم،

به خدا قسم ما هستیم که همواره و همیشه خداوند متعال را اطاعت کرده و هرگز نافرمانیش نکرده‌ایم،

به خدا قسم غیر از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و غیر از اهل بیت آن حضرت هیچ‌کس به آن‌ها عمل نکرده است.

قابل ذکر است که تفاسیر المیزان و برهان این حدیث شریف را ذیل آیه ۱۰۵ سوره آل عمران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» نقل نموده‌اند.

وجود مقدّس سیدالشهداء سلام الله علیه در آخرین لحظات عمر مبارک خویش و درحالی که همه یاران و اصحاب خویش مخصوصاً برادر بزرگوارش قمر بنی هاشم علیه السلام و فرزند گرانقدرش حضرت علی اکبر علیه السلام به شهادت رسیده بودند و آن حضرت می‌دانست که لحظاتی بعد خواهر بزرگوارش زینب کبری سلام الله علیها به همراه سایر بانوان به اسارت خواهند رفت، و در آن لحظاتی که هیچ قلم و هیچ زبانی قادر به نوشتن و قادر به بیان آن مصائب نیست به خداوند متعال عرضه می‌داشت و به خداوند متعال عرض می‌کرد:

إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ،

وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ،

لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ،

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، یعنی:

خدایا، راضی هستم به رضای تو، راضی هستم به قضا و قدر تو، مطیع و تسلیم مشیت و امر تو هستم،

ای خدا، جز تو معبودی ندارم «ای خدا جز تو معبودی نیست»، ای فریادرس استغاثه‌کنندگان.

این است معنی راضی بودن به رضایت خداوند متعال «راضیة».

لذا وقتی بنده‌ای به این مرحله برسد «مرحله رضایت کامل یعنی راضیة که فقط معصومین علیهم السلام به عالی‌ترین مرحله آن می‌رسند» خداوند متعال نیز از آن بنده

که همان معصومین علیهم السّلام باشند راضی و خوشنود می شود یعنی مَرْضِيَّةٌ، و در این صورت است که وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السّلام «همچنین سایر معصومین علیهم السّلام» می شوند مصداق این آیات شریفه «آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر».

اینکه عرض شد وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام مصدّق اتمّ و اکمل این آیات شریفه «آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر» هستند به این علّت است که:

غیر از این ذوات مقدّسه کسی را پیدا نمی کنید که در تمام عمر خویش یعنی از بدو تولّد تا لحظه مرگ همواره شاکر درگاه الهی باشد و با گفتار و یا با عمل خویش ناسپاسی به درگاه الهی نداشته باشد ولو اندک، همچنین غیر از این بزرگواران کسی را پیدا نمی کنید که در تمام عمر خویش از لحظه تولّد تا مرگ گناه یا اشتباهی مرتکب نشده باشد، بدیهی است وقتی بنده ای گناهی مرتکب می شود «ولو گناه صغیره»، در آن حال خداوند متعال از او راضی نیست، لذا:

راضِيَّةٌ مَرْضِيَّةٌ که در این آیات شریفه آمده فقط و فقط در رابطه با معصومین علیهم السّلام صدق می کند که دارای مقام عصمت هستند و لذا در تمام عمر مبارکشان نه تنها مرتکب گناه نمی شوند بلکه عمل مکروه نیز مرتکب نمی شوند، ضمن اینکه هیچ گاه و در هیچ امری دچار اشتباه نیز نمی شوند.

اگر در حدیث بعدی «حدیث دوّم» ملاحظه می فرمائید که پیروان و شیعیان وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام در موقع مرگ و موقع جان دادن توسط ملائکه الهی به عنوان نفّس مطمئنّه مورد خطاب قرار می گیرند به این معنا نیست که تمام صفاتی را که نفّس مطمئنّه دارا می باشد این ها دارند «یعنی همواره از خدا راضی بوده اند، مرتکب هیچ گناهی نشده اند و لذا خداوند متعال هم همیشه و همواره از آن ها راضی و خوشنود بوده است و حتّی یک بار نیز از آن ها ناراضی نبوده و...»، اما چون این انسان ها به چهارده معصوم علیهم السّلام به عنوان حجج خداوند متعال ایمان و اعتقاد داشته و شیعه و محبّ و دوستدار آن ذوات مقدّسه بوده اند، لذا خداوند متعال به احترام آن ذوات مقدّسه از شیعیان آن بزرگواران نیز اعلام رضایت نموده و هنگام مرگ آن ها، آن ها را به بهشت بشارت می دهد.

۲. یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به نام سدیر صیرفی نقل می‌کند که از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: یابن رسول‌الله، آیا ممکن است مؤمن «شیعه دوازده امامی» از قبض روحش ناراحت و ناراضی باشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

نه، به خدا سوگند وقتی که فرشته مرگ «ملک الموت» نزد او می‌آید تا او را قبض روح کند «جانش را بگیرد»، مؤمن اظهار ناراحتی نموده و بی‌تابی می‌کند. در این هنگام فرشته مرگ «ملک الموت» به آن شخص مؤمن «شیعه دوازده امامی» می‌گوید:

ای مومن، ناراحت نباش و جَزَع و فَرَع نکن «بی‌تابی نکن»، قسم به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث به رسالت نمود من نسبت به تو دلسوزتر و مهربان‌تر از پدری مهربان هستم، و اگر پدر تو این‌جا حاضر بود بیشتر از من به تو محبّت نمی‌کرد و مهر نمی‌ورزید اکنون چشم‌هایت را باز کن و ببین. امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

مؤمن در حال احتضار «شیعه دوازده امامی در حال مرگ» نگاه می‌کند و وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام، فاطمه زهرا سلام الله علیها، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام از ذریّه و نسل امام حسین علیه‌السلام را می‌بیند و آن بزرگواران را زیارت می‌کند.

سپس به شیعه در حال احتضار گفته می‌شود:

نگاه کن و ببین، این ذوات مقدّسه وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام از ذریّه و نسل امام حسین علیه‌السلام می‌باشند و همه این بزرگواران رفقاء و دوستان تو هستند.

در همین حال او چشمان خویش را باز کرده و آن ذوات مقدّسه را مشاهده و زیارت می‌کند و در این هنگام نداکننده‌ای از طرف خداوند متعال شیعه در حال مرگ

را مورد خطاب قرار داده و به او می گوید:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ،
ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوِلَايَةِ مَرْضِيَةً بِالثَّوَابِ،
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ،
وَ ادْخُلِي جَنَّتِي،

فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ إِسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالْمُنَادِي، یعنی:

ای نفس مطمئنۀ ای که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت اطمینان داشتی «شیعه و پیرو چهارده معصوم علیهم السّلام بودی و به آن ذوات مقدّسه ایمان داشتی»،

به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که به ولایت آن‌ها «چهارده معصوم علیهم السّلام» راضی هستی،

و خداوند متعال هم با ثوابش از تو راضی می باشد «خداوند متعال هم با دادن ثواب و پاداش به تو رضایتش را از تو اعلام می فرماید، یعنی دادن پاداش و ثواب به تو مبین رضایت خداوند متعال از تو می باشد»،

پس، داخل در میان بندگان خاص و شایسته من شو یعنی حضرت محمد و اهل بیت آن حضرت «داخل در میان بندگان خاص من شو که این بندگان خاص من محمد و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام می باشند»،

داخل در بهشت من شو «ای شیعه، داخل بهشت من شو»،

در این هنگام هیچ چیز برای آن شیعه دوازده امامی در حال موت محبوب تر از آن نیست که هر چه زودتر روح از بدنش جدا شود و به این منادی «نداکننده» ملحق شود.^۱

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۳۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۱۹-۵۲۰.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۱۰، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۷۱، حدیث ۲۸ «حدیث ۱۲۷۶۱».

تفسیر نمونه، جلد بیست و ششم، صفحه ۴۹۴.

توضیح:

ذیل آیات ۶۲، ۶۳ و ۶۴ سوره یونس نیز احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد که:

شیعیان و پیروان ائمه معصومین علیهم السّلام «شیعیان اثنی عشری» هنگام مرگ و در لحظه احتضار وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را زیارت می کنند و آن دو بزرگوار نیز به شیعه در حال مرگ و در حال احتضار مژده و بشارت بهشت می دهند.

۳. دو نفر از اصحاب امام صادق علیه السّلام به نام های خطاب کوفی و مصعب کوفی نقل می کنند که وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب و شیعیان خویش به نام سدیر فرمود:

قسم به خداوندی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را به رسالت مبعوث فرمود و روح مطهّر آن حضرت را به سوی بهشت برد وقتی ملک الموت برای قبض روح یکی از شماها «یکی از شیعیان» می آید و روح او را ندا می کند روح از بدن او خارج می شود.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
اما مؤمن خارج شدن روح را از بدنش احساس نمی کند و این همان قول خداوند متعال است که می فرماید:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي
«یعنی شیعه ای که به تکالیف شرعی خویش عمل نماید و از گناه اجتناب کند خارج شدن روح از بدنش را احساس نمی کند و به آرامی جان می سپارد و این شخص مصداق آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر می باشد».

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
این قضیه «این نحوه جان دادن» برای کسی است «برای شیعه ای است» که در خلوت نیز تقوا داشته باشد و با برادران دینی خویش «سایر شیعیان» به انصاف رفتار نموده باشد،

لذا اگر این شخص اهل ورع نباشد و با برادران دینی خویش «سایر شیعیان» نیوسته باشد ملک الموت به او می گوید:

چه چیز مانع شد که تو از ورع و ارتباط با برادران دینی خویش دست برداری، تو از کسانی هستی که به محبت زبانی بسنده کردی و سختت را با عمل و کردارت تصدیق نمودی «عملاً نشان ندادی که سایر شیعیان را دوست داری بلکه فقط با زبان خویش ابراز محبت نمودی».

این شخص هنگام قبض روح وجود مبارک پیامبر اکرم و حضرت امیر علیهما السلام را مشاهده می کند در حالی که آن دو بزرگوار غضبناک هستند و او را شفاعت نمی کنند.

سدیر خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد:

خداوند متعال چه کسی را به خاک مذلت می نشاند.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمود:

همین کسی که گفتم.^۱

۱. تفسیر نورالتقلین، جلد هشتم، صفحه ۳۷۱، حدیث ۲۹ «حدیث ۱۲۷۶۲».

سوره انشراح

آیات ۷ و ۸ سوره انشراح «الْم نَسْرَح»:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» آیه ۷.

«وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» آیه ۸.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای رسول ما:

پس، هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به کار مهم دیگری بپرداز، «آیه ۷».

و به سوی پروردگارت توجه کن، «آیه ۸»^۱.

صاحب المیزان می گوید این سوره مبارکه هم می تواند مکی باشد هم مدنی، لیکن

سیاق آیات این سوره مبارکه به مدنی بودن سازگارتر است.^۲

شرح لغات و توضیحات:

فَرَغْتَ = فارغ شدی، فراغت یافتی «مثلاً، هنگامی که از کار مهمی فارغ شدی و از

آن کار فراغت پیدا کردی»؛

«نَصَبٌ» و «نُصِبٌ» = رنج، زحمت، تَعَبٌ؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۴۱.

۲. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۸۶.

رغب، رغبة = اگر فعل رَغِبَ با «فی» و «الی» بیاید به معنای تمایل و رغبته می باشد مانند آیه هشتم سوره انشراح که معنی آیه شریفه این می شود که:

به سوی پروردگارت تمایل پیدا کن و توجّه نما، لیکن:

اگر فعل رَغِبَ با «عَن» بیاید به معنای اعراض کردن و دوری کردن می باشد، مانند آیه ۱۳۰ سوره بقره وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...، یعنی:

چه کسی جز افراد سفیه و نادان از آئین حضرت ابراهیم اعراض خواهد کرد و رویگردان خواهد شد.^۱

خداوند متعال در آیات قبل به سه نعمت و سه موهبت که از ناحیه خداوند متعال به پیامبر اکرم اعطا شده اشاره فرموده و سپس به آن حضرت مژده و بشارت می دهد که قطعاً همراه هر سختی آسانی می باشد، یعنی:

ای پیامبر غم مخور، مشکلات و سختی ها به این صورت باقی نمی ماند، کارشکنی های دشمنان اسلام «از قبیل کفار و مشرکین» برای همیشه ادامه نخواهد یافت و محرومیت های مادی و اقتصادی و فقر مسلمین به همین صورت استمرار نخواهد داشت بلکه مشکلات مسلمین مرتفع خواهد شد، زیرا به دنبال هر مشکل گشایش و آسانی در راه است.

صاحب المیزان می گوید:

منظور از این آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» در سوره مبارکه انشراح این است که: با هر دشواری نوعی گشایش هست و به دنبال هر مشکل آسانی وجود دارد، نه اینکه عُسْر و يُسْر «سختی و مشکل، آسانی و گشایش» در زمان واحد تحقق می یابند.^۲

به هر حال نتیجه بحث این شد که:

خداوند متعال پس از اشاره به سه نعمت و موهبتی که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ اعطا فرموده به آن حضرت می فرماید:

مشکلات و سختی های مسلمین به همین صورت ادامه نخواهد یافت زیرا به دنبال

۱. مفردات راغب.

۲. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۹۳، توضیحات ذیل آیه ششم سوره انشراح.

هر مشکل آسانی و گشایش در راه است.

خداوند متعال آنگاه در انتهای این سوره مبارکه «آیات هفتم و هشتم سوره انشراح» به پیامبر اکرم می‌فرماید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ.

قبل از اینکه راجع به این دو آیه شریفه توضیحاتی عرض شود لازم است به اختصار راجع به سه نعمت و سه موهبتی که خداوند متعال در این سوره مبارکه از آن‌ها یاد نموده و آن‌ها را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعطا فرموده توضیحاتی داده شود.

این سه نعمت و سه موهبت الهی که به پیامبر اکرم اعطا شده عبارتند از:
الف) شرح صدر دادن به پیامبر اکرم «الْم تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ».

شرح صدر دادن کنایه از توسعه دادن به روح و فکر پیامبر اکرم می‌باشد و این توسعه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. وسعت علمی آن حضرت که از طریق وحی حاصل می‌شود؛
۲. بسط و گسترش تحمل و استقامت آن حضرت در برابر مشکلات و سختی‌ها؛
۳. بسط و گسترش تحمل و استقامت آن حضرت در برابر لجاجت و کارشکنی‌های دشمنان اسلام؛

۴. بسط و گسترش فکر و روح آن حضرت به نحوی که ظرفیت پذیرش وحی و نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد، و خلاصه کلام اینک:

خداوند متعال روح و جان آن حضرت را آنچنان نیرومند نماید تا آن حضرت اعلیٰ درجه استعداد را برای قبول و دریافت افاضات الهی پیدا کند.

این شرح صدر از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و موهبت‌های خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و شاید عظیم‌ترین و بزرگ‌ترین هدیه و موهبت الهی باشد که به آن حضرت اعطا شده است.

ب) برداشتن بار سنگین از پشت آن حضرت «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ». منظور از برداشتن بارهای سنگین از دوش آن حضرت می‌تواند همه موارد ذیل را شامل شود.

برطرف کردن مشکلات رسالت و نبوت و دعوت به یکتاپرستی در جامعه‌ای که همه یا مشرک بودند و یا کافر «یعنی دوران جاهلیت عرب که همه مردم کافر و مشرک بودند».

قابل ذکر است که ابلاغ رسالت و دعوت به توحید و یکتاپرستی بار سنگینی بود بر پشت پیامبر اکرم که با امدادهای انجام شده از ناحیه خداوند متعال این بار گران از دوش پیامبر اکرم برداشته شد و وحی الهی به همه مردم ابلاغ گردید و توحید جای شرک و بت‌پرستی را گرفت.

ممکن است مقصود از بار سنگین رنجی باشد که آن حضرت از کفار و مشرکین می‌دید که خداوند متعال تحمل آن را آسان می‌فرمود.

ممکن است مقصود از بار سنگین حزن و اندوه ناشی از وفات عموی بزرگوارش حضرت ابوطالب علیه‌السلام و وفات همسر گرانقدرش خدیجه کبری علیها سلام باشد، و ...

لیکن مورد اول «برطرف کردن مشکلات مربوط به رسالت و نبوت و فراهم نمودن اسباب پیشرفت دعوت آن حضرت به سوی توحید» از بقیه موارد مناسب‌تر می‌باشد و در واقع بقیه موارد شاخ و برگ مورد اول به حساب می‌آیند.

ج) بلند آوازه شدن آن حضرت «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ». سوّمین نعمت و موهبتی که خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعطا فرمود این بود که نام آن حضرت در کنار نام «الله» قرار گرفت، یعنی: در اذان و اقامه بعد از شهادت دادن به یگانگی خداوند متعال شهادت به رسالت و نبوت آن حضرت داده می‌شود، در تشهد نماز بعد از شهادت به یگانگی خداوند متعال شهادت به رسالت آن حضرت آمده است،

کسی که به دین اسلام تشرّف پیدا می کند «اسلام اختیار می کند» شهادتین را به زبان جاری می کند، یعنی شهادت دادن به یگانگی خداوند متعال و شهادت دادن به رسالت و نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

در حدیث است که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: جبرئیل به من گفت که خداوند متعال می فرماید:

ای محمّد، هر گاه من یاد شوم تو هم با من یاد شوی «هر گاه نام من برده شود نام تو نیز همراه نام من برده شود»، یعنی:

خداوند متعال ذکر و نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را قرین ذکر و نام مقدّس خودش نموده است و هر جا که اسم مقدّس الله برده می شود نام مبارک پیامبر اکرم نیز بلافاصله برده می شود، مثل اذان و اقامه، تشهد در نمازها، به زبان آوردن شهادتین برای کسی که اسلام اختیار می کند، ضمن اینکه خداوند متعال اسم پیامبر اکرم را از اسم مبارک خودش انتخاب فرموده یعنی خداوند متعال محمود است و پیامبر اکرم محمّد.

خداوند متعال پس از اشاره به اعطا این سه موهبت و سه نعمت عظیم به پیامبر اکرم و دادن بشارت به آن حضرت مبنی بر اینکه به دنبال این مشکلات و سختی ها آسانی و گشایش در راه می باشد آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ = هنگامی که از کار مهمّی فارغ می شوی و فراغت پیدا می کنی به کار مهم دیگری بپرداز.

حرف «فاء» که در اوّل این آیه شریفه آمده نتیجه گیری از آیات گذشته این سوره مبارکه می باشد، یعنی:

ای پیامبر، حال که این همه نعمت به تو اعطا نمودیم «سه موهبت و سه نعمتی که از آن یاد شد»، و حال که معلوم شد بعد از هر عُسْر یُسْری در کار هست «عُسْر از عُسْره می آید یعنی سختی و دشواری و ضد عُسْر، یُسْر می باشد یعنی آسانی و گشایش»، پس ای پیامبر:

فَإِذَا فَرَغْتَ، یعنی:

هنگامی که از انجام آنچه که بر تو واجب شده فراغت یافتی و فارغ شدی،

فَأَنْصَبُ، یعنی:

خودت را در راه خداوند متعال خسته کن و به آن رغبت نشان بده، یعنی پس از انجام واجبات نفس خودت را در راه خدا خسته کن و به آن رغبت نشان بده. به عبارت دیگر:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

ای پیامبر، وقتی از امر مهمی فراغت یافتی «مصادیق این امور مهم ذیلاً عرض خواهد شد» مشغول به راحتی و آسایش نشو بلکه خودت را به زحمت بینداز و به سوی خداوند متعال رغبت نشان بده و به امر مهم دیگری پرداز.

بنابراین:

معنی این آیه شریفه با ذکر بعضی از مصادیق امور مهم این می‌شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم دستور می‌دهد که ای پیامبر:

هنگامی که از نمازهای واجب فراغت یافتی دست تَصْرَع و نیاز خویش را به سوی خداوند متعال دراز کن و مشغول دعا شو و رفع نیازهای خودت را از خداوند متعال مسئلت نما.

هنگامی که از نمازهای واجب و از فرائض فارغ شدی برای انجام نافله شب «نماز شب» به پا خیز.

هنگامی که از امور دنیا فراغت یافتی به امور آخرت پرداز «یعنی عبادت حق تعالی».

هنگامی که از واجبات فراغت یافتی به مستحبات پرداز.

هنگامی که از جهاد با دشمنان اسلام فراغت یافتی به عبادت خداوند متعال مشغول شو.

هنگامی که از جهاد با دشمنان اسلام فارغ شدی به جهاد نفس پرداز، و خلاصه کلام اینک:

موضوع فراغت یافتن «إِذَا فَرَغْتَ»، همچنین موضوع به تَعَب و زحمت انداختن «فَأَنْصَبُ» موضوعی عام و فراگیر می‌باشد که به تعدادی از مصادیق آن‌ها که توسط مفسرین محترم بیان شده اشاره گردید که همه آن‌ها می‌تواند صحیح باشد و در واقع

روح و جان این آیه شریفه این است که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

هر گاه از انجام امر مهمی فراغت یافتی مشغول استراحت و آسایش نشو بلکه به امر مهم دیگر پرداز.

تفسیر آیه شریفه را از قول مفسرین محترم ملاحظه فرمودید که طبق این تفاسیر خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمودند:

ای پیامبر:

اگر از امر مهمی مانند نماز فراغت یافتی به امر مهم دیگری پرداز یعنی دعا،

اگر از امر مهمی مانند جهاد با دشمنان اسلام فارغ شدی به امر مهم دیگری پرداز یعنی جهاد با نفس،

اگر از امر مهمی مانند فرائض و واجبات فراغت یافتی به امر مهم دیگری پرداز یعنی مستحبات، و ...

این آیه شریفه تأویلی نیز دارد که از لسان مبارک ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده و طبق آن معنی آیه شریفه «آیه هفتم سوره انشراح» این می‌شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که:

ای پیامبر:

هر گاه از امر مهمی مانند تبلیغ رسالت فارغ شدی به امر مهم دیگری پرداز یعنی موضوع ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و نصب آن حضرت به امامت مسلمین.

انشاءالله تعالی در بخش حدیث به این قضیه اشاره خواهد شد.

در انتهای این سوره مبارکه و در آخرین آیه این سوره خداوند متعال مجدداً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ = و به سوی پروردگارت توجه کن، یعنی:

ای پیامبر:

در تمام این احوال به خداوند متعال تکیه کن و به پروردگارت توجه داشته باش و رضایت خداوند متعال را طلب کن و خشنودی او را جستجو نما و به سوی

پروردگارت مشتاق باش «اشتیاق به منظور قرار گرفتن در جوار قرب خداوند متعال»^۱.

حدیث:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تأویل این آیات شریفه «آیات هفتم و هشتم سوره انشراح» این است که خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود:

فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ نُبُوتِكَ فَأَنْصَبْ عَلَيَّ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ، یعنی:

هر گاه از امر تبلیغ رسالت و نبوت خویش فارغ شدی حضرت علی علیه السلام را به امامت مسلمین منصوب کن «هر گاه از امر مهمی مانند رسالت فارغ شدی به امر مهم دیگری پرداز یعنی امر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام»، و به سوی پروردگارت توجه کن و به سوی پروردگارت مشتاق باش. این حدیث را عبدالرحمن بن کثیر از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۲. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این دو آیه شریفه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصَبْ - وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ - آیه هفتم و هشتم سوره انشراح» فرمودند:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که از حَجَّةِ الْوَدَاعِ فارغ شدی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به ولایت منصوب کن.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲.
المیزان، جلد چهلیم، صفحه ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵.
تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، ۱۴۱-۱۴۴ تا ۱۴۷ - ۱۴۹ تا ۱۵۲.
۲. تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۲۶.
تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۲، حدیث ۱۲.
تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۳۳، حدیث ۱۵ «حدیث ۱۲۸۸۶».
تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۳۷.

این حدیث را ابی جمیل از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مبارک امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» - آیه هفتم سوره انشراح» فرمودند:

ای پیامبر، هنگامی که فراغت یافتی «از امر تبلیغ رسالت فارغ شدی و شریعت را کامل کردی و احکام اسلام را ابلاغ نمودی»، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را به عنوان وصی و جانشین خودت منصوب کن و فضیلت و برتری آن حضرت را به طور آشکار بیان کن.

این حدیث را عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» - آیه هفتم سوره انشراح» فرمودند که خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید: هنگامی که از تبلیغ رسالت فارغ شدی حضرت علی علیه السّلام را به ولایت منصوب کن.

این حدیث را مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۳

۵. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» - آیه هفتم سوره انشراح» فرمودند که خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود: هنگامی که از کامل کردن شریعت اسلام فراغت یافتی حضرت علی علیه السّلام را به امامت مسلمین منصوب کن.

۱. تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۲۶.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۰، حدیث ۴.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۳۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۳۱، حدیث ۱۴ «حدیث ۱۲۸۸۵».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۶، حدیث ۳ «حدیث ۷۵۹».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۳۳، حدیث ۱۶ «حدیث ۱۲۸۸۷».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۰، حدیث ۶.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۳۸.

۳. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۰، حدیث ۵.

این حدیث را ابو حاتم رازی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۶. وجود مقدس امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره این آیه شریفه «الْمَنْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - آیه اوّل سوره انشراح» فرمودند که خداوند متعال در این آیه شریفه به پیامبر اکرم می فرماید:

ای پیامبر:

آیا ما تو را آگاه نکردیم که وصی و جانشین تو کیست،

و ما او را یاری کننده تو و خوارکننده دشمنانت قرار دادیم.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره این آیه شریفه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ - آیه هفتم سوره انشراح» فرمودند که خداوند متعال به پیامبر اکرم دستور می فرماید که ای پیامبر:

هنگامی که از تبلیغ رسالت فارغ شدی حضرت علی علیه السلام را به ولایت منصوب کن.^۲

۷. وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند:

تاویل این آیه شریفه «الْمَنْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - آیه اوّل سوره انشراح» این است که خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

ای محمد:

آیا حضرت علی علیه السلام را وصی و جانشین تو قرار ندادیم.

این حدیث را عبدالسلام بن صالح از امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۳

۸. حاکم حسکانی «از علمای معروف اهل تسنن» در کتاب شواهد التنزیل از ابی

بصیر و او نیز از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت درباره آیات هفتم و هشتم سوره انشراح فرمودند:

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۱، حدیث ۹.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۱، حدیث ۷.

۳. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۱، حدیث ۸.

مقصود از این آیات شریفه «فَإِذَا فَرَعْتَ فَأُنْصَبْ - وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» این است که: خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: هنگامی که از تبلیغ رسالت فارغ شدی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام را به ولایت نصب کن.^۱

توضیح:

الف) مترجم محترم مجمع البیان جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی پس از درج این حدیث شریف از کتاب شواهد التَّنزیل حاکم حسکانی عنوان نموده که حاکم حسکانی در کتاب خویش «شواهد التَّنزیل» پنج حدیث به اسناد مختلف از وجود مقدس امام صادق علیه السَّلام نقل نموده که مضامین همه آن احادیث شریف این است که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید «در رابطه با آیات هفتم و هشتم سوره انشراح»:

ای پیامبر:

بعد از تبلیغ رسالت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام را به عنوان وصی و جانشین خودت منصوب کن.

ب) قرطبی «یکی دیگر از علمای اهل تسنن» نیز در تفسیر خودش از بعضی زُوات و محدثین نقل نموده که:

معنی این آیه شریفه «فَإِذَا فَرَعْتَ فَأُنْصَبْ» این است که:

ای پیامبر:

هنگامی که فراغت یافتی «فراغت از امر تبلیغ رسالت» امامی را که جانشین تو است منصوب کن.^۲

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۲ «پاورقی به قلم مترجم محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۰.

۲. تفسیر نمونه، جلد ۲۷، صفحه ۱۵۰.

ج) در تفاسیر مجمع البیان، صافی و نور الثقلین آمده که از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم سؤال شد که آیا سینه مؤمنین نیز منشرح می شود «سینه مؤمنین نیز در حدّ خودشان انشراح پیدا می کند و شرح صدر می یابد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: بله خدمت پیامبر اکرم عرض شد که آیا برای شرح صدر علامتی هست که با آن شناخته شود.

پیامبر اکرم فرمودند بله، و سپس فرمودند علامت شرح صدر این است:
التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَوْتِ، یعنی:
علامت شرح صدر این است:

۱) پرهیز کردن و دوری گزیدن از خانه فریب یعنی دنیا؛

۲) توجه کردن به خانه جاویدان یعنی آخرت؛

۳) آماده شدن برای مرگ پیش از رسیدن آن.

قابل ذکر است که در اعمال شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان در مفاتیح الجنان آمده که:

وجود مقدّس امام سجّاد علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه رمضان از اوّل شب تا آخر شب این دعا را می خواندند:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْمَوْتِ،

سوره تین

آیات ۱ تا ۸ سوره تین:

- «وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ» آیه ۱.
«وَ طُورِ سِينِينَ» آیه ۲.
«وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» آیه ۳.
«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» آیه ۴.
«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» آیه ۵.
«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» آیه ۶.
«فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ» آیه ۷.
«أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» آیه ۸.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:
قسم به انجیر و زیتون «آیه ۱».
قسم به طور سینین «طور سیناء» «آیه ۲».
قسم به این شهر امن «مکه» «آیه ۳».
که ما انسان را در بهترین صورت و نظام خلق کردیم «ما انسان را در نیکوترین صورت در مراتب وجود آفریدیم» «آیه ۴».
سپس او را به پائین ترین مرحله بازگرداندیم «سپس او را به علت انحراف و کفر و

ارتکاب گناه به پست‌ترین رتبه امکان بازگردانیم» «آیه ۵».

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آن‌ها اجر و پاداشی دائمی و غیر منقطع «تمام نشدنی» است «آیه ۶».

پس ای انسان چه چیز باعث می‌شود تا تو روز جزا «روز قیامت» را تکذیب کنی «چه چیز باعث می‌شود تا دین حق را تکذیب کنی» آیه ۷.

آیا خداوند متعال بهترین حکم‌کنندگان نیست. آیه ۸.^۱

شرح لغات و توضیحات:

تین = انجیر؛

زیتون = همان زیتون معروف است که از آن روغن زیتون به دست می‌آید؛
 طور سینین = کوهی است که خداوند متعال آن‌جا با حضرت موسی تکلم فرمود
 که طور سینا هم نامیده می‌شود؛

امین = مأمون از خطر، مصون و محفوظ از خطر، امن؛

هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ = این شهر امن، مقصود از این شهر امن که خداوند متعال به آن
 سوگند یاد فرموده شهر مکه است که شهر امن می‌باشد و حرم خداوند متعال است
 و مردم در این شهر در امنیت می‌باشند و هر کس داخل آن شود در امان است و
 هیچ‌کس حق تعرض به او را ندارد؛

تقویم = چیزی را به صورت مناسب درآوردن، نظام معتدل و کیفیت شایسته.

مقصود از خلقت انسان در احسن تقویم یعنی انسان را خداوند متعال به نحوی
 خلق فرموده که دارای قوام است یعنی همه شرایط برای ثبات و بقا را دارا می‌باشد
 «ذیل آیه شریفه توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد».

قوام = اعتدال، استواری، پایداری «هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان
 و بقا او به آن نیازمند است»؛

سُقُلٌ = پائین‌تر، «سُقُلٌ ضِدُّ عُلُوٍّ می‌باشد، عُلُوٌّ یعنی بالاتر»؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۸ - ۱۵۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۴۰.

أَسْفَلَ = پائین ترین، ضِدَّ أَعْلَى «بالا تر»؛

أَجْرٌ غَيْرٌ مَّمْنُونٍ = پاداش غیر قابل شمارش، پاداش غیر ناقص و قطع ناشدنی، پاداش غیر معدود و غیر منقطع، پاداش دائمی و تمام نشدنی؛

حُكْمٌ = (۱) در مورد چیزی قضاوت کردن، در مورد چیزی داوری کردن؛ (۲) قضاوت، داوری؛ (۳) فرمان، دستور؛

حَاكِمٌ = (۱) حکمران، فرمانروا؛ (۲) قاضی، داور؛^۱

همانطور که قبلاً نیز به عرض رسیده خداوند متعال برای اینکه مطلب بسیار مهمی را بیان بفرماید «گرچه همه فرمایشات خداوند متعال بسیار مهم می باشد» بعضاً به برخی از مخلوقات خویش مانند خورشید، ماه، ستاره، شب، روز، و... سوگند یاد فرموده و سپس آن مطلب بسیار مهم را بیان فرموده است.

یکی از دلایل سوگند خوردن خداوند متعال به مخلوقات خویش می تواند به این منظور باشد تا انسانها راجع به آن مخلوقاتی که مورد قسم واقع شده اند بیشتر اندیشه کرده و در نتیجه به عظمت آن پی ببرند و از این طریق بفهمند که خالق حکیم و مدبری این مخلوقات را خلق فرموده است و آن خالق نیز الله جلّ جلاله می باشد.

در سوره مبارکه تین خداوند متعال به چهار موضوع و چهار چیز سوگند یاد فرموده و سپس مطالب بسیار مهمی را بیان فرموده است.

در اولین آیه این سوره مبارکه خداوند متعال می فرماید:

وَالزَّيْتُونَ وَالزَّيْتُونَ = قسم به تین و قسم به زیتون.

راجع به اینکه مقصود از تین و زیتون در این آیه شریفه چیست مفسرین محترم احتمالات مختلفی داده اند که همه آنها می تواند صحیح باشد زیرا با یکدیگر منافاتی ندارند، ضمن اینکه کلام خداوند متعال و وحی الهی می تواند معانی متعددی داشته باشد که البته این معانی غیر از تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آیه شریفه می باشد که غیر از خداوند متعال و وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام هیچ کس از آن

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۸.

مفردات راغب.

اطلاعی ندارد و ذیل آیه هفتم سوره آل عمران در این خصوص توضیحات لازم ارائه شده است.

به هر حال مقصود از تین و زیتون در این آیه شریفه می تواند موارد ذیل باشد.
 ۱. مراد از تین انجیر می باشد و مراد از زیتون همان زیتون معروف است که از آن روغن زیتون تهیه می شود.

این دو میوه معروفی که خداوند متعال به آنها سوگند یاد فرموده میوه هایی هستند بسیار پرخاصیت و علمای علم تغذیه منافع و خواص بسیار زیادی برای آنها ذکر کرده اند که پرداختن به خواص آنها در حوصله این بحث نیست.

قابل ذکر است که کلمه تین فقط یک بار در قرآن کریم یاد شده و آن هم همین آیه شریفه می باشد «آیه اوّل سوره تین»، لیکن کلمه زیتون شش بار صریحاً در قرآن کریم ذکر شده و یک بار نیز به صورت اشاره آمده است «آیه بیستم سوره مؤمنون».

قابل ذکر است که در آیه سی و پنجم سوره مبارکه نور از گیاه زیتون به عنوان شجره مبارکه یاد شده است.

۲. منظور از تین کوهستانی است که شهر دمشق در دامنه آن واقع شده، و منظور از زیتون کوهستانی است که بیت المقدس در کنار آن قرار گرفته است. نامگذاری این دو کوه به نام «تین» و «زیتون» شاید به این خاطر بوده که این دو میوه در دامنه های آن می روئیدند «می رویند»، همچنین سوگند خوردن به این دو کوه و دو منطقه «اگر تین و زیتون را نام دو کوهستان بنامیم و بدانیم» شاید به این خاطر بوده که بسیاری از انبیاء الهی در این دو محل مبعوث به رسالت شده اند.

خداوند متعال در آیه بعد می فرماید:

وَ طُورِ سَيْنِينَ = سوگند به طور سینین.

مراد از طور سینین که به آن طور سیناء نیز گفته می شود کوهی است که موسی بن عمران برای مناجات با خداوند متعال به آن جا می رفت و خداوند متعال با حضرت موسی تکلم می فرمود.

خداوند متعال در آیه بعد می فرماید:

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ = سوگند به این شهر امن و دارای امنیت.

مقصود از بلد الامین «شهر امن» که خداوند متعال به آن سوگند یاد فرموده سرزمین مکه است، سرزمین و شهری که خانه کعبه در آن شهر واقع شده و خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره عنکبوت آن را حرم امن نامیده و حضرت ابراهیم نیز از خداوند متعال درخواست و تقاضا نموده تا شهر مکه را شهر امن قرار بدهد «آیه ۱۲۶ سوره بقره و آیه ۳۵ سوره ابراهیم».

خداوند متعال شهر مکه را شهر امین یاد نموده و به آن سوگند خورده است «امین یعنی مأمون و محفوظ از خطر»، چرا که امنیت یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد شهر مکه می‌باشد و برای هیچ شهری چنین حکمی تشریح نشده است. مردم در شهر مکه در امان می‌باشند و جانشان در خطر نیست و کسی از اهالی مکه این ترس را ندارد که بر سرش ریخته و به او آسیب برسانند.

نسبت دادن امن و امنیت به شهر مکه یعنی نسبت دادن امنیت به مردم شهر مکه، یعنی مکه شهری است که مردم آن در امنیت می‌باشند و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد و این امنیت را خداوند متعال برای اهالی شهر مکه و هر کسی که داخل این شهر می‌باشد مقرر و تشریح فرموده است.

قابل ذکر است که شهر مکه حتی در عصر جاهلیت «قبل از ظهور اسلام» نیز به عنوان منطقه امن شمرده می‌شد و در این شهر کسی حق تعرض به دیگری را نداشت و حتی مجرمان و قاتلان نیز وقتی وارد این شهر می‌شدند در امنیت بودند.

ملاحظه فرمودید که خداوند متعال به تین، زیتون، طور سینین و بلد امین «انجیر، زیتون، طور سینا که خداوند متعال با حضرت موسی تکلم می‌فرمود، و شهر مکه» سوگند یاد فرموده تا مطلب بسیار مهمی را بیان بفرماید.

بر اساس ظاهر آیات شریفه و تفسیر آیات شریفه که مفسرین بیان فرموده‌اند خداوند متعال به تین یعنی انجیر، زیتون یعنی همان گیاه و میوه زیتون، طور سینین «طور سیناء» یعنی همان کوهی که خداوند متعال با موسی بن عمران سخن گفت، و به بلد امین یعنی شهر مکه سوگند یاد فرموده تا به مطلب مهمی اشاره بفرماید، لیکن بر اساس باطن آیات شریفه «معنی باطنی آیات شریفه» و تأویل آیات شریفه، تین و

زیتون و طور سینین و بلد امین معنی دیگری دارند که خداوند متعال به آنها سوگند خورده که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آنها اشاره خواهد شد.^۱
خداوند متعال پس از این قسم‌ها و سوگندهای پر محتوای چهارگانه به جواب قسم پرداخته و می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ = مسلماً ما انسان را در نیکوترین صورت و شکل و در بهترین نظام خلق کردیم، یعنی:

ما خلق کردیم انسان را به نحوی که همه وجوه او در حدّ کمال است «وجوهی که باعث تمایز انسان از غیر انسان می‌شود» یعنی:
سخن گفتن او در حدّ کمال است،
تشخیص دادن نیک و بد او در حدّ کمال است،
تدبیر نمودن او در حدّ کمال است،
قدرت تعقل و اندیشه او در حدّ کمال است،
و خلاصه کلام اینک:

انسان همه خصوصیات و ویژگی‌هایش در حدّ کمال است و قابل قیاس با موجودات دیگر نمی‌باشد، بنابراین: معنی خلقت انسان در احسن تقویم این می‌شود که:
همه جهات وجود انسان و همه شئون او مشتمل بر تقویم است یعنی دارای قوام می‌باشد، یعنی:

هر چیز، هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقاء او به آن نیازمند است برای او منظور شده است.

خلقت انسان در بهترین تقویم «بهترین صورت، بهترین نظام خلقت، بهترین و شایسته‌ترین کیفیت» معنی و مفهوم گسترده‌ای دارد، یعنی:
انسان از هر نظر موزون و شایسته خلق شده است،
هم از نظر جسمی،

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۶ تا ۱۶۸.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۹۸ - ۲۹۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۱.

هم از نظر روحی و عقلی، لذا:

خداوند متعال هر گونه استعدادی را در وجود انسان قرار داده و او را طوری خلق فرموده که صلاحیت دارد به اعلی درجه عروج نماید و عالی ترین درجه قرب را به درگاه الهی پیدا کند و به همین خاطر است که انسان اشرف مخلوقات است و همین انسان است که خداوند متعال بعد از اتمام خلقت او فرمود:

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ = «آیه ۱۴ سوره مومنون»، یعنی:

پس، بزرگ و پربرکت است «دارای خیر کثیر ثابت و همیشگی است» خداوندی که بهترین خلق کنندگان است.

بنابراین:

خداوند متعال انسان را از هر نظر موزون و شایسته خلق فرموده و همه گونه استعداد را در وجود او قرار داده و او را برای بالا رفتن و عروج به درگاهش آماده ساخته است، یعنی امکانات بالقوه در انسان وجود دارد تا به اعلی علیین و عالی ترین درجات عروج نماید و این امکانات بالقوه را خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است «منظور از انسان جنس انسان است یعنی همه انسانها» لذا:

چنانچه انسان این امکانات بالقوه را به فعلیت برساند به اعلی علیین عروج می کند، ضمن اینکه ایمان و اعتقاد به خداوند یگانه را خداوند سبحان در فطرت و ذات انسان قرار داده است، بنابراین چنانچه انسان به این فطرت خویش پاسخ مثبت بدهد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام ایمان بیاورد و از آن ذوات مقدسه تبعیت و پیروی نماید «امر و فرمان آن بزرگواران دعوت مردم به توحید است که خداوند متعال آن را در فطرت انسان قرار داده است» و اعمال صالح انجام دهد «عمل به تکالیف شرعی، یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات» در این صورت به اعلی علیین عروج می کند و به مقامی نائل می شود که هیچ کدام از ملائکه الهی به آن مقام نمی رسند،

و چنانچه این انسان با این ویژگی هایی که عرض شد به ندای درونی خویش که همان فطرت و ذات او است «فطرتی که او را به توحید و پرستش خداوند یگانه دعوت می کند» پاسخ مثبت ندهد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه

معصومین علیهم السّلام ایمان نیاورد و از آن ذوات مقدّسه تبعیّت و پیروی ننماید به اسفل السّافلین سقوط می‌کند، و اسفل السّافلین مقام منحطی است که از هر پستی پست‌تر و از هر شقی و زیانکاری پائین‌تر است، یعنی از همه اهل عذاب پست‌تر می‌باشد.

«مُنْحَط = پست شده، بی مقدار شده، بی ارزش شده».

بنابراین، معنی آیات شریفه تا این جا این شد که:

خداوند متعال به تین و زیتون و طور سینین و بلد امین سوگند خورده و می‌فرماید:

ما انسان را در بهترین شکل و نظام «در احسن تقویم» خلق کردیم، یعنی:

به او عقل دادیم «در حدّ کمال»،

به او قدرت تشخیص حق از باطل دادیم «در حدّ کمال»،

انسان را طوری خلق کردیم که به حق علاقمند باشد و از باطل متنفر،

انسان را طوری خلق کردیم که طرفدار عدالت باشد و مخالف ظلم،

انسان را ذاتاً و فطرتاً موحد و خداشناس خلق کردیم و...

و در یک کلام:

همه شرایط و ابزار لازم را برای سعادت‌مند شدن انسان در دنیا و آخرت و برای

صعود و عروج معنوی انسان در وجود او قرار دادیم، حال:

چنانچه این انسان برخلاف فطرت خدادادش عمل نماید سرنوشتی پیدا می‌کند که

در آیه بعد «آیه ۵» آمده است.

در این آیه شریفه آمده که:

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ = سپس او را به پائین‌ترین مرحله بازگرداندیم، یعنی:

اگر همین انسان با این همه امتیازات از مسیر حق منحرف گردد و از ایمان آوردن به

خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السّلام

امتناع نماید و مرتکب گناه شود و این همه هوش و استعداد سرشاری را که خداوند

متعال به او اعطا فرموده به جای استفاده در راه صحیح و درست در راه فساد به کار

بگیرد به اسفل السّافلین سقوط می‌کند، یعنی:

انحراف از راه حق و ارتکاب گناه باعث می شود تا خداوند متعال چنین شخصی را به اسفل السّافلین بفرستد «یعنی به پست ترین نقطه جهنّم». بنابراین معنی این آیه شریفه با توجّه به آیات قبل این می شود که: خداوند متعال می فرماید:

ما همین انسان را که در احسن تقویم «بهترین تقویم، بهترین شکل در نظام خلقت» خلق فرمودیم به عدّت انحراف از حق و ارتکاب گناه به اسفل السّافلین یعنی به پست ترین قسمت جهنّم می فرستیم که جایگاه او از جایگاه تمام اهل عذاب پست تر است.^۱

در آیه بعد «آیه ششم» خداوند متعال عده ای را استثناء نموده و فرموده: **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ** = مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند که برای آن ها پاداشی است غیر منقطع «همیشگی» و تمام نشدنی.

این استثناء در آیه شریفه برای این است که همگان بدانند که: کسانی که راه ضلالت و گمراهی و انحراف را پیموده و مرتکب گناه می شوند وارد آتش جهنّم می شوند «یعنی به سوی اسفل السّافلین می روند»، اما کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وارد بهشت می شوند و خداوند متعال به آن ها اجر و پاداش فراوان و غیر منقطع اعطا می فرماید، یعنی اجر و پاداشی که فراوان است و تمام نشدنی و برای همیشه در اختیار آن ها می باشد. قابل ذکر است هر جا که خداوند متعال در قرآن کریم وعده پاداش فراوان به مؤمنین داده و فرموده «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» منظور کسانی هستند که دارای ایمان کامل می باشند، یعنی:

کسانی که به یگانگی خداوند متعال و رسالت و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ولایت و امامت دوازده امام معصوم علیهم السّلام ایمان آورده و عمل

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۸ - ۱۶۹.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۲۹۹ - ۳۰۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۴ - ۱۶۵.

صالح انجام دهند «عمل به تکالیف شرعی یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات»، در این صورت وارد بهشت شده و خداوند متعال به آنها اجر و پاداش فراوان و تمام نشدنی اعطا می‌فرماید و برای همیشه از انواع نعمات بهشتی بهره‌مند خواهند شد. اینک مصداق این آیه شریفه «آیه ششم سوره تین» چه کسانی هستند که خداوند متعال به آنها وعده پاداش فراوان و غیرمنقطع و تمام نشدنی داده انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

خداوند متعال در آیه بعد «آیه هفتم سوره تین» می‌فرماید:

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ = بعضی از مفسّرین مخاطب در این آیه شریفه را وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌دانند، و بعضی از مفسّرین نیز مخاطب در این آیه شریفه را انسان «انسان منحرف و گمراه» عنوان نموده‌اند. در صورتی که مخاطب در این آیه شریفه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم باشد معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

پس کیست که با وجود این همه دلایل و براهین «دلایل عقلی، معجزات و...» دین حق یعنی دین اسلام را تکذیب نماید.

اگر دین در این آیه شریفه را روز جزا بدانیم معنی آیه شریفه این می‌شود که:

پس کیست که با وجود این همه دلایل و براهین «دلایل عقلی، معجزات و...» روز جزا را تکذیب کند.

در صورتی که مخاطب در این آیه شریفه انسان‌های منحرف و گمراه باشند در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال به این انسان منحرف و گمراه می‌فرماید:

پس چه چیز باعث می‌شود که با وجود این همه دلایل و براهین روشن و آشکار دین اسلام را «یا روز جزا را» تکذیب کنی.

در هر حال تفاوتی در معنا نیست چرا که نتیجه و بازگشت سؤال به تکذیب‌کنندگان باز می‌گردد که چگونه با وجود این همه دلایل و براهین روشن و آشکار دین اسلام یا روز جزا را تکذیب می‌کنند، و تکذیب اسلام «یا تکذیب روز جزا» یعنی تکذیب

پیامبر اکرم.

خداوند متعال در آخرین آیه این سوره مبارکه می فرماید:

اَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ = آیا خداوند متعال احکم الحاکمین نیست.

اگر دین در آیه قبل «آیه هفتم» را به معنی کل شریعت «یعنی دین اسلام» در نظر بگیریم معنی این آیه شریفه «آیه هشتم» این می شود که:

آیا دستورات و اوامر و فرامین خداوند متعال حکیمانه تر و متقن تر و محکم تر از همه دستورات و فرامین نیست.

این استفهام برای تثبیت و تقریر این مطلب به انسان است که:

دستورات و اوامر خداوند متعال از دستورات و اوامر همه حاکمان حکیمانه تر و متقن تر و محکم تر است زیرا خداوند متعال فوق هر حاکم می باشد.

اگر معنی دین در آیه هفتم را روز جزا و روز قیامت بدانیم در این صورت معنی آیه شریفه «آیه هشتم» این می شود که:

آیا خداوند متعال بهترین حکم کنندگان و بهترین داوران نیست.

همچنانکه عرض شد این استفهام برای تثبیت و تقریر مطلب است، یعنی:

خداوند متعال بهترین داور است و روز قیامت بین مردم داوری کرده و بین این دو طایفه قضاوت و داوری نموده و آن‌ها را به بهشت و یا به جهنم می فرستد.

قابل ذکر است که راجع به این دو طایفه قبلاً صحبت شد و مجدداً و به اختصار توضیحاتی عرض می شود.

خداوند متعال همه انسان‌ها را در بهترین تقویم «احسن تقویم» خلق فرمود، یعنی در بهترین شکل و بهترین نظام از نظر خلقت، لیکن این انسان‌ها به دو دسته و دو طایفه تقسیم شدند:

الف) طایفه‌ای که از تقویم احسن خارج شده و به سوی اسفل السافلین رهسپار می شوند «به علت انحراف از راه حق و صراط مستقیم و ارتکاب گناه».

ب) طائفه‌ای که به همان تقویم احسن الهی بوده و رهسپار بهشت می شوند «به جهت داشتن ایمان به خدا و رسول و اوصیاء رسول الله و عمل به تکالیف شرعی».

خداوند متعال که بهترین داور می باشد روز قیامت بین این دو طایفه قضاوت و داوری نموده و مؤمنین دارای عمل صالح را به بهشت و منحرفین و گمراهان را به جهنم می فرستد.

بعضی از مفسرین این آیه شریفه را اینگونه تفسیر کرده اند که:
 خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
 آیا خداوند متعال بهترین قاضی و بهترین داور نیست تا میان تو و میان تکذیب کنندگان تو قضاوت و داوری نماید «در روز قیامت».^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند:
 مقصود از تین در این آیه شریفه «آیه اول سوره تین» وجود مقدس امام مجتبی علیه السلام می باشد،
 و مقصود از زیتون وجود مقدس امام حسین علیه السلام است.
 این حدیث را جمیل بن دراج از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:
 مقصود از تین و زیتون در آیه اول سوره تین و جود مقدس امام مجتبی و امام حسین سلام الله علیهما می باشد،
 مقصود از طور سینین در آیه دوم سوره تین وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است،
 و مقصود از دین در آیه هفتم سوره تین ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۹-۱۷۱.
 المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۰۲-۳۰۳.
 تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۶-۱۶۷.
 ۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۸، حدیث ۲.

قابل ذکر است که موارد فوق‌الاشاره مربوط به تأویل آیات شریفه می‌باشد و معنی باطنی آیات شریفه را بیان می‌فرماید نه اینکه مربوط به ظاهر آیات شریفه بوده و تفسیر آن‌ها را بیان بفرماید.

این حدیث شریف را ابی‌الرّبیع شامی از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

وقتی طبق فرمایش امام صادق علیه‌السّلام مقصود از دین در آیه هفتم سوره مبارکه تین ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام می‌باشد، بنابراین معنی آیه هفتم سوره تین «تأویل آیه شریفه» این می‌شود که:

خداوند متعال انسان‌های منحرف و گمراه و منکرین ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

پس چه چیز باعث می‌شود که با وجود این همه دلایل و براهین روشن و آشکار شما ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام را تکذیب نمائید.

۳. وجود مقدّس امام کاظم علیه‌السّلام فرمودند:

مقصود از تین و زیتون در آیه اول سوره مبارکه تین وجود مقدّس امام مجتبی و امام حسین سلام‌الله علیهما می‌باشد،

مقصود از طور سینین در آیه دوّم سوره مبارکه تین وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام است،

و مقصود از هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ در آیه سوّم سوره مبارکه تین وجود مقدّس و مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۸، حدیث ۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۹، حدیث ۵.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۴۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۳۷، حدیث ۷ «حدیث ۱۲۸۹۵».

۴. یکی از اصحاب امام رضا سلام الله علیه به نام محمد بن فضیل نقل می کند که از وجود مقدس امام رضا سلام الله علیه راجع به آیات شریفه سوره مبارکه تین سؤال کردم و آن حضرت در پاسخ به سؤال من فرمود:

مقصود از تین و زیتون در این آیه شریفه «آیه اول سوره تین» وجود مبارک امام حسن مجتبی و امام حسین سلام الله علیهما می باشند،

مقصود از طور سینین در این آیه شریفه «آیه دوم سوره تین» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است،

مقصود از هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ در این آیه شریفه «آیه سوم سوره تین» وجود مقدس و مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که مردم در روز قیامت به خاطر آن حضرت و به احترام آن حضرت از آتش جهنم در امان هستند در صورتی که از آن حضرت اطاعت کرده باشند «اوامر و نواهی آن حضرت را بی قید و شرط اجرا نموده باشند»،

مقصود از لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «آیه چهارم سوره تین» این است که: خداوند متعال در عالم ذر در رابطه با ربوبیت خویش و نبوت پیامبر اکرم و ولایت اوصیاء آن حضرت «یعنی ائمه معصومین علیهم السلام» از مردم میثاق و پیمان گرفت و مردم نیز اقرار نموده و آنها را پذیرفتند،

مقصود از ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ «آیه پنجم سوره تین» درک الاسفل «پایین ترین درکات دوزخ، بدترین جای جهنم» می باشد برای کسانی که این عهد و پیمان و میثاق را شکستند و در رابطه با آل محمد علیهم السلام کردند آنچه که کردند «این پیمان شکنان هر چه در توان داشتند به آل محمد علیهم السلام ظلم و ستم روا داشتند، یعنی حقوق آن ذوات مقدسه را غصب و آن بزرگواران را به شهادت رساندند»،

مقصود از إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ «آیه ششم سوره تین» به خدا قسم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشند که برای آنها اجر و پاداش فراوان و تمام نشدنی است «خداوند متعال به آن بزرگوار و به شیعیان آن بزرگوار پاداش فراوان و تمام نشدنی اعطا خواهد فرمود»،

و مقصود از دین در این آیه شریفه «آیه هفتم سوره تین»، وجود مقدس امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.^۱

توضیح:

با توجه به احادیث شریفی که نقل شد «مخصوصاً حدیثی که از وجود مقدس امام رضا علیه السلام نقل شد» معنی آیات شریفه سوره مبارکه تین «تأویل و معنی باطنی آیات شریفه» این می شود که:

الف) وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ «آیه ۱».

قسم به امام حسن مجتبی و امام حسین سلام الله علیهما.

ب) وَ طُورِ سِينِينَ «آیه ۲».

سوگند به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

ج) وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ «آیه ۳».

قسم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مردم در روز قیامت به خاطر آن حضرت و به احترام آن حضرت از آتش جهنم در امان می باشند در صورتی که از آن حضرت اطاعت کرده باشند «در همه موارد مخصوصاً در رابطه با فرمایشات آن حضرت در رابطه با اطاعت از اهل بیت آن حضرت یعنی ائمه معصومین علیهم السلام».

د) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «آیه ۴».

انسان را «همه انسانها را» در احسن تقویم خلق نمودیم، یعنی همه انسانها در عالم ذر به یگانگی خداوند متعال و نبوت پیامبر اکرم و ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام اعتراف و اقرار نمودند و خداوند متعال از انسانها عهد و پیمان و میثاق گرفت «لذا انسانها در ذات و فطرت خویش موحد هستند و نبوت پیامبر اکرم و امامت ائمه معصومین علیهم السلام را قبول دارند، بنابراین اگر در دنیا کافر و مشرک و منافق می شوند با فطرت پاک خویش مخالفت می کنند و راه

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۸، حدیث ۴.

ضلالت و گمراهی را انتخاب می نمایند».

ه) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ «آیه ۵».

پس از اینکه مردم عهد و پیمان و میثاق خودشان را با خداوند متعال شکستند «عهد و پیمان مربوط به عالم ذر» و به آل محمد علیهم السلام ظلم کردند «حقوق آن بزرگواران را غصب و آن‌ها را به شهادت رساندند» جایگاه این پیمان‌شکنان و ظلم‌کنندگان به ائمه معصومین علیهم السلام درک الأسفل می باشد.

قابل ذکر است که:

درک اسفل پایین‌ترین درجات جهنم و بدترین جای جهنم می باشد و خداوند متعال در آیه ۱۴۵ سوره نساء می فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا، یعنی:

به درستی که منافقین «کافرانی که تظاهر به اسلام می کنند درحالی که قلباً ذره‌ای به خدا و رسول اعتقادی ندارند» در پایین‌ترین درجات جهنم قرار دارند «بدترین جای جهنم» و هرگز برای آن‌ها یآوری نخواهی یافت «منافقین در بدترین و پست‌ترین جای جهنم هستند و هیچ‌کس نیز آن‌ها را کمک نخواهد کرد».

طبق فرمایش امام رضا علیه السلام کسانی که به آل محمد علیهم السلام یعنی به اهل بیت پیامبر اکرم ظلم کنند جایگاه آن‌ها درک اسفل یعنی پست‌ترین جای جهنم می باشد که جایگاه منافقین است، یعنی ظالمین به آل محمد علیهم السلام در جهنم همنشین با منافقین می باشند.

سُفْلُ = پایین؛

أَسْفَلُ = پایین‌تر؛

درک = عمیق‌ترین نقطه دریا، درک مانند درج است با این تفاوت که درج برای صعود و بالا رفتن به کار می‌رود و درک برای پایین آمدن، لذا مراتب بهشت را درجات می‌گویند و مراتب جهنم را درجات، و منافقین «کافرانی که تظاهر به اسلام می‌کنند» و ظلم‌کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم در درک اسفل هستند یعنی پایین‌ترین درجات جهنم «پست‌ترین و بدترین جای جهنم».

لازم به توضیح است که درک الاسفل فقط یک بار در قرآن کریم آمده آن هم در سوره نساء «آیه ۱۴۵» که مربوط به منافقین می باشد.

(و) **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ** «آیه ۶ سوره تین». طبق فرمایش امام رضا سلام الله علیه معنی آیه شریفه «تأویل آیه شریفه» این می شود که:

کسانی که خداوند متعال وعده اجر و پاداش فراوان و غیر منقطع و تمام نشدنی به آن ها داده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشند «پرواضح است که همه نعماتی که نصیب شیعیان می شود به احترام ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، یعنی تبعیت و پیروی از آن بزرگواران و اطاعت محض و بی قید و شرط از آن ذوات مقدسه باعث می شود تا عنایات و الطاف الهی شامل این ها نیز بشود».

(ز) **فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ** «آیه ۷ سوره تین». پس، ای منکرین ولایت چه چیز باعث می شود «چه چیز باعث شده» تا شما با وجود این همه دلایل و براهین روشن و آشکار ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را تکذیب و انکار کنید.

(ح) **أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ** = آیا خداوند متعال حاکم ترین حاکمان نیست، آیا خداوند متعال بهترین حکم کنندگان و داوران نیست، آیا خداوند متعال بهترین قاضی و بهترین داور نیست.

در واقع معنی آیه شریفه این است که:

خداوند متعال بهترین حکم و بهترین داور و بهترین قاضی است و روز قیامت بین مردم قضاوت نموده و مؤمنین را به بهشت و غیر مؤمنین را به جهنم خواهد فرستاد، همچنین:

خداوند متعال روز قیامت بین محمد و آل محمد علیهم السلام و منکرین ولایت آن بزرگواران و غاصبین حقوق آن ذوات مقدسه داوری و قضاوت نموده و متجاوزین به حقوق آل محمد علیهم السلام را به اسفل السافلین و درک اسفل خواهد فرستاد.

۵. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیه شریفه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشد و اجر و پاداش فراوان و تمام نشدنی برای آنحضرت و شیعیان آن حضرت می باشد.^۱

۶. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

مقصود از این آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» غاصبین خلافت می باشند که در اثر عداوت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به اسفل السافلین «پست ترین نقطه جهنم» رهسپار خواهند شد.^۲

۷. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

مقصود از تین در این آیه شریفه «آیه اوّل سوره تین» وجود مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام است،

مقصود از زیتون در این آیه شریفه «آیه اوّل سوره تین» وجود مقدس امام حسین علیه السلام می باشد،

مقصود از طور سینین در این آیه شریفه «آیه دوّم سوره تین» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است،

مقصود از هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ در این آیه شریفه «آیه سوّم سوره تین» وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد،

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۵۷۹، حدیث ۷.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۴۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۳۷، حدیث ۹ «حدیث ۱۲۸۹۷».

و مقصود از «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» آیه ششم سوره تین» وجود مقدّس مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشد، یعنی:

برای ایشان است اجر و پاداش فراوان و تمام نشدنی.

این حدیث را محمّد بن فضیل بن یسار از وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۷۲.

پاورقی: به قلم مترجم محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمّد رازی، به نقل از: شواهد التنزیل حاکم حسکانی «از علمای اهل تسنن».

سوره قدر

آیه ۱ تا ۵ سوره قدر

- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» آیه ۱.
«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» آیه ۲.
«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» آیه ۳.
«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» آیه ۴.
«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ» آیه ۵.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

- ما قرآن کریم را در شب قدر نازل کردیم، «آیه ۱».
و تو چه می دانی شب قدر چیست، «آیه ۲».
شب قدر بهتر از هزار ماه است، «آیه ۳».
ملائکه و روح در آن شب «شب قدر» به اذن پروردگارشان برای تقدیر امور «تقدیر هر کاری» نازل می شوند، «آیه ۴».
شب قدر شبی است سرشار از سلامت و رحمت و برکت تا طلوع صبح، «آیه ۵».

شرح لغات و توضیحات:

قَدْرٌ = تقدیر و اندازه گیری؛

تقدیر = هر چیزی را متناسب با شرایط خود و به مقتضای حکمت قرار دادن؛

سَلْمٌ و سَلَامَةٌ = عاری بودن از عیوب و آفات ظاهری و باطنی؛

سَلَامٌ = مصدر است یعنی سالم بودن، سلامت بودن.^۱

سوره مبارکه قدر نزول قرآن کریم در شب قدر را بیان می فرماید و سپس به تعظیم شب قدر پرداخته و آن شب را از هزار ماه برتر و بالاتر می داند.

همچنین در این سوره مبارکه بیان می شود که ملائکه الهی و روح در این شب با عظمت «شب قدر» به اذن خداوند متعال نازل می شوند برای تقدیر امور عالم «تقدیر و تعیین سرنوشت مردم تا شب قدر سال دیگر».

در اولین آیه این سوره مبارکه خداوند متعال می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ = ما قرآن کریم را در شب قدر نازل کردیم.

ضمیر در کلمه أَنْزَلْنَاهُ به قرآن کریم بازمی گردد و این ابهام ظاهری برای بیان عظمت و اهمیت قرآن کریم می باشد ضمن اینکه تعبیر به إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ «ما آن را نازل کردیم» نیز اشاره دیگری است بر عظمت و اهمیت قرآن کریم، همچنین:

نزول قرآن کریم در شب قدر که شب تعیین مقدرات و سرنوشت انسان ها می باشد دلیل دیگری است بر عظمت قرآن کریم و سرنوشت ساز بودن این کتاب آسمانی.

خداوند متعال در آیه ۱۸۵ سوره بقره می فرماید:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، یعنی:

آن چند روز معدود را که باید روزه بگیرید ماه رمضان است،

و ماه رمضان ماهی است که قرآن کریم در آن ماه نازل شده است.

ملاحظه می فرمائید که در این آیه شریفه تصریح شده که قرآن کریم در ماه رمضان نازل شده است.

خداوند متعال در آیات اول تا چهارم سوره دخان می فرماید:

«حم» آیه ۱.

«وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» آیه ۲.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» آیه ۳.

«فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» آیه ۴.

یعنی: خداوند متعال می فرماید:

حم «آیه ۱».

سوگند به این کتاب مبین «کتاب آشکار» یعنی قرآن کریم، «آیه ۲».

ما قرآن کریم را در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره اندازکننده بوده ایم، «آیه ۳».

در آن شب «شبی که قرآن کریم نازل شد» هر امری از امور بر اساس حکمت تبیین

می شود «همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می گردد»، «آیه ۴».

ملاحظه فرمودید که:

۱. در آیه ۱۸۵ سوره بقره تصریح شده که قرآن کریم در ماه رمضان نازل شده

است.

۲. در آیات اول تا چهارم سوره دخان بیان شده که قرآن کریم در شب مبارکی

نازل شده که در آن شب مبارک هر امری بر اساس حکمت خداوند متعال تقدیر و

تبیین می شود.

۳. در سوره مبارکه قدر صراحتاً عنوان شده که قرآن کریم در شب قدر نازل شده

است، بنابراین:

قرآن کریم در ماه رمضان نازل شده است،

قرآن کریم در شب مبارکی نازل شده است،

شب مبارکی که قرآن کریم در آن شب نازل شده شب قدر می باشد، بنابراین:

قرآن کریم در شب قدر نازل شده و شب قدر نیز در ماه مبارک رمضان می باشد.

اینکه شب قدر چه شبی از شب های ماه مبارک رمضان می باشد عنوان شده که شب

نوزدهم یا بیست و یکم و یا بیست و سوم ماه رمضان می باشد «احادیث صادره از

ائمّه معصومین علیهم السلام»، لیکن طی این احادیث شریف و نورانی به شب بیست

و سوم ماه رمضان تأکید بیشتری شده است.

بنابراین:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، یعنی:

خداوند متعال می فرماید:

ما قرآن کریم را در شب قدر نازل کردیم.

آیه شریفه بیان می فرماید که:

تمام قرآن کریم در شب قدر نازل شده است نه بعضی از آیات شریفه قرآن کریم، زیرا در این آیه شریفه تعبیر به انزال قرآن کریم شده «که نازل کردن جمعی و یک جا و یک پارچه را بیان می فرماید» نه تنزیل که به معنای نازل کردن تدریجی است.

در آیات اول تا چهارم سوره دخان نیز تعبیر به انزال قرآن کریم شده و خداوند متعال پس از سوگند خوردن به تمام کتاب «به همه قرآن کریم» فرموده که:

ما تمام قرآن کریم را یک جا و یکپارچه و در یک شب نازل کردیم.

در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم نیز کلمه تنزیل به کار برده شده که حاکی از نزول تدریجی قرآن کریم می باشد.

از مجموعه این آیات شریفه «که هم تعبیر به انزال قرآن کریم شده و هم تعبیر به تنزیل» استفاده می شود که:

قرآن کریم دارای دو نوع نزول بوده است «قرآن کریم دو جور نازل شده است»

۱. نزول دفعی «نزول یکپارچه در یک شب معین یعنی شب قدر»، یعنی:

تمام قرآن کریم یک جا و یکپارچه در شب قدر «در ماه رمضان» به قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است.

۲. نزول تدریجی، یعنی آیات شریفه قرآن کریم طی ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم بر

حسب شرایط و حوادث و نیازها به آن حضرت نازل شده است.

در سوره مبارکه قدر آمده که:

خداوند متعال می فرماید:

ما قرآن کریم را در شب قدر نازل کردیم.

ظاهراً مراد به قدر تقدیر و اندازه گیری است، پس:

شب قدر شب اندازه‌گیری است، یعنی :
 خداوند متعال در آن شب حوادث یک سال را «از آن شب تا شب قدر سال دیگر»
 تقدیر می‌فرماید، یعنی:

موضوع زندگی، مرگ، رزق و چیزهایی از این قبیل را مقدر می‌فرماید، یعنی:
 حوادثی که برای انسان در طی یک سال به وقوع می‌پیوندد در آن شب خصوصیاتش
 مشخص و محدود می‌گردد.

در رابطه با اهمیت شب قدر و تقدیر امور در این شب مبارک ذیل آیات بعد
 توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.^۱

در آیه بعد «آیه دوّم سوره قدر» خداوند متعال برای بیان عظمت شب قدر
 می‌فرماید:

وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ = تو چه می‌دانی شب قدر چیست.

این آیه شریفه عظمت و اهمیت شب قدر را بیان می‌فرماید، یعنی امکان داشت که
 به جای لَيْلَةُ الْقَدْرِ ضمیر به کار برده شود و گفته شود:

مَا أَذْرَاكَ مَا هِيَ، هِيَ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ،

لیکن خداوند متعال به جای استفاده از ضمیر، هم در آیه دوّم و هم در آیه سوّم
 کلمه لَيْلَةُ الْقَدْرِ را بیان فرموده که مبین اهمیت فوق‌العاده و ویژه شب قدر می‌باشد.

در آیه بعد «آیه سوّم سوره قدر» آمده است که:

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ = شب قدر از هزار ماه بهتر می‌باشد.

در آیه دوّم سوره قدر به طور اجمال به عظمت شب قدر اشاره شده لیکن آیه سوّم
 سوره قدر علت و دلیل عظمت شب قدر را بیان می‌فرماید «یا یکی از دلایل اهمیت
 و عظمت شب قدر» و آن این است که:

شب قدر از هزار ماه بهتر می‌باشد.

منظور از بهتر بودن شب قدر از هزار ماه بهتر بودنش از نظر فضیلت عبادت

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۲۲ تا ۳۲۴ - ۳۳۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۰۴ - ۲۰۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۱۶۰ - ۱۶۱ «ذیل آیات اوّل تا هشتم سوره دخان».

می باشد، یعنی:

عبادت و شب‌زنده‌داری در آن شب «شب قدر» بهتر از هزار ماه می باشد، یعنی: فضیلت و ثوات عبادت در آن یک شب «شب قدر» از فضیلت و ثوات عبادت هزار ماه بیشتر می باشد، هزار ماهی که در آن شب قدر وجود نداشته باشد. خداوند متعال در آیه بعد «آیه چهارم» به توصیف بیشتری از شب قدر پرداخته و می فرماید:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ = در شب قدر ملائکه و روح به اذن پروردگارشان نازل می شوند تا هر امر و هر کاری را تدبیر و تقدیر کنند، یعنی همه امور را تقدیر نمایند.

منظور از روح در این آیه شریفه ممکن است:

الف) جبرئیل امین باشد که روح الامین نیز نامیده می شود

ب) یا اینکه مخلوق عظیمی باشد مافوق ملائکه.

به هر حال منظور از روح هر کدام از دو احتمال فوق که باشد معنی آیه شریفه تغییر نمی کند، بنابراین معنی آیه شریفه این شد که:

در شب قدر ملائکه الهی به همراه روح «جبرئیل، مخلوقی مافوق ملائکه» به امر و به اذن خداوند متعال نازل می شوند تا حوادث یک سال را تقدیر نمایند «از شب قدر تا شب قدر سال دیگر» بنابراین:

شب قدر شب تقدیر می باشد و مقدراتی از قبیل رزق، مرگ، حوادثی که به وقوع می پیوندد و مسائلی از این قبیل تقدیر می شود، در واقع:

نزول ملائکه الهی در شب قدر برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها می باشد «از قبیل مرگ، رزق، حوادث و نظیر این‌ها».

اینکه نزول هر امر «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» در شب قدر به چه کسی است «امور به چه شخصی نازل می شود» انشاء الله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

تَنْزَلُ فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، یعنی:

شب قدر مخصوص به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نزول قرآن

کریم نبوده بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که همه ساله تکرار می‌شود، یعنی:

هر سال در شب قدر ملائکه الهی و روح نازل می‌شوند و هر سال در شب قدر امور به ولی امر عرضه می‌شود و این مسئله اختصاص به زمان پیامبر اکرم ندارد. در آیات اول تا چهارم سوره مبارکه دخان نیز ملاحظه فرمودید که بحث در رابطه با شب پربرکتی بود که قرآن کریم در آن شب نازل شده است «یعنی شب قدر»، و در آیه چهارم سوره دخان آمده که:

خداوند متعال می‌فرماید:

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، یعنی:

در شب قدر هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر، تقدیر و تبیین می‌شود. تعبیر به يُفْرَقُ اشاره به این دارد که:

همه امور و مسائل سرنوشت‌ساز در شب قدر مقدر می‌شود.

يُفْرَقُ فعل مضارع است و استمرار را می‌رساند و در این صورت معنی آیه چهارم سوره دخان این می‌شود که:

در شب قدر هر سال همه امور آن سال که باید تا سال بعد جریان یابد تقدیر می‌شود و خصوصیاتش مشخص و محدود می‌گردد، بنابراین:

تا دنیا باقی است هر سال در شب قدر همان سال ملائکه الهی و روح نازل می‌شوند و مقدرات انسان‌ها را تا شب قدر سال بعد تقدیر می‌کنند.

این امور خدمت ولی امر عرضه می‌شود «شب قدر در هر سال» و این موضوع به روشنی اثبات می‌کند که تا دنیا باقی است باید حجت خداوند متعال در روی زمین باشد تا امور خدمت حجت خدا نازل شود که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به احادیث مرتبط با این موضوع اشاره خواهد شد.

در حدیثی که از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام صادر شده آمده که:

آن حضرت درباره آیات اول تا چهارم سوره دخان فرمودند:

منظور از ليله مبارکه در این آیات شریفه شب قدر است که هر سال در هر ماه رمضان در دهه آخر آن تکرار می‌شود، پس قرآن کریم نازل نشده مگر در شب قدر،

و منظور از فیها یُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ این است که:

در شب قدر هر سال همه امور آن سال که باید تا سال بعد جریان یابد تقدیر می‌شود، چه خیر باشد چه شر، چه اطاعتش چه معصیتش، چه اجل‌ها و چه رزق‌ها، پس هر چه که در آن شب «شب قدر» برای آن سال تقدیر می‌شود و قضاء آن مقدر می‌گردد قضایی است حتمی، یعنی وقتی امری مقدر شد انجام شدن آن حتمی است، لیکن در عین حال مشیت خداوند متعال در آن دخل و تصرف دارد، یعنی اگر خداوند متعال اراده بفرماید انجام شدن امر حتمی نیز متوقف می‌شود.^۱ خداوند متعال در آیه بعد «آیه پنجم سوره قدر» یکی دیگر از ویژگی‌ها و امتیازات شب قدر را بیان نموده و می‌فرماید:

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ = شب قدر شبی است آکنده از سلامت و خیر و رحمت تا طلوع صبح، بنابراین:

شب قدر شبی است که:

قرآن کریم در آن شب نازل شده است،

عبادت در آن شب بهتر است از عبادت در هزار ماه دیگر،

شب نزول رحمت و برکات الهی است،

رحمت خاص خداوند متعال شامل حال بندگان خدا می‌شود،

ملائکه و روح در آن شب نازل می‌شوند، لذا:

شب قدر شبی است خاص و ویژه و سرشار است از سلامت و خیر و رحمت از

اول شب تا طلوع صبح.

به عبارت دیگر:

شب قدر شبی است که:

رحمت خداوند متعال شامل همه بندگان می‌شود که رو به سوی خداوند متعال

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۹۷ - ۲۰۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۰۵ تا ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۴.

المیزان، جلد سی و پنجم، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۶ «ذیل آیات چهارم سوره دخان، و بحث روایتی».

تفسیر نمونه، جلد بیست و یکم، صفحه ۱۶۴ «ذیل آیه چهارم سوره دخان».

آورده‌اند و در این شب خاص و ویژه:

باب عذاب الهی مسدود است و مکر و کید شیاطین موثر واقع نمی‌شود و در بعضی روایات است که شیاطین در شب قدر در غل و زنجیر می‌باشند، و خلاصه کلام اینکه:

شب قدر شبی است سرشار از خیر و برکت و رحمت الهی و این خیر و برکت و رحمت الهی از اوّل شب تا طلوع صبح ادامه دارد.

بعضی از مفسّرین گفته‌اند که منظور از سلام در این آیه شریفه این است که ملائکه الهی در شب قدر هر مؤمن در حال عبادت را که می‌بینند به او سلام می‌دهند. ملاحظه فرمودید که طبق آیات اوّل تا چهارم سوره دخان و طبق آیات شریفه سوره قدر، در شب قدر مقدرات انسان‌ها تقدیر می‌شود، یعنی در شب قدر ملائکه و روح نازل می‌شوند و هر امری را «هر امری از امور را» تدبیر و تقدیر می‌کنند. اینکه این امر «همه امور» توسط ملائکه الهی به محضر چه کسی نازل می‌شود انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه‌السلام از وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

شب قدر در هر سالی هست و امر آن سال «حکم خداوند متعال و تقدیر و سرنوشت انسان‌ها و حوادثی که در آن سال به وقوع خواهد پیوست» در آن شب نازل می‌شود «به وسیله ملائکه و روح»، و برای آن امر که نازل می‌شود بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وولات و والیانی تعیین شده است «ولات جمع والی است و والی یعنی سرپرست».

از وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام سوال شد که این ولات چه کسانی هستند.

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۰۵ - ۲۰۶.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۲۸.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹.

وجود مبارک امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
من و یازده امام از فرزندان من.^۱

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند:

هر سال در شب قدر تقدیر و تفسیر و بیان امور به ولی امر «امام معصوم در هر زمان» نازل می شود «تقدیر و سرنوشت انسان ها به وسیله ملائکه و روح به امام معصوم در هر زمان نازل می شود»، و در شب قدر امام علیه السلام درباره کارهای خودش از خداوند متعال دستورات لازم را دریافت می کند و درباره کار مردم نیز مأموریت پیدا می کند «راجع به کار مردم نیز فرامین لازم را از خداوند متعال دریافت می کند»، همچنین برای ولی امر «امام معصوم» غیر از شب قدر نیز هر زمان که خداوند متعال صلاح بداند علوم ویژه و پنهان و شگفت پدیدار می شود.^۲

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند که وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بارها می فرمودند که:

هر گاه تیمی و عدوی «یعنی فلانی و فلانی» خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدند آن حضرت سوره مبارکه قدر را با خشوع و گریه تلاوت می فرمود.

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض می کردند:

چقدر هنگام تلاوت سوره قدر دلت می سوزد «چه بسیار دل نازک هستی درباره سوره قدر».

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۵۷ تا ۳۵۹، حدیث ۲ «حدیث ۶۳۸».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۰۰، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۶۳، حدیث ۳۷ «حدیث ۱۲۹۶۳».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۶۰ - ۳۶۱، حدیث ۳ «حدیث ۶۳۹».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۸ «ذیل آیات اول تا سوم سوره دخان».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۰۲، حدیث ۴ «ذیل آیات سوره قدر».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۹۳، حدیث ۹۷ «حدیث ۱۳۰۲۳».

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۷۱، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۰۲۶۵» «ذیل آیات اول تا سوم سوره دخان».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو نفر می فرمود:

به خاطر چیزی است که چشمم دیده و دلم فهمیده است، و به خاطر چیزی است که قلب این شخص «اشاره به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» پس از من می بیند «خواهد دید»، و سپس وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای آن دو نفر روی خاک می نوشتند «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، در شب قدر ملائکه و روح به اذن پروردگارشان برای هر امری «كُلِّ أَمْرٍ» نازل می شوند.

وجود مقدس پیامبر اکرم در ادامه فرمایشات خویش به آن دو نفر می فرمود: آیا پس از اینکه خداوند عزوجل فرمودند كُلِّ أَمْرٍ «هر امری، هر کاری» دیگر چیزی باقی می ماند.

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض می کردند:

خیر؛

پیامبر اکرم به آن دو نفر می فرمود:

شخصی که در شب قدر كُلِّ أَمْرٍ «همه امور، همه کارها» به او نازل می شود کیست.

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض می کردند:

یا رسول الله، آن شخص شما هستید.

پیامبر اکرم به آن دو نفر می فرمود:

آیا بعد از من هم شب قدر هست.

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض می کردند:

بله یا رسول الله؛

پیامبر اکرم به آن دو نفر می فرمود:

آیا بعد از من هم در شب قدر آن امر نازل می شود «نزول ملائکه و روح از برای

هر امری و هر کاری».

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض می کردند:

بله یا رسول الله؛

پیامبر اکرم به آن دو نفر می فرمود:

بعد از من در شب قدر آن امر به چه شخصی نازل می شود «ملائکه و روح به چه شخصی نازل می شوند».

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض می کردند:
نمی دانیم.

در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست خویش را بر سر من «یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» می گذاشت و می فرمود:
اگر نمی دانید بدانید که آن شخص پس از من همین مرد است «یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام»^۱.

۴. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ای گروه شیعه «ای شیعیان»، با سوره اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِِ مَخَاصِمَهُ و مباحثه کنید «با غیر شیعه» تا پیروز شوید.

به خدا قسم سوره قدر پس از پیامبر اکرم حجت خداوند متعال است به مردم، سوره قدر سرور و فرمانروای دین شما است «بزرگترین دلیل مذهب شما شیعیان است».

سوره قدر نهایت علم و دانش ما است «اشاره به شب قدر که ملائکه و روح از جانب خداوند متعال هر امری را «کل امر» به ائمه معصومین علیهم السلام نازل می کنند».

ای گروه شیعه «ای شیعیان» با آیات شریفه سوره دخان «حم، وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ...» مَخَاصِمَهُ و مبارزه کنید، زیرا این آیات شریفه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص ولات امر و صاحبان امر می باشد «یعنی ائمه معصومین علیهم السلام».

«ولات امر = صاحبان امر، سرپرستان امر، یعنی ائمه معصومین علیهم السلام که به

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۶۳ - ۳۶۴، حدیث ۵ «حدیث ۶۴۱».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۰۴، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۸۹، حدیث ۹۵ «حدیث ۱۳۰۲۱».

مردم ولایت دارند و سرپرست و صاحب اختیار آنها می‌باشند»^۱.

۵. شخصی از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام راجع به شب قدر و نزول ملائکه در آن شب و آنچه که به محضر امام معصوم علیه‌السّلام نازل می‌شود و مسائلی از این قبیل سؤال نمود.

وجود مبارک امام باقر علیه‌السّلام فرمودند:

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را به معراج بردند خداوند متعال علم گذشته و آینده را به آن حضرت آموخت لیکن مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیح آنها در شب قدر می‌آید.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام نیز مانند پیامبر اکرم بود یعنی علم گذشته و آینده را بطور مجمل و سر بسته می‌دانست که تفسیر و توضیح آنها در شب قدر می‌آمد.

در شب قدر از طرف خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اوصیاء آن حضرت یعنی ائمه معصومین علیهم‌السّلام نسبت به آنچه که می‌دانند دستور می‌آید که چنین و چنان کن، و آن ذوات مقدّسه در شب قدر از خداوند متعال دستور می‌گیرند که نسبت به آنچه که می‌دانند چگونه رفتار کنند.

امام باقر علیه‌السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

آنچه که در شب قدر به معصومین علیهم‌السّلام نازل می‌شود دستور و فرمانی است از طرف خداوند متعال نسبت به آنچه که می‌دانند.

«یعنی جزئیات امور و مصادیق بر کلیّات منطبق می‌شود و دستور اجراء آنها می‌آید»^۲.

۱. اصول کافی، جلد اوّل، صفحه ۳۶۴، حدیث ۶ «حدیث ۶۴۲».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۳۸ «ذیل آیات اوّل تا سوّم سوره دخان».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۰۴، حدیث ۷ «ذیل آیات سوره قدر».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۹۳، حدیث ۹۹ «حدیث ۱۳۰۲۵» «ذیل آیات سوره قدر».

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۷۱، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۰۲۶۶» «ذیل آیات اوّل تا چهارم سوره دخان».

۲. اصول کافی، جلد اوّل، صفحه ۳۶۸ تا ۳۷۰، حدیث ۸ «حدیث ۶۴۴».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۰۸، حدیث ۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۹۵، حدیث ۱۰۱ «حدیث ۱۳۰۲۷».

توضیح:

علامه طباطبایی ذیل آیه چهارم سوره دخان «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» می گوید: ضمیر در فیها به لیلۃ القدر «شب قدر» باز می گردد، و يُفْرَقُ از فرق می آید یعنی جدا کردن چیزی از چیز دیگر، و در مقابل این معنا کلمه حکیم و احکام قرار دارد، پس: امر حکیم امری است که الفاظش از یکدیگر جدا نباشد و احوال و خصوصیاتش معین نشده باشد «خصوصیاتش ذکر نشده باشد»،

بنابراین:

امور به حسب قضاء الهی دارای دو مرحله می باشند:

الف) مرحله اجمال؛

ب) مرحله تفصیل «مرحله فرق و بیان خصوصیات»؛

بنابراین:

شب قدر شیی است که امور از مرحله احکام و اجمال به مرحله فرق و تفصیل بیرون می آید، یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام علم گذشته و آینده را می دانند و این علم را خداوند متعال به آن ذوات مقدسه آموخته است، لیکن در شب قدر آن علوم تفسیر و توضیح داده می شود و خصوصیاتش بیان می شود «مرحله تفصیل و بیان خصوصیات»، لذا:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام در شب قدر از خداوند متعال دستور می گیرند که نسبت به آنچه که می دانند چگونه رفتار کنند «دستور اجراء را از خداوند متعال دریافت می کنند».

۶. امام باقر علیه السلام فرمودند:

وقتی که شب قدر فرا می رسد ملائکه الهی به سوی ولی امر «امام معصوم علیه السلام» نازل می شوند.

به خدا قسم کسی که شب قدر را باور دارد می داند که آن شب مخصوص ما می باشد.

هر کس که به شب قدر ایمان دارد باید بگوید که آن شب مخصوص ما است «یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام»، و هر کس این را نگوید دروغگو می‌باشد زیرا خداوند عزوجل بزرگ‌تر از آن است که آن امر بزرگ را «مقدّرات عالم را» توسط ملائکه و روح به کافر و فاسق و یا خلیفه گمراهی نازل فرماید.

اگر گفته شود «افرادی بگویند» که آن امر «مقدّرات عالم» توسط ملائکه و روح به هیچ کس نازل نمی‌شود این قضیه شدنی نیست زیرا ممکن نیست که خداوند متعال چیزی را بر هیچ نازل فرماید،

و اگر گفته شود «بگویند» که شب قدر حقیقت ندارد به ضلالت و گمراهی بزرگ و عظیمی دچار شده‌اند.^۱

توضیح:

فرمایش وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام مبین این مطلب است که: کسانی که به شب قدر ایمان دارند «اعتقاد دارند که شبی به نام شب قدر وجود دارد» باید قبول کنند و پذیرند که شب قدر مخصوص ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد و در آن شب ملائکه و روح خدمت آن ذوات مقدّسه شرفیاب شده و امر را «مقدّرات عالم را» به آن بزرگواران عرضه می‌نمایند «نازل می‌نمایند»، و در غیر این صورت باید بگویند:

الف) خداوند متعال آن امر را «مقدّرات عالم را» به کافری فاسق و یا خلیفه‌ای گمراه نازل می‌کند و این موضوع قطعاً هم خلاف عقل است و هم خلاف شرع که امری به این عظمت به کافر و فاسق و خلیفه گمراه «رهبران ضلالت و گمراهی» نازل شود.

ب) امری به این عظمت «مقدّرات عالم» به هیچ کس نازل نمی‌شود که این قضیه نیز محال است زیرا در این صورت فلسفه نزول ملائکه و روح با اشکال مواجه می‌شود و برای انسان‌ها این سؤال مطرح می‌شود که اساساً ملائکه و روح برای چه نازل

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۷۱ - ۳۷۲، حدیث ۹ «حدیث ۶۴۵».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۰۹، حدیث ۱۰.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۹۷، حدیث ۱۰۲ «حدیث ۱۳۰۲۸».

می‌شوند و هدف از نزول ملائکه چه می‌باشد، ضمن اینکه خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که امری به این عظمت را «مقدّرات عالم را» به سوی هیچ نازل فرماید.

ج) برای این افراد غیر از دو طریق که عنوان شد «که هر دو نیز نادرست بودند» فقط یک راه باقی می‌ماند و آن این است که اساساً شب قدر را منکر شوند و بگویند که چنین شیئی اصلاً وجود ندارد که در این صورت کفر و الحاد خودشان را اعلام نموده‌اند، زیرا:

قرآن کریم در سوره مبارکه قدر و سوره مبارکه دخان «آیات اوّل تا چهارم» صریحاً وجود شب قدر را اعلام می‌فرماید،

ضمن اینکه در احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده آمده است که هر سال در شب قدر مقدّرات عالم تعیین می‌شود و هر سال در شب قدر ملائکه و روح به دستور خداوند متعال به محضر حجج خداوند متعال یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام شرفیاب شده و امر با عظمت یعنی مقدّرات عالم را به آن ذوات مقدّسه عرضه می‌نمایند.

۷. از وجود مبارک امام باقر علیه السّلام سؤال شد:

یابن رسول الله، آیا شما می‌دانید که شب قدر کدام شب است.

وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

كَيْفَ لَا نَعْرِفُ وَالْمَلَائِكَةُ نَطُوفُ بِنَا فِيهَا، یعنی:

چگونه شب قدر را نشناسیم در حالی که ملائکه الهی در آن شب اطراف ما طواف

می‌کنند «گرد ما طواف می‌کنند».

این حدیث را ابو مهاجر از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۱. تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۰۴ «ذیل آیات سوره قدر».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۴۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۸۶۹، حدیث ۹ «حدیث ۱۰۲۶۳».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۱۹، حدیث ۳۲ «ذیل آیات سوره قدر».

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۲۶۷، حدیث ۵ «ذیل آیات سوره دخان».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۰۹.

۸. امام صادق علیه السلام فرمودند:

در شب قدر آنچه که در یک سال اتفاق می افتد نوشته می شود و مقدر می گردد از قبیل: مرگ، حیات، باریدن باران، تشرّف به خانه خدا و...
و سپس به آگاهی و اطلاع اهل زمین می رسد.
ابن بکیر که راوی این حدیث شریف است می گوید:
خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:
یابن رسول الله، به اطلاع چه کسی از اهل زمین می رسد.
امام صادق علیه السلام فرمودند:
به کسی که او را می بینی «یعنی وجود مقدّس امام صادق علیه السلام».
این حدیث را معلی بن خنیس نیز از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۹. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خویش به نام ابوالهذیل فرمودند:

يَا أَبَا الْهُذَيْلِ:

إِنَّا لَا يَخْفَى عَلَيْنَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُطِيفُونَ بِهَا فِيهَا «يَطُوفُونَ بِهَا فِيهَا»، يَعْنِي:

ای ابا هذیل:

شب قدر برای ما مخفی نیست، به درستی که ملائکه الهی در شب قدر گرد ما طواف می کنند.^۲

فضیلت زیارت سیدالشهداء علیه السلام در شب قدر:

مستحب است که مؤمنین در شب قدر مشغول عبادت باشند.
عباداتی که در شب قدر بیشتر به آنها تأکید شده و در کتب ادعیه از قبیل

۱. بصائر الدرجات، جلد اول، جزء پنجم، باب سوم، صفحه ۷۷۸ - ۷۷۹، حدیث ۱ «حدیث ۸۱۱».
تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۰۱، حدیث ۱۰۶ «حدیث ۱۳۰۳۲».

۲. بصائر الدرجات، جلد اول، جزء پنجم، باب سوم، صفحه ۷۸۲ - ۷۸۳، حدیث ۵ «حدیث ۸۱۵».
تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۰۱، حدیث ۱۰۵ «حدیث ۱۳۰۳۱» «ذیل آیات سوره قدر».
تفسیر قمی، جلد چهارم، صفحه ۳۷۶ - ۳۷۷ «ذیل آیات اول تا چهارم سوره دخان».

مفاتیح الجنان به آن‌ها اشاره شده عبارتند از:
تلاوت قرآن کریم مخصوصاً سوره‌های مبارکه عنکبوت، روم، دخان و سوره
مبارکه قدر،

اقامه نماز «نماز مستحبی، یا نماز قضا»،
خواندن دعای جوشن کبیر و سایر ادعیه مخصوص شب‌های قدر و...
یکی از مستحبات شب قدر زیارت وجود مقدس امام حسین سلام الله علیه
می‌باشد.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:
إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَفِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ،
نادی مُنَادٍ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
السَّلَامِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، یعنی:

وقتی که شب قدر شد «می‌شود»،
شبی که در آن شب امور عالم تقدیر می‌گردد، نداکننده‌ای از عرش الهی ندا می‌کند
که:

به درستی که خداوند متعال می‌بخشد «بخشید» کسی را که امشب به زیارت
سیدالشهداء علیه السلام آمده است.

این حدیث را ابوصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

در حدیث شریف ملاحظه فرمودید که کسی که در شب قدر قبر مطهر امام حسین
علیه السلام را زیارت کند قطعاً آمرزیده می‌شود.

این ثواب مربوط به شخصی است که سیدالشهداء سلام الله علیه را از نزدیک
زیارت نماید گرچه زیارت آن حضرت از هر نقطه و مکانی ثواب و پاداش عظیم
دارد.

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۸۷۷، حدیث ۱۹ «۱۰۲۷۴».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۴۵۱، حدیث ۹ «۱۲۹۳۵».

قابل ذکر است که برای آن حضرت در شب‌های قدر زیارت مخصوص وارد شده «زیارت از راه دور» که در مفاتیح‌الجنان ذکر شده است.

همچنین در حدیث است که خداوند متعال در روز عرفه «روز نهم ذیحجه که حجاج در عرفات وقوف دارند» همه گناهان وقوف‌کنندگان در عرفات را می‌آمرزد، لیکن در احادیث صادره از ناحیه مقدسه ائمه معصومین علیهم‌السلام آمده که: خداوند متعال قبل از اینکه گناهان وقوف‌کنندگان در عرفات را بیامرزد گناهان زائرین قبر مطهر سیدالشهداء علیه‌السلام را می‌آمرزد.

سوره بینه

آیه ۶ تا ۸ سوره بینه:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» آیه ۶.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» آیه ۷.
«جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِيَ رَبَّهُ» آیه ۸.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

کسانی از اهل کتاب «یهود و نصاری» و مشرکین که نسبت به دین جدید «اسلام» کافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم برای همیشه، آنها بدترین مخلوقات هستند، «آیه ۶».

آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها بهترین مخلوقات خداوند متعال هستند، «آیه ۷».

پاداش آنها نزد پروردگارشان بهشت جاویدان «همیشگی» است که نهرها و جویها از زیر درختانش جاری است و برای همیشه در بهشت هستند که هم خداوند متعال از آنها راضی و خشنود است و هم آنها از خداوند متعال راضی و خشنود می باشند، این سرنوشت «این مقام عالی و والا» برای کسی است که از خداوند متعال

«از پروردگارش» بترسد، «آیه ۸».^۱

شرح لغات و توضیحات:

بَرِيَّةٌ = مخلوق، آفریده «باری = خالق، آفریننده»؛

جَنَّةٌ = ۱- بهشت؛ ۲- باغی که درختان انبوه و متراکم داشته باشد «جمع جَنَّت می شود جَنَّات»؛

عَدْنٌ = استقرار، ثبات؛

جَنَّاتِ عَدْنٍ = بهشت های خالد، بهشت های همیشگی و جاویدان؛

خَشِيَّتٌ = ترس و خوف همراه با تعظیم و بزرگداشت و احترام، و به همین جهت اختصاص به علما و دانشمندان دارد «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ، یعنی تنها علماء از خداوند متعال خشیت دارند».

قابل ذکر است که خَشِيَّتٌ مقامی برتر از مقام خوف می باشد، زیرا خوف به هر گونه ترس گفته می شود درحالی که خَشِيَّتٌ ترسی است توأم با تعظیم و احترام.^۲
در آیات قبل آمده که:

خداوند متعال می فرماید:

ما هیچ گاه کَفَّار و مشرکین را به حال خودشان وانمی گذاریم مگر اینکه حَجَّت و بیّنه ای به سوی آن ها بفرستیم تا آن ها را هدایت کند و به راه راست دعوت نماید.
مقصود از حَجَّت و بیّنه ای که خداوند متعال به سوی کَفَّار و مشرکین و در یک کلام به سوی همه انسان ها فرستاده تا آن ها را از ضلالت و گمراهی نجات داده و به راه راست هدایت نماید وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

به عبارت دیگر:

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۳۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۲۹ تا ۲۳۱.

۲. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۴۳ - ۳۴۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۳.

مفردات راغب.

خداوند متعال کفار و مشرکین و اهل کتاب را به حال خود رها نمی‌کند تا زمانی که به آنها اتمام حجّت نماید «تا حجّت بر آنها تمام شود»، یعنی:

خداوند متعال دست از هدایت کفار و مشرکین و اهل کتاب بر نمی‌دارد تا زمانی که به آنها اتمام حجّت نماید و به همین منظور حجّت و بینه‌ای به سوی آنها فرستاد «یعنی وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم» تا آیات نورانی قرآن کریم را به آنها تلاوت نموده و آنها را به راه راست و صراط مستقیم دعوت نماید.

خداوند متعال پس از اشاره به فرستادن حجّت و بینه‌ای مانند رسول الله، در آیات بعد «آیات ۶ تا ۸» منکرین آن حضرت یعنی اهل کتاب و مشرکین را مورد تهدید قرار داده و جایگاه آنها را آتش جهنّم دانسته و در مقابل این عده، ایمان‌آوردندگان به آن حضرت را وعده بهشت جاوید می‌دهد.^۱

خداوند متعال اهل کتاب و مشرکین را که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ایمان نیاورده و از پذیرش اسلام امتناع نمودند به شدّت مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ = کسانی از اهل کتاب و مشرکین که به این بینه یعنی به پیامبر اکرم کافر شدند در آتش جهنّم هستند و مخلّد در آتش جهنّم خواهند بود «برای ابد داخل جهنّم خواهند ماند» و این افراد بدترین مخلوقات خدا هستند، بنابراین:

کسانی که بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از ایمان آوردن به آن حضرت و از پذیرش اسلام خودداری نمودند این افراد بدترین مخلوقات خداوند متعال هستند و جایگاه آنها آتش جهنّم می‌باشد و مخلّد در جهنّم هستند، یعنی برای ابد و برای همیشه گرفتار آتش جهنّم بوده و راه نجاتی برای آنها نیست.

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۴.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۵۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۲۴ تا ۲۳۰.

توضیح:

تعبیر به کَفَرُوا «کفر ورزیدند» اشاره به کفر آن‌ها به این بینه می‌باشد، یعنی آن‌ها این بینه و حجت خداوند متعال یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده و از ایمان آوردن به آن حضرت و از پذیرش دین اسلام خودداری نمودند و نتیجه انکار حجت خداوند متعال و عدم پذیرش دین و آئینی که حجت خداوند متعال آورده این می‌شود که اینگونه افراد بدترین مخلوقات الهی قلمداد شوند و خداوند متعال آن‌ها را شَرُّ الْبَرِيَّةِ عنوان فرماید.

مسلم است که جایگاه بدترین مخلوقات جهنم است، آن هم جهنمی که خلود در آن را خداوند متعال به این طایفه وعده داده است یعنی اقامت دائمی در جهنم. خداوند متعال پس از اشاره به سرنوشت کافرین و مشرکین «کافرین از اهل کتاب و مشرکین» سراغ مؤمنین رفته و به حال و وضع آن‌ها در جهان آخرت اشاره نموده و گوشه‌ای از نعمات بهشتی را که به آن‌ها اختصاص یافته بیان می‌فرماید.

در این آیه شریفه «آیه هفتم سوره بینه» آمده که:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ = به درستی که آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند این افراد بهترین مخلوقات خداوند متعال هستند. این آیه شریفه خیریت را منحصر در مؤمنینی دانسته که اعمال صالح انجام می‌دهند و این انحصار از آوردن ضمیر «هُم» استفاده می‌شود «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، زیرا: اگر خداوند متعال فرموده بود:

أُولَئِكَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، معنی آیه شریفه این می‌شد که:

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند این‌ها بهترین مخلوقات خداوند متعال هستند و این منافات نداشت با اینکه اشخاص دیگری نیز در زمره بهترین مخلوقات خداوند متعال باشند، لذا:

آوردن ضمیر «هُم» این معنا را می‌رساند که:

فقط و فقط مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند بهترین مخلوقات خداوند متعال می‌باشند.

در آیه قبل نیز «آیه ششم سوره بینه» شریّت منحصر به کَفَّار و مشرکین شده که

پیامبر اکرم و نبوت آن حضرت را منکر شده و از پذیرش اسلام خودداری می نمودند که خداوند متعال نسبت به آنها فرمودند:

أُولَئِكَ هُم شَرُّ الْبَرِيَّةِ، یعنی این افراد بدترین مخلوقات خداوند متعال هستند.^۱

توضیح:

هر جا در قرآن کریم صحبت از ایمان و عمل صالح شده و آمده که: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...** سپس وعده پاداش عظیم به آنها داده شده منظور ایمان کامل می باشد، یعنی کسانی که خداوند متعال را به یگانگی بشناسند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان خاتم الانبیاء ایمان بیاورند، امامت و ولایت دوازده امام معصوم از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تا امام زمان علیه السلام را بپذیرند، به روز جزا و روز قیامت اعتقاد داشته باشند و آنگاه به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند «عمل به واجبات و ترک محرّمات»، در این صورت وعده های عظیم خداوند متعال شامل حال آنها خواهد شد،

و در یک کلام:

ایمان صحیح و مورد قبول خداوند متعال یعنی:

۱. اقرار به وحدانیت و یگانگی خداوند متعال؛

۲. ایمان و اقرار به پیامبر اکرم به عنوان خاتم انبیاء و اطاعت محض و بی قید و شرط از آن حضرت، چرا که آنچه که آن حضرت می فرمایند فرمان خداوند متعال است، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد؛

۳. ایمان و اقرار به امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و اطاعت محض و بی قید و شرط از آن ذوات مقدّسه، زیرا:

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۴۳.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۱۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۰-۲۳۱.

امر آن ذوات مقدّسه امر پیامبر اکرم است، و امر پیامبر اکرم امر خداوند متعال می‌باشد.

۴. اعتقاد به روز جزا و روز قیامت؛

لذا: افرادی که این اصول اعتقادی را به طور کامل پذیرفته و سپس به تکالیف شرعی خویش عمل نمایند در این صورت بهترین مخلوقات خداوند متعال به حساب آمده و انواع نعمات الهی شامل حال آن‌ها خواهد شد که در آیه بعد «آیه هشتم سوره بینه» به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شده است.

در این آیه شریفه آمده که:

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ = پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان جَنَّاتٌ عَدْنٍ می‌باشد، یعنی بهشت‌های جاوید که نهرها از زیر درختانش پیوسته جاری است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا = که برای همیشه و برای ابد داخل آن بهشت‌ها خواهند بود.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ = خداوند متعال از آن‌ها راضی و خشنود است، یعنی چون اعتقادات آن‌ها صحیح بوده و به تکالیف شرعی خویش عمل می‌کردند «اوامر و نواهی خداوند متعال را اطاعت می‌کردند» لذا خداوند متعال از آن‌ها راضی و خشنود می‌باشد.

وَرَضُوا عَنْهُ = آن‌ها هم از خداوند متعال راضی هستند، زیرا خداوند متعال با فضل و کرم خویش انواع نعمات را در بهشت نصیب آن‌ها نموده است.

ذَلِكَ = این پاداش‌های عظیم و نعمات فراوان بهشتی، همچنین این رضایت و خشنودی خداوند متعال «از مؤمنینی که عمل صالح انجام داده و خیرالبریّه می‌باشند» به این خاطر است که:

لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ = این مؤمنین از خداوند متعال می‌ترسیدند، آن هم ترس توأم با تعظیم و احترام، یعنی:

خشیت از خداوند متعال باعث این می‌شود که انسان ترک گناه و معصیت نموده و خداوند متعال را اطاعت نماید و در یک کلام:

همه اوامر و نواهی خداوند متعال را بی‌چون و چرا به مرحله اجرا بگذارد و از

دستورات خداوند متعال سرپیچی ننماید.^۱
اینکه خَيْرُ الْبَرِيَّةِ چه کسی است که خداوند متعال او را اینگونه مورد لطف و عنایت خویش قرار داده «یا چه کسانی هستند که خداوند متعال آن‌ها را اینگونه مورد لطف و عنایت خویش قرار داده» و به احترام آن بزرگواران به پیروان آن‌ها نیز وعده بهشت عَدَن «بهشت جاویدان» داده انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:
وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمود:

یا علی، این آیه شریفه درباره تو و شیعیان تو می‌باشد و وعده‌گاه من و شما کنار حوض کوثر است و هنگامی که همه مردم برانگیخته می‌شوند تو و شیعیانت سیر و سیراب هستید و با چهره و صورت درخشان محشور می‌شوید.^۲

۲. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در شهر کوفه و بر فراز منبر مشغول ایراد خطبه بودند که فردی به نام ابن کواء از آن حضرت سؤال کرد که این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» در رابطه با چه کسانی است.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در پاسخ به سؤال ابن کواء فرمود:

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۴۳-۳۴۴.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۱۷.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۱-۲۳۲.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۲، حدیث ۱۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۲، حدیث ۱۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۱۴ «حدیث ۱۳۰۵۵».

این آیه شریفه درباره ما و شیعیان ما است «شیعیان ائمه معصومین علیهم السلام» که روز قیامت با چهره و صورت زیبا و درخشان محشور می شوند درحالی که سیر و سیراب هستند و با چهره‌هایشان شناخته می شوند «چهره نورانی آنها معرف آنها است».

این حدیث را عامر بن واثله نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه آله و سلم در آخرین روزهای عمر مبارک خویش به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:
یا علی، این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» درباره تو و شیعیان تو می باشد که با چهره‌های زیبا و نورانی وارد محشر می شوید، و این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ - آیه ششم سوره بینه» درباره دشمنان تو و پیروان آنها می باشد «دشمنان تو و پیروان آنها شر البریه هستند یعنی بدترین مخلوقات» که با چهره و صورت سیاه وارد محشر می شوند.

این حدیث شریف را ابی حمزه ثمالی از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در منزل یکی از همسران خویش به نام ام سلمه بودند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به آن حضرت وارد شد و به محض ورود آن حضرت وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

ای علی:

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۷، حدیث ۲۱ «حدیث ۱۳۰۶۲».

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۲۸، حدیث ۶.

به خدا قسم تو و شیعیانت وارد محشر می شوی در حالی که چهره و صورت نورانی و زیبا دارید «با چهره‌های نورانی وارد محشر می شوید»،
 اما دشمنان تو در حالی وارد محشر می شوند که صورت و چهره آن‌ها سیاه است.
 وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

علی جان، این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» در رابطه با تو و شیعیان تو می‌باشد،
 و آن‌هایی که کفر ورزیدند و آیات خداوند متعال را تکذیب کردند آن‌ها شرُّ الْبَرِيَّةِ «بدترین مخلوقات» هستند و این‌ها دشمنان تو می‌باشند «دشمنان تو شرُّ الْبَرِيَّةِ هستند».
 این حدیث را یحیی بن علاء رازی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» فرمودند:
 هُمْ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، یعنی:
 آن‌ها «خیر البریه» شیعیان ما اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشند.
 این حدیث را جابر جعفری از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۶. امام صادق علیه السلام به تعدادی از شیعیان خویش فرمود:
 شما شیعیان اهل رضایت و خشنودی از خداوند متعال هستید «از خداوند متعال راضی و خشنود هستید»،
 و خداوند متعال نیز از شما راضی و خشنود می‌باشد «اشاره به آیه هشتم سوره بینه».

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۱، حدیث ۱۰.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۵۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۵، حدیث ۲۳.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۷، حدیث ۲۰ «حدیث ۱۳۰۶۱».

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایشات خویش فرمود:
 شما شیعیان خیر البریه هستید «بهترین مخلوق خداوند متعال هستید»،
 قبور شما شیعیان بر شما بهشت است «قبر شما باغی است از باغ‌های بهشت»،
 شما شیعیان به بهشت می‌روید و نعمات بهشتی از آن شما است.
 این حدیث را ابو حمزه ثمالی از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده
 است.^۱

۷. عده‌ای از شیعیان امام باقر علیه‌السلام در محضر آن حضرت بودند که وجود
 مقدّس امام صادق علیه‌السلام وارد مجلس شد و در این هنگام وجود مبارک امام باقر
 علیه‌السلام به فرزند خویش یعنی امام صادق علیه‌السلام اشاره کرده و فرمودند:
 هَذَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، یعنی:

ایشان «امام صادق علیه‌السلام» خیر البریه می‌باشد.
 این حدیث را علی بن حکم و یونس بن یعقوب و فضیل بن عثمان از طاهر و او
 نیز از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۸. مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و به آن
 حضرت عرض کرد:

یا رسول الله، چیزی به من تعلیم فرما که خداوند متعال به خاطر آن چیز به من سود
 برساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن مرد فرمود:
 کار نیک انجام بده «عَلَيْكَ بِالْمَعْرُوفِ» که برای تو در دنیا و آخرت فایده دارد،
 و در همین حال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام وارد شد و پیامی را از

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۵۳ - ۵۵۴.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۱۹ «حدیث ۱۳۰۶۰».

۲. تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۱۶ «حدیث ۱۳۰۵۷».

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۱۷ «حدیث ۱۳۰۵۸».

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۱۸ «حدیث ۱۳۰۵۹».

جانب صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها به پیامبر اکرم رساند و سپس آن جا را ترک فرمود.

آن مرد به پیامبر اکرم عرض کرد:

یا رسول الله، این شخص که بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه آله و سلم به آن مرد فرمود:

او علی بن ابیطالب علیه السلام بود و او کسی است که این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» در شأن او نازل شده است. این حدیث را شعبی نقل نموده است.^۱

۹. یعقوب پسر میثم تمّار نقل می کند که:

خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شده و به آن حضرت عرض کردم، یا بن رسول الله:

من در میان نامه های پدرم «یعنی میثم تمّار که از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود» نامه ای را دیدم که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به پدرم میثم فرموده که:

دوست داشته باش کسانی را که آل محمّد علیهم السلام را دوست می دارند هر چند آن ها بعضاً اهل گناه باشند،

و دشمن بدار کسانی را که دشمن آل محمّد علیهم السلام هستند هر چند آن ها اهل تهجد و شب زنده داری باشند و فراوان روزه بگیرند، زیرا من «یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که آن حضرت پس از تلاوت این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» به من فرمود:

هُمُ وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَمِيعَادُكَ وَمِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا غَرًّا مُحَجَّلِينَ، یعنی: به خدا قسم، ای علی خیر البریه تو و شیعیان تو می باشی و میعاد تو «وعده گاه و محل قرار» و شیعیانت در قیامت کنار حوض کوثر خواهد بود درحالی که پیشانی

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۲ حدیث ۱۲.

سفید «چهره نورانی» و شناخته شده‌اید.

وجود مبارک امام باقر علیه‌السلام پس از شنیدن سخنان من «یعقوب بن میثم تمّار» عرائض بنده را تصدیق نموده و فرمودند که مطلب همین است.^۱

۱۰. ابو زبیر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که جابر بن عبدالله انصاری گفت:

من به همراه تعدادی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنار خانه خدا در محضر مبارک پیامبر اکرم بودیم که علی بن ابیطالب علیه‌السلام وارد شد. هنگامی که چشم پیامبر اکرم به علی بن ابیطالب علیه‌السلام افتاد فرمود:

قَدْ آتَاكُمْ أَخِي، یعنی برادر من نزد شما آمد.

آنگاه پیامبر اکرم رو به جانب کعبه نموده و فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، یعنی:

قسم به کسی که جانم در دست او است «قسم به خداوند متعال» این مرد «علی بن ابیطالب علیه‌السلام» و شیعیانش در روز قیامت فائز و رستگار می‌باشند.

پیامبر اکرم در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

إِنَّهُ أَوْلَكُمْ إِيمَانًا مَعِيَ، وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَأَقْوَمُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ، وَأَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَأَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْيَّةً،

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَنَزَلَتْ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (آیه ۷،

سوره بینه)،

وَكَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيَّ بَنِي أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا

قَدْ جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

به خدا قسم علی بن ابیطالب اوّل کسی است که با من ایمان آورد،

۱. امالی شیخ طوسی، جلد دوم، مجلس چهاردهم، صفحه ۴۲ و ۴۳، حدیث ۹۰۹ «۵۷».

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۲۹، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۱۳ «حدیث ۱۳۰۵۴».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۵۳.

او «علی بن ابیطالب علیه السلام» وفادارترین شما به عهد و پیمان خداوند متعال است،

او «علی علیه السلام» قیامش به فرمان خدا از همه شما بیشتر است،

او «علی علیه السلام» نسبت به زیردستان از همه شما عادل تر است،

او «علی علیه السلام» هنگام تقسیم بیت المال در رعایت مساوات از همه شما دقیق تر است،

او «علی علیه السلام» مقام و منزلتش نزد خداوند متعال از همه شما برتر و بالاتر است، و این جا بود که خداوند متعال این آیه شریفه را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» نازل فرمود و پس از نزول این آیه شریفه هر گاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به مجلسی وارد می شدند اصحاب پیامبر اکرم می گفتند خیر البریه آمد «بهترین مخلوق خدا آمد»^۱.

توضیح:

روایات و احادیث فراوانی در منابع معروف و معتبر شیعه آمده که مقصود از خیر البریه در این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان آن ذوات مقدسه می باشند که به عنوان نمونه به چند حدیث اشاره شد و ملاحظه فرمودید.

روایات و احادیث فراوانی در منابع معروف و معتبر اهل سنت نیز آمده که مقصود از خیر البریه در این آیه شریفه «آیه هفتم سوره بینه» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشند که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می شود و آنها را ملاحظه خواهید فرمود.

۱. سیوطی «از علمای اهل تسنن» در تفسیر خویش به نام درالمنثور نقل می کند که

۱. امالی شیخ طوسی، جلد اول، مجلس نهم، صفحه ۵۵۲، حدیث ۴۰ «۴۴۸».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۵۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۰، حدیث ۹.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۳، حدیث ۱۱ «حدیث ۱۳۰۵۲».

روزی عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد:
یا رسول الله، گرامی ترین خلق نزد خداوند متعال کیست.
وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمود:
ای عایشه، مگر این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»
را تلاوت نکرده‌ای.

و در همین کتاب است که «در کتاب درالمنثور»:

ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که:

جابر بن عبدالله انصاری گفت:

ما در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام از راه رسید و در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود:

قسم به خداوند متعال که جانم در دست او است این مرد و پیروانش
«علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیانش» در روز قیامت فائز و رستگار می‌باشند
«تنها و تنها علی علیه السلام و شیعیانش در روز قیامت فائز و رستگار می‌باشند»، و
آنگاه این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نازل شد، و
پس از نزول این آیه شریفه هر گاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از مکانی
عبور می‌فرمود یا به یک مجلس وارد می‌شد اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله و سلم می‌گفتند خیر البریه آمد.^۱

۲. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» - آیه هفتم سوره بینه را تلاوت نموده و به من
فرمودند:

يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ وَ مَوْعِدِي وَ مَوْعِدُكُمْ الْحَوْضُ، إِذَا جِئْتُ الْأُمَّمَ لِلْحِسَابِ، تُدْعَوْنَ غُرًّا
مُحَجَّلِينَ، يَعْنِي:

یا علی:

خیر البریه تو و شیعیان تو هستند و وعدگاه من و شما کنار حوض کوثر است، هنگامی که من برای حساب امت‌ها می‌آیم شما دعوت می‌شوید «به محشر و کنار حوض کوثر می‌آئید» در حالی که پیشانی سفید و شناخته شده‌اید «همه می‌فهمند که شما اهل بهشت هستید».

این حدیث شریف در درالمنتور آمده و ابن مردویه آن را نقل نموده است.^۱
قابل ذکر است که:

بسیاری از علمای اهل تسنن همین مضمون را در کتب خویش نقل نموده‌اند از قبیل:

خطیب خوارزمی در مناقب؛
ابونعیم اصفهانی در کفایة الخصام؛
طبری در تفسیر معروفش؛
ابن صباغ مالکی در فصول المهمه؛
شوکانی در فتح الغدیر؛
ابن حجر در صواعق؛
قندوزی در ینابیع الموده؛
شبلنجی در نورالابصار؛
آلوسی در روح المعانی و...

خلاصه کلام اینکه:

حدیث فوق از احادیث بسیار معروف و مشهور می‌باشد و اکثر علمای اهل تسنن «فقط اسم تعدادی از آن‌ها ذکر شد» این حدیث را در کتاب‌های خویش نقل نموده‌اند و این فضیلت قطره‌ای از دریای بیکران فضائل مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد.^۲

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۶، حدیث ۵.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۵-۲۳۶.

همانطور که ملاحظه فرمودید واژه شیعه از همان عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به وسیله آن حضرت در میان مسلمین رواج پیدا کرد و منتشر شد که اشاره به پیروان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دارد که آن حضرت را جانشین بلافصل پیامبر اکرم و اولین امام معصوم منصوب از ناحیه خداوند متعال می دانند و پس از آن حضرت ائمه دیگر تا وجود مقدس امام زمان سلام الله علیه.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تلاوت این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و به آن حضرت فرمودند:
 هُمْ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَمِيعَادُ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ الْهُوْضُ، یعنی:
 ای علی، خیر البریه تو و شیعیان تو می باشند، وعده من و شما کنار حوض کوثر است.

این حدیث شریف در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی آمده و ابوبرزه آن را نقل نموده است.^۱

۴. جابر بن عبدالله انصاری می گوید:
 ما در خانه خدا در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد و به محض ورود آن حضرت وجود مقدس پیامبر اکرم فرمودند:

قَدْ آتَاكُمْ أَخِي، یعنی:

برادر من نزد شما آمد،

و آنگاه وجود مقدس پیامبر اکرم رو به کعبه نموده و فرمودند:

وَرَبِّ هَذِهِ الْبُنْيَةِ، إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، یعنی:

به خدای کعبه قسم که این مرد و شیعیانش «یعنی حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت» در قیامت فائز و رستگار هستند، و سپس وجود مبارک پیامبر

اکرم رو به ما نموده و فرمودند:

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّهُ أَوْلَكُمْ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَ أَقْوَمَكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ
أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْدَلَكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْيَّةً،

قال جابر: فَأَنْزَلَ اللَّهُ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آية هفتم

سوره بینه»،

فَكَانَ عَلِيٌّ إِذَا أَقْبَلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

قَدْ آتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْنِي:

جابر می گوید:

وجود مبارک پیامبر اکرم رو به ما نموده و فرمودند:

به خدا قسم علی بن ابیطالب علیه السلام قبل از همه شما به خداوند متعال ایمان

آورد،

قیام او «علی علیه السلام» به فرمان خداوند متعال بیش از همه شما است،

وفای علی علیه السلام به عهد الهی از همه بیشتر،

قضاوت علی علیه السلام به حکم الله افزون تر،

مساوات علی علیه السلام در تقسیم بیت المال از همه زیادتر،

عدالت علی علیه السلام درباره رعیت از همه افزون تر،

و مقام علی علیه السلام نزد خداوند متعال از همه برتر و بالاتر است.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید این جا بود که خداوند متعال این آیه شریفه

را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» نازل

فرمودند و پس از نزول این آیه شریفه هر وقت اصحاب پیامبر اکرم حضرت علی

علیه السلام را می دیدند که به آنها وارد می شود می گفتند بهترین مخلوق خداوند

متعال بعد از رسول الله آمد.

قابل ذکر است که نزول این آیه شریفه «آیه هفتم سوره بینه» در کنار خانه کعبه

منافات با مدنی بودن سوره بینه ندارد،

زیرا ممکن است از قبیل نزول مجدد و یا تطبیق بوده باشد، ضمن اینکه بعید نیست

نزول این آیات شریفه سوره مبارکه بینه در سفرهایی که پیامبر اکرم از مدینه به مکه

داشته صورت گرفته باشد.

این حدیث شریف در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی آمده است.^۱

۵. وقتی که این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» نازل شد وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

هُوَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تَأْتِي أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ وَ يَأْتِي عَدُوُّكَ غَضْبَانًا مُقَمَّحِينَ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

منظور این آیه شریفه «آیه هفتم سوره بینه» تو و شیعیانت هستید که روز قیامت وارد عرصه محشر می شوید درحالی که هم شما از خداوند متعال راضی هستید و هم خداوند از شما راضی است، و دشمن تو خشمگین و غضبناک وارد محشر می شود و به زور به جهنم برده می شود «در بعضی از نسخه های حدیث آمده که مُقَمَّحِينَ به معنی بالا نگاه داشتن سر به وسیله گل و زنجیر است».

این حدیث در شواهد التنزیل حاکم حسکانی آمده و راوی آن ابن عباس می باشد.^۲

۶. ابن عباس نقل می کند که وقتی این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» نازل شد وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

هُوَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ، یعنی:

وجود مقدس پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود:

منظور این آیه شریفه «آیه هفتم سوره بینه» تو و شیعیان تو می باشد که هم شما از خداوند متعال راضی و خشنود هستید و هم خداوند متعال از شما راضی و خشنود می باشد.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیستم و هفتم، صفحه ۲۳۴ و ۲۳۵، حدیث ۳.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۳، حدیث ۱.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۱۸.

این حدیث در تفسیر درالمنثور سیوطی آمده است.^۱

۷. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در آخرین ساعات عمر خویش درحالی که سر مبارکش را به سینه من گذاشته بود این آیه شریفه را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» تلاوت نموده و به من فرمود:

منظور از خیر البریه «بهترین مخلوق خداوند متعال» در این آیه شریفه تو و شیعیان تو هستند،

و وعده گاه من و شما کنار حوض کوثر می باشد،

و هنگامی که روز قیامت همه امت ها برای حساب جمع می شوند شما را دعوت می کنند درحالی که چهره های شما زیبا و نورانی است.

این حدیث را یزید بن شراحیل انصاری از وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده و در دو کتاب معتبر اهل سنت به نام مناقب خطیب خوارزمی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی آمده است.^۲

۸. یکی از علمای معروف اهل سنت به نام خطیب خوارزمی در کتاب خویش به نام مناقب از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که وقتی این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» نازل شد وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

منظور از خیر البریه «بهترین مخلوق خداوند متعال» در این آیه شریفه امیرالمؤمنین

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۵، حدیث ۴.

۲. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۱۸.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۴۵.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۲۷، حدیث ۴.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۳، حدیث ۱۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۵، حدیث ۲۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۱۳، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۳۰۵۱».

علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

در ادامه این حدیث شریف آمده که پس از نزول این آیه شریفه هرگاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وارد می شد اصحاب پیامبر اکرم می گفتند خیرالبریّه آمد.^۱

قابل ذکر است که حاکم حسکانی از علمای معروف اهل سنت که در قرن پنجم هجری می زیسته در کتاب شواهد التنزیل و ذیل آیه هفتم سوره بینه بیش از بیست حدیث به اسناد مختلف نقل نموده که مقصود از خیرالبریّه در این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - آیه هفتم سوره بینه» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشند که روز قیامت فائز و رستگار هستند.

جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام فقط به تعدادی از احادیث شواهد التنزیل اشاره شد که ملاحظه فرمودید.^۲

توضیح:

ملاحظه فرمودید که طبق این احادیث شریف وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مخلوق خداوند متعال است و مقام و منزلتش در پیشگاه خداوند متعال از همه مخلوقات برتر و بالاتر می باشد و هر کس در این قضیه شک کند یا آن را انکار نماید کافر است و در زمره کافرین می باشد و دو حدیثی که ذیلاً ملاحظه می فرمائید صراحتاً این موضوع را بیان می فرمایند.

الف) وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۳۳، حدیث ۱۶.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۳.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۱۸.

پاورقی به قلم مترجم محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رازی.

يَا عَلِيُّ، أَنْتَ خَيْرُ الْبَشَرِ، لَا يُشْكُ فَيْكَ إِلَّا كَافِرٌ، يَعْنِي:

وجود مقدّس پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود:

یا علی:

تو بهترین افراد بشر هستی،

و کسی درباره‌ات شک نکند جز کافر، یعنی:

حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم بهترین مخلوق خداوند متعال است و

هر کس در این قضیه شک کند آن شخص کافر است.^۱

(ب) وجود مقدّس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمودند:

عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ، يَعْنِي:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از پیامبر اکرم بهترین مخلوق خداوند

متعال است و مقام و منزلتش از همه مخلوقات بالاتر است و هر کس در این قضیه

شک کند و از پذیرش آن امتناع نماید کافر است.

قابل ذکر است که روایات و احادیث فراوانی وارد شده که هر کس در بهترین بودن

علی بن ابیطالب علیه السلام شک کند کافر است و دو حدیثی که ملاحظه فرمودید

نمونه‌ای از این احادیث شریف بود.

این احادیث شریف را جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عباس، حذیفه بن

یمان، عبدالله بن مسعود، ابووائل و عایشه نقل نموده‌اند و مفاد همه این احادیث

شریف این است که علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از وجود مقدّس پیامبر اکرم

بهترین مخلوق خداوند متعال است و هر کس در این قضیه شک کند کافر است.

این احادیث شریف در بسیاری از منابع شیعه آمده است که ذیلاً به اسامی تعدادی

از آنها اشاره می‌شود:

عیون اخبار الرضا علیه السلام، امالی شیخ صدوق، امالی شیخ طوسی، طرائف سیدبن

طاووس، کشف الغمّه اربلی، بحار الانوار مجلسی، اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی و...

این احادیث شریف در منابع اهل سنت نیز آمده که اسامی تعدادی از آنها را ذیلاً

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد دوم، باب ۳۱، صفحه ۹۶، حدیث ۲۲۵.

ملاحظه می فرمائید.

فرائد السمطين حموينی، كفاية الطالب گنجی، كنز العمال متقی هندی، كتاب الفضائل احمد بن حنبل، ذخائر العقبی و رياض النضره محبّ الدين طبری، نورالابصار شبلنجی، تاريخ بغداد خطيب و...^۱

۱. شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۱۷۳ - ۱۷۴، «قسمت ۲۸ خطبه: معاشر الناس إنه إمام من الله...».

سوره عادیات

آیه ۱ تا ۱۱ سوره عادیات:

۱. «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» آیه ۱.
۲. «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» آیه ۲.
۳. «فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» آیه ۳.
۴. «فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا» آیه ۴.
۵. «فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» آیه ۵.
۶. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» آیه ۶.
۷. «وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ» آیه ۷.
۸. «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» آیه ۸.
۹. «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» آیه ۹.
۱۰. «وَوُحِّصَلَا مَا فِي الصُّدُورِ» آیه ۱۰.
۱۱. «إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» آیه ۱۱.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

قسم به اسبان دونده مجاهدان درحالی که نفس زنان به پیش می رفتند. «آیه ۱».

قسم به اسبانی که هنگام دویدن آنها «جهاد با دشمنان اسلام» در اثر برخورد سم آنها با سنگها جرقه می پرد «قسم به اسبهایی که جرقه های آتش

افروختند». «آیه ۲».

قسم به حمله کنندگان سپیده دم. «آیه ۳».

قسم به آنهایی که گردوغبار به هر سو پراکندند «قسم به آنهایی که به دشمن هجوم بردند و در اثر حمله سریع آنها گردوخاک به هوا بلند شد». «آیه ۴».

قسم به آنهایی که «مجاهدین اسلام» که ناگهان در میان دشمن ظاهر شدند «در دل دشمن به جنگ پرداختند». «آیه ۵».

که: انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش ناسپاس است «شکر نعمت به جای نمی‌آورد» «آیه ۶».

و خود او نیز «یعنی خود انسان» گواه بر این معنا است «خود او نیز گواه این ناسپاسی خویش است». «آیه ۷».

به درستی که انسان علاقه شدیدی به مال دنیا دارد. «آیه ۸».

آیا انسان نمی‌داند که در آن روز «روز قیامت» همه کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند. «آیه ۹».

و در آن روز «روز قیامت» آنچه در سینه‌هاست آشکار می‌گردد. «آیه ۱۰».

در آن روز «روز قیامت» پروردگارش از حال آنها آگاه است. «آیه ۱۱».

شرح لغات و توضیحات:

عادیات = جمع عادیه می‌باشد و از مصدر عَدُو؛

عَدُو = دویدن سریع؛

ضَبْح = صدای نفس‌های تند و سریع اسب که موقع دویدن اسب شنیده می‌شود؛

موریات = جمع موریه است و از مصدر ایراء؛

ایراء = آتش افروختن، بیرون کردن آتش از سنگ چخماق؛

قَدْح = زدن سنگ یا آهن به یکدیگر برای تولید جرقه و آتش؛

مغیرات = جمع مغیره می‌باشد و از ماده اغارة؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۱ - ۲۶۲.

تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۵۳ - ۴۵۴.

اغارة = حمله و هجوم به دشمن، سواره و به طور ناگهانی به دشمن هجوم بردن؛
 اَثْرَنَ = از ماده اثاره می باشد؛
 اثاره = پراکندن گردوغبار؛
 نَقَعَ = غبار، گردوغبار؛
 وَسَطٌ = مصدر وَسَطَنَ می باشد، یعنی در وسط و میان قرار گرفتن «وَسَطَ = وسط
 و میان چیزی»؛

كُنُودٌ = ناسپاس، کسی که کُفران نعمت می کند؛
 کفران نعمت یعنی:

انسان نعمات الهی را در راه حرام خرج کند، مثلاً:
 چشم را در راه حرام به کار ببرد، یعنی نگاه کردن به چیزهایی که نگاه کردن به
 آن‌ها حرام است،

گوش را در راه حرام به کار بندد، یعنی گوش کردن به شنیدنی‌های حرام،
 مال و ثروت را در راه حرام به کار ببرد، یعنی:
 استفاده از مال و ثروت در راه حرام که یکی از این راه‌های حرام اسراف و تبذیر
 می باشد.

نقطه مقابل کفران نعمت شکر نعمت به جای آوردن است، مثلاً:
 با زبان خویش الحمد لله رب العالمین بگوید، لیکن شکر زبانی اولین مرحله و اولین
 پله است برای شکر واقعی، و شکر نعمت واقعی این است که:
 انسان اعضاء و جوارح خویش از قبیل چشم و گوش و دست و پا را در راهی
 استفاده کند که خداوند متعال امر فرموده، یعنی در راه حلال،
 مال و ثروت خویش را در راهی صرف کند که خداوند متعال امر فرموده یعنی راه
 حلال، و این است معنی شکر واقعی.

بنابراین:

كُنُودٌ یعنی کُفرانگر، ناسپاس، کسی که کُفران نعمت می کند، و در یک کلام انسان
 کُنُودٌ یعنی انسانی که:

کُفران نعمت می کند و شکر نعمت را به جای نمی آورد.

شهید = گواه، شاهد، آگاه؛

خَيْرٌ = خَيْرٌ در این آیه شریفه «آیه هشتم» به معنی مال و ثروت می باشد.

بُعْتَرٌ از ماده بُعْتَرَه = بُعْث و نَشْر، مبعوث شدن و برانگیخته شدن، زیر و رو کردن؛

حُصِّلَ = از ماده تحصيل یعنی خارج کردن مغز چیزی از پوست آن مانند بیرون آوردن طلا از سنگ معدن، لیکن بعدها این کلمه در معنی وسیعی به کار رفته است یعنی مطلق مجزاً ساختن و جداسازی، و حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ در این آیه شریفه «آیه دهم سوره عادیات» یعنی:

در روز قیامت آنچه که در سینه‌ها است و آنچه که در دل‌ها نهفته شده «اعم از ایمان و کفر، صفات حسنه و رذیله، نیات خوب یا بد» از یکدیگر جدا شده و ظاهر و آشکار می گردند همانطور که مغز از پوست جدا می شود.

صدور = جمع صدر یعنی سینه‌ها؛

يَوْمَئِذٍ = در آن روز «یعنی روز قیامت»؛

خبیر = آگاه؛

اسراف = خارج شدن از حد اعتدال بدون اینکه چیزی ضایع شود، مثل اینکه لباس گرانبه‌تری بپوشیم که بهای آن چند برابر لباس مورد نیاز ما باشد، و یا اینکه غذای خود را آنچنان گرانبه‌تر تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان چندین نفر را سیر نمود، بنابراین اسراف یعنی خارج شدن از حد اعتدال از نظر کیفی چه در رابطه با لباس یا غذا یا مرکب و...؛

تبذیر = خارج شدن از حد اعتدال که منجر به اتلاف و ضایع شدن گردد، مثل اینکه برای دو نفر میهمان غذای چند نفر را تهیه کنیم و پس از میهمانی باقیمانده غذا را دور بریزیم، لذا تبذیر یعنی خارج شدن از حد اعتدال از نظر کمی به نحوی که موجب اتلاف و تضييع نعمات الهی شود.

قابل ذکر است که در اکثر موارد این دو کلمه «اسراف و تبذیر» درست در یک معنی

۱. مفردات راغب.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۵۵ تا ۳۵۹.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۴ - ۲۶۶ تا ۲۶۸ - ۲۷۴.

به کار می‌روند و به عنوان تأکید پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند.^۱
روایاتی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که آن ذوات مقدسه در رابطه با
سوره عادیات فرموده‌اند:

این سوره مبارکه درباره مولى الموحّدين امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام
نازل شده و نزول این سوره مبارکه مربوط به زمانی بود که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه‌السلام به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ با دشمنان اسلام
رفته بود که این جنگ به ذات السلاسل معروف است و انشاء الله تعالی در بخش
حدیث به آن اشاره خواهد شد.

با عنایت به اینکه این سوره مبارکه درباره امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام
نازل شده لذا در حدیثی که از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام صادر شده آمده
است که:

مَنْ قَرَأَ وَالْعَادِيَاتِ وَادْمَنَ قِرَائَتَهَا بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَاصَّةً، وَكَانَ فِي
حُجْرِهِ وَرُقُقَاتِهِ، يَعْنِي:

هر کس سوره مبارکه والعادیات را تلاوت کند و بر تلاوت آن مداومت داشته
باشد خداوند متعال روز قیامت او را با امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام مبعوث
می‌کند «محشور می‌کند»، و آن شخص در حجره آن حضرت «در کنار آن حضرت»
و از رفقاء و دوستان آن بزرگوار خواهد بود.^۲

خداوند متعال در اولین آیه این سوره مبارکه به اسب‌های مجاهدین راه حق که
نفس نفوس زنان به سوی میدان جهاد پیش رفتند «پیش می‌روند» سوگند خورده و
می‌فرماید:

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا = قسم به اسب‌هایی که هنگام دویدن به میدان جهاد با دشمنان خدا
و رسول خدا نفس نفس می‌زنند «زدند».

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ «ذیل آیات ۲۶ تا ۳۰ سوره اسراء».

۲. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۵۵.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۱.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۰.

در آیه بعد «آیه دوم سوره عادیات» خداوند متعال به اسب‌های مجاهدین اسلام که در اثر برخورد سم آن‌ها با سنگ‌ها جرقه ایجاد می‌شود سوگند خورده و می‌فرماید:

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا = قسم به اسب‌هایی که هنگام دویدن «برای جهاد با دشمنان خدا و رسول خدا» از برخورد سم آن‌ها با سنگ‌ها آتش و جرقه تولید می‌شود «سوگند به اسب‌هایی که جرقه‌های آتش افروختند».

در آیه بعد «آیه سوم سوره عادیات»، خداوند متعال به مجاهدان راه حق که سوار بر اسب‌ها شده و به دشمنان خدا و رسول خدا یورش برده‌اند سوگند خورده و می‌فرماید:

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا = قسم به مجاهدینی که سوار بر اسب بوده و هنگام صبح به دشمنان خدا و رسول خدا شبیخون می‌زنند «شبیخون زدند» و آن‌ها را به قتل رسانده و اسیر کرده و اموالشان را به غنیمت می‌گیرند.

در آیه بعد «آیه چهارم سوره عادیات» خداوند متعال به یکی دیگر از ویژگی‌های مجاهدین اسلام و اسب‌های آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید:

فَأَثَرُنَا بِهِ نَقْعًا = مجاهدین اسلام که سوار بر اسب‌های خویش بودند سپیده دم به دشمنان خدا و رسول خدا یورش بردند و این حمله و یورش آنچنان سریع بود که به سبب آن گردوغبار را به هر سو پخش و پراکنده نمودند، یعنی:

در اثر حمله سریع مجاهدین اسلام به دشمنان دین گردوغبار به پا شد.

در آیه بعد «آیه پنجم سوره عادیات» خداوند متعال به آخرین ویژگی مجاهدین راه حق اشاره کرده و می‌فرماید:

فَوْسَطْنًا بِهِ جَمْعًا = سربازان اسلام ناگهان در میان دشمن ظاهر شدند، یعنی:

حمله و یورش مجاهدین اسلام به دشمنان اسلام آنچنان سریع و غافلگیرکننده بود که در همان صبحدم صفوف دشمن را شکافته و به قلب دشمن رسیدند و آن‌ها را متلاشی نمودند.

خلاصه کلام این است که:

خداوند متعال در این آیات شریفه اینگونه سوگند می‌خورند که:

سوگند به اسب‌های مجاهدین اسلام که هنگام حمله به دشمنان دین و دشمنان اسلام نفس نفس زنان به پیش رفتند،
سوگند به جرقه‌های آتش که از برخورد سم اسب‌های مجاهدین با سنگ‌ها تولید می‌شود «تولید شد»،

سوگند به حمله غافلگیرکننده سربازان اسلام،
سوگند به ذرات گردوغباری که در اثر حمله سریع رزمندگان اسلام در فضا پخش می‌شود،
و بالاخره سوگند به حمله برق‌آسای مجاهدین و رسیدن آن‌ها به قلب دشمن و متلاشی کردن آن‌ها.

گرچه تمام این‌ها که به عرض رسید صریحاً در این سوگندها نیامده «با اینکه خیلی از موارد که ذکر شد عیناً در آیات شریفه آمده» لیکن در دلالت ضمنی کلام همه این‌ها جمع است و همه این موارد مبین این مطلب است که:
جهاد با دشمنان خدا و رسول خدا آنچنان اهمیّت و عظمت دارد که خداوند متعال سوگند می‌خورند به:

اسب مجاهدین اسلام،
نفس نفس زدن اسب‌ها هنگام حمله به دشمن،
جرقه‌های آتش ناشی از برخورد سم اسب‌ها با سنگ‌ها،
حمله غافلگیرکننده سربازان اسلام،
گردوغبار ناشی از حمله سریع مجاهدین اسلام،
موفقیت سربازان اسلام در شکست دادن دشمن و رسیدن به قلب سپاه دشمن.

توضیح:

در رابطه با سوگندهایی که در این آیات شریفه آمده لازم است که به دو مطلب توجه جدی داشته باشیم:

۱. این مجاهدین اسلام چه کسانی بودند و در رأس آن‌ها و فرمانده آن‌ها چه شخصیت ویژه و بزرگواری بوده که خداوند متعال به اسبان آن‌ها و نفس نفس زدن

آن اسب‌ها و به جرقه‌ها و گردوغبار ناشی از دویدن اسب‌ها سوگند خورده است. همچنانکه در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود این شخصیت ویژه و استثنایی کسی نیست جز وجود مقدس مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهترین خلق خدا و اشرف همه مخلوقات الهی می‌باشد و کفو و نظیر و شبیهی ندارد مگر یک نفر که او نیز وجود مقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌باشد.

۲. خداوند متعال پس از این همه سوگند به چه مطلب مهمی می‌خواهد اشاره بفرماید.

جواب قسم در آیات بعد آمده است، یعنی:

خداوند متعال این همه سوگند می‌خورد تا بفرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ = به درستی که انسان کفرانگر و ناسپاس است «نسبت به نعمات خداوند متعال»، یعنی:

انسان شکر نعمات خداوند متعال را به جای نیاورده و به جای شکر نعمت کفران نعمت می‌کند، یعنی:

پیروی از هوای نفس و دلدادگی به لذائذ مادی و دنیوی باعث می‌شود تا انسان نعمات خداوند متعال از قبیل ثروت، مقام، اولاد، زیبایی، موقعیت اجتماعی، سلامتی جسم و... را در راه غیر صحیح یعنی در راه حرام صرف کند و این یعنی کفران نعمت و چنین انسانی می‌شود انسان کنود.

با توجه به اینکه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام عالی‌ترین نعمت خداوند متعال هستند که خداوند متعال آن‌ها را برای هدایت بشر فرستاده، لذا اعراض از آن ذوات مقدسه و تبعیت نکردن از آن بزرگواران بزرگ‌ترین کفران نعمت است و بیشترین و شدیدترین عذاب‌ها نیز در انتظار این کفرانگران می‌باشد.

انشاءالله تعالی در ادامه بحث نیز توضیحاتی در خصوص کفرانگر بودن و ناسپاس بودن انسان به عرض خواهد رسید.

در آیه بعد «آیه هفتم سوره عادیات» اشاره شده که انسان خودش نیز از ناسپاسی و کفرانگری خودش آگاه است.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ = خود او نیز بر این معنی گواه است، یعنی انسان به کفرانگری خودش آگاه است و می داند و می فهمد که نسبت به نعمات خداوند متعال کفرانگری و ناسپاسی می کند.

در آیه چهاردهم سوره قیامت نیز آمده که:

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، یعنی:

انسان خودش از وضع خودش آگاه است، یعنی:

انسان نسبت به خودش «نسبت به نفس خویش» بصیرت و آگاهی کامل دارد و صفات درونی خودش را خوب می شناسد،

بنابراین:

معنی آیه ششم و هفتم سوره عادیات این می شود که:

انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است «نسبت به نعمات خداوند متعال کفرانگر است و کفران نعمت می کند» و خودش نیز این معنا را می داند و به آن شهادت می دهد «می داند که نسبت به خداوند متعال و نعمات خداوند متعال کفرانگر و ناسپاس می باشد».

در آیه بعد «آیه هشتم سوره عادیات» به یکی دیگر از ویژگی های انسان اشاره شده و آمده است که:

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ = انسان علاقه شدیدی به مال و ثروت «مادیات» دارد و همین علاقه شدید به مال دنیا باعث می شود تا انسان از دادن حقوق شرعی خویش که خداوند متعال امر فرموده «از قبیل خمس، زکات و سایر حقوق شرعی خویش» امتناع بورزد و از انفاق در راه خداوند متعال خودداری کند، حتی حبّ و علاقه شدید به مال دنیا باعث می شود تا انسان از هر راه «ولو حرام» به کسب مال و انباشتن آن اقدام نماید.

قابل ذکر است که اسراف و تبذیر یکی از مصادیق آشکار کفران نعمت می باشد

و خداوند متعال در آیه ۲۷ سوره اسراء اهل اسراف و تبذیر را اینگونه معرفی می‌فرماید:

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا، یعنی:

تبذیرکنندگان برادران شیطان هستند، یعنی اعمالشان هم‌ردیف و هماهنگ اعمال شیاطین است، یا اینکه در جهنم همنشین شیطان هستند «به خاطر کفران نعمات الهی»، و شیطان کفران‌کننده نعمت‌های پروردگار بود.^۱

قابل ذکر است مال حلالی نیز که خمس و سایر حقوق شرعی آن پرداخت نشود در واقع مثل مال غصبی است، حال چنانچه این مال غصبی در راه حرام مصرف شود یا صاحب مال اسراف و تبذیر نماید این انسان در اوج کفرانگری خواهد بود.

در آیات ششم و هفتم و هشتم سوره عادیات ملاحظه فرمودید که:

انسان ناسپاس و کفرانگر است «کفران نعمت می‌کند»، و خودش نیز نسبت به کفرانگری خویش اطلاع دارد و از آن آگاه است، و نسبت به مال دنیا حبّ شدیدی دارد.

کفران نعمت نمودن انسان «کفرانگر بودن انسان» در آیات دیگری نیز آمده و طی آن آیات نیز انسان موجودی کُفرانگر عنوان شده است، از جمله در آیات ۶۶ سوره حج و آیه ۱۵ سوره زخرف.

در این آیات شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ «آیه ۶۶ سوره حج»، یعنی:

به درستی که انسان بسیار ناسپاس و کفرانگر است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ «آیه ۱۵ سوره زخرف»، یعنی:

به درستی که انسان کفران‌کننده آشکاری است.

كُفُورٌ = بسیار کفرانگر، بسیار کفران‌کننده، بسیار ناسپاس، کسی که فراوان کفران نعمت می‌کند.

قابل ذکر است که کُفُور صیغه مبالغه می‌باشد و مبالغه در کُفران نعمت را می‌رساند،

یعنی بسیار ناسپاس - بسیار کفران‌کننده.

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۰۶.

بعضی از بزرگان نعمات الهی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند «به قرار ذیل»:
 الف) نعمات مادی، یعنی آنچه که خداوند متعال خلق فرموده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حیات و زندگی انسان و بقاء و ادامه این زندگی نقش دارند از قبیل: خورشید، ماه، زمین، آب، اکسیژن، جنگل‌ها، معادن و...
 همچنین اعضاء و جوارح انسان مثل چشم و گوش و دست و پا و... و در یک کلام نعمت سلامتی و ده‌ها و صدها نعمت دیگر.

ب) نعمات معنوی، یعنی انبیاء عظام الهی و اوصیاء آنها که با آوردن دین انسان‌ها را به راه راست هدایت می‌کنند، همچنین نعمت عقل که این نعمت نیز از جمله نعماتی است که خداوند متعال به انسان اعطا فرموده و انسان را به طرف سعادت و رستگاری دعوت می‌کند.
 در صدر همه نعمات الهی که به انسان اعطاء شده است نعمت ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام قرار دارد که خداوند متعال روز قیامت راجع به آن از مردم سؤال خواهد فرمود و ذیل آیات شریفه سوره تکاثر به آن اشاره شده است.
 قابل ذکر است که در آیه بیستم سوره مبارکه لقمان صحبت از نعمات ظاهری و باطنی است و ذیل این آیه شریفه در این رابطه توضیحاتی به عرض رسیده است.
 در آیه بعد «آیه نهم سوره عادیات» خداوند متعال به صورت یک استفهام انکاری توأم با تهدید می‌فرماید:

أَفَلَا يَعْلَمُ = آیا این انسان با این صفاتی که او را توصیف کردیم «انسان ناسپاس و کفرانگر که خودش به کفرانگری خویش آگاه است و به شدت به مال دنیا علاقه دارد» نمی‌داند که:

إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ = هنگامی که همه مرده‌ها به امر خداوند متعال زنده می‌شوند و برانگیخته می‌شوند «به امر خداوند متعال وقتی که قیامت می‌شود همه مرده‌ها زنده می‌شوند و از قبور بیرون آمده و در محشر حاضر می‌شوند تا به اعمال آن‌ها رسیدگی شود».

در آیه بعد به یکی از ویژگی‌های روز بعث و برانگیخته شدن مردم «روزی که

انسان‌ها از قبرها بیرون می‌آیند تا به اعمال آن‌ها رسیدگی شود» اشاره شده و آمده است که:

وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ = آنچه که درون سینه‌ها و دل‌ها است آشکار می‌گردد، یعنی: روز قیامت آنچه که در سینه و دل انسان‌ها بوده و سایر مردم از آن اطلاع نداشتند آشکار می‌گردد، یعنی:

باطن انسان‌ها برملا می‌گردد و معلوم می‌شود که انسان‌ها در باطن خویش کافر بوده‌اند یا مؤمن،

اخلاص داشته‌اند یا ریاکار بوده‌اند،

در دل آن‌ها نیت‌های خیر بوده و یا نیت‌های شر و امثال این‌ها.

در آیات دیگری نیز به این معنا اشاره شده است که به عنوان نمونه به یک آیه شریفه اشاره می‌شود.

خداوند متعال در آیه نهم سوره طارق در توصیف روز قیامت می‌فرماید:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ = روز قیامت روزی است که اسرار پنهان و نهان انسان‌ها «از قبیل ایمان و کفر، نیت خیر و شر، اخلاص و ریا و...» آشکار و هویدا می‌شود.

«سرائر = جمع سریره یعنی حالات، صفات، و نیت‌های درونی و پنهانی».

در آیه بعد «آیه یازدهم سوره عادیات» که تلویحاً تهدید نیز به همراه دارد خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ = در آن روز «روز قیامت» پروردگار آن‌ها از اعمال و نیت آن‌ها آگاه است و بر طبق آن به آن‌ها کیفر و جزا می‌دهد.

اگر در این آیه شریفه عنوان شده که:

خداوند متعال در آن روز «يَوْمَئِذٍ» از اعمال و نیت پنهانی آن‌ها آگاه و با خبر می‌باشد «یعنی روز قیامت» این به این خاطر است که روز قیامت روز جزا و پاداش است و انسان‌ها به خاطر اعمال و عقایدشان جزا داده می‌شوند و گرنه خداوند متعال همیشه و در همه حال به افکار و نیت و اعمال انسان‌ها آگاه می‌باشد و در آیات مختلفی از جمله در آیه هفتم سوره اعلیٰ به این موضوع اشاره شده و آمده که إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى، یعنی خداوند متعال از تمام حقایق و موضوعات اعم از آشکار

و پنهان با خبر است.

خلاصه کلام اینکه:

خداوند متعال همیشه و در همه حال از اسرار درون و بیرون انسان‌ها به طور کامل آگاه است، لیکن اثر این آگاهی در روز قیامت و به هنگام پاداش و کیفر برای انسان‌ها آشکار می‌گردد و این هشدار است به انسان‌ها تا بدانند که خداوند متعال همیشه و در همه حال از تمام کارها و اعمال و افکار و نیات آن‌ها مطلع و آگاه می‌باشد و روز قیامت به آن‌ها رسیدگی خواهد کرد.

معنی سه آیه آخر سوره عادیات «آیات نهم، دهم و یازدهم» به اختصار این می‌شود که:

آیا این انسان کَنُود و کُفرانگر نمی‌داند که کفران نعمت‌های پروردگارش عقوبت‌هایی به دنبال دارد که وی به زودی به او می‌رسد و با آن جزا و کیفر داده می‌شود، و این امر زمانی انجام می‌شود که همه مرده‌ها زنده شده و از قبر بیرون می‌آیند «روز قیامت»، و باطن انسان‌ها در آن روز برملا و آشکار می‌شود و خداوند متعال بر طبق آن به آن‌ها جزا و کیفر می‌دهد.^۱

توضیح:

آیات دیگری نیز در قرآن کریم در رابطه با کفران نعمت بوده و راجع به آن‌ها مطالبی بیان فرموده است که به طور اختصار به دو نمونه اشاره می‌شود:

خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره ابراهیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ، یعنی:

ای پیامبر:

آیا ندیدی «آیا نمی‌نگری» کسانی را که نعمت خداوند متعال را تبدیل به کفران نموده «کفران نعمت کردند» و قوم خود را به خانه هلاکت «یعنی جهنم» فرستادند.

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۵۵-۳۶۰.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۳-۲۶۵ تا ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۸.

به عبارت دیگر:

ای پیامبر، آیا به این کفار نمی‌نگری که چگونه مقام نبوت تو را نشناختند و به جای شکر نعمت کفران نعمت نموده و قوم و طایفه خودشان را به جهنم کشاندند. اعراض کردن از رسول الله یعنی اعراض کردن از بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند متعال به بشر اعطا نموده و نتیجه این اعراض و کفر نعمت ورود به جهنم است، و اعراض از ائمه معصومین علیهم السلام نیز همین حکم را داشته و بزرگ‌ترین کفر نعمت به شمار می‌آید.

ذیل این آیه شریفه احادیثی در این خصوص نقل شده است.

خداوند متعال در آیات ۸۲ و ۸۳ سوره نحل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ، «آیه ۸۲».

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ، «آیه ۸۳» یعنی:

اگر آن‌ها «مردم» روی برتابند و تسلیم دعوت حق نشوند «به تو ایمان نیاورند و مسلمان نشوند» نگران مباش زیرا وظیفه تو ابلاغ آشکار است «تبلیغ رسالت و دعوت مردم به پذیرش اسلام» آیه ۸۲.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ، «آیه ۸۳».

آن‌ها نعمت‌های خداوند متعال را می‌شناسند لیکن در عین شناخت منکر می‌شوند، اکثر آن‌ها «منکرین نعمات الهی» کافر می‌باشند.

اینکه عنوان شده اکثر آن‌ها کافر می‌باشند و نه همه آن‌ها، می‌تواند به این دلیل باشد که:

گروهی از آن‌ها به حد تکلیف و به سن بلوغ نرسیده‌اند، یا:

دعوت پیامبر اکرم به گوش آن‌ها نرسیده است، یا:

ممکن است بعداً ایمان بیاورند «عده‌ای از آن‌ها»، و یا:

ممکن است کلمه خاص باشد لیکن مراد و مقصود آن عام باشد، یعنی:

همه کسانی که پاسخ مثبت به دعوت پیامبر اکرم نمی‌دهند و از این نعمت بزرگ و اعراض می‌کنند کافر می‌باشند.

ذیل این دو آیه شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که آن بزرگواران فرموده‌اند:

ما نعمت خداوند متعال به بندگان خدا هستیم و مردم به وسیله ما فائز و رستگار می‌شوند.

بنابراین:

مصدق ائمه و اکمل کتود و کفور «ناسپاس، کفرانگر، کفران نعمت‌کنندگان» کسانی هستند که نعمت عظیم ولایت اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام را انکار نموده و به جای شکر نعمت «یعنی تبعیت و پیروی از آن بزرگواران» کفران نعمت نمایند «از آن ذوات مقدّسه اعراض نمایند» که نتیجه این عمل کافر شدن و ورود به دارالبوار «یعنی جهنّم» می‌باشد.

لازم به ذکر است که ذیل آیات شریفه مذکور توضیحات لازم ارائه شده است.

حدیث:

۱. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم عمر بن خطاب را با سپاهی به جنگی فرستاد لیکن او بدون اینکه موفقیتی کسب کند بازگشت.

این بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را به حضور پذیرفته و به او فرمود:

تو رهبر این مردم هستی «أنت صاحب القوم»، خودت را آماده‌ساز و هر فرد مناسبی از سوارکاران مهاجر و انصار را که می‌خواهی با خودت همراه نما.

پیامبر اکرم در ادامه فرمایشات خویش به علی علیه السّلام فرمود:

روزها کمین کن و پنهان باش و شب‌ها حرکت کن.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به طرف دشمن حرکت کرده و هنگام سپیده دم صبح به دشمن یورش برده و آن‌ها را قلع و قمع نمود.

پس از این جهاد پیروزمندانه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام بود که خداوند

متعال سوره مبارکه عادیات را در شأن آن حضرت نازل فرمود.

این حدیث را حلبی از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

مقصود از قَالُمَغِيرَاتٍ صُبْحاً «آیه سوّم سوره عادیات» وجود مبارک امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه‌السلام است که هنگام صبح به دشمن یورش برد،

مقصود از قَوْسَطَنْ بِهِ جَمْعاً «آیه پنجم سوره عادیات» وجود مقدّس امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیه‌السلام و سربازان آن حضرت هستند که دشمن را در میان گرفته

و آن‌ها را متلاشی نمودند،

و مقصود از إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ «آیه ششم سوره عادیات» فلان کس می‌باشد

«غاصبین خلافت» که در حق پروردگارش کنود و ناسپاس است.

این حدیث را جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۳. امام صادق علیه‌السلام درباره سوره مبارکه عادیات و شأن نزول آیات شریفه این

سوره مبارکه فرمودند:

این سوره مبارکه بعد از جنگ ذات‌السّلاسل نازل شد و ماجرا اینگونه بود که:

در سال هشتم هجری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم خبر دادند که

دوازده هزار سوار در سرزمین یابس جمع شده و با یکدیگر پیمان بسته‌اند تا پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به قتل

برسانند و جماعت مسلمین را متلاشی کنند و تعهد کرده‌اند تا زمانی که به هدف

خویش نرسیده‌اند از پای ننشینند.

پیامبر اکرم پس از شنیدن این خبر سپاهی را به فرماندهی بعضی از صحابه به

۱. امالی شیخ طوسی، جلد دوم، مجلس چهاردهم، صفحه ۴۶ - ۴۷، حدیث ۹۱۳ «حدیث ۶۱».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۵۹ - ۵۶۰.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۶۰، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۳۱، حدیث ۳ «حدیث ۱۳۰۸۷».

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۵۹، حدیث ۴.

سوی آنها روانه نمود لیکن آنها بدون اینکه جنگی بکنند بدون نتیجه بازگشتند تا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم لشکری را به فرماندهی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به جنگ با دشمن روانه فرمود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با سپاه تحت امر خویش به سوی دشمن حرکت کرده و به منطقه آنها رسید، و در این حال دشمنان نیز از حضور علی علیه السلام مطلع شده و آماده نبرد شدند.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نخست اسلام را به آنها عرضه نمود و آنها را دعوت به اسلام فرمود لیکن آنها از پذیرش اسلام خودداری نموده و اظهار داشتند جز جنگ به عمل دیگری راضی نخواهیم شد و قرار شد روز بعد جنگ آغاز شود.

روز بعد و هنگام سپیده دم صبح امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به دشمن یورش برده و در مدت کوتاهی آنها را متلاشی نمود و طی آن تعدادی از نیروهای دشمن کشته شده و تعدادی از آنها نیز اسیر شدند و غنائم فراوانی نصیب مسلمین شد.

هنوز امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سربازانش به مدینه مراجعت نکرده بودند که خداوند متعال سوره والعدایات را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مردم مدینه به بیرون شهر رفته «به منظور استقبال از علی علیه السلام و سپاه آن حضرت» و نماز صبح را به جماعت اقامه نموده و پیامبر اکرم در این نماز سوره عادیات را تلاوت فرمودند.

پس از پایان نماز اصحاب عرض کردند:

یا رسول الله، این سوره را تاکنون نشنیده بودیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بر دشمن پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد.

این حدیث را ابوبصیر از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

این جنگ را ذات السلاسل می گویند به این جهت که: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دشمن را شکست فاحشی داده و عده‌ای از آن‌ها را کشت و عده‌ای از آن‌ها را نیز اسیر کرده و سپس اسیران را با طناب آنچنان به یکدیگر بستند که گویی آن‌ها در غل و زنجیر می باشند. «سلاسل = جمع سلسله یعنی زنجیرها»^۲.

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از انسان در این آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ - آیه ششم سوره عادیات» فلان افراد هستند «منکرین ولایت حضرت امیر علیه السلام» که نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام کنود بودند. «یعنی شکر نعمت ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به جای نیاورده و از آن حضرت اطاعت و تبعیت ننمودند، بلکه کفران نعمت کرده و ولایت آن حضرت را انکار کردند». این حدیث را عبدالرحمن بن کثیر از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

۱. تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۵۴ تا ۴۵۹.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۶۰ - ۳۶۱.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۵.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۲ - ۲۶۳.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۵۱، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۳۱، حدیث ۴ «حدیث ۱۳۰۸۸».

۲. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۳۵.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۶۰ - ۳۶۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۵۹.

۳. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۶۰، حدیث ۵.

توضیح:

بدیهی است هر کس در راه خداوند متعال مجاهده نماید خداوند متعال با فضل خویش به او پاداش فراوانی اعطا خواهد فرمود، لیکن آنچه که در آیات شریفه سوره عادیات ملاحظه فرمودید «در خصوص قسم خوردن خداوند متعال به دویدن اسب‌های مجاهدین و نفس نفس زدن آن‌ها و گردوغبار ناشی از این حمله و ...» تماماً مربوط به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد و سپاهیان اسلام نیز به اعتبار اینکه تحت امر آن حضرت با لشکر کفر جنگیدند مشمول این آیات شریفه می‌شوند، یعنی:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام آنچنان مقام رفیعی در پیشگاه خداوند متعال دارد که وقتی آن حضرت عازم جنگ و جهاد با دشمنان خدا و رسول می‌شود خداوند متعال به دویدن اسب آن حضرت، به نفس نفس زدن اسب آن حضرت هنگام حمله به دشمن، به گردوغبار ناشی از حمله آن حضرت به دشمن و به یورش سپیده دم آن حضرت به دشمنان اسلام سوگند یاد می‌فرماید، البته سربازان آن حضرت نیز از این فیض عظیم بی‌بهره نمی‌مانند زیرا افتخار این را داشته‌اند که در رکاب آن حضرت با دشمنان خدا و رسول جنگیده‌اند.

۵. هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت اینگونه عرض سلام می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ فِي فَضْلِهِ سُورَةُ الْعَادِيَاتِ، یعنی:

سلام بر تو ای امیرالمؤمنین که سوره عادیات در شأن تو نازل گردید.

این زیارت شریف از ناحیه وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام صادر شده و محمد بن مسلم آن را از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.

این زیارت نورانی در مفاتیح‌الجنان نیز آمده است.

سوره تکاثر

آیات ۱ تا ۸ سوره تکاثر:

۱. «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» آیه ۱.
۲. «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» آیه ۲.
۳. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» آیه ۳.
۴. «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» آیه ۴.
۵. «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» آیه ۵.
۶. «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» آیه ۶.
۷. «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» آیه ۷.
۸. «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» آیه ۸.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

تفاخر و مباهات به یکدیگر «افزون طلبی و جمع مال» شما را به خود مشغول نموده است. «آیه ۱».

تا آن جا که به زیارت و دیدار قبرها رفتید و قبور مردگان خود را شمردید «و به آن قبور افتخار کردید». «آیه ۲».

چنین نیست که شما می پندارید، به زودی خواهید دانست. «آیه ۳».

باز چنین نیست که شما می پندارید، به زودی خواهید دانست. «آیه ۴».

قطعاً چنین نیست که شما تفاخرکنندگان می‌پندارید، اگر شما به آخرت ایمان داشتید و با علم‌الیقین آن را می‌دانستید هرگز سراغ این امور «فخر فروشی به یکدیگر در خصوص اموال و اولاد» نمی‌رفتید و تفاخر و مباهات به این مسائل باطل نمی‌نمودید «افزون طلبی شما را از خداوند متعال غافل نمی‌کرد». آیه ۵.

قطعاً جهنم را در همین جهان «یعنی در دنیا» با چشم دل و با چشم بصیرت مشاهده می‌کردید. «آیه ۶».

سپس جهنم را در قیامت با چشم ظاهر «با همین دو چشم که انسان اشیاء را می‌بیند» مشاهده خواهید کرد. «آیه ۷».

سپس در روز قیامت همه شما از نعمت‌هایی که داشته‌اید مورد سؤال قرار خواهید گرفت. «آیه ۸»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

أَلْهَاقُمْ = از ماده لَهِو می‌باشد، یعنی کارهای بی‌ارزش شما را سرگرم کرد؛

لَهِو = سرگرم شدن به کارهای کوچک و بی‌ارزش و غافل شدن از کارهای بزرگ

و مهم و پرارزش؛

تَكَاثَّرَ (۱) تفاخر و مباهات و فخر فروشی به یکدیگر به خاطر کثرت مال و مقام

و...؛ (۲) افزون طلبی و جمع کردن مال و ثروت.

قابل ذکر است که تکاثر در اصل به معنی تفاخر است، لیکن همچنانکه در حدیث

نبوی ملاحظه خواهید فرمود تکاثر به معنی افزون طلبی و جمع مال و ثروت نیز آمده است.

تَفَاخَرُ = به یکدیگر فخر کردن، به یکدیگر فخر فروشی نمودن؛

زُرْتُمْ = از ماده زیارت؛

زیارت = ملاقات کردن، روبه‌رو شدن «زیارت کردن مقابر در این جا یا کنایه از مرگ

است یا رفتن به سراغ قبرها برای شمارش قبور و تفاخر نمودن»؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۹۹ - ۳۰۰.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۶۹ - ۳۷۰.

مَقَابِر = جمع مقبره یعنی قبرها «مقبره = محل قبر میت»؛

یَقِین = علمی است که شک و تردید در آن راه نداشته باشد.

یقین نقطه مقابل شک است و وقتی انسان به مرحله یقین برسد آرامش خاصی سراسر قلب و جان انسان را فرا می‌گیرد «به مرحله عالی ایمان، یقین گفته می‌شود».

یقین دارای مراتبی است به قرار ذیل:

۱. علم الیقین، یعنی انسان با دلایل مختلف و گوناگون «با دلیل و برهان» به چیزی پی ببرد مثل اینکه انسان با مشاهده دود پی به آتش می‌برد «می‌فهمد و یقین می‌کند که قطعاً آتشی وجود دارد که از آن آتش دود بلند می‌شود».

۲. عین الیقین، یعنی انسان به مرحله مشاهده برسد، مثلاً با دو چشم خویش آتش را مشاهده نماید. عین الیقین بالاتر از علم الیقین است.

۳. حقّ الیقین، مثلاً انسان با پوست و گوشت خویش آتش را لمس کند، یعنی: وقتی انسان را به داخل آتش بیندازند وجود آتش را با پوست و گوشت خویش لمس و درک می‌کند و به وجود آتش یقین پیدا می‌کند.

این مرحله که حقّ الیقین نام دارد بالاترین مرحله یقین می‌باشد.
نعیم = نعمت فراوان و زیاد «نعیم یعنی مطلق نعمت‌ها، یعنی هر چیزی که کلمه نعمت بر آن صادق باشد»^۱.

سوره مبارکه تکاثر مردم را به شدت توبیخ و سرزنش می‌فرماید از اینکه با تکاثر ورزیدن و مسابقه گذاشتن با یکدیگر در جمع مال و ثروت و کسب مقام و زیاد کردن اولاد و یاور از یاد خداوند متعال غافل شده و خودشان را جهنمی نمایند.

همچنین این سوره مبارکه انسان‌هایی را که تکاثر می‌ورزند «اقدام به جمع‌آوری مال و ثروت کرده و در این راه با یکدیگر مسابقه گذاشته و به یکدیگر تفاخر نموده و فخرفروشی می‌کنند» مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید که به زودی نتیجه کارهای

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۶۸ - ۳۷۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۱ - ۳۰۷ تا ۳۰۹.
مفردات راغب.

لهو خودشان را می بینند و در رابطه با نعمت هایی که خداوند متعال به آنها داده مورد بازخواست و مورد سؤال قرار خواهند گرفت که چرا به جای شکر نعمت کفران نعمت نموده و نعمت های خداوند متعال را در راه خلاف و در راه حرام صرف نمودند.

گرچه توبیخ و تهدید آیات شریفه این سوره مبارکه ظاهراً متوجه طایفه خاصی نبوده و عموم مردم را مورد خطاب قرار داده است لیکن حقیقت امر این است که آیات شریفه این سوره مبارکه متوجه طایفه خاصی است و گروه خاصی را مورد تهدید و توبیخ قرار داده است و این گروه و طایفه کسانی هستند که تکاثر در اموال و اولاد و مقام «جمع کردن هر چه بیشتر مال و ثروت، به دست آوردن مقام، زیاد نمودن اولاد و یاوران و فخرفروشی به یکدیگر در رابطه با مال و مقام و اولاد» آنها را از یاد خداوند متعال غافل نموده است.^۱

شأن نزول آیات شریفه سوره تکاثر:

مفسرین عنوان می کنند که این سوره مبارکه درباره قبائلی نازل شده که در رابطه با مال و ثروت و اولاد خویش به یکدیگر تفاخر می کردند «فخرفروشی می نمودند»، یعنی:

هر قبیله به کثرت نفرات خویش و به زیاد بودن مال و ثروت خویش به قبیله دیگر مباحات می کرد، یعنی:

افتخار می کرد که مال و ثروتش و تعداد نفراتش از قبیله دیگر زیادتر است، حتی به این موضوع نیز قناعت نکرده و سراغ اموات خویش و قبور مردگان خویش رفته و آنها را شمارش می کردند تا اگر تعداد مرده ها و تعداد قبور هر کدام بیشتر باشد آن را هم در زمره افتخارات خویش قلمداد نموده و به یکدیگر مباحات نمایند.

به هر حال شأن نزول آیات شریفه هر چه که باشد هرگز مفهوم آیات شریفه محدود نمی شوند، یعنی:

آیات شریفه این سوره مبارکه همه انسان هایی را که اقدام به تکاثر نموده و با کثرت

نفرات و اموال خویش به دیگران مباحثات نموده و فخر فروشی می نمایند مورد تهدید قرار داده و می فرماید:

الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ = مباحثات کردن و افتخار نمودن به کثرت نفرات و اموال شما را به خودتان مشغول کرد و از یاد خداوند متعال غافل شدید و عمری را به این کار لاهو و لغو گذراندید که این عده بگویند مال و ثروت ما بیشتر است، یا آن عده بگویند که نفرات ما بیشتر است، خلاصه اینکه:

همه عمر خودتان را صرف کار دنیا نمودید و در این رابطه به یکدیگر فخر و مباحثات نمودید که کدام یک از شما در امر دنیا از دیگری جلوتر است و پرداختن به این کارهای بیهوده و بی ارزش شما را از پرداختن به کارهای مهم و پر ارزش یعنی یاد خدا و دین و قیامت و... غافل نمود و به این هم اکتفا نکردید تا اینکه:

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ = به زیارت و دیدار مرده های خویش یعنی سراغ قبرها رفتید و قبور مردگان خودتان را نیز شمارش نمودید و تعداد مرده های خودتان را به تعداد نفرات زنده خودتان اضافه کردید تا از این طریق به دیگران مباحثات و افتخار کنید.

بنابراین معنی آیات اوّل و دوّم سوره تکاثر به اختصار این می شود که:

تفاخر به اموال و اولاد و مقام و افتخار و مباحثات به زیاد بودن آنها شما را از یاد خداوند متعال غافل کرد و این تفاخر و مباحثات تا آنجا پیش رفت که شما سراغ اموات خود رفته و تعداد آنها را نیز شمارش نمودید تا بیشتر مباحثات نمائید.

بعضی از مفسّرین محترم جمله حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ را کنایه از مرگ دانسته اند که در این صورت معنی این دو آیه شریفه «آیه اوّل و دوّم سوره تکاثر» این می شود که: جمع آوری مال و ثروت و تفاخر و مباحثات بر یکدیگر شما را به خودتان مشغول نمود و از یاد خدا و قیامت غافل شدید تا اینکه مرگ شما فرا رسید، یعنی:

اشتغال به دنیا و جمع کرن مال و ثروت و تفاخر به آنها آنچنان شما را به خودتان مشغول کرد که از یاد خداوند متعال و قیامت غافل شدید و این قضیه تا لحظه ورود شما به قبر ادامه یافت.

شیخ صدوق در کتاب عقاب الاعمال نقل می کند که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم چند روز قبل از رحلت خویش در شهر مدینه خطبه نسبتاً

مفصلی ایراد فرموده و طی آن مطالب بسیار مهمی را بیان فرمودند که به قسمتی از آن خطبه شریف که در رابطه با تفاخر باشد اشاره می شود.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر کس برای خودنمایی و شهرت طلبی برای خویش منزلی بسازد آن منزل را در روز قیامت تا هفتمین طبقه زمین به دوش خواهد کشید و سپس آن را مانند حلقه‌ای از آتش به گردن او می اندازند و سپس او را با همان حال به داخل جهنم می اندازند.

راوی حدیث که عبدالله بن عباس می باشد نقل می کند که از وجود مبارک پیامبر اکرم سؤال شد که مقصود از ساختن منزل از روی خودنمایی و شهرت طلبی چیست.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

انسان منزلی بسازد که بیش از حد نیاز و حاجتش باشد،

و یا به منظور فخرفروشی و مباهات به دیگران آن را بنا نماید.

در حدیث دیگری آمده که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

سوره تکاثر را تلاوت نموده و فرمودند:

التَّكَاثُرُ الْأَمْوَالِ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا، وَ مَنَعُهَا مِنْ حَقِّهَا، وَ شَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ، یعنی:

تکاثر عبارت است از:

۱. جمع آوری مال و ثروت از طریق غیر حق «طریق نامشروع».

۲. خودداری از ادای حق آن «خودداری از پرداخت حقوق شرعی آن».

۳. بستن و نگهداری آن در خزینه‌ها و صندوق‌ها.

همچنین در حدیث است که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

هنگام تلاوت این سوره مبارکه «سوره تکاثر» فرمودند:

يَقُولُ بَنُ آدَمَ مَالِي مَالِي، وَ مَالِكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ

فَأَمْضَيْتَ، یعنی:

فرزند آدم می گوید «انسان می گوید»:

مال من مال من،

درحالی که ای انسان:

مال تو همان غذایی است که می خوری،

و لباسی است که می پوشی،

و صدقاتی است که در راه خدا انفاق می کنی.^۱

ملاحظه فرمودید که:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

تکاثر یعنی:

۱. جمع آوری مال و ثروت از طریق غیر حق «از طریق نامشروع»؛

۲. خودداری از ادای حقّ آن «خودداری از پرداخت خمس و زکات و سایر حقوق

شرعی آن»؛

۳. بستن و نگهداری آن در خزینه‌ها و صندوق‌ها؛

راجع به هر کدام از موارد سه‌گانه فوق توضیحات مختصری ارائه می شود تا کلام

نورانی پیامبر اکرم را بیشتر و بهتر متوجّه شویم.

۱. جمع آوری مال از طریق غیر حق و نامشروع؛

جمع آوری مال و ثروت از طریق غیر حق یعنی کسب مال از طریق حرام.

جمع آوری مال و ثروت حرام فقط این نیست که انسان مرتکب سرقت شده و یا

از مردم کلاهبرداری نماید و یا از مردم ربا بگیرد، بلکه چنانچه کار خودش را آنچنان

که باید و شاید انجام ندهد معلوم نیست وجهی که در ازاء آن کار دریافت می کند

چگونه است، مثلاً:

چنانچه کارگر، کارفرما، معلّم، پزشک و... کار خودش را درست انجام ندهد و جوه

دریافتی احتمالاً دارای اشکال خواهد بود،

کاسبی که گرانفروشی می کند و یا جنس نامرغوب را به عنوان جنس مرغوب به

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۵۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۵۱ و ۵۵۳، حدیث ۴ و ۸ «حدیث ۱۳۱۱۸ و ۱۳۱۲۲».

المیزان، جلد چهلیم، صفحه ۳۶۸ - ۳۶۹.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۷.

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صفحه ۶۴۰ تا ۶۸۸ «صفحه ۶۴۴».

«خطبه پیامبر اکرم در کیفی بسیاری از اعمال زشت».

مشتری تحویل می‌دهد معلوم نیست مال او چه وضعی دارد، و خلاصه کلام اینکه هر آدم عاقلی می‌فهمد که به اندازه مبلغی که دریافت می‌نماید خدمت ارائه می‌کند یا نه، لذا حلال و حرام بودن مال را خود انسان‌ها نیز به راحتی می‌توانند تشخیص دهند، بنابراین:

کسب مال از طریق غیر حق «یعنی از طریق حرام» طبق فرمایش پیامبر اکرم آشکارترین مصداق تکاثر می‌باشد.

۲. خودداری از ادای حق:

اگر کسی از طریق حلال مال و ثروتی کسب کند لیکن حقوق شرعی آن از قبیل خمس و زکات را نپردازد این مال نیز برای صاحب آن محلّ اشکال است چرا که اگر خمس مالش را نداده باشد مالی که باید به عنوان خمس پرداخت می‌شد متعلق به او نیست و غصبی می‌باشد، به عبارت دیگر:

این مقدار از مال سهم خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام و یتیم و مسکین و ابن‌السبیل از سادات می‌باشد و این شخص این اموال را غصب نموده و این عمل نیز مصداق آشکار تکاثر می‌باشد.

۳. بستن و نگهداری اموال در خزینه‌ها و صندوق‌ها:

ذخیره نمودن مقادیر زیاد وجه نقد و به کار نینداختن آن‌ها نیز یکی دیگر از مصادیق تکاثر می‌باشد و شاید فرمایش نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ناظر به این آیه شریفه باشد که خداوند متعال می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ - آیه ۳۴ سوره توبه» یعنی، ای پیامبر:

کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌سازند «طلا و نقره را جمع‌آوری و پنهان می‌کنند» و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند آن‌ها را به عذاب الیم و دردناک بشارت بده.

«کنز = روی هم نهادن مال و نگهداری آن، ذخیره مال و نگهداری و پنهان نمودن آن».

این آیه شریفه صریحاً ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند «ترجمه آیه ۳۴ سوره توبه و توضیحات ذیل آن عیناً از تفسیر نمونه می‌باشد»^۱.

قابل ذکر است که آیه ۳۵ سوره توبه در ادامه موضوع آیه ۳۴ سوره توبه بوده و به مجازات اهل کنز «جمع آوری کنندگان و ذخیره‌کنندگان طلا و نقره و دیگر اموال» در جهنم اشاره می‌نماید.

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۳۵ سوره توبه» می‌فرماید:
 يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ، یعنی:

روز قیامت این سگه‌ها را در آتش سوزان جهنم داغ و گداخته می‌کنند و صورت و پهلو و پشت آن‌ها را «اهل کنز را» با این سگه‌های گداخته داغ می‌کنند و در همین حال ملائکه عذاب به آن‌ها می‌گویند:

این همان چیزی است که برای خودتان اندوختید و ذخیره کردید، پس اکنون بچشید چیزی را که برای خودتان اندوخته بودید.

احادیث و روایاتی از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده که آن ذوات مقدسه فرموده‌اند:

هر مال که حقوق شرعی آن «خمس و زکات» پرداخته شود کنز نیست.

در حدیثی که از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل شده آمده است که:

أَيُّ مَالٍ أَدَيْتَ زَكَاتِهِ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ، یعنی:

هر مال که زکات آن را پردازی کنز نیست.

در حدیث دیگری که از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل شده آمده که آن حضرت

فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ الزَّكَاةَ إِلَّا لِطَيْبٍ بِهَا مَا بَقِيَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَ إِنَّمَا فَرَضَ الْمَوَارِيثَ مِنْ أَمْوَالٍ

۱. تفسیر نمونه، جلد هفتم، صفحه ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۵.

تَبْقَى بَعْدَكُمْ، یعنی:

خداوند متعال زکات را واجب نکرده است مگر به خاطر اینکه باقیمانده اموال شما را برایتان پاک و پاکیزه گرداند، لذا قانون ارث را درباره اموالی که بعد از شما می ماند قرار داده است، یعنی:

اگر گردآوری مال به کلی ممنوع بود قانون ارث موضوعیت نداشت. در حدیث دیگری که از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل شده آمده است که آن حضرت فرمودند:

هر کس زکات مال خویش را پردازد باقیمانده آن کنز نیست.

در منابع اسلامی احادیث و روایاتی را مشاهده می کنیم که مضمون آن ها در بدو امر با تفسیر فوق ظاهراً سازگار نمی باشند، مثلاً در حدیثی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده آمده است که آن حضرت فرمودند:

مَازَادَ عَلِيٌّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ فَهُوَ كَنْزٌ أَدَّى زَكَاتَهُ أَوْلَمَ يُؤَدِّ وَ مَادُونَهُ فَهُوَ نَفَقَةٌ، یعنی:

هر چه از چهار هزار درهم بیشتر باشد «ظاهراً اشاره به مخارج یک سال است» کنز است خواه زکاتش را پردازند یا نه، و آنچه که کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می شود.

در حدیثی که از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: شیعیان ما فعلاً آزاد هستند که از آنچه در دست دارند در راه خیر انفاق نمایند «باقیمانده برای آن ها حلال است»، اما هنگامی که قائم ما قیام کند تمام کنزها و ثروت های اندوخته را تحریم خواهد کرد تا همه را نزد او بیاورند و از آن در برابر دشمنان کمک بگیرد، و این مفهوم کلام خداوند متعال است که می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ - آیه ۳۴

سوره توبه».

از مجموع احادیث مربوط به کنز که تعدادی از آن ها را ملاحظه فرمودید به ضمیمه خود آیات شریفه «آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه» می توان چنین نتیجه گرفت که:

در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره مند هستند پرداخت خمس و زکات کافی است

و باقیمانده اموال کنز محسوب نمی‌شوند، البته باید توجه داشت که اصولاً با رعایت موازین و مقررات اسلام در درآمدها، اموال به صورت فوق‌العاده متراکم نمی‌شود زیرا اسلام آن قدر قید و شرط برای آن قائل شده است که تحصیل چنین مالی غالباً غیرممکن است.

اما در مواقع فوق‌العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای ذخیره‌سازی و جمع مال قائل شود و یا به کلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند، لیکن این موضوع تنها در اختیار حکومت اسلامی است و او است که می‌تواند در مواقع لزوم چنین تصمیمی را اتخاذ نماید.^۱

در حدیث شریف نبوی ملاحظه فرمودید که تکاثر یعنی جمع مال از طریق حرام، یا ادا نکردن حقوق شرعی آن، و یا کنز و گنجینه نمودن آن، لذا کسی که مبادرت به این سه کار و یا یکی از این سه کار بنماید اهل تکاثر می‌باشد.

چنانچه کسی مال حلال کسب کند و حقوق واجب آن را نیز ادا نماید و مرتکب کنز و ذخیره اموال نیز نشود اما با اموال خویش اعم از مسکن و مرکب و سایر لوازم زندگی اقدام به تفاخر نماید و به دیگران فخرفروشی کند این فرد نیز اهل تکاثر می‌باشد زیرا همانطور که در بخش شرح لغات به عرض رسید تکاثر در اصل به معنی تفاخر می‌باشد، لذا هر کس به مؤمنین تفاخر و فخرفروشی نماید از اهل تکاثر به شمار می‌رود، و ذیل آیه ۸۳ سوره قصص نیز احادیثی در مذمت علو و برتری جویی نقل شده است که جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

خداوند متعال پس از اینکه در آیات اول و دوم سوره تکاثر انسان‌های ثروت‌اندوز و فخرفروش را مورد مذمت و توبیخ قرار دارند در آیه بعد «آیه سوّم» آن‌ها را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید:

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ = ای انسان‌های ثروت‌اندوز و فخرفروش این چنین نیست که شما می‌پندارید و با آن فخر می‌فرشوید، شما به زودی نتیجه این تفاخر موهوم خود

۱. تفسیر نمونه، جلد هفتم، صفحه ۴۶۷ تا ۴۷۱ «ذیل آیات ۳۴ و ۳۵ سوره توبه».

را خواهید دانست.

جمله سَوْفَ تَعْلَمُونَ «به زودی خواهید فهمید» تهدید این انسان‌ها است و معنی آن این است که:

به زودی «یعنی پس از مرگ» آثار و نتایج تفاخر به مال و مقام خودتان را خواهید فهمید و متوجه خواهید شد که ثروت‌اندوزی و تفاخر به آن باعث غفلت شما از خدا و قیامت شد و نتیجه غفلت از خدا و دین و قیامت نیز ورود به جهنم است. بعضی از مفسرین معتقدند که کلمه «کَلَّا» در اینگونه موارد برای تأکید به کار می‌رود و به معنی قطعاً و حقاً می‌باشد که در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:

ای انسان‌های ثروت‌اندوز فخرفروش، قطعاً و به زودی «پس از مرگ» به آثار و نتایج سوء تکاثر و تفاخر خود پی خواهید برد و آن را خواهید فهمید. آیه بعد «آیه چهارم سوره تکاثر» مجدداً مطلب و موضوع آیه قبل را تأکید نموده و می‌فرماید:

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ = پس این چنین نیست که شما می‌پندارید، به زودی «پس از مرگ» خواهید دانست.

بعضی از مفسرین این دو آیه شریفه را «آیه سوم و چهارم» تکرار و تأکید یک مطلب دانسته‌اند که از عذابی که در انتظار ثروت‌اندوزان فخرفروش می‌باشد خبر می‌دهد، لیکن بعضی دیگر از مفسرین عقیده دارند که: تهدید آیه سوم اشاره به عذاب قبر و عذاب عالم برزخ دارد، و تهدید آیه چهارم به عذاب این عده در روز قیامت اشاره می‌کند.

توضیح:

سوره مبارکه همزه نیز در رابطه با ثروت‌اندوزانی است که اقدام به جمع‌آوری مال و ثروت نموده و آن را شمارش می‌کنند. آیات این سوره مبارکه نیز این ثروت‌اندوزان را به شدت مورد تهدید قرار داده و جایگاه آن‌ها را جهنم دانسته است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ابتدای سوره همزه درباره این سوره مبارکه می‌گوید:

سوره همزه تهدید شدیدی است به کسانی که عاشق جمع مال هستند و می‌خواهند با مال و ثروت زیاد خود بر سر و گردن مردم سوار شوند و به آنان فخر بفروشند و به همین جهت از مردم عیب‌هایی می‌گیرند که عیب نیست.

آیه بعد «آیه پنجم سوره تکاثر» نیز در رابطه با تهدید ثروت‌اندوزان فخر فروش بوده و می‌فرماید:

کَلَّا = ای اهل تکاثر و تفاخر، این چنین نیست که شما می‌پندارید و تفاخر می‌کنید
 «و یا اینکه، ای اهل تکاثر و تفاخر، قطعاً...»

لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ = اگر شما به آخرت ایمان داشتید و با علم‌الیقین آن را می‌دانستید هرگز به سراغ این امور نمی‌رفتید و تفاخر و مباهات به این مسائل باطل نمی‌نمودید «اگر به قیامت ایمان داشتید به خاطر کثرت اموال و اولاد به یکدیگر تفاخر و مباهات نمی‌کردید».

در آیه بعد «آیه ششم» خداوند متعال می‌فرماید:

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ = قطعاً جهنم را خواهید دید.

لام در لَتَرَوُنَّ لام قسم است، یعنی:

سوگند می‌خورم «خداوند متعال سوگند یاد می‌فرماید» که شما اهل تکاثر و تفاخر جهنم را خواهید دید.

مقصود از دیدن جهنم در این آیه شریفه طبق نظر صاحب المیزان رویت و مشاهده جهنم در دنیا می‌باشد لیکن نه با دو چشمی که در سر انسان است بلکه با چشم بصیرت و چشم قلب، یعنی رویت قلبی «رویت جهنم در دنیا و قبل از قیامت، لیکن رویت قلبی و با چشم بصیرت نه با چشم سر».

بنابراین، معنی این دو آیه شریفه «آیه پنجم و ششم سوره تکاثر» این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

ای اهل تکاثر و تفاخر، اگر شما به آخرت ایمان داشتید و با علم‌الیقین آن را می‌دانستید در آن صورت جهنم را با چشم دل و با چشم بصیرت در همین دنیا و

قبل از رسیدن قیامت مشاهده می‌کردید و آن را می‌دیدید و در این صورت هرگز از یاد خداوند متعال و دین خدا غافل نمی‌شدید و به سراغ این امور نمی‌رفتید و به این مسائل باطل مباهات و افتخار نمی‌کردید.

صاحب‌المیزان در خصوص رویت و مشاهده جهنم در دنیا می‌گوید:
مراد از دیدن جهنم در این آیه شریفه «آیه ششم سوره تکاثر» دیدن جهنم در دنیا و قبل از رسیدن قیامت می‌باشد لیکن دیدن با چشم بصیرت و با چشم دل، و اینگونه رویت و مشاهده از آثار علم‌الیقین می‌باشد، و این رویت و مشاهده برای انسان‌هایی که اهل تکاثر و تفاخر هستند دست نمی‌دهد زیرا اهل تکاثر و تفاخر ممکن نیست علم‌الیقین پیدا کنند.

آیه بعد «آیه هفتم سوره تکاثر» نیز در رابطه با تهدید اهل تکاثر بوده و می‌فرماید:
ثُمَّ لَتَرُوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ = شما ای اهل تکاثر در آخرت جهنم را به عین‌الیقین مشاهده خواهید کرد.

مقصود از مشاهده جهنم به عین‌الیقین یعنی مشاهده و رویت جهنم با دو چشمی که در سر انسان می‌باشد، یعنی:

ای اهل تکاثر، وقتی قیامت به پا شد و شما محشور شدید آنگاه جهنم را با چشم ظاهر «با دو چشمی که در سر دارید» مشاهده و رویت خواهید نمود.

آیه آخر سوره تکاثر «آیه هشتم» در رابطه با حسابرسی مردم و سؤال از مردم در رابطه با نعماتی است که خداوند متعال به آن‌ها در دنیا اعطا فرموده بود و اینکه چه برخورداردی با نعمات الهی داشته‌اند، یعنی:

مردم مورد سؤال واقع خواهند شد که آیا نعمات اعطایی خداوند متعال را در همان راهی مصرف نمودند که خداوند متعال امر فرموده بود «یعنی شکر نعمت»،

یا اینکه نعمات الهی را در راهی مصرف نمودند که خداوند متعال نهی فرموده بود «یعنی کفران نعمت».

در این آیه شریفه «آیه هشتم سوره تکاثر» خداوند متعال می‌فرماید:
ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ = سپس روز قیامت همه شما از نعمت‌هایی که داشته‌اید سؤال خواهید شد، یعنی:

شما مورد سؤال واقع خواهید شد که آیا در دنیا شکر نعمات الهی را به جای آوردید یا اینکه کفران نعمت نمودید.

مخاطب این آیه شریفه ظاهراً عموم مردم هستند، یعنی همه مردم در رابطه با نعمت‌هایی که خداوند متعال در دنیا به آن‌ها اعطا فرموده بود مورد سؤال قرار خواهند گرفت که این نعمات را چگونه و در چه راهی مصرف نموده‌اند، یعنی:

آیا شکر نعمات الهی را به جای آورده‌اند و یا کفران نعمت نموده‌اند «مراد از نعیم، مطلق نعمت‌ها می‌باشد»، لیکن در واقع توبیخ و تهدید در این آیه شریفه و آیات قبل این سوره مبارکه بیشتر متوجه طایفه و گروه خاصی از انسان‌ها می‌باشد یعنی گروه و طایفه‌ای که در دنیا اهل تکاثر بوده‌اند، یعنی:

تهدید و توبیخ بیشتر متوجه کسانی است که در دنیا به دنبال ثروت‌اندوزی بوده و به خاطر کثرت اموال خویش به دیگران تفاخر و مباهات می‌نمودند و این اشتغال دائمی به کسب ثروت باعث شده بود تا آن‌ها همواره سرگرم خودشان باشند و از یاد خداوند متعال و قیامت غافل شوند.

به هر حال همه مردم در رابطه با نعمات الهی مورد سؤال واقع خواهند شد، اما اینکه مهم‌ترین و عالی‌ترین نعمت خداوند متعال به بندگانش چه نعمتی می‌باشد که همگان در رابطه با آن نعمت عظیم مورد سؤال و بازخواست قرار خواهند گرفت انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

رسیدگی به اعمال انسان‌ها در روز قیامت به حدی دقیق است «در تمام موارد از جمله در رابطه با مال و ثروت و نحوه کسب و تحصیل آن و نحوه خرج کردن آن» که قابل تصوّر نمی‌باشد و حدیث ذیل این مطلب را به بهترین نحو بیان می‌فرماید. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمود:

علی جان، هیچ کس از گذشتگان و آیندگان نیست «همه انسان‌ها از حضرت آدم تا روز قیامت» مگر اینکه در روز قیامت آرزو می‌کند که ای کاش در دنیا فقط به اندازه

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۰ - ۳۷۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۵.

قوت روزانه «رزق و روزی روزانه» به او داده می‌شد.^۱
این حدیث شریف سختی محاسبه روز قیامت را نشان می‌دهد.

توضیحی پیرامون نعمات الهی:

۱. خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره ابراهیم و آیه ۱۸ سوره نحل می‌فرماید:
وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا، یعنی:
اگر بخواهید نعمت‌های خداوند متعال را شمارش نمائید قادر به احصاء و شمارش
آن‌ها نخواهید بود، یعنی:
نعمت‌هایی را که خداوند متعال به بندگانش اعطا فرموده به حدی زیاد هستند که
قابل شمارش نمی‌باشند.

۲. خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره لقمان می‌فرماید:
أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...،
یعنی:

آیا ندیدید، خداوند متعال آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است مسخّر شما کرده
که در مسیر منافع شما حرکت کنند، و خداوند متعال نعمت‌های آشکار و پنهان خود
را «نعمت‌های ظاهری و باطنی» به طور فراوان به شما ارزانی داشته است.

تسخیر مخلوقات آسمان‌ها و زمین برای انسان مفهوم بسیار وسیعی دارد، یعنی:
این مخلوقات، هم شامل اموری می‌شود که در قبضه اختیار انسان است و انسان با
میل و اراده خویش از آن‌ها بهره‌مند می‌شود «مانند بسیاری از مخلوقات و موجودات
زمینی»، هم شامل اموری می‌شود که در اختیار انسان نیست لیکن خداوند متعال آن‌ها
را مأمور ساخته تا به انسان خدمت کنند، مانند خورشید و ماه و...

در این آیه شریفه صحبت از نعمت‌های ظاهری و باطنی شده که خداوند متعال به
طور گسترده و فراوان در اختیار انسان‌ها قرار داده است و مفسّرین مطالب متعدّدی
در رابطه با آن گفته‌اند که به اختصار به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. من لایحضره الفقیه، حدیث ۵۷۶۲.

نعمت‌های ظاهری نعمت‌هایی هستند که برای هیچ کس قابل انکار نیستند مانند خلقت حیات و انواع رزق و روزی‌ها و...

نعمت‌های باطنی نعمت‌هایی هستند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نمی‌باشند مانند قوای روحی از قبیل اراده، عقل، مقامات معنوی و...
بعضی از مفسرین عنوان نموده‌اند که:

از جمله نعمت‌های ظاهری «علاوه بر مواردی که ملاحظه فرمودید» نعمت اسلام می‌باشد «چرا که ظهور دارد و به گوش همه مردم رسیده است»،
و از جمله نعمت‌های باطنی «علاوه بر مواردی که از آن‌ها یاد شد» نعمت ولایت اهل بیت اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.
لازم به ذکر است که ذیل آیه بیستم سوره لقمان در این خصوص توضیحاتی ارائه شده است.

بعضی از مفسرین نعمات الهی را به دو دسته تقسیم نموده‌اند.
الف) نعمات معنوی از قبیل:

دین، ایمان، اسلام، قرآن، ولایت، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت، همچنین سایر انبیاء الهی و اوصیاء آن‌ها.

ب) نعمات مادی، یعنی:

آنچه از مخلوقات خداوند متعال که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حیات انسان و بقاء حیات او نقش دارند از قبیل خورشید، ماه، آب‌ها، جنگل‌ها، خاک و...
خلاصه کلام اینک:

نعماتی را که خداوند متعال به بشر اعطا فرموده قابل احصاء و شمارش نمی‌باشند لیکن همه این نعمات به یک اندازه اهمیت ندارند، یعنی:

بعضی از این نعمات اهمیت ممتاز و فوق‌العاده‌ای دارند که قابل قیاس با نعمات دیگر نمی‌باشند و بعضی دیگر در درجه پائین‌تر.

اینکه مهم‌ترین نعمت خداوند متعال چه نعمتی است که خداوند سبحان روز قیامت راجع به آن نعمت عظیم از بندگانش سؤال خواهد فرمود انشاءالله تعالی در

بخش حدیث بیان خواهد شد.

البته این بدان معنا نیست که از سایر نعمات سؤال نخواهد شد زیرا خداوند متعال از همه نعماتی که در دنیا به بندگانش اعطا فرموده سؤال خواهد فرمود، لیکن سؤال در رابطه با مهم‌ترین نعمت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که بقیه سؤالات تحت‌الشعاع این سؤال می‌باشند همچنانکه بقیه نعمات نیز تحت‌الشعاع این نعمت عظیم هستند.

ذیل آیه ۲۴ سوره صافات نیز توضیحاتی پیرامون سؤالاتی که روز قیامت از انسان می‌شود ارائه شده است.

در حدیث نبوی است که سه چیز است که بنده خدا از آن بازخواست نمی‌شود: یکی خرقه‌ای که «لباسی که» عورت خود را با آن بپوشاند، دوّم پاره نانی که با آن سدّ جوع کند «رفع گرسنگی نماید» و سوّم خانه‌ای که او را از سرما و گرما حفظ نماید.

ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید:

شاید جمع و تفاهم بین روایات به این ترتیب بوده باشد که:

روز قیامت از طعام و لباس و شرب ضروری بندگان خدا سؤال نمی‌شود، لیکن از مازاد ضروری سؤال خواهد شد «از مؤمن در رابطه با آنچه که خورده و آشامیده و پوشیده چنانچه در حدّ ضرورت بوده و اسراف نشده باشد روز قیامت سؤال نمی‌کنند»، همچنین از خانه‌ای که او را از سرما و گرما حفظ نموده سؤال نمی‌شود.^۱

ملاحظه فرمودید که سوره تکاثر در رابطه با ثروت‌اندوزانی بود که به واسطه اموال فراوان خویش به دیگران مباحثات می‌نمودند و آیات شریفه این سوره مبارکه اهل تکاثر را به شدّت مورد توبیخ و سرزنش و تهدید قرار داده و جایگاه آن‌ها را آتش جهنّم می‌داند.

قبل از پرداختن به احادیث مربوط به آیه هشتم سوره تکاثر «در رابطه با نعمت عظیم و بزرگی که خداوند متعال در روز قیامت از بندگان خویش سؤال خواهد

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۷.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۶.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۱ - ۳۱۲.

فرمود) به یک حدیث از وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در رابطه با چگونگی جمع شدن مال و ثروت در دست عده‌ای از مردم اشاره می‌شود.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام فرمودند:

لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ: بُخْلٍ شَدِيدٍ، وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ، وَ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، وَ
اِيْثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، يَعْنِي:

مال و ثروت جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی‌شود:

۱. بخل شدید؛
۲. آرزوهای دور و دراز؛
۳. حرص شدید؛
۴. قطع رحم؛
۵. مقدّم داشتن دنیا بر آخرت.^۱

حدیث:

۱. یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام به نام جمیل نقل می‌کند که از آن حضرت راجع به این آیه شریفه «ثُمَّ لَسْتُمْ لَنْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ - آیه هشتم سوره تکاثر» سؤال نمودم.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در پاسخ به سؤال من فرمود:
این اَمّت از نعمت وجود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و سپس از نعمت اهل بیت آن حضرت مورد سؤال واقع خواهند شد.^۲

۱. خصال صدوق، جلد اول، باب خصال پنجگانه، صفحه ۲۵۵، حدیث ۲۵.

عیون اخبار الرضا علیه السّلام، جلد اول، باب ۲۸، صفحه ۵۶۶، حدیث ۱۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۶۹، حدیث ۷ «حدیث ۱۳۱۵۶» «ذیل آیات سوره همزه».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۳۸ «ذیل آیه دوم سوره همزه».

۲. تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۷۰.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۳.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۶.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۵، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۵۷، حدیث ۱۷ «حدیث ۱۳۱۳۱».

۲. ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» - آیه هشتم سوره تکاثر» سؤال نمود.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال او فرمود:
مقصود از نعیم در این آیه شریفه ما اهل بیت پیامبر اکرم هستیم که خداوند متعال به خاطر وجود ما به بندگانش نعمت داده، و به وسیله ما و به برکت ما بین آنها الفت و دوستی برقرار نموده، و به خاطر ما دل‌های آنان را به هم پیوند داده، و به سبب ما و به وسیله ما آنها را به اسلام هدایت فرموده است.
وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
آری، نعیم همان وجود مبارک پیامبر اکرم و اهل بیت و عترت آن حضرت می‌باشد و خداوند متعال درباره این نعیم از مردم سؤال خواهد نمود.^۱

۳. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام ابوحمزه از آن حضرت درباره این آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» - آیه هشتم سوره تکاثر» سؤال نمود.
وجود مقدّس امام صادق علیه السلام به ابوحمزه فرمود:
منظور از نعیم در این آیه شریفه نعمت و وجود محمّد و آل محمّد علیهم السلام است که خداوند متعال به شما ارزانی داشته است و در رابطه با آن نعمت از شما سؤال خواهد کرد.^۲

۴. وجود مقدّس امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش یعنی وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۵۷ - ۲۵۸.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۶.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۸ و ۶۷۹، حدیث ۱۷ و ۱۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۵۷، حدیث ۱۵ «حدیث ۱۳۱۲۹».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۱.

۲. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۴.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۵، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۵۵، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۳۱۲۶».

در محضر پدرم امام صادق علیه السلام بودم که راجع به این آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ - آیه هشتم سوره تکاثر» سؤال شد.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از نعیم در این آیه شریفه ولایت و حُبّ ما اهل بیت می باشد که خداوند متعال روز قیامت از مردم سؤال خواهد فرمود.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

خداوند متعال روز قیامت پس از پرسش از توحید و نبوّت از بندگانش در رابطه با ولایت ما سؤال خواهد فرمود، چنانچه بنده‌ای از عهده این سؤال برآید و به آن وفا کرده باشد این امر او را به نعمات جاودانه و همیشگی بهشت خواهد رساند.

وجود مقدّس امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

پدرم از پدرش و آن حضرت از آباء گرانقدر خویش از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

یا علی، اولین چیزی که پس از مرگ از بنده سؤال می کنند شهادتین است، شهادت به اینکه معبودی جز الله نیست و شهادت به اینکه محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است، و دیگر شهادت به اینکه:

تو یا علی از جانب خدا و از جانب من «یعنی پیامبر اکرم» ولی و امام مؤمنین هستی، پس:

هر کس آن را تصدیق کند و قبول نماید و معترف به آن باشد به سوی نعمات ابدی و جاویدان بهشت رهسپار می شود.

این حدیث را ابراهیم بن عباس کاتب از وجود مقدّس امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱. عیون اخبارالرضا علیه السلام، جلد دوم، باب ۳۵، صفحه ۲۸۴ - ۲۸۵، حدیث ۶.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۶ - ۵۶۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۵، حدیث ۱۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۵۷، حدیث ۱۸ «حدیث ۱۳۱۳۲».

۵. از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَن النَّعِيمِ - آیه هشتم سوره تکاثر» سؤال شد.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ النَّعِيمِ، یعنی:

ما «ائمه معصومین علیهم السلام» آن نعیمی هستیم که خداوند متعال از مردم راجع به آن سؤال خواهد فرمود.

این حدیث را ابوسلیمان از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۶. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام درباره این آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَن النَّعِيمِ» فرمودند:

نَحْنُ النَّعِيمِ، یعنی:

منظور از نعیم در این آیه شریفه که خداوند متعال روز قیامت از بندگان خویش راجع به آن سؤال خواهد فرمود ما هستیم.

این حدیث را اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده است.^۲

۷. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از نعیم در این آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَن النَّعِيمِ - آیه هشتم سوره تکاثر» ولایت ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و ما آن نعیمی هستیم که مردم روز قیامت درباره آن مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

این حدیث را ابو حفص صائغ از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۴، حدیث ۶.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۷، حدیث ۱۴.

۳. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۷، حدیث ۱۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۷، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۶۱، حدیث ۲۸ «حدیث ۱۳۱۴۲».

۸. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در احتجاج خویش بر زندق دربارہ آیات متشابه قرآن کریم فرمودند:
خداوند متعال را حجج و اولیائی است که حکم و فعل آنها همان حکم و فعل خداوند متعال است.

این اولیاء خدا بندگان محترم و بزرگوار خداوند متعال هستند که هرگز پیش از امر خداوند متعال کاری نمی کنند و هر چه می کنند «هر کاری که انجام می دهند» به فرمان خداوند متعال انجام می دهند.

این اولیاء خدا و این بندگان محترم و شایسته خداوند متعال همان نعیمی هستند که همه مردم از آن سؤال می شوند «اشاره به آیه هشتم سوره تکاثر که خداوند متعال می فرماید: **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**».

فرد زندق از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال کرد:

این اولیاء خدا و این حجج خدا چه کسانی هستند.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

ایشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گروهی از اصفیاء و برگزینندگان خداوند متعال هستند که خداوند متعال آنها را صاحبان امر دانسته و اطاعت از آنها را همچون اطاعت از خود بر خلق فرض و واجب دانسته و در حق آنها فرموده: **«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»** - آیه ۵۹ سوره نساء،

یعنی:

وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام حجّت خداوند متعال بر مخلوقات هستند و به همه مردم ولایت دارند و خداوند متعال اطاعت از آن ذوات مقدّسه را به همه مردم واجب فرموده و این بزرگواران همان نعیمی هستند که همه مردم روز قیامت دربارہ آن مورد سؤال واقع خواهند شد و آیه هشتم سوره تکاثر به آن اشاره می فرماید.^۱

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج بر زندق، صفحه ۵۶۱ - ۵۶۲، حدیث ۱۳۷.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۵۵، حدیث ۱۴ «حدیث ۱۳۱۲۸».

۹. عبدالله بن نجیح یمانی می گوید که از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام سؤال کردم که معنی و مقصود این آیه شریفه «ثُمَّ لَسْتُمْ لَنَا يَوْمَئِذٍ مِنَ النَّعِيمِ» - آیه هشتم سوره تکاثر^۱ چیست.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمود:
مقصود از نعیم در این آیه شریفه نعمت ولایت محمّد و آل محمّد علیهم السلام می باشد.^۱

۱۰. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «ثُمَّ لَسْتُمْ لَنَا يَوْمَئِذٍ مِنَ النَّعِيمِ» - آیه هشتم سوره تکاثر^۲ به یکی از اصحاب خویش به نام ابو خالد کابلی فرمود:

ما آن نعیمی هستیم که شما از آن بازخواست می شوید.^۲

۱۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، یعنی نعمت های خداوند متعال را به یاد آورید تا راستگار شوید - آیه ۶۹ سوره اعراف^۳ تلاوت نموده و سپس به ابویوسف برآز فرمود:
ای ابو یوسف، آیا می دانی نعمت های خداوند متعال چیست.
ابو یوسف عرض کرد:
خیر نمی دانم.

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمود:
هِيَ أَكْبَرُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَا يُتَنَا، یعنی:
مقصود بزرگ ترین نعمت خداوند متعال بر مخلوقات الهی است و آن ولایت ما است.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۷، حدیث ۱۳.

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۷۸، حدیث ۱۶.

۳. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۱۶، حدیث ۳ «حدیث ۵۶۷».

تفسیر صافی، جلد سوّم، صفحه ۶۱ «ذیل آیه ۶۹ سوره اعراف».

تفسیر برهان، جلد چهارم، صفحه ۲۶۹، حدیث ۱.

تفسیر نورالقلین، جلد دوّم، صفحه ۸۳۹، حدیث ۱۷۸ «حدیث ۳۵۷۳».

توضیح:

ملاحظه فرمودید که خداوند متعال روز قیامت بندگانش را مورد سؤال و بازخواست قرار خواهد داد و از بندگانش سؤال خواهد فرمود که با نعماتی که خداوند متعال در دنیا به آنها اعطا فرموده بود چه معامله‌ای کردند، یعنی: آیا آن نعمات را همانگونه مصرف نمودند که خداوند متعال امر فرموده بود «که این عمل می‌شود شکر نعمت به جای آوردن»، یا اینکه آن نعمات را در راه حرام مصرف نمودند یعنی نعمات الهی را در راهی مصرف نمودند که خداوند متعال آن را نهی فرموده بود «که این عمل می‌شود کفران نعمت».

در صدر همه نعمات خداوند متعال نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشند که خداوند متعال روز قیامت از بندگان خویش راجع به این نعمت عظیم سؤال خواهد فرمود که آیا در رابطه با این نعمت عظیم شکر نعمت به جای آوردند و یا کفران نعمت نمودند، یعنی از مردم سؤال خواهد شد که آیا:

ولایت چهارده معصوم علیهم السلام را پذیرفتند یا نه،
که اگر پذیرفته باشند شکر نعمت به جای آورده‌اند و اگر نپذیرفته باشند کفران نعمت نموده‌اند،

آیا از این ذوات مقدسه اطاعت و پیروی نموده‌اند یا نه، آن هم اطاعت محض و بی‌قید و شرط،

که اگر اطاعت نموده‌اند شکر نعمت به جای آورده‌اند و اگر نافرمانی نموده‌اند کفران نعمت کرده‌اند،

آیا با شیعیان و محبین آن ذوات مقدسه دوست بوده‌اند و با دشمنان آن بزرگواران دشمن،

که اگر با محبین آن بزرگواران دوست بوده‌اند و آنها را دوست می‌داشته‌اند و با دشمنان آن ذوات مقدسه دشمن بوده‌اند شکر نعمت به جای آورده‌اند،

اما اگر با دوستان و محبین آن ذوات مقدسه دشمن بوده‌اند و با دشمنان آن بزرگواران

دوستی داشته و آنها را دوست می‌داشته‌اند کفران نعمت نموده‌اند.
بدیهی است جایگاه کفران نعمت‌کنندگان آن هم نعمتی با این عظمت آتش
همیشگی جهنم می‌باشد، یعنی:
کفران نعمت‌کنندگان نسبت به نعمت عظیم وجود مقدس چهارده معصوم
علیهم‌السلام در آتش جهنم خواهند بود و برای همیشه داخل جهنم خواهند ماند.

سوره عصر

آیات ۱ تا ۳ سوره عصر:

«وَالْعَصْرِ» آیه ۱.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» آیه ۲.

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» آیه ۳.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

قسم به عصر «آیه ۱».

که انسان‌ها همه در زیانند «آیه ۲».

مگر آن‌هایی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به صبر و استقامت توصیه و سفارش نموده‌اند «آیه ۳»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

عَصْر = ۱- کلمه عَصْر در اصل به معنی فشردن است و سپس به وقت عصر اطلاق شده است به خاطر اینکه برنامه‌ها و کارهای روزانه در آن پیچیده و فشرده می‌شود؛

۲- دهر، روزگار «جمع عصر می‌شود اعصار یعنی روزگاران».

«خُسْرٌ» و «خُسْرَانٌ» = نقصان و کاستی در اصل سرمایه - کم شدن سرمایه.

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۷.

فعل خَسِرَ، هم در مورد زیان‌های مادی به کار می‌رود و هم در مورد زیان‌های معنوی، لیکن در قرآن کریم مواردی که واژه خُسْران به کار رفته مقصود از آن ضرر و زیان معنوی است.

تَوَاصِي = یکدیگر را توصیه و سفارش کردن.^۱

در این سوره مبارکه نیز خداوند متعال سوگند یاد فرموده تا مطلب بسیار مهم و پراهمیتی را بیان بفرماید گرچه همه فرمایشات خداوند متعال مهم و پراهمیت می‌باشد.

در اولین آیه این سوره مبارکه خداوند متعال می‌فرماید:

وَالْعَصْرِ = یعنی قسم به عصر؛

در تفسیر این سوگند مفسرین محترم احتمالات زیادی داده‌اند که همه آن‌ها می‌تواند صحیح باشد گرچه ممکن است بعضی از آن‌ها مهم‌تر باشد.

بنابراین، سوگند خداوند متعال به عَصْر می‌تواند معانی ذیل را داشته باشد:

۱. قسم به عصر، یعنی قسم به هنگام عصر و شامگاهان که خداوند متعال با آوردن شب، روز را خاتمه می‌دهد.

قابل ذکر است که خداوند متعال در سوره ضُحی به آغاز روز سوگند خورده و فرموده:

وَالضُّحَى، یعنی:

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید و همه جا را فرا گیرد.

در آیه سی و چهارم سوره مدَّثَر نیز خداوند متعال به صبح سوگند خورده و فرموده:

وَالصُّبْحِ إِذَا اسْفَرَّ، یعنی:

قسم به صبح هنگامی که چهره بگشاید «نقاب از چهره برگیرد».

پیدایش شب و روز و طلوع و غروب آفتاب هر انسان عاقلی را متوجّه قدرت

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۱.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۸ - ۳۸۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۶.

مفردات راغب.

لا يزال الهی می نماید و انسان می فهمد که خالق حکیم و مدبری تدبیر امور عالم را به عهده دارد و این خالق حکیم و مدبر به این جهان با عظمت نظم بخشیده است. در واقع شب و روز آیاتی از آیات خداوند متعال می باشند و نشانه توحید هستند و آنچنان عظمت و اهمیتی دارند که خداوند متعال به شروع و پایان شب و روز یعنی به عصر و صبح سوگند یاد می فرماید.

۲. قسم به عصر، یعنی قسم به دهر و قسم به روزگار، زیرا روزگار عبرت‌های فراوانی دارد لیکن فقط صاحبان عقل و خرد از عبرت‌های روزگار پند می گیرند.

۳. قسم به عصر، یعنی قسم به عصر و زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم که با بعثت آن حضرت عصر شرک و بت پرستی پایان یافت و پرچم توحید به اهتزاز درآمد.

۴. قسم به عصر، یعنی قسم به عصر و زمان ظهور بقیة الله الاعظم امام زمان سلام الله علیه که جهان پر از عدل و داد خواهد شد.

۵. قسم به عصر، یعنی قسم به نماز عصر، زیرا عده‌ای از علماء و فقهاء نماز عصر را صلاة وسطی «نماز وسطی» می دانند که از دیگر نمازهای یومیة فضیلت بیشتری دارد.

۶. قسم به عصر، یعنی قسم به انبیاء الهی و اوصیاء آنها که عصاره عالم هستی و جهان آفرینش می باشند.

به هر حال، خداوند متعال به عصر «با معانی فوق‌الاشاره» سوگند یاد می کند که:
 إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ = به درستی که همه انسان‌ها در زیانند.
 این قسمت از آیه شریفه جواب قسم می باشد، یعنی:
 خداوند متعال به عصر سوگند یاد می کند تا به مطلب بسیار مهمی اشاره بفرمایند
 و این مطلب مهم این است که:
 انسان در خُسران و زیانکاری است.

مراد و مقصود از انسان در این آیه شریفه جنس انسان است یعنی همه انسان‌ها در زیان می‌باشند.

یکی از معانی این قسمت از آیه شریفه این می‌تواند باشد که:
انسان‌ها در خُسران و زیان می‌باشند، زیرا:

انسان‌ها سرمایه‌ای دارند به نام عمر که هر ساعت و هر روز از این سرمایه کاسته می‌شود، حال چنانچه طاعت و عبادتی در کار نباشد نتیجه این می‌شود که:
انسان سرمایه خودش را از دست بدهد «عمرش به پایان برسد» بدون اینکه چیزی به دست بیاورد و این عمل یعنی خسران و زیان، آن هم خسران و زیان در اصل سرمایه که عُمر انسان باشد.

اگر کلمه خُسر در این آیه شریفه بدون الف و لام آمده به منظور بزرگداشت آن بوده و خواسته بفهماند که انسان در خُسرانی عظیم است.

بنابراین، چنانچه انسان سرمایه خود یعنی عمرش را از دست بدهد بدون اینکه طاعت و عبادتی انجام داده باشد این انسان در خسرانی عظیم است چرا که سرمایه خود را از دست داده و در مقابل آن چیزی کسب ننموده است.

آیه بعد یک استثناء قائل شده و می‌فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ = مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح به

جای بیاورند، یعنی:

همه انسان‌ها در خُسران و زیان هستند مگر انسان‌هایی که:

۱. ایمان بیاورند «ایمان آوردند»،

۲. اعمال صالح انجام دهند «اعمال صالح انجام دادند»، یعنی انجام همه اعمال صالح

نه بعضی از آن‌ها زیرا صالحات به صیغه جمع آمده است.

قبلاً نیز عرض شده که مقصود از ایمان، ایمان کامل می‌باشد، یعنی:

ایمان به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و ایمان به روز جزا، حال چنانچه فرد دارای چنین ایمانی باشد و اعمال صالح به جای بیاورد یعنی به تکالیف شرعی خویش عمل نماید «عمل به همه واجبات و ترک تمام محرّمات» این انسان ایمن از خسران و زیان می‌باشد.

به عبارت دیگر:

نتیجه ایمان به خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السلام گوش کردن به دستورات و فرامین آنها است، یعنی انجام تکالیف شرعی و انجام اعمال صالح، و اعمال صالح یعنی اعمالی که موجب رضایت خدا و رسول و اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

جهت ایمن شدن از خسران و زیان و جهت جلوگیری از خاسر و زیانکار شدن علاوه بر دو شرط قبل «۱- ایمان؛ ۲- انجام اعمال صالح» دو شرط دیگر نیز وجود دارد که در ادامه آیه شریفه به آنها اشاره شده است که ذیلاً ملاحظه می فرمائید.

وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ = یکدیگر را به طرفداری از حق و پیروی از حق سفارش کردند «سفارش می کنند»، یعنی:

برای جلوگیری از خاسر و زیانکار شدن انسانها باید یکدیگر را به پیروی از حق توصیه و سفارش نمایند.

در واقع تواصی به حق «سفارش به پیروی از حق و دوری از باطل» به نحوی همان امر به معروف و نهی از منکر می باشد لیکن در سطحی وسیع تر از امر به معروف و نهی از منکر، یعنی هم امر به معروف را شامل می شود، هم تعلیم و ارشاد جاهل، هم تنبیه غافل و هم تبلیغ ایمان و عمل صالح.

برای کلمه حق معانی متعددی عنوان شده است از قبیل:

خدا، قرآن، دین، توحید، عدالت، صدق و راستی و...، یعنی انسانها برای اینکه خاسر و زیانکار نشوند باید یکدیگر را تواصی به حق نمایند «سفارش به حق نمایند»، و در یک کلام تواصی به حق یعنی:

دعوت همگانی و عمومی به سوی حق و دوری از باطل تا همگان حق را از باطل بشناسند و تمیز بدهند تا هرگز از حق جدا نشده و به سوی باطل تمایل پیدا نکنند.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که:

تواصی به حق خود یکی از اعمال صالح می باشد که در ابتدای این آیه شریفه عنوان شد «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، یعنی:

همه انسانها در خسران و زیان هستند مگر کسانی که:

۱. ایمان بیاورند «ایمان آوردند».

۲. اعمال صالح انجام دهند «اعمال صالح انجام دادند».

با توجّه به اینکه توأسی به حق خودش از اعمال صالح می باشد یادآوری مجدد آن به عنوان شرط سوّم و جلوگیری از خسران چه معنایی دارد.
جواب این است که:

این قضیه از قبیل ذکر خاص بعد از عام می باشد و در مواردی به کار می رود که گوینده کلام نسبت به خاص عنایت ویژه ای داشته باشد، یعنی:
با اینکه توأسی به حق یکی از اعمال صالح می باشد لیکن چون خداوند متعال به توأسی به حق عنایت ویژه ای داشته آن را بعد از اعمال صالح «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» عنوان فرموده تا اهمیّت آن برای همه انسان ها بیشتر روشن شود.

شرط چهارم جلوگیری از خاسر و زیانکار شدن انسان ها این است که:
وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ = انسان ها یکدیگر را به صبر و استقامت و پایداری سفارش و توصیه نمایند «نمودند».

صبر در این آیه شریفه معنی گسترده ای دارد، یعنی:

هم، صبر بر اطاعت از خداوند متعال را شامل می شود،

هم، صبر در معصیت را در بر می گیرد،

هم، شامل صبر در مصائب می گردد.

بنابراین:

برای اینکه انسان ها گرفتار خسران و زیان نشوند باید یکدیگر را به صبر و تحمّل دعوت کنند، یعنی:

در اجرای اوامر الهی و انجام فرائض اگر با مشکلات و سختی ها مواجه شدند
صبور باشند،

هنگامی که با گناه مواجه شدند صبر پیشه کرده و نفس خودشان را کنترل کنند،
هنگامی که مصیبتی به آن ها وارد شد صبور باشند و لب به شکایت باز نکنند و
ناشکری ننمایند.

توأسی به صبر نیز مانند توأسی به حق یکی از اعمال صالح می باشد لیکن خداوند

متعال آن را به طور خاص ذکر نموده است «ذکر خاص بعد از عام» تا اهمیّت صبر برای انسان‌ها روشن شود.

قابل ذکر است که:

خداوند متعال می‌توانست بفرماید *وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ*، لیکن برای نشان دادن اهمیّت صبر آن را جداگانه مطرح نموده و فرموده *وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ*.

بنابراین معنی آیات شریفه سوره عصر به اختصار این می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید:

قسم به عصر،

که همه انسان‌ها در خُسران و زیان می‌باشند،

مگر انسان‌هایی که:

۱. ایمان آوردند «ایمان بیاورند»، یعنی:

ایمان به خدا و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام و ایمان به روز جزا.

۲. اعمال صالح انجام دادند «انجام دهند»، یعنی:

انجام تکالیف شرعی «انجام واجبات و ترک محرّمات»، و انجام اعمال خیر و شایسته‌ای که رضایت خدا و رسول در آن است.

۳. یکدیگر را به طرفداری و پیروی از حق و دوری از باطل توصیه و سفارش نمودند «نمایند».

۴. یکدیگر را به صبر و بردباری توصیه و سفارش نمودند «نمایند».

معنی باطنی و تأویل آیات شریفه سوره عصر را انشاءالله تعالی در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود.^۱

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۲.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶۲ - ۲۶۳.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۸ تا ۳۲۰ - ۳۲۴ تا ۳۲۷.

توضیح کوتاهی در رابطه با عمل صالح:

عمل صالح عملی است که انجام آن موجب خشنودی و رضایت خدا و رسول از صاحب عمل می شود، بنابراین اعمال واجب و مستحب اعمال صالح می باشند. نقطه مقابل عمل صالح عمل غیر صالح می باشد، و عمل غیر صالح عملی است که انجام آن موجب خشم و غضب خدا و رسول از صاحب عمل می شود مانند عمل حرام و گناه، لذا:

یکی از ویژگی های انسان هایی که در خسران و زیان نیستند انجام اعمال صالح توسط آنها است، یعنی انجام تمام واجبات و در صورت امکان انجام مستحبات، و احتراز و اجتناب از تمام محرّمات چرا که فعل حرام عمل غیر صالح می باشد.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام درباره آیات شریفه سوره عصر فرمودند: مقصود از عصر در این آیه شریفه «آیه اوّل سوره عصر» عصر و زمان ظهور امام قائم «امام زمان» علیه السلام می باشد، مقصود از إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ دشمنان ما می باشند، مقصود از تَوَاضَعُوا بِالْحَقِّ این است که مؤمنین دارای عمل صالح یکدیگر را به امامت ما «پذیرش امامت ائمه معصومین علیهم السلام و اطاعت و پیروی از آن ذوات مقدّسه» توصیه و سفارش می کنند.

این حدیث را مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. امام صادق علیه السلام درباره آیات شریفه سوره مبارکه عصر فرمودند: خداوند متعال برگزیدگان از مخلوقات خویش را از انسان های خاسر و زیانکار جدا نموده و فرموده:

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۶۹-۵۷۰.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۸۵، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۶۳، حدیث ۵ «حدیث ۱۳۱۴۷».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۸ «پاورقی».

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا، یعنی:

همه انسان‌ها در خسران و زیان هستند مگر کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام ایمان آوردند «بیاورند»، و مقصود از تَوَاصُوا بِالْحَقِّ این است که ولایت آن حضرت را به اولاد و فرزندان خویش توصیه و سفارش نمودند «بنمایند».

این حدیث را عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری پس از به جای آوردن حج و در راه بازگشت از مکه به مدینه در محل غدیر خم در حضور ده‌ها هزار نفر از حجاج بیت‌الله‌الحرام خطبه مفصلی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیان نموده و آنگاه به امر و دستور خداوند متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین منصوب فرمودند. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را مورد خطاب قرار داده و در قسمتی از بیانات نورانی خویش فرمودند:

ای مردم:

بدانید که هر کس من صاحب اختیار او هستم این علی صاحب اختیار او می‌باشد،

خدایا، دوست بدار هر کسی را که او را دوست دارد و دشمن بدار هر کسی را که او را دشمن می‌دارد،

ای مردم:

۱. تفسیر قمی، جلد پنجم، صفحه ۴۷۳ - ۴۷۴.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۷۰.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۳۸۲.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۶۸۵ و ۶۸۶، حدیث ۲ و ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۶۲، حدیث ۷ «حدیث ۱۳۱۴۹».

این علی است که برادر من و وصی و جانشین من و حافظ علم من و جانشین من
بر اَمتَم می باشد،

ای مردم:

علی بن ابیطالب خلیفه رسول الله «جانشین رسول الله»، امیرالمؤمنین و امام
هدایت کننده از طرف خداوند متعال می باشد،

ای مردم:

خداوند متعال دین خود را با امامت علی بن ابیطالب علیه السلام کامل نمود، پس:
هر کس به او و جانشینان او که از فرزندان من هستند اقتدا نکند و از آنها پیروی
و تبعیت ننماید اعمال چنین کسانی حَبَط می شود «حَبَط شدن اعمال یعنی نابود شدن
و تباه شدن اعمال مثل اینکه اصلاً انسان عمل نیکی انجام نداده است» و چنین افرادی
مخلد در آتش جهنم می باشند «برای همیشه داخل جهنم خواهند بود» و عذاب آنها
در جهنم هیچ گاه تخفیف نخواهد یافت،

ای مردم:

این علی است که در همه موارد از شما بالاتر است،

خدا و رسول خدا از او راضی هستند،

تمام آیات خشنودی و رضایت خداوند متعال در قرآن کریم در باره او نازل شده
است،

تمام آیات مدح قرآن کریم درباره او می باشد،

ای مردم:

نسل هر پیامبری از صُلب «پشت» خود او هستند اَما نسل من از صُلب علی بن ابیطالب
علیه السلام می باشد،

ای مردم:

ابلیس به خاطر حسادت بود که باعث شد حضرت آدم از بهشت بیرون برود،

ای مردم:

مبادا به علی بن ابیطالب علیه السلام حسادت کنید که در این صورت اعمال شما
حَبَط خواهد شد «تباه و نابود خواهد شد»،

ای مردم:

یک تَرکِ اولی «یک عملی که شایسته حضرت آدم نبود» باعث شد تا او از بهشت به زمین هبوط نماید «از بهشت بیرون شود» با اینکه حضرت آدم صفوۀ الله بود «برگزیده خداوند متعال بود» تا چه رسد به شما که گروهی عبدالله هستید و گروهی نیز اعداء الله می باشید «گروهی از شما دشمن خدا هستید».

ای مردم:

وَ فِي عَلِيٍّ وَاللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ، یعنی:

به خدا قسم که سوره وَالْعَصْرِ درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.^۱ با توجه به احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید معنی آیات شریفه سوره عصر «تاویل آیات شریفه» این می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

قسم به عصر، یعنی:

قسم به عصر و زمان ظهور امام زمان علیه السلام،

که دشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام در خسران و زیان هستند،

فقط کسانی در خسران و زیان نیستند که به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت و نسل صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها ایمان آورده و پذیرش ولایت و امامت آن ذوات مقدسه را به فرزندان خویش نیز توصیه و سفارش نمایند.

قابل ذکر است که ذیل آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف نیز در رابطه با خاسر و زیانکار بودن دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام مطالبی عنوان شده است.

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶ «صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۴»، حدیث ۳۳.

تفسیر صافی، جلد دوم، صفحه ۴۵۰ - ۴۵۱ «ذیل آیه ۶۷ سوره مائده».

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۶۳، حدیث ۳ «حدیث ۱۳۱۴۵».

شرح و تفسیر خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۳۴۰ تا ۳۴۴.

سوره کوثر

آیات ۱ تا ۳ سوره کوثر:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» آیه ۱.

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» آیه ۲.

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» آیه ۳.

ترجمه:

خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای پیامبر:

ما به تو کوثر «خیر کثیر و نعمت فراوان» اعطا نمودیم. «آیه ۱».

پس به شکرانه اینکه به تو کوثر بخشیدیم برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. «آیه ۲».

ای پیامبر:

بدان که دشمن تو ابتر «بلاعقب، اجاق کور» می‌باشد. «آیه ۳»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

کوثر = خیر کثیر، نعمت فراوان؛

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۹۷.

فَصَلِّ = پس نماز بخوان؛

نَحْر = قربانی کردن شتر، سر بریدن شتر «سر بریدن دیگر حیوانات ذبح گفته می شود»؛
شانیء = دشمن کینه توز؛

أَبْتَرٌ = این کلمه در اصل به معنای حیوان دُم بریده است لیکن به معنی انسان بلاعقب «انسان اجاق کور» به کار رفته و به شخصی که فرزند پسر نداشت اطلاق می شد که چون پسر ندارد نسل او منقرض می شود. این تعبیر از سوی کفار و مشرکین بود و منظور آن ها نیز توهین و هتک حرمت ساحت مقدّس پیامبر اکرم بود.^۱

شأن نزول سوره مبارکه کوثر:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بانوی بزرگوار اسلام یعنی خدیجه کبری سلام الله علیها دو پسر داشت به نام های قاسم و طاهر «طاهر را عبدالله نیز می نامیدند».

بزرگ ترین فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قاسم بود که در ایام طفولیت در شهر مکه از دنیا رفت.

دومین پسر پیامبر اکرم از حضرت خدیجه طاهر «عبدالله» نام داشت که او نیز در شهر مکه از دنیا رفت.

پس از فوت طاهر «عبدالله» یکی از سران مشرکین به نام عاص بن وائل اظهار داشت که محمّد «صلی الله علیه و آله و سلم» اَبْتَرٌ شد.

همانطور که در بخش لغات و توضیحات ملاحظه فرمودید عرب کسی را که فرزند پسر نداشت اَبْتَرٌ می نامید یعنی کسی که به اصطلاح اجاق کور است «بلاعقب» و بعد از خودش نسلش قطع می شود.

پس از فوت طاهر «عبدالله» سران مشرکین پیامبر اکرم را اَبْتَرٌ نامیدند.

پس از این اهانت و توهین مشرکین قریش بود که خداوند متعال به منظور تسلی

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۹.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱.

دادن به قلب مبارک پیامبر اکرم سوره مبارکه کوثر را نازل نموده و ضمن ابتر نامیدن دشمنان آن حضرت به او فرمود:

تو ابتر نیستی زیرا ما به تو کوثر اعطا نمودیم.

از این تعبیر استفاده می‌شود که کوثر همان فاطمه زهرا سلام‌الله علیها می‌باشد که نسل و ذریه پیامبر اکرم به وسیله همین بانوی بزرگوار در سراسر جهان انتشار یافت.^۱

قابل ذکر است که:

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم در شهر مدینه صاحب فرزند پسری شد که نام او ابراهیم بود «مادر ابراهیم ماریه قبطیه نام داشت» و او نیز در شهر مدینه از دنیا رفت، لذا هر سه پسر پیامبر اکرم «قاسم و طاهر که مادرشان حضرت خدیجه کبری سلام‌الله علیها بود، و ابراهیم که مادرش ماریه قبطیه نام داشت» در زمان طفولیت از دنیا رفتند و از پیامبر اکرم اولاد ذکور باقی نماند.^۲

سوره مبارکه کوثر کوتاه‌ترین سوره قرآن کریم است و مشتمل بر سه آیه می‌باشد «سوره عصر و سوره نصر نیز مشتمل بر سه آیه هستند».

روی سخن در تمام این سوره مبارکه متوجه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌باشد و مخاطب در هر سه آیه این سوره مبارکه شخص نازنین پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم است.

یکی از اهداف این سوره مبارکه تسلی دادن به قلب مبارک پیامبر اکرم در برابر زخم زبان‌های مکرر دشمنان آن حضرت می‌باشد.

ملاحظه فرمودید که بعد از فوت دوّمین پسر پیامبر اکرم در مکه سران مشرکین آن حضرت را ابتر نامیدند یعنی بلاعقب و اجاق کور.

مقصود مشرکین از ابتر نامیدن وجود مقدس پیامبر اکرم این بود که چون آن حضرت فرزند ذکور ندارد لذا پس از فوت آن حضرت نسل آن حضرت نیز منقرض

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۵.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۰ - ۳۱۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۹۵ - ۴۰۲.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۹۵ - ۳۹۶ «پاورقی».

خواهد شد.

خداوند متعال به منظور تسلی دادن به قلب نازنین پیامبر اکرم سوره مبارکه کوثر را نازل فرموده و به آن حضرت بشارت خیر کثیر و کثرت نسل و اولاد داده و دشمنان آن حضرت را اَبتر نامیده است.

راجع به پیشگویی قرآن کریم در این سوره مبارکه «راجع به پیامبر اکرم و اعطاء خیر کثیر به آن حضرت و ابتر بودن دشمنان آن حضرت» انشاءالله تعالی در ادامه بحث مطالبی به عرض خواهد رسید.

در اولین آیه این سوره مبارکه خداوند متعال پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ = ای پیامبر ما به تو کوثر اعطا فرمودیم.

منظور از کوثر در این آیه شریفه چیست؟

همانطور که عرض شد کوثر یعنی خیر کثیر و نعمت فراوان که مصادیق فراوانی دارد که تعدادی از آنها را ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید:

۱. نهری است در بهشت، سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل، و... که در دو طرف آن قبه‌هایی است از درّ و یاقوت و...

۲. حوض کوثر

۳. نبوت و رسالت

۴. قرآن کریم

۵. دین مبین اسلام

۶. علم و حکمت

۷. شفاعت

۸. فراوانی و کثرت نسل و اولاد پیامبر اکرم از طریق فاطمه زهرا سلام‌الله علیها

۹. علماء امت

۱۰. اصحاب و پیروان راستین پیامبر اکرم تا روز قیامت و...

فخر رازی در تفسیر مفاتیح‌الغیب بالغ بر پانزده معنی برای کوثر نقل نموده و بعضی

از مفسّرین نیز برای کوثر بیست و شش مصداق عنوان نموده‌اند. خداوند متعال خیر کثیر و نعمات فراوانی به وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعطا فرموده که موارد فوق بخشی از این مواهب الهی به آن حضرت می‌باشد و در واقع موارد فوق بیان مصادیق روشن و آشکار کوثر می‌باشند.

بنابراین معنی **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** این می‌شود که:

خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ای پیامبر ما به تو کوثر اعطا نمودیم، یعنی به تو خیر کثیر اعطا نمودیم و بخشیدیم. مصادیقی از کوثر را ملاحظه فرمودید لیکن بارزترین و روشن‌ترین مصداق کوثر که با شأن نزول آیات شریفه سوره کوثر تطبیق دارد وجود مقدّس فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌باشد که ادامه نسل پیامبر اکرم و کثرت نسل آن حضرت از طریق همین بانوی بزرگوار می‌باشد که خداوند متعال در آیه اوّل سوره مبارکه کوثر آن را به پیامبر اکرم بشارت داده و در آیه سوّم این سوره مبارکه دشمنان آن حضرت را ابتر و بلاعقب نامیده است.

خداوند متعال پس از بشارت کوثر و کثرت نسل به وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در آیه بعد «آیه دوّم سوره مبارکه کوثر» آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ = پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، یعنی:

ای پیامبر، حال که به تو کوثر اعطا فرمودیم پس به شکرانه اینکه به تو کوثر بخشیدیم برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

بعضی از مفسّرین گفته‌اند که مقصود از نماز و قربانی کردن در این آیه شریفه نماز روز عید قربان و قربانی کردن شتر در همان روز می‌باشد، لیکن معنی آیه شریفه عام و گسترده است لذا نماز روز عید قربان و قربانی کردن در آن روز یکی از مصادیق روشن آن می‌باشد.

خداوند متعال در آخرین آیه این سوره مبارکه ابتر بودن دشمنان پیامبر اکرم را خاطر نشان نموده و به آن حضرت می‌فرماید:

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ = به درستی که «مسلماً» ای پیامبر دشمن تو اَبْتَرُ و بلاعقب است، یعنی:

ای پیامبر تو اَبْتَرُ نیستی زیرا ما به تو کوثر اعطا کرده‌ایم «یعنی کثرت نسل و اولاد آن هم از یک دختر به نام فاطمه زهرا سلام الله علیها»، بلکه دشمنان تو ابتر و بلاعقب هستند و نسلشان منقرض خواهد شد. بنابراین معنی آیات شریفه سوره مبارکه کوثر این شد که: خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

ای پیامبر، ما به تو کوثر اعطا فرمودیم، یعنی فاطمه زهرا سلام الله علیها را به تو اعطا فرمودیم و بخشیدیم و از طریق او نسل تو را کثرت دادیم و پربرکت نمودیم «آیه ۱».

پس، ای پیامبر به شکرانه اینکه به تو کوثر بخشیدیم برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن «آیه ۲».

ای پیامبر، دشمنان تو اَبْتَرُ و اجاق کور هستند نه تو، زیرا ما به تو کوثر اعطا نموده‌ایم «نمودیم».^۱

توضیح:

۱. خداوند متعال در اولین آیه سوره مبارکه کوثر به پیامبر اکرم فرمود:
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ وَ نَفَرْنَا بِأَنَا آتَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، یعنی:
ما به تو کوثر را بخشیدیم و اعطا فرمودیم.

۲. آیه شریفه را خداوند متعال با إِنَّا شروع فرموده که این امر دلالت بر عظمت می‌نماید.

۳. أَعْطَيْنَا به صورت فعل ماضی است که معنی مضارع مسلم می‌دهد، یعنی قطعاً به

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۱ تا ۳۱۳.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۰۹ تا ۴۱۲.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱.

پیامبر اکرم فرزندان زیادی اعطا خواهیم فرمود و کثرت نسل و اولاد پیامبر اکرم امری قطعی و مسلم است.

۴. مصداق اتمّ و اکمل کوثر که در آیه اول سوره مبارکه کوثر آمده وجود مقدّس صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد زیرا شأن نزول سوره مبارکه کوثر می گوید:

دشمنان پیامبر اکرم به آن حضرت می گفتند که تو اَبْتَرُ و بلاعقب هستی، لیکن خداوند متعال ضمن ردّ سخنان یاهو آنها می فرماید:

پیامبر اکرم اَبْتَرُ و بلاعقب نیست زیرا ما به او کوثر اعطا فرمودیم یعنی به پیامبر اکرم صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را اعطا نمودیم و بخشیدیم و از طریق همین دختر نسل پیامبر اکرم در جهان گسترش خواهد یافت و نسل پیامبر از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و هر روز بیشتر از روز پیش خواهد بود، بنابراین:

کوثر یعنی وجود مقدّس فاطمه زهرا سلام الله علیها، لیکن چون کوثر معنی خیر کثیر و نعمت فراوان می دهد لذا مصادیق دیگری نیز دارد از قبیل:

حوض کوثر، نهری در بهشت، قرآن کریم، دین اسلام و... که تمام آنها را خداوند متعال به پیامبر اکرم اعطا فرموده است لیکن مصداق اتمّ و اکمل کوثر وجود مقدّس صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد.

۵. در این سوره مبارکه که کوتاه ترین سوره قرآن کریم است سه پیشگویی بزرگ دیده می شود که عبارتند از:

الف) بشارت دادن به پیامبر اکرم در خصوص اعطاء خیر کثیر به آن حضرت. عرض شد که مصداق اتمّ و اکمل خیر کثیر کثرت اولاد و ذرّیه آن حضرت می باشد آن هم از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها.

بشارت کثرت نسل به پیامبر اکرم زمانی بود که آن حضرت اولاد ذکور نداشت و کسی که اولاد ذکور نداشت در نظر عرب بلاعقب و به اصطلاح اجاق کور تلقی می شد.

این خبر غیبی و این پیشگویی قرآن کریم بعد از قرن‌ها کاملاً آشکار و هویدا شده است به نحوی که هیچ شهر و روستایی را در کشورهای اسلامی نمی‌توان پیدا کرد که ده‌ها و بلکه صدها نفر از سلسله جلیله سادات و از اولاد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن‌جا نباشند با اینکه ذریه پیامبر اکرم طی دو دوره خلافت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس قتل عام شدند، لیکن به اراده خداوند متعال نسل پیامبر اکرم نه تنها منقرض نشد بلکه در اقصی نقاط عالم گسترش پیدا کرد و این امر پیشگویی بزرگ قرآن کریم در رابطه با کثرت اولاد و ذریه پیامبر اکرم می‌باشد.

دلیل اینکه ادامه نسل پیامبر اکرم از طریق صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها می‌باشد فرمایشات خود آن حضرت است که در مقاطع زمانی مختلف به این موضوع اشاره فرموده‌اند که از جمله آن‌ها فرمایشات آن حضرت در غدیر خم می‌باشد.

پیامبر اکرم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم خطبه مفصلی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال گوشه‌ای از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیان فرموده و سپس به امر خداوند متعال آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین منصوب نمودند.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از بیانات نورانی خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ،

یعنی:

ای مردم:

ذریه و نسل هر پیامبری از صُلب «پشت» خود او است لیکن ذریه و نسل من از صُلب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد «یعنی نسل پیامبر اکرم از اولاد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا سلام‌الله علیها می‌باشد»، یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام و همه سادات با اینکه از صُلب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستند و مادرشان فاطمه زهرا سلام‌الله علیها می‌باشد لیکن در حقیقت اولاد رسول‌الله بوده و خودشان را از فرزندان رسول‌الله می‌دانند لذا هنگام زیارت آن

بزرگواران به آن ذوات مقدّسه عرض می‌کنیم: **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَیَ رَسُولِ اللَّهِ.**

ب) این خیر کثیر که خداوند متعال بشارت آن را به پیامبر اکرم دادند علاوه بر کثرت نسل آن حضرت تمام پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی را نیز شامل می‌شود که بعداً نصیب پیامبر اکرم شد درحالی‌که زمان نزول آیات شریفه سوره کوثر قابل پیش‌بینی نبود «مانند گسترش اسلام و برچیده شدن بساط شرک و بت‌پرستی و ...».

ج) سوّمین خبر غیبی و سوّمین پیشگویی بزرگ سوره مبارکه کوثر در رابطه با اَبْتَر بودن و بلاعقب بودن دشمنان پیامبر اکرم می‌باشد که خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود دشمنان تو ابتر هستند درحالی‌که در زمان نزول آیات شریفه سوره مبارکه کوثر دشمنان آن حضرت در اکثریت بودند،

لیکن در حال حاضر و پس از گذشت چندین قرن از رحلت پیامبر اکرم اولاد آن حضرت در همه جا حضور دارند لیکن از دشمنان آن ذوات مقدّسه یعنی از بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و سایر رهبران ضلالت و گمراهی خبری در دست نیست، یعنی در حال حاضر از اولاد بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و غاصبین حقوق آل محمّد علیهم‌السَّلَام آثار و نشانی باقی نیست و اگر هم افرادی باشند هرگز شناخته نیستند.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام مجتبی سلام‌الله علیه به عمرو بن عاص فرمود:

ای ملعون اَبْتَر،

تو در بستری مُشترک تولّد یافتی «یعنی مادر تو هم با عاص بن وائل همبستر می‌شد

و هم با دیگران»،

وقتی تو متولّد شدی عده‌ای از مردان قریش بر سر تو به نزاع برخاستند و هر کدام

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۵ - ۳۱۶.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۱۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۰۳ - ۴۰۴.

احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶ «صفحه ۱۳۳»، حدیث ۳۲.

از آنها تو را پسر خودشان دانستند.

ابوسفیان گفت این پسر از نطفه من است،

ولید بن مُغیره گفت این پسر من است،

عثمان بن حارث گفت این پسر متعلق به من است،

نضر بن حارث بن کَلده گفت این پسر فرزند من است،

عاص بن وائل گفت این پسر از نطفه من است،

و بالاخره از بین این چند نفر عاص بن وائل که از همه آنان لثیم تر و پست تر و ستمکارتر و زناکارتر و بی حَسَب و نَسَب تر بود تو را به خودش ملحق ساخت و بدین طریق تو پسر عاص بن وائل شدی.

وجود مقدّس امام مجتبی علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

عاص بن وائل کسی است که گفت، محمّد «صلی الله علیه و آله و سلّم» پسر ندارد

و ابتر است و اگر از دنیا برود نسلش قطع می شود و پس از این یاوه گویی عاص بن

وائل بود که خداوند متعال سوره مبارکه کوثر را نازل نموده و به پیامبر اکرم فرمود ای

پیامبر تو ابتر نیستی بلکه دشمن تو ابتر است «ای پیامبر به تو کثرت نسل خواهیم داد

و نسل تو در دنیا انتشار خواهد یافت و این دشمنان تو هستند که ابتر می باشند»^۱.

۲. یکی از علمای معروف اهل سنّت به نام سیوطی در تفسیر خویش به نام

درالمنثور از ابن عبّاس روایت کرده که گفت:

بزرگترین فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم قاسم بود و سپس زینب و

آنگاه طاهر «عبدالله»، و سپس ام کلثوم و آنگاه فاطمه سلام الله علیها و در آخر دختری

به نام رقیه، و اولین کس از فرزندان پیامبر اکرم که از دنیا رفت قاسم بود و این قضیه

در مکه اتفاق افتاد و پس از قاسم، طاهر «عبدالله» نیز از دنیا رفت و این قضیه نیز در

شهر مکه اتفاق افتاد.

۱. احتجاج طبرسی، جلد دوم، احتجاج امام مجتبی علیه السّلام در دفاع از پدر بزرگوارش، صفحه ۱۲ تا ۴۳

«صفحه ۳۲ و ۳۳»، حدیث ۱۵۰.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۱۴-۴۱۵.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۰۳، حدیث ۲۳ «حدیث ۱۳۲۲۵».

پس از فوت هر دو پسر پیامبر اکرم، عاص بن وائل گفت که نسل محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» قطع شد پس محمد ابتر و بلاعقب است. پس از این سخنان عاص بن وائل بود که خداوند متعال سوره کوثر را نازل فرمود و پاسخ عاص بن وائل را داد و فرمود که خود عاص بن وائل ابتر و بلاعقب است.^۱

۳. زبیر بن بکار و ابن عساکر نقل نموده‌اند که وقتی پسر پیامبر اکرم به نام قاسم در شهر مکه از دنیا رفت عاص بن وائل گفت چه خوب شد که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» ابتر و اجاق کور شد، و در پاسخ به این یاوه‌گویی عاص بن وائل بود که خداوند متعال سوره کوثر را نازل نموده و به پیامبر اکرم فرمود:
 اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ، یعنی ای پیامبر دشمنان تو ابتر و اجاق کور هستند.
 این حدیث را نیز سیوطی در درالمنثور نقل نموده است.^۲

۴. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

کوثر نهری است در بهشت که خداوند متعال آن را به من کرامت فرموده است که آب آن از شیر سفیدتر، و از عسل شیرین تر می‌باشد. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از بیان چند ویژگی از ویژگی‌های این نهر رو به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نموده و به او فرمود:

یا علی، این نهر از آن من و تو و محبین تو می‌باشد.^۳

۵. پس از نزول سوره مبارکه کوثر درباره کوثر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد.

۱. میزان، جلد چهارم، صفحه ۴۱۴.

۲. میزان، جلد چهارم، صفحه ۴۱۴.

۳. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۸۱.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۲۵، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۹۹، حدیث ۱۳ «حدیث ۱۳۲۱۵».

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 کوثر نهری است در بهشت که خداوند متعال آن را به من وعده داده است.
 روز قیامت امت من بر آن وارد می شوند «به کوثر نزدیک می شوند» لیکن عده‌ای
 از آن‌ها به داخل جهنّم سرنگون می شوند «عده‌ای از آن‌ها را ملائکه به داخل جهنّم
 پرتاب کرده و مانع نزدیک شدن آن‌ها به کوثر می شوند».
 پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 در همان حال من به خداوند متعال عرض می کنم:
 پروردگارا، این‌ها از امت من هستند.
 از جانب خداوند متعال به من گفته می شود:
 ای محمّد، تو نمی دانی که این امت تو بعد از تو چه کردند.
 «اشاره به ظلمی است که رهبران ضلالت و پیروان آن‌ها بعد از رحلت پیامبر اکرم
 صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به اهل بیت آن حضرت روا داشتند و ضمن غصب
 حقوق آن‌ها خود آن ذوات مقدّسه را نیز به شهادت رساندند».
 این حدیث را یکی از علمای معروف اهل تسنّن به نام مسلم بن حجّاج قشیری در
 کتاب خویش به نام صحیح «که به صحیح مسلم معروف می باشد» نقل نموده است و
 راوی حدیث انس بن مالک می باشد.^۱

۶. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
 من در کنار حوض کوثر همراه پیامبر اکرم هستم و عترت من نیز همراه من می باشد
 «یعنی چهارده معصوم علیهم السلام در کنار حوض کوثر هستند»
 پس هر کس که علاقمند است در کنار حوض کوثر با ما باشد باید اوامر ما را
 گوش کند و به آن عمل نماید «اوامر ما را گوش کند و عمل ما را مورد تأسی قرار
 دهد».

۱. مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۱۲.

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۸۲.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۹۵، حدیث ۵ «حدیث ۱۳۲۰۷».

بنابراین تلاش کنید برای ملاقات با ما در کنار حوض کوثر. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: ما دشمنان خودمان را از کنار حوض دور نموده و دوستانمان را از حوض کوثر سیراب می‌کنیم و هر کس از آب کوثر بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.^۱ قابل ذکر است که:

کلمات «أَعْطَيْنَاكَ»، «كُوْتْرًا»، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»، «وَأَنْحَرْهُ»، «شَانِئَكَ» و «أَبْتَرُ» فقط یک بار در قرآن کریم آمده‌اند و آن هم در سوره مبارکه کوثر می‌باشد «مشتقات این لغات در آیات دیگر قرآن کریم آمده لیکن این کلمات و این لغات به این شکل در هیچ آیه‌ای از آیات شریفه قرآن کریم نیامده است».

۱. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۸۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۵۹۷، حدیث ۷ «حدیث ۱۳۲۰۹».

سوره اخلاص «توحید»

آیات ۱ تا ۴ سوره اخلاص «توحید»:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» آیه ۱.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» آیه ۲.

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» آیه ۳.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» آیه ۴.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید ای پیامبر:

بگو: خداوند یکتا و یگانه است، «آیه ۱».

خداوندی است که بی نیاز است و همه نیازمندان قصد او می کنند، «آیه ۲».

خداوند کسی را نزاده و او زائیده کسی نیست، «آیه ۳».

و برای خداوند هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است، «آیه ۴»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

الله = اسم خاص برای خداوند متعال است و در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال خداوند متعال اشاره شده است و به همین جهت اسم اعظم الهی نامیده

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶۵.

مجمع البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۵۹.

شده است.

این نام جز بر خداوند متعال بر کس دیگری اطلاق نمی شود. نام مقدّس الله حدود هزار بار در قرآن کریم تکرار شده و هیچ اسمی از اسماء مقدّس خداوند متعال این اندازه در قرآن کریم نیامده است.

بعضی معتقدند که کلمه الله در اصل مشتق از «وَلَه» می باشد «وَلَه = تحیر»، برخی دیگر می گویند که کلمه الله از «الَه» مشتق شده است. «الَه = متحیر و سرگردان شد»،

زیرا تفکر در ذات خداوند متعال موجب تحیر و سرگردانی است و عقل ها در ذات پاک خداوند متعال حیران هستند.

برخی می گویند الله از لاه می آید «به معنی مستور و پنهان شد» زیرا خداوند متعال از چشم انسانها مستور و پنهان است.

برخی می گویند الله از ریشه الَاهة «بر وزن و به معنی عبادة» می باشد و در اصل «الَاهة» است یعنی تنها معبود به حق.

به هر حال، ریشه الله از هر چه که باشد بعداً به صورت اسم خاص درآمده و مفهوم الله این است که:

الله معبودی است که خلق در او حیرانند، به او عشق می ورزند، از درک چشمها مستور و پنهان است و از افکار و عقول خلق محجوب.

الله جامع جمیع صفات جلال و جمال است و منزّه از هر عیب و نقص.

أحد = از ماده وحدت می باشد و اشاره به ذاتی می نماید که از هر جهت بی نظیر و منفرد می باشد، یعنی:

در علم یگانه است،

در قدرت بی مثال است،

در رحمانیت و رحیمیت یکتا است، و خلاصه کلام اینک:

از هر نظر بی نظیر است.

صَمَد = آقا و بزرگی که در کارها به او توجه شود، آقا و بزرگی که برای انجام کارها به سوی او می روند و در تمام حوائج او را قصد می کنند.

گفته شده که صَمَد دو ریشه اصلی دارد، یکی به معنی قصد و دیگری به معنی صلابت و استحکام، و اینکه به خداوند متعال صَمَد گفته می‌شود به این خاطر است که بندگانش قصد درگاه او می‌کنند. همچنین گفته شده که صَمَد یعنی آقا و بزرگی که همه آقایی‌ها و بزرگی‌ها به او منتهی می‌شود.

همچنین گفته شده که صَمَد یعنی: شخص بزرگی که در منتهای عظمت است، کسی که خلق در حوائج و نیازهای خویش به سوی او می‌روند، کسی که برتر از او چیزی نیست، کسی است که دائم و باقی است، کسی است که در نهایت سیادت و آقایی است و همه آقایی‌ها به او منتهی می‌شود، صَمَد ذات و وجودی است دائمی و ازلی و جاودانی، صَمَد کسی است که نیاز به غیر ندارد و همه نیازمند او هستند، صَمَد کسی است که هر وقت چیزی را اراده کند و بگوید موجود باش آن چیز فوراً موجود می‌شود، و در یک کلام: صَمَد شخص بزرگی است که همه نیازمندان به سوی او می‌روند و از هر نظر پر و کامل است.

كُفُو = مثل، مانند، شبیه، نظیر، همتا.^۱

سوره مبارکه اخلاص «توحید» از توحید پروردگار و یگانگی او سخن می‌گوید و در چهار آیه کوتاه چنان توصیفی از خداوند متعال به عمل می‌آورد که نیاز به اضافه ندارد.

در شأن نزول این سوره مبارکه آمده که افراد و گروه‌های مختلفی از قبیل مشرکین مکه، سران یهود، مسیحیان نجران و... خدمت پیامبر اکرم رسیده و از آن حضرت

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۶۲ - ۳۷۰.

المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۷.

مفردات راغب.

درخواست می‌کردند تا خداوند را برای آن‌ها توصیف و معرفی نماید.

پس از این درخواست‌ها بود که خداوند متعال سوره مبارکه اخلاص «توحید» را نازل فرموده و پاسخ سؤال‌کنندگان را بیان فرمودند.

همانطور که عرض شد در پاسخ به سؤالات مکرری که افراد و گروه‌های مختلف در رابطه با اوصاف خداوند متعال مطرح می‌نمودند خداوند متعال این سوره مبارکه را نازل فرموده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ای پیامبر: **قُلْ = بگو، یعنی:**

به همه کسانی که راجع به اوصاف پروردگارت از تو سؤال می‌کنند و از تو می‌خواهند تا خداوند متعال را برای آن‌ها معرفی کنی بگو و این حقیقت را ابراز و اظهار کن که:

هُوَ اللهُ أَحَدٌ = او خداوند یکتا و یگانه است.

هُوَ ضمیر مفرد غایب است و معمولاً در جایی به کار می‌رود که گوینده کلام اهتمام زیادی به مضمون جمله بعد از آن داشته باشد، ضمن اینکه این ضمیر غایب از مفهوم مبهمی حکایت می‌کند و در واقع رمز و اشاره به این واقعیت است که ذات مقدس خداوند متعال در نهایت خفاء بوده و از حواس انسان‌ها و از دسترس افکار محدود انسان‌ها غایب و بیرون است، هر چند آثار خداوند متعال آنچنان جهان را پر کرده که از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است.

بنابراین معنی آیه اول سوره اخلاص این شد که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

ای پیامبر، به کسانی که راجع به پروردگارت از تو سؤال می‌کنند بگو که او، خداوند یگانه است، یعنی:

الله جَلَّ جَلَالُهُ در علم یگانه است، در قدرت یگانه و بی‌مثال است، در رحمانیت و رحیمیت یگانه و یکتا است، و خلاصه اینکه:

خداوند متعال از هر نظر یگانه و بی‌نظیر است.

آیه بعد «آیه دوم سوره توحید» توصیف دیگری از ذات مقدس خداوند متعال را بیان می‌فرماید.

در این آیه شریفه آمده که:

اللَّهُ الصَّمَدُ = خداوند متعال صَمَد می باشد، یعنی:

خداوند متعال:

سید و آقایی است که همه موجودات عالم در تمامی حوائج و نیازهای خویش قصد او نموده و به سوی او می روند، یعنی:

همه مخلوقات عالم بدون استثناء محتاج و نیازمند به خدا هستند و به منظور رفع نیاز خویش رو به سوی درگاه الهی می کنند، و اینکه خداوند متعال:

در نهایت عظمت است،

برتر از او چیزی نیست،

قائم به ذات خود و بی نیاز از غیر است،

هرگاه مشیت و اراده اش به این تعلق بگیرد که چیزی را خلق نماید به محض اینکه بفرماید موجود باش فوراً موجود می شود.

لازم به ذکر است که در بخش مربوط به شرح لغات و توضیحات در رابطه با معانی مختلف «اَحَدٌ» و «صَمَدٌ» مطالبی به عرض رسیده است.

در آیه بعد «آیه سوّم سوره اخلاص» آمده که:

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ = خداوند متعال کسی را نزاده و از کسی نیز زائیده نشده است،

یعنی:

خداوند متعال فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

این آیه شریفه پاسخ به یهود و نصاری و مشرکین عرب می باشد که برای خداوند متعال فرزند و یا پدر قائل بودند.

در آیه ۳۰ سوره توبه و آیه ۱۰۰ سوره انعام به این موضوع اشاره شده که:

یهود می گفتند که عَزِيزُ پسر خدا است،

نصاری می گفتند که مسیح پسر خدا است،

مشرکین عرب می گفتند که ملائکه دختران خدا هستند، و...

قابل ذکر است که این آیه شریفه معنی و مفهوم گسترده تر و وسیع تری دارد و این

معنا را می رساند که:

هیچ شیئی و هیچ چیزی از ذات خداوند متعال جدا و خارج نشده و نخواهد شد،

و خداوند متعال نیز از شیئی و چیزی خارج نشده است «حادث نشده است». آخرین آیه سوره مبارکه اخلاص «توحید» در بیان اوصاف خداوند متعال مطلب را به مرحله کمال رسانده و می‌فرماید:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ = هرگز برای خداوند متعال شبیه و نظیر و مثل و مانند نبوده است و نخواهد بود، یعنی:

خداوند متعال نه شبیهی در ذات دارد،

نه مانندی در صفات، و خلاصه کلام اینکه:

خداوند متعال از هر نظر بی‌همتا و بی‌نظیر و بی‌مانند است.^۱

فضیلت تلاوت سوره مبارکه اخلاص «توحید»:

الف) وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

آیا عاجز و ناتوان هستید از اینکه ثلث قرآن را «یک سوّم قرآن را» در شب تلاوت کنید.

خدمت پیامبر اکرم عرض شد:

کیست که بتواند این کار را بنماید «چگونه ممکن است کسی بتواند ثلث قرآن کریم را در یک شب «و یا هر شب» تلاوت نماید».

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را تلاوت نمایید.

این حدیث را ابی‌درداء از پیامبر اکرم نقل نموده است.^۲

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۴۵ - ۴۴۷ تا ۴۴۹.

مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۶۶ - ۳۶۹ تا ۳۷۱.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶۶ - ۴۷۱ تا ۴۷۳ - ۴۷۵ تا ۴۷۷.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۵۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۴۹، حدیث ۴۲ «حدیث ۱۳۳۱۳».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶۲.

ب) احادیث فراوانی از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده که آن حضرت فرموده‌اند:

سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثلث قرآن کریم می‌باشد.

این حدیث را تعداد زیادی از صحابه از قبیل:

ابی درداء، ابن عبّاس، ابن عمر، جابر، ابن مسعود، ابی سعید خدری، معاذ بن انس، ابی ایوب، ابی امامه و... از پیامبر اکرم نقل نموده‌اند.^۱

ج) امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هنگامی که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواندند فرمودند:

هفتاد هزار ملک که در میان آن‌ها جبرئیل نیز حضور داشت بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزاردند.

پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

از جبرئیل پرسیدم، سعد بن معاذ به خاطر کدام عمل مستحقّ نماز گزاردن این همه ملک شد.

جبرئیل گفت، به خاطر تلاوت قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ در حال نشستن، ایستادن، سوار شدن به مرکب، راه رفتن و...

این حدیث را سکونی از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

د) وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هر کس بعد از هر نماز واجب سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را تلاوت کند خداوند متعال خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌فرماید و خودش و پدر و مادرش و فرزندان

۱. المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۵۲ - ۴۵۳.

۲. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۵۷.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۱، حدیث ۴.

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶۲.

تفسیر نورالقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۳۷، حدیث ۱۲ «حدیث ۱۳۲۸۳».

را نیز می‌آمرزد.

این حدیث را ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

ه) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:

هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را یک بار تلاوت کند مثل این است که ثلث قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را دو بار تلاوت کند مثل این است که دو سوّم قرآن کریم را تلاوت نموده،

و هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را سه بار تلاوت کند مثل این است که تمام قرآن کریم را تلاوت نموده است.

این حدیث را ابو دنیای مغربی از وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

و) وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ یک سوّم قرآن کریم است.

این حدیث را حارث بن مغیره از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۳

ز) امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را یک بار تلاوت کند مثل این است که یک سوّم قرآن

۱. مجمع‌البیان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۵۸.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۱، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۳۷، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۳۲۸۱».

تفسیر نمونه، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۶۳.

۲. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۹۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۴۱، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۳۲۹۳».

۳. تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۵۹۵.

تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۵ و ۷۶۶، حدیث ۱۵ و ۱۸.

کریم و یک سوّم تورات و یک سوّم انجیل و یک سوّم زبور را تلاوت نموده است. این حدیث را ابوبصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود:

یا علی، به درستی که مَثَل تو مَثَل قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ می باشد،

پس هر کس یک مرتبه سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ تلاوت کند مثل آن است که یک سوّم قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس دو بار آن سوره را تلاوت کند مثل آن است که دو سوّم قرآن کریم را تلاوت نموده،

و هر کس سه بار سوره اخلاص «توحید» را تلاوت کند مثل آن است که تمام قرآن کریم را تلاوت نموده است.

همینطور تو یا علی:

هر کس تو را قلباً دوست داشته باشد برای او است ثواب یک سوّم عباد «بندگان خدا»،

هر کس تو را با قلب و زبانش دوست داشته باشد برای او است ثواب دو سوّم بندگان خدا،

و هر کس تو را با قلب و زبان و دستش دوست داشته باشد برای او است ثواب تمام بندگان خدا.

این حدیث شریف را ابن عبّاس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل نموده است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۴، حدیث ۱۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۴۱، حدیث ۱۹ «حدیث ۱۳۳۹۰».

۲. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۶، حدیث ۲۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام نفس نفیس خاتمیت، تالیف آیت الله وحید خراسانی، صفحه ۲۶۸، مجلس سیزدهم.

توضیح:

الف) مقصود از دوست داشتن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با قلب یعنی اینکه انسان قلباً محب آن حضرت باشد و او را دوست داشته باشد، بنابراین کسی که آن حضرت را قلباً دوست می دارد نسبت به دشمنان آن حضرت نیز باید بغض داشته باشد زیرا این دو قضیه لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

ب) مقصود از دوست داشتن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با قلب و زبان یعنی اینکه علاوه بر محبت قلبی باید با زبان خویش نیز این محبت را ابراز نماید «از طرق مختلف، مثلاً بیان فضائل و مناقب آن حضرت به همسر و فرزند و نزدیکان و دوستان»، و دفاع از حریم ولایت، و...

ج) مقصود از دوست داشتن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با قلب و زبان و دست یعنی اینکه علاوه بر محبت قلبی و تبلیغ زبانی باید با دست خویش نیز این محبت را نشان دهد، یعنی محبت خویش به آن حضرت را عملاً نشان دهد، مثلاً با صرف پول و مال اعیاد آن ذوات مقدسه را باشکوه تر نماید، در عزا و ماتم آن بزرگواران شرکت کرده و در برگزاری آن مراسم عملاً شرکت داشته باشد، در نشر معارف ائمه معصومین علیهم السلام اهتمام جدی داشته باشد، هر قدر که در توان دارد به محبتین و ارادتمندان راستین آن ذوات مقدسه خدمت نماید، و اقداماتی از این قبیل، و خلاصه کلام اینکه:

محب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام باید خاصیت داشته باشد و صرفاً به محبت قلبی اکتفا نکند که هیچگونه هزینه و زحمتی ندارد، نه هزینه مالی و نه زحمت جسمی و جانی، ضمن اینکه محبت قلبی بدون اقدام عملی ممکن است ادعایی بیش نباشد مگر اینکه انسان واقعاً قادر به انجام هیچ کاری نباشد.

د) در این حدیث شریف ملاحظه فرمودید که به محبتین و دوستداران امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وعده اجر و ثواب یک سوّم، دو سوّم، و یا اجر و پاداش تمام عباد «بندگان صالح خداوند متعال» داده شده است.

چون مشخص نشده که مقصود از عباد و بندگان خدا در این حدیث شریف عباد صالح اَمّت اسلام هستند یا عباد صالح همه اَمّت‌ها، لذا:
می‌شود عنوان کرد که احتمالاً مقصود از عباد در این حدیث شریف عباد صالح همه اَمّت‌ها باشد و حدیث آخر «ز» نیز گواه بر این موضوع می‌باشد «حدیث مربوط به فضیلت تلاوت سوره اخلاص».

در حدیث آخر «ز» ملاحظه فرمودید که اگر شخصی یک بار سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را تلاوت کند مثل این است که یک سوّم قرآن کریم، یک سوّم تورات، یک سوّم انجیل و یک سوّم زبور را تلاوت کرده است.

بنابراین:

کسی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را قلباً دوست داشته باشد اجر و پاداش یک سوّم عباد صالح خدا «یک سوّم عباد صالح همه اَمّت‌ها» را دارد، اگر کسی آن حضرت را با قلب و زبان خویش دوست داشته باشد برای او است اجر و پاداش اعمال دو سوّم از بندگان خدا «اعمال صالح دو سوّم از بندگان همه اَمّت‌ها»،

و اگر کسی آن حضرت را با قلب و زبان و دست خویش دوست داشته باشد برای او است اجر و ثواب تمام بندگان خدا «عباد صالح خداوند متعال در همه اَمّت‌ها»، یعنی:

معادل اجر و پاداش همه انسان‌های صالح از اوّل خلقت تا قیامت به کسی داده می‌شود که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را با قلب و زبان و دست خویش دوست داشته باشد.

اگر مقصود از عباد در این حدیث شریف را عباد صالح اَمّت اسلام بدانیم در این صورت:

معادل اجر و پاداش همه انسان‌های صالح اَمّت اسلام از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت به کسی اعطاء می‌شود که وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را با قلب و زبان و دست خویش دوست داشته باشد.

۲. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در یک مجلس هفتاد فضیلت و منقبت خودشان را بیان فرمودند که یکی از آن هفتاد فضیلت این بود که:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

یا علی:

مَثَلُ تُو در میان اُمَّتَم همچون سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ می باشد،

هر کس قلباً تو را دوست داشته باشد مثل این است که یک سوّم قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس به دل و قلب تو را دوست داشته باشد و با زبانش تو را یاری کند مثل این است که دو سوّم قرآن را تلاوت نموده،

و هر کس تو را به دل دوست داشته باشد و با زبان و دستش تو را یاری نماید مثل این است که همه قرآن کریم را تلاوت نموده است.

این حدیث را مکحول از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را یک بار تلاوت کند مثل این است که یک سوّم قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را دو بار تلاوت کند مثل این است که دو سوّم قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را سه بار تلاوت کند مثل این است که تمام قرآن کریم را تلاوت نموده است.

همچنین:

هر کس علی بن ابیطالب علیه السلام را به دل دوست داشته باشد خداوند متعال

۱. خصال صدوق، جلد دوم، باب خصال چهل گانه و بیشتر، صفحه ۳۵۵ تا ۳۶۸ «صفحه ۳۶۷»، حدیث ۲۲، فضیلت شصت و یکم.

تفسیر نورالثقلین، جلد هشتم، صفحه ۶۴۱، حدیث ۲۰ «حدیث ۱۳۲۹۱».

ثواب یک سوّم امت را به او اعطا می فرماید،
هر کس علی بن ابیطالب علیه السّلام را با دلش و زبانش دوست داشته باشد خداوند
متعال ثواب دو سوّم امت را به او اعطا می فرماید،
و هر کس علی بن ابیطالب علیه السّلام را با دلش و زبانش و دستش دوست داشته
باشد خداوند متعال ثواب همه امت را به او اعطا می فرماید.
این حدیث شریف را نعمان بن بشیر از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله و سلّم نقل نموده است.^۱

۴. امام باقر علیه السّلام فرمودند:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السّلام فرمود:

یا علی:

مَثَلُ تُو مَثَلُ قُلِّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ می باشد،

هر کس سوره قُلِّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را یک بار تلاوت کند مثل این است که ثلث قرآن
کریم را تلاوت نموده،

هر کس سوره قُلِّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را دو بار تلاوت کند مثل این است که دو ثلث قرآن
کریم را تلاوت نموده،

و هر کس سوره قُلِّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را سه بار تلاوت کند مثل این است که تمام قرآن
کریم را تلاوت کرده است، همچنین:

یا علی:

هر کس تو را قلباً دوست داشته باشد برای او است اجر و پاداش یک سوّم امت،
هر کس تو را قلباً دوست داشته باشد و با زبانش نیز تو را یاری کند برای او است
اجر و پاداش دو سوّم امت،
و هر کس تو را قلباً دوست داشته باشد و با زبانش تو را یاری نماید و با شمشیرش
تو را کمک کند برای او است اجر و پاداش همه امت.

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۶، حدیث ۲۱.

این حدیث را محمد بن کثیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

یا ابالحسن:

مَثَلُ تُو در میان اُمَّتِ مَثَلُ قُلِّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ می باشد.

هر کس این سوره مبارکه را یک بار تلاوت کند مثل این است که ثلث قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس این سوره مبارکه را دو بار تلاوت کند مثل این است که دو ثلث قرآن کریم را تلاوت نموده،

هر کس این سوره مبارکه را سه بار تلاوت کند مثل این است که تمام قرآن کریم را تلاوت نموده است، همچنین:

یا علی:

هر کس تو را با زبان دوست بدارد برای او کامل می شود ثلث ایمانش «یک سوّم ایمانش کامل شده»،

هر کس تو را با زبان و دل دوست بدارد برای او است دو ثلث ایمانش «دو سوّم ایمانش کامل شده»،

هر کس تو را با زبان و دل دوست بدارد و با دستش نیز یاری کند ایمان او کامل شده است.

سپس وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایش خویش فرمود:

یا علی:

قسم به خداوندی که مرا به حق به رسالت مبعوث نمود اگر تمام اهل زمین تو را دوست می داشتند همچنانکه اهل آسمان دوست می دارند خداوند متعال احدی از

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۷، حدیث ۲۲.

آن‌ها را عذاب نمی‌کرد.

این حدیث نورانی را ابی بصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۶. یکی از علمای معروف اهل تسنّن به نام خطیب خوارزمی در کتاب خویش به نام مناقب نقل می‌کند که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمود:

ای علی، مثل تو در میان مردم مثل قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ در قرآن است، هر کس سوره قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را یک مرتبه بخواند مثل این است که یک سوّم قرآن را خوانده،

هر کس آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوّم قرآن را خوانده، و هر کس آن را سه مرتبه بخواند مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده است. همچنین تو ای علی:

هر کس تو را با دل دوست بدارد یک سوّم ایمان را دوست داشته، هر کس تو را با دل و زبان دوست بدارد دو سوّم ایمان را دوست داشته، و هر کس تو را با دل و زبان و دست دوست بدارد تمام ایمان را دوست داشته است.

وجود مقدّس پیامبر اکرم در پایان فرمایش خویش به حضرت امیر علیه‌السلام فرمود:

قسم به خداوندی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر همچنانکه اهل آسمان تو را دوست می‌دارند اهل زمین تو را دوست بدارند خداوند متعال هیچ یک از آنان را با آتش دوزخ عذاب نمی‌کند. (تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۹، حدیث ۲۵)

وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

۱. تفسیر برهان، جلد نهم، صفحه ۷۶۷، حدیث ۲۲.
امالی صدوق، صفحه ۵۹، حدیث ۵ «مجلس نهم».
ینابیع الموده قندوزی، جلد اول، صفحه ۳۷۶.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَبِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

تقدیم به پیشگاه مبارک وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم از نسل و ذریه آن دو بزرگوار از امام حسن مجتبی سلام الله علیه تا وجود مبارک بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن القائم المهدی سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

شب جمعه مورخ چهاردهم آذرماه یکهزار و سیصد و نود و سه هجری شمسی

مطابق با دوازدهم صفر سال یکهزار و چهارصد و سی شش هجری قمری

نیره السادات علوی حسینی

فهرست احاديث

إِذَا جَاءَكَ الْمُنافِقُونَ بِوِلَايَةٍ وَصِيكَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ لَكَاذِبُونَ، ٣١

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِكَ وَكَفَرُوا بِوِلَايَةِ وَصِيكَ، ٣٣

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمَّى مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ وَصِيِّهِ مُنافِقِينَ، وَجَعَلَ مَنْ جَحَدَ إِمَامَتَهُ كَمَنْ جَحَدَ مُحَمَّدًا، ٣٤

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا إِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ النَّبِيُّ مِنْ ذُنُوبِكُمْ لَوْ أَوْ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ، ٣٤

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ، يَعْنِي أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ لِوَصِيكَ، ٣٤

النُّورُ وَاللَّهُ الْإِيمَانُ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَاللَّهُ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرَ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ، وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمَ قُلُوبُهُمْ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَنَتَوَلَّانا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا، فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ، ٤٢

النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ، ٤٤

يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا وَوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ، وَاللَّهُ مُتَمُّ نُورِهِ يَعْنِي وَاللَّهُ مُتَمُّ

الإمامة، و الإمامة هي الثور، ٤٧

أني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله عز وجل وعترتي أهل بيتي، ما إن تمسكتكم بهما لن تضلوا أبداً،
أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، ٤٨

لما حضر رسول الله وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب، فقال النبي «صلى الله عليه وآله
وسلم» هلم اكتب لكم كتاباً لا تضلون بعده، فقال عمر: إن رسول الله «صلى الله عليه وآله
وسلم» قد غلب عليه الوجع، ٥٠

أيها الناس، هذا صالح المؤمنين، ٥٩

السلام على أبي الأئمة، السلام على صالح المؤمنين، ٦١

ألا إن أعدائهم الذين يصلون «يصلون» سعيراً، ألا إن أعدائهم الذين يسمعون لجهنم شهيقاً وهي
تفور ولها زفير، ألا إن أعدائهم الذين قال الله تبارك وتعالى «كلما ألقي فيها فوج سألهم خزنتها
آلم يأتكم نذير، قالوا بلى قد جئنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء» ٧٥

ألا إن أوليائهم الذين يخشون ربهم بالغيب، لهم مغفرة وأجر كبير، ٧٦

معاشر الناس: شتان ما بين السعير والجنة، عدونا من ذمه الله ولعنه، ولينا من مدحه الله و
أحبه، ٧٦

أنا قسيم الجنة والنار، أدخل أوليائي الجنة، وأدخل أعدائي النار، ٩٦

لم يسم به أحد قبله، ولا يتسمى به بعده إلا كافر، ٩٩

لولاك لما خلقت الأفلاك، ١٣٨

إن علياً لحسرة على الكافرين، ١٤٥

إن ولايتة لحق اليقين، ١٤٦

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» «لِلْكَافِرِينَ بِيُولَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»..... ١٥٥

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي اَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ: لَأَشْرِبْنَا قُلُوبَهُمُ الْاِيْمَانَ، وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ الْاِيْمَانُ بِيُولَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْاَوْصِيَاءِ، ١٦٢

لَا مَدَدْنَا هُمْ عُلَمَاءُ كَيْ يَتَعَلَّمُوهُ مِنَ الْاَثَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ١٦٤

لَا فَدَنَاهُمْ عُلَمَاءُ كَثِيرًا يَتَعَلَّمُوهُ مِنَ الْاَثَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ١٦٤

اِنَّ الْاِمَامَ اِذَا شَاءَ اَنْ يَعْلَمَ عُلْمًا، ١٨٨

اِنَّ الْاِمَامَ اِذَا شَاءَ اَنْ يَعْلَمَ اَعْلَمَ، ١٨٨

اِذَا ارَادَ الْاِمَامُ اَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا اَعْلَمَهُ اللهُ ذَلِكَ، يعنى: ١٨٩

هَذَا عَلِيٌّ اَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاَعَى عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى اُمَّتِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ الدَّاعِي اِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِاَعْدَائِهِ، وَ الْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ، وَ النَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ، خَلِيفَةُ رَسُوْلِ اللهِ وَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِمَامُ الْهَادِي، وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ بِاَمْرِ اللهِ ١٩١

وَ سَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَ اِعْتِصَابًا، اَلَا لَعَنَ اللهُ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُعْتَصِبِينَ، ١٩٧

مَنْ تَقَدَّمَ اِلَى وِلَايَتِنَا اُخْرَ عَنْ سَقَرٍ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا تَقَدَّمَ اِلَى سَقَرٍ، ٢٠٨

هُمُ وَ اللهُ شَيْعَتُنَا، ٢١١

وَلَا يَتَنَا وِلَايَةُ اللهِ اَلَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ اِلَّا بِهَا، ٢١٣

وَ اسْتَرَعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ، وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، مَنْ اطَاعَكُمْ فَقَدْ اطَاعَ اللهُ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللهُ، وَ مَنْ اَحْبَبَكُمْ فَقَدْ اَحَبَّ اللهُ وَ مَنْ اَبْغَضَكُمْ فَقَدْ اَبْغَضَ اللهُ، ٢١٥

أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا لَوْجِهَ اللَّهِ، لَا تَرْيَدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا، .. ٢٣٦

مَعَاشِرِ النَّاسِ: إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا، وَكَذَلِكَ يُهْلِكُ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ
كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ، وَهَذَا عَلَيَّ إِمَامُكُمْ وَوَلِيُّكُمْ، وَهُوَ مُوَاعِدُ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدَهُ، يَعْنِي: ٢٥٣

وَيْلٌ لِّلْمُكَذِّبِينَ يَا مُحَمَّدٌ بِمَا أَوْحَيْتُ إِلَيْكَ مِنْ وَايَةٍ عَلَيَّ بِنِيبَاتِ أَبِيطَالِبٍ،..... ٢٥٤

مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي،..... ٢٦٦

مَا لِلَّهِ نَبِيٌّ أَكْبَرُ مِنِّي، وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي،..... ٢٦٧

لَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَكْبَرُ مِنِّي،..... ٢٦٧

إِنِّي النَّبِيُّ الْعَظِيمُ،..... ٢٦٧

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ، وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ، وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ، وَأَنْتَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنْتَ الصِّرَاطُ
الْمُسْتَقِيمُ، يَا عَلِيُّ: أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَسَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ، يَا عَلِيُّ: أَنْتَ
الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، يَا عَلِيُّ: أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي، يَا عَلِيُّ: أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي،
يَا عَلِيُّ: أَنْ حِزْبَكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ حِزْبَ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ،..... ٢٦٨

وَاللَّهُ أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ، الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حِينَ أَقِفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ
وَالنَّارِ وَأَقُولُ هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ،..... ٢٦٩

أَنَا وَاللَّهُ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي فِيهِ اخْتَلَفْتُمْ وَعَلَيَّ وَلَايَتِي تَنَارَعْتُمْ، وَعَنْ وَلَايَتِي رَجَعْتُمْ بَعْدَ مَا قَبِلْتُمْ
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْلَمُونَ مَا عَمِلْتُمْ،..... ٢٧١

شَهِدْنَا بِمَنِّكَ وَلُطْفِكَ، بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّنَا، وَمُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ نَبِيِّنَا،..... ٢٧١

وَعَلَيَّ آمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحُجَّةُ الْعَظِيمَى وَأَيْتُكَ الْكُبْرَى وَالنَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ،..... ٢٧١

نَحْنُ وَاللَّهُ الْمَأْدُونُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ صَوَابًا،..... ٢٧٨

نَمَجِدُ رَبَّنَا، وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا، وَنَشْفَعُ لِشِيعَتِنَا، فَلَا يَرُدُّنَا رَبُّنَا، ٢٧٨

نَحْنُ وَ اللهُ الْمَأْدُونُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ صَوَابًا، ٢٧٨

كُلَّمَا فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ، فَوَ اللهُ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلَى بِنِ ابِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ
أَنَا وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ٢٩١

لَوْ جَحَدَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بِنِ ابِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمِيعُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَذَّبَهُمُ اللهُ جَمِيعًا وَ
أَدْخَلَهُمُ النَّارَ، ٣٠٧

كُلُّ مَنْ دَانَ اللهُ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللهِ، فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ
مُتَحَيِّرٌ، ٣١٠

وَ اللهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللهُ عُمُرَهُ مَا بَيَّنَّ الرَّكْنَ وَ الْمَقَامَ، ثُمَّ مَاتَ وَ لَمْ يَجِءْ بِوَلَايَتِنَا، لَا كَبَّهَ اللهُ
فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ، ٣١٣

يَا عَلِيُّ: لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى صَارُوا كَالْأَوْتَادِ، وَصَلُّوا حَتَّى صَارُوا كَالْحَنَائِيَا ثُمَّ ابْغَضُوكَ،
لَا كَبَّهُمُ اللهُ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ، ٣١٣

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ، السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ الْحَاكِمِينَ فِي يَوْمِ
الدِّينِ، ٣١٨

إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، ٣١٩

وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، ٣١٩

وَ فَضْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، ٣١٩

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللهُ، وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللهُ، يَعْنِي: ٣٢٢

إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَ فَضْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، ٣٢٤

إلهي رضا بقضائك، و تسليماً لامرك، لا معبود سواك، يا غياث المستغيثين، ٣٣٧

يا أيتها النفس المطمئنة إلى محمد وأهل بيته، ارجعي إلى ربك راضية بالولاية مرضيةً بالثواب،

فادخلي في عبادي يعني محمداً وأهل بيته، وادخلي جنتي، فما من شيء أحب إليه من استلال

روحه واللحوق بالمنادي، ٣٤٠

فإذا فرغت من نبوتك فأنصب علياً وإلى ربك فارغب، ٣٥٠

التجافي عن دار العرور، و الإنابة إلى دار الخلود، والاستعداد للموت قبل نزول الموت، ٣٥٤

اللهم ارزقني التجا في عن دار العرور، و الإنابة إلى دار الخلود، و الاستعداد للموت قبل حلول

الفوت، ٣٥٤

كيف لا تعرف و الملائكة تطوف بنا فيها، ٣٩٠

يا أبا الهديل: انا لا يخفى علينا ليلة القدر، ان الملائكة يطوفون بنا فيها «يطوفون بنا فيها» ٣٩١

إذا كان ليلة القدر و فيها يفرق كل أمر حكيم، نادى مناد في تلك الليلة من بطنان العرش: ان الله

تعالى قد غفر لمن أتى قبر الحسين عليه السلام في هذه الليلة، ٣٩٢

هم شيعتنا أهل البيت، ٤٠٣

هذا خير البرية، ٤٠٤

هم و الله أنت و شيعتك يا علي، و معادك و ميعادهم الحوض غداً غراً محجلين، ٤٠٥

قد آتاكم أخي، ٤٠٦

و الذي نفسى بيده، ان هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة، ٤٠٦

يا علي، أنت و شيعتك و موعدي و موعدكم الحوض، إذا جئت الأمم للحساب، تدعون غراً

محجلين. ٤٠٨

- ٤١٠ قَدْ آتَاكُمْ أَخِي،.....
- ٤١٠ وَ رَبِّ هَذِهِ الْبُنْيَةِ، إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،.....
- ٤١٢ هُوَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ،.....
- ٤١٥ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ خَيْرُ الْبَشَرِ، لَا يُشْكُ فَيْكَ إِلَّا كَافِرٌ،.....
- ٤١٥ عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ،.....
- ٤٣٥ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ فِي فَضْلِهِ سُورَةُ الْعَادِيَاتِ،.....
- ٤٤٢ التَّكَاتُرُ الْأَمْوَالِ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا، وَ مَنْعُهَا مِنْ حَقِّهَا، وَ شَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ،.....
- لا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ: بُخْلِ شَدِيدٍ، وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ، وَ قَطِيعَةٍ رَاحِمٍ، وَ
٤٥٥ اِيثارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ،.....
- ٤٥٨ نَحْنُ النَّعِيمِ،.....
- ٤٦٠ هِيَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَا يَتَنَا،.....
- ٤٧٣ وَ فِي عَلِيٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ،.....
- ٤٨٢ مَعَاشِرِ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ،.....

منابع و ماخذ

- ۱- تفسیر مجمع‌البیان، تألیف امین‌الاسلام طبرسی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء،
تهران موسسه انتشارات فراهانی.
- ۲- تفسیرالمیزان، تألیف علامه سید محمدحسین طباطبائی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء،
قم، انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم،
تهران، کانون انتشارات محمدی.
- ۳- تفسیر نمونه، تألیف جمعی از علما و فضلاء، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی،
تهران، درالکتب الاسلامیه.
- ۴- تفسیر صافی، تألیف عالم ربانی آیت‌الله ملامحمد محسن فیض کاشانی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،
قم، نشر نوید اسلام.
- ۵- تفسیر برهان، تألیف علامه سید هاشم بحرانی،
ترجمه: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشاه،
تهران، نشر کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.

- ۶- تفسیر نورالثقلین، تألیف علامه حویزی،
ترجمه: جمعی از علما و فضلا، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،
قم، نشر نوید اسلام.
- ۷- اصول کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی،
ترجمه: سید جواد مصطفوی،
تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- ۸- احتجاج طبرسی، تألیف ابومنصور احمد بن علی طبرسی،
ترجمه: بهزاد جعفری،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۹- عیون اخبارالرضا علیه السلام، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۰- معانی الاخبار، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- کمال الدین و تمام النعمه، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: منصور پهلوان،
قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
- ۱۲- خصال، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: محمدباقر کمره‌ای،
تهران، انتشارات کتابچی.

۱۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی صدوق.

۱۴- علل الشرایع، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»، ترجمه: سید محمدجواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مومنین.

۱۵- کلیات حدیث قدسی، «ترجمه کتاب جواهر السنیه»، تألیف شیخ حرّ عاملی، ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان.

۱۶- امالی، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»، ترجمه: کریم فیضی، قم، انتشارات چهارده معصوم علیهم السلام.

۱۷- امالی، تألیف محمد بن حسن طوسی «شیخ طوسی»، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، انتشارات اندیشه هادی.

۱۸- امالی، تألیف محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»، ترجمه: عقیقی بخشایشی، قم، انتشارات نوید اسلام.

۱۹- ارشاد، تألیف محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۰- ارشاد القلوب، تألیف حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی،
ترجمه: علی سلگی نهماوندی، با تصحیح و پاورقی علامه شعرانی،
قم، چاپ امین.

۲۱- کامل الزیارات، تألیف ابن قولویه،
ترجمه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی،
تهران، انتشارات پیام حق.

۲۲- بصائر الدرجات، تألیف محمد بن حسن صفار قمی،
ترجمه: علیرضا زکی زاده رنانی،
قم، انتشارات وثوق.

۲۳- شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمد تقی نقوی،
تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی منیر.

۲۴- شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت الله سید محمد تقی نقوی،
تهران، انتشارات قائن.

۲۵- شرح زیارت جامعه کبیره، «ترجمه کتاب الشّمس الطّالعه»، تألیف علامه سید حسین
همدانی درودآبادی،
ترجمه: محمد حسین نائیجی،
قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران.

۲۶- فاطمه زهرا سرور دل پیامبر اکرم، تألیف آیت الله احمد رحمانی همدانی،
ترجمه: مهدی جعفری،
نشر مرکز فرهنگی انتشارات منیر.